

100

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

أشهد أن لا إله إلا الله



**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

**پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ**



رسالہ‌های حضرت سید نورالدین شاہ نعمت‌اللہ ولی

چاپ دوم 129792

چاپخانه فردوسی (شرکت سهامی خاص)

شماره ثبت کتابخانه ملی  $\frac{1869}{35/12/16}$

نام ناشر : خانقاہ نعمت‌اللہی

نشانی ناشر : تهران میدان شاپور - خیابان بلورسازی

تعداد چاپ ۲۰۰۰ جلد

۴۴

شماره ۲۲

متون عرفانی ۵۰

حق چاپ محفوظ

بها : ۵۰۰ ریال



انتشارات خانقاه نعمت اللہی

۷۲



جلد اول

رسالہ های

حضرت سید نورالدین

شاہ نعمت اللہ ولی قدس سرہ

سید نورالدین شاہ نعمت اللہ ولی کرمانی

رسالہ ہا ، با تصحیح و مقدمہ و حواشی و تعلیقات دکترو جواد نوربخش ،

تہران ، خانقاه نعمت اللہی ، اسفند ماہ ۲۵۳۵ شہنشاہی .

۴۸۴ + ۲۴ ص ۲۵۰ س م ، ( انتشارات خانقاه نعمت اللہی . ش ۷۲

متون عرفانی ۵۰ ) .

۱- اسلام ، عرفان . ۲- نوربخش ، دکترو جواد ، مصحح . ۳- نام کتاب .



پیش از مطالعه آشنایه‌های زیر را در دست آورید

نادرست

ص ۸ مؤذمن

ص ۴۴ نعمت

ص ۲۳۸ ضلالت

درست

مؤذمن

نعمت

ضلالت



هو

## مقدمه

قطب الموحدين و سيد الكاملين نورالدين شاه نعمت الله ولي - قدس سره الازلي - از اقطاب بزرگوار و عرفای مشهور قرن هشتم و نهم هجری است که چراغ تصوف اسلامی را در عصر خویش فروغ تازه‌ای بخشید و به نیکوترین وجه روشن نگاه داشت و همه پیروان طریقت را تحت الشعاع مکتب خود قرار داد . وی در حقیقت احیاکننده طریقه فقر محمدی صلی الله علیه و آله در ممالک اسلامی به خصوص ایران و هندوستان بود و سلسله‌ای که بنام اوست توانست در قرن دوازدهم هجری طریقت محمدی را در ایران مجدداً احیا کند و تشنه‌لبان وادی عرفان را در این سرزمین سیراب نماید .

جناب شاه نعمت الله در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول ۷۳۱ هجری قمری در شهر حلب متولد شد . والد ماجدش جناب میر عبدالله از بزرگان قوم عرب و مرشدان وقت بود و مادرش از خوانین شبانکاره فارس ، نسبت ایشان به نوزده واسطه به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رسد ، چنانکه خود می‌فرمایند :

نوزدهم جد من رسول خداست      آشکار است نیست پنهانی

در ذکر نسبت خود جناب شاه اجداد خویش را بدین ترتیب نام می‌برد :



میر عبدالله بن محمد بن میر عبدالله بن کمال الدین بحیی بن هاشم بن موسی  
بن جعفر بن صالح بن میر حاتم<sup>۱</sup> بن سید علی<sup>۲</sup> بن ابراهیم بن سید علی کاشانی<sup>۳</sup> فرزند  
میر محمد بن سید اسماعیل بن ابی عبدالله بن محمد باقر فرزند حضرت علی بن  
حسین علیهما السلام<sup>۴</sup> .

گفته اند که جناب شاه از دوران کودکی استعدادی شگفت انگیز برای  
درک معارف و کشف معانی داشته اند، چنانکه در همان اوان قرآن را حفظ  
کرده بودند .

مرا علمی که اندر سینه دادند      یقین می دان که آن درسی ندادند  
به سه حالی مرا گردید معلوم      که شیخ چله را در سی ندادند  
قبل از ورود به دایره فقر از محضر اساتیدی چند بهره مند شد و علوم  
صوری را فرا گرفت .

ابتدا مقدمات علوم را نزد شیخ رکن الدین شیرازی و سپس علم بلاغت  
را نزد شیخ شمس الدین مکی بیاموخت . پس از آن سید جلال الدین خوارزمی  
علم کلام و حکمت الهی را با او بحث کرد و قاضی عضد الدین عیون کلام  
خوبش را . در همین دوران بود که مرصاد العباد شیخ نجم الدین دایه و اشارات  
شیخ الرئیس ابو علی سینارا آموخت و به خصوص فصوص الحکم شیخ المحققین  
و امام الموحدین محیی الدین بن العربی - قدس الله سره - را به خوبی فرا گرفت  
و حتی آنها را از حفظ داشت و سرانجام ، چنانکه خواهیم دید ، پس از ورود  
به دایره فقر و گذشتن از ظاهر و پیوستن به باطن توانست حکمت آنها را به ذوق  
دریابد . در رساله ای که در شرح ابیات فصوص الحکم نوشته اند می فرمایند :

کلمات فصوص در دل ما      چون نگین در مقام خود بنشست  
از رسول خدا رسید به او      باز از روح او به ما پیوست

۱- نسخه ۳ : محمد .      ۲- نسخه ۳ : جعفر .      ۳- نسخه ۳ : جعفر اکبر .

۴- برای ملاحظه اشعار جناب شاه در این مورد رجوع شود به صفحه ۸۶۷ دیوان .





حضرت شاه نعمت الله ولی قدس سره\*

---

\* این تمثال از نقاشی تابلوی خانقاه منسوب به شاه نعمت الله ولی عکسبرداری شده است.



باری، تحصیل علوم صوری آتش عطش سید نورالدین را برای حقیقت  
خاموش نساخت و درد او را دوائی نبخشید .

علماء رسوم می بینم همه را علم هست و نیست عمل  
روز و شب عمر خویش صرف کنند در پی بحث و قیل و قال و جدل

سرانجام دفتر قیل و قال را بست و جریده ذوق و حال را گشود ، و  
در طلب مرشدی کامل و پیری روشن ضمیر به جد و جهد پرداخت . این اولین  
دوره مسافرت های شاه نعمت الله بود که در جستجوی شیخ خود سالها به سیاحت  
پرداخت و هر جا از شیخی نشانی یافت بدان سوی شتافت . در این باره عبدالرزاق  
کرمانی از قول جناب شاه می نویسد :

« هر ناحیه ای که نشان می دادند درویشی هست به جد و جهد تمام به  
صحبت و خدمت او می رفتم و تربیت و ارشاد او را مترصد و منتظر می بودم  
تا ظهور حقیقت احوال او ، که به عنایت الله نشأه خود را فوق او می یافتم و  
او روی از راه تصرف من بر می تافت . »<sup>۱</sup>

بدین ترتیب جناب شاه نعمت الله چندین مرشد را خدمت کرد ولی  
هیچ کدام را یارای آن نبود که بتواند در او تصرف کند ، تا سرانجام جناب  
شیخ عبدالله یافعی را در مسجدی در مکه معظمه زیارت کرد و در اولین  
ملاقات خود را قطره ای دید و او را دریائی . همانجا جناب سید دست ارادت  
بدامان شیخ عبدالله دراز نمود .

عاقلی بودم به عشق یار دیوانه شدم آشنائی یافتم از خویش بیگانه شدم  
رشته شمع وجودم آتش عشقش بسوخت عارفانه با خبر از ذوق پروانه شدم

۱ - رجوع شود به « مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی » به تصحیح  
ژان اوین ( تهران ۱۳۳۵ ) ص ۲۶ و ۲۷ .



جناب شیخ عبدالله یافعی که حضرت شاه اورا سلطان اولیای جهان خوانده و سینه اش را مخزن اسرار و دمش را همچون دم عیسوی احیاء کننده مردگان دانسته است ، نه تنها صاحب کمالات باطنی بود بلکه از فضایل صوری هم بهره مند بود ، چنانکه اورا در زمره بزرگترین فقها و محدثان و مورخان عصر خویش به شمار آورده اند .

جناب یافعی خرقة خویش را از جناب شیخ صالح بربری گرفته بود .

صالح بربری روحانی شیخ شیخ من است نادانی  
در شجره سلسله فقری خویش جناب شاه اقطاب سلسله خویش را به  
ترتیب پس از جناب صالح بربری چنین ذکر می فرمایند :

شیخ کمال الدین کوفی ، شیخ ابو الفتح الصعیدی ، شیخ ابو مدین مغربی ،  
شیخ ابو سعود اندلسی ، شیخ ابو البرکات ، شیخ ابو الفضل بغدادی ، شیخ احمد  
غزالی ، شاه ابو بکر نساج ، شیخ ابو القاسم گرگانی ، شیخ ابی عثمان مغربی ،  
شیخ ابو علی کاتب ، شیخ ابو علی رودباری ، شیخ جنید بغدادی ، سری سقطی ،  
معروف کرخی ، داود طائی ، حبیب عجمی ، حسن بصری ، حضرت علی بن  
ابی طالب عليه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم .

در اینجا باید به نکته ای اشاره کرد و آن اینست که سلسله ای که مشایخ  
جناب شیخ یافعی به آن تعلق داشتند پس از معروف کرخی به نام سلسله معروفیه  
مشهور بود . جناب معروف کرخی اگرچه ابتدا داود طائی را خدمت کرد و  
خرقة از او گرفت ، سالها افتخار شاگردی امام هشتم حضرت علی بن موسی  
الرضا عليه السلام را نیز داشتند .

داشته معروف بسی اهتمام	کرده سپس خدمت هشتم امام
یافته از بعد فنایش بقا	از دم جان بخش علی رضا



اینکه ز طائی شده در فقر یاد  
ورنه دو صد طائی صاحب نظر  
یازده اولاد علی ولی  
هست نظر ذکر نخست اوستاد  
پیش امامند ز خود بی خبر  
والی خلقند و ولی علی

سلسله معروفیه را که اکثر سلسله های صوفیه از آن مشتق و منشعب شده بود ام السلاسل می نامیدند . پس از جناب شاه بود که این سلسله بنام نعمت اللهی معروف گردید و تا کنون هم با همین نام مشهور می باشد .

جناب شاه هفت سال مرشد خود شیخ عبدالله یافعی را خدمت کرد و از محضرش کسب فیض نمود و از برکت انفاس او از شاگردی به استادی و از مریدی به مرادی رسید .

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد  
که چند سال بجان خدمت شعیب کند  
(حافظ)

پس از ترخیص از محضر جناب شیخ عبدالله یافعی دومین دوره از سفرهای طولانی جناب شاه به ممالک مختلف آغاز گردید، لیکن این بار نه به عنوان طالبی تشنه لب که برای یافتن انسانی کامل طی طریق می کند، بلکه به عنوان مرشد کامل و قطب وقت هر کجا تشنه لبی می یافتند از برکت انفاس خویش سیراب می کردند و طالبان را دستگیری می فرمودند و درد عاشقان حق را تسکین می بخشیدند .

در کوی خرابات نشستم به سلامت  
سرحلقه رندانم و فارغ ز ملامت  
خوش خانه امنی است بیائید و به بینید  
مستان همه خوش ایمن و یاران به سلامت

\*\*\*

شخصی که از این مجلس ما روی بتابد  
جاوید ندیمش نبود غیر ندامت  
گر زاهد مخمور مرا قدر نداند  
بسیار عزیزم بر رندان به کرامت

\*\*\*



گر بنده سید شوی و یار حریفان سلطان جهان یار شود بلکه غلامت

(شاه نعمت الله)

مسافرتهای جناب شاه ابتدا به مصر بود و پس از آن به ماوراءالنهر

آمدند و مدتی در شهر سبز نزدیک سمرقند ساکن شدند. در ضمن همین مسافرتها بود که ملاقاتی بین جناب شاه و امیر تیمور رخ داد. گویند امیر تیمور وقتی در صدد برآمد تا شاه را امتحان کند و غذایی به او دهد که از راه حلال کسب نشده بود، لیکن شاه بانور ولایت دیده بود که غذای مزبور را صاحب اصلی آن برای او می آورده تا نذر خود ادا کند و غلامان تیمور سررسیده و آنرا به یغما برده بودند. باری، تیمور نتوانست قدر شاه ولایت و سلطان عالم معنی را دریابد و قبل از آنکه اسباب نگرانی بیهوده او فراهم شود جناب شاه مصلحت در آن دید که از شهر سبز رخت عزیمت بریندد و به هرات مسافرت کند.

هر کجا شهری است اقطاع من است  
گر به ایران گر به توران می روم  
صد هزاران ترک دارم در ضمیر  
هر کجا خواهم چو سلطان می روم  
آشکارا و نهان همراه عشق  
گاه پیدا گاه پنهان می روم  
(شاه نعمت الله)

در هرات شاه بانوه جناب میرحسینی هروی پرسنده سؤالات گلشن راز ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزند صوری و معنوی او جناب برهان الدین خلیل الله (متولد: ۷۷۵) بود که پس از جناب شاه به مقام قطبیت سلسله نعمت الهی رسید و عمر معنوی پدر و پیر خود را جاویدان ساخت. جناب سید در وصف شاه خلیل الله می فرماید:

ای بنور روی تو روشن دو چشم جان من  
ای خلیل الله من فرزند من برهان من  
شمع بزم جان من از نور رویت روشن است  
باد روشن دایماً چشم و چراغ جان من  
مدت هفتاد سال از عمر من بگذشته است  
حاصل عمرم توئی ای عمر جاویدان من



جناب شاه از هرات به مشهد سفر کردند و مدتی در تفت یزد رحل اقامت افکندند و سرانجام در کوه بنان سکنی گزیدند، پس از مدتی شاه به کرمان و از آنجا به ماهان رفتند و قریب بیست و پنج سال از پایان عمر خویش را گاه در کرمان و گاه در ماهان سپری کردند . در مدت اقامت جناب سید در ماهان صیت شهرتش به اقصی نقاط ایران و هندوستان رسید و مشتاقان برای زیارت او به ماهان سفر کردند . احمدشاه بهمنی از دکن تقاضا کرد تا جناب شاه به هندوستان سفر کند، شاه نواده خویش را به هندوستان فرستاد و مقدمات انتقال سلسله نعمت‌اللهی و مسافرت شاه خلیل‌الله را به دکن فراهم نمود . شاه در پاسخ به درخواست مریدانش در شیراز سفری به آن دیار کرد و میرزا اسکندر حکمران فارس مقدم او را گرامی داشت .

گویند در هنگام ورود شاه به شیراز هزاران نفر به استقبال آمدند ، و از جمله ایشان میر سید شریف جرجانی بود .

جناب سید قریب صدسال زندگی کردند و سن خود را تا صدسالگی در اشعار خویش تصریح کرده‌اند .

قرب صدسال عمر من بگذشت      قصد موری نکرده‌ام بخدا

سرانجام در روز پنجشنبه بیست و سوم ماه رجب ۸۳۲ و به قوی ۸۳۴ هجری در کرمان خرقه تهی کرد و جنازه‌اش بوسیله خلفا و خادمان و درویشان و اکابر شهر تا ماهان دوش به دوش حمل و در آنجا به خاک سپرده شد .

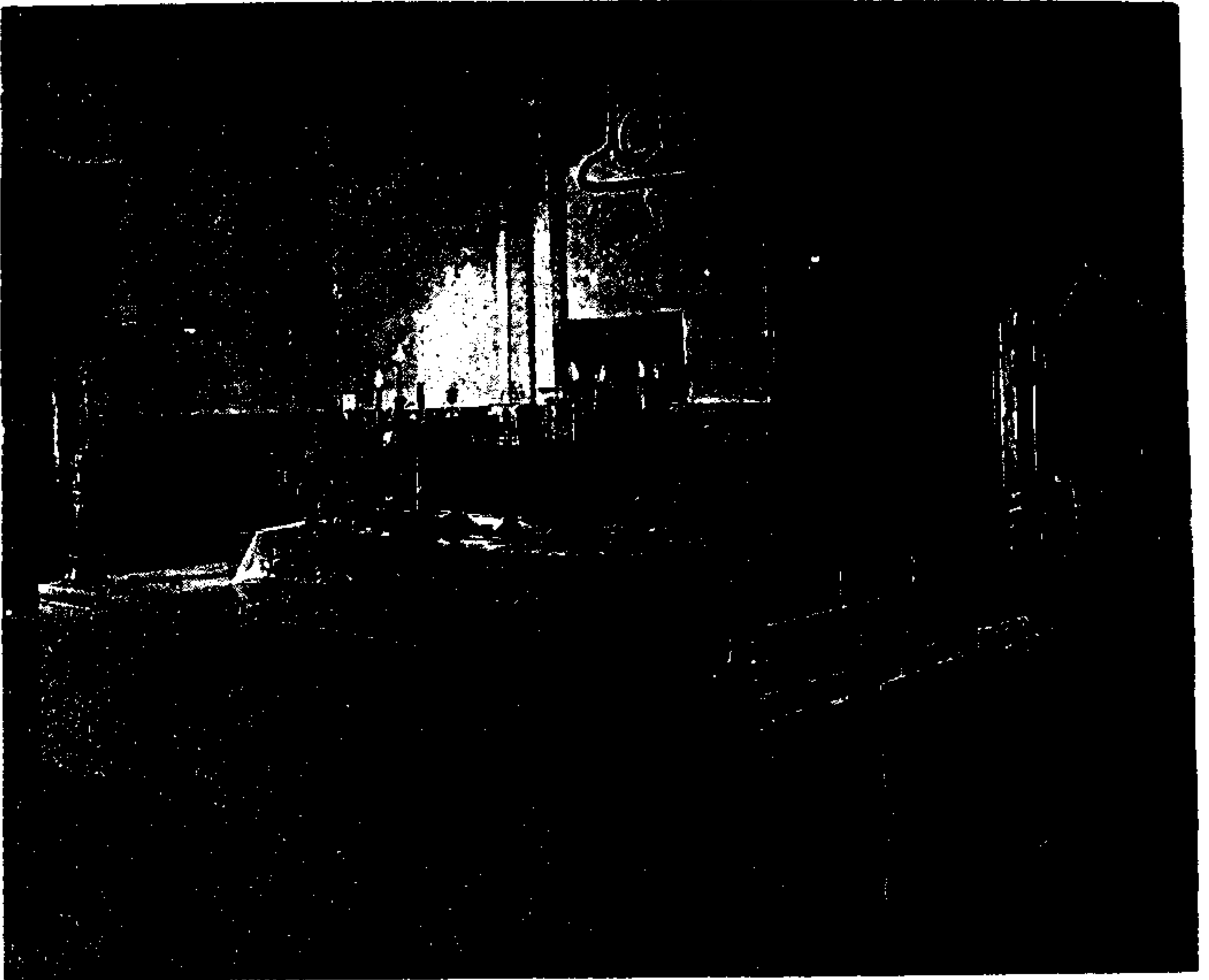
نعمت‌الله جان به جانان داد و رفت      بر در میخانه مست افتاد و رفت

سید ما بنده خاص خداست      گوئیا شد از جهان آزاد و رفت

چون ندای ارجعی از حق شنود      زنده دل از عشق او جان داد و رفت

« جناب شاه را شمایل و خصائلی بود که در عین آرامی و حسن خلق و





### عکسی از حرم شاه نعمت‌الله ولی

وقار حاضران را مسحور ابهت خویش می‌ساخت . چهره‌ای سرخ و پیشانی‌ای متمایل به زرد ، قلدی رسا و دست‌هایی بلند ، سخنانی وزین و آوازی دلنشین ، عباراتی سلیس و کلماتی فصیح داشت . عبدالرزاق کرمانی در رساله خود می‌نویسد :

حضرت مقدسه در محاوره از اکابر ممتاز و در مجاوره از ارباب مجاهده مستثنی و از کبر و رعونت مبرا و از بخل و رذایل اخلاق بکلی دور و معرا بوده و در رعایت آداب و سیر و ملاحظه طریقه مصطفوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سرآ و جهراً دقیقه‌ای اهمال نفرموده‌اند ... و در مقام سخن گفتن تانی و وقار و



آهستگی و پیوستگی اختیار می نمودند و آواز بلند و سخن زشت نمی کردند...

از کمال اخلاق با خلایق به حسن خلق التفات لایق فرمودندی .

از من به همه عمر یکی مور نرنجید تا بود بر آن بودم و ناهست بر آنم

در مجلس شاه کسی را یارای سخن گفتن نبود و سخنان او آنچنان

وزین و کلمات او به اندازه ای فصیح بود که مستمع می پنداشت شاه از روی

نوشته یا رساله ای قرائت می فرماید :

نعمت الله در حدیث آمد روح قدسی رسید و سامع شد

جناب شاه در زمینه تصوف اقداماتی نمود که باعث شد وضع صوفیه

رونق تازه ای بخود بگیرد و نتایج آن به نفع مردم ایران به خصوص ، و به سود

جهان تصوف اسلامی بطور عموم تمام شود .

پاره ای از این اقدامات را جناب حاج زین العابدین شیروانی ملقب

به لقب فقری مستعلی شاه یکی از اقطاب سلسله نعمت الهی در بستان السباحه

و ریاض السباحه ذکر کرده اند .

جناب شاه نعمت الله در ضمن ارشاد مریدان کثیر خود اوقاتی را

صرف فلاحت می کرد و این عمل خویش را سر مشق مریدان خود قرار می داد.

بدین ترتیب فقیران سلسله نعمت الهی عملاً مشغول فعالیت اجتماعی شدند و از

بیکاری و تنبلی کناره گیری کردند . توصیه شاه به مریدان این بود که بهترین

ریاضت و نیکوترین وجه برای تصفیه دل و تزکیه نفس ، شفقت به خلق و

خدمت در اجتماع است ، و به آنها آموخت که چگونه می توانند در عین حال

که مشغول حق اند در میان خلق بسر برند و خلوتی در انجمن داشته باشند .

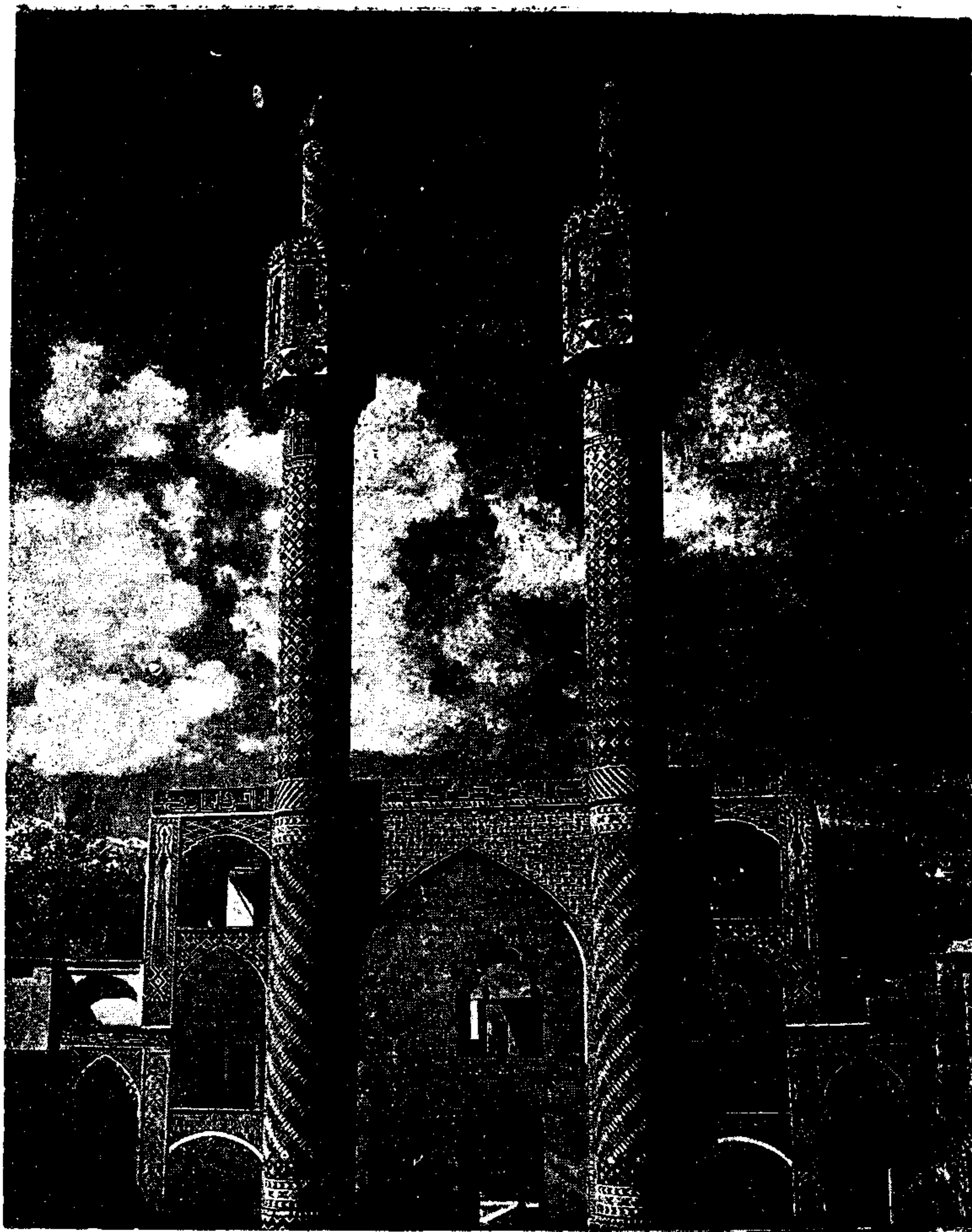
جناب شاه این نکته را حتی در اشعار خویش ذکر فرموده اند - از آن جمله

است بیت زیر که می فرماید :

گرتوانی کارکن در کارکن

ذکر حق ای بار من بسیار کن





نمای سردر غربی آستانه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان



فعالیت اجتماعی درویشان نعمت‌اللهی موجب شد که به عنایت حضرت الهی در روحیه آنان بسط برقبض غلبه کند و از گوشه نشینی و انزوا بدر آیند و کس سستی و کسالت و دل‌تنگی را از هوای سر بیرون کنند و در عوض شاهباز نشاط و سرور و شادمانی را در آسمان دل به پرواز در آورند. جناب شاه عملاً نشان داد که گوشه نشینی و تنبلی موجب کسالت و سستی و دل‌تنگی است، و فعالیت اجتماعی و معاشرت و مجالست با خلق خدا و خدمت به آنها باعث انبساط خاطر و طرب است. همین مخالفت شاه را با کسالت و سستی می‌توان در منع مریدان از اعتیاد به بنگ و حشیش ملاحظه کرد، چنانکه می‌فرماید:

هر که با بنگیان دمی بنشست      بنگی زشت کست برخیزد

اقدام دیگر شاه که بی‌ارتباط با توصیه ایشان در مورد اشتغال یافتن به مشاغل اجتماعی نبود این بود که مریدان خود را از پوشیدن لباسی مخصوص و ظاهر شدن به کسوتی خاص منع کرد، چه به عقیده ایشان امور باطنی و معنوی را نمی‌توان با تظاهر و ریا آمیخته کرد و قرب حق به گفته ایشان در بی‌رنگی است نه در سفیدی و سیاهی و شرف انسان در تخلق یافتن به اخلاق الله و متصف شدن به صفات حضرت الهی است نه مقید شدن به هر لباسی.

آنها که مقربان شاهند      فارغ ز سفیدی و سیاهند  
تشریف صفات کرده در بر      وارسته ز جبه و کلاهند

اقدام دیگر جناب شاه در زمینه تصوف اسلامی پاک گردانیدن طریقت از هرگونه شائبه غیر اسلامی بود. جناب شاه نعمت‌الله سعی کرد تا تصوف اسلامی را از عوامل غیر اسلامی که بخصوص از طریق مکاتب هندی وارد ممالک اسلامی شده بود مبرا سازد، ولذا در رعایت احکام شریعت مقدس اسلام در بین مریدان و هواخواهان خویش اصرار می‌ورزید و حتی شخصاً



در مساجد حاضر می شد و مقتدای ائمه جماعت می گردید : این اصرار ورزی جناب شاه به این جهت بود که در پیروی از جد خویش طریقت را از شریعت جدا نمی شمرد و وصول به حقیقت را از این طریق میسر می دانست :

دانش علم دین شریعت باشد  
گر در عمل آوری طریقت باشد  
ور جمع کنی علم و عمل با اخلاص  
از بهر رضای حق حقیقت باشد

اساسی ترین اقدام شاه این بود که برخلاف روش مشایخ عصر خویش تصوف را امری انحصاری به شمار نمی آورد و در عوض اینکه مانند دیگران عده ای از طالبان الهی را قبول کند و عده ای دیگر را رد ، در به روی مشتاقان گشود و هر که را طالب مکتب توحید دید الفبای محبت به او آموخت . شاه از نظر کمال انسانیت تمام مردم را نیازمند و شایسته مکتب تصوف می دانست ، چنانکه خود می فرمود : هر که را تمام اولیا رد کردند من قبول می کنم و فراخور قابلیتش تکمیل می کنم .

رضاقلی خان هدایت این موضوع را به نظم شیوایی در آورده است که چند بیتی از آن نقل می شود :

قطب اقطاب نعمت الله شاه  
هر مریدی که در ره مقصود  
فارغ او را ز دام و دانه کنید  
که من او را که خلق رد کردند  
در پذیرم به فقر و مست کنم  
گفت بر اعتماد و فضل اله  
مرشدان جمله را بود مردود  
سوی کوی منش روانه کنید  
گر چه دانم به میل خود کردند  
آنچه شایسته وی است کنم

جناب شاه نعمت الله نه تنها در نعمت به روی طالبان و سالکان و مریدان خویش گشوده بود بلکه با تمام ملل و نحل و سلاسل فقری زمان خویش سلوک می کرد و منتهای رسم صفا و آئین وفارا با آنان بجا می آورد و به هر دیار که



می رسید با بزرگان و دانشمندان آن سامان به نحوی شایسته برخورد و معاشرت می نمود :

ما چو در بایم و خلق امواج ما لاجرم ما با همه در ساختیم بدین ترتیب حضرت شاه نعمت الله ولی چراغ فقر محمدی را در ایران فروغی تازه بخشیدند و طریقه مرتضوی را در این سامان مجدداً احیا کردند، و با اقداماتی که نمودند پیروان خود را از هوی و هوس و بدعت و معصیت منع کردند و تزکیه نفس و تصفیه قلب و تجلیه روح را همراه با سلوک و حفظ خلوت در انجمن در میان سالکان مکتب توحید رواج دادند و بعد از آن جناب هم اقطاب سلسله نعمت الهی ابن روش را دنبال کردند .

پس از اینکه حضرت سید نورالدین شاه نعمت الله خرقه تهی کرد ، فرزندش شاه خلیل الله ارشاد درویشان نعمت الهی را به عهده گرفت . شاه خلیل الله از ایران به دکن رفت و تازمان شاه علی رضای دکنی اقطاب سلسله در دکن سکونت داشتند ، تا اینکه در سال ۱۱۹۰ هجری قمری جناب سید معصوم علیشاه دکنی به ایران آمد و بزودی مردانی چون جناب فیض علیشاه و حضرت نور علیشاه اصفهانی و مشتاق علیشاه را تربیت و با خون خود و راد مردانی چون حضرت مشتاق و مظفر علیشاه و عده ای از سوخته دلان و سودا زدگان عشق ، نهال فقر را در ایران مجدداً آبیاری کردند تا درختی شود و آیندگان از ثمرات آن بهره مند گردند :

در ذکر خصائل جناب شاه گفته اند که هنگام صحبت کردن لحنی آرام داشت و سخنانی پیوسته که در کمال متانت و وقار بیان مطلب می فرمود بطوری که وقتی دریای علمش موج می زد و لب به سخن می گشود سلاست عبارات و فصاحت کلمات آنچنان بود که مستمع می پنداشت از روی رساله یا کتابی



قرائت می کند . سیری در دیوان اشعار شاه نشان می دهد که همین سلاست عبارات و صراحت معانی در اشعار ایشان حفظ شده بطوری که خواننده با شنونده می تواند تصور کند که این اشعار را جناب شاه بالبداهه تقریر فرموده اند و مریدی آنها را تحریر کرده است .

جناب شاه در زمانی می زیست که بازار شعر و شاعری در ایران کاملاً رواج داشت . گفته شده است که شاه نعمت الله پس از شصت سالگی شروع به سرودن اشعار خویش کرده است ، یعنی در اواخر دوران حکومت امیر تیمور و اوائل حکومت پسرش شاهرخ ، گورکانیان عموماً برای شعرا و اصحاب قلم و هنرمندان احترام به سزائی قائل بودند و به خصوص اغلب شاهزادگان و امرای شاهرخ ، مانند بایسنقر میرزا و میرزا اسکندر فرزند عمر شیخ بن تیمور ، از عرفا و علما و هنرمندان استقبال می کردند و حتی در حلقه ارادت آنان درمی آمدند و گاهگاهی خود به سرودن اشعار مبادرت می ورزیدند . شاه نعمت الله را می توان از شعرای طراز اول و مشهور عصر خویش به شمار آورد ، و اگرچه تیمور از ایشان استقبالی که شایسته باشد به عمل نیاورد ، شاهرخ و مخصوصاً اسکندر بن عمر شیخ برای شاه احترام زیادی قائل بودند .

اما شهرت و بزرگی جناب شاه بواسطه اشعار او نیست . شاه در حقیقت شاعر نیست بلکه عارفی است که بیان حقیقت می کند و آن را به لباس شعر درمی آورد . اشعار شاه همه دارای مضامین عرفانی است و بیان حال کسی است که عمری به غم عشق نشانده شده و از سر ذوق چون دلباخته ای شیفته در پیشگاه معبود به نیایش پرداخته است .

نسبت شعر و شاعری بر من                      همچو ابجد بود بر جدم

جناب شاه اغلب به سرودن غزل اهتمام ورزیده اند و اشعار دیگر



ایشان از قبیل قصائد و مثنوی ها و رباعی ها در مقام مقایسه با غزلها بسیار ناچیز است . در دیوان شاه ۱۵۵۰ غزل بدست ما رسیده است و حال آنکه تعداد قصائد او از ۳۹ و مثنوی های او از ۷۱ و رباعی های او از ۲۹۴ و مستزادهای او از ۲ تجاوز نمی کند . ترجیح بندی هم به جناب شاه نسبت داده اند که تا اندازه ای مفصل است و به نظر می رسد که هاتف اصفهانی در سرودن ترجیح بند معروف خود از آن الهام گرفته باشد .

اگرچه در بدو امر به نظر می رسد که اشعار شاه تکراری است در گفتار ، با قدری تأمل می توان دید که شاه در احوال مختلف فقط به بیان يك حقیقت واحد پرداخته و آنرا در قوالب مختلف و به صورتهای گوناگون در آورده و به فراخور استعداد احباب آنچه را که به ذوق دریافته بازگو کرده است . شعر او زمزمه ای است از چکامه حیات ، نوائی است از نی هستی ، نغمه ای است از نعمات الهی ، و از آنجا که این زمزمه ای است جاویدان و نوائی سرمدی و نغمه ای آسمانی ، شاه تکرار آن را تکراری خوش می داند و می فرماید :  
پر بود تکرار در گفتار ما تو خوشی بشنو که تکراری خوش است  
در اغلب اشعار خود شاه به نحوی از انحاء از اتحاد و وحدت ناظر و منظور یا شاهد و مشهود یا طالب و مطلوب ، یا عاشق و معشوق و عشق سخن رانده است و معنی آن همانا بیان وحدت وجود است . این نکته را شاه در بعضی از اشعار خود تصریح کرده است - مثلا در رباعی زیر می فرماید :

در مذهب ما محب و محبوب یکی است

رغبت چه بود راغب و مرغوب یکی است

گویند مرا که عین او را بطلب

چه جای طلب طالب و مطلوب یکی است



برای بیان نظر خود درباره وجود، شاه آنرا گاهی به دریا و ظواهر،  
و تعینات آن را به امواج و حبابهای آن تشبیه می کند، و بدین ترتیب اعتباری  
بودن کثرت تعینات را نشان می دهد.

موج و بحر و حباب هر سه یکی است جز یکی نیست ز اندک و بسیار  
اما در عین حال که شاه این اعتباری بودن را می خواهد نشان دهد،  
ملاحظه او چنان است که از بیان او غیریت به هیچ وجه مستفاد نیست. چنانکه  
گفته اند وقتی از خواجه ظهیرالدین عبدالله خواست که غایت ملاحظه خویش  
را از توحید بیان کند، و او در پاسخ وجود را به نور آفتاب و ماهیات را به  
مظاهر تشبیه کرده شاه او را تنبیه نموده و فرمود: ملاحظه چنان باید آب دریا  
با موج و حباب او که مظاهر را اگرچه امتیازی اعتباری ظاهر هست اما به  
حقیقت غیریتی ندارد. این معنی را شاه به کرات در اشعار خود بیان فرموده،  
و در رساله ای که در ترجمه ابیات فصوص الحکم نوشته است می فرماید:

وحدت ذات حق نماید رو      کنم اقرار عارفانه به او  
ور به کثرت خیال بندد نقش      منکرش گردم و نگویم دو

با بیان دیگر جناب شاه می فرماید حقیقت وجود مانند نقطه ای است  
و دایره ای که از حرکت آن پیدا می شود نمودار مظاهر وجود است که اگرچه  
بظاهر نمودی دارد اما در حقیقت این نمود اعتباری است. همچنین است الف  
و سایر حروف که از نقطه پیدا می شود و وجودشان اعتباری است. در این مورد  
می فرماید:

نقطه در دایره نمود و نبود      بلکه آن نقطه دایره پیمود  
نقطه در دور دایره باشد      نزد آنکس که دایره پیمود  
همه عالم خیال او گفتم      باز دیدم خیال او او بود



بیت اخیر در واقع ترجمه دیگری است از بیت مشهور ابن عربی در  
فصوص الحکم که می فرماید :

انما الڪون خیال      وهو حق فی الحقیقة  
والذی يفهم هذا      حاز اسرار الطریقة

که شاه در ترجمه آن می فرماید :

ما خیالیم و در حقیقت او      جزیکی در دو کون دیگر کو  
هر که اسرار مانکو دریافت      عارفی کاملی بود نیکو

بدین ترتیب شاه مانند ابن عربی کون را خیالی بیش نمی داند اما در  
عین حال آنرا در حقیقت حق می داند ، و حضرت خیال را که یکی از حضرات  
پنجگانه است مرتبه ای از مراتب وجود می شناسد که به اعتبار ظلیت خیال و به  
اعتبار حقیقت عین وجود است .

### رساله های جناب شاه نعمت الله ولی

تعداد رساله های جناب شاه نعمت الله ولی که تا کنون بدست ما رسیده  
است ۱۳۱ رساله می باشد که سه رساله آن به نظم است و بنام رساله ایمانیه و  
رساله فقریه و رساله گنج العارفین در دیوان جناب شاه به چاپ رسیده است.  
بنابراین مجموع رساله های شاه نعمت الله ولی به نثر که اینک در دسترس ما است  
۱۲۸ رساله می باشد .

برای تصحیح رساله ها در چاپ اول از چهار نسخه استفاده شده بود  
در چاپ دوم که جلد اول آن از نظر خوانندگان می گذرد از نسخه های زیر  
استفاده شده است :

الف : نسخه کتابخانه قدس رضوی بشماره ۵۷۷ تاریخ کتابت ۱۲۶۴ هجری قمری .

ب : نسخه خانقاه نعمت اللهی تاریخ کتابت ۱۲۱۲ هجری قمری .

ج : نسخه کتابخانه ملك بشماره ۴۲۶۲ تاریخ کتابت ۱۱۰۹ هجری قمری

کاتب محمد قاسم بن محمد مؤمن :



- د : نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی تاریخ کتابت ۱۲۶۴ هجری قمری  
کاتب عباس بن حاجی محمد شیرازی
- ه : نسخه کتابخانه ملی تاریخ کتابت ۱۲۵۵ هجری قمری.
- و : نسخه کتابخانه مجلس سنا (نسخه شمس العرفا) تاریخ کتابت بین ۱۰۶۶-۱۰۸۵ هجری قمری، کاتب ابن محمد حکیم محمد مظفر در قریه تفت .
- ز : نسخه دارالکتب قاهره (مجامیع طلعت) تاریخ کتابت ۹۶۶ هجری ، کاتب حسین ابدال نعمت اللهی.
- ح : نسخه کتابخانه قدس رضوی بشماره ۵۷۸ تاریخ کتابت ندارد جزء کتابخانه مجذوبعلی شاه همدانی بوده نسخه بسیار درست و خوبی است و بانسخه های دیگر پس از کتابت مقابله شده و کاتب آن درویش حسن بوده است.
- ط : نسخه کتابخانه آستانه قدس رضوی بشمار ۵۷۹ .
- ی : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تاریخ کتابت ۸۷۸ هجری این هم بشماره ۲۹۲۰ . نسخه معتبری است .
- ک : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه بشماره ۱۲۲۸ .
- ل : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه بشماره ۴۲۰۹ تاریخ کتابت ۱۲۹۰ هجری .
- م : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه بشماره ۴۰۵ فقط يك رساله بنام رساله سلوک داشت
- ن : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تاریخ کتابت بین سالهای ۱۲۹۸- بشماره ۱۶۲۸ . ۱۳۲۶ شمسی .
- س : نسخه مجموعه خطی خانقاه نعمت اللهی تاریخ کتابت بین سالهای ۸۱۷ تا ۸۲۲ هجری که شامل يك رساله به نام تحقیقات می باشد که در زمان حیات شاه نعمت الله نوشته شده است
- ع : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه بشماره ۴۳۸۹
- ف : مجموعه رسائل خطی کتابخانه انستیتو ایران فرانسه تاریخ کتابت ۱۲۶۴ هجری قمری است



درمقابلہ رسالہ ہا بیشتر نسخہ ہا ی ح، ی، و، ز، مورد توجہ بود و در موارد مختلف به جای نسخه اصل قرار گرفت .

در تصحیح رسالہ ہا نکات زیر رعایت شد :

- ۱ - علامت م، ع، مصرع ہر جا بود بصورت مصراع نوشته شد.
  - ۲ - عنوان بیت ہا ی متن گامی کلمہ شعر و گامی بیت و گامی نظم نوشته بود کہ ہمہ را بیت نوشتیم .
  - ۳ - عنوان رباعی ہا و قطعہ ہا و مثنوی ہا کلمہ شعر یا بیت یا نظم بود کہ بصورت اصل رباعی و قطعہ و مثنوی نوشته شد .
  - ۴ - عنوان اشعار عربی گامی نظم و گامی شعر بود کہ ہمہ را شعر نوشتیم .
  - ۵ - جملہ صلی اللہ علیہ وآلہ ، در بعضی نسخہ ہا صلی اللہ علیہ وسلم ، و در بعضی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بود و اولی را انتخاب کردیم .
  - ۶ - در مقابلہ نسخه بدل ہا ی زیر صفحہ ہا علامت + را بجای اضافہ دارد و علامت - را بجای ندارد گذاشتیم .
- موضوع رسالہ ہا متنوع و مختلف بود برای سہولت مطالعہ خوانندگان آن ہا را تا حدی کہ مقدور بود در بخش ہا ی متفاوت جمع آوری کردیم .
- این مجموعہ کہ بنام جلد اول رسالہ ہا ی شاہ نعمت اللہ از نظر شما می گذرد شامل ۴۱ رسالہ است کہ در پنج بخش بشرح زیر مرتب شدہ است .
- بخش اول - در مسائل شریعت کہ شامل نہ رسالہ است :**

صفحة	نام
۱	۱ - منهاج المسلمین .
۵۹	۲ - در بیان حج .
۶۹	۳ - تسبیح .
۷۳	۴ - بیان معراج .
۷۵	۵ - مہدیہ .
۸۴	۶ - ادب .

۱۲۹۷۹۲ ۲۲



۸۶	۷ - فی تحقیق معنی الجنات .
۱۰۳	۸ - تحقیق الایمان .
۱۱۲	۹ - فی تحقیق الایمان.
	<b>بخش دوم - در مسائل طریقت که شامل ۱۵ رساله است :</b>
	<b>نام</b>

صفحه	
۱۱۶	۱ - در تحقیق معنی ولایت .
۱۲۴	۲ - مرالب .
۱۳۳	۳ - ارشاد الطالبین .
۱۴۱	۴ - قطبیه .
۱۵۶	۵ - خلیفه حق .
۱۶۰	۶ - تاج نامه .
۱۶۶	۷ - فقریه .
۱۷۱	۸ - نسبت خرقه .
۱۷۶	۹ - سلوک .
۲۰۷	۱۰ - محبت نامه .
۲۱۶	۱۱ - فی بیان مقامات القلوب .
۲۲۱	۱۲ - توکل .
۲۲۵	۱۳ - خلوت .
۲۲۸	۱۴ - مراتب رندان .
۲۷۰	۱۵ - بلوغ کمال و کمال بلوغ .

	<b>بخش سوم - در معرفت روح و نفس و حواس که شامل ۱۰ رساله است :</b>
	<b>نام</b>

صفحه	
۲۷۴	۱ - فی تعریف روح .
۲۷۷	۲ - نفخه روحیه .
۲۸۳	۳ - روح اعظم .



۲۸۹	۴ - لطیفه .
۲۹۲	۵ - مجمع الاسرار .
۳۰۶	۶ - معرفت صغیر .
۳۱۶	۷ - معرفت کبیر .
۳۳۷	۸ - نفسیه .
۳۴۴	۹ - معرفت نفس .
۳۵۱	۱۰ - حواس .

**بخش چهارم - در موت و حیات و قیامت و جبر و تفویض که شامل سه رساله است :**

صفحه	نام
۳۶۲	۱ - موت و حیات .
۳۶۷	۲ - منشئات .
۳۷۵	۳ - جبر و قدر .

**بخش پنجم - در نصایح و مکتوبات که شامل چهار رساله است:**

صفحه	نام
۳۸۰	۱ - نصیحت نامه .
۳۸۷	۲ - نصیحت نامه سیدخلیل الله ولده .
۳۹۹	۳ - نصیحت نامه خلیفه الله فی ارضه .
۴۰۸	۴ - مکتوبات شاه .

**دکتر جواد نوربخش**

# منهاج المسلمین

(۱)

---

۱۔ الف، ب : امرارالعبادات .



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق الارواح بقدرته وصور الاشباح بحكمته والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله وعترته . قال رسول الله صلى الله عليه وآله<sup>٢</sup> : من قال لا اله الا الله دخل الجنة ، وقال عليه السلام : من قال لا اله الا الله خالصا مخلصا دخل الجنة ، يعنى خالص از شرك جلى و مخلص از شرك خفى .

### بيت

نفى و اثبات همچوما مى كن  
حق و باطل ز هم جدا مى كن  
فاعلم انه لا اله الا الله (١) ، و قال عليه السلام : انى امرت ان  
اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله ، فاذا قالوها ، فقد عصموا منى دماءهم  
و اموالهم الا بحق الاسلام و حسابهم على الله تعالى .  
گفتن اين كلمه طيبه لا اله الا الله ركنى است از ارکان اسلام ، و تصديق  
آن به جنان ، شعبه اى از شعب ايمان .

### بيت

مومنى توحيد مطلق را بدان  
ترك باطل مى كن و حق را بدان

١- الف : و به نستعين + ، ج : و به ثقتى + . ٢- ج : و سلم . ٣- الفوج : - .

(١) - سورة ٤٧ آيه ٢١ .

قال رسول الله - صلى الله عليه و آله<sup>۱</sup> : الايمان بضع و سبعون<sup>۲</sup> شعبة ، افضلها لا اله الا الله و ادناها امانة الاذى عن الطريق<sup>۳</sup> . و اما طت به ادلة عقلية و اثبات شرعية ، و اذى شرك است در طريق توحيد .

## بیت

از شرك جلی و از خفی کن حذری تا دریابی تو از موحد خبری  
لا اله الا الله دو از ده حرف است ، سه حرف<sup>۴</sup> اصلیه نوریه و نه حرف تکرار .

## بیت

الف و لام و ها است اصلیه این همه حرف ها است نوریه  
و مقصود از این کلمه اله است . مصراع : خوش بگو لا اله الا الله .  
و خرق عادت عادت گفته اند ، و اثبات خرق عادت هر آینه عادت بود ، و نفی عادت اثبات عادت . و بعضی گفته اند که<sup>۵</sup> : اثبات عبارت است از امری مقرر که جمیع عالم بر آن باشند ، و ما بر آنیم که اثبات آنست که خدای تعالی و رسول او - صلى الله علیه و آله - اثبات فرموده اند ، و حق مثبت عالم<sup>۶</sup> است .

## بیت

گر نباشد مثبت او گو مباش او به ذات خویشتن ثابت بود  
و قال جل جلاله : فا علم انه لا اله الا الله .

## قطعة

نفی و اثبات می کنیم مدام از دل و جان همیشه می گوئیم  
نفی و اثبات ذا کران این است سخن خوب مؤمنان این است

۱ - ج : وسلم . ۲ - ج : سبعین . ۳ - الف : . ۴ - الف ، و : . ۵ - الف ، و : . ۶ - الف : .



امام<sup>۱</sup> غزالی - علیه الرحمة - بر آن است که : لاهو الالهو<sup>۲</sup> در توحید  
ادخل است و کتانی - علیه الرحمة - بر آن است که : لا اله الا انت اتم است  
ورای ابی یزید - قدس سره - بر آن است که لا اله الا انا، و شیخ عبد الله انصاری -  
رحمة الله علیه - می گوید : توحیده ایاه توحیده ، و اکثر علماء بر آنند که  
لا اله الا الله توحید مطلق است .

## بیت

عارفانه چو ذاکر<sup>۳</sup> آگاه خوش بگو لاله الا الله

و متکلمان بر آنند که استثناء در این کلمه منقطع است به معنی غیر، و<sup>۴</sup>  
مقصود نفی الهه باطله است ، و اثبات معبود بر<sup>۵</sup> حق لازمه عقل است . و بعضی  
گفته اند که<sup>۶</sup> نفی منفی است و اثبات مثبت ، می گوئیم بیان واقع است ،  
و صاحب شرع این کلمه را کلمه توحید فرموده ، اگر گویند موضوع به وضع  
لغوی نیست ، می گوئیم موضوع به وضع شرعی است .

## بیت

خوش دلیلی است نیک در بابش ذاکرانه به ذکر بشتابش

یا اخی - ابدك الله بروح القدس - معلوم فرما که عالم منقسم است  
به مراتب ثلاثه و اوقات نماز بر سه قسم<sup>۷</sup> ، عالم شهادت به منزله صلوات نهار  
و در این صلوات مصلی مناجات می کند، و به مقتضای : ان تعبد الله کانک تراه ،  
در مرایای عالم شهادت، آثار اسم الظاهر حق مشاهده می نماید .

اما عالم غیب به منزله صلوات عشاء آخر است و صلوات لیل در مذهب  
امام<sup>۸</sup> شافعی از غروب شفق حمزه است تا طلوع فجر، و در این صلوات مصلی<sup>۹</sup>

۱ - الف، ب، و : اما . ۲ - الف - : لا اله الا هو . ۳ - الف، ب، و : مؤمن .

۴ - ج : جزو . ۵ - د، و، هـ : به . ۶ - و : - . ۷ - ج، ب : است + .

۸ - و : - . ۹ - ج، ح : نماز گذارنده .

مناجی است به آنچه ادراک می کند از عالم عقل، از ادله و براهین به<sup>۱</sup> اسم الباطن حق، و این نماز محبان و اهل اسرار است، و وقت معارج<sup>۲</sup> انبیا و رسل و عروج ارواح بشریه از برای رؤیت الهیه و قربت روحانیه.

اما عالم تجلی برزخی است میان غیب و شهادت، و در این عالم تنزل می کند معانی مجرد در صور حسیه، زیرا که نسبتی دارد با صورت حسیه، و نسبتی با معانی مجرد، به منزله صلات مغرب و صلات صبح، و این دو وقت برزخ اند میان لیل و نهار، نه از روزاند مطلقا و نه از شب<sup>۳</sup> مطلقا.

### بیت

نیک دریاب گوش کن ای بار برزخی در میان لیل و نهار

قال الله تعالى : **یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل** (۱).  
چون پنج عمامه که به یکی یکی پوشیده شود. و در این دو وقت مصلی مناجات کند؛ به آنچه مشاهده نماید از عالم برزخ از دلالات برحق، در تجلیات و تحولات در صور. و مغرب خروج است از شهادت به غیب، و صبح خروج است از غیب به شهادت. و این برزخ خیالی است که از وقت صلات فجر است تا طلوع آفتاب، که لیل<sup>۴</sup> خیال پوشیده شود، و از اثر برزخ است که معقول محسوس شود و محسوس معقول.

### بیت

اولاً کردی خیال خانه ای در ذهن خویش

بعد از آن چون ساختی معقول تو محسوس شد

۱ - ج، و : بر . ۲ - الف، ب، ج : معارج . ۳ - الف، ب، ج : شب اند .  
۴ - و : می کند . ۵ - ج : تحویل . ۶ - ج، ح : دلیل .

(۱) - سوره زمر آیه ۷ : شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب .



ونماز گذارنده باید که درصلاوات نهار که وقت ظهراست و عصر عالم علم دنیا شود ، و درصلاوات عشاء آخر عالم علم آخرت ، و درصلاوات مغرب و صبح عالم علم موت .

## بیت

شب و روزش اگرچنین گذرد  
برزخی در میانہ می نگردد<sup>۱</sup>

فصل - اوقات منہی از نماز پنج است و اعتبار آن در باطن -

ولله المثل الاعلیٰ (۱) - چون نور : الله نور السماوات والارض (۲) تجلی فرماید ، کلام و مناجات صحیح نبود مگر که تجلی در صور بود ، کما قال رسول الله صلی الله علیه وآله<sup>۲</sup> : الاحسان<sup>۳</sup> ان تعبد الله کانک تراه ، فان لم تکن تراه فانه یراک . در اول عبد شاهد<sup>۴</sup> بود و معبود مشهود ، در آخر حق شاهد است و بنده مشهود .

## بیت

اول مرید بودم آخر مراد گشتم  
بنمود عفتابی از سایه در گذشتم  
و بنده عابد<sup>۵</sup> درحالت شهود و استیلا مشهود مناجی نتواند بود .  
اما در وقت استوای آفتاب چون سایه که اشارت است به حقیقت ما غایب شود  
و جهات ما منور گردد .

مصراع : نور بی سایه روی بنماید<sup>۶</sup> .

و نماز نور<sup>۷</sup> است ، کما قال - صلی الله علیه وآله وسلم - الصلوة نور، الحدیث . و انوار در انوار مندرج شود . هر آینه نماز گذارنده نماز نگذارد<sup>۸</sup>

- |                            |                      |                    |
|----------------------------|----------------------|--------------------|
| ۱ - الف ، و : می گردد .    | ۲ - ج : وسلم .       | ۳ - ج ، ح : - .    |
| ۴ - الف ، ب ، ج : عابد + . | ۵ - ج : غایب .       | ۶ - الف : ننماید . |
| ۷ - ج : نوری .             | ۸ - ج ، ح : بگذارد . |                    |

(۱) - سورة ۱۶ آیه ۶۲ : و برای خدا مثل برتر است . (۲) - سورة ۲۴ آیه ۳۵ .

بعد از صلات صبح تا طلوع آفتاب، که وقت خروج است از برزخ به عالم شهادت، و فریضه شدن صلات به دخول اوقات محسوسه تعلق گرفته نه در برزخ.

## بیت

گوش می کن لطیفه ها از ما عارفانه تأملی فرما

اما بعد از نماز عصر وقت مشغولی محب است به محبوب، و از سربان لذت و حصول<sup>۱</sup> نعمت و استغراق<sup>۲</sup> در حضرت عزت مخاطب نباشد.

## بیت

به محبوب آن چنان مشغول گشتم که از داد و ستد معزول گشتم  
فصل - بانگ نماز در اوقات خمسه اعلام است<sup>۳</sup> به دخول وقت، و قامت دعوت بود به<sup>۴</sup> مناجات الهیه، و در باطن بانگ نماز اعلام است به تجلی الهی، و طهارت ذوات از برای مشاهده حق، و قامت قیام بود از برای تجلی رب العالمین. کما قال نبینا - صلی الله علیه و آله<sup>۵</sup>: **لوعلم المصلی من یناجی ما التفت یمینا ولا شمالا**.

و انسان عاقل چون نظر کند، به بصر<sup>۶</sup> بصیرت مشاهده نماید، که اشیاء<sup>۷</sup> شعائر و اعلام حق اند، و به حکم: **و ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم**<sup>(۱)</sup>، از اشیاء ثنای حق استماع فرماید. هر آینه شعائر الله را از برای تعظیم الله تعظیم کند، کما قال علیه السلام: **التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله**. و قال جل ذکروه: **و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب**<sup>(۲)</sup>. لاجرم عارفانه گوید: **الله اکبر، الله اکبر**.

۱- ج: وصول. ۲- ج: به معنی +. ۳- الف، ب، ج: علامت. ۴- الف، ب، ج: بر. ۵- ج: وسلم. ۶- ج، ح: و +. ۷- ج، ح: اسباب.

(۱) - سورة بنی اسرائیل آیه ۶۶: هیچ چیزی نیست جز اینکه به ستایش او تسبیح می کند اما تسبیح آنها را نمی فهمید.

(۲) - سورة ۲۲ آیه ۳۳. کسی که شعائر خدا را بزرگ دارد این عمل از پرهیز کاری دلهاست.



## بیت

گربانگ نماز این چنین می گوئی      والله که تو بس مؤذن نیکوئی  
و باجمعی<sup>۱</sup> پریشان که «ایشان به اشیاء»<sup>۲</sup> مشغول اند فرموده اند :  
فلا تجعلوا لله اندادا<sup>(۱)</sup> ، و موحد می فرماید که : اشهد ان لا اله الا الله ،  
ای لا خالق الا الله .

## بیت

همه خالق اند و خالق همه اوست      هرچه او خالقش بود نیکو است  
اشهد ان محمداً رسول الله :

## بیت

مظهر اسم اعظمش خوانم      بلکه خود اسم اعظمش دانم  
این گواهی دهم به صدق تمام      که رسول خدا است سلطانم  
وبعد از شهادتین<sup>۳</sup> شارع تعلیم فرموده که مؤذن گوید : حی علی الصلوة ،  
حی علی الفلاح ، دونوبت اول ندا با نفس مؤذن و ثانی با غیر . یعنی اقبال  
نمائید به مناجات پروردگار عالم و خود را پاک گردانید و متوجه بیت الله<sup>۴</sup> شوید.

## بیت

يك زمان رو ز غیر برتابید      تا فلاح و خوشی ازو یابید  
و بعد از آن ختم به توحید مطلق کند و گوید : الله اکبر ، الله اکبر  
لا اله الا الله . و مؤذن<sup>۱</sup> باید که چون مستقبل<sup>۲</sup> مسجد الحرام شود محبت غیر حق  
بر خود حرام گرداند، و اعراض از حق ننماید، که اعراض از حق وقوع است در عدم.

۱- ج : جمع . ۲- ج، ح : به اسباب . ۳- ج : مشاهد + . ۴- ج : الحرام + .  
۵- ج : - . ۶- ج : موحد . ۷- ج : بیت + .

(۱) - برای خدا همتایانی قرار مدهید (سوره ۲ آیه ۲۰) .

بیت

غیرا و هرچه دوست داری هیچ  
به عدم می روی، چه آری؟ هیچ

عمر بی او اگر گذاری هیچ  
در پی دیگری اگر گردی

شعر

و كل نعیم لا محالة زایل

الا كل شیء ما خلا الله باطل

بیت

خلق را بگذار و حق می جو به حق

بگذر از شر خیر را می گو به حق

فصل - مواضع منہی از نماز چون مقبره و مبرز و شاهراه و هر

موضعی که مناقض<sup>۱</sup> طهارت باشد :

بیت

خوش نمازی کن چو سید با نیاز

جای خود را پاک کن می کن نماز

و در اعتبار طهارت لسان است از دروغ و افترا و مالا یعنی ،

کما قال نبینا - صلی الله علیه و آله<sup>۲</sup> : من حسن اسلام المرء ترکہ ما لایعنیہ ،

و طهارت شکم<sup>۳</sup> از لقمه شبهه و حرام ، و طهارت دل از کفر و نفاق و شرک

و شقاق ، و طهارت سر از غیر حق ، و طهارت ملبوس : و ثيابك فطهر<sup>(۱)</sup> .

بیت

هرچه غیر اوست از خود پاک باش

پاک پوش و پاک نوش و پاک باش

اما بر بام کعبه نماز گذاردن منہی گفته اند ، به جهت آنکه اهل اسلام

در حالت اداء صلات مأمورانند به استقبال کعبه ، و مصلی بر ظهر کعبه نه مستقبل

۱ - ح : مناقص . ۲ - ج : وسلم . ۳ - بجز ج دیگر نسخه ها : است + .

(۱) - سورة مدثر آیه ۴ : و جامدات را پاک کن .



کعبه است و نه در کعبه ، هر آینه صلوات<sup>۱</sup> او مشروع نباشد ، و مصلی باید که به ظاهر مستقبل کعبه شود و به باطن متوجه به حضرت عزت .

### بیت

خوش نمازی اگر چنین باشد تن و جان را<sup>۲</sup> نماز این باشد

فصل ۲ - عمل غیر نماز در نماز مبطل نماز است مگر قتل حیة و عقرب و فواسق ثلاثه باقیه ، اما عمل خفیف مبطل نماز<sup>۳</sup> نبود ، و در قتل فواسق خمسہ اختلاف است .

اما عارفی که قتل حیة هوی و عقرب شهوت محال داند .

مصراع : مذهبش قتل این و آن نبود .

و عالمی که این و آن حجاب بیند میان خود و مناجات :

مصراع : میدهد فتوی به قتل این و آن .

فصل - قال رسول الله - صلی الله علیه و آله ° : المصلى یناجی ربه .

و مناجات کلام است و قرآن کلام الله<sup>۴</sup> ، و بنده ای قاصر ، که به کلام غیر کلام الله در وقت اداء صلوات مناجات کند . لاجرم حق سبحانه و تعالی مصلی را تعلیم فرمود که چگونه مناجات کن . تو نیز در نماز به کلام خدا با خدا در مناجات باش .

و نماز مشاهده است ، و مشاهده محبوب روشنی چشم محب ، و

صلوات عبادتی است مقسومه میان حق و بنده<sup>۵</sup> .

كماورد فی الخبر الصحیح عن الله تعالی انه قال : قسمت الصلوة بینی

و بین عبدی نصفین ، نصفها لی و نصفها لعبدی ، و لعبدی ما سئل .

۱- و : نماز . ۲- ۵۲۵ : - . ۳- ج ، ح : مساله . ۴- ج : صلوات .

۵- ج : وسلم . ۶- ح : است + . ۷- بجز ج دیگر نسخه ها : بندگان .

يقول العبد : بسم الله الرحمن الرحيم . يقول الله : ذكرني عبدي .  
 يقول العبد : الحمد لله رب العالمين ، يقول الله : حمدني عبدي . يقول العبد :  
 الرحمن الرحيم ، يقول الله اثنى عليّ عبدي . يقول العبد : مالك يوم الدين ،  
 يقول الله : مجدني عبدي . و<sup>۱</sup> فوض الي عبدي ، فهذا النصف كله<sup>۲</sup> الله تعالى خالصا .  
 ثم يقول العبد : اياك نعبد و اياك نستعين . يقول الله : هذا بيني و بين  
 عبدي ، ولعبدى مسائل : يقول العبد : اهدنا الصراط المستقيم ، صراط الذين  
 انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين . يقول الله : فهؤلاء لعبدى  
 ولعبدى مسائل .

معلوم شد از این حدیث ربانی وجوب قرائت فاتحة الكتاب در نماز ،  
 و حضرت رسول - صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> - فرمود که : لاصلاة الا بفاتحة الكتاب .  
 و اگر مصلی در نماز فاتحه نخواند نمازی که مقسوم است میان حق تعالی<sup>۴</sup>  
 و بنده نگذارده باشد .

### بیت

فاتحه در نماز خوش می خوان  
 شافعی مذهبی چنین میدان

فصل - نماز گذارنده در حال قیام به نماز ، قائم است به وجود  
 وصف قیومیت ، والله تعالی قائم علی کل نفس بما کسبت . و قیام بنده  
 به کلام الله تعالی ، مصراع : سری است که عارفان ما می دانند .

و قاری قرآن در حال قرائت<sup>۵</sup> به کلام رب خود با رب خود در سخن است ،  
 و رکوع فاصله ای است میان قیام و سجود ، و سجود صحیح نباشد بی<sup>۶</sup> رکوع .  
 هر آینه راکع باید که از رکوع به قیام آید و از قیام به سجده رود .

۱ - الف، ب : - . ۲ - ح : - . ۳ - الف : کلمه . ۴ - ج : وسلم .  
 ۵ - و : - . ۶ - الف، ب، ج : قرآن + . ۷ - د ، ه : از .



## بیت

پنج وقت نماز را <sup>۱</sup> نگه می‌دارش ارکان نماز را بجا می‌آرش  
 فصل - سکتة مصلى پیش از شروع در قرائت از برای تطهیر او است  
 که مأمور است بر آن ، فی قوله تعالى : **وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ (۱)** . هر آینه عارف  
 در نماز میان تکبیرة الاحرام <sup>۲</sup> و قرائت امثال نماید و گوید : **اللهم باعد**  
**بینی و بین الخطایای** <sup>۳</sup> **کما باعدت بین المشرق والمغرب** ، زیرا که مناجات  
 در محل قرب بود و مخفی در محل بعد است ، وهستی مصلى و رؤیت افعال او ،  
 او را گناه است <sup>۴</sup> .

## وجودك ذنب لا يقاس به ذنب .

و هر وصفی که و صاف از خود کند لایق حضرت الله تعالى نباشد :  
**استغفر الله فی قلة صدقی فی قولى استغفر الله . لاجرم گوید : اللهم نقنی**  
**من الذنوب .**

و چون بنده را حولی و قوتی نیست الا به حق ، بندگانه التماس نماید  
 که : **اللهم غسل خطایای بالماء والثلج والبرد . الهی به آب : و جعلنا**  
**من الماء کل شیء حی (۲)** خطایای خود بینی مرا پاک کن تا دلم زنده شود ،  
 و در حالت مناجات از غم دوری و مهجوری خلاص<sup>۵</sup> یافته به رؤیت قرب  
 مسرور گردد و سیئات به حسنات نوبه و عمل صالح تبدیل یابد .

## بیت

خود بینی من عین گناه است مرا لطفی کن و این گناه سترش فرما

- ۱ - ح : بجا + . ۲ - الف، ب، ج : تکبیر احرام . ۳ - الف، ب، ج : الخطایا .  
 ۴ - الف، ب، ج، و : بود . ۵ - الف : خلاصی .

(۱) - سورة مدثر آیه ۴ - و جامهات را پاک کن .  
 (۲) - سورة ۲۱ آیه ۳۱ : و همه چیز را از آب زنده گردانیدیم .

**فصل - قولہ : وجہت وجہی (۱) .** بندۂ کامل بہ تعلیم اللہ تعالیٰ وجہ را بہ خود اضافہ فرمود و در حقیقت : العبد وما فی یدہ لمولاه . و بندہ سزاوار آن نیست کہ چیزی بہ خود اضافہ کند مگر بہ فرمان سید ، و اگر سید اضافہ کند از جہت تعریف بود ، کما قال اللہ تعالیٰ : والہکم الہ واحد (۲) . ہر آینہ بندہ ادب را رعایت کند و گوید : وجہت وجہی .

**مصراع : حق چنین فرمود می گو این چنین .**

**للدی فطر السموات والارض (۳) .** یعنی آن قادری کہ سماوات سببہ و ارض از ہم جدا کرد و در انفس ظاہر مرا از باطن تمیز فرمود ، و قوای روحانیہ در ذات من مفصل کرد :

**مصراع : مانند سماوات نکو دریابش .**

و جوارح مرا از ہم جدا ساخت ، چون ہفت زمین ، و عین را حکمی داد و گوش را حکمی و فرمود . ففتقنا ہما (۴) .

### بیت

بندۂ عارف این چنین گوید      با خدا در نماز این گوید  
بعد از آن گوید : حنیفا مسلما (۵) ای مایلا منقادا . یعنی مایل  
از امکان وجود ممکن الوجود بہ وجوب وجود حق .

### بیت

این چنین میل کن کہ می شنوی      گر بہ اسلام سیدم گروی  
تا از شر عدم خلاص یابی و در خیر محض یعنی وجود باقی مانی .  
بعد از آن موحدانہ بگو : و ما انا من المشرکین (۶) . یعنی در این میل غیر اورا

۱ - بجز ج دیگر نسخہا «سبعہ» + .

(۱) و (۳) و (۶) - سورۂ ۶ آیۂ ۷۹ : متوجہ گردانیدم رویم را .  
(۲) - سورۂ ۲ آیۂ ۱۵۸ . (۴) - سورۂ انبیا آیۂ ۳۱ : پس آن دو را شکافتیم .  
(۵) - سورۂ ۳ آیۂ ۶۰ .



از او نمی خواهم ، و به فرمان او مایل شدم به حضرت او۔ جل جلاله وعم نواله۔  
 وحق تعالی بنده را تعلیم فرمود که چگونه توجه کن. وهذا كما قال الخضر۔ **وما فعلته عن امري (۱)** .

## بیت

این توجه به حکم او کردم      لاجرم میل دل نکو کردم  
 ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (۲) . یعنی ظهور  
 این عبودیت در من از برای اوست نه از برای فایده‌ای که عاید باشد با من .  
 زیرا که خدای تعالی فرمود : **وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (۳)** .  
 مصراع : در بندگی بندگی اوست مراد :  
**لا شريك له و بذالك امرت و انا من المسلمین (۴)** .

## بیت

بنده‌ام در بندگی فرمانبرم      او دهد فرمان و من فرمان برم  
 و چون مملوك به درگاه ملك رود، به حضور تمام به اسم خاص یاد کند  
 و گوید : انت الملك ، و بعد از آن به وصف خاص یاد کند و گوید :  
 لاله الا انت . آنگاه خود را اضافه به حضرت حق کند و به حرف خطاب گوید :  
 انت ربی و انا عبدك ، و ادیبانه به ادب طلب ستر ذنوب کند و گوید : فاغفر  
 لی ذنوبی ، نه طلب اسقاط ذنوب که شامل حظ نفس است .  
 و مطلوب ستر ذنوب بود در حال مناجات ، یعنی در نمازی که منقسم است  
 میان مصلی و رب او ، و اگر نماز گذارنده در نماز گناه خود مشاهده نماید ،  
 حیا مانع شود او را از این عبودیت خاصه ، آنگاه به صدق دل بگوید : **واهدنی** ،

(۱) - سورة ۱۸ آیه ۸۱ : وآنرا از رأی خود نکردم . (۲) - سورة ۶ آیه ۱۶۳ .

(۳) - سورة ۵۱ آیه ۵۶ : و جن وانس را نیافریدم مگر اینکه مرا بپرستند یا مرا بشناسند .

(۴) - سورة ۶ آیه ۱۶۳ : او را شریکی نیست و به آن مأمور شدم و من از مسلمانانم .

راه نما مرا به حسن اخلاق تا استعمال<sup>۱</sup> حسن اخلاق کنم در این حال ، و ادب را رعایت توأم کرد در مناجات با حضرتت ، و حقیقتاً هادی به حسن اخلاق توئی ، والشریسی الیک .

و شرم محض عدم است و عدم به حضرت حق مضاف نتواند بود . بلکه به الف و لام آمده تا شامل انواع شر بود . و مؤمن عاقل شرم مطلق به خیر مطلق اضافه نکند ، و ادب مقتضی آن است که شرم مقید هم مضاف نگردانند ، اگر دانند .

## بیت

با ادب باش و یکدمی مشتاب      فکر فرما و این سخن دریاب  
قوله تعالی : ایالک نعبد و ایالک نستعین .

قاری باید که در حالت قرائت این آیت حق را عالم سر و علانیه خود داند ، و اگر به این مثابه نباشد در قرائت کاذب بود . والله تعالی بر سر ابر و ضمائر ما دانا و «بینا است»<sup>۲</sup> ، و مصلی مشغول به تخیل غیر ، و در نماز به غیر قبله ملتفت ، هر آینه صادق نباشد در این قول که : ایالک نعبد . بلکه مصلی باید که در صلوات به مقتضی : ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر<sup>(۱)</sup> :

## بیت

التفاتی به این و آن نکند      هیچ میلی به جسم و جان نکند<sup>۳</sup>  
و عازفی که در نماز خاطر او به غیر حق مشغول بود ، شرم دارد که گوید :  
ایالک نعبد ، تا نگویند<sup>۴</sup> او را کذب است :

۱ - الف ، ب ، ج : استقبال .

۲ - ج : - .

۳ - ج : چیست دنیا که در چنان جائی      دل او رغبت، جنان نکند + .

۴ - ج : نگوید .

(۱) سورة عنكبوت آیه ۴ : همانا نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد .



## بیت

لوح دل را ز نقش غیر بشو      بشنو ایاک نعبد می گو

نون جمع است نیک دریابش      معنی نون نعبد می جو

فصل - التحیات جمع تحیت است ، و تحیات جمیع عالم سزاوار

اسم اعظم است ، و انسان به دل و نیت مجموع تحیت جمع کرده ، به لفظ

می گوید التحیات به قوت حقایق الهیه .

المبارکات مضاف است به هویت الهیه و معنی برکات زیادتی علم<sup>۱</sup> ،

و نبینا - صلی الله علیه و آله<sup>۲</sup> - مأمور به طلب زیادتی علم ، کما قال : قل رب

زدنی علما<sup>(۱)</sup> :

الصلوات دلالت می کند بر عموم رحمت و انواع دعا ، کما قال :

هو الذی یصلی علیکم وملائکتہ<sup>(۲)</sup> . و چون حضرت رسول - صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> -

به علم صحیح و کشف صریح معلوم فرمود که ذات حق تعالی اعظم و اکمل

از آن است که علم غیر بر آن محیط شود ، فرمود : الطیبات . بلکه به یقین دانست

که ذات حق به صفت ثبوتیه مدرک نگردد . وما قدر و الله حق قدره<sup>(۳)</sup> .

## بیت

معنی طیبات این باشد      سخن طیب این چنین باشد

لله یعنی ثنای حضرت او از برای او می گویم ، نه به طمع صله و انعام ،

که غیر او باشد ، و شکر منعم بر منعم واجب .

۱ - ح : - . ۳۹۲ - ج : وسلم . ۴ - ج : علیه + .

(۱) - سورة طه آیه ۱۱۳ : بگو پروردگارا بردانش من بیفزای .

(۲) - سورة احزاب آیه ۴۲ : او است کسی که بر شما رحمت می فرستد و فرشتگانش نیز .

(۳) - سورة ۶ آیه ۹۱ : و خدای را سزای شناختش شناختند .

## بیت

بنده در بندگی چنین باشد      عمل بی غرض همین باشد

فصل - السلام عليك . حق تعالی به الف و لام سلام بر نبی - علیه السلام -

کرد، تا دلالت کند بر جنس سلام مثل التحیات، از برای شمول و عموم .

## بیت

از لطف<sup>۱</sup> حق تعالی بر تو سلام بادا      بر تو سلام بادا از لطف<sup>۲</sup> حق تعالی

و چون رسول خدا در حال قرب بود ، به حرف ندا خطاب فرمودند :

ایها النبی و رحمة الله ، و عطف به رحمت کردند و اضافت به اسم جامع .

و بركاته زیادتى رحمت است ، و چون مصلى گوید: وبركاته ، علم او به حق زیادت شود .

والسلام اسم من<sup>۳</sup> اسماء الله تعالى<sup>۴</sup> ای سلامة<sup>۵</sup> عن كل ما نسب اليه

مما كره من عباده ان ينسبوه اليه . اما سلام در آخر نماز وقتی صحیح باشد

که مصلى در حال صلوات مناجى بود باحق و غایب از غیر . لاجرم چون از نماز

خارج گردد منتقل شود از حالت مشاهده حق به مطالعه اکوان ، و غایب

سلام کند بر حاضران .

## بیت

بود غایب چون که حاضر شد تمام      می کند بر ما سلامی والسلام

و اگر<sup>۶</sup> نماز گذارنده همیشه با اکوان است و غایب نه، چگونه سلام کند:

۲۹۱ - الف ، و : الف .      ۳ - ح : اسمی از .      ۴ - ح : - .

۵ - ح : به سلامت .      ۶ - ج : اگر چه .



## بیت

ابن چنین باید کہ باشد آن سلام ورنہ باشد کی بود خیرالسلام

اما خروج عارف از نماز بہ سلام، انتقال بود از حالی بہ حالی. والسلام.

فصل - اگر شخصی تنہا نماز گذارد یا بہ جماعت ادا کرد<sup>۱</sup> و جماعتی

دیگر دریافت، نماز را اعادت کند یا نہ ؟

بعضی بہ عدم اعادت قائل اند و بعضی بہ اعادت، و شارع - صلی اللہ

عینہ و آلہ<sup>۲</sup> فرمود: **وجعلت قرۃ عینی فی الصلوۃ**. معلوم شد کہ مصلی در حالت

صلوات از اہل مشاہدہ حق است، و نماز گذارندہ جامع بود میان شہود و مناجات،

و محب از خدا خواهد کہ ہمیشہ در مشاہدہ محبوب بود، و دایم در مناجات

بہ تخصیص کہ حق تعالی اورا دعوت کند بہ شہود و مناجات فرماید بہ<sup>۳</sup>:

حی علی الصلوۃ، و حی علی الفلاح، قد قامت الصلوۃ.

لاجرم محب باید کہ محبانہ مسارعت نصاید تا بہ شہود ربانی و

مناجات سبحانی لذت<sup>۴</sup> روحانی دریابد.

اما عرفا بر آنند کہ اعادت محال است، زیرا کہ تجلی کہ در نماز

اول کردند غیر تجلی بود کہ در نماز دیگر کنند.

مصراع: تکرار و اعادہ در تجلی نبود.

ان اللہ لایتجلی فی صورۃ مرئین. از کمال قدرت و اتساع الہی

تجلیات نامتناہی است. و محب نماز اعادت کند بہ غیر علم و عارف نماز گذارد

بہ علم نہ بہ وجہ اعادت. و علم اشرف مقامات است و محبت اشرف احوال،

و جامع میان محبت و معرفت قابل شود بہ اعادت نسبت با تجلی و بہ عدم

اعادت نظر با متجلی.

۱ - ج : کند . ۲ - ج : وسلم . ۳ - ج : کہ . ۴ - ج : لذتی .

## بیت

نکته‌ای نازک است اگر دانی خوش بخوانش به ذوق اگر خوانی

**فصل - اولی به امامت صاحب کمالی است که سمع و بصر و سایر قوای او حق باشد ، و اگر در این حالت دو شخص مساوی باشند ، واحدی که اعلم بود به استحقاق ربوبیت ، و اگر در این علم برابر باشند اعرف به عبودیت و لوازم عبودیت . و لیس وراء العبادان قریة - یعنی نیست و رای معرفت و عبودیت مقامی .**

**فصل - قال رسول الله - صلى الله عليه وآله : من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة . و امامت ریاست عامه است در دین و در دنیا ، و امام مفترض الطاعة خلیفه است ، ظاهراً خلیفة رسول الله و باطناً خلیفة الله ، و موصوف به صفات حق<sup>۲</sup> ، و اهل اسلام مأمورند به متابعت او .**

قال جل ذکره اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم<sup>(۱)</sup> و<sup>۳</sup> به حقیقت ، امر اولی الامر ، امر حق است .

**مصراع - زیرا که به حق امر به ما فرماید :**

وسمیع است به سمع : کنت سمعه الذی یسمع به ، و بصیر به بصر : کنت بصره الذی یبصر به ، و به قدرت حق قادر به احیاء و اماتت ، و این امام به منزله امر الله است : من اطاعه نجا و من عصاه هلك<sup>(۱)</sup> .

## بیت

همچو سید اقتدا کن بر امام تا بیابی دین و دنیا و السلام

۱ - الف، ب، و : - . ۲ - و : - . ۳ - ج : - .

(۱) - سورة ء آیه ۶۲ : فرمان برید خدا و رسول و صاحبان امر را که از شما هستند .

(۲) - هر که فرمان او را برد نجات یابد و هر که سرکشی کند هلاک گردد .



**فصل -** در عید غسل سنت است و آن طهارت عامه است و پوشیدن لباس احسن ، و باید که صغیر و کبیر به توقیر<sup>۱</sup> به مصلی روان شوند و بانگ نماز و اقامه<sup>۲</sup> در نماز عید ساقط بود ، زیرا که اعلام تنبیه غافلان است و روز عید معلوم است .

### بیت

زیرا همه دانند که عید است امروز  
 و رزانه که ندانند بعید است امروز  
 و تکبیر امام در رکعت اول بی<sup>۳</sup> تکبیر احرام اعتبار به صفات سبعة  
 الهی، یعنی: حیات و علم و قدرت و ارادت و سمع و بصر و کلام، به هر صفتی  
 تکبیری. و عارفی که موصوف بود به این صفات سبعة و<sup>۴</sup> نسبت این صفات سبعة  
 به حق همچنان داند که نسبت بابنده ، گوید: **الله اکبر** . یعنی از این نسبت  
 در هر صفتی :

و تکبیر اول در رکعت ثانیه اشارت بود به ذات: **لیس کمثله شیئی** (۱) ،  
 و در اربعة باقیه به صفات اربعة خاصه یعنی حیات و علم و قدرت و ارادت  
 از عدم شبه و مناسبت ، و دست برداشتن در تکبیرات بر آنکه نیست در دست بنده  
 چیزی که منسوب باشد به او .

### بیت

غلط است این که این و آن مارا است  
 هر چه داریم جمله آن خدا است  
**العبد و ما فی یده لمولاه .**

**فصل -** تلقین مؤمن در حالت نزع<sup>۵</sup> مستحب است، زیرا که مقام

۱ - الف، و : - . ۲ - الف، ج، ح : قامت . ۳ - الف، ج : غیر .  
 ۴ - الف، ج : اگر . ۵ - ح ، و : نزاع .

(۱) - سورة ۴۲ آیه ۹ : مانند او چیزی نیست .

عظیم است و وقت فتنه ابلیس پرتلیس که به لباس شیطنت و صور مختلفه بر آید و خواهد که اغوا کند و ایمان مؤمن را رباید. تلقینش فرما تا تنبیه یابد و گویا شود به کلمه توحید، بلکه به کلمه شهادت، تا موحدانه رحلت فرماید و موحدانه از قبر برخیزد. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله<sup>۱</sup> : المرء یموت اعلی ما عاش علیه و یحشر علی ما علیه مات .

### بیت

من که در پیرهن یوسف خود می میرم روز آخر که روم دامن یوسف گیرم  
فصل - بر شهید غسل نیست، و شهید مقتولی بود که در معرکه حرب  
به ضرب کفار از برای دین کشته شود .

### رباعی

در راه خدا اگر چنین کشته شوی مردانه به خون خویش آغشته شوی  
تو زنده دلی و زنده جاویدی چون مرده کجا به مرده شوشسته شوی  
قال الله تعالی : فلا تحسبن الدین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء  
عند ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضله<sup>(۱)</sup> . الی آخر الآیه .

و تکبیرات در صلات بر میت چهار است به عدد رکعات نماز فرض چهارگانه . و رکوع و سجود در نماز جنازه نباشد ، و تکبیر اول تکبیر احرام است و در این تکبیر حرام است که از غیر خدای تعالی طلب مغفرت کند

۱ - ج : مسلم . ۲ - ح : موت - الف، ب، ح، و : مات .

(۱) - سورة ۳ آیه های ۱۶۳ و ۱۶۴ : و آنان را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند و به آنچه خدا به ایشان از فضل خود داده است شادند .



از برای آن میت، و تکبیر ثانی به اشارت است به : **حی الذی لایموت (۱)** ،  
و کل شیء هالک الا وجهه (۲) .

## بیت

اوست باقی و این و آن فانی نیک دریا ب تا نکو دانی  
و تکبیر ثالثه اشارت است به کرم و رحمت حق در قبال شفاعت، و  
چهارم تکبیر شکر است به حسن ظن مصلی<sup>۱</sup> به حضرت الله تعالی به قبول سئوالی<sup>۲</sup>  
و شفاعتی که از برای آن میت کند . بعد از آن سلام دهد<sup>۳</sup> . سلام بازگشتن بود  
از میت، و باید که نماز گذارنده بر میت از خدای تعالی خلاص میت از عذاب  
سئوال کند نه دخول جنت، زیرا که دعای او قبول فرماید، و در طریق جنت  
هول و خوف خواهد بود، و التماس تخلص از عذاب میت را انفع بود .

## بیت

بر ما تو نماز اگر گذاری ما را به دعا بیاد آری

**فصل - بعضی بر آنند که چون نماز بر میت گذارند، میت قریب امام**  
باید، و میت در جانب قبله، و قومی عکس این گفته اند، و اعتبار در این مسأله  
آن است که زن محل تکوین<sup>۴</sup> است و به مکون اقرب<sup>۵</sup>، لاجرم او اولی بود  
به جانب قبله . دیگر آن که مرد مرده قریب امام باشد، و ستری بود میان  
امام و میت .

۱ - ح، ج : نماز گذارنده . ۲ - الف، ج : سئوال . ۳ - ج : و + .  
۴ - الف، و : تلوین . ۵ - الف : ملون ابعده . ج : نتیجه ابعده .

(۱) - سورة ۲۵ آیه ۶۰ : زنده ای که نمی میرد .

(۲) - سورة ۲۸ آیه ۸۸ : همه چیز زوال پذیرد جز وجه او .

**فصل - جایز است نماز بر قبر اگر صلوات فوت شده باشد بر جنازه ،**  
 به اعتبار آن که جسم از خاک آفریده‌اند . قال الله تعالی : **خلق الانسان من**  
**صلصال كالفخار (۱) ، الآیة . و به مقتضی : منها خلقناكم و فیها نعیدکم**  
**و منها نخرجکم تارة اخرى (۲) .**

**مصراع : خاک با خاک رفت و پاک به پاک .**

و فرقی نماند از حال او در روی زمین یا در زیر خاک ، و انسان  
 روح است و جسد ، روح میت ملحق شد به عالم ارواح و عنصر به عنصر .  
 اگر نماز بر روح است روح مفارقت کرد و عروج فرمود به حضرت باری  
 جل جلاله - و اگر نماز بر جسد است بر روی زمین و در زیر زمین یکسان است .

### رباعی

ای جوهر جان پاک مندیش زخاک      پاکی تو ترا زپاک و ناپاک چه پاک  
 آن دم که روان شوی ازین تیره مغاک      خاک تو رود به خاک و پاک تو به پاک

**فصل - اگر امام به حکم شرع مسلمانی را قتل کند نماز بر آن °**  
 مقتول باید گذارد، زیرا که غاسل را منع نکنند از نماز بر مغسول، و امام غاسل  
 آن مقتول است و قتل طهور معنوی و مکفر ذنوب مقتول ، و در خبر است که از  
 برای تحقق طهور آن مقتول نماز بر وی<sup>۱</sup> بگذارند .

**فصل - شرعاً زکات واجب است در اشیاء ثمانیه به اتفاق ، از مولدات**

- ۱- و :- .      ۲- ج :- .      ۳- و ج :- در .      ۴- و ج :- .  
 ۵- ح :- برای .      ۶- و :- .

(۱) - سورة الرحمن آیه ۱۳ : انسان را از گل خشکیده مانند سفال پخته آفرید .  
 (۲) - سورة ۲۰ آیه ۵۷ : شما را از آن آفریدیم و در آن باز می‌بریم و بار دیگر شمارا  
 از آن بیرون می‌آوریم .

ثلاثة از معادن و نبات و حیوان . معدن : ذهب و فضه ، و نبات : حنطه و شعیر  
و نمبر و در زبیب خلاف است ، و حیوان : غنم و بقر و ابل ، و در اعتبار  
زکات واجب است بر انسان در اعضاء ثمانیه ، یعنی بصر و سمع و لسان و ید  
و بطن و فرج و رجل و قلب . بر هر عضوی از این اعضاء صدقه ای واجب است  
و این حق الله است .

## بیت

در دار آخرت ز تو جویند این زکات فکری کن و زکات تو بگذار در حیات  
و زکات را نصاب است و مقدار ، و نصاب عین بلوغ عین است  
به نظر ثانیه که مقصوده است و بلوغ سمع اصغاء به سمع<sup>۳</sup> ثانی ، و همچنین  
در باقی اعضا از برای قصد و مقدار زمانی .

فصل - قوله تعالى : انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین  
عليها والمولفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمین وفي سبیل الله وابن السبیل (۱) .  
فقیر آن است که واجب بود اعطاء صدقه به او ، اما واجب نبود بر وی که  
زکات بستاند .

## بیت

عدل حق پرده غنا بنواخت      فضل او هم<sup>۴</sup> فقیر را بنواخت  
نعمت الله را پدید آورد      به کرم ساز بی نوا بنواخت

۱ - ح : در . ۲ - الف : نه . ۳ - ج ، و : سماع . ۴ - ج : آدم .

(۱) - سورة ۹ آیه ۶۰ : همانا صدقه ها از برای بی نوابان و درماندگان و کار گزاران  
صدقه ها و کسانی که با گرفتن صدقه قلبشان به اسلام مایل گردد و برای آزاد کردن  
بندگان و بدهکاران و آنچه در راه خدا است و برای در راه ماندگان می باشد .



و نزد بعضی از اهل الله واجب باشد بر فقیر که در وقت احتیاج صدقه قبول کند، اما به اتفاق سؤال جایز نیست ، و خوردن بندگان از مال سید بود .

### بیت

بندگان جناب سلطانی      مال سلطان خورند تادانی  
و به تخصیص این اضافه زکات بر اهل بیت رسول الله<sup>۱</sup> حرام کرده اند،  
و مرتبه فقیر<sup>۲</sup> اعلی<sup>۳</sup> مراتب است و گفته اند : الفقیر یفتقر الی کل شیء ولا یفتقر  
الیه شیء . و حق تعالی از باب غیرت الهیه فرمود : یا ایها الناس انتم الفقراء  
الی الله (۱) .

مصراع : ما همه مفتقر به حضرت او .

والله هو الغنی الحمید (۲) .

مصراع : به وجود او غنی است از من و تو<sup>۴</sup> .

و عارف کامل اسماء الهیه را در اعیان ثابته مشاهده نماید و اعیان  
ثابته در ارواح و ارواح در اشباح ، و این بنده کامل در عبودیت معبود منعمس<sup>۵</sup> .

### بیت

هر چه بیند به نور او بیند      لاجرم جمله را نکو بیند  
و مسکین از سکون است و سکون ضد حرکت ، و موت سکون و میت  
ساکن ، و حرکت او به تحریک غیر بود ، لاجرم تدبیر او به غیر حوالت فرموده اند :

۱ - و : - .      ۲ - ح : فقر .      ۳ - ج : اعلای .

۴ - ج : این بیت را اضافه دارد :

جانم بفدای آنچنان مسکین است      سلطان جهان گدای این مسکین است

۵ - الف ، و : منعمس .

(۲۹۱) - سورة فاطر آیه ۱۶ : ای مردم شما به خدا نیازمندید و تنها خدا بی نیاز و  
سزاوار ستایش است .

و زکات از برای او تعیین کرده‌اند و مسکین را نگفته‌اند<sup>۱</sup> بستان ،  
زیرا که مسکین به حاجت و عدم حاجت متصف نبود .

## بیت

مسکین باشد هر که چنین مسکین است ای<sup>۲</sup> جان عزیز نازنین مسکین است  
و عامل مرشد است<sup>۳</sup> به معرفت معانی و معلم و مبین حقایق زکات  
و عالم و جامع به جمیع آنچه زکات در آن واجب است .

## بیت

عامل<sup>۴</sup> کامل این چنین باشد سخن کاملان همین باشد  
والمؤلفة قلوبهم :

## بیت

هر که او دل به اهل ایمان داد باریش کن که تا بیابد داد  
و فی الرقاب : طالبان حریت‌اند از بندگی مجموع عالم ، و احرار  
از حجاب و اسباب گذشته‌اند ، و این حریت حریت نسبی<sup>۵</sup> بود :

## بیت

بنده او است از همه آزاد به چنین بندگی بود دل شاد  
و به حقیقت حریت حق را است : **والله غنی عن العالمین**<sup>(۱)</sup> . و همه  
عالم مفتقر به حضرت حق و عالم را حریت میسر نشود ابتدا ، اما حریت نسبی  
نزد ما ازاله صفت بنده است و اتصاف بنده به صفات<sup>۶</sup> حق .

۱ - الف ، ج : که . ۲ - الف ، ح ، ج : کاین . ۳ - ج : - .  
۴ - الف ، و : عالم . ۵ - الف : نسبت . ۶ - ج : صفت .

(۱) - و خدا از جهانیان بی‌نیاز است - اشاره است به آیه ۵ سوره ۲۹ : ان الله لغنی  
عن العالمین .

## رباعی

سمع و بصر و لسان و دست و پایم  
 چون او است به لطف او از آن می پایم  
 آزاد از آنم که منم بنده او  
 در بنده نگر که سیدم بنمایم  
 والغارمین :

## بیت

مددش کن که قرض بگذارد  
 هر چه دارد به قرض بسپارد  
 و فی سبیل الله : مجاهدانند .

## بیت

در راه خدا چو رو نهادند  
 با نفس همیشه در جهادند  
 قال رسول الله - صلی الله علیه و آله <sup>۲</sup> : رجعنا من الجهاد الا صغر  
 الی الجهاد الا کبر . و جهاد اکبر با نفس اماره است و مخالفت او در اغراض <sup>۳</sup>  
 نفسانیه ، که صارفه باشد از صراط مستقیم ، یا مراد از سبیل مجموع خیرات بود  
 از مکارم اخلاق .

## بیت

خیر او عام بر همه اشیا  
 مهربان بر همه برای خدا  
 و ابن السبیل : ابناء سبیل حق اند و الف و لام السبیل از برای تعریف  
 بود و بدل اضافه ، فریضة من الله والله علیم حکیم (۱) .

## بیت

در راه خدا چو رهروان ره می رو  
 آگاه برو به گاه و بی گاه می رو  
 فصل - اوقات در طریق حق از برای اهل الله به منزله اقوات است

۱ - ج : ۴ . ۲ - ج : وسلم . ۳ - الف، ج، و : اعراض .

(۱) - سورة ۹ آیه ۶۰ .



از برای مصالح اجسام طبیعیه ، و در اوقات اغذیه ارواح است همچنانکه در اوقات اغذیه اشباح و غذای جوارح . و به اعمال صالحه و به علم و عمل مقاصد الهیه بتوان یافت ، همچنانکه به ذهب و فضه جمیع مرادات از اغراض<sup>۱</sup> صوریه و معنویه .

### بیت

هر که علم و عمل چنین دارد زر و نقره هم آن هم این دارد

**فصل - واقرضوا الله قرضا حسنا<sup>(۱)</sup> .** قرض اینجا صدقه تطوع است ،

و امر به قرض وارد است همچنانکه به اعطای زکات ، و زکات داخل است در قرض .

وقال تعالی : **انما الصدقات للفقراء<sup>(۲)</sup> .** زکات را صدقه خوانده اند ،

یعنی واجب را زکات و صدقه گویند و غیر واجب را صدقه تطوع . و زکات موقت بود به زمان و نصاب و اصناف ، **والقرض لیس كذلك .**

و معنی صدقه کلفت و شدت است . هر آینه اخراج مال خراج بود

بر نفس بخیل غافل که اعتقاد کرده که زکات از مال وی است ، و نمی داند که

در مال وی است نه از مال وی ، و اجر صدقه زیاده بود بر اجر زکات ، زیرا که

اجر زکات اجر اخراج است و اجر صدقه اجر مشقت و اجر اخراج ، و در

زکات تطهیر نفس است و برکت در مال .

**فصل<sup>۲</sup> - قال رسول الله - صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> : ان الصدقة لا تأخذ<sup>۴</sup>**

**الا فی دورهم .** و<sup>۵</sup> دار انسان جسم اوست ، و صدقه معنویه در دار آخرت

۱ - الف ، و : - . ۲ - ح : مسأله . ۳ - ج : وسلم .

۴ - ح ، و : یواخذ . ۵ - ح : در + .

(۱) - سورة مزمل آیه ۲۰ : و خدا را وام نیکو دهید .

(۲) - سورة ۹ آیه ۶۰ : همانا صدقه ها از برای بی نوایان است .

از روح انسانی طلب دارند. هر آینه لابد بود از حشر اجساد<sup>۱</sup>، و زکات از ارواح وقتی گیرند که در خانه خود بود، و خانه ارواح اناسی اجسام است.

## بیت

صدقه‌ای در سرای خود می ده  
بشنو و از برای خود می ده  
خوش زکاتی به ظاهر و باطن  
به رضای خدای خود می ده

**فصل - بعضی رعایت صدقه سر<sup>۲</sup> می فرمایند و تفضیل صدقه سر بر علانیه می نهند، نه از برای<sup>۳</sup> اجتناب از سمعت و ریا، بلکه خدای تعالی این طایفه را از شرك جلی و خفی محفوظ فرموده و سر<sup>۴</sup> و جهر نزد ایشان برابر است. اما چون خدای تعالی می فرماید: ماتدروی شماله ما ینفق یمینه. و قال جل ذکرة: من ذکرنی فی نفسه ذکرة فی نفسی.**

## بیت

لاجرم من ذکر می گویم نهان  
گرچه نزد من بود جمله عیان  
اما صاحب اعلان صدقه، بر بصر و بصیرت او مشاهده حق غالب بود  
و می گوید:

## بیت

هر آینه‌ای که در نظر می آید  
تمثال جمال او به ما بنماید  
و چون غیر در چشم صاحب نظر نمی آید:

## بیت

طاعت خود آشکارا می کند  
آب بیند رو به دریا می کند  
قال جل جلاله: من ذکرنی فی ملاء ذکرة فی ملاء خیرا منهم:  
اما عارف کامل صدقه می دهد و ذکر می گوید در هر دو حال سر<sup>۴</sup> و علانیه<sup>۱</sup>، و جمع می کند میان هر دو مقام.

۱- ج، ح: اجسام. ۲- الف، و: به سر. ۳- الف، و، ج: جهت. ۴- ج: حق.

## بیت

نزد عارف این چنین اولی بود      آن دو عالی باشد این اعلی بود  
مسألة<sup>۱</sup> - زمین خراجی چون منتقل شود به مسلمانی ، در وی خراج  
و عشر هر دو بود .

## بیت

علمای این خلاف می دانند      گفته این و آن همی خوانند  
اما عرفا فرموده اند که اعمال بدنیه به منزله زرع است و بدن به منزله  
زمین و هوا حاکم بر زمین ، چون زمین از حاکم هوا منتقل شود شرعاً  
به زارع<sup>۲</sup> ، و زرع عمل کند به مقتضای اسلام ، خراج بر عامل بود ، و این  
خراج شکر منعم است و منعم حق تعالی و تقدس<sup>۳</sup> .  
و اهل اسلام در این مسأله بر دو قسم اند عارف اند و غیر عارف .  
اما عارف در زرع عمل صالحه ، زکات حق عمل داند نه حق زمین ،  
و زکات در عمل رد کند به عامل ، و قال الله تعالی « **وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ** »<sup>(۱)</sup> .  
و غیر عارف عمل از قوای بدنیه بیند ، لاجرم خراج بر وی واجب بود .

## بیت

چون عمل از نفس خود بیند تمام      واجب است بر وی خراجی والسلام  
**فصل - در رکاز<sup>(۲)</sup> شرعاً خمس است و رکاز معنویه مرکوزه است**  
در طبیعت انسانیه ، از حب ریاست و تقدم بر ابنای جنس و جذب منفعت و دفع  
مضرت ، و خمس در این رکاز آن است که چون تمنای ریاست در دل او در آید ،  
قصد او به آن ریاست اعلای کلمة العلیا بود .

۱ - الف، ب، و : فصل .      ۲ - الف : زراع .      ۳ - و : - .

(۱) - سوره ۳۷ آیه ۹۴ .      (۲) - گنجینه و معدن .



## بیت

گر بیابی این رکاز ای بار من      خمس آن بگذار ای دلدار من

فصل - مسارعت به توبه از جمله فرایض است .

## بیت

چون زنده در این جهان به آن يك نفسی      توبه که کند گر تو به فردا نرسی<sup>۱</sup>

و اگر تأخیر کنی تا به طریق کشف معلوم گردانی که الله تعالی خالق

جميع اشياء است و محققانه تحقیق **والله خلقکم و ما تعملون** بدانی ، ترا

در ظاهر و باطن عملی و نیتی و حرکتی نماند .

مصراع : توبه از فعل تو کجا باشد .

بلکه توبه تو توبه شخصی بود که بعد از طلوع آفتاب از جانب مغرب

توبه کند و قبول عمل به احتجاب اضافه عمل بود با عامل . و چون نور

شمس حقیقی از مغرب دل عارف شروق کند ، ظلمت جسمانی و انوار کواکب

روحیه نماند .

مصراع : عمل آن جا<sup>۲</sup> کجا و عامل کو .

اگر اعراض و اعتراض نمودی و نصیحت نعمت الله قبول فرمودی :

## بیت

بشتاب چو عارفان به طاعات      دریاب طریق اهل خیرات

فصل - اگرچه مال شریکان به حد نصاب رسیده باشد، زکات واجب

نشود تا حکم<sup>۳</sup> مال هر واحدی به حد نصاب نرسد ، و اگر قبلی گوید حکم مال

مشترک حکم مال واحد<sup>۴</sup> است ، عارفان گفته اند که<sup>۵</sup> عمل انسان به اشتراك :

۱ - و : فریادرسی .      ۲ - الف، ب، ج : این جا .      ۳ - ح ، ج : - .

۴ - و : واحد .      ۵ - ح : - .

مصراع : لایق<sup>۱</sup> حضرت خدا نبود .

و حق تعالی فرموده<sup>۲</sup> : انا اغنی الشراکاء عن الشراک ، فمن عمل عملاً اشراک فیہ غیر ی فانا<sup>۳</sup> منه بریء . هر آینه نصاب<sup>۴</sup> به اشتراک غیر معتبر نبود و شریکین در حکم انفصال اند ، اگر چه در شرکت متصل اند ، و اتصال دلیل است بر وجود انفصال ، که اگر فصل نبودی اتصال نبودی .

### بیت

گفتی که متصل شد یعنی که منفصل بود یعنی که منفصل بود گفتی که متصل شد  
فصل - در اسرار صوم - صوم امساک است و رفعت . يقال :  
صام النهار اذا ارتفع . و صوم ارفع است از سایر عبادات در درجه .

### بیت

روزه را صوم ازین جهت خوانند عالی از هر عبادتش دانند  
و ابی<sup>۶</sup> امامه روایت کرده است : ایت رسول الله - صلی الله علیه  
و آله<sup>۷</sup> - فقلت : امرنی بامر اخذه عنک . فقال<sup>۸</sup> (ص) : علیک بالصوم فانه  
لا مثل له<sup>۹</sup> . نفی مثلیت از صوم فرمود ، و حق سبحانه و تعالی می فرماید :  
لیس کمثله شیئی<sup>۱۰</sup> . و صوم صفت صمدیت است . و لایبری من<sup>۱۱</sup> لیس  
کمثله شیئی<sup>۱۰</sup> الا من لیس کمثله شیئی<sup>۱۲</sup> .

- |               |                   |                 |                   |
|---------------|-------------------|-----------------|-------------------|
| ۱- ج : لاحق . | ۲- ج : فرمود .    | ۳- الف : فاذا . | ۴- و : انصاب .    |
| ۵- و : صوم .  | ۶- الف، و : ابو . | ۷- ج : وسلم .   | ۸- الف، و : قال . |
| ۹- ج : - .    | ۱۰- و : - .       |                 |                   |

(۱) - نزد پیغمبر آمدم و گفتم مرا دستوری فرمای تا از تو فراگیریم : فرمود بر تو باد به روزه که مانندی ندارد .

(۲) - سوره ۴۲ آیه ۹ : چیزی مانند او نیست .

(۳) - کسی را که چیزی مانند نباشد جز کسی که چیزی مانندش نیست نه بیند .

## بیت

او را به صفات او توان دید      هم ذات به ذات او توان دید

**فصل - قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - للصایم فرحتان  
فرحة عند فطره و فرحة عند لقاء ربه .**

هر آینه صوم منتج دو فرح بود فرح حیوانیت و فرح انسانیت ،  
و فرح حیوانیت از حیثیت ایصال حق نفس که طلب غذا می کند از صائم ،  
و به مقتضی: **ان للنفس عليك حق** ، او حق نفس به نفس می رساند ، و در  
این مقام قائم است به صفت رزاقی ، لاجرم فرح به فطر می یابد ، همچنانکه  
به صوم در حالت لقاء رب العالمین .

و روزه عوام امساک است از طعام و شراب و جماع از اول فجر  
تا آخر نهار بانیت ، و خواص مانند عوام روزه دارند ، اما از کلام مالا-  
یعنی لسان را نگاه دارند و گوش را از سخن بد شنودن ، و چشم را از دیدن  
نامحرم محافظت کنند و از نامشروعات اجتناب نمایند ، و خاص الخاص  
روزه دارند به این دو روزه و از اندیشه غیر حق محترز باشند .

## رباعی

از غیر تو دارم همه روزه روزه      هر شب کنم از عطای تو در یوزه  
تا روزه من ترا قبول افتاده      جان و دل من به روزه اند هر روزه

و این صوم بر کمال عارض عرفا است ، و صوم ذاتی صفت صمدی  
است ، و آن تنزیه است از غذا از لا و ابدأ و وصف بنده روزه دار تقید است  
به تنزیه نه به اطلاق تنزیه ، و صوم عارضی<sup>۲</sup> متناهی بود ، لاجرم حق سبحانه  
و تعالی صوم از صائم سلب کند و گوید: **الصوم لی و انا اجزی به .**

۱- ح : از . ۲- الف، و : عارض .



## بیت

روزه‌ای کابین چنین بود ای دوست      حق تعالی جزای روزه اوست

فصل - قال رسول الله - صلى الله عليه وآله<sup>۱</sup>: اذا جاء رمضان فتحت

ابواب الجنة واغلقت ابواب النار و صفت الشياطين .

این لطیفه درباب که اول فتح ابواب جنت فرمود<sup>۲</sup> ، بعد از آن اغلاق ابواب نار، بلکه در بستن درهای جهنم نتیجه گشادن ابواب بهشت است، و معنی لغوی جنت ستر، و صوم جنت . قال صلى الله عليه وآله : الصوم جنة . و صوم عملی است مستور از غیر خدای تعالی و شارع صلى الله عليه وآله روزه دار را صائم خواند ، و اگر نه حقیقه<sup>۳</sup> ماجایعیم<sup>۴</sup> صایم اوست . و چون در جهنم در بندند ، حرارت دوزخ زیادت شود و بعضی آتش بعضی را بخورد ، همچنانکه روزه دار در حالت صوم ابواب تناول اطعمه و اشربه بر طبیعت فرو بندد آتش شهوت طعام را برافروزد، و حرارت زیادت گردد ، و الم آن در باطن صائم پدید آید ، و طلب طعام کند به توهم آنکه الم به راحت مبدل شود :

## بیت

خواهد که به آب و نان روان بشتابد      باشد<sup>۵</sup> ز<sup>۶</sup> گرسنگی خلاصی یابد

و صفت الشياطين ، و شیطنت صفت بعد است و شیطان بعید و صائم

قریب به حضرت حق به صفت صمدانیت .

## مثنوی

آن بعید است و این قریب به او      قید شیطان چنین بود نیکو

روزه داری که نفس بر بسته      بی شک از دست دیو وارسته

۱ - ج : وسلم . ۲ - ج، و : فرموده . ۳ - الف، ج : حقیقت .

۴ - الف، ب، و : ما جاء تعمیم . ۵ - الف، و : شاید . ۶ - ح : که .

و رمضان اسمی است از اسماء حق تعالی : قال رسول الله - صلی الله علیه وآله : لا تقولوا جاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله تعالی .  
و قال الله تعالی : فمن شهد منكم الشهر فليصمه (۱) .

## بیت

شهر رمضان مگو که آمد مقصود ازو بجو که آمد

**فصل -** بواسطه رفع صوت<sup>۲</sup> درحالت رؤیت ماه نو :

**مصراع :** ماه نو را هلال می خوانند .

و چون ظاهر گردد هلال معرفت در قلوب عرفا از اسم الهی یعنی رمضان :

**مصراع :** روزه واجب شود بر آن عارف .

و اگر هلال معرفت فاطر السماوات والارض (۲) طالع شود فطر بر ارواح و بر اشباح<sup>۳</sup> لازم بود .

**فصل -** افق هر شهری مغایر افق شهری دیگر بود : پس حکم رویت هلال آن شهر حکم رویت هلال شهری دیگر نباشد . و قابلیت قوایل متفاوت ، و چون معرفت اسم الهی یعنی رمضان ظاهر گردد ، و بصیرت به نور آن منور شود ، در آن طلوع عارف را دعوت به صفت صمدانیت کند تا قوای باطنه و جوارح ظاهره مقید گردانند از اکل و شرب و جماع . و مطعوم عرفاً ؛ ذوق است و صائم متصف به صفت بی مثل .

**مصراع :** لاجرم صائم است و هم بی مثل .

۱ - ج : وسلم . ۲ - ج ، ح ، و ، : صورت . ۳ - ج ، ح : اجسام .  
۴ - و : علم - ب : عالم .

(۱) - سورة بقره آیه ۱۸۱ : پس هر که از شما آن ماه را دریابد باید روزه بگیرد .

(۲) - سورة ۴۲ آیه ۹ : پدید آورنده آسمانها و زمین .

و ذوق نفس<sup>۱</sup> اول مبادی تجلی است ، و اگر دوام یابد دو نفس شرب خوانند و اگر به سه نفس رسد ری گویند . و ذوق نسبتی است که حادث می شود نزد ذایق . و صوم ترك است و ترك نعت سلبی نه امر وجودی که حادث شود ، لاجرم تناول مطعم<sup>۲</sup> برصائم حرام کرده اند تا زایل نشود<sup>۳</sup> حکم صوم از صائم . اما شرب<sup>۴</sup> تجلی وسط است و وسط محصور ، و حق تعالی از حد و حصر منزله . اما حرمت جماع در حال صوم به واسطه لذت شفعی بود که زوج و زوجه در آن حال لذتی می یابند ، و از این اجتماع جماع می خوانند ، و صوم صفتی است لامثل له .

مصراع : زین حرام است جماع برصائم .

### بیت

لذتی کز دوئی پدید آید      صائم آن لذتش نمی باید<sup>۱</sup>  
و نیت شرط صحت صوم است و آمدن شهر رمضان به ارادت  
الله تعالی و نیت ارادت بود .

### بیت

عزم دل نیتی بود اما      به زبان هم بگو که خوش باشد  
فصل - سالک مسافرت در مقامات به اسماء الهیه کند و اقل<sup>۲</sup> سفر  
انتقال بود از اسمی به اسمی ، و اسماء الهیه در طریق به مثل چون منازل بود ،  
و نهایت منازل اسم جامع . و سالک چون سفر کند از حظوظ نفسانیه به حضرت  
اسم جامع الهیه :

مصراع : مقصود و مراد خود بیابد .

۱ - الف - . ۲ - الف، ج : طعام . ۳ - الف، ج، و : شود . ۴ - ح : مشروب .  
۵ - ج : - . ۶ - ج : یابد . ۷ - ج : اول .



و نزیل حق باشد ، و صیوم و افطار و حرکت و سکون او به فرمان حق بود<sup>۱</sup> ، و مهمان تا نیت اقامت نکند مهمان است . و قال صلی الله علیه و آله<sup>۲</sup> الضیافة ثلاثة ایام و الباقی صدقة . و اهل جنت سه روز مهمانند از ایام رب در بهشت : کل یوم کالف سنة مما تعدون . و چون نیت اقامت کند : مصراع : لاجرم حکم اهل او یابند .

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> : اهل القرآن اهل الله و خاصته :

## بیت

یاد گیر این سخن ز اهل الله تا ز اهل خدا شوی آگاه

فصل - اگر صائم به فراموشی مجامعت کند قضاء و کفاره واجب نشود ، و بعضی گفته اند که واجب شود ، و این از باب غیرت الهیه است که صائم را فراموش گرداند<sup>۴</sup> که متصف است به صفت صمدانیت تا روزه او فاسد شود ، و از دعوی اشتراک در این صفت خلاص یابد ، و تنبیه گرداند<sup>۵</sup> که صوم حق ذاتی است و صوم او عرضی<sup>۶</sup> و او<sup>۷</sup> بالذات لایزول و ما بالعرض یزول .

## بیت

هم به شرب شراب و اکل طعام ما فقیریم و او غنی و سلام

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله<sup>۸</sup> : من افطر<sup>۹</sup> صایما کان له مثل اجره .

## بیت

هر که بخشد به روزه دار طعام اجر آن روزه اش بود بتمام<sup>۱۰</sup>

از این خبر معلوم شد که فطر از تمامی<sup>۱۱</sup> صوم است ، و اگر خیری معاونت مؤمنی کند در عمل خیر به مقتضای : الدال علی الخیر کفاعله و فاعله فی الجنة ، لاجرم :

۱ - ج : تعالی و تقدس + . ۳۹۲ - ج : وسلم . ۵۰۴ - الف ، ح ، و : کردند .

۲ - الف ، و : عرض . ۷ - الف : - . ۸ - ج : وسلم . ۹ - ج ، و : فطر .

۱۰ - الف ، و : و سلام . ۱۱ - الف : تمام .

**مصراع :** اجر هر واحدی تمام بود .

و فطر از صوم گفتیم اگرچه<sup>۱</sup> جزوی از صوم است، زیرا که اگر شخصی متلبس شود به جزو شیئی که آن شیئی را تناسب اجزا بود، آن شخص را جزئیت آن شیئی حاصل شود، اگرچه متصف نباشد به مجموع اجزای آن شیئی .  
و روایت است که در قیامت پیغمبری آید و با وی سواد اعظم از امت، و پیغمبری آید و با وی کمتر، و پیغمبری آید و با وی دومرد، و پیغمبری آید و با وی يك امت، و پیغمبری آید با وی نیم امت یعنی عورتی، و پیغمبری آید تنها، و مجموع در اجزا<sup>۲</sup> به تبلیغ برابر باشند .

و صایم بعد از غروب آفتاب شرعاً مفطور است<sup>۳</sup> اگرچه طعام یا شراب نخورد، و کریمی که صایم را طعام دهد متصف بود<sup>۴</sup> به صفت الهیه: وهو الفاطر .

### بیت

روزه داری را اگر بخشی طعام تو ثواب روزه یابی والسلام  
قال رسول الله - صلى الله عليه وآله<sup>۵</sup>: عليكم بالسحور فان في السحور  
بركة . و فی روایة : السحور فلاح .

### بیت

تنبیه محمدی است درباب این سنت احمدی است درباب  
و انسان به ذات متغذی است و به عرض صایم، لاجرم صوم ما را  
بقائی نیست و به زوال دنیا حکم صوم زایل شود و آخرت خانه اکل و شرب،  
کما قال جل جلاله: كلوا و اشربوا هنيئاً بما اسلفتم في الايام الخالية<sup>(۱)</sup>

۱ - ج : چرا که . ۲ - الف، ج، و : آخر . ۳ - ح : نیست .  
۴ - الف، و : به وجه . ۵ - ج : وسلم .

(۱) - سورة الحاقة آیه ۲۴ : بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستادید .

و ایام خالیه ایام صوم است در دنیا، و دار آخرت خانه بقا، و اکلها دایم<sup>(۱)</sup>،  
و انسان به غذا قلاح یابد یعنی بقا، و السحور فلاح .

## بیت

تن و جان را خدا غذا بخشد      لایق هر یکی به ما بخشد

## فصل - در اسرار حج

قال الله تعالى : ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة مبارکاً (۲)

ای معبدا :

و حق تعالی این خانه را یعنی کعبه به خود اضافه فرمود<sup>۱</sup> فی قوله تعالی :  
و طهر بیتی (۳) : و این بیت را<sup>۲</sup> مثال عرش گردانید و مؤمنان را امر فرمود  
به طواف کعبه، همچنانکه ملائکه گرد عرش در طواف اند. کما قال جل ذکره :  
وترى الملائكة حافین من حول العرش (۴).

و دل بنده مؤمن کامل را بیت کریم و حرم عظیم گردانید، و قال  
عزاسه : ما وسعنی ارضی ولا سمانی و وسعنی قلب عبدی المؤمن التقی النقی .  
و خواطر طوافین این بیت اند :

## بیت

این خواطر به حاجیان مانند      گرد دل در طواف گردانند

و طوافین کعبه<sup>۳</sup> به حضور تمام به تسبیح و تهلیل و تحمید<sup>۴</sup> در طواف اند

۱- ح: فرموده . ۲- بجزج دیگر نسخه ها :- . ۳- ج: بعضی + . ۴- الف، و: تمجید.

- (۱) - سورة ۱۳ آیه ۳۴ : میوه هایش دائمی است .  
(۲) - سورة آل عمران آیه ۹۰ : همانا اول خانه ای که برای مردم بنا نهاده شد خانه ای  
است که به مکه مبارک است .  
(۳) - سورة ۲۲ آیه ۲۷ : و پاک گردان خانه مرا .  
(۴) - فرشتگان را بینی که پیرامون عرش را فرا گرفته اند (سورة زمر آیه ۷۵) .



وبعضی به قلوب غافله والسنة ناطقه به غیر ذکرالله تعالی . همچنین خواطر که طواف خانه دل اند محمود باشند و مذموم باشند، وخواطر مذمومه تظاهر نشود حکم آن بر ظاهر جوارح ۱

## بیت

عفو فرماید خدا از بندگان این معانی را نکو کردم بیان  
و همچنانکه در کعبه یمین الله است از برای متابعت الهیه ، در دل عارف  
بالله ، حق سبحانه و تعالی از غیر تشبیه چنانکه لایق حضرت او است گنجیده و  
فرموده جل ذکره : ما وسعنی ارضی و لاسمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن  
التقی النقی .

و یمین الله در دل مؤمن مسما است به : کلتا یدیه یمین ، و چون دل  
محل جمیع تجلیات الهیه است و مستعد مجموع فیوضات ربانیه ، عندالله ارفع  
باشد به مکانت از کعبه .

## بیت

دل بود گنجینه گنج اله جان گدای دل بود دل پادشاه  
و کعبه را چهار ارکان است . رکنی در جانب حجر الاسود<sup>۱</sup> و صورت او  
چون حجر الاسود مکعب است ، و به واسطه این شکل مکعب و نسبت با کعب  
آن خانه را کعبه می خوانند . و قلوب انبیا محل خواطر<sup>۲</sup> ثلاثه است یعنی خواطر  
الهی و ملکی و نفسی و مؤمنان را خواطر اربعه است ، و از دعوات رسول الله -  
صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> - تفضیل رکنی بر رکنی معلوم شده ، و رکن حجر را به نسبت  
خاطر<sup>۴</sup> الهی گفته اند ، و رکن یعنی<sup>۵</sup> خاطر ملکی و رکن شامی خاطر<sup>۶</sup> نفسی .  
مصراع : انبیا را این سه خاطر<sup>۷</sup> بیش نیست .

۱ - ج ، و : است + .  
۲ - ج : وسلم .  
۳ و ۵ و ۶ و ۷ - اصل نسخه ها : خواطر .  
۴ - الف ، ج : یمینی .

و رکن عراقی خاطر<sup>۱</sup> شیطانی ، و گردانیدیم خاطر<sup>۲</sup> شیطانی را از برای رکن عراقی : و شارع - صلی الله علیه و آله<sup>۳</sup> - چون به این رکن رسیدی فرمودی : **اعوذ بالله من الشقاق والنفاق وسوء الاخلاق** . و به ذکر مشروع در هر رکنی مراتب ارکان معلوم می شود .

و ارتفاع کعبه بیست و هفت گز است و یک گز شرفه ، چنانکه مجموع بیست و هشت گز باشد ، و این مقادیر نظیر منازل دل است که کواکب ایمان سیاره‌اند در وی ، از برای اظهار<sup>۴</sup> حوادث که جاری است در نفس . و این مقادیر نظیر منازل قمر است از برای اظهار حوادث در عالم عنصری حرفا حرفا و معنی<sup>۵</sup> معنی<sup>۶</sup> .

و در این خانه گل ، یعنی کعبه ، گنج صوری دفینه است ، و رسول - صلی الله علیه و آله<sup>۷</sup> - از برای مصلحت خاتم اولیاء گذاشته و در دل عارف بالله گنج : **كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف** به و دیعت نهاده و آینه دل مؤمن کامل را محل مجموع تجلیات ذاتیه و صفاتی گردانیده ، و هر چیزی که در اکوان و اعیان ظاهر گردد از احکام ، گنج معرفت الهی است ، و این گنج در گنجینه دل عارف ابداء مذخر است .

### بیت

این امانت در دل مؤمن بجو  
گر امینی پیش نامحرم مگو  
و همچنانکه قیام کعبه به ارکان اربعه است ، قیام عرش بر حمله<sup>۸</sup>  
اربعه است ، و قیام قلب صنوبری بر طبایع اربعه و قیام قلب معنوی بر صفات  
اربعه الهیه ، یعنی بر علم و قدرت و ارادت و کلام .

### بیت

معنی عرش دل بیان کردیم  
چون چنان بود آن چنان کردیم

۲۹۱ - اصل نسخه‌ها : خواطر .

۳ - ج : وسلم . ۴ - الف ، ج ، و : . ۵ - ج : وسلم . ۶ - الف ، و : .

و عرش معروف<sup>۱</sup> مستوی اسم الرحمن است ، و دل انسان کامل محل تجلی اسم اعظم ، و فرق میان عرشین فرق است میان اسمین ، و اگرچه اسم الرحمن اورا اسماء حسنی است و اسمی است که به جامعیت نایب مناب مسمی است ، اما هیچ واحدی انکار اسم جامع نکرد ، و انکار اسم الرحمن کردند و گفتند<sup>۲</sup> : **وما الرحمن (۱)** .

هر آینه مشهد الوهیت اعم باشد به اقرار جمیع<sup>۳</sup> ، زیرا که متضمن بلا وعافیت است و این هردو موجودند در عالم ، اما مشهد رحمانیت : **مصراع : عارفی داند که او مرحوم اوست .**

و رحمانیت متضمن غیر عافیت و خیر محض نباشد ، فافهم :

### بیت

لطف الرحمن مرا مرحوم کرد      هم به رحمت بنده را معلوم کرد  
قوله تعالی : **من استطاع الیه سبیلاً (۲)** .

### بیت

گر ترا زاد و راحله باشد      خوش روان شو چو قافله باشد  
و نزد صوفیه زاد امکان اکتساب است در قافله ، اگرچه به سئوال بود ، و راحله این هیکل جسمانیه که مرکب لطیفه انسانیه است<sup>۴</sup> که منفوخه است در وی و صادر می شود از لطیفه انسانیه ، به واسطه آلات و ادوات بدنیه ، اعمال صالحه و غیر صالحه . اما صالحه چون کلمه طیبه و زکات و حج و صلوات که اعمال مواصله اند بنده را به حضرت حق و به سعادت ابدیه .

۱ - الف، و : - . ۲ - ح : قالوا . ۳ - الف : جمع . ۴ - الف، ج، و : - .

(۱) - اشاره ای به آیه ۶۱ سوره ۲۵ : **واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن تا آخر**  
(۲) - سوره آل عمران آیه ۹۱ : **هر که بتواند که راه آن پیش گیرد .**



## بیت

کار نیکو همچو نیکان پیش گیر  
بیش می کن کار و مزدت بیش گیر  
و نیابت در حج جایز . کما قال الله تعالی : **وانفقوا مما جعلکم  
مستخلفین فیہ** (۱) . آلیہ ،

## بیت

مانعی گر بود ترا زین راه  
به و کیلی تو عذر خود می خواه  
لطف حق این چنین اجازت داد  
وحده لا اله الا الله  
و استخلاف نیابت بود وما و هرچه در تصرف ما است خداوند راست .  
**العبد و ما فی یدہ لمولاه** . و بنده متصرف است به نیابت .

## بیت

بنده و هرچه هست مالک را است  
کج مرو ای عزیز بشنو راست  
اما و کالت حق از بنده ، قال الله تعالی : **فاتخذہ وکیلا** (۲) . و وکیل  
نایب است از موکل در آن شیی که او را وکیل گردانیده . نعم المولی و نعم الوکیل (۳) .  
**فصل ۲** - بنده باید که در بیت رب بارب بیت مناجات کند یعنی در هر  
موضعی که نماز گذارد صحیح بود ، و زیارت میل است و حج زیارت ، و لابد است  
زیارت را از عمره ، و عمره واجب است در ادای فرایض و سنت در غایب  
و تطوع در نوافل .

## بیت

عمرت بادا که عمره آری بتمام  
تا دریابی زیارتی خوش و سلام (۴)

۱ - الف، ج، و : النصیر . ۲ - الف، ج : - . ۳ - الف، ح : والسلام .

(۱) - سورة حدیہ آیه ۷ : و اتفاق کنید از آنچه که شمارا در آن خلیفه قرار داده است .

(۲) - سورة مزمل آیه ۹ : او را وکیل قرار بده .

**فصل -** در بیان معنی احرام - احرام ظاهر - ره معلوم است اما باطنه بعد از تجرید از اوصاف نفسانیه و تفرید از عادات مستقبحة شیطانیه و تنظیف باطن از رذایل اخلاق ذمیمه و تطهیر دل از نعوت غضبیه و شهوانیه ، محرم باید که گیرد ازار وردا .

**مصراع:** خوش بگو لا اله الا الله<sup>۲</sup> .

و حق تعالی فرمود : **العزة ازاری والكبرياء ردائی** و فی روایة : **العظمة ازاری** . و نفرمود قمیصی و سراویلی ، زیرا که قمیص ثوبی است مؤلف از وصلات مختلفه و سراویل جامه ای است مؤلف از تنوع شکل و مرکب در حکم انفصال است<sup>۳</sup> ، و اگر فرض انفصال متصل کنند محال نباشد ، بلکه صحیح بود .

وردا و ازار اقرب اند به احدیت ، و در حق معنویت و در خلق حسیت ، در حق عظمت و کبریا و در خلق ازار و رداء ، و بنده محرم را جایز نباشد که به لباس عادیه<sup>۴</sup> از برای زینت و تفاخر متلبس شود .

#### رباعی

این جامه دوخته بر انداز و برو      این ساز مجردانه بنواز و برو  
در آتش عشق اگر بسوزی خوش باش      سیم و زر خود تمام بگداز و برو

**فصل -** لا بأس بدخول المحرم فی الحمام . حمام ادل دلائل است

بر آخرت و گفته اند : **نعم البيت بيت الحمام ينعم البدن و يزيل الدرن<sup>۵</sup> و تذکره الآخرة<sup>(۱)</sup>** .

- ۱ - الف ، ج ، و : - .  
۲ - ج ، و . بیت : محرم باید که گیرد ازار وردا      خوش نیک بگوی لا اله الا الله .  
۳ - و : - .      ۴ - الف : عاریه ج : غادیه .      ۵ - و : الدرون .      ۶ - ب ، ج : یدکر .

(۱) - چه نیک و خانه است حمام ، بدن را نرم می کند و چرک را می زداید و بیاد آخرت می افکند .

و از این آثار است که حمام رفتن مکروه نباشد و حمام از حمیم است و حمیم یار شفیق را گویند بواسطه حرارت محبت و حرارت حمام از آتش و رطوبت از آب و حمام حار رطب .

بیت

حمام ای برادر طبع حیات دارد  
و هر که در حمام است .  
طبع حیات دارد حمام ای برادر

بیت

دست او خالی است از مال و منال  
هر آینه دلالت کند بر آخرت و قیام مردم از قبور .  
نیک عربان است آن صاحب کمال

بیت

همه حیران و پا و سر عربان  
و دفن میت نمی کنند الا به کفن و در حمام نروند الاعریان و تنقیه بدن  
از اخص صفات حمام است .  
پادشاه و گدا همه یکسان

بیت

و سخش<sup>(۱)</sup> پاک می شود به تمام  
و چون ظاهر و باطن طاهر گردد :  
هر کسی کو رود سوی حمام

مصراع : امید هست که باشد قبول حضرت او .

ان الله طیب لایقبل الاطیبا .

فصل - در تحریم صید بر محرم . زاهد صید حق است از دنیا، و عارف صید حق است از آخرت، و مال زاهد : **والآخرة خیر و ابقی<sup>(۲)</sup>**، و مال عارف : **والله خیر و ابقی<sup>(۳)</sup>** .

(۱) - وسخ : چرك . (۲) - سورة ۸۷ آیه ۱۷ : و آخرت بهتر و پاینده تر است .

(۳) - سورة ۲ آیه ۷۵ : و خدا بهتر و پاینده تر است .



## بیت

مآل آن<sup>۱</sup> یکی جنت مآل این<sup>۲</sup> یکی حضرت

مآل عارفان منعم مآل زاهدان نعمت

و بعضی طیور به صغیر صیاد در دام آیند، و ایشان به منزله آن جماعت اند که ندای حق شنودند و اجابت «حق فرمودند»<sup>۳</sup>، و بعضی به طمع دانه در دام آمدند، و این طایفه عبید احسان اند و آن جماعت بندگان حقیقی به عبودیت ذاتیه :

## بیت

صید بر ما<sup>(۱)</sup> صیدا احسان گفته ایم بی تکلف در معنی سفته ایم

زان شده بر بنده محرم حرام تا که باشد بنده او والسلام

و صید بحر نهی فرمودند و آب عنصر حیات است . قال جل ذکره :  
و جعلنا من الماء کل شیء حی (۱) . و مطلوب به اقامت این عبودیت و دیگر عبودیات حیات دلها است ، و مناسبت میان صید بحر و میان آب حاصل ، هر آینه طالب حیات قلوب زنده دلی باشد که او نسبتی به آب دارد و به لفظ بحر فرمودند نسبت با<sup>۲</sup> عموم دریا<sup>۳</sup> .

## بیت

گر تو احرام بسته ای چون ما بگذر از بر در آ در این دریا

فصل - عمره زیارت است . چون عمره مکرر شود در کرت ثانیه حج بود و عمره داخل در حج ، و به یک احرام حج و عمره گذارده ، و این مقام اتحاد است و التباس بنده به صفت حق .

۱ - ح : این . ۲ - ح : آن . ۳ - الف ، و : کردند .

۴ - الف ، و : - . ۵ - ح ، و : - . ۶ - الف ، و : - .

(۱) - مخفف : ماء . (۲) - سورة ۲۱ آیه ۳۱ : و از آب هر چیز را زنده گردانیدیم .

## بیت

حج و عمره به هم ادا می کن      کرمی کن دعای ما می کن  
**فصل -** یا اخی اسعدک<sup>۱</sup> الله فی الدارین - معلوم فرما که حق سبحانه  
و تعالی - بندگان مؤمن را به زیارت کعبه دعوت فرموده<sup>۲</sup> به وصف خاص ،  
یعنی احرام ، و اول و آخر طواف واجب گردانیده ، اول طواف قدوم و آخر  
طواف وداع :

**مصراع :** آخرش مثل اولش فرمود .

و فرمود : **حج البیت** (۱) ، و نفرمود حجی ، یعنی که به زیارت<sup>۳</sup>  
من بیا ، زیرا که او باتو است ، و هو معکم اینما کنتم (۲) . هر آینه صحیح  
نباشد که به گام حس به حضرت او روند ، بلکه مأموریم که به زیارت خانه ای  
رویم که همچوما مخلوق است ، و در این دعوت لطیفه ای خفیفه<sup>۴</sup> مندرج است .  
یعنی چون عزم کعبه کنی قصد معرفت حقیقت خود کن ، هر آینه  
چون به کعبه رسی وصول یابی به معرفت حقیقت خود ، و خود را بدانی که  
کیستی : و اگر عارف خود شوی رب خود را معلوم گردانی . من عرف نفسه  
فقد عرف ربه (۳) .

**فصل -** رفع صوت در تلبیه به واسطه بعد بیت است از مدعو ، و معنی  
لیک از حق<sup>۵</sup> اجابت دعا است و مقصود داعی کشف اسرار و آیات بیت الله<sup>۶</sup> .  
هر آینه اگر شرایط دعا رعایت کند حق تعالی اجابت فرماید ، و مشاهدی

- ۱ - ح : سعدک ج : ایدک .      ۲ - و : فرمود .      ۳ - و : بیت + .  
۴ - ج : حقیقه .      ۵ - ج : خلق .      ۶ - الف، و : است + .

(۱) - سورة ۲ آیه ۱۵۳ .

(۲) - سورة ۵۷ آیه ۴ : و او باشما است هر جا که باشید .

(۳) - هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت .

که در این مشهد او را با حضرت محمد - صلی الله علیه و آله <sup>۱</sup> - مناسبتی باشد زیارت نکند بر تلبیه رسول ﷺ . و نزد اهل اسلام مقرر است که نبینا - صلی الله علیه و آله <sup>۲</sup> - اعلم خلق است به حق و علم به حق از تجلی <sup>۳</sup> حق با بنده بود به قدر علم بنده به حق .

## بیت

لیک محمدی به حق بود      عالم بر حق سخن نیفزود  
تو نیز بگو چنانکه او گفت      تا دریابی مراد و مقصود

قوله - صلی الله علیه و آله <sup>۴</sup> : یا بنی عبد مناف لاتمنعوا احدا طاف  
بهذا البیت و صلی فی ای وقت شاء من لیل اونهار .

## بیت

در هر زمان که خواهی آنجا نماز بگذار ،  
آنجا نماز بگذار در هر زمان که خواهی  
زیرا که به شهود بیت الله بنده متمکن تواند بود که استقبال مشرق و  
مغرب بنماید ، اما در آفاق متمکن نبود .

## بیت

لاجرم حکم هر یکی دگر است      داند آن کس که صاحب نظر است  
و حق تعالی لایزال تجلی فرموده ، و تجلی حق مقید نباشد به وقتی  
از اوقات ، و چون حجب از ابصار بردارند فرمایند : فکشفنا عنک غطاءک  
فبصرتک الیوم حدید (۱) .

۲۹۱ - ج : وسلم . ۳ - : و + . ۴ - ج : وحق + . ۵ - ج : وسلم .

(۱) - سورة ق آیه ۲۱ : پرده را از تو برداشتیم امروز چشم تو تیزین است .



## بیت

آن زمان دیده تیزبین گردد نور چشمت اگر چنین گردد  
و در وقت شروق و غروب آفتاب سجده را نهی کرده‌اند ، احتراز  
از تشبیه<sup>۱</sup> به کفار ، زیرا که در این دو وقت عبده شمس سجده آفتاب می‌کنند ،  
و منع سجده تنبیه است بر سر معقول . اگر سجده کفار از برای آفتاب کفر  
است ، و کفر ایشان منع مؤمن کند از سجود از برای خدای تعالی ، اثر کفر  
اقوی بود از اثر ایمان و هوالمحال عندنا و عند جمیع المسلمین ، وانا منهم .  
و الحمد لله رب العالمین (۱) .

فصل - معنی مزدلفه قربت<sup>۲</sup> است و عمل در محل قربت قربت<sup>۳</sup> . اگر  
فوت شود صفت قربت در محل قربت حج نباشد ، زیرا که حج نشأه کامله است  
از مجموع افعال معینه ، و این افعال حج را به مثبت صفات<sup>۴</sup> نفسیه است ،  
که اگر واحدی از این صفت زایل شود موصوف به آن صفت موصوف نماند ،  
و هر عبادتی که مرکب از اشیاء مختلفه بود صحت آن عبادت به مجموع ارکان  
آن عبادت تواند بود ، و در عبادت رکن خوانند و در ذوات و اعیان صفت نفسیه .

## بیت

دریاب که نکته‌ای شریف است تقریر و عبارتی لطیف است

فصل ۲ - عرفه مقام معرفت است به حق ، و روز عرفه وقت معرفت قرب عید  
وصال است ، و معرفت حق بر ما واجب ، و عارف تمام آن است که به مقتضای :  
عرفت ربی بر بی عارف معرفت ذات او به ذات او باشد ، و معرفت منقسم است

۱ - ج : تشبیه . ۲ - ج : عرفه . ۳ - ج : قرب . ۴ - الف : - .  
۵ - و : واو + . ۶ - ج : صفت . ۷ - ج ، و : - .

(۱) - سوره ۱ آیه ۱ .

بر دو قسم . قسمی معرفت ذات و ما اثبات کرده ایم وجود ذات به ادله عقلیه و شرعیه ، و این نصف<sup>۲</sup> معرفت است . اما حقیقت ذات الهیه غیر معلوم<sup>۳</sup> .

## بیت

لاجرم معرفت تمام نشد این چنین معرفت به کام نشد

اما عارفی که به ادله عقلیه اثبات کند صفت الوهیت :

مصراع : عارفی باشد به نصف معرفت .

مصراع : لاجرم عارفان چنین گفتند : سبحانک ما عرفناک حق

معرفتناک . وقال رسول الله - صلى الله عليه وآله<sup>۴</sup> : کلکم فی ذات الله حمقاء .

## بیت

بنده ذات خدا کجا داند آری ذات خدا داند

فصل - جمرات جماعات اند و مستحب است که وتر بود . کما قال

رسول الله - صلى الله عليه وآله<sup>۵</sup> وسلم : ان الله وتر يحب الوتر . و در حج به هر

جمره ای از جمرات ثلاثه هفت سنگ ریزه به هفت نوبت باید انداخت .

## بیت

عارفانه چنان که خواهم گفت در معنی تمام خواهم سفت

وجمره زمانیه در شباط<sup>(۱)</sup> ماه دلالت می کند بر خروج شدت برودت

زمستان و آن جمرات ثلاثه است ، هر جمره هفت روز .

## بیت

بیست و یک روز باشد ای درویش باتو گفتم تمام بی کم و بیش

۱ - و : به . ۲ - ح : نصفی . ۳ - و : معلومه . ۴ - ج : وسلم .

۵ - ج : - . ۶ - الف، ح : با .

(۱) - نام ماهی است از ماههای شمسی .

و این جمرات مثل جمرات ثلاثه متصله شرعیه است و جمرات شرعیه مثل ادله و براهین ، و جمره اول<sup>۱</sup> سلب چون حضرت ذات و دویم اثبات چون حضرت صفات و سوم اضافت چون حضرت افعال ، و در هر جمره هفت سنگ باید انداخت ، و هر سنگی اشارت است به دلیلی .

### بیت

خویش بین از وی دلیل از ما طلب      گوهر معنی درین دریا طلب  
 جمره اول از برای معرفت ذات ، و معرفت ذات تمام نمی شود  
 به طریق اثبات صفت متعین باصفت نفسیه متعدده ، بلکه لابد است که حق تعالی  
 و تقدس او را صفت واحدیه نفسیه باشد ، و اگر<sup>۲</sup> حقیقت او دانسته نشود ،  
 اما وجود او به وجهی که عالم مفتقرند<sup>۳</sup> به حضرت او معلوم است<sup>۴</sup> ، و این  
 معرفت احدیت او است تعالی شانه ، و اگر شبهه ای در خاطر آید که تواند بود  
 که این ذات ممکن باشد سنگی بیندازد و اشارت کند بر آن که ممکن محتاج  
 است به مرجع ، و حق تعالی واجب الوجود است لذاته ، و اکبر است از نسبت  
 امکانیت به حضرت او . **تعالی الله عن ذالك علوا کبیرا** (۱) .

و اگر در خاطر آید که جوهر باشد سنگ ثانیه دلیل افتقار جوهر است  
 به حیز ، و اگر نفس گوید چرا نشاید که جسم باشد سنگی ثالثه<sup>۵</sup> اندازد به ازاله  
 ترکیب جسم ، و هر مرکبی محتاج به اجزا . و اگر گوید عرض است سنگ  
 چهارم بیندازد و آن اشارت است<sup>۶</sup> که عرض مفتقر بود به حدوث و به محلی که

۱- ح : بر + .      ۲- الف : چه + .      ۳- ج : متفق اند .  
 ۴- و : - .      ۵- الف، ج، و : دیگر .      ۶- الف، و : بود .

(۱) - اشاره است به آیه ۴۵ سوره ۱۷ : سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیرا .



مقوم او باشد ، و اگر چون اهل علل علت گوید سنگ پنجم اشارت است به آنکه تخلف معلول از علت تامه محال است و رسول - صلی الله علیه و آله - فرمود : **كان الله ولا شयी معه .**

و اگر تخیل کند که طبیعت است سنگ ششم دلیل نسبت کثرت طبیعت است و افتقار هر واحدی<sup>۲</sup> از آحاد طبیعت به امری دیگر در اجتماع به جهت ایجاد اجسام طبیعی ، زیرا که طبیعت مجموع شدن حرارت و برودت و رطوبت و یبوست است ، و این طبایع اربعه را عینی نباشد مگر<sup>۳</sup> در عین عناصر اربعه . بعد از آن اگر نفس گوید که اینها که گفته شد نمی تواند بود عدم باشد ، سنگ هفتم دلیل است ، که آثار واجب الوجود در ممکن ظاهر است و عدم را اثر نباشد .

### بیت

این چنین اثبات واجب کرده ایم عارفانه حج بجا آورده ایم  
و جمره ثانیه در اثبات صفات سبعة الهیه . اگر شخصی گوید مسلم  
که ذات واجب الوجود مرجح ممکن است اما از چه معلوم شد که عالم است  
و او را علم است و حیات و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام ، هر يك  
از این احجار سبعة که در این<sup>۴</sup> جمره ثانیه اندازد اشارت است بر اثبات صفتی  
از صفات سبعة مذکوره .

اما جمره ثالثه در اثبات حضرت افعال - اگر در خاطر آید که مولدات  
به خود قایم اند سنگی بینداز<sup>۵</sup> به افتقار مولدات از وجه خاص به حق - سبحانه  
و تعالی - و اگر در خاطر قرار نگیرد و گوید که مولدات محتاج به سببی اند غیر حق  
سبحانه و تعالی - و آن عناصر است ، بگو عناصر مثل مولدات اند در افتقار به غیر

۱ - ج : وسلم . ۲ - الف : واحد . ۳ - الف : نگر - ج : مگر در غیر .

۴ - و : - . ۵ - ح : بیندازد .

و آن حق است - تعالی و تقدس - و عارف در ممکن الوجود از وجه خاص نظر کند و به اسباب در حجاب نماند .

## بیت

سنگی<sup>۱</sup> خوشی بینداز ای بار عارفانه      موجد اله عالم دیگر همه بهانه  
و اگر نفس تشویش کند که وجود عناصر موقوف اند به فلك و فلك  
موجد ارکان است ، سنگی دیگر بینداز<sup>۲</sup> به افتقار فلك به شکل به حضرت حق  
از وجه خاص ، و اگر گوید که شکل محتاج است به جسم ، که اگر نه جسم  
باشد شکل ظاهر نگردد ، بینداز سنگ چهارم که جسم مفتقر است به الله تعالی  
از وجه خاص .

و اگر در<sup>۳</sup> خاطر آید که جسم قایم به جوهر هبا است که اهل نظر  
هیولی کلیه می گویند و صورت جسم ظاهر نشود الا در هیولی ، سنگ پنجم بینداز ،  
به دلیل احتیاج هیولی به الله تعالی به وجه خاص ، و اگر نفس گوید که هیولی  
مفتقر است به نفس کلیه ، سنگی دیگر بینداز ، بگو که نفس کلیه محتاج است  
به خدای تعالی به وجه خاص . و اگر در خاطر آید<sup>۴</sup> نفس کلیه مفتقر است  
به عقل اول که قلم اعلی است ، سنگ هفتم بینداز<sup>۵</sup> دلیل افتقار عقل اول  
به وجود حضرت واجب الوجود : قال رسول الله صلی الله علیه و آله<sup>۶</sup> :  
اول ما خلق الله العقل و لیس و راء الله مره می .

## بیت

سنگ اندازی عارف آنست      دریاب که عید عارفان است

فصل - غرض اصلی از زیارت بیت الله الحرام تأثیر است در نفس

۱ - الف، ب : سنگ .      ۲ - ج : بیندازد .      ۳ - الف، و : به .

۴ - ج : که + .      ۵ - ج : آن + .      ۶ - ج : وسلم .

و این عبادت از سایر عبادات اشق است بر نفس ، و شارع - صلی الله علیه و آله - وضعی اصلی و تدبیری کلی فرموده که شامل احوال امم است و صلاح حال هر فردی از افراد بنی آدم ، و این تدبیر کلی منقسم است بر اقسام ثلاثه ، یومی چون صلوات خمس که محو کننده ذنوب است و آثام ، و مثبت حسنات در لیالی و ایام ، و تدبیر سنوی صیام و زکات ، و صیام امساک است از خود و زکات انفاق است به غیر .

و تدبیر عمری حج ، و آن زیارت کعبه معظمه است و مشرف شدن به مناسک مشاء عظام . اما مراد کلی از حج استجماع شرایط سلوک است به حضرت حق - تعالی و تقدس - و شرایط این سلوک تغییر نفس است به کلیت ، و ازاله ملکات رذیله شیطانیه و انخلاع از عادات قبیحه نفسانیه ، و در مدت عمر حج یک بار فرض است ، زیرا که تغییر نفس به کلیت یک نوبت تواند بود .

### بیت

نفس چون تغییر یابد جاودان باشد چنان

مطمئن شود چون مؤمن بود او جاودان

و همچنانکه ظاهر حج محتاج است به صحت بدنی از برای رعایت مناسک ، باطن حج مفتقر است به صحت نفسانیه ، ظاهر حج توجه است به بیت الله الحرام ، و باطن حج سلوک است به حضرت حق و تحقق به حقایق آن مناسک ، والسلام . و استطاعت مذکوره نزد عامه استطاعت بدنی و مالی بود و نزد خاصه قلبیه و حالیه و مقصود کلیه ازاله موانع خلقیه .

### بیت

گر به حج می روی چنان می رو عاشقانه بیا روان می رو



قال الله تعالى : محلقین رئوسکم و مقصرین لاتخافون (۱) .

### بیت

سر را بتراش عارفانه      مو را جویند عارفان نه  
 صورة<sup>۱</sup> طهارت ظاهراست و متابعت طیب و طاهر، و معنای اشارت  
 به تصویرتجربید باطن و تجرد<sup>۲</sup> دل از زینت بدنیه و ازاله حجاب و رفع نقاب.

### بیت

گر هست حجاب يك سر مو بردار      سر پاك تراش و يك سر مو مگذار  
 سعی میان صفا و مروه از برای تدارك و عذرخواهی ترفیع و استقامت  
 در جمله عبادات عموماً و در این مناسك خصوصاً ، و حاجی بعد از قطع منازل  
 و مراحل به این عبادت قیام نماید، و عبادت او مستجمع شرایط ظاهره و باطنه  
 و صوریه و معنویه باشد .

مصراع : امید هست که یابد مراد خود بتمام :

و چنان زبید که از صفا بیرون آید به قدم اخلاص و گرد بیت الله<sup>۳</sup> الحرام  
 طواف فرماید، چون تردد ارباب حاجات بر ابواب ملوک کرام از برای تحصیل  
 مرام ، و سعی باید که در هر گامی از سعی طلب گامی کند، از حضرت ملک علام .  
 قال عليه السلام : من ملك زادا و راحلة تبلغه الى بيت الحرام ثم لم يحج  
 فلا عليه ان يموت يهودياً او نصرانياً . اخرجه الترمذی .

### بیت

تأویل محققانه بشنو      عارف شو و عارفانه بشنو

۱ - الف، ج : صورت . ۲ - ج : تجرید . ۳ - ح، و : - . ۴ - و : تحج .

(۱) - سورة فتح آية ۲۷ : در حالی که سرهای خود را تراشیده و تقصیر کرده اید نمی ترسید .

حج کعبہ معظمہ از خصایص این امت مرحومہ محمدیہ است کہ :  
**اهل القرآن اهل الله وخاصته**<sup>۱</sup> . و اهل تورات و انجیل مخاطب نبوده اند  
 به زیارت بیت الله الحرام ، و هر کہ را استطاعت انعام فرمودند، و هدایت ندادند  
 کہ به زیارت بیت الله الحرام مشرف گردد ، حکم او حکم یهود و نصاری است ،  
 و او را در اتمام اسلام نصیب نباشد ، زیرا کہ حج رکنی است از ارکان اسلام .

### بیت

خانه دین او تمام نبود      کدخدا خانه اش به کام نبود  
 قوله - صلی الله علیه و آله<sup>۲</sup> : **يا ايها الناس قد فرض الله عليكم الحج فحجوا** . اخرجہ مسلم .

ما ماء ووریم کہ ظاہراً توجہ نمائیم بہ بیت الله الحرام، اما باید کہ باطناً  
 متوجہ شویم بہ حضرت الله تعالی . و در ہمہ عمر حج یک بار واجب است بہ مناسبت  
 احادیث، و ختم ارکان اسلام مثل اول است . اول کلمۃ لا اله الا الله و آخر حج،  
 لاجرم حج منفرد باشد بہ احادیث ، زیرا کہ آخر در الہیات عین اول است .

### بیت

دریاب کہ عارفانہ گفتیم<sup>۳</sup>      دُری است لطیف نیک سفتیم<sup>۴</sup>

قوله ﷺ : **لا ضرورة في الاسلام** ، اخرجہ ابو داود .

مسلمانی کہ ثابت بود اسلام او ، ہر آئینہ در نیت او حج باشد ، کہ  
 مؤمن در نماز است مادام کہ منتظر نماز است ، همچنانکہ در حج است مادام کہ  
 منتظر اسباب طریق حج است از زاد و راحلہ ، و اگر متوفی شود ، او را اجر  
 حج باشد بہ انتظاری کہ کشیدہ ، همچنانکہ منتظر صلوات اگر متوفی شود او را  
 مصلی نویسند پس : **لا ضرورة في الاسلام** .

۱ - ج، ح : خاصہ . ۲ - ج : وسلم . ۳ - ج : گفتیم . ۴ - ج : سفتیم .

قوله ﷺ : لاحج لمن لا يتكلم .

قال الله تعالى : انا نحن نزلنا الذكر (۱) . و ذکر کلام است و کلام صفت الهیت ، و ما مأموریم به عبادت مشروعه ، و وارد است در حدیث که مناسک در حج که وضع کرده اند مقصود اقامت ذکر الله است ، و صمت حالت عدمیت و کلام حالت وجودیت ، و کلام از کلم است و کلم جرح و جرح اثر در بدن ، و انسان باید که منصف باشد به صفت وجودیت نه به صفت عدمیت ، و صمت اضافی سکوت است از ما لایعنی .

بیت

باش خاموش از کلام غیر او      روز و شب تو ذکر او می گو نکو  
قوله ﷺ : نزل الحجر الاسود من الجنة وهو اشد بياضا ، الحدیث :  
اخرجه الترمذی .

بیت

نو موی سیه سفید کردی      آن سنگ سفید چون سیه شد  
اگر از آدم ﷺ خطیه صادر نشدی سبادت او در دنیا ظاهر نگشتی  
و هبوط او هبوط خلافت بود نه هبوط دوری از رحمت ، و حجر الاسود که از بهشت آوردند سفید بود ، و از خطایای بنی آدم این سواد که اثر سودد<sup>۱</sup> اوست یافته و به این سودد<sup>۲</sup> احسن احجار جنت بود و ممتاز از امثال خود .

بیت

سنگی به گناه ما چنین گوهر شد      او بود سفید شد سیه خوش تر شد<sup>۳</sup>

۲۹۱ - ح : سودت . ۳ - الف، ج، و : اول چو سفید بد سیه خوش تر شد .

(۱) - سورة حجر آیه ۹ : همانا ما قرآن را فرو فرستادیم .



**فصل -** منا از بلوغ امنیت است و چون حاجی برسد به مناء مشروع ،  
 ہر آئینہ رسیدہ باشد بہ نہایت . لاجرم محل قربان باشد ، و قربان اتلاف ارواح  
 است از تدبیر اجسام حیوانیہ از برای تغذی اجسام انسانہ و غنم را نسبتی است  
 بہ روح <sup>۱</sup> ، زیرا کہ کبش را قیمت نبی مکرم گردانید . کما قال - جل ذکرہ :  
 و فدیناہ بذبح عظیم (۱) .

بیت

فیالیت شعری کیف ناب بذاتہ      شخیص کبیش عن خلیفۃ رحمن  
 و درجۃ غنم بہ این اعتبار ارفع است از سایر حیوان و بقرة را بانفس  
 مناسبتی است ، زیرا کہ در میان بنی اسرائیل یکی کشتہ شد و اختلاف کردند ،  
 و ہر کسی سخنی گفتند ، امر ہم اللہ ان یدبحوا بقرة و یضربوا المیت ببعضہا  
 فیحیی باذن اللہ .

معلوم شد کہ میان بقرة و نفس نسبتی ہست و میان ابل و جسم  
 نسبتی است در اسم . زیرا کہ بدنہ اسمی است از اسماء ابل ، و بدنہ جمع است  
 و مفرد او بدن ، و جسم انسان را بدن می خوانند و بدن از عالم طبیعت است  
 و میان طبیعت واللہ تعالی دو درجہ است ، یعنی عقل اول و نفس کلیہ و طبیعت  
 در درجۃ سوم از قرب . ہر آئینہ بعید <sup>۲</sup> بود از قرب الہی :

بیت

گر توانی ہرسہ را قربان کنی      جملہ را ایثار درویشان کنی

۱ - ح : ارواح . ۲ - الف : بعیدہ .

(۱) - سورۃ صافات آیہ ۱۰۷ : و اورا بہ ذبحی بزرگ فدا دادیم .

# در بیان حج

(۲)

---

۱ - الف، ب، ز، و: وصوم + .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قوله - صلى الله عليه وسلم<sup>١</sup> : يا ايها الناس قد فرض الله عليكم الحج ،  
فحجوا ، اخرجه المسلم .

<sup>٢</sup> كتاب اذكار حج و دعوات برترتيب عمل حج .

فصل - چون خواهد که احرام بندد اول غسل کند ، و ازار  
وردا بپوشد<sup>٤</sup> و دو رکعت نماز بگذارد . و در رکعت اول بعد از فاتحه  
قل يا ايها الكافرون<sup>(١)</sup> بخواند و<sup>٥</sup> در ثابيه سورة اخلاص . و مستحب است  
که چون احرام گيرد نيت کند به دل و بزبان بگويد<sup>٦</sup> : نويت الحج و احرمت  
به لله عزوجل ، لبك اللهم لبك تا آخر تلبيه .

و واجب است نيت دل و به لسان سنت . اگر اقتصار کند بر آن جايز  
و اگر اقتصار کند به لسان جايز نه و گويد : اللهم اني نويت الحج فاعني عليه  
و تقبله مني . و گويد : لبك اللهم لبك لبك لا شريك لك لبك ان الحمد  
والنعمة لك والملك ، لا شريك لك .

١ - و : قال رسول الله صلى الله عليه وآله .

٢ - نسخهها : «فصل» مربوط به سطر بعد اينجا آمده است . ج : - .

٣ - ز : به .

٤ - ب ، و : در بندد .

٥ - بجزج : ديگر نسخهها ندارد .

٦ - الف ، و ، ز ، ج : و زبان و گويد .

این است تلبیه رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - و بقول اصح تلبیه سنت است ، اگر کسی ترك کند ، حج و عمره او صحیح باشد ، اما فضیلت عظیمه از او فوت شده باشد ، و مستحب است تلبیه در جمیع احوال قایم و قاعد ، ماشی و راکب ، در تمام مکان و زمان ، الا در حال سعی و طواف که اذکار مخصوصه است .

## بیت

نیک بشنو که حق ترا خوانده <sup>۱</sup> در جوابش خوشی <sup>۲</sup> بگو لبیک  
و تلبیه همیشه مستحب <sup>۳</sup> است مردان را به آواز بلند <sup>۴</sup> حتی در روز  
جمره و در روز نحر .

## بیت

او می گوید که نعمت الله بیا لبیک همی گویم و گویم لبیک  
فصل - چون برسد محرم به حرم مکه - زادهما <sup>۵</sup> الله شرفا - مستحب است  
که گوید : اللهم هذا حرمك و امنك <sup>۶</sup> فحر منی علی <sup>۷</sup> النار و آمنی من <sup>۸</sup>  
عذابك يوم تبعث عبادك و اجعلنی من اولیائك و اهل طاعتك .

## بیت

بعد از آن عارفانه از سر صدق هر چه داری مراد خود می خواه  
فصل - و چون در آئی در مکه و بررسی به مسجد الحرام و کعبه را <sup>۹</sup>  
مشاهده نمائی ، دست برداری و دعا کنی ، که فرموده اند که دعای بنده مؤمن  
در زمان رؤیت کعبه مستجاب است . و گوید : اللهم زد هذا البیت تشریفا  
و تعظیما و تکریما و مهابة و زد من شرفه و کرمه ممن حجه او اعتمره  
تشریفا و تکریما و تصدیقا <sup>۱۰</sup> و تعظیما .

۱ - الف، ج، و : خواند . ۲ - و : همی . ۳ - ج : مستحبه . ۴ - ج، ز : که + .  
۵ - بجز الف : زاد . ۶ - ب : آمنك . ۷ - ب : عنی . ۸ - ج : عن .  
۹ - الف، ب، ح : - . ۱۰ - ج، و : - .



فصل - در اذکار طواف ؛ بسم الله و الله اکبر ، اللهم ايماناً بك و تصديقاً بكتابتك و وفاء بعهدك و اتباعاً لسنة<sup>۱</sup> نبيك محمد - صلى الله عليه وآله وسلم . و مستحب است که در طواف چون برسد در برابر حجر الاسود این ذکر تکرار فرماید در هر طوافی ، و در طواف گوید : اللهم اغفر و ارحم و اعف<sup>۲</sup> عما تعلم و انت الاعز الاکرم .

و بعضی علما فرموده «اند»<sup>۳</sup> که در پانزده مواضع دعا مستجاب است . در طواف و در ملتزم و در زیر ناودان و در خانه و در نزدیک زمزم و صفا و مروه و در سعی و در خلف مقام و در عرفات و در مزدلفه و در منا و در حالت انداختن جمرات ثلاثه .

### بیت

تعلیم خوشی است این دعا کن از صدق برو دعا چو ما کن

فصل - در دعاء در ملتزم - ملتزم میان در کعبه است و حجر الاسود - و از دعاء مأثوره است این دعاء ؛ اللهم لك الحمد حمد ايوافى نعمك و يكا فى مزيد كرمك<sup>۴</sup> احمدك بجميع محامدك ما علمت منها و مالهم اعلم و نعمك ما علمت منها و مالهم اعلم . اللهم صل على محمد و على آل محمد .

فصل - در حجر - حجر به کسر حا و اسکان جیم - و حجر محسوب از بیت الله ، و دعا آنجا مستجاب است ، و از دعاء مأثوره در حجر : يارب ايتك من شقة<sup>۵</sup> بعيدة مؤملا<sup>۶</sup> معروفك فانلنى معروففا من معروفك تغنى<sup>۷</sup> به عن معروف<sup>۸</sup> سواك يا معروف بالمعروف .

فصل - در دعاء در بیت الله - روينا فى الكتاب النسائى عن اسامة بن زيد -

۱- ج : سنته . ۲- ج : تجاوز . ۳- ز : - . ۴- بجز «و» دیگر نسخهها ندارد .

۵- ز : مزيدك . ۶- الف : شفة . ۷- الف : موتلا . ۸- ز : ثقتى .

۹- و : معروفك . ۱۰- و : ح : - .

رضی الله عنهما - ان رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - لما دخل البيت اتى  
بما استقبل من دبر الكعبة ، فوضع وجهه و خده عليه و حمد الله تعالى و اثنى  
عليه و سأله و استغفره ، ثم انصرف الى كل ركن من اركان الكعبة ، فاستقبله  
بالتكبير و التهليل و التسبيح و الثناء على الله عزوجل .

**فصل -** در اذکار سعی - باید که استقبال کعبه کند و قائم شود بر صفا  
زمانی طویل و تکبیر گوید و دعا کند و فرماید : الله اکبر الله اکبر الله اکبر  
و لله الحمد ، الله اکبر على ما هدانا ، و الحمد لله على ما اولانا ، لا اله الا الله  
وحده لا شريك له ، له الملك وله الحمد ، يحيى ويميت بيده الخير . وهو على  
كل شىء قدير .

**فصل -** در اذکار منا - چون بیرون آید از مکه و متوجه عرفات شود ،  
چون برسد به منا گوید : اللهم اياك ارجوا ولك ادعوا فبلغنى صالح املى  
و اغفر لى ذنوبى و امنن على بما<sup>۲</sup> امننت<sup>۳</sup> باهل طاعتك انك على كل شىء قدير .  
**فصل -** در دعوات به عرفات . قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم :  
خير الدعاء يوم عرفة و خير ما قلت انا و النبيون من قبلى : لا اله الا الله وحده لا  
شريك له ، له الملك و له الحمد ، وهو على كل شىء قدير . و آن روز افضل ایام  
سال است و معظم حج .

### بیت

روز عرفات آن چنان است مقصود و مراد عارفان است

**فصل -** در اذکار مستحبه در مراجعت از عرفه<sup>۴</sup> به مزدلفه - کثرت تلبیه  
در هر موطنی مستحب است و مستحب است که گوید : لا اله الا الله و الله اکبر

۱ - ج ، ح ، الف : دیر .  
۲ - الف ، ج ، ز : آمنت .  
۳ - ج : کما .  
۴ - ج : عرفات .

و تکرار کند چند نوبت<sup>۱</sup> و گوید : اللهم اليك ارجب و اياك ارجوا فتقبل نسكى و وفقنى و ارزقنى فيه اكثر مما اطلب ولا تخيبنى انك انت الله الجواد الكريم . و آن شب :

مصراع : شب عید است « به ذوق خوش می گو »<sup>۲</sup> .

شرف<sup>۴</sup> زمان و مکان باید که تا روزه به دعوات و قرائت قرآن مشغول باشد<sup>۵</sup> .

### بیت

هر که آن شب زنده دارد بنده دل زنده‌ای است

آفرین بر خدمتش زیرا که نیکو بنده‌ای است

**فصل -** در اذکار مستحبه - چون معاودت نماید از عرفات و برسد به مشعر الحرام ذکر گوید ، چنانکه اول گفت<sup>۳</sup> در مزدلفه ذکر بسیار گوید ، و به تلبیه و قرائت قرآن قیام نماید و گوید : اللهم انى اسالك ان ترزقنى فى هذا المكان جوامع الخير كله و ان تصلح شانى و ان تصرف عنى الشر كله ، فانه لا يفعل ذلك غيرك ولا وجود به الا انت . و باید که در مشعر الحرام نماز صبح در اول وقت بگذارد ، و مشعر الحرام کوهی است<sup>۷</sup> ،

مصراع : به صورت صغیر و به معنی کبیر :

در آخر مزدلفه اسم او قزح ، به ضم قاف و فتح زا . و اگر نتواند که بر بالای آن کوه باشکوه برآید در پایه او توقف نماید و مستقبل کعبه به تحمید و تهلیل و تکبیر و تسبیح مشغول شود . و مستحب است که گوید :

۱ - ج ، و : - . ۲ - الف ، ج ، و : - . ۳ - الف ، ج : - .

۴ - الف ، ج : و اشرف . ۵ - الف ، ج : شود . ۶ - ز : هذه .

۷ - و : صغیر + .

اللهم وفقنا<sup>۱</sup> فيه واريتنا اياه و وفقنا لذكرك كما هديتنا واغفر لنا  
وارحمنا كما<sup>۲</sup> وعدتنا بقولك و قولك الحق .

فصل - در اذکار مستحبه از مشعر الحرام - چون صبح روشن شود  
روانه گردد از مشعر الحرام ، به منا متوجه شود ، و به تلبیه و اذکار و دعا  
مشغول باشد :

فصل - در اذکار مستحبه به منا - روز قربان چون منصرف شود  
از مشعر الحرام و وصول یابد به منا مستحب است که گوید: الحمد لله الذي  
بلغناها<sup>۳</sup> سالما معافا ، اللهم هذه مناقد آتيتها و انا عبدك و في قبضتك ،  
اسالك ان تمن علي بما مننت به اوليائك ، اللهم اني اعوذ بك من الحرمان  
والمعصية ، في ديني يا ارحم الراحمين .

و چون شروع کند در جمره عقبه قطع تلبیه کند و با هر سنگی که اندازد  
تکبیری گوید، و مستحب است که در حالت ذبح و نحر گوید: بسم الله والله اكبر  
اللهم صل على محمد و آله وسلم - و بعد از ذبح در حالت سر تراشیدن موی  
پیشانی به دست گیرد و سه نوبت تکبیر گوید و گوید: اللهم الحمد لله على ما انعم  
به علينا ، اللهم هذه ناصيتي فتقبل مني واغفر لي ذنوبي ، اللهم اغفر لي  
و للمحلقين و المتصرين يا واسع المغفرة .

و چون از سر تراشیدن فارغ شود تکبیر گوید و گوید: الحمد لله الذي قضى  
عنا نسكنا ، اللهم زدنا ايمانا و يقينا و توفيقا و اغفر لنا و لآبائنا و امهاتنا<sup>۴</sup>  
و للمسلمين<sup>۵</sup> اجمعين .

۱ - ز : وفقنا . ۲ - الف ، ج : تأمنا . ۳ - ب : بلغناها .  
۴ - الف ، ح : المصيبته . ۵ - الف ، ج ، و : على + . ۶ - ج : لامهاتنا .  
۷ - الف ، ز : والمسلمين .



**فصل -** در اذکار مستحبه به منا در ایام تشریق<sup>۱</sup> - قال رسول الله -  
 صلی الله علیه و آله و سلم : ایام التشریق ایام اکل و شرب و ذکر الله تعالی .  
 و مستحب است کثرت اذکار ، و افضل اذکار در ایام رمی قرائت قرآن ،  
 و در جمره اول مستقبل کعبه باشد<sup>۲</sup> و به حمد الله تعالی و تکبیر و تهلیل و تسبیح  
 به حضور دل و خشوع جوارح مشغول ، و مکث فرماید ، چندان که حافظی  
 سوره البقره بخواند ، و در جمره ثانیه که جمره وسطی است همچنین . اما در ثالته  
 که جمره عقبه است توقف حاجت نیست ، و چون از منا به استعجال بیرون آید :

## بیت

حج حاجی تمام شد بتمام حاجی کاملی بود و سلام<sup>۳</sup>  
 و اموری که مشترک است میان حج و عمره احرام است و طواف  
 و سعی و ذبح و حلق .

**فصل -** چون آب زمزم شرب کند گوید : اللهم انه بلغنی ان رسولک -  
 صلی الله علیه و سلم - قال : ماء زمزم لما شربه<sup>۴</sup> ، اللهم و انی اشربه للمغفرة  
 والشفاء فاغفر لی و اشفنی (۱) .

## بیت

تا بیابی از همه علت نجات . آب زمزم خوش تر از آب حیات  
**فصل -** چون خواهد که از مکه بیرون آید و به وطن مراجعت نماید  
 طواف وداع کند ، بعد از آن به ملتزم آید و زمانی توقف کند<sup>۵</sup> ، آنگاه گوید :

۱ - ج ، و ، ز : تشریف . ۲ - ج ، ز : باشید . ۳ - الف : والسلام .  
 ۴ - ز : شرب له . ۵ - ز ، ج : فرماید .

(۱) - خدایا بمن خبر رسیده است که وقتی پیغمبرت از آب زمزم خورد ، گفت : خدایا من  
 از این آب می خورم برای آمرزش گناه و شفا ، پس گناه مرا بپامرز و مرا به بخش .

اللهم البيت بيتك والعبد عبدك و ابن عبدك و ابن امتك ، حملتني على ما سخرت لي من خلقك حتى سيرتني في بلادك و بلغتني بنعمتك حتى اعنتني<sup>۱</sup> على قضاء مناسكك ، اللهم اصبحني<sup>۲</sup> العافية في بدني والعصمة في ديني و احسن من قلبي و ارزقني طاعتك ما ابقيتني و اجمع لي خيرا الآخرة والدنيا ، انك على كل شئ قدير - تم والحمد لله والمنة<sup>(۱)</sup> .

**فصل - در زیارت قبر رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - زینده<sup>۳</sup> و پسندیده بود که عزیزی که حج بگذارد متوجه قبر رسول ﷺ شود ، اگر چه آن راه او نباشد ، و اعتقاد اهل ایمان بر آن است که زیارت حضرت ﷺ از اهم قربات و افضل طلبات است .**

و چون توجه زیارت کند صلوات فرستد ، و چون اشجار مدینه مشاهده نماید در صلوات افزایش و گوید: اللهم افتح علی ابواب رحمتك و ارزقني<sup>۴</sup> زیارة نبيك صلی الله علیه و آله وسلم و اغفر لی و ارحمني یا خیر مسئول . و در زمانی که در مسجد قدم نهاد گوید : اللهم افتح لی ابواب رحمتك و ابواب مغفرتك . و صلوات نحت بگذارد و از سر صدق و اخلاص به زیارت قبر کریم آید و رو به قبر آرد و به مقدار چهار گز دور از دیوار قبر به خشوع و خضوع و صوت حلیم سلام کند و گوید :

- ۱ - ز : اعفتنی .      ۲ - ج : اصحبتنی .      ۳ - الف، ج، و : زید .  
 ۴ - الف، و : رسول + .      ۵ - و، ج، ز : فی + .

(۱) - خدایا این خانه خانه تو است و من بنده تو و پسر بنده و پسر کنیز توام ، مرا بر آنچه خلق کرده ای و مسخر من ساخته ای سوار کردی و در شهرها گردانیدی و مرا به نعمت خود رساندی و بر انجام مناسک حج کمک کردی . خدا به من سلامتی در بدن و عصمت در دین همراه کن و بازگشت مرا نیکو گردان و تا زنده ام طاعت روزی کن و خیر دنیا و آخرت را فراهم آور که تو بر هر چیز توانائی.

السلام عليك يا خيرة<sup>۱</sup> الله من خلقه ، السلام عليك يا حبيب الله ،  
السلام عليك يا سيد المرسلين و خاتم النبيين ، السلام عليك و على آلك  
واصحابك و اهل بيتك وسائر الانبياء و الصالحين<sup>۲</sup> . اشهد انك بلغت الرسالة  
و اديت الامانة و نصحت الامة ، فجزاك الله عنا افضل ما جزا رسلا عن  
اممهم .

بعد از آن گوید: السلام عليك يا رسول الله از نعمت الله بن عبد الله يعنى  
از فلان بن فلان ، بعد از آن بيايد در روضه و آن ميان قبر است و منبر، و محل  
اجابت دعا . و قال رسول الله صلى الله عليه و سلم :

ما بين قبرى و منبرى روضة من رياض الجنة .

و چون بيرون آيد از مدينه بعزم سفر، مراجعت نمايد به محل اول ،  
و سلام کند و دعا گوید<sup>۳</sup> همچنانكه گفته بود و گوید : اللهم لانجعل هذا  
آخر العهد بحرم<sup>۴</sup> رسولك - صلى الله عليه وسلم هو يسرلى<sup>۵</sup> العود الى الحرمين  
سبيلا بمنك و فضلك و ارزقنى العفو و العافية فى الدنيا و الآخرة و ردنا<sup>۶</sup> سالمين  
غنا<sup>۷</sup> . آمين<sup>۶-۲</sup> .

۱ - و : خير . ۲ - و : کند . ۳ - الف : بحرمه حرم . ۴ - ز، ج، و بشرلى .  
۵ - ج : زدنا ، ز : زدبنا . ۶ - الف، و : بجای آمين : بحرمت نبيك سيد المرسلين .  
۷ - در حاشيه نسخه مصرنوشته شده است : عجيب است كه شيخ نعمت كه جامع رساله است  
زبارت شيخين را ياد نمى كرد ؟

تسبیح

(۳)



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین ۱

قال رسول الله صلى الله عليه وآله<sup>۲</sup> : من قال سبحان الله فتوابه عشر ،  
ومن قال الحمد لله ، فتوابه عشرون ، و من قال لا اله الا الله فتوابه ثلاثون ،  
و من قال الله اكبر فتوابه اربعون .

ابوهريره-رضى الله عنه<sup>۳</sup>-روایت می کند که حضرت رسول صلى الله  
عليه وآله<sup>۴</sup> فرمود: هر که گوید سبحان الله ده ثواب یابد ، و اگر گوید الحمد لله  
بیست ثواب ، و اگر گوید لا اله الا الله ، سی ثواب ، و اگر فرماید: الله اكبر  
چهل ثواب ، ده و بیست سی ، و سی و سی شصت ، و شصت و چهل صد .

هر آینه اگر مؤمنی از صمیم قلب گوید : سبحان الله والحمد لله  
ولا اله الا الله والله اكبر ، صد ثواب در دیوان اعمال او ثبت کنند ، سبحان الله  
تسبیح ملائکه است ، و آن تنزیه حق است نه از نقایص امکاتیه ، بلکه از  
کمالات خلقیه ، و کل صفة يتصور الحق فهو منزه عنها .

والحمد لله ورد اهل الجنة ، كما قال الله تعالى : و آخر دعوانهم ان  
الحمد لله رب العالمين (۱) :

۱ - الف، و : - . ۵۹۲ - ج : وسلم . ۳ - و : - . ۴ - و : - .

(۱)-سورة ۱۰ آیه ۱۱ و آخر خواندنشان اینکه سپاس خدائی را که پروردگار جهانیان است.

ولا اله الا الله ذکر موحدين و محققين ، و تلقين انبيا و مرسلين ،  
والله اكبر گفتن اولیای کاملین و عرفای متبحرین<sup>۱</sup> .

## بیت

عبد قربانست و ما قربان او بشنو و الله اكبر خوش بگو  
والحمد مترتب است بر کمال : ولا کمال الا الله و من الله . و کمال  
عالم ظل کمالات او است .

## بیت

مخلوق الهست و کمالش به کمالست خوش حسن جمیلست که تمثال جمالست  
ولا اله الا الله نزد محقق توحید مطلق است .

## بیت

عارفانه چو ذاکر آگاه خوش بگو لا اله الا الله  
والله اكبر بعضی گفته اند که افعّل تفضیل است .

مصراع : حاش الله که ما چنین گوئیم :

چه وجه مناسبت است میان ذات و صفات ازلیه و ابدیه و میان  
موجودات ممکنه خلقیه : ما للتراب و رب الارباب ، بلکه بگو : الله اكبر  
من ان يقال له الله اكبر .

## بیت

کنه ذات او نداند غیر او غیر او چون نیست چون عارف شود  
روایت است که ابن عطا - علیه الرحمة - نوبتی را کب جمل بود ،  
و دست جمل از جا برفت . ابن عطا فرمود : جل الله . جمل گفت : الله جل  
من اجلالك .

۱ - ب : متحیرین . ۲ - الف، و : اجل الله .

## بیت

آن جمل اعلمست ازین کامل      نظری کن به افضل و فاضل  
 بمعنی الاضافة والمقایسة ، و اعلم علمای عالم فرمود : سبحانک  
 ما عرفناک حق معرفتک .

## شعر

بدانکه حضرت اعلی نمی توان دانست  
 ز ذات او بجز اسما نمی توان دانست  
 هر آنچه ممکن دانستن است دانستیم  
 ولی حقیقت حق را نمی توان دانست ۱

# بیان معراج

(۴)

---

۱ - نسخه ز : رساله توحید قوسین .



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توحید مستور است به اسباب ، و انکشاف آن به کشف حجاب .

### بیت

بگذر از اسباب ای صاحب حجاب      تا به تو توحید بگشاید نقاب  
و تمیز میان رب و مربوب ، منوط است به حقیقت انسانیه ، یعنی  
مرآت کامله حضرتین ، و کلمه فاصله جامعه و حامله جمیع حقایق الهیه و کونیه .

### بیت

جامعیت از آن انسان است      یعنی انسان که او از آن سان است  
و وحدت به مثل ، برزخی است میان احدیت و واحدیت ، که به اعتبار  
حاملیت تجلی اول ، حقیقت محمدیه گفته اند ؟

### بیت

قاب قوسین است این برزخ تمام      برزخ جامع بخوانش والسلام  
و او ادنی ، اشارت است به اتحاد قوسین احدیت و واحدیت ،  
به اختفاء این برزخ در سطوت نور ذات .

### بیت

معراج محمدیست دریاب      تا دریابی طریق اصحاب  
تمت والله اعلم بالصواب .

مہندیہ

(۵)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على رسول الله صلى عليه وآله . عن ابي سعيد الخدرى-رضى الله عنه- قال: ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله<sup>١</sup> بلاء يصيب هذه الامة حتى لا يجد الرجل ملجأ<sup>٢</sup> يلجأ اليه من الظلم ، فبعث الله رجلا من عترتى اهل بيتى ، فيملاء الارض قسطا و عدلا<sup>٣</sup> كما ملئت جورا و ظلما ، يرضى عنه ساكن السماء وساكن الارض ، لاتدع السماء من قطرها شيئا الا صبته<sup>٤</sup> مدرارا ولا تدع الارض من نباتها شيئا الا اخرجته حتى يتمنى الاحياء الاموات يعيش فى ذلك سبع سنين او ثمان سنين او تسع سنين .

### بيت

بشارت باد باران را كه آن صاحب قرآن آمد  
جهان دل زنده شد ديگر چو جان در تن روان آمد  
واين خليفه را به لسان ظاهر خليفه رسول الله صلى الله عليه وآله خوانند  
و به لسان باطن خليفه الله .

### بيت

از عترت مصطفا است درياب      سر حلقه اوليا است درياب  
و گفته اند جد او امير المؤمنين حسين و اسم او محمد بن عبد الله .  
مصراع : خلق و خلقش چو خلق و خلق رسول-صلى الله عليه وآله .

١- الف: و به نستعين + . ٢- ج: وسلم . ٣- ج: صليته . ٤- ٥٤ - ج: وسلم .

کما قال ﷺ : لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي  
يواطي اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت  
جورا وظلما .

## بیت

نومید مباحید که آن شاه بیاید      لطفش بهمه خلق جهان رو بنماید  
نور آید و ظلمت به عدم باز خرامد      آئینه دلها به کرم خوش بزداید  
عن ام سلمه ، قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم ، يقول :  
المهدى من عترتى من اولاد فاطمة عليها السلام .

## بیت

مهدی از عترت رسول خدا است      آنکه او ختم اولیا است جداست<sup>۱</sup>  
عن ابی سعید الخدری ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله :  
المهدى منى اجلى الجبهة ابنى الانف يملأ ارض قسطا وعدلا كما ملئت  
ظلما وجورا ، يملك سبع سنين . وجهى منور ومظهرى مطهر<sup>۲</sup> ، جبهه‌ای گشاده ،  
انفی کشیده ، و اعلم علمای زمان و اکرم کرمای جهان .

## بیت

نه جاہل و نه بخیل و نه جبان است  
سلطان سرا پرده انس و جان است  
و قسمت کند مال را بسویت<sup>۳</sup> و قائم باشد به عدلت و راحم بر رعیت ،  
و چون سائل گوید یا مهدی اعطنی ، اعطنی<sup>۴</sup> چندان که قوت حمل سایل بود  
زر در دامن او ریزد .

۱ - ط : خدا . ۲ - الف : مظهر - ط : معطر . ۳ - ز ، ج ، و : بالسوية .

۴ - ج : - .



عن ابی سعید الخدری، عن النبی - صلی الله علیه و آله - فی قصة المهدی علیه السلام  
 قال : فیجییء الیه الرجل ، فیقول یا مهدی اعطنی اعطنی ، « قال فیجئی »  
 ای یعطی له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله .

بیت

در شجاعت نظیر او نبود      کاملی چون وزیر او نبود  
 وعدد وزرای او یا پنج باشد یا هفت یا نه ، به هر سال حکومت ،  
 يك وزیر اسلام به دولت او عزت یابد و شریعت به متابعت او نیز رونق<sup>۱</sup> گیرد .

بیت

دین حق را رونقی بخشد تمام      حامی اسلام باشد والسلام  
 وهمچنانکه نبینا علیه السلام فرمود : انا نبی السیف ، مهدی علیه السلام نیز گوید<sup>۲</sup> :  
 انا ولی السیف ، و اگر سرکشی از حکم او سرکشد ، بکشد و اگر نزاع کند  
 خوار گرداند<sup>۳</sup> .

بیت

بشمیر دعوت کند خلق را      ز راه ضلالت براه خدا  
 اختلاف مجتهدان زایل کند<sup>۴</sup> و مذاهب مرتفع و بدعت مندفع<sup>۵</sup> .

بیت

دین حق ظاهر شود در عهد او      تابعینش پاك دینان نکو  
 اعدای او مقلدان اهل علم باشند ، در آنچه حکم او برخلاف حکم  
 مجتهد بود ، اما از خوف تیغش و سطوت قهرش و رغبت در مالش و توقع  
 انعامش ، با کراهت باطن به ظاهر در تحت حکم او در آیند ، و عامه مسلمین

۱ - ط : فیجئی .      ۲ - ب، و : قوت .      ۳ - و : بگوید .      ۴ - و : کند .  
 ۵ - ط : گرداند .      ۶ - ط : منقمع .

به ظهور او بیشتر فرح یابند از خواص . اما اهل الله که به علم صحیح و کشف صریح و به تعریف الہی عارف او باشند ، از سر صدق و اخلاص در آیند .

## بیت

خوش باشد اگر امام ما دریابی      با ما بنشینی و بما دریابی  
و ظهور مہدی علیہ السلام شرطی است از شرایط قیامت ، و فتح قسطنطنیہ  
عظمی شبی بیک تکبیر او را میسر گردد .

## بیت

شاهان جهان ممالک از دست دهند      آیند بسلام و دست بردست نهند  
در سالی کہ طالع آن سال اسد باشد و در ماهی کہ آفتاب در اسد بود ،  
و در روزی کہ ماہ در اسد باشد ، صاحب کمالی کہ طالع او اسد باشد ، از  
اولاد اسد الله از بنی فاطمہ از جانب قبلہ ظهور<sup>۱</sup> فرماید .

## رباعی

عالم به ظهور او منور گردد      وز بوی خوشش جهان معطر گردد  
هر کس کہ سر از اطاعت او پیچد<sup>۲</sup>      از پای در آید او و بر سر گردد  
قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم<sup>۳</sup> : ما بین خلق آدم الی قیام الساعة  
امر اکبر من الدجال .

## بیت

کافری ظالمی پدید آید      دین و دنیای خلق برباید  
و قال صلی الله علیہ و آلہ : لا یخفی علیکم ان الله لیس با عور و  
ان المسیح، الدجال اعور عن الیمنی<sup>۵</sup> کان عینہ عنبة<sup>۶</sup> طافیة .

۱ - ج ، و : خروج : ۲ - ج : طاعت او بر پیچد . ۳ - و : و آلہ .  
۴ - الف : المسیح - ط : المسیح . ۵ - ج : عن الیمین .  
۶ - الف : غیبتہ - ط : عنہ - ج : عینہ .

## بیت

ظاهر و باطنش بدین منوال      کیست؟ دجال کور بد افعال

عن اسماء بنت یزیدالسکن قالت : قال النبی صلی الله علیه و آله :

يمكنك الدجال في الارض اربعين سنة ، السنة كالشهر والشهر كالجمعة والجمعة  
كالیوم والیوم كاضطرام السعفة في النار .

یعنی مکث دجال در روی زمین چهل سال بود ، سالی همچو ماهی

و ماهی همچو هفته ای و هفته ای مقدار روزی و روزی چندانکه اندک هیمه ای  
در آتش بسوزد .

## بیت

دجال که يك زمان زخود شاد مباد      عمرش باد است و می رود زود بیاد

عن انس قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ما من نبی الا وقد

انذرامته الاعور الكذاب الا انه اعور و ان ربکم ليس باعور ، مكتوب بين  
عينيه : ك ، ف ، ر .

## بیت

بر سرش سربند کفر از قهر محکم بسته اند

” چشم او از دیدن حق نیز برهم بسته اند

یا مراد به ك - ف - ر کفر است از افعال ، یا کافر است و الف را

حذف کرده اند از برای اختصار .

عن ابی هریره ، قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : الا احدثکم

حدیثا عن الدجال ما حدث به نبی قومه ، انه اعور و انه یجینی معه

بمثل الجنة والنار ، فالتی یقول انها الجنة هی النار ، و انی انذركم كما

انذر به نوح قومه .

## بیت

جنت نفس دوزخ جان است      ترك دوزخ بگو بهشت آن است  
 آب آتش نماید آتش آب      دوزخش در بهشت پنهان است

عن حذیفه - رضی الله - عن النبی صلی الله علیه وآله قال : ان الدجال  
 یدخرج و ان معه ماء و ناراً ، فاما الذی یراه الناس ماء فنار تحرق ، و اما  
 الذی یراه الناس ناراً فماء بارد عذب ، فمن ادرك<sup>۱</sup> فالیقع فی الذی یراه ناراً ،  
 فانه ماء عذب طیب ، و ان الدجال ممسوح العین علیها ظفرة غلیظة مکتوب  
 بین عینیه کافر ، یقره کل مؤمن کاتب و غیر کاتب .

## بیت

آتشش آب است و آبش آتش است      بی تکلف کافری بس ناخوش است  
 و در غوطه<sup>۲</sup> دمشق با هفتاد هزار طلیسان پوش از یهود، دجال بد افعال  
 با لشکر اسلام که با عیسی علیه السلام باشند محاربه کند ، و عساکر<sup>۳</sup> منصور نصرت  
 یابند ، و هفتاد هزار یکی کم به قتل آورند ، و یکی که ماند منهزم گردد ،  
 و چون به در دروازه مدینه رسد ، غازی از عقب او بیاید و او را هلاک گرداند،  
 و دجال به تیغ عیسی بن<sup>۴</sup> مریم علیها السلام کشته شود .

## بیت

به تیغ عیسی مریم هلاک خواهد شد  
 جهان پاک ز ناپاک پاک خواهد شد

و نزول عیسی بن مریم علیه السلام به مناره بیضاء خواهد بود ، بر جانب شرقی  
 دمشق تکیه کرده ، بر جناح ملکین ، یکی از یمن و یکی از یسار ، در غایت  
 جمال و کمال ، کانه خرج من دیماس<sup>(۱)</sup> ، یعنی در نصرت و بهاء و آبرو

۱ - ج : ادركه . ۲ - ط : خطه . ۳ - الف، و : عناصر . ۴ - و، ج : - .

(۱) - گوئی از حمام بیرون آمده است .



و صفای وجه منورش چون گل خوش رنگ ، و زلف معبرش از مشک خوش بوتر ، و آب از جبین مبارکش چون لؤلؤ خوشاب بر عارض او روان ، و لب شکرینش چون غنچه خندان .

## بیت

آبروی او به مردم آبروئی می دهد

دیگران را جرعه و مارا سبوئی می دهد

و کنوز صوری و معنوی بر او ظاهر گردد و منطق حیوان داند و سوره قل یا ایها الکافرون (۱) بسیار خواند و حلال مشکلات و مبین معضلات باشد .

## شعر

شبهه از راه خلاق بردارد      شمه‌ای<sup>۱</sup> در میان بنگذارد  
حاکم عادل بود بر عدل      حق هر کس تمام بگذارد

عن ابی هریره قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : والذی نفس محمد بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم علیه السلام حکما و عدلا ، فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة و یفیض<sup>۲</sup> المال ، حتی لا یقبله احد حتی یکون السجدة الواحدة خیرا من الدنیا و ما فیها .

## بیت

خاتم اولیا بود عیسی      قلب عیسی کنی بود یسعی

قال الله تعالی : یسعی نورهم بین ایدیهم (۲) . والسلام علی من

اتبع الهدی « والصلوة علی محمد و آله مصابیح الدجی »<sup>۳</sup> .

۱ - الف ، ج : شبهه ای . ۲ - ج : یقبض . ۳ - ط ، ج : - .

(۱) - سوره ۱۰۹ . (۲) - سوره ۵۷ آیه ۱۲ .

## مثنوی

ده چیز نبی حق به امت  
 اول دود از جهان برآید  
 آنگه دجال کور ناخوش  
 دابه پس از آن پدید آید  
 خورشید عیان شود زمغرب  
 مغرب مشرق نماید آن روز  
 پنجم عیسی فرود آید  
 آنگه باشد ظهور یاجوج  
 یکسال سه بار مه بگیرد  
 آخر زمین برآید آتش  
 این است علامت قیامت

فرمود علامت قیامت  
 دنیا پس از آن بسی نباید  
 پیدا گردد چو آب و آتش  
 اما بسیار هم نباید  
 آنگاه روان شود ز مغرب  
 از پرتو شمع عالم افروز  
 بر ما در رحمتی گشاید  
 با لشکر بی شمار مأجوج  
 بسیار گدا و شه بمیرد  
 سوزد ترو خشک مردمان خوش  
 فرمود رسول حق به امت (۱)

۱- ۹ ج : ۴۰

(۱) - ایات این مثنوی از روی دیوان شاه نعمت‌الله ولی تصحیح شد - در آخر نسخه ج  
 اضافه دارد : تمت رسالة المهدیة بعون الملك الوهاب .

ادب

(۶)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين.  
قال رسول الله ﷺ: ان الله ادبني فحسن ادبي، اي جمع لي اجميع الخيرات:  
و ادب مشتق است از ماديه و آن محل جماعت<sup>۲</sup> است بر افطار طعام. وقيل:  
من تادب وصل ومن وصل لم يرجع، و<sup>۳</sup>لو كانت غير اديب. يعني اگر چه غير  
جامع صور خيريت بود.

و ادب بر اقسام است. اما ادب شريعت، يا درجوا هراست، يا در اعراض،  
يا در زمانيه، يا در مكانيه، يا در و وضع، يا در اضافه، يا در حال، يا در عدد،  
يا در مقدار، و صاحب شرع حاكم است.

### بيت

باش محكوم حاكم عادل      تا كه باشي تو تابع كامل  
اما ادب در عروض، تعلق به افعال<sup>۴</sup> مكلف از وجوب و خطر و نذب  
و كراهيت و اباهيت.

اما ادب زمانيه، تعلق به اوقات عبادت، و هر وقتي او را حكمي<sup>۵</sup> است  
در مكلف، از سعت وقت و ضيق وقت:

### بيت

اوقات عزيز را غنيمت مي دار      اوقات تمام را به طاعت مي دار  
اما آداب مكانيه، در مواضع عبادات، مثل مساجد.

### بيت

به مسجد چون در آئي عارفانه      عبادت كن عبادت بندگانه<sup>۶</sup>

۱ - ب، ج : في .      ۲ - ب، ج : اجتماع .      ۳ - ب، ج : - .  
۴ - ب، ج : وا + .      ۵ - ج : حكيم .      ۶ - ب، ج : تمت .



# فٲى ٲحقيق معنى الجنات

(٧)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به ثقتی<sup>۱</sup>

اشهد ان لاله الا الله البر<sup>۲</sup> الكريم الرئوف الرحيم ، و اشهد ان محمد عبده و رسوله و صفيه الها دى الى صراط<sup>۳</sup> المستقيم - صلوات الله و سلامه عليه و على ساير النبيين و آله اجمعين و ساير الصالحين .

يا ولدى - ايدك الله تعالى بروح الارواح - اعلم ان الجنة جنتان ، جنة محسوسة و جنة معنوية ، كما ان العالم عالمان عالم لطيف و عالم كثيف . و للروح نعيم بما يحمله من العلوم و المعارف ، و نعيم بما يحمله من اللذات و الشهوات مما<sup>۴</sup> تناله النفس الحيوانية من طريق قواها الحسية ، من اكل و شرب و نكاح و لباس و روايح و نغمات طيبة ، يتعلق بها الاسماع ، و جمال حسن فى<sup>۵</sup> صورة حسنة يعطيه<sup>۶</sup> البصر فى وجوه حسان و الوان متنوعة و اشجار و انهار . كل ذلك ينقله<sup>۷</sup> الحواس الى النفس الناطقة فتلتذ به من جهة طبيعتها و لم يلتذ به الا الروح الحساس الحيوانى لا النفس الناطقة ، لكان الحيوان يلتذ بالوجه الجميل الحسن و الالوان الحسنة .

عن ابي سعيد - رضى الله عنه - ان النبى - صلى الله عليه و آله<sup>۸</sup> قال : ان فى الجنة مائة درجة ، لوان العالمين اجتمعوا فى احديهن لوسعتهم . اخرجہ الترمذی .

۱ - ج : و به نستعين . ۲ - و ، ز : - . ۳ - و : الصراط . ۴ - ج : فما .  
۵ - ب : و . ۶ - ز : تفتنه . ۷ - الف : نقله . ۸ - ج : وسلم .

## مثنوی

جنت ذاتند اعیان گوش کن  
عالم ارواح جنات صفات  
ملك باشد جنت خاص ملك  
جنت افعال این جنت بود  
جنت او عین روح و جسم ماست  
جنت او باتو چون کردم بیان  
سر بیت الله اگر دانی توئی  
جنت زاهد بود در آن سرا  
نعمت بسیار و حوران بی شمار  
جنت اعمال می خوانند این  
عارفان را جنتی دیگر بود  
گر به خلاق حق تخلق یافتی  
متصف شو با صفات حضرتش  
جنت ذات است اعلاى جنان  
در ظهور ذات این جنت بود  
باتو گفتم جنت هر دوسرا  
حال جنت نیک دریابی تمام

در چنین جنت شرابی نوش کن  
جمله می یابند ازین جنت حیات  
بینم اینجا حضرت خاص ملك  
جنت زیبای پر نعمت<sup>۱</sup> بود  
ساتر او تیم و جنت اسم ماست  
جنت تو باتو گویم هم بدان  
جنت حضرت که می خوانی توئی  
بوستانی بس نزه پرمیوه ها  
هر چه خواهد نفس باشد صد هزار  
نیکوئی کن تا جزا یابی چنین  
جنت ایشان ازین خوش تر بود  
با چنین جنت تعلق یافتی  
تا بیابی جنتی از رحمتش  
جنت صاحب دلان است آن چنان  
در چنین جنت چنان حضرت بود  
در بهشت جاودان ما در آ  
گرتو از اهل بهشتی والسلام

<sup>۱</sup> عن ابی سعید الخدری - رضی الله عنه - ان رسول الله - صلی الله علیه وآله<sup>۲</sup>

قال : ان الله عزوجل يقول لا اهل الجنة يا اهل الجنة ا فيقولون لبيك ربنا

۱ - ج ، ز : پر حکمت . ۲ - ز : و + . ۳ - ج : وسلم .

وسعدیک والخیر فی بدیک، فیقول هل رضیتم ، فیقولون وما لنا لا نرضی یا ربنا وقد اعطیتنا ما لم تعط<sup>۱</sup> احدا من خلقک. فیقول الا اعطیکم افضل من ذالک . فیقولون: و ای شیء افضل من ذالک. فیقول: احل<sup>۲</sup> علیکم رضوانی فلا اسخط علیکم بعده ابدا متفق علیہ .

## شعر

این بهشت از آشنای او طلب  
زاهدانه گر همی جوئی بهشت  
جنت المأوی برای او طلب  
بشنو از بهر رضای او طلب

اعلم ان لجنة الاعمال مائة درجة ، فی كل جنة من الجنات الثمانية ، و اعلاها جنة عدن وهي قصبة الجنة ، فیها الكثیر الذي يكون اجتماع الناس فیه لرؤية الحق تعالى وهي اعلى جنة فی الجنات ، وهي فی الجنات بمرتبة دار الملك ، يدور علیها ثمانية اسوار، بین كل سورین جنة ، والتي یلی جنة عدن هي جنة الفردوس ، وهي اوسط الجنات وافضلها، ثم دار الجلال، ثم جنة الخلد، ثم جنة النعیم ، ثم جنة المأوی ، ثم دار السلام ، ثم دار المقامة .

و رأیت فی بعض كتب الحدیث اسماء الجنات ، اولها جنة عدن و ثانيها جنة الفردوس و ثالثها جنة النعیم و رابعها جنة المأوی و خامسها جنة دار السلام و سادسها جنة الخلد و سابعها جنة الطوبی و ثامنها دار الجلال و اما الوسيلة<sup>۳</sup> فهي اعلى درجة فی جنة عدن وهي لرسول الله صلی الله علیه وآله؛ حصلت له خاصة .

و یحوی<sup>۴</sup> درجات الجنة من الدرج<sup>۵</sup> فیها علی خمسة آلاف درج ومائة وخمسة ادراج لا غیر، و اهل الجنة علی اربعة اصناف: الرسل والانبیاء والاولیاء

۱ - ج ، ب : يعطى . ۲ - نسخة چاپی صحیح بخاری : اجل .

۳ - ز : جنة الفردوس . ۴ - ج : وسلم .

۵ - الف، ج : تحوی . ۶ - ز : الدراج .



وهم اتباع الرسل على بصيرة من ربهم والمؤمنون وهم المصدقون بهم عليهم السلام،  
العلماء بتوحيد الله من حيث الأدلة العقلية، وهؤلاء اربع الطوائف يهتزون<sup>١</sup>  
في جنات عدن عند رؤية الحق سبحانه و<sup>٢</sup> تعالى في كئيب الابيض، وهم فيه  
على اربع مقامات:

طائفة منهم اصحاب منابر<sup>٣</sup> وهي الطبقة العليا الرسل والانبياء،  
والطائفة الثانية الاولياء ورثة الانبياء قولا وعملا<sup>٤</sup> وحالا وهم اصحاب السراير،  
والطبقة الثالثة العلماء بالله من طريق النظر البرهاني العقلي وهم اصحاب الكراسي<sup>٥</sup>،  
والطبقة الرابعة هم المؤمنون المقلدون في توحيدهم، ولهم المراتب، وهم  
في الحشر مقدمون على اصحاب النظر العقلي وهم في الكئيب عند النظر،  
يتقدمون على المقلدين، فاذا اراد الله ان يتجلى لعباده<sup>٥</sup> في الزور العام نادى  
منادى الحق في الجنات كلها:

يا اهل الجنان حي على المنبر<sup>٦</sup> العظمى والمكانة الزلفى والمنظر الاعلى،  
هلموا الى زيارة بارئكم في جنة عدن فيدخلونها، وكل طائفة قد عرفت  
مرتبها ومنزلتها، فيجلسون ثم يؤمر بالموايد فينصب بين ايديهم موايد الاختصاص<sup>٧</sup>  
مارأوا مثلها، ولا تخيلوه في حيوتهم ولا في جناتهم جنات الاعمال وكذلك<sup>٨</sup>  
الطعام ماذا قوا مثله في منازلهم وكذلك ما يتناولونه من الشراب، فاذا فرغوا  
من ذلك خلعت عليهم من الخلع ما لم يلبسوا مثلها فيما تقدم.

مصدق ذلك قوله - صلى الله عليه وآله - في الجنة، فيها<sup>١٠</sup> ملا عين  
رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر.

- ١ - ز: يتمزون . ٢ - و، ج، الف: - . ٣ - ز: علما . ٤ - ج: كرسى .  
٥ - و: لعباد . ٦ - ز: المنبة . ج: المنيت . ٧ - ز: اختصاص .  
٨ - ج، الف: كك . ٩ - الف: ماتينا . ١٠ - و: - .

فاذا فرغوا من ذلك قاموا الى كتيب من المسك الابيض فاخذوا منازلهم فيه على قدر علمهم بالله لا على قدر عملهم<sup>۱</sup> فان العمل مخصوص بنعيم الجنان لا بمشاهدة الرحمن. فيتجلى<sup>۲</sup> لهم الحق - جل جلاله - خلف حجاب واحد في اسمه الجميل اللطيف الى ابصارهم ، وكلهم بصر واحد فيتفرق عليهم نور يسرى في ذواتهم فيكونون به سماع كلهم وقد اظهرتهم<sup>۳</sup> جمال الرب واشرقت ذواتهم بنور ذلك الجمال الاقدس :

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - فيقول الله تعالى : سلام عليكم عبادي ومرحبا بكم ، حياكم الله ، سلام عليكم من الرحمن الرحيم الحي القيوم ، طبتم فادخلوها خالدين ، طابت لكم الجنة ، فطيبوا انفسكم بالنعيم المقيم<sup>۴</sup> والثواب<sup>۵</sup> من الكريم والخلود الدائم . انتم المؤمنون الآمنون وانا الله المؤمن المهيمن ، شقت<sup>۶</sup> لكم اسما من اسمائي . لاخوف عليكم ولا انتم تحزنون .

انتم اوليائي وجيراني و اصفياي وخاصتي و اهل محبتي وفي داري دارالسلام ، ساريكم وجهي كما سمعتم كلامي فاذا تجليت لكم وكشف عن وجهي الحجب ، فاحمدوني و ادخلوا الى داري غير محجوبين عني بسلام آمنين فردوا على و اجلسوا حولي حتى تنظروا<sup>۷</sup> الى و تروني من قرب فاتحفكم<sup>۸</sup> بتحنفي و اهب لكم من ملكي و افاكهكم من ضحكى و اعلقكم<sup>۹</sup> بيدي و اشمكم روحى .

انا ربكم الذى كنتم تعبدونى ولم تروني و تحبونى و تخافونى ، و عزتى و جلالى و علوى و كبريائى و سنائى انى لكم راض و احبكم و اهب

۱ - ز ، ج : علمهم . ۲ - ز : فتجلى . ۳ - ج : اظهرهم .  
 ۴ - ز : المقيم . ۵ - ز : الثواب . ۶ - الف ، و : شفت ، ج : شقت .  
 ۷ - ز : ينظروا . ۸ - ز : فاتحفكم . ۹ - الف ، ج ، ز : اعانقكم .

ما تحبون و لكم ما تشتهي انفسكم و تلذاعينكم و لكم عندي ما تدعون و ما شئتم فاسألوني و لا تحتشموا<sup>۱</sup> و لا تستحيوا و لا تستوحشوا و انى انا الله الجواد الغنى الملى الوفى الصادق .

و هذه دارى قد اسكنتم فيها و الظل مبسوطة<sup>۲</sup> لا اقبضها عنكم ، و انا انظر اليكم ، لا اصرف بصرى عنكم ، فاسئلوني ماشئتم ممتدة عليكم و انا لكم جليس و انيس فلاحاجة و لا فاقة بعد هذا ، و لا بوس و لا مسكنة و لا ضعف و لا هرم و لا سخط و لا حرج و لا تحويل ابدا سرمدنا نعيمكم نعيم الابد و انتم الآمنون المقيمون الماكثون<sup>۳</sup> المكرمون المتنعمون<sup>۴</sup> و انتم سادة الاشراف الذين اطعموني و اجتنبتم<sup>۵</sup> محارمى فارفعوا الى حوائجكم اقضها لكم<sup>۶</sup> كرامة و نعمة . فيقولون : ربنا ما كان هذا املنا و لا امنيتنا و لكن حاجتنا اليك النظر الى وجهك الكريم ابدا و رضى نفسك عنا .

فيقول : لهم العلى الاعلى مالك الملك تبارك و تعالى - فهذا وجهى بارزا لكم ابدا سرمدنا فانظروا اليه و ابشروا فان نفسى راض عنكم فتمتعوا و قوموا الى ازواجكم فعانقوا و انكحوا و الى غرفكم فادخلوا و الى بساتينكم فتنزهوا ، و الى دوابكم فاركبوا و الى فراشكم فاجلسوا و الى جواريتكم<sup>۷</sup> و سراريكم فى الجنان فاستانسوا<sup>۸</sup> و الى هداياكم من ربكم فاقبلوا و الى كسوتكم فالبسوا و الى مجالسكم فتحدثوا .

ثم قيلوا قابلة لانوم فيها و لا غايبة فى ظل ظليل و امر مقبل و مجاورة الجليل ، ثم روحوا الى نهر الكوثر و الكافور و الماء المطهر و التسليم و السلسيل و الزنجبيل فاغتسلوا و تنعموا ، طوبى لكم و حسن مآب .

- ۱ - ج : لا تخشوا . ۲ - ز : ممتدة + . ۳ - ز : ماكتون .  
 ۴ - : المنتعمون . ۵ - ز : الدين اطعمتوني ، و : اجتنبتهم . ۶ - ز : - .  
 ۷ - ج : حواريتكم . ۸ - الف ، و : استانسوا .

اخبرني بهذا الحديث الامام الهمام ابو عبد الرحمن الشيخ عبد الله اليافعي بالحرم الشريف سنة ثلاث وستين وسبعمائة عن السيد شريف الدين المكي عن محمود بن سراج الدين المحدث البغدادي عن فقيه عبد السلام الدمشقي عن ابي عبد الله محمد العربي<sup>١</sup> عن ابي محمد يونس بن يحيى عن ابي الفضل الارموي عن ابي بكر محمد بن حسن النقاش عن محمد بن حميد الرازي<sup>٢</sup> عن ابي صالح عن قاسم بن الحكم عن سلام الطويل عن غياث بن المسيب عن عبد الرحمن بن عميم عن ابن مسعود عن النبي - صلى الله عليه وآله .

### بيت

خوش حدیثی است عشق اگر داری      اعتقاد آوری و برداری  
و قبل الجنات ثلاثة : جنة اختصاص الهی وهی التي يدخلها الاطفال  
الذين لم يبلغوا حد العمل و حدهم من اول ما يولد الى انقضاء ستة<sup>٣</sup> اعوام  
و يعطى الله ما يشاء من عباده من جنات الاختصاص ما شاء ، و من اهلها  
المجانين الذين ما عقلوا ، و من اهلها اهل التوحيد العلمی ، و من اهلها  
اهل الفترات<sup>٤</sup> ، و من لم تصل اليهم دعوة رسول الله - صلى الله عليه وآله -  
و هم موحدون .

والجنة الثانية ميراث ينالها كل من دخل الجنة ممن ذكرنا ومن المؤمنين  
وهی الاماكن التي كانت معينة لاهل النار لو آمنوا .

والجنة الثالثة جنة الاعمال وهی التي تنزل الناس فيها باعمالهم فمن  
كان افضل من غيره في وجوه التفاضل كان له من الجنة اكثر، فما من عمل  
من الاعمال الصالحة من الفرائض والنوافل الاوله جنة والتفاضل على مراتب .

١ - و : المغربي . ٢ - ج : الراضي . ٣ - ز : سنة . ٤ - ز : الفترات .



و اعلم ان الله خلق الجنة المعنوية التي هي روح الجنة المحسوسة من الفرح الالهي من صفت الكمال والابتهاج والسرور فكانت الجنة المحسوسة كالجسم ، والجنة المعنوية <sup>١</sup> كالروح ولهذا سماها الحق تعالى الدار الحيوان ، فاهلها يتنعمون فيها حسا و معنا .

## بيت

جنت معنى و صورت آن تست جسم و جانش آن جسم و جان تست

صورت و معنى اكر يابى تمام مؤمنى باشى بهشتى والسلام

عن ابى هريره <sup>٢</sup> عن رسول الله - صلى الله عليه وآله - قال <sup>٣</sup> : ان ادنى اهل الجنة منزلة من ينظر فى ملكه الف عام ، و فى رواية الفى عام يرى اقصاه كما يرى ادناه - اخرجه رزين <sup>٤</sup> .

وعن ابوسعيد الخدرى - رضى الله عنه - ان رسول الله - صلى الله عليه وآله - قال : ادنى اهل الجنة الذى له ثمانون الف خادم و اثنتان <sup>٥</sup> و سبعون زوجة و تنصب له قبة من لؤلؤ و زبرجد و ياقوت كما بين الخابية <sup>٦</sup> الى صنعاء . اخرجه الترمذى :

عن على <sup>٧</sup> قال : قال رسول الله - صلى الله عليه وآله : ان فى الجنة لسوقا ما فيها شراء ولا بيع الا الصور من الرجال والنساء ، فاذا انتهى الرجل صورة دخل فيها - غريب .

١ - بجز ز ديگر نسخهها : له . ٢ - ج : رضى الله عنه .  
٣ - ج ، و : - . ٤ - ج : ز اين . ٥ - ز : اثنان .  
٦ - و : الخابية . ٧ - ج ، ز : كرم الله وجهه .

## مثنوی

درین صورت پیا معنی طلب کن  
 بهر صورت که بنماید جمالش  
 گذر کن بر سر بازار جنت  
 بهر صورت ترا حسنی نماید  
 بود هر صورتی آئینه‌ای خوب  
 ترا در جنت و ما را همین جا  
 بیان این سخن یعنی طلب کن  
 جمالش بین و آن صورت خیالش  
 که او بنمایدت معنی بصورت  
 از آن صورت ترا معنی فزاید  
 که بنماید بتو معنی محبوب  
 بود این سلطنت ای جان بابا

## رساله در تحقیق معنی بهشت ها

گواهی میدهم که خدائی نیست جز خدای نیکوکار و بزرگوار و مهربان و بخشایشگر و گواهی میدهم که محمد بنده و پیامبر و برگزیده اوست که براه راست هدایت کرده است . درود و سلام خدا بر او و بر دیگر پیغمبران و تمام خانواده او و سایر شایستگان .

ای فرزند، خدا ترا بجان جانان تایید کند، بدانکه بهشت دو گونه است بهشت محسوس و بهشت معنوی . همچنانکه عالم بردو قسم است عالم لطیف و عالم کثیف (مادی) . روح را نعمتی است بآنچه از علوم و معارف دارد و نیز نعمتی است از راه لذات و شهوات از آنچه نفس حیوانی از راه قوای حسی بدست می آورد ، از خوردن و آشامیدن و زناشوئی و لباس و بوهای خوش و آواز خوش که بگوش مربوط است، و روی نیکو و صورت زیبا که بواسطه چشم در صورتهای نیکو و رنگهای مختلف و درختان و رودخانه ها دیده می شود: همه اینها را حواس به نفس ناطقه منتقل می کند و طبیعت نفس از آنها لذت می برد . و اگر تنها روح حساس حیوانی از آن بهره مند شود نه نفس ناطقه ، حیوان هم باید از روی نیکو و رنگهای زیبا لذت برد :

از ابی سعید نقل است که پیغمبر فرمود در بهشت صد درجه است که اگر تمام جهانیان در یکی از آن درجات جمع گردند وسعت آنها را دارد . این حدیث را ترمذی روایت کرده است .

از ابی سعید خدری روایت شده است که پیغمبر خدا فرمود: خدای عزوجل به اهل بهشت گوید: ای اهل بهشت؟ گویند: لبیک پروردگارا و سعیدیک و تمام نیکی‌ها بدست تست. خدا فرماید: آیا خشنود شدید؟ گویند: پروردگارا چرا خشنود نباشیم که تو بما چیزی عطا فرمودی که بهیچیک از مخلوق نداده‌ای. خدا فرماید: آیا بهتر از آن بشما ندهم؟ گویند: بهتر از آن چیست؟ فرماید: رضای خود را بر شما فرود آورم و پس از آن هیچگاه بر شما خشمگین نشوم (این حدیث مورد اتفاق است).

بدانکه بهشت اعمال را صد درجه است. در بهشتی از بهشتهای هشتگانه، و بالاترین آن بهشت عدن است. و آن مرکز بهشت است. در آن تلی است که مردم برای دیدن خدا بر آن گرد می‌آیند و این بالاترین بهشت‌ها است. و در میان بهشت‌ها بمنزلت خانه پادشاه است. بر گرد آن هشت حصار است و در میان هر دو حصار بهشتی است. پس از بهشت عدن بهشت فردوس است که آن در وسط و بهترین بهشت‌ها است و پس از آن دارالجلال و پس از آن بهشت خلد و پس از آن بهشت نعیم و پس از آن جنت المأوی و بعد از آن دارالسلام و سپس دارالمقامه است. و در بعضی از کتب حدیث نام بهشت‌ها را چنین دیدم: نخست بهشت عدن و دوم بهشت فردوس سوم بهشت نعیم چهارم جنت المأوی پنجم بهشت دارالسلام ششم بهشت خلد هفتم بهشت طوبی هشتم دارالجلال. و اما وسیله آن بالاترین درجه است در بهشت عدن که از آن رسول خدا است که ویژه او بوجود آمده است. درجات بهشت شامل پنجهزار و صد و پنج درجه است. اهل بهشت بر چهار دسته‌اند: پیغمبران و انبیا، و اولیا که پیروان پیغمبران‌اند با بینائی از طرف پروردگارشان، و دیگر مؤمنان‌اند که سخن آنها را تصدیق کرده‌اند و دیگر دانشمندانند که توحید خدا را از ادله عقلیه بدست آورده‌اند.



و این چهار دسته در بهشت عدن هنگام دیدار حق بر جایگاه بلند سفیدی خوشحالی می کنند و در چهار مقام اند . طایفه ای بر بالای منبرها هستند که طایفه برترین اند یعنی پیغمبران و انبیا . طایفه دوم اولیا هستند که در گفتار و کردار و حال و ارث انبیا اند و آنان بر تختها هستند . طبقه سوم دانشمندی هستند که از راه نظر و برهان عقلی بوجود خدا معتقد شده اند و اینها صاحبان کرسی هستند و طبقه چهارم مؤمنان اند که در توحید تقلید کرده اند و آنها هم مراتبی دارند ولی در حشر بر اصحاب نظر عقلی مقدم اند و در آن جایگاه رفیع هنگام دیدار اصحاب نظر عقلی بر مقلدان مقدمند . وقتی که خدا بخواهد در دیدار عام برای بندگان خویش تجلی کند ، منادی حق در همه بهشتها ندا در دهد : ای اهل بهشت همگی بشتابید بسوی منبر بزرگ و مقام قرب و منظر اعلی . بشتابید به زیارت پروردگارتان در بهشت عدن همه داخل بهشت شوند و هر طایفه مرتبت و منزلت خویش بشناسد ، پس در جایگاه خویش قرار گیرند و امر شود تا مائدهها آورند و مائده خاص هر طایفه در برابر آنها نهند . چیزی بینند که در زندگی خویش و در بهشت اعمال مانند آنها ندیده و خیال هم نکرده اند . خوراکیها خورند که در منازل خویش نظیر آنها نچشیده اند و همین گونه شرابها نوشند که نظیر آن ننوشیده باشند . آنگاه که فارغ شوند خلعتها بر آنها بپوشانند که در گذشته مانند آن ننوشیده باشند . مصداق آن سخن پیغمبر است که فرمود : در بهشت چیزهایی هست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است . وقتی که از همه این کارها فراغت یابند برخیزند و بسوی جایگاه بلندی از مشک سفید روند و در منازل خویش جای گیرند و مرتبت آنها بر قدر علم آنها بخدا است نه بر اندازه عملشان ، زیرا عمل مخصوص نعیم بهشت است و ربطی بمشاهده پروردگار ندارد . پس حق جل جلاله در پشت يك پرده

بنام «جمیل لطیف» در پیش دیدگان آنها جلوه کند و همه يك چشم باشند ، و نوری در ذوات آنها پراکنده شود که بوسیله آن همه گوش باشند ، در حالی که جمال رب آنها را ظاهر ساخته و ذات آنها بنور آن جمال اقدس نورانی گردیده است . پیغمبر خدا فرمود: پس خدای تعالی می فرماید: سلام بر شما بندگان من و مرحبا بشما، خدا بر شما درود فرستاد، سلام بر شما از خدای رحمن رحیم حی قیوم . پاکیزه شوید پس داخل بهشت شوید و جاودان بمانید که بهشت بر شما خوش آیند باد. خود را بنعمتهای جاویدان و ثواب از خدای کریم و خلود همیشگی خوشحال سازید شما مؤمن و ایمن هستید و من خدای مؤمن مهیمن . برای شما نامی از نامهای خویش مشتق ساختم، خوفی بر شما نیست و شما غمگین نمی شوید. شما دوستان من و همسایگان و برگزیدگان و ویژهگان و اهل محبت من هستید، در خانه من که دارالسلام است. من روی خود را بشما نشان میدهم، همچنانکه سخن مرا شنیدید. آنگاه که بر شما تجلی کردم و پرده‌ها از رخسار خویش برداشتم مرا ستایش کنید و در خانه من بی حجاب داخل شوید و در سلامت و ایمنی باشید . پس باز گردید بسوی من و اطراف من بنشینید تا بسوی من نگاه کنید و از نزدیک مرا ببینید . من تحفه‌ها بشما میدهم و از ملک خویش بشما می بخشم و باشما می خندم و شما را در آغوش می گیرم و بوی دلپذیر خود را بمشام شما می رسانم . من پروردگار شما هستم که مرا می پرستیدید و نمی دیدید ، مرا دوست داشتید و از من می ترسیدید . به عزت و جلال و علو و کبریا و بزرگی خود قسم که من از شما راضی هستم و شما را دوست دارم و آنچه بخواهید بشما می بخشم و آنچه دلتان بخواهد و چشمتان از دیدنش لذت برد برای شما آماده است . شما هر چه بخواهید نزد من دارید از من بخواهید ، نه شرمگین شوید و نه حیا کنید و نه وحشت بخود راه دهید .

من خدای بخشنده بی نیاز باوفای راستگو هستم و اینست خانه من که شمارا در آن مسکن داده‌ام و سایه‌ام بر سر شما گسترده است که این سایه را از شما باز نمی‌گیرم. من بشما نگاه می‌کنم و چشم از شما بر نمی‌دارم پس هر چه می‌خواهید از من بخواهید که برای شما مهیا است و من جلیس و انیس شما هستم، دیگر نه نیازی هست و نه فقری و نه سختی و نه بیچارگی و نه ناتوانی و نه پیری و نه خشم و نه تغییر مکان. جاودان در اینجا هستید نعمت شما همیشگی است شما ایمن هستید و در اینجا می‌مانید و مورد احترام هستید و نعمت می‌بینید. شما سروران بزرگانی هستید که از من اطاعت کردید و از آنچه نهی کردند اجتناب نمودید. حاجات خویش نزد من آورید تا آنرا انجام دهم و شمارا بزرگ دارم و نعمت بخشم. گویند پروردگارا این آرزو و امید ما نبود ولی حاجت ما اینست که همیشه بروی کریم تو نظر کنیم و تو از ما راضی باشی. خدای علی‌اعلی مالک ملک تبارک و تعالی فرماید: **این روی من است آشکارا همیشه برای شما ظاهر است، پس بآن نگاه کنید و خوشحال باشید که من از شما راضی هستم. اینک بهره‌مند شوید و نزد همسران خویش روید و آنها را در غرفه‌های خویش در آغوش گیرید و در بستانهای خویش داخل شوید، تفریح کنید، بر اسبان خود سوار شوید و بر تخت‌های خویش بنشینید. بزنان و کنیزان خویش در بهشت بنگرید و مأنوس شوید و هدایای پروردگار خویش را بنگرید و بپذیرید. لباس‌های خویش بپوشید و در مجالس خود بنشینید و سخن گوئید. بخواب قیلوله‌ای فرو روید که نه خوابی در آن است و نه زیانی، در سایه همیشگی و همسایگی پروردگار بزرگ. سپس بروید بسوی نهر کوثر و کافور و آب پاک و تسنیم و زنجبیل و سلسبیل و خود را بشوئید و متنعم شوید. خوشحال باشید که عاقبتی نیک داشتید. این حدیث را امام همام ابو عبد الرحمن شیخ عبد الله یافعی در حرم**

شریف بسال ۷۶۳ بمن خبر داد و نقل کرد از سید شرف‌الدین مکی از محمود بن سراج‌الدین محدث بغدادی از فقیه عبدالسلام دمشقی از عبدالله بن محمد عربی از ابی محمد یونس بن یحیی از ابوالفضل ارموی از ابی بکر محمد بن حسن نقاش از محمد بن حمید رازی از ابی صالح از قاسم بن حکم از سلام طویل از غیاث بن مسیب از عبدالرحمن بن عمیم از ابن مسعود از پیغمبر ﷺ .

و گفته شده است که بهشت‌ها سه گونه است. بهشت ویژه الهی که در آن اطفالی داخل می‌شوند که بمرحله عمل نرسیده‌اند و حد آنها از آغاز تولد تا پایان شش سالگی است و خدا هر چه بخواهد به بندگان خویش از بهشت ویژه خود می‌دهد. دیوانگانی هم که عقل ندارد در این بهشت‌اند و همچنین اهل توحید علمی و اهل فترات که دعوت رسول خدا بآنها نرسیده است و آنها موحد باشند. بهشت دوم میراث است هر کدام از آنان که گفتیم داخل بهشت شود باین مقام نیز می‌رسد و آنجا مکانی است که برای اهل آتش معین شده بود اگر ایمان می‌آوردند. بهشت سوم بهشت اعمال است و آنجائی است که مردم باندازه اعمال خود در آنجا مقام می‌گیرند، هر که از دیگری افضل است از این بهشت سهم بیشتر دارد. هیچ عملی از اعمال صالحه از فرایض و نوافل نیست مگر برای آن بهشتی است و امتیاز آنها باندازه مراتب آنها است. بدانکه خدا بهشت معنوی را نیز خلق کرده است و آن روح بهشت محسوس است. آنها از فرح الهی آفریده‌اند که منشأ آن صفت کمال و ابتهاج و سرور است. پس بهشت محسوس همچون جسم است و بهشت معنوی همچون روح و باین جهت خدا آن را دار حیوان نامیده است که اهل آن بظاهر و معنی متنعم‌اند.

از ابی هریره نقل است که از رسول خدا نقل کرد که پائین‌ترین مردم بهشت در مقام کسی است که در ملک خویش باندازه مسیر هزار سال نظاره می‌کند.

و در روایتی است که مسیر دو هزار سال : دورترین نقاط آن را همانگونه می بیند که نزدیکترین آن را . این حدیث را رزین از ابوسعید خدری از پیغمبر خدا نقل کرده است که فرمود : کمترین اهل بهشت کسی است که برای او هشتاد هزار خادم و هفتاد و دو زن باشد و قبه‌ای از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت برای او نصب شود که مابین خایبه تا صنعا وسعت آن باشد . این حدیث را ترمذی از علی رضی الله عنه نقل کرده است که گفت حضرت رسول فرمود : در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروش نمی شود مگر صورتهای زنان و مردان ، پس هرگاه مردی صورتی را آرزو کند داخل در آن بازار شود (حدیث عجیبی است) .



# تحقيق الايمان'

(۸)

---

۱ - ۵ : رسالۃ ايمان .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین

ایہا الاخ المؤمن : ارشدک اللہ وایانا الی تحقیق الایمان . اعلم ان الایمان واجب علی العاقل البالغ ، فرض عین یجب علی کل مکلف ، والایمان اول واجب بالذات لذاتہ ، وبالغیر لغیرہ ، کالنظر فی معرفۃ اللہ تعالیٰ . وفی الشرع ، تصدیق الرسول ، فیما علم ضرورۃ مجیبہ بہ طیلاً .

والتصدیق هو الایمان ، وهو مؤمن<sup>۲</sup> الآمن . قال اللہ تعالیٰ ، خبرنا عن اخوة یوسف : وما انت بمؤمن لنا (۱) ، ای بصدق لنا .

### بیت

تصدیق خدا و مصطفیٰ ایمانست مؤمن باشد چو اعتقادش آنست  
وحدہ لا شریک لہ (۲) ، وهو حی ، عالم ، قادر ، مرید ، سمیع ،  
بصیر ، متکلم ، لا ندلہ ، ولا ضدلہ ، ولا جنس لہ ، ولا فصل لہ ، ولا حدلہ ،  
ولا اشارۃ الیہ ، الا بصریح العرفان العقلی ، وهو الاول والآخر والظاهر  
والباطن وهو بكل شیئی علیم (۳) .

۱ - ج : ندارد . ۲ - ی : عین ، ج : من .

(۱) - سورۃ ۱۲ آیت ۱۷ : وتو مارا باور ندارى .

(۲) - سورۃ ۶ آیت ۱۶۳ : اورا شریکی نیست .

(۳) - سورۃ ۵۷ آیت ۳ .

## بیت

دانسته‌ام خدای تعالی که او یکی است

ذات و صفات او به کمال است و بردوام

حی<sup>۱</sup> است<sup>۲</sup> لایزال و قدیم است<sup>۳</sup> لم یزل

ما بنده‌ایم و خالق ما اوست والسلام

و ایمان به ملائکه اعتقاد است بر آن ، که ملائکه عبادالله‌اند ،

لا یعصون الله ما امرهم و يفعلون ما یؤمرون (۱) .

## بیت

بنده فرمان و حق را بنده‌اند روز و شب در بندگی پاینده‌اند

و ایمان به کتب ، تصدیق مجموع کلام<sup>۴</sup> است ، و کتب منزل<sup>۵</sup> صد و چهار

است ، ده صحایف نازل شده<sup>۶</sup> بر آدم ، و پنجاه بر شیث ، و سی بر اخنوخ<sup>۷</sup>

یعنی ادیس ، و ده بر ابراهیم ، و تورات بر موسی ، و انجیل بر عیسی ، و زبور

بر داود ، و قرآن بر خاتم انبیا محمد مصطفی - صلی الله علیه و علیه -م اجمعین .

و ایمان به روز آخر ، یعنی اعتقاد به قیامت و جزا و حشر و نشر

و میزان و حساب و صراط و بهشت و دوزخ ، و بدان که حلال را حساب است

و حرام را عذاب ، و اعتقاد کنی که خیر و شر به تقدیر الله تعالی است .

مصراع : ولی از کفر و شر راضی نباشد .

۱ - ی : حق . ۲ - ج : واو + . ۳ - ج : کمال . ۴ - ج : منزل .

۵ - ج : شد . ۶ - ب : اخنوخ .

(۱) - سورة ۶۶ آیه ۶ : آنچه خدا ایشان را امر کند نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را که امر شود می‌کنند .

## بیت

به خدا و ملائکه به کتاب  
دارم ایمان به خیر و شر هر دو  
به رسولان و روز حشر و حساب  
که<sup>۱</sup> به تقدیر او بود در باب

و ایمان نزد کرامیه عبارت است از گفتن : اشهد ان لا اله الا الله ،  
و اشهد ان محمد رسول الله ، لقوله<sup>۲</sup> صلی الله علیه و آله : امرت ان اقاتل الناس  
حتى يشهدوا ان لا اله الا الله ، و ان محمد رسول الله ، و یقیموا الصلوة ،  
و یوتوا الزکوة ، فاذا فعلوا ذلك ، اعصموا منی ، دماهم<sup>۳</sup> و اموالهم ،  
الا بحق الاسلام ، و حسابهم علی الله - عزوجل .

و بعضی بر آنند که گفتن کلمه توحید ایمان است<sup>۴</sup>. عن معاذ - رضی الله عنه -  
قال<sup>۵</sup> : قال رسول الله - صلی الله علیه و آله : من كان آخر كلامه لا اله الا الله  
دخل الجنة .

و گفته اند که کلمه توحید ایمان است<sup>۶</sup> به شرط تصدیق دل<sup>۶</sup>. قال  
رسول الله - صلی الله علیه و آله : ما من احد يشهد ان لا اله الا الله ، و ان محمد  
رسول الله صدقا من قلبه ، الآخر ، مد الله علی النار - رواه معاذ .

و ارکان ایمان نزد امام شافعی تصدیق جنان است ، و اقرار به لسان ،  
و عمل به ارکان ، و جمعی از سلف بر این قول قایل اند ، و امام<sup>۷</sup> ابوحنیفه  
تصدیق و اقرار را از ارکان ایمان میدارد ، و عمل از حقوق ایمان<sup>۸</sup> ،  
نه از ارکان<sup>۹</sup> .

۱ - ج : هم .      ۲ - ج : - .      ۳ - ج ، و ، ی : و ما هم .      ۴ - ی : و او + .  
۵ - ی : - .      ۶ - ج : و .      ۷ - ج : اعظم + .      ۸ - ی : است + .  
۹ - ی : ایمان .

ومتأخرین متفق اند که ایمان اذعان جنان است، والاذعان عزم القلب، والعزم جزم الارادة بعد التردد، لان من صدق بالله ورسوله، ومات قبل اشتغاله بالطاعة، مات مؤمنا بالاجماع.

و نزد معتزله اصول ایمان پنج است: توحید، و عدل، و اقرار به نبوت انبیا، و اقرار به وعدو وعید، و قیام به امر معروف ونهی از منکر. و نزد امامیه ایمان<sup>۱</sup> تصدیق است به وحدانیت الله تعالی. و عدل در<sup>۲</sup> افعال حق جل و علا، و تصدیق به نبوت انبیا، و به امامت ائمه «معصوم» و معاد<sup>۳</sup>.

**فصل -** اگر مصدق تصدیق کند وحدانیت الله تعالی، و رسالت رسل، و مهلت نشد، که<sup>۴</sup> اقرار کند، عندالله مؤمن باشد، و اگر مهلت شد، و اقرار نکرد، مؤمن بود عندالله، و فاسق بود عندنا، به ترك ذكر، زیرا که ایمان متحقق نشود، عندالناس، به غیر اقرار. و گفته اند که اقرار از برای<sup>۵</sup> اجرای احکام است، و دال بر تصدیق قلبی، و دال غیر مدلول. فافهم.

**فصل -** نزد اهل<sup>۶</sup> سنت و جماعت مؤمن به فسق از ایمان خارج نشود،

**مصراع:** گرچه کامل نماندش ایمان ه

اما معتزله گفته اند که خارج شود<sup>۸</sup> از ایمان، و داخل نشود در کفر، یعنی مرتکب کبیره، نه مؤمن است و نه کافر، وهو منزلة بين المنزلتين<sup>۹</sup>. اما خوارج بر آنند، که مرتکب صغیره و کبیره کافر است<sup>۱۰</sup>. لاجرم خارجی مسلمان کم توان یافت.

- ۱- ج: - . ۲- ج: و . ۳- ج: معصومین . ۴- ی: به + .  
 ۵- ج: - . ۶- ی: زیر لیبی + . ۷- ی: اصحاب . ۸- ج: است .  
 ۹- ج: المنزلین . ۱۰- ج: نیست .



**فصل - ایمان نزد امام شافعی - رحمة الله عليه - يزيد وينقص ، اعنى**  
**يزيد بالطاعة ، و ينقص بالمعصية ، و عند الامام ابو جعفر - رحمة الله عليه <sup>۱</sup> -**  
**لا يزيد ولا ينقص ، اعنى بالذات .**

## بیت

ذات تصدیق بیش و کم نشود      به صفت بیش و کم تواند بود  
 نظری کرده اند اهل نظر      آن چنان گفتم و این چنین فرمود  
 و گفته اند که <sup>۲</sup> ایمان زیادت نشود ، الا <sup>۳</sup> به انضمام طاعات <sup>۴</sup> ،  
 و ناقص نگردد <sup>۵</sup> الا <sup>۶</sup> به ارتکاب معاصی . بلکه زیادتی ایمان از حیثیت تجدد  
 امثال تواند بود ، زیرا که ایمان تصدیق عبد است به دل ، به مجموع ماجاء  
 به النبى - ﷺ - وهو والعرض ، العرض لا یبقى زمانین . لاجرم بقا به تجدد  
 امثال بود ، چون سایر اعراض .  
 و گفته اند که زیادتی ، از حیثیت ثمره ، و اشراق نور ایمان است .  
 قال الله تعالى : **افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه (۱)** .  
 یا گویند : ایمان الرسل - عليهم السلام - لا يزيد ولا ينقص ، و ایمان الصحابة  
 يزيد بالتفضيل ولا ينقص ، و ایمان سایر الامة <sup>۷</sup> يزيد بالطاعة ، و ينقص بالمعصية .  
 و امام - رضی الله عنه <sup>۸</sup> - در عالم و متعلم فرموده که تصدیق کرده ایم  
 وحدانیت الله تعالی <sup>۹</sup> و ربوبیت او را ، همچنانکه تصدیق کرده اند ، انبیا و رسل -  
 صلوات الله عليهم اجمعین .

- ۱ - ج : ابو حنیفة - رضی الله عنه .      ۲ - ی : - .  
 ۳ - ج : طاعت .      ۴ - ی : نشود .      ۵ - ج : - .  
 ۶ - ی : - .      ۷ - ج : الاثمة .  
 ۸ - ی : - .      ۹ - بجز ج دیگر نسخه ها : را + .

(۱) - سورة ۳۹ آية ۲۳ : آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشادگی داد ،  
 پس او است بر نوری از پروردگارش .

**فصل -** نزد اصحاب امام شافعی ، صحیح است که مؤمن گوید :  
 انا مؤمن انشاء الله ، و نزد بعضی از علماء حنیفیه استثنا اینجا صحیح نیست <sup>۱</sup> .

### بیت

گر ترا شك است <sup>۲</sup> در ایمان خود بنده را شك نیست در ایمان خویش  
 اما ایمان معتبر ، منجی در آخرت ، موقوف است ، بر بقاء ایمان  
 تا نفس آخرین ، و ولی را خوف خاتمت <sup>۳</sup> است .  
**مصراع :** حال <sup>۴</sup> او جز خدا نمی داند .

لاجرم تفویض کند ، به مشیت الله تعالی ، و گوید انا مؤمن انشاء الله .  
 دیگر بقاء ایمان عارض ایمان بود ، و شك در عارض ، مستلزم  
 شك نباشد در معروض . و روایت است که امام اعظم فرموده : الآن انا مؤمن  
 حقا عندی <sup>۵</sup> ، و مؤمن عند الله انشاء الله ، و لفظ انشاء الله از برای تبرک و تواضع  
 استعمال کرده اند ، کما قال بریده <sup>۶</sup> : کان رسول الله - صلی الله علیه و آله -  
 يعلمهم اذ اخرجوا الى المقابر : السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین  
 والمسلمین ، و انا انشاء الله بکم لاحقون ، سأل <sup>۷</sup> الله لنا و لکم العافیة .

### بیت

مؤمنی گر هست ایمانت تمام عاقبت محمود بادا والسلام

**فصل -** ایمان مقلد صحیح است نزد اهل سنت و جماعت ، خلافاً  
 للمعتزلة ، و تقلید قبول کردن امری است به غیر دلیل ، یعنی اعتقادی جازم ،  
 مطابق غیر موجب ، و مصدق مقلد ، مؤمن است به تصدیق ، و عاصی به ترك  
 نظر و استدلال ، و عند المعتزلة لیس بمؤمن ولا کافر .

۱- ج : است . ۲ - نسخه ها : هست . ۳ - ی : خاتم . ۴ - ج : - .

۵- ج : عبدی . ۶ - ی : بریده . ۷ - ج : فسأل .

فصل - ایمان غیر اسلام است نزد امام شافعی ، لقوله تعالی :  
 قَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا ، قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوْا وَلٰكِنْ قَوْلُوْا اِسْلَمْنَا (۱) . اثبات اسلام  
 فرمود ، و نفی ایمان ، و حدیث جبرئیل - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فانه سئل النبی - صلی الله علیه و آله -  
 عن الایمان ، فقال : ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله ، و الیوم الآخر ،  
 و تؤمن بالقدر<sup>۱</sup> خیره و شره ، من الله . فقال : صدقت . قال : فاخبرنی  
 عن الاسلام . فقال<sup>۲</sup> : الاسلام<sup>۳</sup> ان تشهد : لا اله الا الله ، و ان محمدا رسول الله ،  
 و تقيموا الصلوة ، و توتی الزکوة ، و تصوم رمضان ، و تحج البيت ، ان  
 استطعت الیه سبیلا ، قال صدقت :

و دانسته‌ای که اصل اسلام استسلام است و اصل ایمان تصدیق .

### دویتی

آن یکی انقیاد خوانندش	وین یکی اعتقاد دانندش
آن یکی ظاهر این <sup>۴</sup> یکی <sup>۵</sup> باطن	خوش بود گر بهم رسانندش

و چون اسلام به معنی استسلام گیرند ، هر مؤمنی مسلمانی باشد<sup>۶</sup> ،  
 اما لازم نیست که هر مسلمانی مؤمنی بود ، و علماء حنیفیه فرموده‌اند که :  
 اسلام و ایمان از اسماء مترادفه‌اند ، همچنان که قعود و جلوس . قال الله تعالی :  
 و من یمتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه (۲) .

۱ - ی : قدر .	۲ - ی : قال .	۳ - ی : - .
۴ - ج : آن .	۵ - ی : بود .	۶ - ی : بود .

(۱) - سوره ۴۹ آیه ۱۴ : بادیه نشینان گفتند که گرویدیم ، بگو ایمان نیاورده‌اید اما  
 بگوئید که اسلام آورده‌ایم .

(۲) - سوره ۳ آیه ۷۹ : هر که بجز اسلام دینی را بجوید هرگز از او پذیرفته نشود .

اگر اسلام غیرایمان بودی حق تعالی قبول نفرمودی ، وقال الله تعالی :  
 و وصی بها ابراهیم ، بنیه و یعقوب ، یا نبی ان الله اصطفی لکم الدین ،  
 فلا تموتن الا وانتم مسلمون (۱) . ای منقادون<sup>۱</sup> الیه ، و جاء الدین بالالف  
 والام للتعریف ، فهو دین معلوم ، وهو قوله تعالی : ان الدین عند الله الاسلام (۲) .

### بیت

اگر به ظاهر و باطن ترا بود اسلام تو مؤمنی و مسلمان کاملی و سلام  
 و آداب سلوک در خدمت ملوک نزد نعمت الله ، یا قیام بدن است  
 به وظایف احکام ، و هو الاسلام ، یا قیام دل است به وظایف استسلام ،  
 و هو الایمان ، یا قیام روح است به مشاهده ملک علام ، و هو الاحسان . چنانکه  
 رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود : الاحسان ان تعبد الله کانک تراه ،  
 یعنی عابد در حال عبودیت باید که معبود را مشاهده فرماید .

مصراع : یعنی به صفات حضرتش را بیند :

کانک تراه . لاحقیقة فان لم تکن تراه فانه یراک ، یا قایم باش  
 به عبودیت به آن که خدای تو<sup>۲</sup> ترا می بیند ، و<sup>۳</sup> در اول مریدی و محجوب  
 به ارادت خود و در ثانی مراد . والمرید لایکون الاموجودا ، والمراد لایکون  
 الا معدوما . « والسلام علی من اتبع الهدی »<sup>۴</sup> .

۱ - ب : نقادون . ۲ - ج : - . ۳ - ج : نه + . ۴ - ی : تمت الرسالة .

(۱) - سورة ۲ آیه ۱۲۶ : و بان ابراهیم پسرانش و یعقوب را وصیت کرد ، ای پسران من  
 بدرستی که خدا برای شما دین را برگزید پس نباید بمیرید مگر مسلمان باشید .  
 (۲) سورة ۳ آیه ۱۷ : بدرستی که دین نزد خدا اسلام است :

# فٲى تءءقٲق الاءءمان

(٩)



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

الحمد لولیه والصلوة علی نبیه محمد و آله<sup>۲</sup> - یا اخی - ایدک الله  
بروح القدس - معلوم فرموده باشی که بنسأ چون بنای بیته کنی اول زمینی اختیار  
فرماید<sup>۳</sup> ، بعد از آن به آلات و ادوات چهار دیواری بر آورد ، آنگاه سقفی  
بر آن نهد .

### بیت

باشد آن تکیه گاه درویشان      خانه ای چون سراجة ایشان  
و اگر طینین<sup>(۱)</sup> ، گردانند و مجصص<sup>(۲)</sup> سازند ، و منقش کنند .  
مصراع : قصر سلطان ممالک باشد آن :  
و بنای حقیقی که معمار عالم است ، و سید اولاد آدم صلی الله علیه  
و آله وسلم .

مصراع : خانه دین ما بنا فرمود .  
و فرمود : بنی الاسلام علی خمس ، و زمین خانه اسلام ایمان است .  
مصراع : و زمین نیست خانه ویران است :

---

۱ - الف : و به نستعین + .      ۲ - ح ، ج ، و : - .      ۳ - الف ، ب : کند .  
۴ - الف : طینی .      ۵ - ج : علیه السلام .

---

(۱) - کلی .      (۲) - گچ اندود شده .

قالت الاعراب آما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا (۱)، و ایمان نزد متأخرین تصدیق است یعنی تصدیق الرسول بالقلب فیما علم ضرورة مجیئه به<sup>۱</sup> ﷺ ، و تصدیق واحد ، و به قوت و ضعف متفاوت .

### بیت

به دل تصدیق اگر داری بدان تصدیق ثابت باش  
 به تحقیق این سخن بشنو در این تحقیق ثابت باش  
 وجدار اول خانه دین شهادت : ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله  
 و ثانی : و اقام الصلوة (۲) ، و ثالث : و ایتاء الزکوة (۳) ، و رابع :  
 صوم رمضان ، و سقف ابن بیت : و حج البيت من استطاع اليه سبيلا (۴) .  
 مصراع : ابن چنین خانه چون تمام شود .  
 و من دخله كان آمنا (۵) ، و اگر به محبت طینین<sup>۲</sup> شود و به تخلق  
 مجصص گردد<sup>۳</sup> و به تحقق منقش :

### بیت

بارگاہ سرای آن شاه است خلوت خاص نعمت الله است  
 و اسلام به هیأت اجتماع ارکان خمسہ و مرتبہ ستہ کاملہ دارد .  
 فافهم ، تم<sup>۴</sup> والحمد لله والمنة<sup>۵</sup> .

- ۱ - ج : عمه ب بجبدله . ۲ - الف : طینی . ۳ - بجز ، ج : - .  
 ۴ - ج : تمت . ۵ - ج : والشکر لنعمة الله علينا + .

- (۱) - سورة ۴۹ آية ۱۴ : بادیه نشینان گفتند کہ ایمان آوردیم ، بگو ایمان نیاورده اید ،  
 اما بگوئید کہ اسلام آورده ایم .  
 (۳۲) - : سورة ۲۴ آية ۳۷ و سورة ۲۱ آية ۷۳ .  
 (۴) - سورة ۳ آية ۹۱ . (۵) - سورة ۳ آية ۹۱ .

بخش دوم

# در تحقیق معنی ولایت

(۱۰)

---

۱ - الف : رسالہ در تحقیق ولایت - ب : رسالہ بیان حقیقۃ المحمدیۃ (ص)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و به نستعین<sup>۱</sup>

هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شیئی علیم (۱) .

### بیت

عارفانه سخن بجان بشنو      گفته عارفان چنان بشنو

باطن ولایت مشتمل وحدت حقیقیه است ، که آن غیب مطلق است :  
اما کثرت علمیه حضرت اعیان ثابته است ، و همیشه ظاهر پوشیده به کثرت  
است ، و اعیان ثابته صور اسماء الهیه اند در حضرت علمیه ، و ظهور اسماء  
و صفات الهیه از حیثیت خصوصیات موجهه تعدد اسماء است ، و هر اسمی  
او را صورتی<sup>۲</sup> مخصوصه .

هر آینه اعیان ممکنات متکثر باشند به کثرت معنویه ، و هر اسمی  
طالب ظهور و سلطنت و احکام خوداند ، لاجرم نزاع و خصومت در اعیان  
خارجیه حاصل می شود ، و بعضی اسماء متقاربه اند و بعضی متقابله ، و اعیان  
محتجب اند<sup>۳</sup> از اسم الظاهر در غیر ، و از برای رفع<sup>۴</sup> نزاع حاکم مطلق و حکیم  
بحق حکم فرمود که : حاکم عادل میان ایشان تحکم فرماید ، از برای نظام  
دنیا و آخرت .

۱ - الف : - . ۲ - الف : صورت . ۳ - ب : مستحجب . ۴ - و : دفع .

(۱) - سورة ۵۷ آیه ۳ .



و تحکم این حاکم به رب او است ، و رب او رب الارباب ، و به عدالت هر اسمی را به کمال می رساند ظاهراً و باطناً ، و او نبی حقیقی است ، و قطب ازلی و ابدی ، اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً ، یعنی حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم . چنانکه اشارت فرموده بقوله <sup>۱</sup> **عَلَيْهِ** :

**كنت نبيا و آدم بين الماء والطين ای بين العلم والجسم .**

این مرتبه خاصه سلطان انبیاء است اما حکم میان مظاهر به غیر اسماء مرتبه نبی است که حاصل باشد او را نبوت از نیابت نبی حقیقی ، و مبعوث باشد به امر حق به خلق ، تا تصویر حق<sup>۲</sup> کند در عقول خلق ، و ارشاد فرماید به کمالی که مقدر است خلائق را در حضرت علمیه الهیه ، به اقتضای استعدادات اعیان ثابته ایشان ، و تصرف انبیاء - علیهم السلام - در مظاهر اسماء بود ، و نبی حقیقی متصرف در اسماء و مظاهر اسماء . و نبوت مختصه به ظاهر :

و انبیاء شریک اند در دعوت و هدایت و تصرف در خلق ، و تمیز در میان انبیاء در مرتبه بود ، به حسب حیطة تامه ، چون اولوالعزم - صلوات الله علیهم اجمعین - و غیر تامه چون انبیاء بنی اسرائیل ، و نبوت دایره ای است تامه ، مشتمله بر دوایر متناهیة متفاوته در حیطة ولایت .

### شعر

در مراتب نگر نکو درباب منصب هر یکی به او درباب

سخن از زلف صورتش بشنو آن معانی تو مو بمو درباب

تأیید و قوت و قدرت و تصرف و علوم که ظاهر از حق استفاضه می کند ،

به وسیله باطن بود ، و باطن مقام ولایت ، و ولی به معنی قریب و حبیب است ،

و باطن نبوت ولایت ، و ولایت منقسم به عامه و خاصه .

۱ - الف: - . ۲ - اصل نسخه ها : خلق .

اما ولایت عامه مشتمل بر اهل ایمان ، به حسب مرتبه هر مؤمنی ،  
 كما قال الله تعالى : الله ولي الذين آمنوا (۱) ، الآية .

## بیت

هر که مؤمن بود ولی باشد      تابع حضرت علی باشد  
 و ولایت خاصه ، خاصه سالکان کامل و عارفان واصل است ، و خاصه  
 عبارت است از فنای سالک در حق ، و ولی فانی است در حق و باقی به حق ،  
 و مراد به این فنا ، فنای جهت بشریت است در ربانیت ، و هر بنده را جهتی است  
 از حضرت الهیه ، چنانکه فرمود : **ولكل وجهة هو موليها (۲)** ، الآية .  
 و بنده پیش از انصاف او به ولایت ، مبدء افعال و صفات خود بود ،  
 از حیثیت جهت بشریت ، و بعد از انصاف به مقام ولایت ، مبدء افعال و صفات  
 حق است ، از حیثیت جهت الهیت . كما قال جل ذكره : **لا يزال العبد يتقرب**  
**الى بالنوافل حتى احبه ، فاذا احببته كنت سمعه الذى يسمع به و بصره**  
**الذى يبصر به ، الحديث .**  
 و سلطنت این ولایت ولی را حاصل نشود الا بتوجه تام به جناب<sup>۱</sup>  
 حق مطلق - سبحانه - تا جهت حقیقه غلبه کند بر جهت خلقیه .

## بیت

چو آفتاب بر آید ستاره ننماید      کدام ذره در آن حال در حساب آید  
 و توجه تامه کامله به محبت ذاتیه تواند بود که پوشیده است در عین  
 ثابته و ظهور آن توجه به اجتناب از غیر .

۱ - الف ، ب : جانب .

(۱) - سورة ۲ آیه ۲۵۸ : دوست آنان که گیر ویدند خدا است .

(۲) - سورة ۲ آیه ۱۴۳ .

## قطعة

محبت مرکب است و زاد تقوی  
 چو مردان بر سر دار فنا شو  
 فنا شو تا بقا یابی ز باقی  
 به این مرکب نشین و زاد بردار  
 که در دار بقا گردی تو سردار  
 سخن از نعمت الله یاد می‌دار  
 و به این فنا سالک متعین شود به تعینات حقانیه و صفات ربانیه .

## بیت

گر شوی فانی ز خود باقی شوی  
 مدتی رندی کنی ساقی شوی  
 چون ولی متعین شود به تعینات حقانیه ، آن تعین مطلقا از وی زایل  
 نباشد ، و به مقتضای : لانی بعدی ،

## بیت

نیوت ختم شد بر حضرت او  
 چنین فرمود مارا حضرت او  
 و ولایت باطن نبوت است و شامل انبیاء و اولیاء ، «و انبیاء و اولیاء»<sup>۱</sup> -  
 علیهم السلام - فانی اند در حضرت حق و باقی به حق .

## بیت

محرم اسرار سلطان دانش  
 نسید و بنده سزد گر خوانمش  
 و نزد اهل الله این اختصاص الهی است غیر کسبی ، بلکه جمیع مقامات  
 اختصاصیه عطائیه غیر کسبیه است ، و حاصل عین ثابته ولی است از فیض اقدس ،  
 و ظهور آن به تدریج به حصول شرایط و اسباب ، و اول ولایت سفر است  
 از خلاق به حق ، به ازاله تعینات خلقیه از مظاهر و اغیار ، و خلاص<sup>۲</sup> از قیود  
 و استار ، و عبور از منازل و مقامات و حصول بر مراتب و درجات .

۱ - الف : - . ۲ - ب : خلوص .

و به علم یقینی و کشف شهودی سالک را این مقام حاصل نشود، زیرا که این مقام موجب فنای شاهد است در مشهود، و محو عابد در معبود، و عارفی که به قوت استعداد مشاهد<sup>۱</sup> اسرار غیب بود و متصف به صفات حمیده و اخلاق مرضیه، غیر سالک طریق حق است به فنای افعال و صفات و ذات.

## بیت

این ولی واصل است تا دانی      شاید ار واصلش همی خوانی

عارف مستعد غیر واصل است، در حقیقت به حجاب علم و شهود محجوب است، و اصحاب طریقت مقامات کلیه را قسمت فرموده اند به علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین. و علم الیقین تصور مطلوب است چنانکه مطلوب است، و عین الیقین شهود محبوب است چنانکه او است، و حق الیقین فناء در حق و بقاء به حق، به طریق حال، نه به علم و شهود فقط.

و کمال ولایت را نهایت نیست، و مراتب اولیا غیر متناهی، و رسل جامع مراتب ولایت و نبوت و رسالت اند، و انبیاء جامع مراتب ولایت و نبوت، و هر رسولی نبی است و هر نبی ولی. اما مرتبه نبوت نبی فوق مرتبه رسالت رسول است، و مرتبه ولایت نبی فوق مرتبه نبوت او. فافهم.

## بیت

سخن عارفان نکو دریاب      صبر کن یک زمان دمی مشتاب<sup>۲</sup>

ولایت عامه شامله انبیاء و اولیاء است، و ولایت انبیاء عام است، و ولی چون فانی شود در حق اطلاع یابد بر حقایق و معارف الهیه، اما او را نبی نخوانند، و انبیاء عام را نبی نگویند زیرا که نبوت تشریح منقطع است.

۱ - ب : شاهد . ۲ - ب : نکو دریاب .

## بیت

نبوت به ختم رسل ختم شد      کمالات اجزا به کل ختم شد  
 اما اخبار از معارف ربانیه و اسما و صفات الهیه غیر منقطعه .

## بیت

در دنیوی و آخرت چنین است      میراث من از نبی همین است  
 کما قال - صلی الله علیه و آله : العلماء ورثة الانبیاء ، و قال ﷺ :  
 نحن معاشر الانبیاء لانورث ولانورث ، و اولیاء ورثة بواطن انبیاء اند و علماء  
 ورثة ظواهر انبیاء ، و ولی کامل مجتهد ورثة جمع .

## بیت

خوش امامی که عارفان دارند      مجتهدی ولی چنان دارند  
 مراد به علم ، علم وراثت است نه علم دراست ، علم کشفی است  
 نه علم کسبی .

## بیت

علم کشفی آفتاب و علم کسبی چون قمر  
 کون جامع را به بین و جامع هردو نگر  
 و رسل جامع مراتب ثلاثه اند ، و مرتبه رسالت و نبوت متناهیه ،  
 اما مرتبه ولایت ابدا باقیه ، و نبوت نعت مخلوق است ، و ولایت صفت خالق .  
 الولی اسمی است از اسماء الله ، و اطلاق کنند بر عبدی که فانی باشد از خود  
 در حق و باقی به حق :

## دویتی

هر که فانی شود بقا یابد      خوش بقائی از آن فنا یابد  
 چون ز ذات و صفت شود فانی      صفت و ذات از خدا یابد



قال رسول الله - صلى الله عليه وآله : لودليتم بحبل ليهبط على الله .

### دو بیتی

هر چه فرمود او نکو فرمود

این سخن از ولایت او فرمود

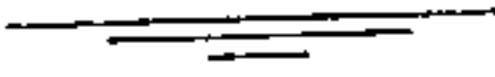
این معانی بدان که چو فرمود

در بیان بدیع آن بنگر

یعنی در سلسله حاجت ، اعیان عالم متناهی شوند به اعیان ثابته ،

و اعیان ثابته به اسماء الهیه ، و اسماء الهیه به اسم اعظم ، و اسم اعظم عین

مسمی است . فمینه بدأ و الیه یعود .



# مراتب

(۱۱)

---

۱ - ج : رسالہ ولایت و نبوت .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

الحمد لولی الحمد<sup>۲</sup> ، والسلام علی صاحب لوای الحمد<sup>۳</sup> صلی الله علیه وآله<sup>۴</sup> .  
قال امام الاولیاء - **عليه السلام** : الولاية احاطة بكل شیء و<sup>۵</sup> قيل : الولاية  
هي فلك المحيط العام<sup>۶</sup> . وولاية باعامه است یاخاصه . اما ولی به ولایت عامه :

### شعر

مؤمنان سربسر ولی باشند      تابع حضرت علی باشند<sup>۷</sup>  
وولی به ولایت خاصه : **الولی فان فی الحق و باق بالحق** . و<sup>۸</sup> این  
مرتبہ سالک را حاصل شود به فناء الفناء فی الله احدیت ذاتیه ، و به بقاء البقاء  
بالله احدیت اسمائیه .

وولی در مرتبہ بقاء بعد از فناء اطلاع یابد به معارف و حقایق الهیه .  
مرتبہ - به مقتضای حدیث نبینا - صلی الله علیه وآله<sup>۹</sup> - که فرمود :  
**لانی بعدی** ، نبوت تشریح<sup>۱۰</sup> و رسالت منقطع شده ، و ولایت باقیه .  
و این حدیث پشت<sup>۱۱</sup> اولیا را شکسته ، زیرا که بنده فقیر تام خواهد  
که عبادت کامله نامه از او در وجود آید ، لاجرم اجتناب نماید از دعوی

۱- ج : و به نستعین + ، و به ثقتی .      ۲- و : والصلوة .  
۳- ۵ : الحمد (ص) + .      ۴- ج : - .      ۵- و : او .      ۶- ۵ : العالم .  
۷- ج : این مصراع را ندارد .      ۸- و : - .      ۹- ج : - .  
۱۰- ج : تشریحی .      ۱۱- ۵ ، و : دل .

مشارکت ، به اسمی از اسماء الله با حضرت الله تعالی . و انصاف اولیاء الله به اسماء الله مقتضی ذوات ممکن الوجود نیست ، بلکه عرضی است<sup>۱</sup> ، حاصل می شود در حالت فناء بنده در حق .

مرتبہ - ارادت این طایفه آن است ، که ظاهر شوند چنانکه اقتضای ذوات ایشان است ، و مرتبہ عباد عبادت ، و عبد الله قطب عباد ، و نبوت و رسالت مختص به عباد .

و ولی اسمی است از اسماء الله تعالی ، كما قال الله تعالی : **الله ولی الدین آمنوا** (۱) ، و قال تعالی<sup>۲</sup> : **وهو الولی الحمید** (۲) ، و این اسم با ولی باقی است در دنیا و آخرت . هر آینه ولی را ذوق عبودیت کامله حاصل نشود ، و مرتبہ عبودیت تامه خاصه انبیا است - علیهم السلام .

مرتبہ - نبوت تشریح<sup>۳</sup> به حکم : **لانیبی بعدی** ، منقطعه ، اما نبوت عامه ، یعنی اخبار از معارف اسماء الهیه ، باقیه به عنایت و رحمت الهیه در حق امت مرحومه محمدیه - صلی الله علیه و آله - و انباء عام را نبوت نگویند ، و ولی را به اخبار از معارف ربانی نبی نخوانند . و مجتهدان وارث انبیا اند - علیهم السلام - كما قال نبینا - صلی الله علیه و آله<sup>۴</sup> : **العلماء ورثة الانبیاء** ، و میراث انبیا دفاین و خزاین اخر او به است نه اموال دنیاویہ . كما قال **ﷺ** : **نحن معاشر الانبیاء لانرث ولا نورث** .

و اولیا وارث بواطن انبیا - علیهم السلام - اند ، و علما وارث ظواهر . و بعضی اولیاء کامل مکمل ، ورثه بواطن و ظواهر .

۱ - ج : که . ۲ - ج : - . ۳ - ج ، ۵ : تشریحی . ۴ - ج : - .

(۱) - سورة ۲ آیه ۲۵۸ . (۲) - سورة ۳۲ آیه ۲۷ .

## بیت

گر شیخ کامل است و مکمل بر آن بود سلطان اولیا بریاران چنان بود  
مرتبہ - اگر نبی ﷺ تکلم فرماید به کلامی خارج از تشریح ،

## بیت

از ولایت بود چنان دریاب آن معانی ازین بیان دریاب  
کما قال رسول الله - صلی الله علیه وآله<sup>۱</sup> : لودلیتم بحبل لہبط علی الله .  
و افشاء اسرار الہیہ از مقام ولایت بود ، نہ از مقام نبوت .  
و ولایت جہت حقانیت است ، و نبوت جہت ملکیت ، و رسالت جہت  
خلقیت بہ ارسال « کلام ربانیتہ »<sup>۲</sup> ، و گفته اند : الولاية اعلى من النبوة ، یعنی  
ولایت نبی<sup>۳</sup> اعلی است از نبوت نبی .

و هر رسولی نبی است ، و هر نبی ولی<sup>۴</sup> « و ولی رسول »<sup>۵</sup> جامع مراتب  
ثلاثہ . از وجہی کہ با حق دارد ولی است ، و از وجہی کہ با ملک دارد نبی ،  
و از وجہی کہ با خلق دارد ، بہ ارسال رسالت ، رسول . هر آینه رسول از  
وجہی کہ ولی است اعلی باشد ، از وجہی کہ نبی است اعلی بود از وجہی کہ  
رسول است . و با سہ وجہ اعلی کہ با دو ، و با دو اکمل کہ با یکی ، و ولی  
مجرد ابتدا تابع است<sup>۶</sup> و نبی متبوع .

## بیت

ابتدا تابعیم و او متبوع نزد شارع چنین بود مشروع  
و مرجع نبی و رسول<sup>۷</sup> بہ ولایت است ، زیرا کہ نبی و رسول بہ ولایت

۱- ج : - . ۲- ج ، ح : - . ۳- الف ، و : ولی . ۴- و : - .  
۵- ح : رسولی + . ۶- ج ، و : - . ۷- ح : ولی .



عالم اند به علم یقینی از شهود ذاتی ، و اطلاق اسم ولی ، به ولایت خاصه بر خلق ، به حسب تخلق بود به اخلاق الهیه . و حصول این مرتبه ، بعد از فنای افعال و صفات بنده بود ، در افعال و صفات حق ، و تحقق به ذات .

از این جهت گفته ایم : ولایت تخلق است به اسما و صفات ، و تحقق به ذات ، و تعلق به بقاء بعد از فنا . و ولایة النبى اعلى من نبوته ، و نبوة الرسول اعلى من رسالته . و نبى از آن رو که ولی است به حقایق الهیه ، مشاهده ظهور حق می کند در جمیع مراتب .

## بیت

در جمله مراتبش توان دید      آنکس<sup>۱</sup> که بدید آن چنان دید  
و مراتب الهیه اصلیه ، و مراتب خلقیه ظهور احکام مراتب الهیه . فافهم .  
مرتبه - انبیاء - علیهم السلام - مظاهر امهات اسماء حق اند . و این اسماء داخله  
در اسم اعظم . و مظهر اسم اعظم حقیقت محمدیه . هر آینه امت مرحومه  
حضرت او - صلی الله علیه و آله - خیر امم باشند .

## بیت

سید ما سید هر دو شرا      امت او اولیاء و انبیاء  
مرتبه - قال رسول الله - صلی الله علیه و آله : کنت نبیا و آدم  
بین الماء والطين ، ای بین العلم والجسم . اول انبیاء است و نبوت او ﷺ  
نبوت ذاتیه دایمه غیر منصرفه .

مصراع : آن تعین<sup>۲</sup> که اول همه اوست :

۲ - ج : حقیقت .

۱ - ج : هر کس .

و به حکم : ما کان محمداً با احد من رجالکم ولكن رسول الله  
و خاتم النبیین (۱) ، ختم مراتب نبوت و رسالت به حضرت او شد .

## بیت

اول و آخر است می دانم      ظاهر و باطنش ا همی خوانم  
مرتبه - ولایت باطن نبوت است و غیر منقطه ، و این مرتبه ظاهر می شود  
در اولیا ، به حسب استعدادات .

## بیت

در ولایت والی مطلق حبیب      زان ولایت هر ولی با نصیب  
مرتبه - دایره ولایت ، به نقاط وجود اولیا در دور است ، تا برسد  
به نقطه اخیره <sup>۲</sup> ، یعنی خاتم اولیا که متمم دایره ولایت است . و همچنانکه  
ختم <sup>۳</sup> انبیا ﷺ فرمود : کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین ، ختم <sup>۴</sup> اولیا <sup>۵</sup>  
فرماید : کنت ولیا و آدم بین الماء و الطین ، خاتم انبیا فرمود <sup>۶</sup> : لانی بعدی ،  
خاتم اولیا بگوید : لاولی بعدی . و هر ولی از اولیا حصه ای دارد از ولایت ،  
و خاتم اولیا جامع جمیع مراتب ولایت <sup>۷</sup> باشد .

## بیت

مانند او نیست ولی به ولایت      مجموعه مجموع کمالات ولایت  
مرتبه - نبوت و رسالت از صفات کونیة زمانیه اند ، و منقطع به انقطاع

۱- بجزح : دیگر نسخه ها باطن و ظاهرش . ۲- ج : آخریه . ۳- ۴۳- ج ، الف : خاتم .  
۴- ۵ : نیز + . ۶- ج : گفت . ۷- ج : - .

(۱) - سورة ۳۳ آیه ۴۰ .

زمان نبوت و رسالت. و ولایت صفت الهیه از لا و ابدا. و هو الولی الحمید<sup>(۱)</sup>.  
و ولایت الهیه مطلقه.

## بیت

از ازل تا ابد ولی والی است      بنده این ولی ما عالی است  
مرتبه - نبوت و رسالت منقسم اند بر دو قسم: قسمی متعلق است به تشریح،  
و این قسم منقطع، زیرا که ختم سبب او غایت<sup>۱</sup> کمال است، و زیادت بر کمال  
نقصان، و قسمی غیر منقطع<sup>۲</sup>، و این از عنایت الهی است، و آن<sup>۳</sup> اخبار است،  
از اسماء و صفات الهی، و انوار کشفیه و اسرار غیبیه. و ختم ولایت عامه  
تابع شرع محمدیه بود.

## بیت

عیسی مریم است تا دانی      آنکه ختم ولایتش خوانی  
مرتبه - روح مطهر<sup>۴</sup> محمدی را مظاهر است در عالم و اکمل مظاهر<sup>۵</sup>  
مظهر قطب زمان. قال: رسول الله ﷺ: من مات و لم يعرف امام زمانه  
مات میتة الجاهلیة.  
و ولایت منقسم است بر دو قسم: مطلقه و مقیده. اما مطلقه صفت  
الهیه، و از آن رو که مستند به انبیا و اولیا است مقیده. و ولایت مقیده  
مقومه به<sup>۶</sup> مطلقه، و مطلقه ظاهره به مقیده. هر آینه ولایت انبیا و اولیا جزئیات  
ولایت مطلقه بود، و نبوت انبیا جزئیات نبوت مطلقه، و نسبت ولایت مقیده  
با ولایت مطلقه، نسبت نبوت سایر انبیا است با نبوت مطلقه محمدیه<sup>۸</sup>.

۱- ح: - . ۲- ح: است + . ۳- ح: این . ۴- الف، و: - .  
۵- و: - . ۶- بجز ج: - . ۷- ج: به ولایت + . ۸- ج: - .

(۱) - سورة ۴۲ آیه ۲۷ .

## بیت

ای امت حضرت محمد اینست نبوت محمد

مرتبہ - خاتم ولایت سلالۃ اخلاق خاتم انبیا است، و صورت درجہای از درجات او، و حسنہای از حسناتش، و مظهری از مظاهر.

## بیت

مظهر کاملش چنان دریاب  
گر بیابی برو به جان دریاب

مرتبہ - نبوت مختصہ است به ظاهر، کما قال ﷺ: نحن نحکم بالظاهر. و در دعوت و ہدایت و تصرف در خلق، لانفروق بین احد من رسلہ (۱) و بہ مقتضی: تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض (۲)، در مرتبہای بود بہ حسب حیطة تامہ، چون اولوا العزم از مرسلین - صلوات اللہ علیہم اجمعین - و حیطة غیر تامہ چون انبیاء بنی اسرائیل:

و تمیز میان اولیا بہ حکم: واللہ فضل بعضکم علی بعض (۳)، بہ قوت و ضعف استعداد، و بہ قدر معرفت ذات و اتصاف بہ صفات و تربیت از ارباب و فیوضات از اولی الالباب. و فرق میان عبدالواحد و عبدالاحد فرق است میان واحد واحد.

## بیت

فرقی است لطیف اگر بدانی  
ذوقی یابی چو خوش بخوانی

۱ - ج: فرقی.

- (۱) - سورہ ۲ آیہ ۲۸۵: فرق نمی گذاریم میان احدی از رسولانش.  
(۲) - سورہ ۲ آیہ ۲۵۴: آن رسولان را برخی از ایشان را بر برخی افزونی دادیم.  
(۳) - سورہ ۱۶ آیہ ۷۳: و خدا برخی از شما را بر برخی افزونی داد.

مرتبہ - نبوت دایرہ‌ای است تامہ ، مشتملہ بردوایر متناہیۃ متفاوتہ درحیطۃ ولایت ، انتہای سفر است از خلق بہ حق ، بہ ازالۃ تعین از مظاهر و اغیار ، و خلاص از قیود و استار ، و عبور از منازل و مقامات ، و حصول مراتب و درجات ، بہ فناء شاهد در مشہود ، و محو عابد در معبود .  
 وهو الغفور الودود (۱) .

## بیت

از ولای ولی ولایت جو      آن ولایت درین ولایت جو<sup>۱</sup>

۱ - الف : تمت الرسالة - و، ح : تمت الرسالة والحمد لله والمنة .

(۱) - سورة ۸۵ آية ۱۴ : و او آمرزنده و دوست دارنده است .



# ارشاد الطالبين

(۱۲)

---

۱ - ز : مقامات معبت مالکان - ح : رسالۃ الحقایق - و : بیان نفس .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین<sup>۱</sup>

اعلم ای دنیا الله و ایباک «که با»<sup>۲</sup> علایق و عوایق خلایق<sup>۳</sup>، سلطان سرا پرده  
حقایق ذاتیه از تنق رقایق<sup>۴</sup> صفاتیبه و افق شاهی<sup>۵</sup> دقایق<sup>۶</sup> افعالیبه، برگدایان حسیض  
شقایق آثاربه تجلی نمی فرماید، و بامحبت حق، دوستی باطل راست نمی آید.  
گردانی روی از همه گردانی، تا از جمیع وجوه او را یابی.

### بیت

روی از همه بتابی مقصود را بیابی چون جمله را بمانی مطلوب رخ نماید  
لاجرم طالب حق باید که از جواهر و اعراض و اغراض<sup>۷</sup> باطل اعراض نماید،  
و از طریق یاری به حضرت باری عزیمت فرماید، و نگذارد که غبار خاک  
تصرف<sup>۸</sup> محسوسات، و گرد تراب تعلقات، از روزن حواسش در آید،  
و گرد خلوت خانه وجودش بر آید، که تربیت صفات ذمیمه، و تقویت نفس  
اماره از آن است. و امارات نفس اماره به نفاق، طلب<sup>۹</sup> امارت است  
به غیر استحقاق.

۱- و: و به ثقتی .  
۲- بجز ح، ز، و: تاترك .  
۳- بجز ح، ز، و: نكنی + .  
۴- بجز ز: دقایق .  
۵- بجز ز، ح: - .  
۶- بجز ز، ح: رقایق .  
۷- ج، ز: - .  
۸- بجز ز، ح، ج: تصرفات .  
۹- ح: طالب .

و سالک باید که به متابعت : قل ان کنتم تحبون الله ، فاتبعونی  
**یاحبیبکم الله** (۱) ، نفس اماره را <sup>۱</sup> که از آمره است ، مأموره گرداند ، و  
 به فرمان برداری : **وتوبوا الی الله جمیعاً** (۲) ، از فیافی (۳) جهالت نفسانیه <sup>۲</sup>  
 و از صحرای ضلالت حیوانیه <sup>۳</sup> : **اولئک کالانعام بلهم اضل** (۴) ، به ولایت  
 انسانیه <sup>۴</sup> : **ولقد کررنا بنی آدم** (۵) ، به سلامت مراجعت نماید .

## بیت

بعد از آن تایی بود عامی زاهدی باشد او ولی طامع  
 و حقیقت زهد <sup>۵</sup> آن است که ترهد نماید به ارادت از دنیا و آخرت ،  
 کما قیل <sup>۶</sup> : **الزهد عند غیر العارف معاملة** ، کما <sup>۷</sup> بشتی بمتاع الدنیا  
 متاع الآخرة ، و عند العارف تنزه <sup>۸</sup> عما یشتغل سره عن الحق <sup>۹</sup> و تکبر علی کل  
 شیء غیر الحق . پس باید که پیش آید و بیش از این در آن <sup>۱۰</sup> مقام نیاید ، که  
 به عزل حواس ، و قطع طمع <sup>۱۱</sup> از ناس ، و سواس نفس الخناس منقطع نمی شود <sup>۱۲</sup> .

## بیت

این مرتبه مبتدی است ولیکن قومی که ندانند ، نهایت شمارند

- |                    |                    |                                 |
|--------------------|--------------------|---------------------------------|
| ۱ - بجز ح، ج : -   | ۲ - ح : نفسانیت .  | ۳ - ح : حیوانیت .               |
| ۴ - ح : انسانیت .  | ۵ - بجز ح : زاهد . | ۶ - بجز ح : قال :               |
| ۷ - و : کما .      | ۸ - ز : تنزه .     | ۹ - ج : الحقایق .               |
| ۱۰ - بجز ح : این . | ۱۱ - ز : - .       | ۱۲ - بجز الف، ز، ح، و : میشود . |

(۱) - سورة ۳ آیه ۲۹ : **بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا شمارا دوست دارد .**

(۲) - سورة ۲۴ آیه ۳۱ : **و همه بسوی خدا بازگشت کنید .**

(۳) - جمع فیفاء بمعنی بیابان فراخ و بی آب (فرهنگ نفیسی) .

(۴) - سورة ۷ آیه ۱۷۸ : **آنان مانند چهارپایان بلکه گمراه تراند .**

(۵) - سورة ۱۷ آیه ۷۲ : **و به تحقیق فرزندان آدم را گرامی گردانیدیم .**

مصراع : اغیار چنین بود ولیکن ابرار .

در لیل و نهار و نهران و آشکار ، در مکارم اخلاق می کوشند ، و به عشق  
« مستی مشاهده ، از جام مجاهده »<sup>۱</sup> شراب ریاضت می نوشند ، « و به تصفیه  
و تزکیه نفس و قلب مشغول می باشند »<sup>۲</sup> ، و بر ساز دلنواز : ان الحب مائت<sup>۳</sup>  
وکل حب یزول فلیس بحب<sup>۴</sup> ، به نغمه : دائی دوائی ، این بیت می سرایند<sup>۵</sup> :

بیت

درد تو دوائی دردمندان      رنج تو شفای مستمندان

اما نظار<sup>۶</sup> ، که سر دفتر جریده تجریدند ، و خطبه دیباچه سفینه تفرید<sup>۷</sup> ،  
مجدوب جذبه : جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین ، زبده حقایق  
عالم اند ، و خلاصه حقیقت آدم ، وارسته از آراستن<sup>۸</sup> ظاهر به معاملات ، و پیراستن  
باطن به مجاهدات . از باطل گسسته<sup>۹</sup> و به حق پیوسته ، و دلق زرق خلق ،  
از گردن چو<sup>۱۰</sup> من بدر کرده ، و قطره وار در بحر<sup>۱۱</sup> المحو فی الله غوطه  
خورده ، و از نعوت خلقت فانی شده ، و به حکم : تخلقوا باخلاق الله  
به صفات حقیقه<sup>۱۲</sup> باقی گردیده .

بیت

فانی ز خود و به دوست باقی باشد      هم جام و<sup>۱۳</sup> می و حریف و<sup>۱۴</sup> ساقی باشد  
فافهم ، تاظن غلط نبیری ، و خفاش وار ، از آشیان یقین و اقرار ،

- ۱ - بجز ، ح ، ی : حق و مشاهده مشاهد . ۲ - ز ، ج : - . ۳ - و ، ز : - .  
۴ - ج : الحب . ۵ - بجز ز ، و : که + . ۶ - بجز ح ، ی ، و : نظاره .  
۷ - بجز ح ، ی : تفریدند . ۸ - و ، ج : آراسته . ۹ - و : پیوسته + .  
۱۰ - بجز ح ، ز ، و : چون . ۱۱ - بجز ی : بحار . ۱۲ - بجز ز : حقیقت .  
۱۳ - ۱۴ - بجز ز : واو - .

به آستان گمان و انکار نپری ، و گوئی که می گوید<sup>۱</sup> : او خدا است . او بنده خدا است ، و از خلق جدا است ، و عندالله اسم او عبدالله است ، كما قال الله تعالى في حق رسوله - صلى الله عليه وآله : **وانه لما قام عبدالله (۱) ، الآية :**

## بیت

اینست مقام نعمت الله خوش مرتبه خوشی است والله

مصراع : آیا تو کجا و ما کجائیم :

چنانکه حبشی گوید :

اره بره کنگره کرا کره منکره<sup>۲</sup>

یعنی به لسان ظاهر فرماید ، و به سمع باطن شنود ، مبانی<sup>۳</sup> مناجات ،

مبانی<sup>۴</sup> نباهت ، معانی محاجات ، معانی<sup>۵</sup> قضیه<sup>۶</sup> .

## بیت

باحق بود او دایم از خلق جدا باشد

پیوسته به حق چون ما او عبد خدا باشد

محرم حرم قدم<sup>۷</sup> بود ، و عالم وجود و عدم . گاهی<sup>۸</sup> به بصر : کنت

بصره الذی یبصر به ، جمال بر کمال بی مثال شاهد غیب بی عیب ، در مشهد

شهادت : **فاینما تولوا فثم وجه الله (۱)** ، مشاهده فرماید . و گاهی<sup>۹</sup> به سمع :

۱ - و : که + . ۲ - بجز ح ، ز : کبیرا کبیره مندره .

۳ - ز : معانی ، ج ، ه ، و : مثانی . ۴ - و ، ج ، ه : معانی .

۵ - بجز ح : مبانی . ۶ - بجز ح ، ز : قصب . ۷ - ح : قدیم .

۸ - ز ، ج : کماهی .

(۱) - سورة ۷۲ آیه ۱۹ : و اینکه چون بنده خدا برخاست .

(۲) - سورة ۲ آیه ۱۰۹ : هر جا روی آورید آنجا روی خدا است .



كنت سمعه الذي يسمع ، به خطاب مستطاب : انني معكما اسمع واري (۱) ،  
 شنود ، وبى خلاف ، خليفه : انا جعلناك خليفه في الارض (۲) بود ، و معاني :  
 ان الله خلق آدم على صورته ، در تقرير : رأيت ربي في احسن صورة ، بيان  
 فرماید ، و به تبسم اين ترنم سرايد كه : ان الله جميل يحب الجمال .

## عربيه

جمالک فی کل الحقایق سافر      وليس له الا جلالک ساتر

## بیت

در هرچه نظر کردم بی ما و من او دیدم

بی ما و من او دیدم در هرچه نظر کردم

و این حکایت بدایت حالت<sup>۱</sup> درویشان است نه حقیقت ولایت ایشان .

مصراع : این اول کشف عارفانست .

و تحقیق کلام در این مقام عروسی است که لم یزل<sup>۲</sup> ولا یزال در تنق

عزت و جلال به قناع امتناع منتقع<sup>۳</sup> است . اما جمعی پریشان روزگار<sup>۴</sup> که

شعاع نور<sup>۵</sup> : الله نور السماوات والارض (۳) ، خلوت خانه مکدر ایشان را

منور نگردانیده ، و تاب آفتاب : و جعلنا الشمس علیه دلیلا (۴) ، آسمان

۱ - بجز ز : حال - . ۲ - نسخه ها : لم یزال .

۳ - بجز ز : منتقع و : مقنع . ۴ - بجز ز ، و : - . ۵ - ی : شمس .

(۱) - سورة ۲۰ آیه ۴۸ : بدرستی که من باشما می شنوم و می بینم .

(۲) - سورة ۳۸ آیه ۲۵ : بدرستی که ترا در زمین خلیفه گردانیدیم .

(۳) - سورة ۲۴ آیه ۳۵ : خدا نور آسمانها و زمین است .

(۴) - سورة ۲۵ آیه ۴۷ - آفتاب را براو دلیل گردانیدیم .

جبروت و دربیچه ملکوت برایشان نتافته ، و از ظل ظلیل : **الم تر الى ربك كيف مد الظل (۱)** ، نصیبی نیافته ، چون بو تیمار بیمار «بی تیمار»<sup>۱</sup> ، در بیابان هندوستان سمعت<sup>(۲)</sup> و ریابی برگ و نوا درمانده اند ، و از غایت بی استعدادی و بد اعتقادی و بی زادی ، چون غولان<sup>۲</sup> مغولان مفلوک و گولان<sup>(۳)</sup> ابلوک<sup>(۴)</sup> منحوس در حبس ترکستان عجب و تکبر ، مایوس و محبوس گشته اند ، و از بحری به قطره ای ، و از شهری به تره ای<sup>(۵)</sup> و از آفتابی به ذره ای ، و از کتب<sup>۵</sup> خانه ای به روایتی و حکایتی و شکایتی قانع و مغرور شده ، و از لوايح<sup>۶</sup> و لوامع و طوالع<sup>۷</sup> اثر ندیده<sup>۸</sup> ، دعوی بی معنی از مخاطره<sup>۹</sup> و مکاشفه و مشاهده<sup>۱۰</sup> کرده ، **اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین .**

ای عزیز اگر درد دین داری ، دردمندان طیب حبيب حاذق صادق<sup>۱۱</sup> را طلب ، نادل خسته شکسته بسته ترا به عهد درست علاج فرماید ، و سبل<sup>(۶)</sup> هستی خود پرستی که حجاب مردمک دیده رمد دیده انسانیه است ، به موس<sup>(۷)</sup> الماس مجاهده بردارد ، و به گوشه نظری چشم روشن ترا به سرمه : **ما زاغ البصر و ما طغی (۸)** مکحل گرداند .

- ۱- ز : بر تیمار بیمار ، ج : بر ندارد . ۲- ز ، ح ، ح : - ۳- بجز ز ، ح ، و : اهلوك .  
 ۴- بجز ز ، ح : یره ای . ۵- و : کتاب . ۶- الف : روايح .  
 ۷- بجز ح ، ز : طوامع . ۸- و : و + . ۹- ج : محاضره .  
 ۱۰- ز : - . ۱۱- و : صادق . ۱۲- ج : سبیل . ۱۳- و : موی .

- (۱) - سورة ۲۵ آیه ۴۷ - آیا نمی بینی که چگونه پروردگارت سایه را پهن گردانید .  
 (۲) - ریا و دورنگی (فرهنگ نفیسی) .  
 (۳) - ابله و نادان (فرهنگ نفیسی) .  
 (۴) - مردم منافق و دورنگ و فضول (دهخدا) .  
 (۵) - هر سبزه بستانی عموماً و چغندر و اسفناج و گندنا و کرفس خصوصاً (فرهنگ نفیسی) .  
 (۶) - باد و فتحه : سرخی که در چشم پیدا می شود .  
 (۷) - تراشیدن .  
 (۸) - سورة ۵۳ آیه ۱۷ : بجانبی چشم نگردید و از حد تجاوز ننمود .

## بیت

چون دیده گشائی همگی او بینی  
بد دیده نباشی همه نیکو بینی  
فافهم .

## قطعة

گر طبیی طلب کند بیمار  
ما طیب حیب دانائیم  
نعمت الله اگر کسی جوید  
گویا سوی ما که او مائیم  
والله یدعوا الی دارالسلام ، و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم<sup>(۱)</sup> ،  
و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله<sup>۲</sup> اجمعین «الطیبین الطاهرین»<sup>۳</sup> ، والسلام ،  
«والحمد لله رب العالمین»<sup>۴</sup> .

۱ - بجز ز : آن .  
۲ - بجز ز : و صحبه .  
۳ - بجز ز ، ح : وسلم تسلیما کثیرا کثیرا .  
۴ - فقط در ح بود .

(۱) - سورة ۱۰ آیه ۲۵ .

# قطبیه

(۱۳)

---

۱- د، و، ک : رساله در بیان اقطاب .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« و به ثقتی »<sup>۱</sup>

الحمد لله الذي يوجب الدنو والتدلى ، و اشكر له شكر القائله يحصل  
التحلى والتجلى ، واصلى على نبيه محمد المصطفى الموصوف بالتعالى فى  
مقامات التحلى ، صلى الله عليه وعلى آله صلواته متوالية متعاقبة بحكم<sup>۲</sup> لقايلها  
بالسرور الدائم والتسلى :

اما بعد يا ولدى - ابدك الله بروح القدس - گفته اند كه انسان مهمان  
خلوت خانه آب و گل است ، و سلطان سراپرده جان و دل ، و قوا و جوارح  
رعابى او ، و رعایت رعیت بروالى ولايت واجب : قال رسول الله - صلى الله  
عليه وآله : الاكلكم راع و كلکم مسئول عن رعيتہ .

### بيت .

ای شاه رعیتی که سلطان بتو داد<sup>۱</sup> در ذمت تست آن رعایت میکن  
و رعایت اعضاء و جوارح که رعیت انسان است ، آن است که  
هر واحدی را به طریق حکمت ، به وجه متابعت ، چنانکه مناسب منصب او  
باشد ، نصب فرماید<sup>۲</sup> ، تا تمامی مملکت بندگان تمام<sup>۳</sup> بندگی حضرت باشند ،  
و عبد کامل آن است که به صورت و معنی ، ظاهراً و باطناً ، عابد حضرت معبود بود ،

۱ - ل، ك : - . ۲ - و، ج : تحکم . ۳ - ز : فرمایند . ۴ - الف، ج، و : به + .



و مقصود از عالم وجود انسان است ، و مراد از انسان <sup>۱</sup> عبادت الله تعالی ،  
کما قال - جل و علا - فی التوراة :

یا ابن آدم خلقتک لاجلی <sup>۲</sup> و خلقت الاشیاء لاجلک .

بیت

مقصود همه بندگی حضرت تست <sup>۳</sup> و ز خدمت تو مراد او بندگی است  
و کمال بندگی حاصل نشود مگر به این نشئه انسانیه کامله ، و انسان  
غیر کامل ، اگرچه انسان است ، اما انسان حیوان است ، المسمى «باسمه» <sup>۴</sup>  
حیوانا ناطقا . و اقطاب از کاملاند و انسان کامل کون جامع است ، یعنی  
ظاهراً جامع جمیع کمالات کونیه ، و باطناً متصف به صفات الیهه ، مربای  
تام رب است و مربی تمام مربوب .

شعر

من کل شیئی لبه و لطیفه  
مستودع فی هذه المجموعة

بیت

مجموعه مجموع کمال است که در وی

ساقی بتوان دید چو در ساغر مامی

و اعلم ان الاقطاب المحمدیین<sup>۵</sup> علی نوعین ، اقطاب بعد بعثته ، و  
اقطاب قبل بعثته وهم الرسل ، و هم ثلاث مائة وثلاثة عشر رسولا ، والاقطاب  
من بعده الی يوم القيامة اثنی عشر قطباً ، والختمان خارجان عنهم فهما  
من المفردین ، یعنی عیسی و مهدی - علیهما السلام - از مفردین اند نه از اقطاب ،  
و مدار امت بر این دوازده قطب است تا روز قیامت ، و اگر مدار این درویشان  
نه به ایشان بودی کار امت پریشان بودی .

۱ - ج : آن است که قیام نماید بوظایف عبودیت و + . ۲ - ز : من اجلی .  
۳ - ج ، و : اوست . ۴ - ل : اسمه باسم . ۵ - ل : المتکلمین .

وهر قطبی از اقطاب بر قلب نبیی از انبیاء است ، یعنی بواسطه روح  
مظهر آن نبی ، آن ولی از حضرت فیاض استفاضه فیض می کند .

و اقطاب اول بر قلب نوح علیه السلام بود ، و سوره یس بسیار خواند ، و تفسیر  
و تحقیق این سوره نکو داند<sup>۲</sup> ، و یس قلب قرآن است . قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

لكل شیء قلب و قلب القرآن یس .

و قلب کامل جامع جمیع کمالات است ، والله تعالی<sup>۳</sup> این اکمل  
اقطاب را ظاهراً مظهر اسم الظاهر گردانیده ، و باطناً مظهر اسم الباطن ،  
و او خلیفه حق بود ، در ظاهر به شمشیر و در باطن به همت .

### بیت

در ظاهر و باطن او امام است      در صورت و معنی او تمام است  
و<sup>۴</sup> قطب دوم بر قلب ابراهیم علیه السلام است ، و مخلص سوره اخلاص  
است ، زیرا عالم است که خواندن سوره اخلاص سبب خلاص مخلصان است  
و موجب دخول جنان است . و قرائت این سوره<sup>۵</sup> ثواب ثلث قرآن است ،  
و این قطب صاحب حجت و دلیل و برهان است ، وهو حکیم الهی متوغل  
فی التاله والبحت<sup>۶</sup> ، فله الریاسة وهو خلیفه الله فی الارض .

### بیت

خلعتش خلت خلیل بود      صاحب حجت و دلیل بود  
اما قطب سیم بر قلب موسی علیه السلام است ، و فتوح روح او از :

۱ - ج : اما . ۲ - ج : نیکو می داند .

۳ - ز، ج، الف : جل و علا + . ۴ - ج : اما . ۵ - و : اخلاص + .

۶ - و ، ل : البحت .

اذا جاء نصر الله والفتح (۱) ، و او از اوتاد بود ، که مرتبه قطبی یافت ، چون قطب ثانی که از ائمه بود و به سلطنت قطبی رسید ، و صاحب جهاد بود ، و تا بود از اشتغال منفق نبود .

## بیت

مشغول جهاد و کار دین بود  
تا بود همیشه او براین بود  
اما قطب چهارم بر قلب عیسی عليه السلام است ، و سوره او سوره :  
قل يا ايها الكافرون (۲) ، و دائم متجلی<sup>۱</sup> بود بحلی تجلی ، و مزیل شبهات  
و مبین حقایق کائنات<sup>۲</sup> ، به دلایل منقولات و معقولات .

## بیت

مشکل خلق جمله حل می ساخت  
عالمی را به علم خود بنواخت  
اما قطب پنجم بر قلب داود عليه السلام است ، و سوره او : اذا زلزلت (۳) ،  
و او را مقام محبت است و دردمند و معلول حب - فدائه دوائه .

## بیت

دوای درد دل ای یار<sup>۳</sup> درد است  
بحمدالله که ما داریم در دست  
وسخن آن محب<sup>۴</sup> است که : ان الحب ما ثبت ، وکل حب يزول  
فایس بحب .

## بیت

آن دوست که ثابت نبود در یاری  
شاید که ورا بدوستی نشماری

۱ - زل،ك،و : متجلی . ۲ - ك : کلیات . ۳ - الف،ج : دوست .  
۴ - الف ، ج : محبت .

(۱) - سوره ۱۱۰ . (۲) - سوره ۱۰۹ . (۳) - سوره ۹۹ .

و نیست او را علمی<sup>۱</sup> که تقدم جوید بر دیگر اقطاب الا علم ثبوت محبت الهیه ، و گویند او از ائمه بود که<sup>۲</sup> منتقل شد به قطبیت .  
و قطب ششم بر قلب سلیمان علیه السلام است و سوره او : اذا وقعت<sup>(۱)</sup> است ، و مخصوص به علم حیات و حیوان ، و حال او متنوع به تنوع :  
کل یوم هو فی شان<sup>(۲)</sup> .

## بیت

هردم از حالی به حالی دیگر است      هر زمان او را کمالی<sup>۳</sup> دیگر است  
اما قطب هفتم بر قلب ایوب علیه السلام است ، و سوره او البقرة<sup>(۳)</sup> است ،  
و حال او عظیم<sup>۴</sup> است به حیثیتی که او از ذوق در عالم نمی گنجد<sup>۵</sup> .

## بیت

ذوق او در جهان نمی گنجد      حالتش در بیان نمی گنجد  
و ذوق او آن است « که مشاهده<sup>۶</sup> می فرماید »<sup>۷</sup> گنجی که در گنجینه  
عالم نمی گنجد ، و<sup>۸</sup> در دل او گنجیده و قد ورد فی الخبر ان الحق یقول :  
ما وسعنی ارضی ولا سمانی و وسعنی قلب عبدی المؤمن .  
مصراع : این چنین ذوقی که ما داریم در عالم که را است .  
من ذاقه یعرفه .

- ۱ - و : علمی .      ۲ - و، ج : و .      ۳ - ج . جمالی .  
۴ - و، ج : البقرة او راست .      ۵ - و، ج : عظمت .      ۶ - الف، و، ج : ننگند .  
۷ - الف، ج : دوست + .      ۸ - ج، و : + .      ۹ - و، ج : - .  
۱۰ - ز : عبد .

(۱) - سوره ۵۶ .      (۲) - سوره ۵۵ آیه ۲۹ .      (۳) - سوره ۲ .

## شعر

آن گنج که مخفی بود از عالم و از آدم  
 پیدا شده است بر من ، من محرم آن گنجم  
 گنجی که نمی گنجد در مخزن موجودات  
 در کنج دلم گنجید ، در کون کجا گنجم  
 اما قطب هشتم بر قلب الیاس علیه السلام است ، و سوره او : آل عمران (۱) ،  
 و عالم به مشابه « کلام الله ، آن علم »<sup>۱</sup> که لا یعلم تأویله الا الله .

## بیت

عالم است اما به اعلام اله      حاکم ملک است ولی از حکم شاه  
 اما قطب نهم بر قلب لوط نبی علیه السلام است ، و سوره او : الکهف (۲) ،  
 و محفوظ است از هر شئی که مؤدی شود به بی ادبی ، که او را بعید گرداند<sup>۲</sup>  
 از بساط قرب .

## بیت

وقت او محفوظ باشد بردوام      ناظر حق است دائم والسلام  
 اما قطب دهم بر قلب هود علیه السلام است ، و سوره او : سوره انعام (۳) ،  
 و او را علم بسیار است و فضایل بی شمار<sup>۳</sup> . و از آن جمله یکی علم استحقاق  
 خلق است ، یعنی عالم است که هر مخلوقی در اصل خلقت مستحق چگونگی خلعتی است  
 از حضرت خالق :

۱ - ك : العلم .      ۲ - ج : کرده اند .      ۳ - ج ، و : از حضرت خالق + .

(۱) - سوره ۳ .      (۲) - سوره ۱۸ .      (۳) - سوره ۴ .



## بیت

چنین شاهی سزای هر گدا نیست محیط علم اورا منتها نیست  
 اما قطب یازدهم موجود بر قلب صالح عليه السلام است، و این قطب اگر چه<sup>۱</sup>  
 در مرتبه فرود سایر اقطاب است اما بشرف سورة طه<sup>(۱)</sup> که اورا است اشرف  
 اقطاب است، و شرف سورة طه بر دیگر سور<sup>۲</sup> از قرآن آن است که در عالم سعید  
 حضرت حمید مجید در کتیب<sup>۳</sup> مسک بلا واسطه بر بندگان خود خواهد خواند،  
 و قرائت<sup>۴</sup> اهل بهشت از قرآن سورة طه و یس باشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يقرء اهل الجنة من القرآن الا طه و يس .  
 وقال صلى الله عليه وآله : ان الله قرء طه و يس قبل ان يخلق آدم عليه السلام بالفى عام .  
 و این قطب را علم کثیر است و قوت و بطش. چنانکه سلطان العارفين  
 ابو یزید بسطامی<sup>۵</sup> - رحمة الله عليه - استماع فرمود که قاری می خواند: ان بطش  
 ربك لشديد . (۲) قال : بطشي اشد ، و كان حاله حال من ينطق بالله .

## رباعی

بشنو که لطیفه ها نکو می گویم با قطب نشسته روبرو می گویم  
 هر چند تو از گفته سید شنوی اما بخدا که من ازو می گویم  
 اما قطب آخر بر قلب شعيب عليه السلام است ، و سورة او : تبارك الذى  
 بيده الملك (۳) ، و اورا علم براهین است ، و موازین علوم و معرفت ،

- ۱ - و : - . ۲ - و : سورة . ۳ - الف : كتب ، ز : كتيب .  
 ۴ - ز : قرآن . ۵ - ج ، و : البسطامی .

(۱) - سورة ۲۰ .

(۲) - سورة ۸۵ آیه ۱۲ : همانا گرفتن پروردگار تو سخت است .

(۳) - سورة ۶۷ .

و مؤید شریعت است و حاکم<sup>۱</sup> بر طبیعت ، و در هر علمی از علوم منطقیه و ریاضیه و الهیه و غیرها او را ذوقی .

مصراع : دائم متبسم است و بشاش :

### رباعی

چون قطب مدام در ترنم می باش  
بشاش و لطیف و با تبسم می باش  
جام می ذوق نعمت الله می نوش  
جاوید به ذوق در تنعم می باش  
و این قطب از ائمه است که منتقل شده است<sup>۲</sup> به قطبیت ، و غیرا قطاب  
اثنی عشریه<sup>۳</sup> در هر اقلیمی قطبی است که دور امر<sup>۴</sup> جماعت آن اقلیم بر وی است ،  
چون بدلاء سبعة .

### بیت

این هفت ابدال جمله یاران من اند      یاران من اند و دوستان اران من اند  
یکی در اقلیم اول است ، بر قدم ابراهیم خلیل عليه السلام ، اسم او عبدالحی ،  
و یکی در اقلیم دوم بر قدم موسی کلیم<sup>۵</sup> عليه السلام اسم او عبدالعلیم<sup>۶</sup> ، و یکی  
در اقلیم سوم بر قدم هارون عليه السلام ، اسم او عبدالمرید ، و یکی در اقلیم چهارم  
بر قدم ادریس عليه السلام ، اسم او عبدالقادر ، و یکی در اقلیم پنجم بر قدم یوسف عليه السلام ،  
اسم او عبدالشکور ، و یکی در اقلیم ششم بر قدم عیسی عليه السلام اسم او عبدالسمیع ،  
و یکی در اقلیم هفتم بر قدم آدم عليه السلام اسم او عبدالبصیر ، و هر یکی<sup>۷</sup> از این هفت<sup>۸</sup>  
ابدال عارف اند به لطایفی که الله تعالی از امور<sup>۹</sup> و اسرار در کواکب سبعة  
سیاره بودیعت نهاده است .

- ۱ - ز : - .      ۲ - بجز ز : خواهد شد .      ۳ - و : عشره - ز : عشر .  
۴ - الف : اوامر .      ۵ - ز : - .      ۶ - د : المعلم - ج : العلم .  
۷ - ج : هر یک .      ۸ - ز : - .      ۹ - ل : رموز .

## بیت

این هفت ممد رونق اسلیمند      سلطان سراپرده هفت اقلیمند  
 اما اوتاد چهارند ، یکی در مغرب است ، اسم او عبدالودود ، و یکی  
 در مشرق ، اسم او عبدالرحمن ، و یکی در جنوب ، اسم او عبدالرحیم ، و یکی  
 در شمال ، اسم او عبدالقدوس ، و جهات اربعه معمور<sup>۱</sup> بوجود این چهار  
 اوتاد است ، و چنانکه کوه سبب ساکنی<sup>۲</sup> زمین است ، اوتاد واسطه معموری  
 جهات اربعه اند ، و هولاء قد<sup>۳</sup> یعبر عنهم بالجبال ، لقوله تعالی . **الم نجعل الارض  
 مهادا ، والجبال اوتادا** (۱) .

## بیت

در چهار جهات این چهارند اقطاب<sup>۴</sup>      اوتاد ولایت و مدار اصحاب<sup>۵</sup>  
 و سئل عن بعضهم بماذا كانت لهم هذه المنزلة ، فقال بالاربعة  
 التي ذكرها ابوطالب مكي ، یعنی : **الجوع والسهو والصمت والعزلة** .

## رباعی

هر چار ازین چار کمالی دارند      خوش یارانند و نیک حالی دارند  
 جانم بفدای صحبت ایشان باد      کایشان به جلال خوش جمالی دارند  
 و چهل ابدال اند که درویشان ایشان را رجبیون می خوانند ، زیرا که هر سال  
 از استهلال هلال رجب تا انفصال<sup>۶</sup> ، جام زلال وصال از ساقی جلال ، به کمال  
 و جمال ، نوش کنند ، و باشاهد غیب در مشهد شهادت دست در آغوش کنند .

۱ - ك : معموره .      ۲ - الف : سکون .      ۳ - الف : الاوتاد .  
 ۴ - ك : این چهار اوتادند .      ۵ - ك : اصحابند .      ۶ - ز : اتصال + .

(۱) - سورة ۷۸ آیه های ۷ و ۶ : آیا زمین را بستر قرار ندادیم ، و کوهها را میخ ها .

## رباعی

چون جام شراب عشق او نوش کنند      خود را و همه خلق فراموش کنند  
 بی زحمت دست، دست بادلبر خویش      مستانه چو عاشقان در آغوش کنند  
 روز اول رجب حال ایشان قائم به عظمت الله تعالی است ، به حیثیتی  
 غلبه می کند که گوئیا طبقات سماوات بر ایشان نهاده اند ، آن روز تا صبح  
 صادق روز ثانی بریک حال اند ، اما روز دوم تخفیفی یابند ، و در<sup>۲</sup>سیم چون  
 آفتاب طلوع کند ، مطلع شوند بر مغیبات و مشرف شوند به تشریف مکشوفات  
 و تجلیات . فاذا تم الشهر ودخل شعبان قام کانها انشط من عقال<sup>۳</sup>

## رباعی

درویشانند بی نوا افتاده      شاهند ولی همچو گدا افتاده  
 از اول ماه تا باخر شب و روز      برخاک سرکوی فنا افتاده  
 اما نقبا دوازده اند بعدد بروج فلک و هر یک از این دوازده عالم اند<sup>۴</sup>  
 به خاصیت مجموع بروج و اسرار افلاک و عالم به حقایق علوم شرایع ، و  
 به اسراری که ملک علام در آن مقام به ودیعت نهاده ، و عارف اند به معرفت  
 مکر نفس و خداع او ، و ابلیس پرتلبیس به هیچ لباس خود را از نظر این  
 صاحب نظران محجوب نمی تواند کرد . يعرفون منه ما لا يعرف من نفسه ،  
 و علم فراست الهیه به کمال دارند ، که هر گاه که اثر وطأة<sup>۵</sup> (۱) شخصی مشاهده  
 فرمایند معلوم کنند که وطأة سعیدی است یا شقی ، خبیثی یا نقی<sup>۶</sup> ، فاسقی است  
 یا تقی<sup>۷</sup> .

- ۱ - ك، ل : سر + .      ۲ - الف ، و : روز + .  
 ۳ - ز : قاموا کانها انشط عن عقال .      ۴ - ج ، و : - .  
 ۵ - الف ، ج ، د : و ظاهر .  
 ۶ - ك ، ج : تقی .      ۷ - ك ، ج : نقی .

(۱) - وطأة بمعنی جای پا است (فرهنگ نفیسی) .

## رباعی

این علم فراست الهی بنگر      وین سلطنت نامتناهی بنگر  
 این جمع گدا نگر که از دولت شاه      سلطان شده‌اند و پادشاهی بنگر  
 و سیصد ابدال اند بر قلب آدم ﷺ ، موجود تا قیامت ، لایزیدون  
 و لاینقصون ، و اگر یکی برود یکی بیاید ، منقلبونند<sup>۱</sup> در معارف الهیه ، و از مقام  
 اقدم<sup>۲</sup> به واسطه روح آدم ﷺ مستفیض می‌باشند. و الله تعالی جل و علا را سیصد  
 خلق است که اگر موحدی به واحدی از آن سیصد خلق متخلق<sup>۳</sup> گردد ، دولت  
 ابدی و سعادت سرمدی یابد ، و هر یک از این سیصد «ابدال»<sup>۴</sup> به سیصد صفت  
 الهی موصوف اند .

## بیت

چون کمال این معانی یافتند      روی صورت از همه برتافتند  
 و چهل<sup>۵</sup> بر قلب نوح اند ﷺ و قبض ایشان بر بسط غالب و دعای ایشان  
 دعای نوح است ﷺ : رب اغفر لی و الوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین  
 و المؤمنات (۱) ، و مقام این رجال الله غیرت دینیہ است ، و این منزلی است عالی  
 و مرتبه‌ای است والی .  
 قال رسول الله ﷺ : ان الله غیور و من غیرته حرم الفواحش  
 ما ظهر منها و ما بطن ، ای ، علم و ما لم یعلم<sup>۶</sup> .

## بیت

ز غیرت من نمی‌خواهم که غیری روی تو<sup>۷</sup> بیند  
 مرا خود رشک می‌آید که این گل دیگری چیند

۱- ک : مشغولند . ۲- ک، ز : اقدام . ۳- ک : متصف .  
 ۴- ک : خلق که ابدال باشند . ۵- ج : تن + . ۶- الف : لایعلم . ۷- ج : او .

(۱) - سورة ۷۱ آیه ۲۹ : پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و کسی را که با ایمان  
 داخل خانه من شد و مردان و زنان مؤمن را پیامرز.



و هفت بر قلب ابراهیم اند عَلَيْهِ ، و دعای ایشان دعای خلیل عَلَيْهِ بود :  
**رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین** (۱) . قابل اند به قول فصیح و عالم اند  
 به علم صحیح .

## بیت

ایمن اند ایشان ز ظن و وهم و شک دیده ام دیده است نور یک بیک  
 والله تعالی غل و غش از سینه این پاکان برداشته و میان ایشان و  
 شرور انسان <sup>۱</sup> حجابی فرو گذاشته تا نمی بینند جز نیکی <sup>۲</sup> ما : اللهم احشونا  
 فی زمرتهم ولا تجعلنا محرورین من برکاتهم .

و پنج بر قلب <sup>۳</sup> جبرئیل اند عَلَيْهِ که ملوک اهل طریقت اند و علم ایشان  
 بعدد قوای جبرئیل عَلَيْهِ که معبر است به اجنحه ، و علم ایشان از مقام جبرئیل عَلَيْهِ  
 تجاوز نمی کند ، و بواسطه جبرئیل استفاضه فیض می کنند از غیب ، و روز  
 قیامت با جبرئیل عَلَيْهِ باشند در موقف .

## بیت

شاهان طریق بدلا ایشانند سلطان من اند اگرچه درویشانند  
 و سه بر قلب <sup>۴</sup> میکائیل اند ، و ایشان را خیر محض است و رحمت و عاطفت  
 و رأفت غالب ، و به تبسم دائم ، ولین الجانب <sup>۵</sup> (۲) و شفقت بر خلائق ، و لهم  
 من العلوم علی قدر ما لمیکائیل <sup>۶</sup> من القوی .

## بیت

سلیم و حلیم <sup>۸</sup> و لطیف و ظریف همه نازنینان پاک عقیف

- ۱ - ج : انسانی . ۲ - الف، ج : - ز : روی + . ۳ - ۵۳ - ک : قدم .  
 ۴ - ک : وسادات اهل این طایفه اند + . ۵ - ج ، و : این اجابت ، ز : لئون جانب .  
 ۶ - و : قدره المیکائیل . ۷ - ج : حکیم .

(۱) - سورة ۲۶ آیه ۸۳ : پروردگارا مرا حکمی عطا کن و به شایستگان برسان .  
 (۲) - ظریف ، خوش و نیک سیرت (فرهنگ نفیسی) .

و یکی بر قلب<sup>۱</sup> اسرافیل عليه السلام است جامع طرفین<sup>۲</sup> است و ناظر ملک و ملکوت و مشرف ناسوت است و لاهوت ، و علم او همچو علم اسرافیل عليه السلام ، و مسکنش در جبل<sup>۳</sup> قمر بر سر چشمه نیل .

## بیت

این آخرین<sup>۴</sup> جمله بوجهی مقدم است امر و نقیض امر مر اورا مسلم است  
<sup>۵</sup> اما قطب الاقطاب عند الله اسم او<sup>۶</sup> عبدالله است . قال الله تعالی :  
 و انه لما قام عبدالله<sup>(۱)</sup> ، یعنی محمد صلی الله علیه و آله ، و او را دو وزیر است ،  
 یکی بر زمین و یکی بر یسار ، یکی ناظر ملکوت است و اسم او عبدالملک ،  
 و یکی حاضر ملک است و اسم او عبدالرب ، و این عبد مضاف است به الله  
 که اسم جامع است و مجموع کمالاتی که متکلمین را به تفصیل حاصل است ،  
 کون جامع را به وجه اجمال جمع است .

## بیت

سلطان سراپرده میخانه جود است مجموعه<sup>۷</sup> مجموع کمالات وجود است  
 و چون قطب الاقطاب متوفی شود خدای تعالی عبدالملک را قطب الاقطاب  
 گرداند و اسم او عبدالله نهد ، و عبدالرب را منصب عبدالملک بخشاید ، و او را  
 عبدالملک خوانند و یکی که بر قدم اسرافیل عليه السلام است او را مرتبه عبدالرب دهند  
 و نام او عبدالرب نهند .

## بیت

این است عطای خدمت شاه خوش مرتبه خوشی است والله

- ۱ - ک : قدم . ۲ - الف، ک : الطرفین . ۳ - ک : ساحل . ۴ - ک : - .  
 ۵ - ک، ز : + . ۶ - ج، و : و این را قطب گویند . ۷ - ز : - .

(۱) - سورة ۷۲ آیه ۱۹ : همانا چون بنده خدا برخاست .

و اہر وقت کہ یکی از سیصد ابدال متوفی شود یکی از زہاد اہل اسلام بدل او گردد ، و اگر یکی از چہل متوفی شود یکی از سیصد بدل او شود ، و یکی از چہل بدل ہفت و یکی از ہفت بدل پنج و یکی از پنج بدل سہ و یکی از سہ بدل یکی .

مصراع : نہ بیش ہمی شوند و نہ کم<sup>۲</sup>  
واللہ تعالی اعلم .

# خليفة حق

(۱۴)

---

۱ - ی : تکثیر اسماء .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« و به ثقتی »<sup>۱</sup>

الحمد لله رب العالمين و به نستعين - چون اقتضا کرد حکم<sup>۲</sup> ظهور سلطنت ذات ازلیه و اظهار صفات علیه ، بسط مملکت الوهیت و نشر لوای ربوبیت ، به اظهار خلائق و تسخیر و امضاء امور و تدبیر ، و حفظ مراتب وجود و رفع مناسب شهود ، و مباشرت این امور<sup>۳</sup> از ذات قدیمه به غیر واسطه بعید بود ، چه میان عزت قدم و ذات عدم مناسبتی نیست<sup>۴</sup> حاکم مطلق و حکیم برحق ، حکم فرمود به خلافت خلیفه ذوجهتین ، که خلیفه او باشد در تصرف ولایت و حفظ مملکت و رعایت رعیت ، و او مرآت حضرتین است و مشرف به تشریف شریف<sup>۵</sup> صورتین .

### بیت

جام است و شراب و رند و ساقی آن<sup>۶</sup> مغربی است و این<sup>۷</sup> عراقی  
و چون انسان العین که عین انسانی است ، او را انسان خوانند ، به امکان وقوع انس میان او و خلق ، به رابطه جنسیت<sup>۸</sup> و واسطه انسیت ، و حق تعالی او را به اسم الظاهر والباطن معنی باطنه و صورتی ظاهره کرامت فرموده ،

۱ - ی : - ج : و به نستعين .  
 ۲ - ج : و + .  
 ۳ - الف، و، ج : امر .  
 ۴ - الف، ج، ز، و : مناسبت نبود .  
 ۵ - ی : - .  
 ۶ - ج، ز : هم .  
 ۷ - ج، ز : هم .  
 ۸ - الف، ی، و : - .



تا متمکن باشد به ظاهر و باطن در تصرف ملک و ملکوت ، و حقیقت باطنه  
این خلیفه روح اعظم است .

## بیت

این چنین خوش خلیفه‌ای دانم      مستحق خلافتش خوانم<sup>۱</sup>  
و عقل اول وزیر اوست ، و نفس کلیه خازنه ، و طبیعت کلیه عامله .  
اما صورت ظاهره او :  
مصراع : از عرش تا بفرش همه صورت<sup>۲</sup> وی است .

## بیت

عالم تن و<sup>۳</sup> جان و حضرتش جانان است  
انسان کبیر نزد یاران آنست  
و او خلیفه حق است دره سماه ارواح و ارض اشباح<sup>۴</sup> ، و انسان صغیر  
خلیفه است در زمین ، و او نسخه‌ای است منتسخه<sup>۵</sup> و نسخه‌ای منتخبه ، به مثبت  
ولد از والد ، حقیقتی دارد باطنه ، و صورتی ظاهره ، و حقیقت باطنه او روح  
جزوی است « که منفوخ است در وی از روح اعظم ، و عقل او جزئی است »<sup>۶</sup>  
و نفس او جزئیه و طبیعت او جزئیه ، و صورت انسان صغیر به مثل آئینه‌ای است  
مصقوله که تمثال جمال بی‌مثال انسان کبیر در او هویدا است :  
قال رسول الله ﷺ :<sup>۶</sup> الولد سراپیه ، و صورت هر شخص انسانی  
نتیجه آدم و حوا است و معنی او نتیجه روح اعظم :

۱ - ی : دانم . ۲ - ی : معنی . ۳ - الف، و : او .

۴ - الف ج، ز، و : سماوات و ارض . ۵ - ی : - . ۶ - ج : وسلم .

## بیت

پدر و مادر ار چنین دانی  
 این نسب نامہ را فروخوانی  
 از فناء جزئی فناء کلی لازم نیاید ، اما فناء کلی مستلزم فناء جزئی  
 باشد :

# تاج نامہ

(۱۵)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به تقنی

الحمد لله على كل حال والصلوة والسلام على نبيه محمد و وصيه و اولاده على احسن المقال .

بیت

تاج سر عارفان آگاه      فرزند رسول نعمت الله

آن حضرت<sup>۱</sup> - علیه الرحمة - می فرماید :

بدان ای عزیز که تاج دوازده ترك است و دوازده طلب . فی المثل چنانچه دوازده برج است در آفاق دوازده هم<sup>۲</sup> در انفس است . درویش می باید که در هر ترك ، ترك يك فعل قبیح کند ، و طلب يك فعل احسن نماید ، چنانچه ذکر کرده شود :

بدان که الف تاج دلیل است بر ذات احدیت ، چنانکه محقق کاشی اشاره به آن کرده است<sup>۳</sup> : الالف بشار به الی ذات الاحدیة من حیث ازل<sup>۴</sup> الازال ، فی المثل چنانچه جمله ذرات کائنات و مخلوقات مکونات در صحیفه نون و القلم مسطور است ، در لوح درویش باید که این تركها و طلب که ذکر کرده شد محفوظ بود :

بدان ای عزیز که دو نقطه تاء تاج اشاره به قرص شمس و قمر است :

۱ - الف، د، و : - .      ۲ - و : - .      ۳ - الف : - .      ۴ - د، و، ج : الازل .

شمس اشاره به حضرت محمد است ﷺ ، و قمر اشاره به حضرت شاه ولایت علی علیه السلام ، و دوازده ترك اشاره به ائمه اولاد پیغمبر است ، علیهم السلام ، چنانچه در حدیث آمده که : **انا كالشمس و علی كالقمر و اولادی كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم** ، یعنی من چون آفتابم و علی چون ماه بدر ، و فرزندان من مانند ستاره های درخشان ، به هر کدام از اینها که <sup>۱</sup> اقتدا می کنید راه نجات می یابید ؟

### قطعه

ای که می پوشی لباس اهل دل يك ره بدان  
 كز ره معنی ده و دو ترك دارد تاج شاه  
 ترك بخل و ترك بغض و ترك قهر و ترك کین  
 ترك خود بینی و ترك عیب کن بی اشتباه  
 ترك نخوت ترك شهوت ترك آزار کسان  
 ترك خور پس ترك خواب و ترك افعال تباه  
 نقطه را اثبات بر علم است و اسرار نهان  
 پس الف دال است بر ذات احد<sup>۲</sup> ای نيك خواه  
 راه سید جو طریق نعمت الله هست نیست<sup>۳</sup>  
 راه رو باید که آید بر طریق شاهراه  
 و دوازده فعل که ترك باید کرد :

**اول - ترك بخل است که : البخيل لايدخل الجنة ولو كان عبدا ،**  
**و طلب فعل احسن<sup>۴</sup> سخاوت است که : السخي لايدخل النار ولو كان فاسقا .**

۱- الف : - . ۲- ب : خدای . ۳- ب : راه سید جو طریق نعمت الله نیستی است .

۴- و : اول + .



دوم - ترك بغض است كه : بغض الفقراء من الكفر . و طلب محبت كه :  
حب الفقراء من الايمان .

سيم - ترك قهر است كه : والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس (۱) ،  
و طلب رحمت كه : ورحم الله من يرحم الناس .

چهارم - ترك كينه است كه : لاسودد مع انتقام .

#### قطعه

صولت انتقام از مردم دولت مهتری کند باطل

از ره انتقام يكسو شو كه نمائی زمهتری عاطل

و طلب عفو كه : لا يرحم الله من لا يرحم الناس .

پنجم - ترك خود بینی است كه شیطان از خود بینی ملعون گشت كه :

و ان عليك لعنتی الی یوم الدین (۲) ، و طلب افتادگی و شکستگی :

#### بیت

پیوسته شکسته باش چون ماه کو کار شکستگان برآرد

ششم - ترك عیب جوئی :

#### بیت

با عیب کس چکارت ای شوخ چشم کج بین

عیب کسان چه بینی رو عیب های خود بین

هفتم - ترك نفس اماره است كه : و اما من خاف مقام ربه و نهی

النفس عن الهوی ، فان الجنة هی الماوی (۳) .

(۱) - سورة ۲ آیه ۱۲۸ : فرو خوردندگان خشم و عفوکنندگان از مردم .

(۲) - سورة ۳۸ آیه ۷۹ : همانا تا روز جزا لعنت من بر تو است .

(۳) - سورة ۷۹ آیه های ۴۰ و ۴۱ : اما آنکه از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از خواهش باز دارد بهشت جایگاه او است .

## بیت

نفس را گردن بزق فارغ نشین      همین بیان کردم سلوک راه دین  
و طلب معرفت که : من عرف نفسه بالفناء عرف ربه بالبقاء .  
هشتم - ترك شهوت که گفته اند :

## بیت .

جادوی رعنا است شهوت اژدهای تند خو  
گر خردمندی بترس از فتنه آن اژدها  
و طلب ریاضت و تزکیه نفس که : ان الله يحب التوابین ويحب المتطهرین (۱).  
نهم - ترك آزار کسان که گفته اند : هرچه نه آزار نه گناه .

## بیت

درد آزار اگر بدانی تو      خاطر پشه‌ای نیازاری  
و طلب راحت بمردم رسانیدن که گفته اند : هرچه نه راحت نه طاعت .  
دهم - ترك خواب .

## بیت

دولت جاوید خواهی خیز و شب را زنده دار  
خفته نابینا بود دولت به بینایان رسد  
و طلب بیداری که : من طلب العلی سهر الیالی .

## بیت

گر شوی بیدار از غفلت دمی      حاصل هردو جهان آری به کف  
یازدهم - ترك خود گفتن که گفته اند :

(۱) - سورة ۲ آیه ۲۲۲ : خدا توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد .

## بیت

از خود بگذر تا بخودت راه دهند  
و آنگاه ندای لی مع الله دهند  
و طلب بقا زیرا که بقای همه موجودات از بقای حق است. قوله تعالی.  
کل من علیها فان ، و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام (۱) .  
دوازدهم - ترك ظن بد است در حق برادران دینی ، قال رسول الله -  
ﷺ : انما الاعمال بالنیات .

## بیت

بد مکن ای عزیز و نیک اندیش  
تا نیابی جزای آن در پیش  
و طلب اخلاق حمیده .

## مثنوی

خلق خوش با خلق نیکو یار کن  
من ندیدم در جهان جستجو  
در گذر از فضل و از جلدی فن  
و نعم ما قبل :

در عمل کوش و هر چه خواهی پوش  
زاهدی در پلاس پوشی نیست  
تاج بر سر نه و علم بردوش  
زاهد پاک باش و اطلس پوش

## بیت

هر کس که نهد تاج سر ما بر سر  
یافت از سر عشق آگاهی  
فارغ شود از درد سر هر دوسرا  
هر که او گشت نعمت الهی

(۱) - سورة ۵۵ آیه های ۲۶ و ۲۷ : هر کسی در معرض فنا است و ذات پروردگار تو پاینده است که صاحب جلال و گرامی داشتن است .

فقريه

(۱۶)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

قال رسول الله ﷺ<sup>۲</sup> : الشريعة اقوالی، والطريقة افعالی، والحقیقة حالی<sup>۳</sup> والمعرفة رأس مالی، والعقل<sup>۴</sup> دینی، والحب اساسی، والشوق مرکبی، والخوف رفیقی، والعلم سلاحی، والحلم صاحبی، والتوکل ردائی، والقناعة<sup>۵</sup> کتزی، والصدق منزلی، والیقین ماوائی، والفقر فخری و به افتخر علی<sup>۶</sup> سایر الاعمال المرسلین<sup>۷</sup>.

و فرمود<sup>۸</sup> : الفقر سواد الوجه فی الدارين و باز فرمود که<sup>۹</sup> :  
 کاد الفقران یكون کفرا .

و علما در باب هر یکی<sup>۱۰</sup> سخنی گفته اند . و موحدان نیز اشارتی کرده اند ، و خلاصه این مجموع<sup>۱۱</sup> آن است که فقر<sup>۱۲</sup> حقیقی عبارت از عدم تملک است<sup>۱۳</sup> ، پس هر وقتی<sup>۱۴</sup> که فقیر<sup>۱۵</sup> به<sup>۱۶</sup> مرتبه ای رسد که او را اصلاً تملیک نماند ، او را فقر حاصل شده باشد ، و او را رسد<sup>۱۷</sup> ، که افتخار بر کائنات کند ، که رسول ﷺ بدین فقر فخر فرموده<sup>۱۸</sup> است ، نه به فقر صوری .<sup>۱۹</sup> چه درمکه بسیار کسان بودند که به حسب صورت فقیر بودند ، و<sup>۲۰</sup> عدم تملیک را نداشتند .

- 
- ۱- بجزی دیگر نسخه ها : و به نستین + . ۲- ز : اما بعد + . ۳- ل : احوالی .  
 ۴- بجزی : الفضل . ۵- ل : الفاتحة . ۶- ل : الی . ۷- بجزی : - .  
 ۸- بجزی : که . ۹- بجزی : که-ی : فرمودی . ۱۰- ج : هر یکی در این باب ، و در این باب هر یکی ، ز : هر یک در این معنی . ۱۱- ل : مجموع . ۱۲- ز : فقیر . ۱۳- ی : ج : تملیک است . ز : و اسقاط مفاضات + . ۱۴- ل : هر وقت . ۱۵- بجزی : فقر . ۱۶- ز : در .  
 ۱۷- ز : - . ۱۸- ل ، ز : نموده . ۱۹- ز : اگر + . ۲۰- ک ، ل ، و : اما .

۱ و عدم تمليك را معنی آن است که فقیر را هیچ چیز نباشد که آن را به حسب ملك با خود اضافه تواند کرد ، تا غایتی که از خود فانی شود ، چنانکه فرموده اند<sup>۲</sup>: الفقير لا يحتاج الى شئ ولا يحتاج اليه شئ . و این مقام وحدت صرف است و توحید محض<sup>۳</sup> ، اگرچه هر وقت که اضافت ساقط گشت وحدت ثابت شد ، که التوحيد اسقاط الاضافات . و از اینجا<sup>۴</sup> فرموده اند که:  
اذا تم الفقر فهو الله .

اما آنچه فرموده اند<sup>۵</sup> که: الفقر سواد الوجه في الدارين ، اگر تحقیق کنند<sup>۶</sup> ، به حسب این مقام همین معنی دارد ، که مراد از سواد<sup>۷</sup> فناء سالک است در دارین ، یعنی « دنیا و آخرت<sup>۸</sup> » ، زیرا که سواد ظلمت است ، هر جا که آمده است . به معنی عدم و فنا آمده است . کما قال جل ذكره<sup>۹</sup>: الله ولي الدين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور ، والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت ، يخرجونهم من النور الى الظلمات (۱) .

پس معنی فقر حقیقی آن باشد ، که فقر حقیقی ثابت نشود ، الا به فناء سالک در دارین ، و آن هم عدم تمليك است ، و اسقاط اضافات ، و آنچه اضافه بدر بوده است ، از وجود خود و توابع آن را ، اسقاط کرده باشد ، و او را<sup>۱۰</sup> هیچ تمليك نماند ، هیچ شك نیست که فقیر باشد ، و مرتبه فقر او را حاصل شده

- ۱ - بجز ز، و : اما + . ۲ - بجز ز : فرمود ، ی : فرمود که . ۳ - بجز ز : - .  
 ۴ - ز : آنجا . ۵ - ز : فرموده . ۶ - بجز ز، ی : کند . ۷ - ك : - .  
 ۸ - ی ، ك ، ز ، ح : در دار دنیا و در دار آخرت - ج ، ه ، و : در دنیا و آخرت .  
 ۹ - ز : قوله عز وجله - ی : بقوله تعالى . ۱۰ - ی : آن را .

(۱) - سورة ۲ آیه های ۲۵۸ و ۲۵۹ : خدا دوست کسانی است که گرویدند ، ایشان را از تاریکی های کفر به روشنائی ایمان آورد ، و آنان که نگریدند طاغوت دوستان ایشانند و آنان را از روشنائی بتاریکی آورد .



باشد ، و<sup>۱</sup> سفید روی دنیا و آخرت شود<sup>۲</sup> . قوله تعالى : **وجيها في الدنيا والآخرة و من المقربين** (۱) .

و هر که بدین صفات مذکورہ نرسیده باشد<sup>۳</sup> ، و دعوی فقر کرده باشد ، سیاه روی دنیا و آخرت باشد ، قوله تعالى : **فاما الذين اسودت وجوههم ا كفرتم بعد ايمانكم فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون** (۲) .

و اما آنچه فرموده اند که : **كاد الفقر ان يكون كفرا** ، یعنی به حقیقت ، همین فقر نزدیک باشد به کفر . یعنی<sup>۴</sup> چون نهایت فقر حقیقی<sup>۵</sup> عدم تمليك باشد و اسقاط اضافات آنچه مضاف است با وی<sup>۶</sup> ، پس آن چیز<sup>۷</sup> نماند الا وجود صرف<sup>۸</sup> ذات واحد ، که آن وجود حق است ، و این معنی اقتضای آن کند<sup>۹</sup> که شخص<sup>۱۰</sup> گوید : **سبحانی ما اعظم شأنی و<sup>۱۱</sup> لیس فی جبتی سوی الله و دیگر<sup>۱۲</sup> : انا الحق** .

و معلوم است که در شریعت به حسب ظاهر کفر است ، اگرچه به حسب طریقت<sup>۱۳</sup> و حقیقت حق است . « اما گوئیم<sup>۱۴</sup> » نبأدم اذا جاوز شیبی « حده انعکس<sup>۱۵</sup> » ضده ، تا بدین جا<sup>۱۶</sup> سختم جمله<sup>۱۷</sup> سر است .

- ۱- ی، و :- ۲- ز : باشد . ۳- ل : موصوف نباشد . ۴- بجز ی، ک، ل : که + .  
 ۵- بجز ز، ی، ک، ل : که عبارت از + . ۶- ج، و، ه : به او . ۷- بجز ی، ز : چیزی .  
 ۸- بجز ز : و + . ۹- ز : هم کند ، بجز ی : می کند . ۱۰- بجز ز : شخصی .  
 ۱۱- ک : و دیگری گوید ، ی : و دیگری ، ج، و، ه : و دیگر گوید .  
 ۱۲- ل : دیگری گوید که . ۱۳- ی : - ، ک : بجای طریقت : جامعیت و حقیقت .  
 ۱۴- ز : گوئیم ، ی : - ، ج، و، ه : گوئیم - . ۱۵- ی : لعکس .  
 ۱۶- ز : بدانجا . ۱۷- ل، ک : جمله سختم ، ز، ج، و، ه : سختم .

- (۱) - سورة ۳ آیه ۴۰ : صاحب جاه در دنیا و آخرت و از نزدیکان .  
 (۲) - سورة ۳ آیه ۱۰۲ : پس آنان که روی هایشان سیاه شد ، آیا کافر شدید بعد از ایمانتان ، پس بچشید عذاب را بسبب آنچه که کافر شده اید .

## بیت

ره نورد بیان قوی تند است      ترسم از دست من عنان بجهد

العاقل يكفيه الاشارة<sup>۱</sup> .

چون نهایت فقر<sup>۲</sup> بدایت الوهیت و ربوبیت است موجب کفر نباشد .  
لیکن اگر<sup>۳</sup> سالک صاحب کمال باشد و داند که<sup>۴</sup> به رفع وجود غیر ، و عدم  
تملیک مجازی ، موجب الوهیت و بقاء ربوبیت و غنا<sup>۵</sup> نگردد<sup>۶</sup> ، اما سبب بقاء  
استغنا و انفراد فقیر گردد<sup>۷</sup> ، و در<sup>۸</sup> مقام توحید صرف و وحدت محض باشد ،  
و ذلک المراد من الفقر باتفاق اهل الله<sup>۹</sup> ، والله اعلم بالصواب و الیه المرجع  
والمآب<sup>۱۰</sup> .

- ۱- ی : یکنی بالاشارة . ۲- ز : که + . ۳- ی : - . ۴- ی ، ک ، ل ؛ و : - .  
۵- بجزز ؛ و غنا - . ۶- ی ، و ، ک ، ز ؛ - ؛ ی : و + . ۷- ی : نگردد .  
۸- ک ؛ له . ۹- ز : تعالی وسلم تسلیما کثیرا + . ۱۰- بجز ی : - .

# نسبت خرقة

(۱۷)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

الحمد لله على نواله والصلوة والسلام على محمد وآله<sup>۲</sup>.

چون به مقتضای ۱ الارواح جنود مجنّدة فما تعارف منها ائتلف  
وما تناكر منها اختلف ، اخوان صفارا ، یعنی اعیان ثابتہ ، کہ صور «علمیہ اند  
و مظاهر اسماء حضرت الہیہ»<sup>۳</sup> معرفتی و الفتی بودہ «و ہست و خواہد بود  
اولاً در علم و ثانیاً در عین ، و بحکم : تخلقوا باخلاق اللہ ، ای اتصفوا<sup>۴</sup> بصفات اللہ ،  
در جہان اشباح از متابعت متبوعی<sup>۵</sup> مطبوع چارہ نیست ، تا بواسطہ آن صاحب  
کمال ، تحصیل کمالات ، کہ احاطہ است بر جمیع مراتب وجود ، میسر گردد ،  
و در سلسلہ طریقت با حضرت سر حلقہ حقیقت یعنی صاحب شریعت۔ علیہ افضل  
الصلوات و اکمل التحیات ۔

مصراع :<sup>۶</sup> نسبت خود صحیح گرداند :

لاجرم به جذبہ : جذبہ من جذبات الحق نوازی عمل الثقلین ، درویش  
طالب و طالب درویش ، الاخ فی اللہ ۔ سلمہ اللہ<sup>۷</sup> ۔ تشریف فرمود و دست ارادت  
در دامن ولایت درویشان زد و نسبت خرقہ با<sup>۸</sup> فقیران صحیح گردانید ۔

۱ - ج : و به نستعین + ی : رب وفق علی اتمامہ + . ۲ - ی : اجمعین + .  
۳ - ی : اسماء الہیہ اند . ۴ - ی : متصف . ۵ - و ، ی : متبوع .  
۶ - ی : متبوع . ۷ - ی : . ۸ - ی : . ۹ - ی : این + .

## دوبیتی

نسبت خرقه‌ای که من دارم      بشنو از من که ناشوی آگاه  
این چنین است که می‌دهم شرحش      تا بچدم رسد رسول الله

نسبت خرقه این فقیر نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله الحسینی  
از حضرت با رفعت قطب‌المحققین قدوة السالکین حافظ بلادالله ناصرعبادالله  
شیخ عبدالله یافعی - رحمة الله علیه<sup>۱</sup> - و او از سالک مسالک مکاشفات و عالم عالم<sup>۲</sup>  
مشاهدات شیخ صالح البربری - رحمة الله علیه - و او از مرشد کامل و مکمل و اصل<sup>۳</sup>  
شیخ کمال‌الدین الکوفی - رحمة الله علیه - و او از شهسوار میدان ریاضت و تاج  
فرق اهل<sup>۴</sup> ولایت شیخ ابو فتوح الصعیدی - رحمة الله علیه - و او از مجرد جهان  
تجرید و مفرد عالم تفرید شیخ ابی مدین‌المغربی<sup>۵</sup> - رحمة الله علیه - و او از  
ساکن سراپرده انسی و معتکف خلوت‌خانه قدسی شیخ ابوسعید<sup>۶</sup> الاندلسی<sup>۷</sup> -  
رحمة الله علیه - و او از مقدم اصحاب مقامات و سرور ارباب حالات شیخ  
ابوالبرکات - رحمة الله علیه - و او از مجاور کعبه حقیقت و مفتی خانقاه طریقت  
و مدرس مدرسه شریعت شیخ ابوالفضل بغدادی - رحمة الله علیه - و او از مظهر  
جمال ذوالجلالی شیخ احمد غزالی - رحمة الله علیه - و او از محقق محقق<sup>۸</sup> و  
صدیق مصدق شیخ ابوبکر نساج - رحمة الله علیه - و او از شیخ المشایخ شاکر  
عالم و ذاکر دایم شیخ ابوالقاسم - رحمة الله علیه - و او از رهنمای سالکان

۱ - الف، ز، و : - .

۲ - ی : در این نسخه از رساله نسبت خرقه منظوم شاه نعمت‌الله بعد از هر قطب شعر  
مربوط به وی نوشته شده است .

۳ - ز : علم . ۴ - و : کامل مکمل . ۵ - ی، الف، و : - . ۶ - ج، و : مغربی .

۷ - ز : سعود . ۸ - ج، و : اندلسی . ۹ - ج، و : محقق محقق .

و مقتدای و اصلان شیخ ابو عثمان المغربی - رحمة الله عليه - و او از حافظ  
مکتب خانہ علم: و علمنا من لدنا علماء<sup>(۱)</sup> شیخ ابو علی کاتب - رحمة الله عليه -  
و او از مظهر الطاف باری شیخ علی رودباری - رحمة الله عليه - و او از سید  
طایفة صوفیہ<sup>۱</sup> شیخ جنید بغدادی :

## بیت

مصر معنی دمشق دلشادی شیخ مرشد جنید بغدادی

رحمة الله عليه - و او از سرخیل عارفان و مربی عاشقان شیخ سری  
سقطی - رحمة الله عليه - و او از عارف<sup>۲</sup> معرفت رموز<sup>۳</sup> کلی شیخ معروف کرخی -  
رحمة الله عليه - و او از ودود حضرت کبریائی شیخ داود طائی - رحمة الله عليه -  
و او از طالب<sup>۴</sup> مطلوب و محب محبوب شیخ<sup>۵</sup> حبیب عجمی - رحمة الله عليه -  
و او از همای آشیان<sup>۶</sup> ملکوت و شهاباز فضای جبروت<sup>۷</sup> شیخ حسن البصری -  
رحمة الله عليه - و او از<sup>۸</sup> امام الائمة محیی السنة والجماعة سلطان الاولیاء و  
برهان الاصفیاء مظهر العجایب امیر المؤمنین<sup>۹</sup> علی بن ابیطالب « علیه الصلوة  
والسلام » ، و او از « حضرت نقطه<sup>۱۱</sup> » دایرة ظهور احدیت و مرکز اظهار

- ۱- ی : سید الطایفة الصوفیة . ۲- ی : معارف . ۳- و : کنوز - ج : رموز کنوز .  
۴- ی : حضرت . ۵- ی : - . ۶- ی : از حضرت آستان .  
۷- ی : شیخ الملة والدين + . ۸- ی : امام العلم والحلم والکرم + .  
۹- ی : اسد الله الغالب + . ۱۰- ی : الدين المجتبی علی المرتضی صلوات الله علیه ،  
ج ، ز : کرم الله وجهه . ۱۱- ی : - .

(۱) - سورة ۱۸ آية ۶۴ : و اورا از نزد خود دانش آموخته بودیم .



محیط و احدیت ، اول به معنی و آخر به صورت ، صدر صفة اصطفی<sup>۱</sup> ، محمد مصطفی۔ صلی الله علیه و آله و سلم<sup>۲</sup> :

## بیت

نسبت خرقه را بیان کردیم      خرقه پوشان بسی روان کردیم  
والحمد لله والمنة و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و سلم<sup>۳</sup> .

۱ - بجزی دیگر نسخهها ندارد .

۲ - ی : صلی الله علیه و سلم ، الف ، ز : صلی الله علیه و آله و اصحابه رضی الله عنهم .

۳ - ز : والحمد لله والمنة ، ج ، و : والحمد لله رب العالمین .

# سلوكي

(۱۸)

---

۱ - ز : سلوكيه .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین<sup>۱</sup>

الحمد لله على صفاته العلی<sup>۲</sup> والسلام والصلوة<sup>۳</sup> على عباده الذين اصطفى. قال مظهر الحقایق ومظهر الدقایق سلام الله عليه: **الطرق الى الله بعدد نفوس الخلائق**. یعنی<sup>۴</sup> راه طالبان و سبیل سالکان به حضرت حقیقه الحقایق به عدد نفوس<sup>۵</sup> خلائق است.

### دوبیتی

ز خاری به پرهیز کو خنجری است      ز موری بیندیش کو صفدری است  
مرنجان دل خسته پشه ای<sup>۶</sup>      که از هر دلی سوی حضرت دری است<sup>(۱)</sup>  
آری از هر نفسی و نفسی<sup>۷</sup> به حسب اعمال و اعتقاد و قابلیت و استعداد  
به درگاه الله راهی است، اما اقرب طرق و انور سبیل<sup>۸</sup> صراط مستقیم مشتاقان<sup>۹</sup>  
ما است که<sup>۱۰</sup> شروع در شرح آن خواهیم کرد، و بالله التوفیق:

- ۱ - ی : - - .      ۲ - به جز ز، و، ی : العلیا .      ۳ - ز : - .      ۴ - ز : که + .  
۵ - ز، ج : انفاس .      ۶ - ی : خسته ای - الف، ب، و، د، ه : بسته ای .  
۷ - ز : نفیسی .      ۸ - ز : مشتاقان + .      ۹ - ز : یاران .      ۱۰ - م : - .

(۱) - م : اضافه دارد :

که او نیز در بار که مهتری است  
که هر یک ز دیوان حق دفتری است  
که او نیز در ملک حق کشوری است

مگس را به چشم حقارت مبین  
به کفر و به اسلام یکسان نگر  
خرابات را نیز عزت بدار

## بیت

راهها گرچه بی شمار بود      راه عشاق ما یکی باشد

و اطرق مختلفه با کثرت عدد و معنی واحد محصور است در سه نوع<sup>۲</sup>؛ یکی طریق ارباب معاملات است<sup>۳</sup>، به کثرت صوم و صلوات و تلاوت قرآن و حج و جهاد و غیرها از اعمال ظاهره:

## بیت

این طریق رفیق اخیسار است      رهروی کن که اول کار است

و بدان که<sup>۴</sup> صوم بر سه قسم است:

اول - صوم عام است و آن امساک از شراب و جماع و طعام است<sup>۵</sup> از اول<sup>۶</sup> فجر تا آخر نهار مع النیة<sup>۷</sup>.

دوم - صوم خاصان است که به<sup>۸</sup> مجموع قوا و اعضاء، از جمیع ذنوب و عیوب، دائم صایم باشند:

سوم - صوم خاص الخاص است که<sup>۹</sup> «مقربان در گاه رحمان اند»<sup>۱۰</sup> و ملازمان بارگاہ سبحان، که به<sup>۱۱</sup> آشکار و نهان از غیر محبت حق همه روزه روزه دارند، و خلعت لطیف و تشریف شریف این مژده پوشند که:

الصوم لی وانا اجزی به.

## دویتی

از غیر تو دارم همه روزه روزه      هر شب کنم از عطای تو در روزه  
تا روزه من ترا قبول افتاده      جان و دل من به روزه اند هر روزه

۱- بجز ز، الف: دیگر نسخه‌ها - . ۲- ج، ز، ی: انواع . ۳- و، ی: که + .

۴- ز: و + . ۵- م: پیروی . ۶- ز: - . ۷- ز: - .

۸- الف، ب، و، ج: طلوع + .

۹- ز: آخر معینه. ز، م: - . الف، ج: تا غروب نهار مع النیة .

۱۰- بجز ی: دیگر نسخه‌ها - . ۱۱- م، ی: - . ۱۲- م، ی: - . ۱۳- و، م: در .

و ابدان که صلوات خدمت و قربت و وصلت است . اما خدمت شریعت است<sup>۱</sup> و قربت طریقت و وصلت حقیقت ، و نماز جامع این<sup>۲</sup> اخصال<sup>۳</sup> ثلاثه است .  
مصراع : گر جمع شود ، نماز تو جمع بود .

## بیت

این است نماز با نیازم پیوسته چنین بود نمازم  
تو نیز به حکم ، قوموا فتوضئوا و صلوا رکعتین ، بهر آن ° یگانه  
از سر هردو کون برخیز و به آب و طهور به حضور<sup>۴</sup> ، دل طهارت کن ، و سجاده  
عبودیت عابدانه باز کش ، و قدم بندگی عارفانه بر آن نه که ترا به . و روی  
به قبله : **فاینما تولوا فثم وجه الله** (۱) آور ، و تکبیر فنا بر چهار رکن وجود ،  
از برای بقای<sup>۵</sup> مقصود ، فروخوان ، و ثنای ملک و هاب از فاتحه<sup>۶</sup> فایحه<sup>۷</sup> ام الکتاب  
افتتاح کن ، و بعد از قرائت کلام خدا<sup>۸</sup> در رکوع تواضع در آ و به اطمینان  
طریقت : **الا بذكر الله تطمئن القلوب** (۲) آرام گیر :

آنگاه آگاه به استقامت شهادت به قیام شریعت باز گرد : بعد از آن  
به عالم غیب حقیقت سجده : و اسجد و اقترب (۳) عزیزت فرما ، تا کرم<sup>۹</sup>  
معبود از برای تکمیل وجود موجود ، کاملانه ترا به جهان قعود باز گرداند ،  
تا التحیات حضرت<sup>۱۰</sup> معشوق عاشقانه به لسان : کنت لسانه الذی یتکلم به ،

- ۱ - ی : دیگر + . ۲ - ی : - . ۳ - ز : - . ۴ - ز ، م : شوی .  
۵ - ی : - . ۶ - ز : دیده . ۷ - م : لقاء . ۸ - ز : فایحه الفایحه ی : - .  
۹ - م : ملک علام . ۱۰ - م : حضرت + . ۱۱ - و ، م ، ی ، ج ، ب : ثنای .

(۱) - سورة ۲ آیه ۱۰۹ : به هر سو رو کنید رو به خدا است .  
(۲) - سورة رعد آیه ۲۸ : آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می یابد .  
(۳) - سورة علق آیه ۱۹ : سجده کن و نزدیک شو .

فروخوانی ، و بدانی معنی قوله تعالی : **الذینهم علی صلواتهم دائمون** .<sup>(۱)</sup>

### بیت

این است نماز تو اگر مرد خدائی هر گه که گذاری تو به معراج بر آئی

کما<sup>۱</sup> قال<sup>۲</sup> النبی - ﷺ : **الصلوة معراج المؤمن** :

و دیگر تلاوت قرآن است و آن کلام قدیم<sup>۳</sup> سبحان است<sup>۴</sup> و به حقیقت

خواندن آن بی حرف<sup>۵</sup> و صوت و زبان و الحان است .

### بیت

عروس خلوت قرآن نقاب آنکه بر اندازد

که دارالملک ایمان را مسلم بیند از غوغا

از خدا بشنو<sup>۶</sup> و از خود بدرآ و درآ در مکتب «خانه»<sup>۷</sup> : **الرحمن**

**علم القرآن خلق الانسان علمه البيان** <sup>(۲)</sup> ، تا معانی قرآن باتو<sup>۸</sup> بیان کنم .

### مثنوی

پاك شو تا معانی مكنون آید از پرده حروف برون

قول باری شنو هم از باری قول باری شنو هم از باری

مرد دانا به جان سماع کند حرف و صوتش همه وداع کند

قول شیخ مرشد جنید بغدادی است که لفظ قرآن<sup>۹</sup> و جسم انسان<sup>۱۰</sup>

تو آمانند و معنی قرآن<sup>۱۱</sup> و معنی<sup>۱۲</sup> انسان تو آمانند ، و حقیقت قرآن<sup>۱۳</sup> و حقیقت

۱- ی : - . ۲- ز : علیه السلام . ۳- ی : عظیم ، م : ملك . ۴- م : جل و علا .

۵- و ، م : حروف . ۶- م ، ج ، د ، ی : بشنو از خدا . ۷- بجز ز ، ج دیگر نسخه ها .

۸- م : به تو . ۹- ز : القرآن . ۱۰- م : انسانی . ۱۱- و ، د : روح .

(۱) - سورة معارج آیه ۲۳ : آنان که همیشه در نماز اند .

(۲) - سورة الرحمن آیه های ۱ و ۲ و ۳- خدای مهربان قرآن را یاد داد ، انسان را آفرید ،

وی را بیان آموخت .



انسان یکی است<sup>۱</sup>، و هو حقیقة الاشیاء .

### بیت

هر که قرآن چنین نکو داند حافظی باشد او و خوش خواند  
و دیگر حج فرض است : من استطاع الیه سبیلاً (۱) . اما تحقیق حج  
آن است که روی ارادت به هدایت و عنایت باری بر آری ، و قدم از شهرستان  
هستی بیرون<sup>۲</sup> نهی ، و گام ناکامی در بیابان نیستی زنی ، تا به موضع احرام رسی ،  
و مجردانه لباس بی اساس<sup>۳</sup> ناس<sup>۴</sup> و دلخ خلق از گردن خود «چومنی<sup>۵</sup>» بدرکنی ،  
و احرام تجرید و خلعت تفرید خلیلانه درپوشی .

و عالمانه از بین العلمین<sup>۶</sup> صفتین عبور فرمائی ، و عارفانه بر عرفات  
معرفت بر آئی ، و کیش کیش<sup>۷</sup> را قربان سازی ، و صوفیانه به صفای دل<sup>۸</sup> و<sup>۹</sup>  
مروء جان فرود آئی ، و احجار افعال ناپسندیده انکار ، به دست ذوق و شوق  
اقرار ، به تاب پرتاب کنی ، و روی به کعبه : و من دخله کان آمناً (۱۰) آوری .  
چون در آئی گرد خود بر آئی ، و در دم از زمزم یم نم دم<sup>۱۱</sup> دیده  
غسل بر آری<sup>۱۲</sup> ، و به محبت کرم و الطاف قدم ، به طواف حرم مشغول گردی ،  
چون واصل<sup>۱۳</sup> شاهد حجر الاسود شوی ، مستانه بر قبله او قبله نهی ، و بعد از

- ۱ - م : توامانند و هم : اضافه دارد : و حقیقت قرآن و انسان یک شیئی واحد است .  
۲ - بجز ز دیگر نسخه ها : بدر . ۳ - ز : ناموس . ج : الناس .  
۴ - م : من - و : - . ۵ - ز : و + . ۶ - ج ، ز ، و : کیش . ی : نفس .  
۷ - م : بر آئی + . ۸ - م : به + . ۹ - ز : - .  
۱۰ - ی : کنی . و ، ج ، د : آوری . ۱۱ - ی : وهم چون واصلان .

- (۱) - سورة آل عمران آیه ۹۱ : کسی که استطاعت طی راه بسوی او را دارد .  
(۲) - سورة آل عمران آیه ۹۱ : کسی که درون کعبه شود ایمن باشد .

ادای فرایض و سنن به وجه احسن دست در حلقه در توکل زنی<sup>۱</sup> ، و ناچار نه  
و به اختیار عاشقانه<sup>۲</sup> « وداعی کنی<sup>۳</sup> ، و خرم و شاد به متابعت مرشد<sup>۴</sup> آزاد  
به جانب بغداد شریعت مراجعت نمائی<sup>۵</sup> ، یا در عقب عشق به طرف دمشق طریقت  
عزیمت فرمائی<sup>۶</sup> . چون باز آئی حاجی زیبا باشی<sup>۷</sup> .»

بیت

حاجی خانه دل این باشد - حج یاران ما چنین باشد  
و دیگر جهاد و جهاد برد و قسم است : اکبر است<sup>۸</sup> و اصغر، چنانکه<sup>۹</sup>  
پیغمبر - ﷺ - فرمود<sup>۱۰</sup> : رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاکبر . و  
جهاد اکبر آن است که به قوت عساکر روح بافتوح باجنود جهود نفس اماره  
محماریه کنی<sup>۱۱</sup> و جهاد اصغر مشهور است .

بیت

این هر دو جهاد کار اختیارانست هر کس که کند بدانکه اختیارانست  
فالواصلون بهذا<sup>۱۲</sup> الطريق فی الزمان الطویل أقل من القلیل .  
دوم - اصحاب مجاهدات و ارباب ریاضاتند که در تبدیل اخلاق  
می کوشند ، و به تزکیه نفس<sup>۱۳</sup> مشغول می باشند، و شب و روز، به ساز و سوز،  
به سوهان لای نفی و صیقل الای اثبات رنگ زنگ کثرت بشریت به عشق  
دلبر از مرآت دل بر می دارند ، لاجرم بعد از تخلیه و تجلیه و تصفیه دل و جان،  
جمال<sup>۱۴</sup> ذوالجلال تجلی می فرماید ، و به تبسم این ترنم می سراید :

- ۱ - و، ج، د، م : زن . ۲ - م : مستانه اختیار را . ۳ - و، ج، د، م : کن .  
۴ - ج، و، د : مرشدی . ۵ - و : نما . ۶ - و، ج : فرما . ۷ - ی : ع + .  
۸ - م : و چون بدین طریق روی و باز آئی حاجی زیبا باشی .  
۹ - م : - . ۱۰ - م : حضرت + . ۱۱ - م : فرمودند که . ۱۲ - ز : کند .  
۱۳ - ی : هذا . ۱۴ - ی : و به تجلیه قلب + . ۱۵ - ز : جلال + .

## بیت

گر زنگ تو ز آئینه دل پاک کنی      چون در نگری جمال دلبر بینی  
 كما قال النبي - صلى الله عليه وآله : قلب المؤمن كمرآة اذا نظر فيها تجلى ربه .

## بیت

دل آینه جمال شامشاهی است      مگذار که گرد گرد او برگردد  
 المؤمن مرآت المؤمن والله المؤمن .

## بیت

جام جهان نمای من روی طرب فزای تست  
 گرچه حقیقت من است جام جهان نمای تو  
 و طالبان این معنی سعی در عمارت باطن می نمایند نه در عبادت اظاهر.

## شعر

این است طریق هر که ابرار بود      در مجلس و خلوت<sup>۲</sup> همه با یار بود

## بیت

يك چند درین مقام بودیم<sup>۳</sup>      بسیار دری ازین گشودیم<sup>۴</sup>  
 و سالکان این سبیل و واصلان این طریق « اکثراند از آن<sup>۵</sup> » فریق ،  
 و اما وصول ایشان ، به حقیقت اصول درویشان ، از نوادراست ، چنان که مغفور  
 مشهور حسین بن منصور - رحمة الله علیه - از غواص خاص ابراهیم خواص  
 سؤال کرد که در کدام مقام نفس نفیس را ریاضت می دهی ؟ گفت : در گوشه  
 رضا و کنج تو کل مدت سی سال است که نفس را ریاضت می دهم و داغ ناامیدی

۱ - زهی : عمارت .      ۲ - م : ظاهر و باطن . و ، د : خلوت و جلوت .  
 ۳ - و ، الف ، ی : بودم .      ۴ - و ، الف ، ی : گشودم .      ۵ - ی : و راهروان این .

از غیردمبدم برجبینش می نهم. حسین منصور گفت: ای برادر من درخوش مقامی<sup>۱</sup>  
گشته ای ساکن، اما عمر خود را فوت کرده ای<sup>۲</sup> در عمارت باطن، مگر  
نه ای آگاه از فناء الفناء فی الله<sup>۳</sup>.

## شعر

فافتوا ثم افنوا ثم افنوا فابقوا بالبقاء فی قرب<sup>۴</sup> ربی

## بیت

فنا شو از وجود خود فنا شو  
در آ در بزم خاص نعمت الله  
که تا یابی حیات<sup>۵</sup> از رب باقی  
که تا مست<sup>۶</sup> کند انعام ساقی  
سوم - سبیل سایر ان<sup>۸</sup> السیر<sup>۹</sup> الی الله وطریق طایران الطیر بالله است.

رباعی<sup>۱۰</sup>

این است طریق هر که طیار بود  
چشمش چو به نور عشق بینا باشد  
در ظاهر و باطن<sup>۱۱</sup> همه با یار بود  
در دیده او مدام دیدار بود  
اما این طایفه را اهل محبت خوانند و سلوک ایشان درویشان  
به جذبه دانند.

## بیت

در صد هزار سال به برج دلی رسد  
و این طریق مختار، ای یار مبنی بر موت ارادی است، چنانکه جان  
انام و جانان ایام - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فرمود: <sup>۱۲</sup> موتوا قبل ان تموتوا.

## بیت

بمیر ای دوست پیش از هر گک اگر می<sup>۱۳</sup> زندگی خواهی  
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

۱- ی : مقام . ۲- و : کردی . ۳- ی : بالله . ۴- ز : - . ۵- ز : القرب .  
۶- م : بقا . ۷- ز، ج، د : هستت . ۸- ز : السایران . ۹- م : سیر .  
۱۰- ز : بیت . ۱۱- ز : خلوت و مجلس . ۱۲- ز : که + . ۱۳- م، ز : تو .

وقول حکماء خلف و علماء سلف است که : موتوا حتى لاتموتوا :

## بیت

گر بمیری ز خود بقا یابی      ورکشی زحمتی عطا یابی  
هر که مرد او دگر نخواهد مرد      ورا نمردی بمیر تا یابی

قال<sup>۱</sup> الشبلی - رحمة الله عليه - الموت ثلاثة ، موت في الدنيا و موت في العقبی و موت في المولی . فمن مات في حب الدنيا مات منافقا ، و من مات في حب العقبی مات زاهدا و من مات في حب المولی مات عارفا .

## دویتی

زاهدان<sup>۲</sup> جانب بهشت روند      منکران در تک سقر میرند  
ای خوشا وقت ما و آن یاران      پیش معشوق چون شکر میرند  
و وصول به موت ارادی در ده اصل<sup>۳</sup> تقریر و تحریر آن خواهد رفت : و بالله التوفیق :

اصل اول - توبه است ، و توبه ندامت است از معصیت ، به حیثیتی که اگر قادر شود<sup>۴</sup> بر مثل آن میل ننماید<sup>۵</sup> .

مصراع : این توبه عام است و ولی توبه خاص<sup>۶</sup> :  
آنست که تائب بیرون آید از لذات<sup>۷</sup> صورت ظاهره و در آید در خلوت خانه معنی باطنه .

## بیت

توبه کن از دنیوی و لذات آن      تا در آئی در بهشت جاودان

۱- ج : گر . ۲- ی : الشیخ + . ۳- م ، ج : عارفان . ۴- ز ، و : اصول .  
۵- و ، د : شوند . ۶- و ، د : ننمایند . ۷- ز : و توبه خاص آنست که . ۸- بجز ز : لذت .

اما توبه خاص الخاص مراجعت است به حضرت عزت به عین ارادت، چنانکه موت مراجعت است به غیر ارادت . کقولہ<sup>۲</sup> تعالیٰ: ارجعی الی ربک راضیة مرضیة (۱) . یعنی از جواهر و اعراض و<sup>۳</sup> اغراض باطل اعراض نما<sup>۴</sup> و از طریق یاری به درگاه باری مراجعت فرما<sup>۵</sup> ، و مخلصانه از جمیع ذنوب و عیوب خالص شو<sup>۶</sup> تا خلاص یابی<sup>۷</sup> ، و بداننی که گناه آن است که ترا محجوب می گرداند از خدای تعالی از مراتب دنیا و عقبی .  
و بر طالب واجب است که ترك محبت غیر محبوب کند به عشق مطلوب، چه اگر<sup>۸</sup> همه وجود او باشد : کما قیل : وجودک ذنب لایقاس به ذنب .

### بیت

بشنو ز من ای یار گذر کن ز مناهی

رو توبه کن از خویش که یک باره گناهی

اصل دوم<sup>۹</sup> زهد است و زاهد پرهیز کار باید که بیرون آید از خلوت خانه لذت جسمانی<sup>۱۰</sup> و ترهد نماید از متاع<sup>۱۱</sup> دنیائی و استمتاع نفسانی، از اندک و بسیار از مال و جاه و یار و اغیار، چنانکه به موت اضطراری از همه بیزاری می نماید . و حقیقت زهد آنست که ترهد نمائی به اراده<sup>۱۲</sup> از دنیا و آخرت، چنانکه مظهر هدایت و عنایت فرمود - **وود -** **طی**<sup>۱۳</sup> : الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخره حرام علی اهل الدنيا و هما حرامان علی اهل الله<sup>۱۴</sup> .

- ۱ - بجز نسخه ی دیگر نسخه ها - . ۲ - ز : قوله . ۳ - ج : - .  
۴ - ی : نماید . ۵ - ی : فرماید . ۶ - ی : شود .  
۷ - ی : خلاص یابد - ز : خلاصی یابی . ۸ - ج، د : اگرچه . ۹ - ج، د : ثانی .  
۱۰ - ج، د : خلوت ، ی : - . ۱۱ - ز : دنیوی . ۱۲ - ی : - .  
۱۳ - بجز ی دیگر نسخه ها : که + . ۱۴ - بجز ز دیگر نسخه ها : تعالی + .

(۱) - آیه ۲۸ سوره حجر : بسوی پروردگارت برگرد درحالی که تو از او خشنود باشی و او از تو .



## بیت

دنیا و آخرت دوسرای است عام را      قفل نفور بر در هر دو سرا زدیم<sup>۱</sup>  
 نقل است که سلطان العارفين بايزيد - رحمة الله عليه - فرموده است که:  
 مدت زاهدی بايزيد سه روز بود ، اول از دنیا و ما فيها ، دوم از آخرت  
 و ما فيها ، سوم از ما<sup>۲</sup> سوی الله تعالى :

## شعر

روز چارم ز زهد وارستم<sup>۳</sup>      زانکه بااصل خویش پیوستم<sup>۴</sup>

## بیت

زاهد<sup>۵</sup> زاهدانه این باشد<sup>۶</sup>      عاشق<sup>۷</sup> عاشقانه این باشد<sup>۸</sup>  
 اصل سوم توکل است - بر خدای تعالی ، ثقة<sup>۹</sup> بالله الواحد الوهاب<sup>۱۰</sup> .

## شعر

توکلنا على رب السماء      و سلمنا باسباب القضاء

## بیت

توکل بر خدای خویشتن کن      وداع محنت مردم چومن کن<sup>۱۱</sup>  
 و متوکل باید که بیرون آید از نسب و اسباب .

حکایت - نوبتی موحد مقدم ابراهیم ادهم - رحمه الله<sup>۱۲</sup> - در بغداد آزاد  
 عزم مکه معظم محترم<sup>۱۳</sup> مصمم فرمود<sup>۱۴</sup> . فقیری حقیری خبر یافت به حضرت  
 او شنافت ، گفت :

## بیت

آخر چه شود که با خودم یار کنی      هر توشه که باشد به من آن بار کنی

- ۱- بجز ز دیگر نسخهها : سرای زن . ۲- ج، ب، د، ز، م : عما . ۳- ز : وارستیم .
- ۴- ز : پیوستیم . ۵- بجز ز دیگر نسخهها : زاهدی و - و : زاهدی .
- ۶- بجز ز دیگر نسخهها : بود . ۷- بجز ز دیگر نسخهها : عاشقی و - و : عاشقی .
- ۸- ز : ثم . ۹- القهار . ۱۰- ز، م : - .
- ۱۱- بجز ز دیگر نسخهها : رحمة الله عليه . ۱۲- ی : - . ۱۳- ی : - . ۱۴- ی : کرد .

شیخ محترم<sup>۱</sup> چون بشنود<sup>۲</sup> در<sup>۳</sup> درج<sup>۳</sup> معانی را بگشود و گفت<sup>۴</sup> :  
 در این طریق با تو رفیق باشم<sup>۵</sup> به شرط آنکه توشه برنداریم و اگر دهند قبول  
 نکنیم و نخواهیم و بخوانیم : **ومن يتوكل على الله فهو حسبه** (۱) .

## بیت

این است توکل صحیح<sup>۶</sup> بشنو سخن خوش فصیح<sup>۶</sup>  
**اصل چهارم قناعت است** . و قانع آنست که از شهوات نفسانی<sup>۷</sup>  
 و تمتعات حیوانی<sup>۸</sup> پیوسته و ارسته باشد ، کما هو بالموت .

## بیت

کنجی و<sup>۹</sup> قناعتی اگر<sup>۱۰</sup> دست دهد  
 القناعة کثر لا ینفد<sup>۱۱</sup> (۲) .

## بیت

ای قناعت توانگرم گردان  
 که و رای تو هیچ دولت<sup>۱۲</sup> نیست  
 من قنع شبع .

## بیت

قناعت کن ز دون حق و گرنه دون دنیائی  
 مخواه از غیر او<sup>۱۳</sup> چیزی<sup>۱۴</sup> اگر تو مرد دانائی

- ۱ - بجز دیگر نسخه‌ها - . ۲ م، ح، د، و : بشنید . ۳ - ج، ب، م : در + .  
 ۴ - بجز ز دیگر نسخه‌ها : فرم - ود . ۵ - ج - : می باشم . ی : می شوم .  
 ۶ - ج : هر کس که توکل بخدا کرد چوما  
 ایمن بود از درد سر هر دو سرا + .  
 ۷ - ج، ب، م : نفسانیه و حیوانیه . ۸ - بجز ز، م : دیگر نسخه‌ها : گر کنج .  
 ۹ - ز : لایقنی . ۱۰ - بجز ز، م دیگر نسخه‌ها : ترا .  
 ۱۱ - ج، ب، و : طاعت . ۱۲ - ی : خیری . ۱۳ - م، و : حق . ۱۴ - ی : خیری .

(۱) - سورة طلاق آیه ۳ : کسی که بر خدا توکل کند او را کافی است .

(۲) - قناعت گنجی است که از بین نمی رود .

مگر به قدر کفایت از مالابد انسانی<sup>۱</sup> از برای قوت جهت طاعت ،  
**والعارف یکنفی<sup>۲</sup> بالاشارة<sup>۳</sup>** ، و باید که در مآکول و ملبوس اسراف ننمائی<sup>۴</sup> که :  
**ان الله لایحب المرفین (۱)** .

دخل البهلول یوما فی دار مأمون الخلیفة . فاستقبله وقال عظمی . فاخذ  
 بهلول بیده<sup>۵</sup> فحما و کتب علی الحایط المخصص : یا مأمون رفعت الطین  
 و وضعت الدین ، ان کان من مالک فقد اسرفت والله لایحب المرفین ، و ان  
 کان من مال غیرک فقد خاینت والله لایحب الخائنین .

## بیت

اسراف مکن بجز که درمی خواری      لیکن می عشق تا نیابی خواری  
**اصل پنجم عزلت است** : و عزلت آن است که بیرون آید<sup>۶</sup> از مخالطت  
 خلایق به انقطاع علایق و عوایق .

## بیت

چون مردمک دیده ما گوشه نشین شو  
 در زاویه چشم درآ و همه بین شو  
 و عارف عزلت گزین خلوت نشین<sup>۷</sup> باید که کنج<sup>۸</sup> خلوت را<sup>۹</sup> گوشه  
 تابوت تصور فرماید :

- ۱ - ج، ب، و : انسانیت .      ۲ - ج، ب : یکفیه .      ۳ - ج، ب : الاشارة .  
 ۴ - م : ننماید .      ۵ - ی : - .      ۶ - ی : آیندم : آئی .  
 ۷ - ی : عارف گزین خلوت نشین ، ز : عارف گزین کنج عزلت نشین - بجز الف دیگر  
 نسخهها : عارف گزین عزلت نشین .      ۸ - ز : - .      ۹ - ی، و، ج : - .

(۱) - اشاره به آیه ۱۴۲ سوره ششم : انه لایحب المرفین : خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد .

## بیت

تو عزلت کن ز غیر او به غیرت      که تا عالی شود هر لحظه سیرت  
و يك دم همدم دیگری مشو<sup>۱</sup> مگر به خدمت شیخ کامل مکمل که  
به اجازت و اشارت<sup>۲</sup> او قیام نمائی . و شیخ کامل آن است که مکمل بود  
در شریعت و طریقت و حقیقت ، به حیثیتی که دیگری را در این علوم ثلاثه عالم  
و کامل<sup>۳</sup> تواند گردانید<sup>۴</sup> :

## بیت

گر بیابی این چنین صاحبدلی      خدمت او کن که گردی مقبلی  
و مرید باید که چون مرده<sup>۵</sup> از مراد<sup>۶</sup> بگذرد ، و رشیدانه<sup>۷</sup> خود را  
به پیری<sup>۸</sup> مرشد سپارد<sup>۹</sup> تا مراد<sup>۱۰</sup> مرید را بر تخته نامرادی خواباند ، و  
چنانکه خواهد به آب ولایت و ماء ورد نبوت به هدایت وی را بشوید و  
به عین عنایت وجود او را از لوث جنابت<sup>۱۱</sup> اجنبیت و حدث حدوث نفسانیت  
غسالانه غسل فرماید .

## بیت

من مرده بدم<sup>۱۲</sup> شیخ مرا پاك بشست      ایندم به دمی هزار از آن<sup>۱۳</sup> می شویم  
واصل عزلت آن است که معزول گرداند حواس را ، به خلوت  
از تصرفات در محسوسات ، از آن که تعلقات ممکنات<sup>۱۴</sup> آفات و بلا و فتنه  
جان و دل<sup>۱۵</sup> است .

## رباعی

بنشین به در خلوت دل ای کامل      مگذار که غیر او در آید در دل  
زیرا که اگر غیر در آید به وثاق      آسان تو دشوار شود حل مشکل

- ۱ - ج، م : مباش . ۲ - ب : ارشاد . ۳ - ج، ب : عامل . ۴ - و، ب، ی : کرد .  
۵ - الف : مرده وار . ۶ - م : خود . ۷ - ز : شهیدانه . ۸ - ی، م : پیر .  
۹ - ز : که . ۱۰ - ی : رساند و بسپارد . ۱۱ - ز : . ۱۲ - ب، ج : مراد .  
۱۳ - ی : خیانت . ۱۴ - ی : شدم . ۱۵ - ز : این .  
۱۶ - ی : به ممکنات . ۱۷ - و : و دانش .

مگذار که غبار خالك تصرف محسوسات و گرد تراب تعلقات از روزن حواست<sup>۱</sup> در آید ، و گرد سراپرده وجودت<sup>۲</sup> بر آید ، که تقویت نفس اماره و تربیت صفات ذمیه از آن است ، و روح نفیس را<sup>۳</sup> در این معامله<sup>۴</sup> زیان است ، زیرا که چون روح نفیس با نفس خسیس مؤانست گیرد ، به اتفاق<sup>۵</sup> روی به اسفل السافلین نهند ، و گفته اند :

## بیت

روح<sup>۶</sup> بانفس هردو جمع شدند  
دل چو فرزند در وجود آمد  
اگر فرزند گرامی از غایت نادانی در عقب مادر نفسانی رود ، پدر عقل نیز به محبت فرزند با ایشان متفق گردد و با هم روی<sup>۷</sup> بدار فنانی<sup>۸</sup> دنیا<sup>۹</sup> نهند . اما اگر فرزند دل<sup>۱۰</sup> بالغ و رسیده باشد ، به امر فاتبعونی<sup>(۱)</sup> متابعت پدر حقیقی کند ، مادر نفسانی نیز بر سبیل مرافقت با ایشان موافقت نماید ، و به طریق صراط الله ، از جهان صورت ظاهره ، به عالم معنی باطنه مراجعت نماید :

## بیت

برخیز و بیا نفس مطیع خود کن  
مگذار که روح عاجز نفس شود  
و بدان که به خلوت و عزلت عزل حواس و قطع طمع از ناس ، و استمداد<sup>۱۱</sup> نفس الخناس از دنیای دون و شیطان ملعون منقطع و منفصل نمی شود ، بلکه عزلت<sup>۱۲</sup>

- ۱- و : حواس . ۲- ز، و : وجود . ۳- بجزی دیگر نسخه ها : روح را بانفس .  
۴- ی : - . ۵- ب، ج : به طریق نفاق + . ۶- ز، ج : عقل .  
۷- ی : رو . ۸- ج، ب : دار الفنای . ۹- ز : دنیای فانی . ۱۰- ی، م : دل بند .  
۱۱- ی : استمداد ، و : اشتداد . ۱۲- ی : و خلوت + .

(۱)- اشاره است به آیه ۲۹ سوره سوم : قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و نیز آیه ۹۲ سوره بیستم : فاتبعونی و اطیعوا امری .

همچنان است که احتما کردن و درخستگی طعام و شراب زاید<sup>۱</sup> ناخوردن ،  
 زیرا که طبیب حبیب صادق<sup>۲</sup> حاذق ، در معالجه بیمار ، از برای تیمار، اول  
 احتما فرماید ، بعد از آن چون<sup>۳</sup> ماده خام پخته گردد ، و مدد<sup>۴</sup> مواد فاسد که  
 مرض از آن می انگیخت و در وی می آویخت ، باقی نماند :

## بیت

به سبیل نصیحت از حکمت آن طبیب این سخن بر او<sup>۵</sup> خواند  
 که : الحمیه رأس کل دواء . آنگاه آن طبیب آگاه<sup>۶</sup> حکیمانه آن  
 مزاج محتاج را به مسهل ذکر<sup>۷</sup> علاج فرماید و قوای طبیعی و حرارت غریزی را  
 به حب<sup>۸</sup> حب<sup>۹</sup> : یحبهم ویحبونه<sup>(۱)</sup> قوتی و تقویتی بخشاید .

## بیت

آن زمان از سقم به کلی رست ، چون طبیعت به صحتش<sup>۱۰</sup> پیوست  
 و بدان که انبیا و اولیا اطبای اخرویند، که قدم از قدم در این بیمارستان  
 سراچه جهان نهاده اند ، و بعد از احتماء عزلت و تنقیه مواد به خلوت ، از  
 حکمت و مرحمت<sup>۱۱</sup> ، رنجور مهجور متزوی طالب را از شربت شفا خانه<sup>۱۲</sup> :  
 و تنزل من القرآن ماهو شفاء و رحمة للمؤمنین<sup>(۲)</sup> ، مسهل<sup>۱۳</sup> از ذکر دائم تعیین  
 و تلقین کرده اند<sup>۱۴</sup> .

۱ - ی : زایده . ۲ - ی : - . ۳ - ز : - . ۴ - ز : ماده .

۵ - بجزی دیگر نسخه ها : فرو . ۶ - ی : نیز + . ۷ - ج ، ز - .

۸ - ی : - . ۹ - ی ، م : به صحتی . ۱۰ - ز : به رحمت .

۱۱ - ز : شربت خانه شفاء . ۱۲ - ز : مسهل . ۱۳ - ج ، ب : گردانند ، و : گرداند .

(۱) - سورة پنجم آیه ۵۹ .

(۲) - سورة بنی اسرائیل آیه ۸۴ : و فرو فرستیم از قرآن آنچه برای مؤمنان شفاء و رحمت است .



## بیت

ذکر حق قوت خویشتن سازد  
هر که را هست بامنش<sup>۱</sup> یاری  
همچو مسهل که می خورد رنجور  
تا بیابد شفا<sup>۲</sup> ز بیماری  
اصل ششم ملازمت ذکر است . و علامت ملازمت ذکر آن است  
که در آن کوشی که از ذکر غیر حق بدر آئی به فراموشی :

## بیت

باطل بگذار و فارغ از باطل شو  
آنگاه به ذکر حق چوما واصل شو  
کما قال الله تعالی<sup>۳</sup>؛ و اذکر ربك اذا نسیت<sup>(۱)</sup> غیر الله<sup>۴</sup> .

## بیت

یعنی که بگو تو ذکر ما از دل و جان  
وقتی که فراموش کنی هر دو جهان

## بیت

چنان بیاد تو مشغول گشته ام ای جان<sup>۵</sup>  
که یاد جان و دلم در ضمیر می ناید  
و نسبت ذکر کردن بامسهل خوردن نسبتی است حکیمانه به اشارت و  
عبارت ، و کلمه لا اله الا الله معجونی است مرکب<sup>۶</sup> از نفی و اثبات ، لاجرم  
حکیم کریم به شربت لای نافیه ، مواد فاسده و اخلاط زایده که رنجوری دل<sup>۷</sup>  
و مهجوری جان و تربیت و تقویت نفس اماره از آن است زایل می گرداند ،  
و علامات خستگی دل و بستگی جان<sup>۸</sup> از اخلاق ذمیه نفسانیه و اوصاف شهوانیه  
حیوانیه و تعلقات کونیه<sup>۹</sup> است :

- ۱ - ج، ب : قوت . ۲ - ز : بود صحتش . ۳ - ی : - . ۴ - ی : - .  
۵ - بجزی، ز دیگر نسخه ها : جانا . ۶ - ی : - . ۷ - ز : - .  
۸ - ج، و : روح . ۹ - و، ز، ی، م : کونین .

۱ - سوره کف آیه ۲۳ - خدا را یاد کن آنگاه که (غیر او را) فراموش کردی .

## بیت

گر زانکه زنفی شربتی نوش کنی      وین جمله نخستگی فراموش کنی  
 دریاب که به اثبات الا الله صحت و سلامت دل و جان می افزاید  
 و سده تهمت و عقده شبهت از رذایل اخلاق ملامت انگیز به سلامت می گشاید،  
 نامزاج محتاج ، به علاج ، به اعتدال اصلی : کل شیئی یرجع الی اصله ، باز آید.  
 آن زمان به یقین بی گمان « بقاء و<sup>۱</sup> استواء مزاجت و نور حیاتت به نور : الله  
 نور السماوات و الارض<sup>۲</sup> باشد ، و شاهد<sup>۳</sup> روح با فتوحت به شواهد حق  
 مزین و متجلی گردد ، و به تجلی ذات و صفات آراسته و پیراسته شود ،  
 و خطاب مستطاب ملک و هاب در رسد که : **واشرققت الارض بنور ربها<sup>(۱)</sup>**  
 یعنی زمین استعداد نفس به نور : **الله نور السماوات و الارض<sup>(۲)</sup>** منور شد ،  
 و ظلمات تعلقات نفسانی<sup>۴</sup> به ضیاء رحمانی مبدل گشت : **یوم تبدل الارض  
 غیر الارض و السماوات و برزوا لله الواحد القهار<sup>(۳)</sup>** .

## بیت

آن زمان جان و دل بود همه یار      لیس فی الدار غیره دیار  
 قال الجنید - قدس الله سره<sup>۶</sup> : **النهاية الرجوع<sup>۷</sup> الی البداية .**

## بیت

سید چو همه اوست چه پیدا و چه پنهان      احوال بدایات و نهایت چه باشد

۱ - ز : - .      ۲ - ی : - .      ۳ - ج ، ب : شاید .      ۴ - ز : نفسانیه .  
 ۵ - ج ، ب ، و ، م : شود .      ۶ - و ، ی ، م ، ج : رحمة الله .      ۷ - ز ، ی : رجوع .

- (۱) - سورة الزمر آیه ۶۹ : و زمین به نور پروردگارش روشن شد .  
 (۲) - سورة نور آیه ۳۵ : خدا نور آسمانها و زمین است .  
 (۳) - سورة ابراهیم آیه ۴۹ : روزی که زمین مبدل شود غیر این زمین و آسمانها و ظاهر  
 شود برای خدای یکتای غالب .

و دانسته‌ای که نهایت ظلمت بدایت نور است چنانکه غایت شب بدایت روز ، لاجرم بر قضیه ؛ فاذا کروی اذکرکم (۱) مذکور ذاکر می‌شود و ذاکر مذکور ، والله الناصر والمنصور<sup>۱</sup> . و چون ذاکر آگاه<sup>۲</sup> در ذکر الله فانی شود ، آنگاه چون نعمت الله اگر ذاکر جوئی مذکور یابی و اگر مذکور طلبی ذاکر بینی ؟

## شعر

لقد كنت دهرا<sup>۳</sup> قبل ان يكشف الغطاء  
فلما اضاء الليل اصبحت شاهدا  
فاذا ابصرتني ابصرته و اذا ابصرته ابصرتني<sup>۵</sup> .  
انخالک انی ذاکر<sup>۴</sup> لک شاکر  
بانک مذکور و ذکر و ذاکر

## دوبیتی

ز مجنون باز پرسیدند خیلی  
بگفتند روز<sup>۶</sup> مجنون چیست فرما  
که ای مجنون چه نامی گفت لیلی  
بگفتا روز<sup>۷</sup> مجنون روی<sup>۸</sup> لیلی

## شعر

انا من اهوی ومن اهوی انا  
نحن روحان حللنا بدنا

## دوبیتی

روز و شب می‌گفت مجنون این سخن  
نیست لیلی غیر من غیر او  
من کبیم لیلی و لیلی کیست من  
ما دو روحیم<sup>۹</sup> آمده در یک بدن  
اصل هفتم توجه است : و توجه کامل به حضرت عزت آن است که

- ۱ - ز : الناصر والمنصور . ۲ - ز : - . ۳ - ی : انی . ۴ - ز : عینی شاکر .  
۵ - ز : ابصرتنا . ۶ - ی : روی . ۷ - ۸ - م ، و ، ب ، ج : هست .  
۹ - ز : جانیم .

(۱) - سورة بقره آیه ۱۴۷ : مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم .

متوجه حق شوی بکلی ظاهراً و باطناً ، جوهرآ و عرضاً ، و بیرون آئی  
از هر داعیه‌ای که ترا به غیر حق می‌خواند :

مصراع : بدان نمط که به مرگ از همه شوی آزاد .

چنانکه باقی نماند ترا محبوبی و مطلوبی و مقصدی و مقصودی و  
رغبتی<sup>۱</sup> و مرغوبی غیر خدای تعالی<sup>۲</sup> .

## بیت

کلی ز سر وجود برخیز و آنگاه توجهی به حق کن  
و اگر مقامات انبیا و اولیا بر تو عرض کنند ، التفات نباید نمود  
لحظه‌ای ، به اعراض از حضرت معبود<sup>۳</sup> .

## بیت

ما را به غیر او نبود التفات هیچ زیرا که نیست جز کرم او نجات هیچ  
<sup>۴</sup> سخن جنید است که اگر صدیقی هزار<sup>۵</sup> سال گام تصدیق در طریق  
تحقیق زند ، ولحظه‌ای بلکه لمحهای اعراض کند<sup>۶</sup> و طرفه العینی<sup>۷</sup> تغافل<sup>۸</sup> نماید ،  
اکثر کمالاتش و بیشتر حاصلاتش<sup>۹</sup> به هیچ بر آید ، و زیانش زیادت از<sup>۱۰</sup> سود آید :

## بیت

ز نهار که اعراض مکن از<sup>۱۱</sup> دربار تا دور نیفتی چو فلان از بر<sup>۱۲</sup> بار  
اصل هشتم صبر است که : الصبر مفتاح الفرج .

## بیت

صبری کنیم تا صتم او چه می‌کند با این دل شکسته غم او چه می‌کند

۱ - وءج : رغبت . ۲ - زءم : جل و علا . ۳ - وءج : ندارد .  
۴ - ی : التفات بازنمائی و به لحظه‌ای بلکه لمحهای . ۵ - وءج : واو + .  
۶ - و : هزار + . ۷ - ز : العین . ۸ - ی : تغفل - ز : تعلل .  
۹ - زءج اب : حالاتش . ۱۰ - وءج : بر . ۱۱ - ز : بر . ۱۲ - زءم : در .

و صابر باید که بیرون آید از حظوظ<sup>۱</sup> نفسانی و مراد جسمانی به مجاهده و مکابده<sup>(۱)</sup>، و باید که ثبات نماید بر نظام معنی این کلام تا «اورا مرادات نفس<sup>۲</sup> و محبوبات و تعلقاتش را کب نشود».

## بیت

بلکه مرکوب او شوند همه      گر<sup>۳</sup> ز شهوت به صبر باز آید  
و ملازمت بر<sup>۴</sup> طریق اخیار و استقامت بر سبیل ابرار نمودن و بر تصفیة دل  
و «تخلیه جان مداومت»<sup>۵</sup> کردن :

## بیت

صفت صابران همچون ما است      و بن<sup>۶</sup> دلیل من از کلام خدا است  
قال الله تعالی : و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و كانوا  
بآیاتنا یوقنون<sup>(۲)</sup> .

## بیت

تلخی صبر اگر گلوگیر است      عاقبت خوش گوار خواهد بود  
و مجموع صبر بر سه<sup>۷</sup> نوع است : یکی بر طاعت و یکی از<sup>۸</sup> معصیت  
«و یکی در مصیبت»<sup>۹</sup> .

## بیت

در همه حال صابری می باش      و اندر آن صبر حاضری می باش

- ۱ - ز : حدود .      ۲ - و، ج، ب : امارات - ی : از و امارت نفس - ز : او امرادات .  
۳ - ی : کو - م : چون .      ۴ - م، ز : به .      ۵ - و، ب، ج : تجلیه روح ملازمت .  
ی : مداومت .      ۶ - ز، م : این .      ۷ - و، م، ب، ج : و صبر محمود بردو .  
۸ - بجز م دیگر نسخه ها : بر .      ۹ - بجز ی دیگر نسخه ها .

(۱) - رنج کشیدن و سختی دیدن .

(۲) - سورة ۳۲ آیه ۲۴ : از آنها پیشوایانی را قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند ، چون شکیبائی کردند و به آیات ما باوری داشتند .

و گفته اند که محافظت کن آنچه میان تو و<sup>۱</sup> یاران<sup>۲</sup> است و صبر کن بر<sup>۳</sup> آنچه میان تو و<sup>۴</sup> اغیار<sup>۵</sup> است.

## بیت

صبر کن در<sup>۱</sup> بلای آن محبوب      تا که باشی صبور چون ایوب

الصبر حبس النفس عن الشکوی بغیر<sup>۶</sup> الله لا<sup>۷</sup> الی الله .

و بدان که شکایت بر سه وجه است :

اول شکایت است از حیب نزد غیر حیب و آن اقتضای بیزاری می کند

از یاری :

دوم شکایت است از غیر حیب نزد حیب و آن شرک است<sup>۸</sup> در

محبت حیب<sup>۹</sup> .

اما<sup>۱۱</sup> شکایت از دوست<sup>۱۲</sup> پیش<sup>۱۳</sup> دوست<sup>۱۴</sup> ، و آن عین توحید و محض

تفرید است .

## بیت

گر صبر کنی صبر چنین کن به تمام      این است تمامی سخنها و سلام

اصل نهم مراقبت است و مراقب باید که از حول و<sup>۱۵</sup> قوت و قدرت

خود<sup>۱۶</sup> بیرون آید :

مصراع<sup>۱۷</sup> : بدان صفت که مراقب<sup>۱۸</sup> به موت می گردد :

۱- ج، ی : میان + . ۲- م : یار . ۳- ز، م، ی : - . ۴- ی، م، ج : میان + .

۵- و، ج، ز : اغیاران . ۶- م : از . ۷- بجز ز دیگر نسخهها : لغیر .

۸- بجز ی دیگر نسخهها : الا . ۹- ب، ج : شرکت . ۱۰- ز : م : و آن

نوعی است از منت + . ۱۱- ب، ج : سوم . ۱۲- ب، و : حیب .

۱۳- ب، و : نزد . ۱۴- ب، و : حیب . ۱۵- ز : از + .

۱۶- ز : - . ۱۷- ز : - . ۱۸- ز : مراقبت .



مراقب<sup>۱</sup> حق شود، و<sup>۲</sup> از برای نفحات<sup>۳</sup> الطاف وجود مطلق<sup>۴</sup> اعراضش از غیر خدا باشد و استغراقش در بحر محبت چو<sup>۵</sup> ما باشد، و مشتاق<sup>۶</sup> لقای :  
الاطال شوق الابرار الی لقای ، بود<sup>۷</sup> و آشفته : و انی الیهم لاشد شوقاً  
گردد، و جان و دلش نه آب و گلش روز و شب به حضرت او شتابد، و روحش  
حیات از او یابد .

## بیت

فانی زخود و به دوست باقی باشد باجم می و حریف و<sup>۸</sup> ساقی باشد  
و پناه از فراق او به وصال او گیرد و مدد و استعانت از درگاه او  
به او جوید و شکایت از او به او کند، چنانکه حسین بن<sup>۹</sup> منصور گفت  
قدس الله سره : الهی ان عرفتنا حیرتنا و ان جهلنا<sup>۱۰</sup> عذبتنا و ان ترکتنا  
احرقنا<sup>۱۱</sup> لامعک طاقة و لا بد و تک راحة و المستغاث<sup>۱۲</sup> منك الیک .

## بیت

گر از تو به تو در نگر بزم چه کنم پیش که روم قصه بدست که ده م؟  
اعوذ بک منك .

## بیت

هر شکایت که باشد از یار همان مکن نزد غیر یار اظهار  
تا مسبب الاسباب و مفتح الابواب درهای رحمت وصال بگشاید  
چنانکه لایزال بسته نشود، و در فراق در بندد چنانکه<sup>۱۳</sup> لم یزل گشاده نگردد<sup>۱۴</sup> .

- ۱ - ز : که مراقب و متوجه ، ب، ج، و : و متوجه مواهب . ۲ - ز، ب، ج - .  
۳ - ز : نفحات . ۴ - ب، ج : و . ۵ - ب، ج : چون .  
۶ - ز، م : مشتاقان . ۷ - م : شود . ۸ - ی : و . ۹ - و، ج : - .  
۱۰ - ز : انکرتنا . ۱۱ - ی : اغرقتنا . ۱۲ - م : والمستعان .  
۱۳ - ی : تا + . ۱۴ - ز : نگرداند .

و به نظر مرحمت پادشاهی و به نور ساطع از رحمت نامتناهی ظلمات امارات نفس اماره را به لحظه‌ای چنان زایل گرداند<sup>۱</sup> که به مجاهدات<sup>۲</sup> و ریاضات سی ساله<sup>۳</sup> زایل نگردد<sup>۴</sup> :

## بیت

بجز از رحمتش نمی دانم<sup>۵</sup> که چنین لطف‌ها کند باما<sup>۶</sup>

قال الله تعالی : « ان النفس لامارة بالسوء<sup>۷</sup> ، الا ما رحم ربی<sup>(۱)</sup> .  
مصراع : این مرتبه مردم اخیار بود .

بلکه ملك وهاب سیئات نفس را به حسنات روح مبدل گرداند<sup>۸</sup> :

قوله تعالی<sup>۹</sup> : فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات<sup>(۲)</sup> :

مصراع : این سخن از مقام ابرار است :

و حسنات ابرار سیئات مقربان<sup>۱۰</sup> و نقص درجات واصلان است ،

لاجرم<sup>۱۱</sup> سیئات<sup>۱۲</sup> روح به حسنات<sup>۱۳</sup> الطاف صفات<sup>۱۴</sup> مبدل گرداند<sup>۱۵</sup> .

لقوله جل ذكره<sup>۱۶</sup> : للدين احسنوا الحسنی و زیادة<sup>(۳)</sup> .

و دانسته‌ای که زیادت حسنات الطاف حق است و آن رحمت است<sup>۱۷</sup>

۱ - ی : کند . ۲ - ز : مجاهده . ۳ - ز : سال . ۴ - ز : نگرداند .

۵ - ز : نمی دانیم . ۶ - ز : من . ۷ - ی : و : وما ابره نفسی + .

۸ - م : به مجاهدات و ریاضات بی سببی زایل نگردد + . ۹ - ی : - .

۱۰ - ز : مقربین - ی : است + . ۱۱ - م : صفات + . ۱۲ - م : نفس را به صفات + .

۱۳ - م : از الطاف خویش . ۱۴ - ی : - . ۱۵ - ز : گردانید . ۱۶ - ی - .

۱۷ - ی : صفا .

(۱) - سوره ۱۶ آیه ۵۳ همانا نفس به بدی امر می کند مگر آنکه پروردگارم رحم فرماید .

(۲) - سوره ۲۵ آیه ۷۰ - پس آن گروه خدا بدی‌هایشان را به نیکوئی‌ها مبدل می فرماید .

(۳) - سوره ۱۰ آیه ۲۷ : برای آنانکه نیکی کردند نیکی و زیادتی است .

و لقاء و قربت است و بقاء و احسان و عطاء<sup>۱</sup> . لقوله : ذالك فضل الله  
يوثيه من يشاء (۱) .

## بیت

لطفی نماند کان صنم خوش لقا نکرد

ما را چه جرم گرا<sup>۲</sup> کرمش باشما نکرد

اصل دهم رضا است .

قال علی رضی الله عنه :

## شعر

و فوضت امری الی خالق

رضیت بما قسم الله لی

كذلك بحسن فیما بقی

لقد احسن الله فیما مضی

و راضی باید که از مستقبل و ماضی آزاد آید و بر سر کوی حال

نشیند ، هر چه آید از محبوب بیند<sup>۳</sup> ، و کل ما یفعل المحبوب محبوب

بر خود خواند<sup>۴</sup> .

مصراع : که هر چه دوست کند همچو دوست محبوب است :

و رضا بیرون آمدن است از رضای نفس خود و در آمدن در رضای

خدای تعالی<sup>۵</sup> ، به تسلیم احکام ازلیت و تفویض امور کلی و جزوی به حضرت

مقدر تقدیر و<sup>۶</sup> تدبیر ابدیت ، بلا اعراض و اعتراض<sup>۷</sup> . و بدان که رضا ترك

اعتراض است بر افعال و اقوال محبوب ، و با پاکی نفس بقضائه و قدره<sup>۸</sup> .

۱ - فقط در نسخه ز . ۲ - ز : چون . ۳ - ز، ی : ندارد . ۴ - و، ج : - .

۵ - ب، و، م : حق . ۶ - ی : - . ۷ - م : الاعتراض - ی : اغراض .

۸ - ی : - .

(۱) - سورة ۵۷ آیه ۲۱ : آن فضل خدا است به هر که خواهد می دهد .

## بیت

از ۱ کوچه اعتراض دیگر مگذر      بنشین بسرکوی رضا باقی عمر

## بیت

بیا و ترك « رضا و مراد »<sup>۲</sup> خویش بگو  
بدان صفت که رضایت رضای او باشد  
چنانکه کلام با نظام آن عاشق صادق است :

## شعر

و کلت الی المحبوب امری کله      فان شاء احيانی و ان شاء اتلف

## بیت

مائیم و مراد یار و تسلیم و رضا      گر می کشد ارمی هلد او می داند  
و گفته اند که با یزید - رحمة الله علیه - گفت<sup>۳</sup> : سی سال آن کردم که  
رضای دوست بود ، این زمان<sup>۴</sup> سی سال است که دوست آن می کند که رضای  
ما است : رضی الله عنهم و رضوا عنه (۱) . ۴

## بیت

گر ترك رضای خود بگوئی      یابی ز خدا بسی نکوئی  
و شیرمردی که از اوصاف ظلمانیت مرده شود<sup>۵</sup> ، « حی غفور »<sup>۶</sup>  
به هدایت « نامحصور »<sup>۷</sup> به نور عنایت نامتناهی او را زنده گرداند .

## بیت

چون زنده شود زندگیش او باشد      والله<sup>۸</sup> بخدا که مرد نیکو باشد

۱- ز، م، ج : بر . ۲- ی : مراد و رضای . ۳- و : که + . ۴- ب، و، م : اکنون .  
۵- م : باشد . ۶- ز : یزدان- و، م، ب، ج : میدان که + . ۷- ز، ب، ج، م : الهی .  
۸- ز : بالله .

(۱) - سورة ه آیه ۱۱۹ - خدا از ایشان خشنود شد و از او خشنود شدند .

كما قال الله تعالى : اومن كان ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها (۱) .

یعنی آن دلی<sup>۱</sup> که به اوصاف ظلمانیت در شجره وجود انسانیت مرده بود، به اوصاف ربانیت و الطاف رحمانیت زنده گردانیدیم<sup>۲</sup>، و به انوار جمال ذوالجلال منور ساختیم<sup>۳</sup> .

## بیت

آن زنده دلی کو<sup>۴</sup> نه به حق زنده بود مانند کسی بود که او مرده بود

## بیت

آن دل که<sup>۵</sup> ز جهل بود مرده مان مژده که شد بعلم زنده  
لاجرم بعد از آن فارسانه بر مرکب فراست نشیند ، و در میدان جهان جولان کند ، و در سایر بنی آدم به فراست نگرد<sup>۶</sup> و شاهد احوال و ناظر افعال ایشان باشد .

و مثل معنی آن دل در صورت این<sup>۸</sup> آب و گل ، همچنان است که حقیقت نورانیت در ظلمات<sup>۹</sup> شجره انسانیت ، که<sup>۱۰</sup> از آن شجره طیبه جاوید<sup>۱۱</sup> خارج<sup>۱۲</sup> نباشد ، و اوراق اسلامیت و شکوفه مؤمنیت ابدا مثمر بود به اثمار ولایت و میوه نبوت .

## بیت

آن دل که چنین بود صفاتش بنگر چه بود حیات ذاتش

- |                                     |                       |                |             |
|-------------------------------------|-----------------------|----------------|-------------|
| ۱- م : دل را .                      | ۲- و : گردانیم .      | ۳- و : سازیم . | ۴- م : هر . |
| ۵- ز، و : که او هی : بیت را ندارد . | ۶- م ، ی : به .       | ۷- ی : رسد .   |             |
| ۸- ز ، م : - .                      | ۹- و ، ج ، م : ظلمت . | ۱۰- ز : - .    | ۱۱- ز : - . |
| ۱۲- و : خالی .                      |                       |                |             |

(۱)- سورة ۶ آیه ۱۲۲ : آیا کسی که مرده او را زنده ساختیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن بین مردم راه برود چون کسی است که در تاریکی ها است و از آن بیرون نمی آید؟

والله اعلم بالصواب<sup>۱</sup>خاتمه<sup>۲</sup> - قال رسول الله ﷺ : من صمت نجى :

## بیت

هر که خاموش و با ادب باشد در همه حال در<sup>۳</sup> طرب باشدو قال «امیر المؤمنین علی<sup>۴</sup>» : سکوت اللسان سلامة الانسان .

## بیت

گرچه باشد<sup>۵</sup> فصیح و خوش گفتار<sup>۶</sup> خامشی خوش تر<sup>۷</sup> است از آن<sup>۸</sup> صدبارو خاموشی بر<sup>۹</sup> دو قسم است : خاموشی به زبان از سخن<sup>۱۰</sup> غیر الله تعالیبا غیر الله<sup>۱۱</sup> تعالی ، و خاموشی به دل است از تفکر و تصور غیر ، و این<sup>۱۲</sup> نعمتی

بی بدل است .

## بیت

به زبان و به دل شدم خاموش تا<sup>۱۳</sup> همو<sup>۱۴</sup> گوید و همو<sup>۱۴</sup> شنودو هر که را زبان از حدیث<sup>۱۵</sup> غیر خاموش باشد و دل خاموش نباشدوزری مخفی باشدش . و هر که را دل و زبان<sup>۱۶</sup> از کلام غیر صامت شود<sup>۱۷</sup> ،

ظاهر شود او را سر تجلی باری - جل جلاله :

## بیت

زبان به بند ازین سو و ز آن طرف بگشا

که این سخن به<sup>۱۸</sup> زبانی است که بی زبان باشد

۱ - ز ، م : - . ۲ - و : در فواید خاموشی سالک + . ۳ - ج ، ی : یا .

۴ - ز : النحل . ۵ - م : باشی . ۶ - ج : گفتارم . ۷ - م ، و : بهتر .

۸ - ز : او . ۹ - م : - . ۱۰ - م : - . ۱۱ - ج ، ز : خدای .

۱۲ - ج : آن . ۱۳ و ۱۴ - م : همه او . ۱۵ - ز : حدیث از .

۱۶ - ز : زبانش . ۱۷ - ج ، م : شد . ۱۸ - و ، ج : ز .



وهر کس که به دل خاموش باشد<sup>۱</sup> و به زبان نه<sup>۲</sup> ، باید<sup>۳</sup> به لسان حکمت متکلم باشد .

بیت

گر زانکه سخن گوئی ای یار به حکمت گو

تا اهل خرد گویند<sup>۴</sup> گفتار ترا نیکو

وهر که را<sup>۵</sup> دل و زبان از حدیث غیر خاموش نیست، مملوک<sup>۶</sup> شیطان است

و مسخر فرمان او . و صمت دل از کلام غیر، صفت<sup>۷</sup> مقربان است که اهل

مشاهدات اند ، و خاموشی زبان ، سالکان را سلامت است « از آفات »<sup>۸</sup> و

مقربان را خطاب است به مؤانست .

وهر گاه که دل و زبان از سخن<sup>۹</sup> غیر خاموش شوند، چون ناطق گردند،

به نطق باصواب ناطق خواهند<sup>۱۰</sup> بود ، زیرا که از خدای تعالی ناطق باشند<sup>۱۱</sup> .

و ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی (۱) .

بیت

من کیم تا زبان من گوید سخن از من نگوید الا هو

هو متکلم علی لسانی وهو لسانی (۲) .

بیت

چون نغمه بلبل ز پی گل شنوی گل گفته بود گرچه ز بلبل شنوی

۱ - و، ج : بود . ۲ - ج : که، و : نشاید که جز . ۳ - م : گویند .

۴ - ج، و : به . ۵ - و، ج : مملکت . ۶ - ج، م، ز : صفات .

۷ - ز : - . ۸ - م : کلام . ۹ - ز : خواهد . ۱۰ - ز : باشد .

(۱) - سورة ۵۳ آیه های ۳ و ۴ : از خواهش نفس سخن نمی کند و آن نیست مگر وحی که به وی می شود .

(۲) - او به زبانم گویا است و او زبان من است .

و نطق به صواب نتیجه خاموشی است از خطا ، و سخن باغیر حق تعالی  
خطا است بهمه<sup>۱</sup> حال ، و به غیر مؤانست گرفتن شر است از جمیع وجوه ؛  
قال الله تعالی ؛ لاخیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او  
اصلاح بین الناس<sup>(۱)</sup> . والسلام علی من اتبع الهدی<sup>(۲)</sup> .

۱ - ز : با همه .

۲ - ز : - .

(۱) - سورة ۴ آیه ۱۱۴ : خیری در بسیاری از نجوای آنها نیست مگر کسی که به صدقه ای

یا کار خوبی یا اصلاح میان مردم امر کند .

(۲) - سورة ۲۰ آیه ۴۹ - و سلام بر آن که پیرو هدایت شد .

# محبیت نامہ

(۱۹)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به ثقتی<sup>۱</sup>

الحمد لله الذي عين عين حبيبه<sup>۲</sup> بحبه<sup>۳</sup> يجد<sup>۴</sup> في علمه ، وجعل عينه عين اعيان العالم في شهادته و غيبه ، والصاوة والسلام على خليله و صفيه و رسوله و نبيه محمد و آله .

قال الله تعالى : قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله<sup>(۱)</sup> .  
و في التوراة : يا ابن آدم اني وحقى لك محب ، فبحقى عليك كن لي محبا ،  
و قال رسول الله ﷺ :  
ان الله جميل يحب الجمال .

بيت

محبت مقام الهی بود      محبت به از پادشاهی بود  
و این مقام شریف را القاب اربعه است .

بيت

اول حب است بشنوای دوست      از یار بیان آن که نیکوست  
و علامت حب صفاوت<sup>۵</sup> قلب محب است از کدورات اعراض ،

۱ - ج : و به نستعین .      ۲ - ل : عینه .      ۳ - الف : یحبه .  
۴ - و : - .      ۵ - ل : صقالت . ج : صفاء .

(۱) - سورة آل عمران آیه ۲۹ : بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد .

و اغراض ، و محب باید کہ از محبوب محبوب جوید و غیر محبوب نہوید .

## شعر

سخنی خوش زیار می گویم      راز با یار غار می گویم  
هر که از یار یار می جوید      آن چنان یار یار می گویم  
و دیگر و د است و آن ائبات<sup>۱</sup> است در محبت، و بھی سمنی الودود<sup>۲</sup>  
لثبوتہ فی الارض .

## بیت

در محبت و دود باید بود      زانکہ محبوب این چنین فرمود  
قال الله تعالى: سيجعل لهم الرحمن ودا<sup>(۱)</sup> ای و ثباتا<sup>۲</sup> فی، المحبة<sup>۳</sup>  
فی قلوب عباده ، هذا معنی الود .  
سوم عشق است و آن افراط محبت است . قال الله تعالى: والذین آمنوا  
اشد حبائله<sup>(۲)</sup> .

## رباعی

عشق آمد و عقل رخت بر بست و برفت  
آن عهد کہ کرده<sup>۷</sup> بود بشکست و برفت  
چون دید کہ پادشہ در آمد سرمست  
بیچارہ غلام چست برجست و برفت  
باظہور نور آفتاب غیرت غیر سوز عشق ، پرتو چراغ عقل را فروغی

۱ - الف، و : این . ۲ - ج : ثبات . ۳ - الف : المودود آ . ۴ - الف : ثباتا .  
۵ - ل : - . ۶ - الف، ج : واو + . ۷ - ل : بستہ .

(۱) - سورة ۱۹ آية ۹۶ .

(۲) - سورة ۲ آية ۱۶۰ : آنان کہ گرویدند بشدت خدا را دوست دارند .

نباشد ، و چون سلطنت سلطان عشق سریر سرا پرده مملکت وجود عاشق  
فروا گیرد ، به تیغ غیرت دمار از غیر بر آورد .

## دوبیتی

آتش غیرتش بر افروزد      غیر خود را بیک نفس سوزد  
لیس فی الدار غیره دیار      این سخن را بما در آموزد

عشق دردی است ، تا ترا نگیرد ندانی ، و این محبت نامه ما اگر  
به عقل خوانی نتوانی<sup>۲</sup> ، لفظ عشق مشتق است از عشقة ، هر گاه که گرد شجره  
وجود عاشق بر آید :

## بیت

از سرش تا قدم فرو گیرد      آن شجره هم پیای<sup>۳</sup> او میرد  
و چون افراط و تفریط در صفات قدیمه نمی تواند بود ، و عشق افراط  
محبت است ، به طریقی که یافته ای<sup>۴</sup> اگر یافته ای . و لا یطلق علی الحق اسم العشق  
والعاشق<sup>۵</sup> .

و چون آب حیات محبت در مجموع انهار قوای روحانیه و جداول  
اجزای جسمانیه محب ساری و جاری گردد ، و سراب وجود محب را به صدمات  
« سیلاب حب ، ابحار<sup>۶</sup> » محبت گرداند :

## دوبیتی

نزد ما او ز عاشقان باشد      غرقه بحر بی کران باشد  
در «دل او»<sup>۷</sup> محبت محبوب<sup>۸</sup>      همچو جان در بدن روان باشد

صوتی که شنود از محبوب شنود ، و سخنی که گوید از محبوب گوید ،  
و در هر چه نظر کند محبوب بیند و از محبوب محبوب جوید .

۱- ج : فرا . ۲- ل : بتوانی . ۳- ل : هیمه سای . ۴- ج : یافته اند .  
۵- ل : والمعشوق . ۶- ل : حب بحار سیلاب . ۷- ج ، ل : وجودش . ۸- و : معشوق .



## بیت

وہ وہ چہ خوش است این محبت      گر هست ترا بیا بہ صحبت  
 حکایت - نوبتی چون خون درمجرای عروق زلیخا بجوش آمد و  
 دلش درخروش افتاد<sup>۱</sup>، از برای دفع فساد، فصادی<sup>۲</sup> اورا فصد کرد، ہر قطرہ  
 دم کہ در آن دم برلوح زمین<sup>۳</sup> می چکید، بر آن<sup>۴</sup> موضع صورت اسم یوسف  
 علی لبینا و عَلَيْهِ السَّلَام نقش می بست .

## بیت

چون خاک درش بخون خود آغشتی  
 یوسف یوسف بہ خون دل بنوشتی  
 و این مرتبہ محبی است کہ در محبت محبوب مستهلك باشد<sup>۵</sup> .

## بیت

چارم لقب محبت ای یار هوا است  
 خود خوش تر ازین هوا کہ مارا است کہ راست  
 هوا مقتضی محو ارادت محب است در محبوب ، و تعلق « بہ محبوب  
 دراول بہ ہرچہ<sup>۶</sup> ، در دل او گذرد .

## بیت

ہر کہ را این چنین هوا باشد      در دل او ہوای ما باشد  
 وسبب حب یا جمال است یا احسان ، اگر جمال باشد: ان الله جميل  
 يحب الجمال ، و اگر احسان است<sup>۷</sup> : ما تم احسان الا من الله ولا محسن الا الله .

۱ - ل : آمد .      ۲ - ل : فصاد .      ۳ - ل : - .      ۴ - ل : همان .  
 ۵ - ل : بود .      ۶ - ل : محبوب ہرچہ دراول .      ۷ - ل : باشد .

## بیت

چنین باشد طریق دوست داری که عالم را به عشقش دوست داری  
 چون به دلیل: لا يزال العبد يتقرب الي بالنوافل حتى احبه ، الي  
 آخر الحديث ، نوافل سبب حب باشد ، ونوافل زيادت<sup>۱</sup> ، وصورعالم زيادت  
 در وجود ، و نافلة محبوب<sup>۲</sup> محبوب است ، پس صورعالم محبوب محبوب  
 مطلق باشد، و غيرت محبوب مطلق مقتضى آن است که غير خود را دوست ندارد،  
 لاجرم بجزای : فاذا احببه كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصره :  
 مصراع : سمع و بصرى بما عطا فرمايد .

## بیت

تا که محبوبش نباشد غير او بس دقيق است اين سخن فافهم نکو  
 و هذه مسألة غامضة دقيقة :  
 و حب يا الهى است يا روحانى يا طبيعى :

## بیت

از حق است اين سخن خيالى نيست حب از اين هر سه قسم خالى نيست  
 و حب الهى آن است که حق تعالى ما را هم از برای خود دوست مى دارد  
 و هم از برای ما ، و معانى : كنت کنزاً مخفياً ، الحديث ، بيان محبت حق  
 مى کند باخلق از برای خود .

## بیت

از برای معرفت ما را هویدا کرده اند  
 گنج اسما را درین گنجینه پیدا کرده اند  
 و دانسته ای که عبودیت و معرفت حضرت او سبب نجات و درجات  
 ما است :

۱ - ج : زيادات . ۲ - ل : محبوبه .

## بیت

با ما ز برای ما محبت دارد      ما را با ما ازین سبب نگذارد

و حب روحانی حبی است جامع در محب<sup>۱</sup> و این همچو حب الہی  
مقتضی آنست کہ محب محبوب را ہم از برای خود دوست دارد و ہم از برای  
محبوب محبوب را، و غایت حب<sup>۲</sup> روحانی آن است کہ محب محبوب را  
عین خود یابد و خود را عین محبوب بیند.

## بیت

من عین تو و تو عین من وین عینین      یک عین بود ظهور او در کونین

و هر لقبی از القاب محبت او را حالی است و هر حالی او را کمالی :

## رباعی

بشنو ز هوا کہ با تو گویم سخنی      هر چند هوا خوش نماید ز منی  
بگذر ز هوا کہ این هوائی دگراست      مارا است هوای یوسف<sup>۳</sup> و پیرهنی  
و هوا اسمی است از اسماء حب، یقال هوی<sup>۴</sup> النجم، اذا سقط . و هوا  
دو نوع است .

اول<sup>۵</sup> ظهور حب است از غیب بہ شہادت در دل محب :

## بیت

خوش هوائی وزید بر دل ما      زین هوا باد برد جمله هوا

## شعر

فلولا کم ما عرفنا الہوی      ولولا الہوی ما عرفنا کم  
و حق الہوی ان الہوی سبب الہوی      ولولا الہوی فی القلب ما عبد الہوی

۲۰۱ - الف، و : محبت .      ۳ - ل : یوسفی .      ۴ - بجزل : هو .  
۵ - ج، و، الف، ل : -      ۶ - ل : در .

قال الله تعالى: افرأيت من اتخذ الهه هواه (۱) ، وسبب حصول هوا  
در دل محب یا نظر است یا سماع یا احسان ، و اتم و اعظم اسباب نظر است  
که به لقاء تغییر نمی یابد ، و لیس كذلك السماع فانه يتغير باللقاء .

## دویتی

ما حیبی چه خوش نکو داریم      همچو آئینه رو برو داریم  
دیگری گر شنود ما دیدیم      در دل و جان هوای او داریم  
و محب حب احسان ، حب او معلول است ، و زایل شود به نسیان :

## رباعی

حبی که چنین بود کمالش نبود      از بار بجز نقش خیالش نبود  
هر چند محبت است اما یاران      قدرش ننهند و ذوق و حالش نبود  
و نوع دیگر از هوا محاب احباب است و انسان مأمور به ترك  
محاب خود ، چنانکه داود پیغمبر علیه السلام را نهی فرمودند ، « و فرمودند »<sup>۲</sup> :  
ولا تتبع الهوی (۲) ، ای لا تتبع محابك بل اتبع محابی وهو حکم بمارسته لك .

## بیت

ز سودای جهان بگذر اگر سودای ما داری  
هوای خویشتن بگذار اگر ما را هوا داری  
و استهلاك در محبوب<sup>۳</sup> آنرا غرام خوانند و مستهلك را مغرم .  
قال الله تعالى : ان عذابها كان غراما (۳) ، ای مهلکا . چه ملازمت شهود  
محبوب موجب هلاك محب است ، و غرام اکمل صفات حب است ، و احاطت او  
اعظم و اتم .

۱ - الف : خوشی . ۲ - ل : که . ۳ - ل : واو + .

(۱) - سورة جائیه آیه ۲۲ : آیا دیدی او را که هوای خود را خدای خود گرفت .

(۲) - سورة ۳۸ آیه ۲۵ . (۳) - سورة ۲۵ آیه ۶۶ .

## مثنوی

محبت نامه‌اش زان نام کردم  
 ز طالب سوی مطلوبی نوشتم  
 معانی بیان پادشاهی است  
 بود آئینه گیتی نمائی  
 ز هر معنی ترا عشقی فزاید  
 اگر معشوق جوید عاشق آن است  
 بتزد او همه نیک‌اند و بد نیست  
 نظر کن عشق در عالم هویدا است  
 نیایی خالق و مخلوق بی‌عشق  
 مرادش در محبت می‌شود راست  
 محب را غیر محبوبش نخوانی  
 بتزد ما همه جام شراب است  
 اگر می‌می‌خوری پیش آر ساغر  
 که کم یابی حریفی مست چون وی  
 محب خویشتن را یاد میدار

می صاف دگر در جام کردم  
 مجبانه به محبوبی نوشتم  
 بخوانش خوش که اسرار الهی است  
 همه دردت ازو یابد دوائی  
 بهر صورت بتو حسنی نماید  
 کلام دل پذیر عاشقان است  
 همه عشق است و غیر از عشق خود نیست  
 همه عالم بعشق از عشق پیدا است  
 نباشد عاشق و معشوق بی‌عشق  
 محب‌ار وصل محبوبش تمنا است  
 محب و حب و محبوب‌ار بدانی  
 اگر دریا و گر موج و حباب است  
 سبیل ما است میخانه سراسر  
 بشادی نعمت‌الله نوش کن می  
 محبت نامه‌اش از یاد مگذار

# ففي بيان مقامات القلوب

(٢٠)



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعين<sup>۱</sup>

الحمد لله<sup>۲</sup> والسلام على عباده الذين اصطفى، ولا حول ولا قوة الا بالله،  
والصلوة على نبيه و صفيه محمد وآله :  
قال ابو الحسن النورى رحمة الله عليه : مقامات القلوب اربعة ، وذلك  
ان الله تعالى سمي القلوب<sup>۳</sup> باسما اربعة، سماه : صدرا و قلبا و فؤادا و لبا .  
فالصدر معدن الاسلام، لقوله تعالى : افمن شرح الله صدره للاسلام،<sup>(۱)</sup>  
والقلب معدن الايمان لقوله تعالى : ولكن الله حبيب اليكم الايمان وزينه  
فى قلوبكم<sup>(۲)</sup>، والفؤاد معدن المعرفة، لقوله تعالى : ما كذب الفؤاد ما رأى<sup>(۳)</sup>،  
واللب معدن التوحيد ، لقوله تعالى : ان فى ذلك لذكرى لاولى الالباب<sup>(۴)</sup> .  
فاللب وعاء التوحيد ، والفؤاد وعاء المعرفة ، والقلب وعاء الايمان ،  
والصدر وعاء الاسلام. فالتوحيد تنزيه الحق عن دركه ، والمعرفة اثبات الحق

۱ - الف : و به نقتى . ۲ - الف : والصلوة + . ۳ - الف : القلب .

- (۱) - سورة ۳۹ آية ۲۳ : آيا كسى كه خدا مينداهش را براى اسلام كشادى داد .
- (۲) - سورة ۴۹ آية ۷ : اما خدا بشما ايمان را محبوب گردانيد ، و آن را در دل هاى شما آراست .
- (۳) - سورة ۵۳ آية ۱۱ : آنچه را دل نمى ديد تكذيب نكرد .
- (۴) - سورة ۳۹ آية ۲۲ : همانا در آن پندى است مرخردمندان را .

بصفاته العليا و اسمائه الحسنی ، و الايمان عقدا للقلب بنفى جميع ما تولهت  
القلوب اليه من المضار و المنافع سواه عزوجل . و الاسلام استسلام الامور  
كلها الى الله تعالى سرا و اعلانا .

فهذه الانوار كائنة من انوار الموحدين ، و لا يصح المعرفة الا بالتوحيد ،  
و لا يصح الايمان الا بالمعرفة ، و لا يصح الاسلام الا بالايمان . فمن لا توحيد له  
لا معرفة له ، و من لا معرفة له لا ايمان له ، و من لا ايمان له لا اسلام له ، و لا ينفعه  
ما سواه من الاعمال و الافعال و الاخلاق .

فنور الاسلام يذكر العواقب ، و نور الايمان ينبه الطوارق ، و نور المعرفة  
يذكر السوابق ، و نور التوحيد يكشف الحقائق ، و ذكر العواقب يوجب  
سياسة النفوس ، و انتباه الطوارق يوجب رياضة النفوس ، و ذكر السوابق يوجب  
حراسة القلوب ، و مشاهدة الحقائق يوجب رعاية الحقوق .

فبالسياسة يصل العبد الى التطهير ، و بالرياضة يصل الى التصديق و  
بالحراسة يصل الى التحقيق ، و السياسة حفظ النفس و معرفتها ، و الرياضة ادب  
النفس و هلاكها ، و الحراسة ذكر الله تعالى في الضماير ، و الرعاية مراعات  
حقوق المولى بالسراير . و الرعاية توجب الوفاء بالعهود ، و الحراسة توجب  
حفظ الحدود ، و الرياضة توجب الرضاء بالموجود ، و السياسة توجب الصبر  
عن المفقود .

هذه الخصال جميع ما كلف الله تعالى عباده من العبودية سرا و اعلانا  
و باطنا و ظاهرا ٢ .

١ - الف : يذكر . ٢ - الف : تمت - و : تمت الرسالة والحمد لله اولا و آخرا .

## رسالہ در بیان مقامات دل

بنام خداوند بخشنده مهربان و از او یاری می جوئیم

سپاس مرخدای را ، و سلام بر بندگان برگزیده اش ، و حول و قوه ای نیست مگر به خدا . درود بر پیغمبر و برگزیده او محمد و یاران وی . ابوالحسن نوری که خدش رحمت کند ، فرماید : مقام های دل چهار است ، زیرا که خدای بزرگ دل را به چهار نام نامیده است : صدر ، قلب ، فواد ، لب .

صدر جای اسلام است ، چنانچه حق تعالی فرماید ، افهن شرح الله صدره للاسلام ، و قلب معدن ایمان است ، چنانکه حق تعالی فرماید : ولكن الله حبب اليكم الايمان وزينه في قلوبكم ، و فواد معدن معرفت است ، که حق تعالی فرماید : ما كذب الفواد مارای ، و لب معدن توحید است ، چنانچه حق تعالی فرماید : ان في ذالك لذكرى لا ولي الا للباب . پس لب جایگاه توحید ، و فواد محل معرفت ، و قلب مخزن ایمان ، و صدر مکان اسلام است . توحید منزله داشتن حق از درك او است . معرفت اثبات حق به صفات عالیه و اسمای حسنی او می باشد . ایمان بستگی دل است به نفی جمیع آنچه دلها شیفته آنند ، از مضار و منافع ، جز ذات اقدس او . اسلام واگذاشتن جمیع امور به ذات مقدس او در آشکار و نهان است ، و این انوار انوار موحدین است .

معرفت حق جز به توحید درست نیاید ، و ایمان جز با معرفت صحیح  
 نباشد ، و اسلام جز با ایمان راست نیاید . پس هر که را توحید نیست ، معرفت  
 نباشد ، و هر که را معرفت نیست ایمانی ندارد ، و هر که را ایمان نیست اسلام  
 نباشد ، و جز اینها او را از کردار و گفتار و منشها سودی نبخشد .

نور اسلام عواقب را یاد آور می شود . نور ایمان دل را به حوادث  
 بیدار می سازد . نور معرفت انسان را به سوابق آشنا می کند ، و نور توحید  
 حقایق را مکشوف می دارد .

یاد آوری عواقب موجب سیاست نفوس می شود ، بیداری به حوادث  
 ریاضت نفوس را سبب می گردد . یاد سوابق نگهبانی دلها را باعث می شود ،  
 و شهود حقایق موجب رعایت حقوق می گردد .

به سبب سیاست بنده به پاکی می رسد ، ریاضت موجب تصدیق می گردد .  
 حراست به تحقیق می رساند . سیاست نگهداری نفس و شناسائی اوست .  
 ریاضت تهذیب نفس و از بین بردن او است ، حراست یاد خدا در دلها است ،  
 و رعایت مراعات حقوق مولی در نهانی است .

رعایت موجب وفای به عهدها ، حراست سبب حفظ حدود ، ریاضت  
 موجب رضای به موجود ، و سیلست موجب شکیبائی بر آنچه از دست رفته  
 می باشد . اینها تمام خصائلی است که خدای تعالی از بندگان خود خواسته است  
 از بندگی در نهان و عیان و ظاهر و باطن .

توکل

(۲۱)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال عز وجل : ومن يتوكل على الله فهو حسبه (۱) .

### بیت

هر کس که توکل به خدا کرد چوماً ایمن بود از دردسر هردو سرا  
 قال رسول الله - صلى الله عليه و آله : يدخل الجنة من امتي  
 سبعون الفا بغير حساب، هم الذين لا يسرفون ولا يقترون<sup>۱</sup> وعلى ربهم يتوكلون.

### بیت

دریاب توکل صحیحم بشنو سخن خوش فصیحم  
 اقول : التوکل ترك الاسباب و نسيان الاحباب و اتكال القلب على  
 الملك الوهاب « في كل الابواب »<sup>۲</sup> .

### بیت

مسبب جو چه می جوئی تو<sup>۳</sup> اسباب توکل با تو گفتم نیک دریاب  
 و قال ذوالنون : التوکل انقطاع الطماع<sup>۴</sup> .

### بیت

قطع طمع از غیرخدا باید کرد و آنگاه توکلی چوماً باید کرد

۱- ك، و؛ يتطيرون. ۲- ی، و؛ - . ۳- ج : ز. ۴- الف : المطامع .

(۱) - سورة طلاق آیه ۳ : کسی که برخدا توکل کند او را کنایت می کند .



و قال الجریری<sup>۱</sup> : التوکل معاینة الاضطرار .

بیت

عاجزی خلق اگر بینی تمام کاملت باشد توکل والسلام

قال شاه الکرمانی : التوکل سکون القلب فی الموجود والمفقود .

بیت

ساکن شده دل به لطف معبود از بود و نبود خود برآسود

قال الجنید : التوکل اعتماد القلب علی الله فی جمیع الاحوال .

بیت

در همه حال اعتماد بر اوست اعتمادی مکن به دشمن و دوست

و قال الکتانی : التوکل فی الاصل استعمال العلم «وفی الحقيقة<sup>۲</sup>»

استعمال الیقین .

بیت

عمل به علم و یقین گر کنی چنین باشد

کمال حال توکل یقین همین باشد

و قال القصار : التوکل هو الاعتصام بالله .

بیت

دست کوتاه کردم<sup>۳</sup> از غیرت پیش غیرت نبردم از غیرت

قال الحلاج : التوکل هو المحمود بحسب الموارد .

بیت

هر چه آید به سرت سرمکش از فرمانش گر کشد ورنکشد باش چو من قربانش

قال الخواص : التوکل اسقاط الخوف والرجاء بما سوی الله .

۱ - و، ج : الحریری . ۲ - و، ی : فی . ۳ - ی : گردد .

۴ - و، ج : تحت .

## بیت

خوف و امید ما ز غیری نیست      ور ز غیری بود به<sup>۱</sup> خیری نیست

قال ابو یزید : التوکل طرح البدن فی العبودیة و تعلق القلب  
بالربوبیة والطما نینة الی الکفایة ، وان اعطی شکر وان منع صبر ، الراضی  
موافق القدر .

و قال الانصاری : التوکل نسیان التوکل فی وقت الحضور .

## رباعی

وقتی که توکلت فراموش کنی      با دلبر من<sup>۲</sup> دست در آغوش کنی  
ور<sup>۳</sup> زانکه سب و کشی و منت داری      جامی ز می تو کلم نوش کنی  
قال السهل : من طعن علی الاکتساب فقد طعن علی السنة ومن  
طعن علی التوکل فقد طعن علی الایمان .

## بیت

گر کسب و توکلت بهم جمع شود      افر و خخته مجلس تو چون شمع شود  
و قال بعض الفقراء : التوکل سکون السر الی موعود الله عزوجل  
و ایقان القلب بان القول لا یبدل .

## دوبیتی

در وعده حق خلاف نبود      هر وعده که کرد آن چنان کرد  
بر قول خدا توکلی کن      کاین قول دگر نمی توان کرد  
و قال النبی - صلی الله علیه وآله : من توکل و قنع کفی الطلب .

## بیت

توکل بزخدای خویش کن      وداع منت مردم چو من کن

۱- و : ز .      ۲- الف : ما .      ۳- ج : گر .      ۴- الف : تعالی .

خلوت

(۲۲)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا اخی<sup>۱</sup> - اعزک الله فی الدارین - معلوم فرما که خلوت از جمله مستحسنتات متصوفه<sup>۲</sup> است، و خلوت مجموعه‌ای است، از چندگونه مخالفت نفس و ریاضات تألیف یافته، از تقلیل طعام و قلت منام و صوم ایام و قلت کلام و ترک مخالطت انام و مداومت ذکر ملک علام و نفی خواطر و دوام مراقبت.

وسالک چون خواهد که به خلوت درآید اول غسلی کامل برآورد<sup>۳</sup> و بعد از اداء صلات صبح به خلوت متوجه شود، و چون بر در خلوت رسد بگوید: رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً<sup>(۱)</sup>.

و چون بر مصلی رود، پای راست پیش نهد و بگوید: اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک، و بعد از طلوع آفتاب دو رکعت نماز بگذارد به خشوع و خضوع از سر صدق و اخلاص، و در حالت جلوس بر هیأت تشهد نشیند، و بعد از فرایض و سنن به ذکر مشغول شود، و مشایخ از جمله اذکار ذکر لا اله الا الله را<sup>۴</sup> اختیار کرده‌اند.

۱ - ز: یا عزیز. ۲ - الف، و، ح: صوفیه. ۳ - ح: خانه اوباطنا+. ۴ - ز، و، ج: ایستد. ۵ - و، ج: -.

(۱) - سورة ۱۷ آیه ۸۲: پروردگارا مرا داخل گردان داخل گردیدن راستی و بیرون آور بیرون آوردن راستی، و از نزد خود برای من تسلطی یاری دهنده قرار ده.

## بیت

عارفانہ چو ذاکر آگاہ خوش بگو لا الہ الا اللہ

و باید کہ مواطات میان دل و زبان نگاہ دارد، و در طرف نفی جمله  
محدثات به نظر فنا مطالعه کند، و در طرف اثبات وجود قدیم به عین بقا مشاهده  
نماید، و صاحب خلوت باید کہ جمیع اوقات را بہ این اوراد موزع<sup>۱</sup> دارد تا  
طریق واردات بروی گشوده شود، و گفته اند: **من لاورد له فلا وارد له.**  
ہر آینہ چون ہمت علیہ<sup>۲</sup> سالک از زیغ التفات بہ زینت مزخرف<sup>۳</sup>  
دنیای دون مصون ماند، ینابیع حکمت از دل او منفجر گردد و بہ زبانش روان  
شود، کما قال رسول اللہ ﷺ:

**من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه.**

## بیت

این چنین خلوتی مبارک باد  
باچنان حضرتی مبارک باد  
بہ محمدؐ و آلہ الامجاد:

۱ - ز : موزع . ۲ - الف : عالیہ . ۳ : ز ، د : خرف . ۴ - ز ،  
ک : بہ حق محمد .

# مراتب و فندان

(۲۳)

---

۱- ج، و: رند.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لولی الحمد و به نستعین .

### دوبیتی

سخن از ذوق رند می گویم      رند مستی خوشی همی جویم  
بلکه رند خوشی اگر جوئی      نعمت الله بجو که من اویم  
مرتبہ - رند شجر طیب الرایحه است از شجر بادیه ، و عود را نیز رند  
می گویند .

### بیت

از بوی خوش رندان عالم همه خوشبو شد  
عالم همه خوشبو شد از بوی خوش رندان  
بشنو که رند طیب ، طیب طینت ، طیب الرایحه را رندانہ بیان می کند  
و می فرماید :

### شعر

ومن انا اياها الی حیث لا الی      عرجت و عطرت الوجود بر جعتی  
یعنی از ابتدای انفصال تا غایت اتصال عروج کردم ، بلکه به غایتی  
که غایت نماند ، و آن را غایت الغایات گفته اند .

۱ - ج ، و : و به نستعین + .

## بیت

در طریق عاشقی رفتم بسی      تا بدان غایت که غایت هم نماند  
و بعد از ازاله قیود وجود ممکنه و خیال نعوت حادثه ، وجود را  
به عطر صفات الهیه معطر گردانیده، از برای تطهیر مظاهر ظاهر، از عالم غیب  
به مشهود شهادت مراجعت نمودم .

## رباعی

در کوی خرابات بسی کوشیدم      تا جمله شراب میکده نوشیدم  
تا رهبر رندان جهانی باشم      رندانه قبا ی عاشقی پوشیدم  
مرتبه - نسیه رند نقد است و عیش او<sup>۱</sup> ارغد و جام قابلیتش ملامت  
است ، و جدول استعدادش از میاه معارف ربانیه مملو ، و سخن بعضی  
رندان از رعونتی خالی نیست ، چنانکه گفته اند : انا الفاعل فی هذا العالم .  
اما ایمای رند واجد<sup>۲</sup> انا الحق است و رمز رند متمکن : انا الباقی  
ببقاء الحق و انا الموجود بوجوده .

## بیت

رندان سرا پرده ما مستانند      انگشت زنانند و ازین دستانند  
مرتبه - زاهد راغب هوا است و عارف طالب لقا<sup>۳</sup> . زاهد جام را  
جوید و رند می . عاقل خود را بیند و عاشق وی . منظور اهل نظر افعال است  
و مشهود رند فاعل . بتری ماء را به صفت ماء طلبد و بحری ماء را به ماء  
جوید .

## بیت

رند بجان عاشق رندان بود      مرتبه عالی رند آن بود

۱ - ح : «او» ندارد . ۲ - و، ج : واحد . ۳ - الف : بقا .

مرتبہ - قول رندان آگاہ است کہ عالم جمال اللہ است ، و حق جمیل و محب جمال ، و یاری کہ عالم را بہ دوستی حق دوست دارد حقیقتاً<sup>۱</sup> حق را دوست داشته باشد بہ دوستی حق ، زیرا کہ جمال صنعت در حقیقت راجعہ است باصانع ، و ہذہ مسألہ دقیقہ .

## بیت

رند دایم جمال دارد دوست      ہمہ را بر کمال دارد دوست  
مرتبہ - بعضی رندان سراپردہ میخانہ عشق ، را ح روح بخش روح افزا ،  
از جامات افعال نوش کنند ، و با شاہدان سرمست مشہد شہادت دست در  
آغوش .

## بیت

رندانہ مدام جام می نوش کنند      چون مست شوند خرد<sup>۲</sup> فراموش کنند  
اما بعضی شراب تجلیات از کاسات صفات<sup>۳</sup> نوشند و تشریف شریف  
و خلعت لطیف از جامہ خانہ: **تخلقوا باخلاق اللہ**، پوشند.

## بیت

ذات موصوف در صفت نگرند      آن یکی در ہزار می شمرند  
اما رندان کامل افعال را آثار صفات یابند و صفات را<sup>۴</sup> مندرج در  
سطوت ذات .

## بیت

دریا و حباب و موج دریاب      با ما بنشین خوشی در این آب

۱- ح ، د : حقیقت .      ۲ - الف : خود .      ۳ - الف ، و : نشاط .  
۴ - ج ، الف : ۔

## غزل

مدام همدم جام شراب باشد رند  
 حجاب زاهدیچاره زهد و طاعت اوست<sup>۱</sup>  
 همیشه عاشق و مست و خراب باشد رند  
 چو رند جام می بی حساب می نوشد  
 ولی به مذهب ما بی حجاب باشد رند  
 لبش پر آب حیات و نهاده بر لب ما  
 بنزد عقل کجا در حساب باشد رند  
 بهر طریق که یابد رفیق راه رود  
 نگر چو جام حباب پر آب<sup>۲</sup> باشد رند  
 نه مانده سر آب و سراب باشد رند  
 کجا مقید نباشد آن مطلق  
 که بی خطا رود و در صواب باشد رند  
 طریق رندی سید ز نعمت الله جو

مرتبہ - از صفت واحده جز فعل واحد منصور نیست ، اما از فعل  
 واحده<sup>۳</sup> آثار کثیره<sup>۴</sup> منصور است .

## شعر

ان الذی شاهدته فعل واحد . بمفردہ لکن بحجب الاکثۃ  
 کتابت فعل واحده است<sup>۵</sup> و مکتوب آثار متعدده .

## بیت

گر بگویم هزار یک سخن است یوسفی را هزار پیرهن است  
 مرتبہ - غایت هر طریق و نهایت هر سالکی سعادت مواصلت اوست  
 به رب او ، و طریق محقق و راه مقلد منبعثانند از اصل واحد ، و متناهی به  
 اصل واحد ، و طریقان متغایرانند ، اما بدایت و نهایت هر دو یکی ، همچو  
 صورتها ، اما راهی سهله سمحه است و راهی مخوف و آپر عقارب وحیه .

۱ - ج ، الف ، و : طاعات است .  
 ۲ - ج ، د ، الف ، ه : پر آب حباب .  
 ۳ - نسخه ح ، الف ، و : واحد .  
 ۴ - نسخه ح : کثرت .  
 ۵ - نسخه ج ، ه ، د ، الف : - .  
 ۶ - به جز ح دیگر نسخه ها : واو ندارد .

## بیت

به هر راهی که می‌خواهی روان شو در آدر ره رفیق رهروان شو  
 مرتبه - حروف تهجی اسماء حروف مبسوطه‌اند ، و ترکیب کلام از  
 حروف مبسوطه ، و لام الف برزخی است جامع میان کاف و میم ، و حروف  
 تهجی به ترتیب ابجد ، در علم جمل ، اصل مراتب آحاد و عشرات و مآت و  
 الوف یکی است تا هزار ، و اعداد را بیست مرتبه است و باقی تکرار :

## بیت

گر هزار است و گر<sup>۱</sup> هزار هزار اول او یکی بود به شمار  
 و اول هر حرفی از حروف تهجی حرفی است از حروف مبسوطه که  
 مسمای آن حرف است ، و گفته‌اند حرف<sup>۲</sup> هیاتی است که عارضه صوت<sup>۳</sup> شده ،  
 و مسمای الف اول اسم اسم اعظم ، و لام اول این اسم اشارت با محو ، و  
 لام ثانی اشارت است<sup>۴</sup> با محو محو ، در کشف هاء هویت که ساریه است  
 در همه<sup>۵</sup> موجودات ، و وجود مفاض عام است ، و آن اخذ وجود است  
 لا بشرط شیئی و لا بشرط لاشیئی . و ها اعتبار ذات است به حسب حضور و  
 وجدان : و هو اعتبار ذات است به حسب غیبت<sup>۶</sup> و فقدان ، و ها با واو که  
 اشارت است به جهات سه هو ، و هو به ازاله واوها ، و صورت ه دایره‌ای  
 که خط محور در میان درآمده و محیط بشکل قوسین ظاهر گشته .

## بیت

عارفان چون دم از قدیم زنند های هو را میان دو نیم زنند  
 مرتبه - جمیع<sup>۷</sup> اسماء حق منسوب اند به اسم جامع ، و او منسوب

۱ - نسخه ج ، ۸ : ور .  
 ۲ - ج ، ۱ : صورت .  
 ۳ - ج ، ۱ : صورت .  
 ۴ - الف : - .  
 ۵ - و : جمیع .  
 ۶ - ک : جمع .

نیست به اسمی از اسماء . قوله تعالی :

ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها (۱) . و این اشارت است به عظمت

و جامعیت اسم اعظم ، هو الله الذی لا اله الا هو (۲) :

و دانسته‌ای که الفاظ دلالت می‌کند بر معانی، و معانی امور ذهنیه ،

و صاحب نظری که از مسافت بعیده جسمی را بیند ، و ظن او آنکه صخره‌ای

است، حکم فرماید بانه<sup>۱</sup> صخره . و چون قریب شود و حرکت آن مشاهده

نماید گوید طیر ، و چون تمام نزدیک شود<sup>۲</sup> گوید انسان . لاجرم اختلاف

اسماء به اختلاف تصورات ذهنیه بود :

معلوم شد که مدلول الفاظ تصورات ذهنیه‌اند نه اعیان خارجی که

اگر لفظ دلالت کند بر وجود خارجی ، چون حکیم گوید : العالم قدیم ، و مومن

فرماید<sup>۳</sup> : العالم حادث ، لازم آید که عالم قدیم باشد و حادث معاً ، و هو محال :

### دویتی

این گفته عاشقانه دریاب      اسرار محققانه دریاب

از نام و نشان نشان چه پرسی      بگذر ز نشان نشانه دریاب

مرتبہ - اسماء الهی لا یتناهی است و دول اسماء که داخله‌اند در

مبدعات ازلی ابدی است ، و دول اسمائی که داخله‌اند در آخرت ابدی ، و دول

اسمائی که داخله‌اند در دنیا نه ازلی است و نه ابدی ، و از تناهی<sup>۴</sup> دول<sup>۵</sup>

۱ - تمام نسخه‌ها : یانه . ۲ - الف : نزد او شود . ۳ - ك : که + .

۴ - ج : واو + . ۵ - ك : - .

(۱) - سوره ۷ ، آیه ۱۷۹ : خدا را نام‌های نیکو است پس به آنها بخوانیدش .

(۲) - سوره ۵۹ ، آیه ۲۲ : اوست خدائی که خدائی جز او نیست .



بعضی<sup>۱</sup> اسماء تناهی اسماء و تناهی<sup>۲</sup> دول دیگر اسماء لازم نیاید .

### بیت

دولت جاوید خواهی ملک باقی را طلب

ذوق می داری بیا زندانه ساقی را طلب  
از تصنیف و تألیف ربانی ، حروف علمیه را طلب ابراز کلمات  
اسمائی و حقایق کونیه است ، و ماده این تألیف نفس رحمانی است که خزانه  
جامعه ام الكتاب است<sup>۳</sup> ، فافهم .  
مرتبه - مراتب عالم<sup>۴</sup> کبیر مخارج صورت حضرت الهی است ، و  
صورت حضرت الهی نامتناهی ، لاجرم از<sup>۵</sup> نتیجه صورت الهی صورت کلمات<sup>۶</sup>  
لابتناهی است .

### بیت

دریاب که عارفانه گفتیم در ری است محققانه سفینیم  
مرتبه - در هر نفسی امداد تجلیات حق و اصل می شود به عالم ، و<sup>۷</sup> در  
تحقیق تجلی واحد است که به حسب قوایل و استعداد تعینات که مراتب کلیه اند  
ظاهر می گردد .

### دویتی

در جمله مرتبه برآید در مرتبه ها همه نماید  
وین طرفه که این همه مراتب در وحدت او نمی فزاید  
مرتبه - وجود مفاض عام کتاب کبیر است و علم الهیه حقیقت<sup>۸</sup> مجردة

۱ - ك : دول + - و : بعضی دول . ۲ - ك : و + .  
۳ - الف ، ك : - . ۴ - الف : علم . ۵ - الف : - . ۶ - و ، ك ، الف ، د :  
کلمات . ۷ - الف : او . ۸ - نسخه الف : - .

کلیه ، و امتیاز علم حق از غیب مطلق به تعین مرتبه است از حیثیت تسمیه ، و علم کاشف<sup>۱</sup> امور است ، و غیب مطلق مقدس از تعین و مرتبه ، لا اسم له ولا نعت له ولا صفة له الا بحسب المظاهر :

## بیت

يك وجود است و مظاهر بی شمار آن یکی را در مظاهر می شمار  
مرتبه - وجود حلال<sup>۲</sup> مطلق است .

## بیت

بر قوابل در خزانه جود بگشودند و یافتند وجود  
و حرام مطلق احاطه است به کنه حق و مشاهده او<sup>۳</sup> ، هم چنانکه  
شهود ذات او بذات او .

مصراع : که شناسد ترا چنانکه توئی

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : ان الله غیور و من غیره  
حرم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن .

## بیت

ز غیرت من نمی خواهم که غیری<sup>۴</sup> روی تو بیند  
مرا خود رشک می آید که این گل دیگری چیند  
مرتبه - حق اظہر اشیا است به حسب انیت ، و اخفی به حسب حقیقت .

## شعر

سبحان من اظهر ناسوته سرسنا لاهوته الثاقب  
ثم بدافی خلقه ظاهرا فی صورة الأكل والشارب  
لا جرم معرفت حق اسهل معارف باشد و اشکل معارف .

۱- الف : کشف . ۲- ج ، ح : جلال . ۳- الف ، ک : ، - . ۴- ح : غیرت .

## نظم

آن حقیقت که اول همه اوست      مشکل حل و حل مشکل ما<sup>۱</sup> است  
مرتبه - غنا را مراتب اربعه است ظاهره و باطنه .

اما ظاهره محل حکم او دار دنیا و ماده او اطعمه دنیا و به ، اما  
مرتبه باطنه غنای نفسی است ، و غنای نفسی منقسم است بر قسمین ، و موقوف  
است به<sup>۲</sup> این جهان ، و این غنای اهل نفوسی است که متمکنه اند از تصرف  
در موجودات به اسرار اسماء و حروف و توجهات باطنه و تعلم<sup>۳</sup> به کیمیا و  
تسخیرات ، و قسمی غیر مقید است به موطنی و حالی چون حال : الواثق بالله  
و المتوکل علی الله ، که با وجود تمکن از تصرف تارکک تصرفند ، و قسمی  
جامع سایر اقسام مذکوره اند .

و هر مرتبه ای از مراتب فقر ، در مقابله مرتبه ای از مراتب مذکوره<sup>۴</sup>  
غنا است ، و فقر جامع صحیح نیست الا انسان کامل را ، و فقر تام مشمر<sup>۵</sup> غنای  
تام است .

## شعر

و تمتها<sup>۶</sup> بالفقر لکن بوصفه<sup>۷</sup>      غنیت<sup>۸</sup> والقیبت افتقاری «و ثروتی<sup>۹</sup>»

## بیت

خوش فقر تمامی و فقیری بکمال است

لب تشنه نماید بتو و عین زلال است

مرتبه - جمعیت رندان رفع مباینت است و اسقاط اضافات و ابراز  
شهود حق ، و صباحی که شمس حقیقت حق از غیوم شام بشریت و کسوف

۱ - الف : ار .      ۲ - الف ، و : بر      ۳ - الف : بقلم - ج : تعلیم .

۴ - الف ، ک ، و ، ج : -      ۵ - الف ، ج ، و : ثمر      ۶ - ج ، ک : یمتها .

۷ - الف : یوصفه .      ۸ - الف ، ک : غنیت .      ۹ - الف ، و : اثره .

محاق خلقت طلوع کند و متجلی گردد ، احکام ظلالات متکثره و مراتب اسمائے متعدده مستور و مخفی<sup>۱</sup> شوند :

رند سرمست جام را عین می یابد و خود را آن وی .

## بیت

می جام می است و جام می می نازک سخن خوشی است می می  
مرتبہ - اول اسم هر حرفی مسمای آن اسم است .

## بیت

در مکتب ما هجی چنین می خوانند طفلان همه حرف<sup>۲</sup> را چنان<sup>۳</sup> می دانند  
و نزد علمای علم<sup>۴</sup> حروف ، حروف بسا منفصله بسا متصله است :  
چنانکه در رسالہ دیگر گفته شده ، و ماهیت بی قید وجود و لوازم حرف غیبیہ  
گفته اند ، و ماهیت با لوازم بی اعتبار وجود کلمہ غیبیہ ، و ماهیت با وجود  
بی لوازم حرف وجودیہ ، و ماهیت با وجود و لوازم کلیہ کلمہ وجودیہ ، و  
کلام حق عبارت است از تجلی کہ حاصل شدہ از تعلق ارادت و قدرت از  
برای اظهار آنچه در غیب است .

قال اللہ تعالیٰ<sup>۵</sup> : انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له کن فيكون<sup>(۱)</sup> .  
و سمع حق عبارت است از تجلی حق به علم حق ، کہ متعلق است به  
حقیقت کلام ذاتی در مقام جمع الجمع و بسہ کلام اعیانی<sup>۶</sup> در مقام جمع و  
تفصیل ، ظاهراً و باطناً از غیر<sup>۷</sup> شہود . و بصر حق عبارت است از تجلی حق

۱ - بجزج دیگر نسخهها : مخفی . ۲ - الف : جزو . ۳ - بجزج دیگر  
نسخهها : چنین . ۴ - بجزج دیگر نسخهها ندارد . ۵ - ج : - ۶ - ح :  
اعیان . ۷ - ک ، الف : عین - بجزج دیگر نسخه و او اضافه دارد

(۱) - سورة ۳۶ آية ۸۲ : همانا امرش چنان است کہ چون چیزی را خواهد اورا می گوید  
بشو ، پس می شود .

و تعلق علم او به حقایق به طریق شهود : سبحان من تجلی فی کلامه<sup>۱</sup> علی خلقه  
و هم لا یعلمون ، و مجموع عالم کلمات الله اند و اصل همه کلمه واحد .

## بیت

این یک کلمه اگر بدانی  
مجموع کلام او بخوانی

## شعر

کلامی نازل من فوق عرش  
مرتبہ - قرآن مجید<sup>۲</sup> مجدد الانزال است بر قلوب تالین<sup>۳</sup> ، و از تجدید<sup>۴</sup>  
نزول قرآن از حضرت حکیم قدیم مجید<sup>۵</sup> ، قلوب تالین در حالت تلاوت ، عرش  
استوای قرآن است .

و از سید الطایفة جنید - قدس سره - سؤال کردند از معروف و عارف ،  
فرمود : **لون الماء لون اناله** ، و اگر عارفی سؤال کند از قرآن و از دلی که  
قرآن منزل است بر وی ، مسئول جواب گوید مثل جوابی که شیخ گفت :

## بیت

آب در هر قدح که جا گیرد  
در زمان رنگ آن انا گیرد  
و غواصی که در این بحر جامع غوطه خورد ، و از اصداغ عباراتش  
لالی معانی بدست آورد<sup>۶</sup> ، عرایس اعتقادات را بحلی<sup>۷</sup> تجلیات آن منحل<sup>۸</sup>  
گرداند ، و اگر در این بحر عمیق در یتیم بیابد ، با ذهب نبوت منضم گرداند  
و در گوش ولایت کشد .

## نظم

هر که قرآن بدین نمط خواند  
حافظی باشد او و خوش خواند

- ۱ - و: بکلامه . ۲ - ک، ح: - . ۳ - بجزح دیگر نسخهها «در حالت تلاوت» + .  
۴ - الف، ج، و: تجدد . ۵ - و، ح، ک: بر + . ۶ - ج، ح: محیط .  
۷ - نسخهها: تجلی . ۸ - بجز ک و دیگر نسخهها: متجلی . ۹ - بجز ح  
دیگر نسخهها: بیت .

مرتبہ - منازل اولیاء الله بر دو نوع است : حسیہ و معنویہ .  
 اما حسیہ در جنت افعالیہ<sup>۱</sup> صد درجه دارد ، و در دنیا صد ، و ہر منزلی  
 از منازل حسیہ دنیاویہ و اخراویہ متضمن منازل کثیرہ است ، اما منازل معنویہ  
 در معارف الہیہ دو بیست ہزار و چہل<sup>۲</sup> و ہشت ہزار است<sup>۳</sup> و این سلطنت از  
 خصایص امت مرحومہ است ، و در ہر منزلی نزلی<sup>۴</sup> است و ہر نزلی<sup>۵</sup> را ذوقی  
 و ہر ذوقی را وصفی خاص : یعرفہ من ذاقہ .

و این عدد منحصر است در مقامات اربعہ : مقام علم لدنی و علم  
 نور و علم جمع و تفرقہ و علم کتاب<sup>۶</sup> الہیہ . بعضی از اہل اللہ بعضی منازل  
 قطع کردہ اند ، لاجرم بعضی مقامات یافتہ اند ، و بعضی مجموع منازل طی  
 فرمودہ اند و مالک مالک مقامات اربعہ اند .

### بیت

علم این عالمان چنین باشد حاصل عمرشان ہمین باشد  
 مرتبہ - رند مست در غلوای (۱) سکر<sup>۷</sup> ساقی را بہ ساقی مشاہدہ نماید  
 و باقی را بہ باقی .

### شعر

رایت اللہ فی عینی بعینہ و عینی عینہ فانظر بعینہ  
 اما در حالت سرخوشی ، اسماء الہیہ را در اعیان ثابتہ کہ صور اسماء  
 الہیہ اند مطالعہ فرماید ، و اعیان را در ارواح و ارواح را در اشباح : گاہ  
 مجموعہ اسماء<sup>۸</sup> بہ اسم جامع خواند و گاہ اسم جامع را بہ تفصیل اسماء

۱ - بجز ک ، ح دیگر نسخہا : افعال . ۲ - الف : ہزار اضافہ دارد .

۳ - الف ، ک ، و : است ندارد . ۴ و ۵ - و ، ج : منزلی . ۶ - ک : کتابت .

۷ - بجز ک و ح : جوش + . ۸ - بجز الف دیگر نسخہا اسمہا .

(۱) - سرکشی و از حد درگذشتگی (فرہنگ نفیسی) .



تکرار نماید<sup>۱</sup> .

### بیت

جمع و تفصیل این چنین داند سخن ما بذوق می‌خواند  
 مرتبه - در مملکت کثرت تفرقه و پریشانی است، و در ولایت وحدت  
 جمعیت و شادمانی، در تفرقه محجوبی از حق به خلق، و در مقام جمع از  
 خلق به حق .

### شعر

تسترت<sup>۲</sup> عن دهری بظل جناحه  
 فعینی تری دهری و لیس ترانی  
 ولو<sup>۳</sup> تسال الایام ما اسمی مادرت  
 و این مکانی ما ادر<sup>۴</sup> این مکانی  
 اما در مقام جمع الجمع به حق از خلق غافل نمایی و به خلق از حق  
 در حجاب نباشی . عاقل مخمور خدا را به خود بشناسد<sup>۵</sup> ، و عاشق سرمست  
 خود را به خدا، و محقق خدا را به خدا .

### بیت

از بهر خدا بیا و یک دم بخود آ  
 بشناس خدائی، خدا را، بخدا  
 در مقام تفرقه اثبات خلق است و در مقام جمع نفی خلق و در جمع  
 الجمع اثبات حق است<sup>۶</sup> به حق .  
 مرتبه - دائرة ولایت به مثل خطی است مستدیر، مؤلف از نقاط  
 وجودات اولیا، و کون جامع حایز<sup>۷</sup> مجموع مراتب و مقید بهیچ مرتبه و اسمی  
 و صفتی نه .

۱ - ح : می‌نماید، ج، و : فرماید . ۲ - ج ، و : تسترت . ۳ - ک : لیس .  
 ۴ - نسخه بدل : ماعرفن ۵ - الف : شناسد . ۶ - ح : خدای خود .  
 ۷ - ک : حقیقت . ۸ - ک : جایز .

## بیت

جامع مجموع مراتب وی است      ملتفت مرتبه خود کی است  
و فانی فی الحق و باقی بالحق را ولی خوانند .

## بیت

فانی لایزالی و باقی لم یزل      هستند و نیستند و سخنگوی و ابکمند  
مرتبه - بعضی از جام حجاب آب نوشند و مستانه گویند :  
جامات حجاب عین آیند      بر آب حجاب اگر نمایند  
و بعضی فرمایند :

کاسه و کوزه چو بشکستیم ما      در میان آب بنشستیم ما  
مرتبه - علم یا متعلق است به حق یا به غیر حق ، اما متعلق بحق یا  
متعلق است از حیثیت اعتبار غنای حق از تعلق به غیر از آن رو که غیر است ،  
یا متعلق است از حیثیت تعلق او به غیر ، یا از حیثیت معقولیت جامعه میان امرین ،  
یا از حیثیت نسبت اطلاق از تقید به اطلاق و از مجموع قید و حصر .

## بیت

باین ترتیب آن هر پنج دریاب      اگر دریافتی پنج گنج دریاب  
مرتبه - قال الله تعالی : ان اکرمکم عندالله اتقاکم (۱) . متقی آن  
است که حق تعالی را<sup>۲</sup> و قایت گرداند در ذات و صفات و افعالش ، تامستور  
مانند ذات و صفات و افعال متقی در ذات و صفات و افعال حق - لاجرم به  
مقتضای کنت سمعه و بصره که نتیجه قرب نوافل است عبد باطن باشد و حق  
ظاهر ، و این عبدالله اعظم بنی آدم است به منزلت عندالله ، و احق است به

۱ - بجز ح دیگر نسخه‌ها این بیت را ندارد . ۲ - الف : - .

(۱) - سوره ۴۹ آیه ۱۳ : همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارتر شما است .

معرفت<sup>۱</sup> ، بلکه در عین معرفت<sup>۲</sup> کبری است ، و عندنا اقوا<sup>۳</sup> است در ظهور قدرت نامه از خرق عادت و اظهار کرامت ، زیرا که سمع و بصر وید او حق است .

## شعر

سمع و بصر و لسان و دست و پایم چون حق باشد بغیر او چون پایم<sup>۴</sup>  
 اما به حکم حدیث نتیجه<sup>۵</sup> قرب<sup>۶</sup> فرایض ، چون بنده سمع و بصر حق باشد<sup>۱</sup> ، حق باطن بود و عبد ظاهر ، چه هویت حق است که مندرجه است در صورت این بنده کامل و هر آینه عالم این معنی ممتاز بود از غیر عالم .  
 قال الله تعالی : قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب . (۱)

## نظم

محبانه بیا محبوب دریاب اگر تو طالبی مطلوب دریاب  
 سوی الله در سرایت گر بیابی چو فراشان بکش جاروب دریاب  
 طالبی که با همه مطلوب را مشاهده فرماید<sup>۷</sup> ، بلکه محبی که همه را محبوب مطالعه نماید ، مساوی نباشد با نابینائی که دیده رمد دیده او به غطاء بشریت و سبل وجوهات امکانیه محجوب بود .

## بیت

آن يك بیناست و بن<sup>۸</sup> یکی نابینا نابینائی کجا بود چون بینا

۱ و ۲ - ح : مغفرت . ۳ - ك : اقرب . ۴ - بجزح دیگر نسخه ها : پایم .  
 ۵ - ح : - . ۶ - ك : و . ۷ - الف ، و : نماید . ۸ - ح : بینائیست این .

(۱) - سورة ۳۹ آیه ۱۲ : بگو آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند یکسانند ، جز این نیست ، که خردمندان یادآور می شوند .

شتان بین محمد و محمدی . فافهم .

مرتبہ - محب صورت محبوب است و محبوب روح محب ، و نسبت محبوب با محب نسبت روح جزوی است بابدن خود<sup>۱</sup> ، و روح جزوی مدبر صورت معینہ است ، و حق مدبر عالم ، کما قال : مدبر الامر من السماء الى الارض<sup>(۱)</sup>

و عالم باسره عبارت است از اسم الظاهر ، و من حیث المعنی والحقیقہ روح ، و این روح عبارت است از اسم الباطن ، لاجرم همه حق باشند و برحق باشند و از حق باشند .

قوله تعالى : والله يقول الحق و هو يهدي السبيل<sup>(۲)</sup> .

### بیت

قول ما حق است و از حق می شنو  
گه مقید گاه مطلق می شنو  
حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق .

### بیت

بگذر از باطل و شنو از حق  
از سر صدق خوش بگو صدق  
مرتبہ - مستدل حق را به استدلال جوید و محقق حق را به حق .  
عاقل آیت : سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم<sup>(۳)</sup> خواند، و صدیق تفسیر :  
اولم یکف بربك انه علی کل شئی شهید<sup>(۴)</sup> نیکو داند . حکیم به معرفت عرضیات عارف

۱- الف : - .

(۱) - سورة ۳۲ آیه ۴ . ۲ - سورة ۳۳ آیه ۴ : و خدا راست می گوید  
و راه را هدایت می کند .  
(۳) - سورة ۴۱ آیه ۵۳ : بزودی آیت های خود را در آفاق و در خودشان  
می نمایم آیا کافی نیست پروردگارت را که او بر همه چیزی گواه است .

است ، و عارف از معرفت ذاتیات واقف<sup>۱</sup> او از لازم به ملزوم رود و این از ملزوم به لازم آید . بعضی به علم نظری فکری عالم اند ، و بعضی به علم صحیح و کشف صریح .

## بیت

عارفان چون<sup>۲</sup> بر آب بنشینند عین ما<sup>(۱)</sup> را به عین ما<sup>(۲)</sup> بینند  
ثمرات بهشت روحانی از درخت وجود ما<sup>۳</sup> چینند  
مرتبه - روح از آن رو که جوهر مجرد است و متعلق به بدن ، به تعلق تدبیر<sup>۴</sup> و تصرف ، مغایر بدن است ، و قایم است بنفسه ، و غیر محتاج به بدن در بقاء و قوام ، اما از آن جهت<sup>۵</sup> که بدن صورت<sup>۶</sup> و مظهر کمالات او است در عالم شهادت .

مصراع : محتاج بود بمظهر خویش .

و نزد اهل نظر روح ساری است در بدن به سریان حلول و اتحاد ، و اما نزد اهل الله ساری است در بدن به سریان حق در جمیع موجودات ، و عارفی که تحقق یافته باشد به اشیاء ، به کیفیت ظهور حق در اشیاء ، داند که از کدام وجه مغایرند و از کدام وجه عین ، و روح رب بدن خود است و بدن مربوب<sup>۷</sup> و عالم مربوب است و حق رب العالمین .

## بیت

رب و مربوب اگر چنین دانی سخن ما بدوق خوش خوانی

۱ - بجز الف : واو اضافه دارد . ۲ - ك ، ز ، ج : در . ۳ - ح : خود .

۴ - ك ، ج ، د : تدبیر . ۵ - ج : وجه . ۶ - بجز ك دیگر نسخه ها :

است اضافه دارد . ۷ - الف ، ج ، د : است اضافه دارد .

(۱) و (۲) : این هردو ما در حقیقت ماء بمعنی آبد .

مرتبہ - قدم را مراتب است، و مجموع<sup>۱</sup> مراتب در وجود مساوی اند  
 اما عقل استیثار<sup>۲</sup> می کند، بعضی به بعضی قدیم واقدم می گردد، هم چنانکه  
 ترتیب بعضی اسماء بر بعضی، و ممکن نیست که شیی مرید باشد الا بعد از آنکه  
 عالم بود، و عالم نتواند بود الا حی، و جمیع اسماء و صفات الهیه مستنده اند  
 به حضرت ذات، و ذات را مقام اقدم است از حیثیت مرتبہ احدیت، اگر چه<sup>۳</sup>  
 اسماء و صفات الهیه قدیمه اند. فافهم.

## بیت

بشناس وجود را عدم هم درباب مراتب قدم هم  
 مرتبہ - متحرك نشود شیی از موجودات عینیه<sup>۴</sup> الا به تحرك اعیان  
 علمیه، و حرکت اعیان علمیه<sup>۵</sup> از اسماء الهیه، و اسماء الهیه بر صراط مستقیم،  
 و چون رب تجلی فرماید در حضرت عینیه، به تجلی خاص از حضرت خاصه  
 ظاهر شود اثر آن تجلی در صورت اسمی که عین ثابته است، بعد از آن در صورت  
 روحیه، بعد از آن در صورت نفسیه، بعد از آن در صورت حسیه. لاجرم حرکات  
 مجموع عالم جبریه بود، و حرکت وجود<sup>۶</sup> ارادیه.

## بیت

همه عالم بجبر گردانند نکته ای نازکست اگر<sup>۷</sup> دانند  
 مرتبہ - اسماء الهیه من حیث الوجود<sup>۸</sup> و احدیت ذات عین مسمی اند<sup>۹</sup>  
 و مسمی عین هویت حق، و به اعتبار کثرت غیر، و هویت ساریه است در  
 جمیع موجودات.

۱- ك، و : را + . ۲- ك : استیثار . ۳- ك، و، الف : چه ندارد.  
 ۴- ج، الف، ه : عیبیه. ۵- ك : - . ۶- ك : وجودیه. ۷- ح : گر.  
 ۸- ك : الوجوه. ۹- ح : است.



## بیت

همه از جود او بود موجود بلکه جود وجود اوست وجود  
 مرتبه - وجود عالم به<sup>۱</sup> تجلی<sup>۲</sup> وجودی حقانی است درمرایای اعیان  
 ثابته ، و وجود اعیان به غیر تجلی وجودی محال ، لاجرم تجلی وجودی ظاهر  
 گشته در اعیان عالم .

## دوبیتی

بی تجلی وجود او وجودی هست نیست  
 بلکه بی جود وجودش هیچ بودی هست نیست  
 مجلس عشق است و ما سرمست و ساقی در نظر  
 خوش تر از این قول ما گفت و شنودی هست نیست  
 مرتبه - وجود کثرت اسمائیه عین ذات الهیه است ، ظاهره به حسب  
 شئون ، و مختلفه به صور اعیان ثابته ، و ذات واحده ، و کثرت اسماء به  
 صفات و صفات نسب ، و نسب معقوله ، و امور عدمیه به نسبت باخارج ، اگر  
 چه وجودیه اند در عقل ، فافهم .

## بیت

دریاب که قول ناز کانست یابنده قول نازک آنست  
 مرتبه - دایره عبارت است از خطی مستدیر ، مولف از نقاط متواصله ،  
 هر گاه که خط محور در میان محیط درآید ، قوسین رو<sup>۳</sup> نماید ، عاقل بحرین  
 وجوب و امکان اعتبار فرماید . اما سالکی که به مقتضای : التوحید اسقاط  
 الاضافات اضافت وجود<sup>۴</sup> با امکان که عدمیه است طرح کند ، دولت معنی

۱ - ج ، ه ، و : - . ۲ - ک : متجلی . ۳ - ک : دو - ج ، د ، ه : - . ۴ - ج ، ک : وجوب .

فکان قاب قوسین (۱) دریابد ، و اگر اضافت وجود به واجب از حیثت مغایرت زایل شود به تحقیق او ادنی (۲) تحقق یابد .

### دوبیتی

از لش با ابد در آمیزد      از ره شرك نیک برخیزد  
اسم و رسمش همه شود فانی      موج با بحر چون در<sup>۱</sup> آمیزد

مرتبہ - غایت سیر معنوی وجودی که صادر گشته از غیب هویت در مراتب کلیه عرش است ، که محیط است بر جمیع اجسام محسوسه . اما حکم عام وجودی بعد از ظهور در مراتب اربعه کلیه مفصل<sup>۲</sup> می شود در مراتب تفصیلیه ، و نور وجود محض منبسط است بر ممکنات موجوده ، کما اخیر سبحانه و تعالی : **الله نور السماوات والارض (۳)** .

آنگاه ذکر مراتب ظهور و امثله مواد فرمود : **مثل نوره کمشکوة**

فیها مصباح (۴) .

### مثنوی

نور چشم است و در نظر داریم      از مراتب همه خبر داریم  
نور چشم است و در نظر پیدا است      نظری کن به بین که او با ما است  
همه عالم منور است از وی      خواه جامش شمار و خواهی می

مرتبہ - عوام مؤمنین بر جاده شریعت مصطفویه راه روند ، و خواص به شریعت غراء و بر طریق<sup>۳</sup> طریقه احمدیه طارقتند ، و خاص الخاص جامع الطریقین<sup>۴</sup> اند ، و محقق به حقیقت محمدیه .

۱ - ج ، ح : بر .      ۲ - بجز ح دیگر نسخهها : مفصل .      ۳ - بجز ح دیگر  
نسخهها : طریق و بر .      ۴ - بجز ح دیگر نسخهها : الطرفین .

(۱) و (۲) - سورة ۵۳ آیه ۹ .      (۳) - سورة ۲۴ آیه ۳۵ .      (۴) - سورة ۲۴  
آیه ۳۵ .

## بیت

آن یکی جسم دارد و این جان  
و اندگر جسم و جان و هم جانان

مرتبہ - ان للدنیا ابناء وللآخرة ابناء وللمجموع<sup>۱</sup> ابناء ، فالسعيد من جمع بين البنونین<sup>۲</sup> ، وهو الوارث المكمل من اولاد آدم . بعضی میراث صوری یافته اند و بعضی میراث معنوی ، بعضی میراث صورت و معنی .

## بیت

لاجرم او اکمل اولاد اوست  
این چنین میراث اگریابی نکوست  
مرتبہ - مرایا متنوعند و تمثال متنوع می نماید ، لاجرم نماینده واحد از حیثیت ظهور متنوع بود و تعدد ارواح به تعدد اشباح است و تعدد اعیان به تعدد ارواح<sup>۳</sup> ، و تعدد اسماء به تعدد اعیان ، و هر آینه تعدد و تکثر مرایا به تعین و تشخیص تواند بود .

## بیت

کثرت اینجا اعتباری گفته اند  
با شما و ما بیاری گفته اند

اما اگر در جوهر<sup>۴</sup> مرایا نگرند :

## دوبیتی

جمله آئینه یک حدید بود  
خواه<sup>۵</sup> عتیق است و خواه<sup>۶</sup> جدید بود  
آینه روشن است نزدیک آ  
کور ازین رمز ما بعید بود  
در اشباح و ارواح و اعیان و اسماء کثرت است من وجه و وحدت  
من وجه .

۱ - بجز ج : المجموع . ۲ - ج ، ه ، و : النین . ۳ - ک : بود .  
۴ - الف : جواهر . ۵ - بجز ک ، و ، دیگر نسخه ها : خود . ۶ - بجز ح  
دیگر نسخه ها : حال .

## بیت

ذات او واحد علی الاطلاق خواه جفتش شمار و خواهی طاق  
 مرتبه - بنی آدم در استقامت بر اقسام سبعة اند : یا مستقیم اند به قول،  
 یا مستقیم اند به فعل ، یا مستقیم اند به قلب ، یا مستقیم اند به قول و فعل به غیر  
 قلب ، یا مستقیم اند به فعل و قلب به غیر قول ، یا مستقیم اند به قول و قلب به  
 غیر فعل ، یا مستقیم اند قولاً و فعلاً و حالاً ، کما قال الله تعالی : **فاستقم كما**  
**امرته (۱)** ، المراد المراقبة لله فی تلوینه .

## شعر

المستقیم الذی قامت قیامته من غیر موت ولا یدری به احد  
 ولا یصرفه عن امر خالقه من الخلاق لاهل ولا ولد  
 مرتبه - امداد و تجلیات حق و اصل می شود به عالم در هر نفسی ، و در  
 تحقیق اتم ، تجلی واحد است که به حسب قوایل و مراتب استعدادات تعینات  
 ظاهر می گردد ، و نعوت مختلفه و صفات متعلجه می نماید .

## قطعه

گر بصد آینه نماید رو در حقیقت یکی است او صد نیست  
 می نماید تعددی ورنه نزد یاران تعددی خود نیست  
 و سالک را در هر زمانی یا تفرقه بر او غالب است یا جمع و وحدانی  
 النعت . اگر در حال تفرقه یعنی در وقت «عدم خلوه»<sup>۱</sup> باطن سالک از احکام  
 کونیه و شوایب تعلقات ممکنه ، حق تجلی فرماید ، آن تجلی ملتبس<sup>۲</sup> شود به حکم  
 صفتی که حاکنه باشد بردل و منصب گردد به حکم کثرتی که مستولیه بود بروی

۱ - الف : خلوت . ۲ - بجز ح دیگر نسخهها : ملتبس .

(۱) - سورة ۱۱ آیه ۱۱۴ .

و آن حکم ساری شود در سایر صفات نفسانیه و قوای بدنیه ، و در هر چه ظاهر شود از سالک از آثار و اعمال و اولاد و اقوال . قال رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - الولد سراپیه و الرضاع یغیر الطباع <sup>۱</sup> .

## دو بیت

در عین تو او چو خود نماید  
گر نیک و بد است از تو برتست  
حالی بصفات تو بر آید  
آن نور تو را بتو نماید

اگر حق تعالی به امر ارادیه ذاتیه بوحده احدیات که حاصله اند از احدیت اصلیه در جمیع مراتب ، بر قلب و حدانی <sup>۲</sup> النعت که مرآتیه است مصقوله از رین <sup>۳</sup> اکوان و شین تعلقات امکان تجلی فرماید ، دل حکم آن تجلی گیرد ، و منصب شود به انصباغی که موجب اضمحلال احکام کثرت بود .  
و تجلی اسمائی یا به حسب مرتبه اسم الظاهر بود ، یا به حسب مرتبه اسم الباطن ، یا به حسب مرتبه اسم جامع . اگر مختص به اسم الظاهر بود مفید توحید باشد در مرتبه طبیعت و در قوای حسیه و خیالیه .

## بیت

لاجرم زهد مهره بر چیند  
هر چه بیند همه خدا بیند

و اگر مختص بود به اسم الباطن افاده معرفت احدیت وجود کند ، و نفی وجود از غیر حق ، و سر توحید ظاهر شود در مرتبه عقلیه و اعراض از موجودات محسوسه و اجتناب از کثرت احکام ظاهره .

و اگر مختص به اسم جامع باشد ادراک مدرک از حیثیت مرتبه وسطی بود که جامعه غیب<sup>۴</sup> و شهادت است ، لاجرم مشرف<sup>۵</sup> مشرف گردد به استشراف

۱ - الف : ایضاً + . ۲ - الف : وجدانی . ۳ - ک : این .

۴ - ح : جامعه به غیب . ۵ - بجز ح ، ک - .

برطرفین ، و فایز بجمع میان حسنین . و علو توحید به حسب نسب اسما مرتبه صفات روحانیه است و دنو توحید در مراتب طبیعت . اما چون اشعه شمس ذات که سبحات وجه اشارت بر آنست شارق شود :

مصراع : آتش غیرت او غیر بسوزد بتمام .

و در این مقام ، که قیامت کبری است ، لسان حق گوید : لمن الملك اليوم (۱) ؟ و چون نسبت کونیه زایل شده و کثرت خلقیه در خلف حجاب غیب رب العالمین مستور گشته ، حق جواب حق فرماید : **الله الواحد القهار (۲)** ، و در آن حال لسان مرتبه الله گوید : **الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی (۳)** ، و رسول خدا گوید : ان الله قال على لسان عبده سمع الله لمن حمده .

### بیت

از حق بشنو که ما ز حق می گوئیم      حقیق و مدام حق بحق می جوئیم  
مرتبه - حقیقت حق عبارت است از صورت علم حق به ذات حق از  
حیثیت تعین حق در تعقل حق<sup>۱</sup> و علم و عالم و معلوم و صفتیه ذاتیه ، و ذات او  
متعینه است به نسبت با ظهور او در متعینات ، اما من حیث هو هو غیر متعین ،  
و حکم بر او به تعین بواسطه قصور<sup>۲</sup> ادراک مدرک است که ادراک نمی کند حق  
را الا در مظاهر ، اعم از آنکه مظهر را عین ظاهر داند یا غیر ، و حقیقت  
خلق عبارت است از صورت علم رب او به او ، و این علم ذاتیه الفقر متمر  
غنا است . فافهم .

۱ - ج ، و : این .      ۲ - بجز ، الف ، ک : - .      ۳ - بجز ح دیگر نسخه ها  
تصور .      ۴ - بجز ح دیگر نسخ : ظهور .

(۱) - سوره ۴۰ آیه ۱۶ .      (۲) - سوره ۴۰ آیه ۱۶ .      (۳) - سوره ۲۰ آیه ۷ .



## رباعی

فقری که ازو غنای مطلق آید      گرزانکه بجان طلب کنی می‌شاید  
 من فقرهمی جویم و آن خواجه‌غنا      از خواجه و من فقر و غنا می‌زاید  
 مرتبه - ثمره تنزیه عقلی تمیز حق است از غیر حق<sup>۱</sup> به صفات سلبيه ،  
 و ثمرات تنزیهات شرعیه نفی تعدد وجودی است و اشتراك در مرتبه الوهیت ،  
 و ثمره تنزیه کشفی نفی غیر حق است با<sup>۲</sup> نفی تعقل کمالی که مضاف گردانند  
 به حق به اثبات مثبت .

## بیت

گهی تنزیه و گه تشبیه می‌کن      وزین تنزیه هم تنزیه می‌کن  
 مرتبه - حاکم عادل کامل حکم فرماید<sup>۳</sup> بر محکوم علیه الا بقدر  
 قابلیت او ، مثلا مریضی<sup>۴</sup> مرض خود به عرض حکیم رساند و آن حکیم رحیم  
 بعد از تعلق او به معلوم می‌خواهد که<sup>۵</sup> آن الم از سقیم زایل شود ، حکم می‌فرماید ،  
 و حکم او تابع ارادت اوست و ارادتش تابع علم و علمش تابع معلوم .

## بیت

حکم خود<sup>۶</sup> بر خویشتن خود کرده‌ای      گر همه نیک است یا بد کرده‌ای  
 مرتبه - بعضی عرفا فرموده‌اند که مرات را در نماینده اثری است ،  
 نعم این قول صحیح است ، اما من وجه لا مطلقا ، زیرا که اثر مرات وقتی  
 صحیح بودی که در حقیقت منطبق اثر نمودی و آن غیر واقع است .

۱ - الف : - .      ۲ - ك ، ح : یا .      ۳ - بجز ح ، ك : مگر + .  
 ۴ - بجز ح ، ك : آن .      ۵ - ج ، ه : مریض .      ۶ - ج : - .  
 ۷ - الف ، و : او .

## رباعی

یاری که بذوق این سخن برخوردار  
 آئینه اگر چه می نماید تمثال  
 و اثر آئینه در نماینده از حیثیت ادراك قاصر المعرفت است از حقیقت  
 منطبع، زیرا که مدرك ناقص<sup>۱</sup> ادراك نمی کند مطلوب را الا در مرآت، و آئینه  
 محل حقیقت نماینده نیست، بلکه محل تمثال و محل بعضی ظهورات او است،  
 و نسبتی است مضاف به منطبع از حیثیت انطباع صورت او در آئینه، و تجلیات  
 ذاتیه که مقصود کلیه بود نه در مظهر تواند بود و نه در مرآت.

## بیت

نه مرتبه و نه مظهر و نه مرآت      آنجان بود اسم<sup>۲</sup>، کدام است صفات  
 و این تجلی ذاتیه برقیه حاصل محققى است که تمام فارغ بود از  
 اوصاف و احوال و احکام و جوئیة اسمائیه و امکائیه.

## بیت

فارغ البال این چنین باشد      فارغ از قید کفر و دین باشد  
 و این فراغ<sup>۳</sup> مطلقاً مغایر اطلاق حق نیست، اما بارقه ای است که  
 می نماید و نمی باید<sup>۴</sup>. کما قال نبینا صلى الله عليه وآله : **لی مع الله وقت**، الحدیث، و سبب  
 عدم<sup>۵</sup> دوام این تجلی حکم جمعیت حقیقت انسانیه است.  
 و وراثت این تجلی ذاتیه در آن لمحّه اوصاف کمال و علوم نامتناهی  
 است. من ذاقه يعرفه. و این مشهد : **العلماء ورثة الانبياء** است.

۱ - بجزك دیگر نسخه ها : ناقص .  
 ۲ - بجزك دیگر نسخه ها : و + .  
 ۳ - نسخه ها : فراق، ج : فارغ .  
 ۴ - ك ، الف : می باید .  
 ۵ - بجز ح  
 دیگر نسخه ها : علوم .

مصراع : اگر معلوم گردانی بدانی، سر قول **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** : **كان الله ولم يكن معه شيء**، و سر قوله تعالی : **وما امرنا الا واحدة كلمح بالبصر** (۱).

## بیت

هر دو عالم فدای آن دم باد  
هر که این دم نیافت در غم باد  
مرتبه - سالک صاحب معراج بود و سلوک او عروج، و هر فردی  
به اسمی عروج کند و انسان کامل به اسم اعظم.

## دوبیتی

رهروا میر ما خلیل الله  
در همه راه با همه همراه  
جمع کن همزمان و خوش می گو  
وحده لا اله الا الله  
تعلق علم به معلومات به حسب اقتضای حقایق معلومات است، و  
حقایق معلومات بر نحوین، یکی تعقل معقولات است از حیثیت استهلاك كثر  
معلومات در وحدت حق، و آن تعقل مفصل است در مجمل.

## بیت

يك دانه بكارو<sup>۲</sup> تا ابد بردارش  
تخمی است نكو توهم نكو می كارش  
وجهی دیگر تعقل احکام وحدت است در کثرت، و آن وجود واحد  
است در صور متعلقات متعدده، و این عکس استهلاك كثر است در وحدت،  
و محقق از حیثیت اطلاق و احاطت حق را متعین به وصفی و مسمی به اسمی  
نخواند، و نسبت اقتضاء بحق<sup>۳</sup> از نسبت لاقتضاء اولی نداند.  
و اقتضای ذاتی او را مراتب ثلاثه است. مرتبه اولش موقوف نیست

۱ - ح، ك : رهروا . ۲ - ك : - . ۳ - و ، الف : بحکم .

(۱) - سورة ۵۴ آیه ۵۰ : **وامر ما نیست مگر واحدی چون نگریستن به چشم بشتاب .**

به شرطی یا موجبی که سبب تعیین او باشد ، و حکم مرتبه ثانیه موقوف است بر شرط واحد ، و حکم مرتبه ثالثه بر شروط و اسباب و وسایط ، اقتضای ذاتی واحد و مراتب متعدد ، و مراتب عبارت است از تعیینات کلیه ، و اقتضای اول فیض ذاتی است که متعقل نیست در مقابله قابل ، و حکم ثانی مشروط به شرط واحد ، و آن عقل اول است و حکم اقتضای از حیثیت مرتبه ثالثه که ظهور اثر اوست موقوف است بر شروط نشیی کیانی<sup>۱</sup> ، و اقتضای حقیقت واحده و او را مراتب ثلاثه .

## شعر

در جمله مراتبش توان یافت هر کس که بیافت آن چنان یافت

مرتبه - اختلاف حکم به اختلاف حال حاکم است و محکوم ، یا هر دو ثابت یا هر دو مختلف . اگر حاکم ثابت بود حکم او ثابت و اگر منقلب الاحوال حکم او منقلب بود چون او ، و اگر احوال محکوم متنوع باشد به حسب تلبس او حکم جاری گردد بروی<sup>۲</sup> و اگر از شأن محکوم ثبات بود حکم بر وتیره<sup>۳</sup> واحده ، هم چنانکه علم تابع معلوم است ، چه علم از وجود<sup>۴</sup> منفک نتواند بود .

و تفاوت علم به حسب تفاوت وجود است و قابل بوجه اتم علم او اتم ، و نقص علم بمقدار قبول ناقص و غلبه احکام امکان بر احکام وجوب . و این اذواق مختصه است ، به خصوص مقام کمال . اما لسان عموم از اذواق «مقیده حاصله»<sup>۵</sup> ارباب مقامات مخصوصه است که مستندند به اسمی یا صفتی از اسماء و صفات الهیه .

و هر مدرکی که<sup>۶</sup> انسان ادراک آن<sup>۷</sup> کند به علم نظری یا کشفی یا حسی

۱ - بمعنی طبیعی و طبیعتی (فرهنگ معین) . ۲ - ح : بود حکم بر او تنزه - دیگر

نسخه ها : حکم بود برو تیره . ۳ - ح : خود . ۴ - بجز ح ، ک :

خاصه . ۵ - الف ، ک ، و : کمال + . ۶ - بجز ح و ، ک : - .

یا خیالی بقدر قوت ادراك مدرك بود ، و بعد از كشف غطاء صورت و معنی ، اطلاع برذاتیات و لوازم کلیه اشیا حاصل گردد .

### دوبیتی

چون برسی به بحر ما واقف حال ما شوی

تا نرسی چو ما بما عارف ما کجا شوی

موج و حباب را بمان آب چو تشنگان بخور<sup>۱</sup>

تا که بعین ما چو ما واصل عین ما شوی

مرتبہ - احدیت الهیه به اصطلاح اهل الله مقام جمع وجود است ،

و احدیت مسمی<sup>۲</sup> الله گفته اند که<sup>۳</sup> عبارت است از بودن<sup>۴</sup> مجموع اسماء الهی که ارباب متعینند بالقوه در ذات الهیه ؛ و احدیت الهیه مغایر احدیت ذات است ، زیرا که احدیت جمع سما است به واحدیت ، و احدیت ذات به جمع الجمع ، و جمیع اسماء و صفات در احدیت ذات مستهلکه و اند<sup>۵</sup> .

### دوبیتی

اسم و صفت و مظاهر و مظهر کو	خود نام و نشان باطن و ظاهر کو
معشوقه و عشق و عاشق آنجا نبود	منظور کجا نظر کجا ناظر ک-و

مرتبہ - مراتب کلیه شش است و مجلی پنج :

۱ - وحدت جمع است ، و مقام او ادنی و طامة الكبرى و حقیقة الحقایق و غایة الغایات گفته اند .

۲ - برزخیت اولی و مجمع البحرین و مقام قباب قوسین و حضرت الهیه فرموده اند .

۳ - عالم جبروت :

۱ - ح : مخور . ۲ - بجز ح دیگر نسخه ها : اسماء . ۳ - ج : - .

۴ - ه : بود . ۵ - و ، ح ، ک : - .

۴ - ملكوت .

۵ - ملك .

### بیت

مجلی پنج است و شش مراتب      نیکو مجلی و خوش مراتب  
مرتبه اولی مرتبه احدیت ، ثانیه مرتبه الهیت ، ثالثه مرتبه ارواح  
مجرده ، رابعه مرتبه ملكوت ، خامسه مرتبه ملك ، سادسه مرتبه کون جامع  
که مجمع مراتب و مظهر مجموع مظاهر و مرآت حضرتین است ، و ذات  
احدیت مجلی غیر نیست و حق از احدیت ذات تجلی نفرماید الا بر انسان کامل .  
مرتبه - بعد از رفع استار و کشف اسرار و ظهور انوار ، سالک را  
معلوم شود که واحدی در واحدی تجلی فرموده و وجوه متعدده اعتباریه از  
عین واحده به عین واحده نموده ، و انشاء عدد به تکرار واحد است<sup>۱</sup> ، و  
ظهور واحد به اظهار عدد ، و عدد به حسب وجود واحد ، و من حیث الظهور  
متعدد ، و کثرت ظاهره راجعه اند با واحد حقیقی .

### رباعی

مقصود ازین سخن اگر دریابی      هر چند که قطره ای ولی دریابی  
از جام حباب می خوری آب ولی      خوش باشد اگر بذوق ما دریابی  
مرتبه - وجود ساری است در مخلوقات و مبدعات ، و حق عین وجود  
و به ذات محیط بر اشیاء ، و اشیاء که صور<sup>۲</sup> حضرت اویند محافظت می فرماید<sup>۳</sup>  
از انعدام ، و چون حق علیم است بر اشیاء و حفیظ ، ظاهر نشود صورتی  
به غیر صورت او ، بلکه صورتی غیر صورت او محال بود ، و حقا که حق  
مشاهد<sup>۴</sup> حقیقی است از هر شاهدهی و مشهود حقیقی از هر مشهودی ، و عالم  
که انسان کبیر است از آن رو که «عالم است<sup>۵</sup>» صورت او است ، و وجود

۱ - د ، ک ، الف : واحدیت . ۲ - بجز ح دیگر نسخه ها : صورت .

۳ - بجز ح دیگر نسخه ها : می فرمایند . ۴ - الف : شاهد . ۵ - بجز ح : آن عالم .



واجب الوجود روح او<sup>۱</sup>

## بیت

عالم همه صورت است و او جان خواهی تبریز و خواه<sup>۱</sup> او جان<sup>(۱)</sup>  
 مرتبه - حروف<sup>۲</sup> اصلیة الهیه عبارت است از تعلقات حق اشیاء را  
 از حیثیت کینونت اشیاء در وحدانیت او ، و حروف اصلیة مفاتیح اولانسد  
 که معبراند به مفاتیح الغیب و اسماء ذاتیه و امهات شئون اصلیة ، و ماهیات  
 از لوازم امهات شئون اصلیة اند ، و تعقل ثانی تعقل ماهیات است در عرصه  
 علم<sup>۳</sup> ذاتی از حیثیت امتیاز نسبی :

واکابر و اشراف از محققین و حکما تعقل ماهیات را حضرت ارتسام  
 گفته اند ، و فرق است میان ذوق حکیم و محقق در این مسأله ، زیرا که ارتسام  
 نزد محقق وصف علم است از حیثیت امتیاز نسبی از ذات ، نه وصف ذات<sup>۴</sup>  
 من حیث می می ، و نه وصف علم از آن رو که عین ذات است :

## رباعی

درباب تو این قول حکیمانه ما  
 زین پس من و رندی و خرابات مغان  
 آنگه بخرام سوی میخانه ما  
 رندانه شنو گفته مستانه ما

## مثنوی

جامی بستان بذوق و می نوش  
 باذوق در آ و ذوق می جو  
 ور بتوانی ز عقل می پوش  
 خوش گفته اهل ذوق می گو  
 از ما بطلب که در دل ما است  
 علمی که بذوق حاصل ما است

۱ - بجز ح ، ج : خواهی . ۲ - نسخه ها: حروفات . ۳ - بجز ك: عالم .  
 ۴ - الف : ذاتی . ۵ - بجز ح : رندان .

(۱) - یکی از دهستان های چهارگانه بخش بستان آباد تبریز (فرهنگ معین) .

مرتبہ - ابتدای هر تجلی ذوق آن تجلی است ، و تجلیات لایتناهی است ، و هر تجلی مستلزم علمی و هر علمی مستلزم ذوقی<sup>۱</sup> باشد .

## بیت

لاجرم ذوق را نهایت نیست      ابتدا دارد او و غایت نیست  
و تجلی الهی یا در صورت است یا در معنی ، و ذوق مختلف به  
اختلاف تجلی ، و اگر تجلی در صورت بود منتج ذوق خیالی است ، و اگر  
در معنی باشد مقید ذوق عقلی ، و اثر ذوق خیالی در نفس بود و اثر ذوق عقلی  
در دل ، و اعطای حکم<sup>۲</sup> اثر ذوق نفسی مجاهدات بدنیه است ، و اعطای حکم اثر  
ذوق عقلی<sup>۳</sup> ریاضات نفسیه و تهذیب اخلاق و تبدیل اوصاف ، و ریاضت  
متضمن مجاهده است و مجاهده متضمن ریاضت نیست ، و ریاضت در حکم  
اتم است از مجاهده .

قال رسول الله ﷺ : بعثت لائم مكارم الاخلاق .

## بیت

خلقى به کمال حاصلت باد      پیوسته حبیب واصلت باد  
مرتبہ - بعضی مرایا منورالذات و مظاهر مظهرالصفات معصوم و  
محفوظاند ، و گرد تراب امکانیه و زنگ . کثرت خلقیه بر ذیل عصمت و وجه  
طهارت ایشان<sup>۴</sup> ننشسته :

## بیت

چون صفائی<sup>۵</sup> خوش به غایت باشدش  
صیقل و سوهان چه حاجت باشدش  
اما اگر غبار اغیار و علایق خلایق گرد او برآمده باشد ، و آینه

۱ - بجز ك : ذوق .      ۲ - الف ، ك ، ح : .      ۳ - ك : عقل .

۴ - ح : انسان .      ۵ - الف : صفاتی .

قلبش به کدورت عصیان مکدر ، سوهان مجاهده و صیقل ریاضت باید :

## بیت

تا کند آئینه‌اش روشن دگر<sup>۱</sup> باز بنماید درو رو چون قمر  
مرتبہ - شرب<sup>۲</sup> استفاده است در نفس ثانی مضاف با نفس اول که ذوق است .

## بیت

نفسی همدم ما باش که ذوقی یابی ورکنی شرب بیاو دو نفس همدم باش  
و اهل جنت بعد از شرب از حوض کوثر و ازاله عطش ، شرب ایشان<sup>۳</sup> شهود<sup>۴</sup> بود و التذاذ .

## بیت

از برای لذت است این شرب ما تشنگی اینجا کجا و ما کجا  
و شرب مختلف گردد به اختلاف مشروب ، و اگر مشروب نوع واحد بود ، مختلف شود به اختلاف امزجۀ شاربین .  
مرتبہ - در جنت که دار رؤیت و تجلی است ، حق تعالی انهار اربعه که صور تجلی علوم اند آفریده : فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی<sup>(۱)</sup> .

## بیت

ما ازین مجموع شربی کرده‌ایم آب شیر و شهد با هم خورده‌ایم  
و تجلی علمی واقع نمی‌شود الا در صور انهار اربعه مذکوره ، و

۱ - ج ، ح ، ه : اگر . ۲ - الف ، و ، ه : شراب . ۳ - الف : به + .  
۴ - ح : شهوت .

(۱) - سوره ۷۷ آیه‌های ۱۶ و ۱۷ : در آن نهرهایی از آب نامتغیر است و نهرهایی از شیر که طعم آن نگشته و نهرهایی از خمر که برای آشامندگان موجب لذت است و نهرهایی از شهد بی‌غش .

بعضی از شاربین به ریان<sup>(۱)</sup> قایل اند ، و بعضی نعره<sup>(۲)</sup> هل من مزید<sup>(۳)</sup> ، چون با یزید می زنند ، و بعضی مشروب<sup>۴</sup> واحده دارند ، و بعضی متنوع اند در مجموع مشروبات .

## بیت

انسان به کمال جامها می نوشد      وز خلعت ذوق جامهها می پوشد  
مرتبہ - تجلی علم حق در صورت ماء غیر آسن معانی مجردہ و خطاب  
و نصوص عطا می فرماید ، و این علم الهی است ، طبیعت را در آن دخل  
نیست ، و علم به اسرار شرع و اسلام و معرفت میزان احکام به علم اوقات  
و احوال ، از تجلی علم حق است در صورت لبن .  
مصراع : تغییر درین علم نباشد ابدا .  
لم یتغیر طعمه . اما علم ذوقی که محوکننده عقول<sup>۱</sup> است از جهت  
علم نظر فکری از تجلی علم حق است در صورت خمر .

## بیت

ظاهرش منہی است باطن نوش کن      پند رندانست نیکو گوش کن  
و چون خمر مزیل عقل است ، و دنیا دار تکلیف ، و ایاز بی تربیت  
و معاونت حسن به خدمت محمود قیام نتواند نمود ،  
مصراع : لاجرم خمر خاص شد به بهشت .  
و لذت اواتم بود از لذات سایر مشروبات ؛  
مرتبہ ۲ -

۱ - بجز ح : عقل . ۲ - ک : - .

(۱) - مرد سیرآب (فرهنگ نفیس) .

(۲) - سوره ۵۰ آیه ۲۹ : آیا هیچ زیادتی هست .

## بیت

معنیش می‌نوش و صورت را بمان تا در آئی در بهشت جاودان  
و هم چنانکه خمر را اثری است در عقول و استیلا دارد بر سلطنت  
و هم، علم ذوق موثر است در اصناف علوم.

## رباعی

جائی که چنین علم و کمالی باشد علم علما نقش و خیالی باشد  
از علم اشارات شفا نتوان یافت شمسیه کجا بود چو حالی باشد  
اما علم به طریق وحی و ایمان و صفای الهام و آنچه صحیح است  
که دانسته شود، و معلوم کردن آنچه صحیح نیست که دانند، از تجلی علم  
حق است در صورت عسل مصفی، و شاربی که جامع مشروبات بود - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -  
فرمود: **علمت علم الاولین و الآخرین**.

مرتب - اسم الباطن حق تعالی و تقدس به فیض اقدس معطی وجود و  
استعداد<sup>۱</sup> اعیان ثابته است در حضرت علمیه، و اعطای اسم الظاهر بقدر قابلیت  
قوابل و به فیض اقدس هر چه خواست<sup>۲</sup> داد، و به فیض مقدس: **وَأَتَاكُمْ مِنْ  
كُلِّ مَسْأَلَةٍ مَوْهٍ (۱)**، ای بلسان الاستعداد. لاجرم هر چه ظاهر شود بر ما اقتضای  
عین ما است.

## شعر

فالكل لنا فينا عنا علينا معنا الينا  
بر سر آب خانه‌ای ز حباب چون بسازند آب دان بر آب  
و سالک واصل بعد از قطع سفر ثانی و ثالث، وصول یابد به مقام

۱ - الف، و: استعدادات. ۲ - ك: حق است.

(۱) - سورة ۱۴ آیه ۳۷: و هر چه خواستید دادیم.

اقطاب و افراد، و آن خلاصه و اصل را خاصه الخاصة<sup>۱</sup> خوانند . چون مراجعت نماید از حق بحق<sup>۲</sup> بخلق صفای او علوم است و حقایق حقانیه که صافیه است از شوایب اکوان و نقایص امکان .

## غزل

صوفی صافیست در عین صفا  
ذره‌ای از آفتاب نور او  
نقطه نقطه دایره پیموده<sup>۴</sup> است  
سیدم مست است و جام می بدست  
می‌نماید نور او او «را به ما»<sup>۳</sup>  
نیست خالی در همه ارض و سما  
وصل کرده ابتدا با انتها  
گر تو رندی باده می‌نوشی بیا  
مرتبه - انسان از حیث صورت و روح جامع فعل و افعال است ،  
و افعال ذاتیه است و ارادیه و طبیعی و امریه ، و انسان به حسب روحانیه در  
حال انسلاخ به معراج روحانی او را افعال و آثار است که مقتضی امور  
شئی<sup>(۱)</sup> و نتایج جمعه<sup>(۲)</sup> اند، به ابقای علاقه بدنی و تقیید به بعضی وجوه به حکم  
داردنیاویه و نشأه عنصریه .

اما بعد از مفارقت از نشأه عنصریه بکلیه او را در نشأه برزخیه و  
حشریه و جنانیه و غیرها احوال و افعال مختلفه است ، و دانسته‌ای که نفس  
انسانی مستغنی نباشد از مظهر ، و مظهر انسانی عاری نتواند بود از طبیعت .  
مرتبه - انسان کامل عین مقصوده است و مثال<sup>۵</sup> انم و ادل دلایل ،  
و نسخه‌ای است جامعه از نسخ کتب خانه الهیه و نخبه‌ای است منتخبه از لواحق  
حروف<sup>۷</sup> و کلمات بسیط و مرکبه .

- ۱ - ك : خاصة الخاص . ۲ - الف : - . ۳ - ك : دائماً .  
۴ - بجز ح : بنموده . ۵ - بجز ح : رحمت . ۶ - بجز ح : تمثال .  
۷ - نسخه‌ها : حروفات .

(۱) - بمعنی پراکنده و مختلف - ك : شئی .

(۲) - بمعنی جمع - ج ۵، ۱۵۱، و : رحمت .



## رباعی

گنجینه گنج کنت کترا خوانش  
 عین اللهست<sup>۱</sup> پیش صاحب نظران  
 یا صورت الطاف الهی دانش  
 آن نور دوچشم برنظر بنشانش  
 صورت اسما در صفات طلب، و معنی از ذات، و وجود در تجرد  
 و توحید و تفرد، و روح عین اشعه وجه است، و دایره او قمریه، و نفس  
 ظل ذات است و دایره او شمسیه، و وصول به حق متصور نیست الا به صفات  
 حق، و نبوت نعت مخلوق است، و ولایت صفت خالق، لاجرم نبی به نبوت  
 منفصل باشد، و به ولایت متصل.

## رباعی

دریاب بیا که نازکانه سخنی است  
 دانستن این سخن سزای چو منی است  
 در صورت و معنیش نظر کن بنمام  
 تما دریابی که یوسف و پیرهنی است  
 مرتبه - مراتب عبارت است از تعینات و وحدت را مراتب ثلاثه است،  
 به اعتباری که مختص بود به مرتبه اول، که اعتبار وحدت است من حیث هی هی،  
 مغایر احدیت نیست، بلکه عین<sup>۲</sup> است و نعت واحد است، بلکه حقیقت واحده  
 است، و هر موجودی احدیتی دارد که مختصه است به وی از حیثیت عدم مغایر  
 هر شانی از شئون ذاتیه، از ذاتی که منعوته است به احدیت.  
 اما وحدت به اعتباری که نعت واحد باشد وحدت نسب<sup>۳</sup> خوانند،  
 و احدیت صفات و اضافات گویند، و اضافه احدیت صفات به حق از حیثیت  
 اسم جامع بود که مجمع اسما و منبع وحدت و کثرت است، و احدیت افعال  
 ناتجه<sup>۴</sup> است از ربوبیت.

۱ - ح : او + . ۲ - ج : او + . ۳ - ج : نسبت .

۴ - بجز ح ، الف : نتیجه .

## بیت

مفعول بسی فعل یکی فاعل يك  
 مجعول همه جعل یکی جاعل يك  
 مرتبه - فرق میان نور حقیقی و وجود محض آن است که وجود  
 مدرك می شود در مقابله معاومات معدومه متعینه در علم حق ، اما ادراك نور  
 محض ممکن نیست الا در مظهر موجودات ، درباب تما دربابی فرق میان  
 حقایق اسماء الهیه ، و تمیز بعضی اسما از بعضی و فرق میان حکم وجود و  
 حکم علم و حکم نور ، و حکم وجود محض<sup>۱</sup> متعلق<sup>۲</sup> است در مقابله عدم که  
 مضاد وجود است .

هر آینه عدم را تعینی بود در تعقل متعلق<sup>۳</sup> ، و عدم را ظلمت<sup>۴</sup> است و  
 وجود را نورانیت ، و نور حجاب است هم چنانکه ظلمت خجابه است ، و  
 کشفی که واقع شود به ضیاء بود ، و ضیاء برزخی است میان نور محض و  
 ظلمت صرف ، و عدم «که در تعقل»<sup>۵</sup> متعلق «صورت می بندد»<sup>۶</sup> . تحقیقی ندارد  
 در خارج ، بلکه او را تعینی<sup>۷</sup> است در تعقل متعلق .

## بیت

بر مراتب خوشی گذر کردم  
 عالمی را همه خبر کردم  
 مرتبه - کثرت مشهوده اند در عین واحده ، و عین واحده معقوله در  
 کثرت مشهوده ، چون صور موجودات در هیولای<sup>۸</sup> کلیه ، که قابل صور روحانیه  
 و جسمانیه است ، و هیولای<sup>۹</sup> معقوله در جمیع صور واقعه ، و محقق ، کثرت  
 را در واحد حقیقی که وجود مطلق است ، و ظاهر به صور موجودات ، مشاهده  
 فرماید ، چون رؤیت قطرات در بحر ، و ثمر در شجر ، و شجر در نبات .  
 ودانسته ای که کثرت اسماء الهیه که به حسب مفهوم مختلف الحقایق اند

۱ - الف : - . ۲ - بجز ح : متعلق . ۳ - بجز ح : - .  
 ۴ - ح : ظلمتی . ۵ - بجز ح : - . ۶ - الف : تعلقی .  
 ۷ و ۸ - نسخه ها : هیولی .

راجعه‌اند با ذات الهیه و هویت که در صور مستوره است ، در قیامت کبری حق بذاته ظهور فرماید و صور<sup>۱</sup> موجودات مستور گردند<sup>۲</sup> .

## بیت

نه دار بماند و نه دیار      نه یار به ماند و نه اغیار

مرتبہ - وجود کتاب کبیر است ، و علم حقیقت مجردة کلیه ، و او را نسب است و خواص و احکام و عوارض و لوازم ، و عالم اسمی است از اسماء ذاتیه ، و امتیاز علم از غیب مطلق به تعین مرتبہ است از حیثیت تسمیه ، و علم کاشف امور است ، و غیب ذات را اسمی و صفتی و مرتبہ ای نیست الا به حسب مظاهر و مراتب ، و علم عین نور است :

او را به او توان دید و غیر او را به او توان شناخت ، و از شدت ظهور علم تعریف علم ممکن نیست ، زیرا که از شرط معرف آن است که اجلی باشد از معرف ، و سابق باشد بروی ، و سابق بر علم غیب ذات است : هر آینه علم<sup>۳</sup> به غیب ذات دانسته شود ، و تقدم نسبت حیات به علم تقدم شرطی است به اعتبار مغایرت لامطلقاً ، و تقدم حیات بر علم هم به علم ثابت است . از اینجا گفته اند : لا یعرف الله الا الله :

## بیت

عالم ذات عین ذات وی است      علم و معلوم غیر ذات کی است

مرتبہ - انسان کامل محضرة الهیه است بسبب اتحاد در احدیت جمع که معبر است به اسم جامع ، که مشتمل است بر خصایص مجموع اسماء ، و بر احکام تفصیلیه اسمائیه ، و به نسبت ، اسماء متفرعه<sup>۴</sup> اند از این اسم .

- ۱ - ك : ظهور .      ۲ - بجزك ، ح ، و ، ج : گرداند .      ۳ - الف ، ك :
- غیب ذات ، دیگر نسخه‌ها : غیب .      ۴ - بجزك ، ح : بحسب .
- ۵ - ك : - .      ۶ - ك : متفرقه .

## بیت

اسم اعظم اول اسما بود صورتش معنی جدا ما بود

و آخر است به حسب انتهای احکام به وی ، و این اسم جامع یعنی الله واسطه است میان سایر اسما و مسمی ، و اسمی دیگر واسطه نیست میان او و ذات ، و صورت این اسم از حیثیت حقیقت عبارت است از برزخیت جامعیه<sup>۲</sup> میان احکام و جوب و احکام امکان ، و محیط بود بر طرفین از این جامعیت .

و او را انسان حادث ازلی و نشأه دایم ابدی گفته اند ، و اولیت و تقدم دارد بر موجودات و آخریت<sup>۳</sup> به حسب انتهای احکام به وی ، و جامعیت دارد ظاهرا و باطنا ، و حکم شأن حق که جامع شئون است دوری است ، و به امهات شئون که معبرانند به مفاتیح الغیب ظاهر می شود سیر دور او در احوال موجودات .

## بیت

خوش سماعی و عارفان در دور همه در چرخ و این و آن در دور

و افلاك صوریه نتیجه افلاك معنویه اند ، و عقول و نفوس متفاوت الدرجاتند به سبب کثرت وسایط و قلت عوارض ، و در عرصه عقل منور و شهود محقق و اخبارات الهیه ،<sup>۴</sup> و وصول امداد است به موجودات و عود حکم آن به جناب الهی . فمنه بدأ والیه يعود .

و مدد الهی به تعیین از مطلق فیض ذاتی به برزخیت اصلیه و اصل می شود ، آنگاه به عقل<sup>۵</sup> اول ، بعد از آن به نفس کلیه ، بعد از آن به عرش ، آنگاه به کرسی ، بعد از آن به افلاك سبعة ، فلکا بعد فلک ، بعد از آن در عناصر

۱ - الف ، ک ، ج : جان . ۲ - ک : جامعه . ۳ - بجز ح دیگر نسخه ها :

اخرویت . ۴ - و ، ح ، الف : و + . ۵ - ح : تعقل .

اربعه به ترتیب، باز درموالید ثلاثه ، تا متناهی شود به انسان منصبی به جمیع خواص .

## بیت

از عرش فرود آمد و بر فرش نشست

وز فرش برفت و باز بر عرش نشست

چون سالک به سیر معنوی عروج کند و متحد شود به نفوس و عقول به مناسبت اصلیه ذاتیه، و از انسان تجاوز نماید تا متحد گردد به برزخیت که مرتبه اصلیه است، و بعد از انتهای کثرت وصول به اقصی درجات کثرت به احدیت کثرت متصل گردد، و آن برزخی است که وحدانیت<sup>۲</sup> از جمله نعوت اوست و تالیه احدیت است .

## بیت

دایره اینجا شود اورا تمام اول و آخر بداند والسلام

خاتمة - عارفان را معرفت حقیقت ملك و سجود و ابلیس و جحود و شهود اشهاد روز میثاق و شروق انوار یوم التلاق روزی باد، و غره غراء<sup>۳</sup> اکبر و مقام اظهر و اشهر و عظمت اعظم و اکبر میسر، و ذوق و حمال سترسری که علانیه است در سترسری و لطیفه ای که اخفی است از سر محصل، و توفیق علم علامت مضطر و حقیقت: **وبرزو الله الواحد القهار** (۱) و قیام پروردگار در دارالقرار رفیق، و مطالعه ذهاب مظاهر و اشباح و صور و ارواح و اعیان و اسماء، و مشاهده کیفیت صدور عالم از حق و رجوع آن به حق به علم صحیح و کشف صریح مهیا باد. بمحمد و آله الامجاد .

۱ - ح : فردوس ؟      ۲ - الف : واحدیت .      ۳ - الف ، ح : عزت عزاء .  
 ۴ - ح : - .      ۵ - بجزك و الف : عمل .

(۱) - سورة ۱۴ آیه ۴۹ : و برای خدای یکتای غالب ظاهر شد .

# بلوغ کمال و کمال بلوغ<sup>(۱)</sup>

(۲۴)

---

(۱) - ج ، و: رسالہ در بیان فرق میان بلوغ کمال و کمال بلوغ - ح : رسالہ بلوغات  
- ع : رسالہ بلوغ .



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و لاله الا الله و الله اكبر. <sup>۱</sup> سائلی سلمه الله سئوال كرد <sup>۲</sup> كه  
فوق میان کمال بلوغ و بلوغ کمال چیست ؟

### بیت

آن سئوالش را جوابی گفته ایم <sup>۳</sup> در معنی را به حکمت سفته ایم <sup>۴</sup>

فناء در صفات کمال بلوغ است و فناء در ذات بلوغ کمال ، و فناء  
در ذات کمال بلوغ <sup>۵</sup> است و فناء از این فناء بلوغ کمال ، فناء از افعال  
خود در افعال فعال لمایرید بلوغ کمال و فناء در صفات حقیقیه و اضافیه و  
سلبیه الهیه کمال بلوغ <sup>۶</sup> ، فناء در ذات قدیمه کمال بلوغ و بقاء به افعال و صفات  
و ذات بلوغ کمال ، بقاء به تخلق صفاتیه کمال بلوغ و تحقق بذات الهیه  
بلوغ کمال .

و بالغ شرعی آن است که منی از او بیرون آید و بالغ طریقتی آن  
است که او از منی بیرون آید .

قال علی رضی الله عنه : من عرف نفسه کمال بلوغ فقد عرف ربه بلوغ کمال ،  
مشاهده حق در اشیاء کمال بلوغ و مشاهده اشیاء در علم حق بلوغ کمال ،  
و رؤیت حق به مقتضی ما راایت شیئا الا ورایت الله فیه کمال بلوغ و رؤیت

۱ - ز ، ج : و بعد + . ۲ - ز ، ج : فرمود . ۳ - ی : گفته ام .

۴ - ی : سفته ام . ۵ - ز : بلوغ کمال .

به اشارت مارایت شیئا الا ورایت الله قبله بلوغ کمال ، عرفت الاشیاء بالله  
 کمال بلوغ و عرفت ربی بربی بلوغ کمال .  
 کمال بلوغ ولایت و بلوغ کمال نبوت ، کمال بلوغ منصب خلیل  
 و بلوغ کمال مرتبت حبیب ، کمال بلوغ مرتبه محبت محبیه و بلوغ کمال  
 رتبت محبت محبوبیه ، کمال بلوغ محبت و بلوغ کمال عشق ، و آن افراط  
 محبت است . قال الله تعالی :

### والدین آمنوا اشد حباله (۱) .

کمال بلوغ مقام صاحب دل و بلوغ کمال مقام ولی بولایت خاصه ،  
 کمال بلوغ سفر از خلق بحق و بلوغ کمال سفر از حق بخلق ، کمال بلوغ  
 علم به اسماء و صفات الهی و بلوغ کمال علم بیانه لایعلم الغیب الا هو<sup>۱</sup> .  
 «والحمد لله رب العالمین»<sup>۲</sup> .

۱ - و ، ج : تمت . ۲ - بجز ز ، ی : - .

(۱) - سوره ۲ آیه ۱۶۰ : آنان که گرویدند و سخت خدای را دوست دارند .

(۲) - سوره ۲ آیه ۱ .

بخش سوم

# فہم تعریف روح

(۲۵)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم اهدنا الصراط المستقيم برحمتك يا ارحم الراحمين - يا اخي -  
 ابدك الله بروح الارواح - معلوم فرما كه اصحاب صوفيه و ارباب الهيه عارف روح  
 انسانی اند ، توهم سعی فرما :

بیت

تابه علم صحیح و کشف صریح عارف روح خویشتن گردی  
 قال الله تعالى خطاباً لمحمد صلى الله عليه وسلم : و يسئلونك عن الروح  
 قل الروح من امر ربي<sup>(۱)</sup>

بیت

دل به من ده تا سخن گویم ز جان این معانی را کنم با تو بیان  
 ارواح نورانیه بشریه را مراتبی<sup>۲</sup> است ، و اول مراتب ارواح بشریه ،  
 روح حساس<sup>۳</sup> است :

مصراع : گوئیا اصل روح حیوانی<sup>۴</sup> است :

- 
- ۱ - الف ، ج : انسان . ۲ - ی : به . ۳ - و ، ز ، ج ، الف : مراتب .  
 ۴ - ج : حساسه . ۵ - ج : حیوانیه .
- 

(۱) - سورة ۱۷ آية ۸۷ : ترا از روح می پرسند بگو روح از امر پروردگار  
 من است .

و این روح در صبی رضیع موجود بود : دوم مرتبه روح خیالی است ، و هرچه از حواس به او رسد در خزینه خود به قوت حافظه محافظت کند<sup>۱</sup> ، و در زمان حاجت به حضرت روح عقلی که فوق اوست عرضه کند : سیم روح عقلی است که معانی<sup>۲</sup> که خارج حس و خیال است ادراک کند و این جوهر<sup>۳</sup> انسی خاص مدرك عارف کلیه است . چهارم روح فکری است که آخذ علوم عقلیه مخفیہ است ، و مرتب ترتیب نظری به تألیفات و ازدواجات<sup>۴</sup> ، مقدمین سلبا و ایجابا ، و مستفید نتایج معارف لطیفه شریفه بود ، و لایزال تألیف مقدمین مرة بعد انخری می کند ، و از او<sup>۵</sup> نتیجه ای استفاده می فرماید :

## بیت

جاودان تحصیل او باشد همین بی نهایت علم می یابد<sup>۶</sup> چنین  
پنجم روح قدس نبوی است ، مختص به انبیا و بعضی اولیا علیهم  
السلام ، و الیه الاشارة بقوله تعالى : **و كذالك اوحينا اليك روحا من امرنا** (۱) ،  
الآية .

## بیت

ورای مشرب<sup>۷</sup> عقل است مشرب<sup>۸</sup> عرفا اگر تو طالب آنی<sup>۹</sup> بجوی هازدم ما<sup>۱۰</sup>

۱- الف ، ج ، ز : تسلیم نماید . ۲- ز : آنچه ج : معانی .

۳- الف ، ج ، ی : جواهر . ۴- الف : عقد . ۵- و : — .

۶- ز ، الف ، ی : می باید . ۷- ی : مشرع . ۸- و ، الف ، ج ، ز : آبی .

۹- و ، الف ، ج ، ز : آب از ما .

(۱) - سورة ۴۲ ، آیه ۵۲ : و همچنین بتو وحی فرستادیم روحی را از امر خود .



# نفتخه روحيه

(۲۶)

---

۱ - الف، ج : نفسيه - ي : نسبت نامه - و : روحيه .

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و به نستعین

قال الله تعالى في حق آدم - ﷺ : فاذا سويتہ ونفخت فيه من روحي (۱)  
یعنی بعد از تسویبه صورت انسانیہ و حصول استعداد قبول روحیہ، آدم را روحی  
بلا واسطه کرامت فرمودند .

رباعی

آدم او را دمی از آن دم دادند      روحی " او را ز روح اعظم دادند  
هر نقد که در خزانه عالم بود      جمعش کردند و آن به آدم دادند  
آدم ﷺ مظهر مطهر ذات و صفات الهیه است ، و در خبر آمده ؛  
ان الله خلق آدم فتجلی فیہ بذاته وصفاته . مرآت حضرتین است و متعلم  
علم ؛ و علم آدم الاسماء کلها (۲) ، و مصور به صورت : ان الله خلق آدم  
علی صورته .

بیت

نزد ما عارف است و هم معروف      به صفات خدا بود موصوف  
والقاء اسماء آدم را در نفخه : ونفخت فيه من روحي بوده فافهم :

۱ - الف، ج : روح .

(۱) سورة ۱۵ ، آیه ۲۹ . (۲) - سورة ۲ ، آیه ۲۹ .

و نزد علماء رسوم تعلیم اسماء ممکنات بوده ، و عندنا تعلیم اسماء الهیه است در القاء روح اضافیه .

## بیت

آینه بردار و دروی کن نظر صورت لطف الهی می نگر  
مجمع مجموع اسماء را به بین از کرم هر بی خبر را کن خبر  
و آدم -  $\frac{1}{2}$  - به حسب جامعیت عالمی است مستقل و غیر او جزوی  
است از عالم . و نسبت انسانی به حق از جهت باطن اکمل است در دار دنیا ،  
اما در نشأه آخرت نسبت انسان به حق از ظاهر و باطن بود ، و نسبت  
ملائکه به حق از جهت ظاهراتم است ، بلکه ملائکه جزوی اند از خلق آدم :

## بیت

آدم دام است و روح دانه مائیم چو مرغ در میانه  
و به این روح و بدن ، عالم را انسان کبیر خوانند ، و کمال عالم به  
انسان ، همچون کمال جسد است<sup>۱</sup> به روح .

## بیت

جان عالم آدم است و دیگران<sup>۲</sup> همچون بدن  
جان عالم خوانمت<sup>۳</sup> گرنیک دریابی سخن  
۴ مرتبه روحیه ظل مرتبه احدیت است و مرتبه قلبیه ظل مرتبه واحدیه  
الهیة ، و روح از حیث جوهریت و مجرد از عالم ارواح مجرد است .

۱ - ج ، الف ، ی : - ۲ - الف ، ی ، ج : عالمش .

۳ - الف ، ی ، ج : گفتمت . ۴ - و : تنبیه + .

## بیت

لاجرم محتاج نبود با بدن      قایم است و بی نیاز از مرد و زن  
 اما چون صورت محسوسه او و مظهر مطهراو و مظهر کمالاتش بدن  
 است ، درباب<sup>۱</sup> :

مصراع : محتاج بدن بود نکو دریابش :

و هر معرفی<sup>۲</sup> در تعریف نفس ناطقه ، رجما بالغیب ، بمذهب ضعیفه  
 ایمائی نموده و تعریفی فرموده<sup>۳</sup> :

## بیت

بیند ز دور یوسف و پیرهنی      هر کس بمراد خویش گوید سخنی  
 ابن راوندی بر آن است که روح جزوی است لایتجزی در دل بنابر  
 عدم انقسام نفس و نفی<sup>۴</sup> مجردات . دیگری گفته<sup>۵</sup> جزوی است لطیفه ساریه  
 در بدن ، و باقیه در بدن ، از اول عمر تا آخر عمر :

## بیت

تغییر نمی یابد و تبدیل ندارد      از حال نمی گردد و تحویل ندارد  
 و گفته اند قوتی است در دماغ و نزد بعضی قوای ثلاثه است ، حیوانیه  
 در دل ، و نباتیه در جگر ، و نفسانیه در دماغ .

## بیت

این چنین گفته است جالینوس      مهره ای سفته است جالینوس  
 و بعضی از حشویه بر آنند که این هیكل انسانی است . کما قال الله

۱- ز : - .      ۲- و ، ز : و هر کسی معرفتی .      ۳- الف ، ج ، ی : کرده .  
 ۴- ز : - .      ۵- و ، الف ، ج ، ز : گوید .

تعالی شأنه ، خلق الانسان من صلصال كالفخار (۱) : و دهریه برآند که اخلاط اربعه است ، و نزد اطباء مزاج معتدل نوعی است . و قیل : انها الهواء ، و قیل : انها الدم المعتدل .

و گفته اند بخاری است لطیف ، که متکون است در تجویف ایسردل از غذای لطیف ، و امام محمد غزالی می گوید : لطیفه ای است ربانی که تعلق گرفته است با قلب جسمانی انسانی که به آن تعلق انسان ممتاز است از بهائم و بهائم از انسان ، و کیفیت تعلق روح با بدن به مثل تعلق عاشق است به معشوق ، به سبب توقف تحصیل کمالات نفسانیه و لذات عقلیه به بدن انسانیه .

### بیت

رجما بالغیب این سخن ها گویند  
نقشی ز خیال خویش با ما گویند  
و نزد اهل ملل نفس انسانیه حادثه است ، و لا قدیم عندهم سوی الله  
تعالی ، اما بعضی برآند که حدوث نفس به حدوث بدن است ، چنان که بعد  
ذکر اطوار بدن حق تعالی فرمود : ثم انشأناه خلقا آخر (۲) ، مراد افاضه  
روح است به بدن . و بعضی از اهل ملل گفته اند که حادث است پیش از بدن ،  
لقوله - ضارفاً - علیه السلام :

ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام . و این هر دو دلیل  
اقتناعیه اند و مفیدظن اند نه مفید یقین ، و گفته اند مراد بقوله : انشأناه خلقا آخر ،

۱ - ۲۹ ی : انما . ۳ - ز : - . ۴ - و : ما + .

(۱) - سورة ۵۵ آیه ۱۳ : انسان از گل خشکیده مانند سفال پخته آفریده شد .

(۲) - سورة ۲۳ آیه ۱۴ .

جایز است که تعلق نفس باشد با بدن، و حدیث خبر واحد است و آیت مقطوعه  
الیقین (۱) است و مظنونه الدلالة، و حدیث بالعکس.

## بیت

عقل گوید حکایتی بکمال      چون یقین نیست این حدیث بمان

۱ - و، ج : به .

(۱) - ج : الیقین - ی : المتن . - و : المتین .



روح اعظم

(۲۷)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قال الله تعالى : كل شیء هالك الا وجهه<sup>(۱)</sup>

هریک<sup>۱</sup> از اشیاء ممکنه دو رو دارد ، وجهی به صورت ، و وجهی به معنی . یعنی وجهی با حق<sup>۲</sup> دارد و وجهی با خود<sup>۳</sup> . از این رو که با خود دارد عدمی ، و از آن رو که با حق دارد وجودی . به وجه خود ظلمانی فانی ، و به وجه حق نورانی باقی . الفانی فان لم یزل والباقی باقی لایزال .

### بیت

فانی بوجهی باقی بوجهی      رندی بوجهی ساقی بوجهی  
و دانسته‌ای که حق<sup>۴</sup> به تجلیات اسمائی و صفاتی مبقی اشیاء است ،  
و به تجلی ذاتی مبقی اشیاء و در آخرت به ارتفاع حجب و ظهور حق به وحدت  
حقیقیه :

مصراع : روح فانی شود چه جای بدن .  
و به فنای روح جمیع مظاهر فانی گردد ، و<sup>۵</sup> قال عز من قوال :

ولله میراث السماوات والارض<sup>(۲)</sup>

---

۱ - و، الف، ج، ز : هر شیء .      ۲ - و، الف، ج، ز : خلق .  
۳ - و، الف، ج، ز : حق .      ۴ - و، ز : تعالی + .      ۵ - ج، و : - .

---

(۱) - سورة ۲۸ آیه ۸۸ : همه چیز جز وجه او زوال پذیرد .  
(۲) - سورة آل عمران آیه ۱۷۶ : خدا را است میراث آسمانها و زمین .

## بیت

بنده چون رفت از میان به عدم ماند میراث او و مالک برد  
و تجلی ذاتی مقتضی زوال تعینات است و فناء وجه عبودیت در وجه  
ربوبیت ، همچنان که تعینات خلقیه به تجلیات الهیه در مراتب کثرت وجود  
می یابد ، و به تجلی ذاتی در مرتبه وحدت حقیقیه زوال می پذیرد .

## بیت

اول احداست و آخر ای جان احد است

بگذر ز دوئی بگو یکی کان احد است  
و مرتبه روحیه ظل مرتبه احدیت ذاتیه است ، و مرتبه قلبیه ظل مرتبه  
واحدیت الهیه ، و روح اعظم یعنی روح انسانی در عالم کبیر مظاهر و اسما  
دارد ، و در عالم صغیر کذالك :  
و اول اثری که از مؤثر حقیقی صادر شده<sup>۱</sup> روح اعظم است که رابطه  
حدوث به قدم است و واسطه وجود و عدم . کما قال رسول الله - ﷺ - :  
ما خلق الله خلقا<sup>۲</sup> اعظم من الروح .

## بیت

روح اعظم جوهر نورانی است جوهر نورانی<sup>۳</sup> ربانی است  
یعنی روح اعظم جوهری است نورانی که به اعتبار جوهریت نفس  
واحد است<sup>۴</sup> ، قال الله تعالی : خلقکم من نفس واحدة<sup>۵</sup> (۱) ، و به اعتبار

۱ - الف، ج، ز: شد . ۲ - ز: به خلق . ۳ - و، الف، ج، ز: جوهریت مظهر .  
۴ - الف، و، ز: خوانده اند . ۵ - ی : - .

۱ - سورة ۴ آیه ۱ : يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة :  
ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که شمارا از يك تن آفرید . و سورة ۷ آیه ۱۸۹ :  
هو الذي خلقكم من نفس واحدة : او کسی است که شمارا از يك تن آفرید .

نورانیت عقل اول است<sup>۱</sup> ، کما قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - :

اول ما خلق الله العقل .

و عقل به اعتبار توسط میان حدوث و قدم ذوجنبتین<sup>۲</sup> است ، جنبی با وجود دارد و جنبی با امکان ، و حضرت موجد - جل جلاله - از جنب ایسر<sup>۳</sup> او نفس کلّیه را ایجاد فرمود ، و به سبب جنبت<sup>۴</sup> از طرفین تجاذب و تحسن پدید آمد ، و هر آینه الجنس الی الجنس هایل . و چون وجود<sup>۵</sup> او را تاثیر است و فعل :

مصراع : آدم معنیش می خوانیم ما :

و چون نفس را تأثر<sup>۶</sup> است و انفعال :

مصراع : شاید از حوای معنی خوانیش<sup>۷</sup> .

و از ازدواج<sup>۸</sup> این هر دو ، ذکور عقول و اناث نفوس به ترتیب

متولد شده اند ، و مولود آخر نوع<sup>۹</sup> انسانی است .

بیت

فرزند آخرینی محبوب والدینی<sup>۱۰</sup>      توطالبی ولیکن مطلوب والدینی<sup>۱۱</sup>

و در<sup>۱۲</sup> انسان نهایت دایره وجود با بدایت منطبق شده ، و اول شخصی

که روح اعظم در صورت او ظاهر شد آدم - عليه السلام - بود ، و اول شخصی که نفس

کلّیه در او ظهور کرد حوا بود .

بیت

آدم و حوای صوری می نگر

آدم و حوای معنی یاب دار

۳ - ز : جانب .

۲ - الف ، ج ، ز : ذوجنبتین .

۱ - ز : - .

۷ - الف ، ج ، ز :

۶ - ی : تأثیر .

۵ - ی : - .

۴ - الف ، و ، ز : جنسیت .

۱۱ - ی : اولینی .

۹ - ج : نفس .

۸ - ز : ارواح + .

خوانده اند .

۱۲ - ج ، ز : به .

وگاہ باشد کہ اطلاق روح کنند و مراد نفس بود و اطلاق نفس کنند  
و مقصود قلب بود و بالعکس .

## بیت

روح اعظم روح انسانی بود      روشن از انوار ربانی بود  
و هم چنانکہ روح اعظم را بہ اعتبار نورانیت عقل اول می خوانند  
نفس کلیہ را بہ اعتبار ظلمانیت<sup>۱</sup> عقل ثانی می گویند .

## بیت

عقل اول مرا بہ حق<sup>۲</sup> خواند      عقل ثانی ترا بہ غیر خدا  
و روح اعظم را مظاهراست و اسماء<sup>۳</sup> .  
مصراع : قلمش خوانده اند و می خوانیم :  
زیرا کہ واسطه اخراج کلمات الہیہ است از عین جمع یعنی ذات الہیہ  
بہ محل تفصیل « کہ نفس کلیہ است<sup>۴</sup> » ، ہم چنان کہ قلم واسطه اخراج صورت<sup>۵</sup>  
کلمات است از عین جمع و خفا کہ دوات است بہ محل تفصیل یعنی لوح .  
و روح اعظم را نفس الرحمن گفته اند ، زیرا کہ حضرت الرحمن ، بہ رحمت  
عامہ اجساد عالم را ارواح می بخشاید بہ واسطہ روح اعظم بہ حکم :  
ونفخت فیہ من روحی<sup>(۱)</sup> :

و نفس مادہ صور کلمات است ، و روح مادہ صور<sup>۶</sup> کلمات فایضہ  
بر ارواح اشخاص بشریہ ، فی قوله تعالی : و کلمة القاها الی مریم و روح منه<sup>(۲)</sup> ،

۱ - ج : نورانیت .      ۲ - الف، ج، ی : بحق ترا .      ۳ - ز : اسامی .  
۴ - ز : یعنی نفس کلیہ .      ۵ - الف، ج، ز : صور .  
۶ - ی : - .

(۱) - سورة ۱۵ آية ۲۹ .      (۲) - سورة ۴ آية ۱۶۹ .

اشارات است به این تناسب ، و روح انسانی خاص است به نطق به اختصاص او به صفت کلام ، و نطق نفس فرع نطق روح است ، و نطق ملائکه و جن فرع نطق روح و نفس .

و ملائکه نزد بعضی اجساد شفافه اند لطیفه<sup>۱</sup> ، که متشکل می شوند به اشکال مختلفه ، باقدار الله تعالی ، و نزد حکما و محققین صوفیه ملائکه اعتصام<sup>۲</sup> طبیعیونند ، لاجرم ارواح اند و نفوس قدسیه مجردة ، و ملائکه سماویه و ارضیه اجسام شفافه لطیفه عنصریه ، و نفوس قدسیه مجردة فایضه اند از روح اعظم و نفس کلیه .

### بیت

مستفیض و مفیض اگر دانی      دفتر کاینات بر خوانی  
 و روح کلی و نفس کلیه باقیه ،      و روح جزئی و نفس جزئی فانیه . فافهم .

۱ - ی : صفت .      ۲ - و : ج : شفافه لطیفه اند .

۳ - ج : اصابع ، الف ، و : ز : اختصام .



لطیفه

(۲۸)

---

۱ - این رساله در همه نسخه‌ها بی نام بود .

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعلم ایدنا الله و ایاک بروح القدس - که اهل الله لفظ لطیفه بر دو معنی اطلاق می کنند ، یکی بر حقیقت انسانی که مدبر این بدن مرکب است ، که به مثل مرکب او است ، و محل تدبیر و تصرف او ، و او محب بدن<sup>۲</sup> که بواسطه او بدن تحصیل معلومات معنویه و حسیه می فرماید ، و این لطیفه روح مضاف است ، و وجود او از نفس الهی ، فی قوله تعالی : و نفخت فیہ من روحی<sup>(۱)</sup>

### بیت

بی واسطه روح را وجودی دادند      بر خلق در حیات از او بگشادند  
و آلات روح<sup>۳</sup> معانی اند که قائم اند به محل روح نه به محل<sup>۴</sup> ، و روح ادراک مسموعات می کند از آن وجه که صاحب سمع است ، نه از آن وجه که صاحب اذن است ، و البصر كذلك .  
و براهل کشف و وجود<sup>۵</sup> مبرهن است ، و به ذوق دانسته اند که همه<sup>۶</sup> عالم حی الد و ناطق به تسبیح رب خود به لسانی که لایق او است :

۱ - نسخه ها : - .      ۲ - ج ، ز : زیرا + .      ۳ - ز : روحی .  
۴ - الف ، ج ، ز : به محل نه محل .      ۵ - ج : شهود .      ۶ - الف ، ی : - .

(۱) - سورة ۱۵ آیه ۲۹ .

## بیت

همه عالم به ذوق می دانیم همه حی و مسبحش خوانیم  
و بعضی از اهل الله به تجرید این لطیفه الهیه قایل شده اند، و بعضی  
فرموده اند که انسان دایم در ترقی است، و مزید علم می یابد دنیا و برزخاً  
و آخرتاً<sup>۱</sup>، و در جمیع منازل و مواطن این آلات یعنی معانی مذکوره منفک نباشد  
از<sup>۲</sup> لطیفه انسانی.

## قطعه

گر سبوثی شکست یا جامی حضرت عشق تا ابد ساقی است  
چشم و گوش ارنماند باکی نیست بصر و سمع دایماً<sup>۳</sup> باقی است  
و هر موجودی از اجسام او را لطیفه ای است روحانیه الهیه، که سبب  
حیات صورت خود است، و صورت او واسطه ظهور او، و العالم کذاک.

## بیت

در لطیفه معنی دیگر شنو چون لطیفان خوش بلطف ماگرو  
و اشارتی<sup>۴</sup> که لایح شود در عقل و عبارت قاصر بود از تقریرش،  
لطیفان لطیفه می گویند، و نزد<sup>۵</sup> ارباب لطف، لطیفه<sup>۶</sup>، مطلق تجلی او است در  
افعال موجودات، و رعایت لطف<sup>۷</sup> به نسبت پیدا، و هو قوله تعالی: **والله  
خلقکم و ما تعملون**(<sup>۱</sup>). و اعمال دیده نمی شود الا از مخلوقات.

## بیت

در حقیقت فاعل افعال اوست جمله افعال از آن وجهی نکوست  
لطف او در این و آن ساری بود هست ما را بس امید از لطف دوست

- ۱- ج: در دنیا و برزخ و آخرت.  
۲- ج: آن + .  
۳- ج: تا ابد.  
۴- ی: اشاراتی.  
۵- ز، ی: - .  
۶- ز، ی: لطیف.  
۷- و: لطیف.

(۱)- سورة ۳۷ آیه ۹۴.

# مجمع الاسرار

(٢٩)

---

١ - الف: رسالة مجمع الامتار.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به ثقتی<sup>۱</sup>

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين .

رباعی

از مبده و از معاد بشنو خبری<sup>۲</sup>      کز مبده و از معید یابی اثری<sup>۳</sup>  
در آینه وجود تو بتوان دید      عالم بتمام اگر تو داری نظری  
سو - غیب هویت حق اشارت است به اطلاق حق به اعتبار لاتعین ،  
و وحدت حقیقه باجمیع اعتبارات اسما و صفات و نسب و اضافات عبارت است  
از علم حق به ذات حق از حیثیت تعین حق در علم حق ، و این تعین اوسع تعینات  
است و مشهود<sup>۴</sup> کمل<sup>۵</sup> .

بیت

تجلی ذاتی چنین گفته اند      چنان گوهری عارفان سفته اند  
و این مقام توحید اعلی و مبدئیت حق است ، و حق یلی<sup>۶</sup> این تعین  
و مبدئیت مجمع<sup>۷</sup> اعتبارات و منبع نسب و اضافات ظاهره است در وجود ،  
و باطنه در عرصه تعلقات و اذمان ، و وجود مطلق واحد واجب عبارت است

۱ - الف : و به نستعین . ۲ - الف، ج، ک : يك ره بشنو . ۳ - الف، ج، ک : خبری .  
۴ - الف : شهود . ۵ - ه : کل . ۶ - ج : حق یعنی - ه : با .  
۷ - الف، ج : مجموع .

از تعین وجود در نسبت علمیه ذاتیه الهیه ، و محقق حق را از حیثیت این نسبت مبدأ می خواند ، و تعین اول که اصل تعینات است اسم اعظم ، و سایر اسماء حق عبارت است از تعینات حق در علم حق :

## بیت

اسم اعظم مبدأ اسما بود . صورت این اسم عین ما بود

و گفته اند مبدأ اشیا وجود عام مفاض است : فمنه بدأ والیه يعود .

و به تجلیات وجودی و صفائی از حیثیت اسم الباسط و المبدی خفیات از غیب به شهادت می آیند و باز به اسم القابض و المعید مخفی می گردند . لاجرم اظهار و اخفاء عبارت باشد از تحول وجود از غیب به شهادت و از شهادت به غیب . و حق از تغیر و تبدل و تحول مقدس و منزّه ، اما متنوع نماید به تعینات محلات ، و محل ظهور سرا قبض و بسط و ابداء و اخفاء غیب و شهادت عرش مجید است ، و لهذا قال سبحانه و تعالی : انه هو یبدء و یعید ، و هو الغفور الودود ، ذوالعرش المجید فعال لما یرید (۱) در مرتبه اطلاق و تقیید<sup>۲</sup> .

سو - مبدء تعین قطب عالم معدن اصلیه است که مبدء تعینات ارواح است و درجه اعلی ، و مبدء تعین ارواح کمال ام الکتاب است ، و مبدء تعین بعضی قلم اعلی که مسمی است به عقل اول و روح کلی ، و مبدء تعین بعضی لوح محفوظ ، و بعضی عرش اسرافیلیه و بعضی میکائیلیه از مقام

۱ - الف :- . ۲ - الف : واقع اند .

(۱) - سورة ۸۵ آیه های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ : همانا او است که نخست می آفریند و اعاده می کند ، او آمرزنده و دوست دارنده ، و صاحب عرش بزرگوار است و هر آنچه بخواهد می کند .



کرسی، و بعضی جبرئیلیه از مقام سدرۃ المنتهی، و بعضی از سمائی از سماوات  
سته باقیه<sup>۱</sup>، و آخرین اجناس از صور روحانیه مختص است به اسماعیلیه که  
رئیس ملائکه است و صاحب آسمان دنیا است، و نزد حکماء مشائین معبر است  
به عقل فعال.

### قطعه

چومن ز مکه بدم، باز سوی مکه روم  
چوهر کسی بسوی اصل خویش دارد رو  
امیر مملکت ترك سوی ترك رود  
ولی بجانب هندوستان رود هندو  
و ارواح بر اختلاف<sup>۲</sup> مراتب خالی نباشند از مظاهر، و اول مرتبه  
مظاهر اناسی غیر کمال<sup>۳</sup> عالم مثال مطلق و صور خیالیه<sup>۴</sup> است:

### بیت

هر که او مؤمن و امین باشد      رفعتش نزد ما چنین باشد  
و رسول رب العالمین - صلی الله علیه و آله و سلم - در حدیث اسری<sup>۵</sup>  
فرموده است که در آسمان دنیا آدم را دیدم ﷺ بریمین او صورت سعده از  
ذریه او و بریسار او صورت اشقیاء از ذریه او، و چون نظر کردی<sup>۶</sup> بریمین  
تبسم فرمودی، و چون نظر کردی بریسار قطرات مطرات از نظرات بروجنات  
باریدی، و این اشارت است بر عموم مراتب سعده و اشقیاء در برزخ سماء دنیا  
بر درجات متفاوته:

و بعد از ذکر آدم ﷺ یاد عیسی ﷺ فرمود، در سماء ثانیه، و یوسف ﷺ

۱ - ك : یافته .      ۲ - ح، ك : خلاف .      ۳ - الف، هـ : کل .  
۴ - ز، ك : جنانیه .      ۵ - ج : سری .      ۶ - و، ج، الف : فرمودی .

درثالثه ، و ادریس عليه السلام در رابعه و هارون عليه السلام در خامسه ، و موسی عليه السلام در سادسه ، و ابراهیم عليه السلام در سابعه - علی جمیعهم السلام - و برزخ سماء دنیا مخصوص به عموم سعدا و فوق آن مخصوص به خصوص . و مراتب اشقیاء در عالم سفلی بر اختلاف طبقات است .

### دوبیتی

این یکی بر فرش افتاد و ببرد      آن دگر بر عرش اعظم جان سپرد  
 هر دو رفتند از جهان و هریکی      آنچه کرد از نیک و بد باخود ببرد  
 سو - وجود تعینات خلقیه به تجلیات الهیه تواند بود ، در مراتب  
 کثرت ، و زوال این تعینات به تجلیات ذاتیه در مرتبه وحدت ، و اعیان عالم  
 دائماً متبدله ، و تعینات موجودات ممکنه همیشه متزایله ، کما قال الله تعالی:  
 بل هم فی لبس من خلق جدید (۲) .

و هر آینه چون آفتاب حقیقت<sup>۲</sup> احدیت ذاتیه<sup>۱</sup> ، از مشرق قهاریت شروق  
 فرماید ، انوار کواکب کثرت را ظهور نماید ، وجه عبودیت در وجه ربوبیت  
 مستهلک گردد ، و تبدل صور عالم کون و فساد بر هیولی واحد دلیل واضح است  
 بر حقیقت سری که محققین می فرمایند .

### دوبیتی

همه عالم یکی بود به وجود      در همه می نماید آن مقصود  
 گفته سیدم بجان بشنو      دولت باد عاقبت محمود

۱ - الف : - .      ۲ - ک، د، ج، الف : - .

(۱) - سوره ۵۰ آیه ۱۴ : بلکه ایشان از آفریدن تو در تردید اند .

سر - عالم اجسام متناهی و معقولات نامتناهی ، و انوار اسرار الهی و ظهور سلطنت پادشاهی در عوالم متناهی و نامتناهی واضح و لایح ، و عالم شهادت مرقات (۱) عالم غیب است که سالک عاقل به سلّم محسوسات از حقیقت جسمانیات به اوج روحانیات ترقی می فرماید و تمثال جمال بی مثال الهیه در مرایای اعیان ثابته به عین کشف و عیان مشاهده می نماید :

### دوبیتی

ازین عالم بدان عالم سفر کن      وز آن عالم بیالاتر گذر کن  
چو جسم و جان رها کردی و رفتی      بنور او بعین او نظر کن  
وحس نظری و وهم بشری ادراک صور معقولات نتواند کرد، و حقایق آن عالم دیده نشود ، بلکه محسوسات را بحس ادراک توان کرد و معقولات را به عقل و الهیات را به انوار حضرت .

### دوبیتی

عقل را نایب خدا دانش      خاطر او ز خود مرنجانش  
هر کتابی که عقل بنویسد      عاقلانه به عقل<sup>۲</sup> می خوانش  
سر - عوالم روحانیات و معقولات از حیث و جهات مقدس و منزّه است ، نه جسم بود و نه اعراض جسمانی و نه قسمت پذیر ، اما قسمی به<sup>۳</sup> ماده تعلق گیرد به تدبیر و تصرف ، و قسمی مجرد بود از ماده ، و تمیز میان معقولات به ذات ، و حکیم مطلق و حاکم<sup>۴</sup> به حق ، به حکمت بالغه تامه ، اول اصول را

۱ - ک : محسوس . ۲ - الف : فضل . ۳ - ک : با . ۴ - ج ، ک : خالق .

(۱) - پایه نردبان ، آلت بالارفتن .

ایجاد فرمود ، و از آن اصول امزجه متعدده آفرید، و هر مزاجی را معد گردانید از برای نوعی از انواع ، و مزاجی که اقرب است به اعتدال به نوعی که اکمل انواع است انعام فرمود به انسان ، و رقاء روحانیه یعنی نفس ناطقه<sup>۱</sup> تواند بود، و نقود خزاین غیب و شهادت و کنوز ملك و ملکوت باهم آمیخته اند تا ترا سلطنت صورت<sup>۲</sup> و معنی وافر داده اند . قال الله تعالی : سربهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق<sup>(۱)</sup> .

مصراع : در حق مستدل چنین فرمود .

اما باعارف کامل گفته اند : اولم یکف بربك انه علی کل شیء شهید<sup>(۲)</sup> .

سو - روح انسانی جوهری است روحانی که جمال معقولات درمرآت عین او می نماید ، و صور معقوله قسمت پذیر نیست ، کما قلنا ، و اگر فرض انقسام او کنند متخیل<sup>۳</sup> باشد نه معقول ، لاجرم حلول او در جسم محال بود<sup>۴</sup> ، زیرا که از انقسام محل انقسام حال لازم آید ، بلکه حصول بسیط در بسیط تواند بود، و نفس انسانی قبل از بدن بالقوة بود و به حدوث بدن بالفعل می شود . و نفس ناطقه را آلتی است مجاور بن<sup>۵</sup> دماغ که آنرا روح نفسانی و روح حساس می خوانند ، و غرض در آفریدن روح نفسانی آن است که آلت نفس ناطقه باشد<sup>۶</sup> و به این آلت تخیل و توهم و تفکر کند .

۱ - الف، ج : کلیه . ۲ - ج : صوری . ۳ - ك : مخیل . ۴ - الف : باشد .  
۵ - الف : در تجاوزیف . ۶ - الف : است .

(۱) و (۲) - سوره ۴۱ آیه ۵۳ : بزودی آیت های خود را به ایشان می نمایم در آفاق و در خودهایشان تا آنان را آشکار گردد که او حق است آیا پروردگارت را کافی نیست که بر همه چیز گواه است .

## بیت

بدن از بهر آلت و آلت از برای حیات<sup>۱</sup> آن حضرت  
 سو - از شأن بصر رؤیت است ، هر گاه که شعاع بصر متحرك گردد<sup>۲</sup>  
 به سطح ظاهر ، مبصر بصر بالفعل شود ، و عقل وقتی به فعل آید که به معقول  
 وصول یابد ، و چون از اتحاد عاقل به معقول مجرد لازم می آید که عاقل  
 بالقوة بالفعل شود شیئی که مجرد لذاته بود عاقل بالفعل باشد و نفس انسانی  
 در ابتداء فطرت .

مصراع : ساده لوحی است همچو آئینه .

که به تصور معقولات بنقش ملکوت منقش<sup>۳</sup> می شود ، و عقل فعال  
 او را از قوه به فعل می آورد ، و مدرك کلیات می گرداند ، و عقل فعال مدبر  
 عالم کون و فساد است ، و عقل فعال که عقل فلك قمر است مستفید است  
 از عقل فلك ثانی ، و ثانی از ثالث تا منتهای<sup>۴</sup> شود به عقل فلك تاسع ، و عقل  
 فلك تاسع از عقل اول ، و او منور از نور : الله نور السماوات والارض<sup>(۱)</sup> .

## بیت

عقل اول به نور او روشن می نماید به بین بدیده من  
 سو - نفس به مثل فرزند عقل است ، به مقتضی : الولد سراپیه ،  
 اسراری که در پدر به وجه<sup>۵</sup> اجمال بود در فرزند مفصل شد ، و قلم بر لوح  
 مفصل شد<sup>۶</sup> و عقل بر نفس .

۱ - وءك : جناب . ۲ - الف : و . ۳ - الف ، ج : منتش . ۴ - ج : منتهی .  
 ۵ - ج : بوجهی . ۶ - ك : مطلع است .

(۱) - سورة ۲۴ آیه ۳۵ .

## بیت

عقل کای قلم حضرت اوست لاجرم هرچه نویسد نیکوست  
و دانسته‌ای که ما فی الضمیر کاتب درحالت کتابت اول به قلم آید ،  
و به واسطه قلم بر لوح نوشته شود ، و عقل کلی به منزله قلم است و نفس  
لوح ، همچنان هیولی به منزله لوح نفس است و نفس بمنزله قلم .

## بیت

صور بر هیولا نگارنده اوست ز هر دو یکی جسم آرنده اوست  
و کتابت کتب خاتمه الهیه<sup>۱</sup> به اشکال متعدد و ذوات بسیط و کلمات  
مرکبه ظاهر گشته ، و گفته‌اند اول امر است ، دویم عقل ، سیم نفس ، چهارم  
هیولا ، پنجم طبیعت ، ششم جسم ، هفتم افلاک ، هشتم ارکان ، نهم مولدات ،  
و مکتسب<sup>۲</sup> نفس سه است : نباتی و حسی و ناطقه ، و هیولی چهار است :  
صناعی و طباعی و کل و هیولای اول یعنی بی صورت ، و طبیعت پنج است :  
طبایع اربعه و خامسه طبیعت فلك ، و جسم در مرتبه شش است :  
مصراع : درشش جهت این مراتب جسم نگر .  
و مرتبه افلاک هفت و ارکان هشت و مولدات سه .

## بیت

معدن است و نبات و حیوان است آشکارا بود نه پنهان است  
و حیات حافظ جسد است و نفس ناطقه نگاه دارنده حیات ، و عقل  
حافظ نفس ، فالله خیر حافظاً «وهو ارحم الراحمین»<sup>۳</sup> (۱) .

۱ - الف : الهی . ۲ - ج : مکتب . ۳ - الف، و، ک : - .

(۱) - سورة ۱۲ آیه ۶۴ .

سو - ماده جسمانی عالم صغیر<sup>۱</sup> بمرور بمرتبه نطفه می رسد ، و چون آب رقیق مرأة و آب غلیظ رجل در مشیمه قرار گیرد و ممتزج گردند ، بعد از ارادة الهیه بواسطه اعتدال محل و تربیت<sup>۲</sup> کواکب سبعة سیاره به اطوار مختلفه جسدی بصورت انسان صورت بندد ، و چون مرآت جسد جنین مستعد فیض شود ، روحی از واهب<sup>۳</sup> بروی فایض گردد و انسانی کامل الاعضاء حاصل آید .  
فتبارك الله احسن الخالقین (۱) .

سو - جامع مطلق و حکیم برحق مجموعه انسان را از لطایف عالم کبری و نفایس جهان صغری جمع فرمود ، و آهن را از آتش بیرون آورد ، و آتش را از حدید پدید کرد ، و در آینه کامل<sup>۴</sup> تمثال جمال بی مثال اسما و صفات به کمال بنمود ، و باطن را بظاهر بیاراست ، و آخر دایره به اول پیوست ، و کتبخانه عالم را از آیات ، و آیات از کلمات ، و کلمات از حروف تألیف فرمود ، و الف را مبدء حروف ساخت ، و اصل الف نقاط ثلاثه گردانید ، و نقطه اول را به اعتبار تعیین مبدء خوانده اند .

### دو بیتی

نقطه نقطه دایره پیموده اند<sup>۵</sup>      وحدت و کثرت بهم بنموده اند<sup>۶</sup>  
صورت و معنی بهم پیوسته اند      اول و آخر همین فرموده اند  
فمنه بدأ و الیه يعود ، و علم مبدء و معاد خلاصه<sup>۷</sup> و لباب حکمت است

### رباعی

سری است که عارفان بهم می گویند      گه گه رمزی هم به قلم می گویند  
در غیب و شهادت ابداء می گردند      احوال وجود با عدم می گویند

۱ - ج : صور . ۲ - ك : ترکیب . ۳ - الف : واجب . ۴ - ح ، الف : کمال .  
۵ - الف ، ك ، ج : بنموده اند . ۶ - الف ، ج : پیموده اند . ۷ - ح : خاصه .

(۱) - سورة ۲۳ آیه ۱۴ .



و افشای اسرار الهی با غیر محرم منہی است ، لاجرم اشاعت و اذاعت<sup>(۱)</sup> این راز محظور و ممنوع بود :

### بیت

ذوقی کہ دلم راست بہ وصلش حاصل  
دل داند و من دانم و من دانم و دل  
من ذاقہ یعرفہ .

مبدء عين معاد است من وجه وغير معاد است من وجه، واگر مبدء ابدان می گوئی : منها خلقناکم و فیہا نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى<sup>(۲)</sup> ، واگر مبدء ارواح می خواہی قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم : اول ما خلق اللہ روحی، واگر مبدء اعیان ثابتہ می جوئی عين حقیقت انسانیه، واگر مبدء وجود موجودات می طلبی . فمنہ بدأ و الیہ یعود .

سو - قبل المبدء هو الذي ابتداء<sup>۲</sup> الخلق في الرتبة الثانية<sup>۳</sup> ، و كل ما ظهر من العالم هو فيها و ماتم<sup>۴</sup> رتبته<sup>۵</sup> الثالثة ، فهي الاول و الآخر للحق ، فهو الاول في الخلق<sup>۶</sup> من حيث وجوده ، لا يكون في الاول ابداء، و انما له الآخر<sup>۷</sup> و الحق معه في الآخر ، فانه مع العالم اينما كانوا وهم في الآخرة فهم معهم في الآخر ، ولهذا يسمى الآخر المبيد كون الفعل<sup>۸</sup> من حيث هو الخالق<sup>۹</sup> و<sup>۱۰</sup> فاعل

۱ - ح : عشقش . ۲ - ج : یبتدی . ۳ - ك : ثابتہ . ۴ - ك : ضم الف : ضم .  
۵ - الف : كرتبة . ۶ - الف : للخلق . ۷ - ج : الآخرة . ۸ - ج : العقل .  
۹ - الف : خالق . ۱۰ - ج : - .

(۱) - فاش کردن راز (فرهنگک نفیسی) .

(۲) - سورة ۲۰ آیه ۵۷ : از آن آفریدیم و در آن شما را باز می بریم و از آن شمارا بیرون می آوریم بار دیگر .

و جاعل ، فهو اذا خلق الاشياء وفرغ خلقه عاد الى خلق آخر لانه ليس فى العالم شىء يتكرر دايما<sup>۱</sup> هى امثال يحدث<sup>۲</sup> و اعيان توجد<sup>۳</sup> .

سو - قال رسول الله ﷺ : اول ما خلق الله العقل ، وفى رواية القلم ، و او مفعول ابداعى است يعنى بر غير مثال ، لاجرم عقل اول مبدء ساير مخلوقات است ، و مبدء و خالق او مبدع ، و اول حرفى كه از نفس الرحمن صدور يافت اوست ، بمثابت همزه از نفس انسان .

و مخرج همزه اول مخارج حروف ، و همزه<sup>۴</sup> و الف نزد محققين<sup>۵</sup> حرف واحد است ، و الف عبارت است از امداد نفس ، و عقل كل اول مبدعات است ، و لوح محفوظ يعنى نفس كلييه اول موجودات انبعاثى ، و عقل اول نسبت<sup>۶</sup> غير امر الهى ندارد .

اما لوح محفوظ كه تفصيل لوح قضا است دو رو دارد ، وجهى با سلب مخلوق ، و وجهى با خالق ، و نفس كلييه را لوح قدر خوانده اند ، و عقل اول طلب كتابت كرد از آن رو كه قلم است ، در قوت فعليه استقلال تأثير نداشت ، تايد يافت از اسم الباعث بوجهى خاص ، نفس از او حاصل شد . و همچنان كه از نكاح اسماء الهيه عين صادر شده ، از نكاح اسماء با عين اول كه افتتاح وجود است باوى نفس كلييه در وجود آمده ، و از نكاح عقل اول و نفس كلييه ذريات كلييات متعين گشته ، و جزئيات از كلييات پيدا شده<sup>۷</sup> ، و مجموع نكاحات نتيجه نكاح اول است ، قال النبى ﷺ :

النكاح سنتى فمن رغب عن سنتى فليس منى .

سو - معرفت حقيقت اسم الباعث از اغمض معلومات است ، و اكثر

۱ - ج : و انما . ۲ - ج : الحديث . ۳ - ج : الوحدة . ۴ - الف : - .  
۵ - ك : محقق . ۶ - ك ، و : سبب . ۷ - ك : گشته .

خلق از معرفت این اسم بر توهمات مجمله<sup>۱</sup> و تخیلات و همیه‌اند ، و موت را عدم گفته‌اند و معلوم نکرده‌اند .

مصراع : ان للانسان خلقا للابد .

اما<sup>۲</sup> اصحاب صوفیه یعنی اولیا ، و ارباب الهیه یعنی انبیا علیهم السلام به علم صحیح و کشف صریح بروزت کون حقیقت واحد مشاهده فرموده‌اند ، و شعار و دثار و ظهور<sup>۳</sup> مکنون مطالعه نموده‌اند ، و به شعاع آفتاب : **الله نور السماوات والارض<sup>(۱)</sup>** ، سماء روحانیه و زمین جسمانیه ممکنه را منور دیده‌اند ، و آن استدارت را<sup>۴</sup> حیات خوانده‌اند ، و خفاء آن به موت . فمنه بدء و الیه يعود .

خاتمة<sup>۵</sup> - بر ذوی العقل مبرهن باشد<sup>۶</sup> که جوهر روح اشرف است از جوهر بدن و لذت صالحه از وقاع لحظه‌ای بیش نیست ، بلکه گاهی منقلب شود به الم ، و بهجت حاصله عرفا از معرفت بالله<sup>۷</sup> ، و اخلاق فاضله باقیه دایمه است ، و آمنه از زوال و انتقال :

### بیت

این نصیحت قبول کن نیکو لذت عمر جاودانی جو

و سعی فرما در تزکیه نفس از عقاید باطله و اوصاف ذمیمه ، و اجتناب نما از دنیای غاره غاشه ، و امثال فرما به تحصیل نفوس کامله

۱ - الف : مجمله . ج : الحدت . ۲ - الف : و . ۳ - ج : واو + .  
 ۴ - و : را - . ۵ - ج : سر . ۶ - ک : شد . ۷ - ک ، و : باشد .

(۱) - سورة ۲۴ آیه ۳۵ .

ظاهره<sup>۱</sup> و تکمیل قوه نظریه و علمیه<sup>۲</sup> ، و معارف قدسیه و علوم الهیه .  
 و مقصود کلیه اولاً معرفت الهیه است ، بعد از آن معرفت نبوت ، آنگاه معرفت  
 مبدء و معاد ، و سعادت انسانیه در تحصیل این مطالب ثلاثه است . و بالله التوفیق

بیت

گر مبدء و گر معاد را دریابی  
 موجی و حباب و قطره و دریابی<sup>۳</sup>

بیت

مجمع الاسرار نامش کرده ام  
 بی تکلف خوش تمامش کرده ام<sup>۴</sup>

۱ - الف : ظاهره . ۲ - بجز و : علیه . ۳ - ح ، الف : دریابی .  
 ۴ - ک : و صلی الله علی محمد و آله + . ج : و صلی الله علی محمد و آله اجمعین .

# معرفت صغیر

(۳۰)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و به نستعین

الحمد لله الذي جعل قلوب الاولياء مطالع اقمار الانوار، و صدور الاصفياء مشارق شمس الاسرار، فآيات الاسرار في الآفاق و اسرار الآيات في الانفس: كما قال جل ذكره: **سنريهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق (١)**. فهم بالحق مع الحق، حقيق على ان<sup>١</sup> لا اقول<sup>٢</sup> على الله الا الحق، و صلى الله على نبي المختار الذي هدى الى جنت الماوى، و على آله و اصحابه مفاتيح الاسلام و مسابيح الدجى و سلم تسليماً كثيراً<sup>٣</sup>.

يا ولدي - ايدك الله بروح القدس - معلوم فرما كه علم ابدان بر<sup>٤</sup> علم اديان مقدم است بر معرفت<sup>٥</sup>، چنان كه فرموده اند: **العلم علما ن علم الابدان و علم الاديان. و معرفت انسان بنفسه مقدم است بر معرفت رب. كما قال ﷺ: من عرف نفسه فقد عرف ربه.**

١ - ج : على ان حقيق . ٢ - ج : اقوال . ٣ - ج : - .  
٤ - ج : به . ٥ - ز : - .

(١) سورة ٤١ آية ٥٣ : بزودی نشانه های خود را در آفاق و انفس به ایشان می نمایم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است .

## بیت

بشنو ز من این معرفت نیکو را  
خود را بشناس تا شناسی او را  
بعضی از علماء سلف و فقهاء خلف نفس را تفسیر به بدن کرده اند،  
کما قال جل ذکره : وما تدری نفس بای ارض تموت<sup>(۱)</sup> . و نفس اینجا  
مراد بدن است و بدن مرکب است، و این مرکب ، مرکب از صورت و ماده،  
یعنی از چهار ناسازنده ناآمیزنده و از یکدیگر گریزنده :

## بیت

خاک و آب و باد و آتش هر چهار  
کرده اند ترکیب جسمی آشکار  
و ماده نخستین در همه کاینات این چهار است و میان هر چهار یک  
طبع مزاجی<sup>۱</sup> پدید آمده و بساطت و سورت و صورت هر یک باطل شده، و آتش  
جسمی است بسیط و طبع او گرم و خشک و لطیف است علی الاطلاق : و هوا  
جسمی است بسیط فوق آب و تحت آتش، طبع او گرم و تراست ، و لطیف است  
لا علی الاطلاق : و آب جسمی است بسیط و طبع او سرد و تراست، و خاک جسمی  
است بسیط و طبع او سرد و خشک، و آب کثیف است لا علی الاطلاق : و خاک  
کثیف است علی الاطلاق .

و اخلاط در بدن چهار است : خون و بلغم و صفرا و سودا .  
و خون گرم و تراست و تولد<sup>۲</sup> او در جگر، و بعضی از طلبه فرموده اند :  
من عرف نفسه بالعجز والضعف والفناء فقد عرف ربه تعالی بالقدره والقوة  
والبقاء .

اما نزد<sup>۳</sup> محققان سراپرده تحقیق عارف معروف است و اهل معروف

۱ - ج : مزاج . ۲ - ج : توالد . ۳ - ز : - .

(۱) - سورة ۳۱ آیه ۴۴ : هیچ نفسی نمی داند که بکدام زمین می میرد.



در دنیا اهل معروف اند در عقبی، و فی نعمتہم قال اللہ تعالیٰ: ان فی ذلک لذكوری  
**لعمریں کان لہ قلب (۱)** : و تقلیب حق در صورت بہ تقلیب دل است در اشکال؛  
**فمن عرف نفسه فقد عرف ربه .**

## بیت

نور او را بہ او توان دیدن      آری حق را بہ حق توان دیدن  
 یا ولدی ارشدک اللہ - بدانکہ<sup>۱</sup> والدا کبراست و والد کبیر ، و والد  
 اکبر ابوالارواح است ، و این حقیقت روحیہ محمدیہ است - صلی اللہ علیہ  
 وسلم - و او مظهر وجود مطلق است یعنی<sup>۲</sup> مرآت حق و کون جامع ، و عند اللہ  
 اسم او عبد اللہ است . کما قال اللہ تعالیٰ ، **وانہ لما قام عبد اللہ (۲)**  
 واللہ اسم ذات است یا جمیع اسما و صفات و آدم معنی بر<sup>۳</sup> صورت  
 اسم اللہ است ، کما قال رسول اللہ - صلی اللہ علیہ وسلم : **ان اللہ خلق آدم علی  
 صورته ، ای علی صورۃ اسم اللہ .**

## بیت

دانستن عین نعمت اللہ      خوش معرفت<sup>۴</sup> خوشی<sup>۵</sup> است واللہ<sup>۶</sup>  
**من عرف نفسه فقد عرف ربه .**

و بعضی از فقرا گفته اند کہ معرفت پنج حرف است : م ، ع ، ر ، ف ، ت :  
 م : فناء نفس است ، و ع : عبادت رب ، و ر : رغبت بہ وطن

- ۱- ز : - .      ۲- ز : بہ معنی .      ۳- ج : بہ .  
 ۴- ز : معرفتی .      ۵- ج : خوش .      ۶- ج : باللہ .

(۱) - سورۃ ۵۰ آیت ۳۶ : همانا در این بندی است برای آنکہ مر او را دلی باشد .

(۲) - سورۃ ۷۲ آیت ۱۹ : همانا چون بندۃ خدا برخاست .

حب الوطن من الايمان، و ف: تفویض امور صورت و معنی در دنیا و عقبی  
بر حضرت مولی، و ت: من هرب<sup>۱</sup> عما سوی الله و مقت نفسه و عبد ربه و  
رغب<sup>۲</sup> فی الآخرة و فوض امره الی الله فهو عارف بالله.

## بیت

سخن عارفانہ<sup>۳</sup> بشنودی      گفته عاشقانہ ہم بشنو  
و معلوم است کہ عالم منحصر است در جنسین<sup>۴</sup>، غیب است و شہادت.  
قال الله تعالى: هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادت هو الرحمن  
الرحيم (۱). و احاطت<sup>۵</sup> علم او بہ غیب و شہادت اقتضا می کند علم او بہ جمیع  
اشیا، و انسان مرکب است از جمیع حقایق عالم<sup>۶</sup> و صورت و معنی<sup>۷</sup>.

## بیت

صورت و معنی تو غیب و شہادت بود      غیب و شہادت بود صورت و معنی تو  
فاذا سویتہ ونفخت فیہ من روحی (۲).

## رباعی

لاشیء بوجود خویشتن شیء کردند<sup>۸</sup>  
چون جام تمام گشت پر می کردند<sup>۹</sup>  
او کرد ظهور عین ما پیدا شد  
زان ذات و صفات اسم ما وی کردند<sup>۹</sup>

۱ - ج: صبر .      ۲ - ز: رغبة .      ۳ - ج: عالمانہ .  
۴ - ز: جنین .      ۵ - ز: اطاعت .      ۶ - ز: .      ۷ - ز: کردن .

(۱) - سورة ۵۹ آية ۲۲ .      (۲) - سورة ۱۵ آية ۲۹ : چون اورا درست  
کردم و از روحم در او دسیدم .

و این صورت آراسته و پیراسته انسان از عالم شهادت است ، و نفع روح در وی از عالم غیب ، و هر چه تعلق دارد به شهادت در شهادت انسان داخل است و هر چه تعلق دارد به عالم غیب در غیب او داخل<sup>۱</sup> . و معرفت حقیقت او لازم معرفت ماسوی الله ، و معرفت ماسوی الله لازم معرفت الله : من عرف نفسه فقد عرف ربه .

## بیت

گر بدانی تمام اشیا را      بشناسی حقیقت ما را  
معلوم فرموده باشی که عارف عالم نامتناهی درخواست فرمود از حضرت الهی دانستن تمامی ظهور پادشاهی : اللهم ارننا الاشياء كما هي .

## بیت

تا تو خود را تمام نشناسی      خواجه را از غلام نشناسی  
و معرفت انسان به نفس مقدم است بر معرفت او به رب او ، و معرفت او به رب او نتیجه معرفت او است به نفس او . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

## بیت

تا معتکفان حرم کعبه مقصود      خود را نشناسند خدا را نشناسند  
و متعلمی که حروف سطور غیب و شهادت از لوح ملک و ملکوت در مکتب<sup>۱</sup> خانه معلم علم : وعلمك مالک تکن تعلم<sup>(۱)</sup> نخواند ، اول و آخر ، صورت و معنی ، ظاهر و باطن ، مولا و مولی ، در دنیا و عقبی معلوم نگردداند .

۱ - ج : است + . ۲ - ج : کتب .

(۱) - سورة ۴ آیه ۱۱۳ : ترا یاد داد آنچه را نمی دانستی .

## بیت

تا نخوانی حروف مصحف ما      شناسی کلام بار خدا  
و شاید که این خبر منع باشد از وصول ، و عجز از معرفت :

## بیت

تا تو در نفس خود زبون باشی      عارف کردگار چون باشی  
و شاید که دلالت کند بر ثبوت معرفت . شناس تا بشناسی که اگر  
شناسی شناسی .

## بیت

ور خود شناسی ، شناسی او را      خود را شناس تا شناسی او را  
و هر جزوی از اجزاء عالم دلیل است بر اصل او که رب او است ، فافهم :  
محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - اوضح دلیل است و مظهر کل و  
مظهر عقل کل ، بل<sup>۱</sup> عقل کل جزو<sup>۲</sup> او است .

## بیت

عقل کل جزوی ز نور رای او      نفس ناطق واله و شیدای او

## بیت

در این معنی که می گویم دلیل<sup>۳</sup> ، روشنی دارم  
دلیل<sup>۴</sup> روشنی دارم در این معنی که می گویم

## شعر

ان الوجود لحرف انت معناه      ولیس لی فی الکون الا هو  
الحرف معنی ومعنی الحرف ساکنه<sup>۵</sup>      وما یشاهد عینی غیر<sup>۶</sup> معناه

۱ - ج : بلکه . ۲ - ج : جزوی . ۳ - ۴۳ - ز : دلیلی .  
۴ - ج : وما یشاهد عینی معنی . ۵ - ز : ساکنه . ۶ - ج :

من لا اله و هذا اللفظ فحواه  
وحي صحيح ولا يدريه الا هو  
وليس شياً سواه بل هو اباه  
و صح ان ولا وجوده<sup>۲</sup> المدرك الا هو

و ما انا قلت بل جاء الحديث به  
وكان عين وجودی عين صورته  
الله اكبر لا شى يماثله  
فما يرى الله الا الله فى نظرى

### غزل

الفى در حروف پیدا شد  
کثرتی از صفات و اسما شد  
ذات و فعل و صفت بيك جاشد  
دو جهان زين سه حرف<sup>۱</sup> يكتا شد  
این رموز است که گفته ما شد  
نعمت الله<sup>۵</sup> به نقطه گویا شد

نقطه‌ای در الف هویدا شد  
ذات وحدت به خود ظهوری کرد  
سه نقط جمع شد الف گردید  
الف و واو و نون عیان گشتند<sup>۳</sup>  
عقل و نون و قلم که فرمودند  
نقطه گویا به حرف شد لیکن

الف اول حرفات است و آخر نقاط ، و نقطه را به الف ظهور است ،  
والف را با حروف اظهار و مسمی یکی<sup>۱</sup> و اسما بسیار ، و مدلول اسماء الهیه .  
و اختلاف حقایق و کثرت آن از عین واحده<sup>۲</sup> است و این کثرت معقوله در واحده  
العین ، هم چنان است که کلی کثرت مشهوده در عین واحده ، چون هیولا که  
در جوهر صورت با کثرت صور<sup>۴</sup> و اختلاف آن راجع است در حقیقت با جوهر  
واحده که هیولای آن صورت است . فمن عرف نفسه بهذه المعرفة فقد عرف  
ربه<sup>۵</sup> على صورة خلقه .

قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : ان الله خلق آدم على صورته ،

- ۱ - ج : انت .      ۲ - ج : الوجود .      ۳ - ج : کشته .  
۴ - ج : حروف .      ۵ - ج : سید ما .      ۶ - ج : يك .      ۷ - ج : وحدت .  
۸ - ز : صورت .      ۹ - ج - فانه .

و فی روایة علی صورۃ الرحمن ، ای ظہر<sup>۱</sup> وجودہ تعالیٰ بظہور العالم ، کما ظہر الانسان بوجود الصور اللطیفہ .

یعنی ظاہر شدحق تعالیٰ بہ ظہور اعیان عالم بامجموع صور روحانیہ و جسمانیہ ، ہم چنانکہ ظاہر شد انسان بوجود صور طبیعیہ ، و کون جامع صورت ظاہر او است و « او روح<sup>۲</sup> مدبر این ، و او اول است بہ معنی و آخر بہ صورت ، و ظاہر بہ تغیر<sup>۳</sup> احکام و احوال و باطن بہ تدبیر<sup>۴</sup> . و ہوبکل شیئی علیم<sup>(۱)</sup>

### بیت

گر بدانی اول و آخر تمام ظاہر و باطن تو باشی<sup>۵</sup> والسلام  
و شاید کہ ضمیر صورتہ راجع باشد ببالہ ، ای علی صورۃ اسم اللہ ،  
کما ذکرنا ، و قبل علی صورۃ رضاه ، و قبل علی صورۃ علمہ او علی صفتہ .  
و اگر ضمیر عاید بہ آدم باشد ای علی صورۃ روحہ .  
و گفته اند کہ آدم و طاووس و مار را از بہشت اخراج فرمودند و<sup>۶</sup>  
طاووس و مار را مسخ کردند اما آدم را خلعت صفت از او برنداشتند و او را  
بہمان صورت گذاشتند . ان اللہ خلق آدم علی صورۃ<sup>(۲)</sup> .

۱ - ز : ظہور . ۲ - ج : ہویت ارواح . ۳ - ج : تغیر .  
۴ - ج : تدبیر . ۵ - ج : بدانی . ۶ - ج : کردند .

(۱) - سورۃ ۶ آیت ۱۰۱ و سورۃ ۵۷ آیت ۳ .

(۲) - حاشیہ نسخۃ ز : و قبل صورت در معنی تصویر است ای خلق علی تصویرہ  
و اوجدہ علی ما شاء ، لامدخل لہ من ملک و غیر حتی تعرض ابلیس لتصویرہ فلعن ابدا  
یعنی منظرا ما بقی نوع آدمی فی الدنیا و بقید الحیاة فی العقبی الفیا . فسبحان من لاشریک  
فی ملکہ ولا نظیر فی الوہیتہ قادر مقدر قاض ماض حکمہ تعالیٰ فی کل ما اراد ، نستغفر اللہ  
من الزلل - مستقیم زادہ عنی اللہ ذنب وجودہ بمنہ وجودہ بجاہہ علیہ السلام ۱۸۴ -

و شاید که ضمیر راجع با غیر الله و آدم باشد . قال رسول الله - صلی الله  
 علیه و سلم : اذا ذبحت فاحسن ذبحتك<sup>۱</sup> و اذا قتلت فاحسن قتلتك و اياك  
 الوجه فان الله خلق آدم على صورته .

بیت

هر بنده ازین صورت اوراست نصیبی

هرخواجه در این معنی اوراست حبیبی<sup>۲</sup>

شعر

فوصف<sup>۳</sup> نفسه لنا بنا شهدنا  
 و من شهد نفسه فقد عرف ربه

بیت

این چنین معرفت که می شنوی نزد عارف حجاب معروف است

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا . یعنی در آئینه جمال<sup>۴</sup> بی مثال مولی

به یقین آن چنان رو می نماید که اگر صورت دنیوی و عقبی از میان برخیزد به یقین  
 ذره ای نیفزاید .

بیت

هر چه در غیب دارد آن تحقیق  
 به یقین کرده ام همه تصدیق

هجعت<sup>۵</sup> و قد كشف الغطاء فابصرت ما ليس يدرك بالعيون الهجع<sup>۶</sup>،

یعنی چون مفارقت کند روح از عالم جسمانی و متصل شود به عالم روحانی

ادراک کند از حقایق و اعیان به بصیرت ، آنچه مدرک نمی شود به عیون بدنیة

نائمه ، کما حصل قبل المفارقة<sup>۷</sup> لا<sup>۸</sup> میر المؤمنین علی بن ابیطالب - <sup>۹</sup> قال :

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا : الحمد لله والشكر لنعمة الله علينا<sup>۹</sup> .

۱- ج : اذبحتك . ۲- ز : حبیبی . ۳- ج - فوصفه . ۴- ج : - .  
 ۵- ز : شجعت . ۶- ج : الهجع . ۷- ز : - . ۸- ج : الا .  
 ۹- ج : والسلام .



# معرفة كبير

(۳۱)

---

۱ - الف : معارف - ج / معرفة اكبر .

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبيه وحببيه محمد وآله  
اجمعين : قال الله تعالى : سنريهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم حتى يتبين  
لهم انه الحق . (۱)

### بيت

خود را بشناس تا شناسی اورا      بشنو ز من اين معرفت نيکو را  
معرفت - آفاق جمع افق است و افق ناحیه‌ای چون دایره گرد نقطه،  
و انفس وسط مدار و مدار مرتب<sup>۱</sup> است بر دایره و انفس بر ناحیه . و رؤیت  
آیات در آفاق مشاهده ظهور و مطالعه تجلیات حق است در اکوان ، و دیدن  
آیات در انفس رؤیت ظهور تجلیات او است به حسب مراتب نفس<sup>۲</sup> . و مجموع  
عالم مظاهر حقانند :

اما مظهر جامعه جمیله کامله نفس انسانیه است و مشتمله بر جمیع مراتب  
کونیه و الهیه: هر آینه عارف نفس خود عارف رب خود باشد . کما قال علی  
- **عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ** :

۱ - ج: و به نستعین + .      ۲ - ز: مزین ، ی: مزیت .  
۳ - و ، ز: - .

(۱) - سورة فصلت آیه ۵۳ : بزودی آیات خود را به ایشان در آفاق و در  
خودشان می نمایانیم تا آنان را آشکار گردد که او حق است .

معرفت- معرفت عبارت است از باز شناختن معلوم مجمل در صور<sup>۱</sup> تفصیل ، و باز شناختن ذات و صفات در صور تفصیل افعال بی تفکر ، مرتبه عارف .

## بیت

منصب عارف است تا دانی شاید او را که عارفش خوانی  
و اگر اول دانسته بود مجملاً که موجود حقیقی و فاعل مطلق حق  
است ، و در تفصیل به تامل باز شناسد<sup>۲</sup> ، عارفان او را متعرف خوانند، و اگر  
بفکر باز نمی شناسد ، اولئك هم الغافلون<sup>(۱)</sup> .  
از جنید - رحمة الله عليه - پرسیدند که معرفت چیست ؟ فرمود :  
هو العارف و المعروف . معرفت و عارف و معروف یکی باید تا مقصود روی  
نماید .

معرفت- نفس انسانی مظهر اسم جامع الهی است و عالم مظاهر<sup>۳</sup>  
او ، و او برزخی است میان صفات الهیه و کونیه و جامع معانی کلیه و جزئیه :

## بیت

برزخی در میان بحرین است واقف سر قاب قوسین است  
از وجه روحانی مقدس است از مکان و زمان و متره از تغییر<sup>۴</sup> و  
حدثان ، و از وجه جسمانی محتاج بود به مکان و زمان و متغیر به تغییرات  
ازمان و اکوان ، و متمم عالم علوی روحانی و سفلی جسمانی و خلیفه حق

۱ - ی : صورت . ۲ - ج ، ط : نشناسد . ۳ - و : مظهر .

۴ - ی : تغییر .

(۱) - سورة ۷ آیه ۱۷۸ : آن گروه ایشان بی خبر اند .

است، ومخلوق به صورت الہیہ کہ : ان الله خلق آدم علی صورته . من عرف نفسه فقد عرف ربه.

معرفت- اول عینی کہ متعین شدہ عین انسان کامل است کہ مظهر اسم جامع است، واسم جامع، جامع جمیع<sup>۱</sup> اسماء الہیہ، واز جهت جامعیت، معرفت الہیہ مشروط است بہ معرفت نفس انسانیہ . کما قال ﷺ : من عرف نفسه فقد عرف ربه .

### بیت

نسخة انوار انسانی بخوان مخزن اسرار ربانی بدان  
 معرفت- قال - ﷺ - : من عرف نفسه فقد عرف ربه، فمن عجز عن معرفة نفسه فقد عجز عن معرفة ربه، و قد<sup>۲</sup> تكون<sup>۳</sup> المعرفة بالشیء العجز عن المعرفة، فيعرف العارف ان هذا المطلوب لا يعرف، وان الشرع اغلق في هذا القول باب العلم بالله، لعلمه بانه لا يصل احد الى معرفة نفسه، فان النفس لا تعقل مجردة<sup>۴</sup> عن علاقتها بهيكل تدبره<sup>۵</sup> منورا كان او مظلمًا، فلا تعقل كونها الا<sup>۶</sup> مدبرة ماهيتها ما تعقل<sup>۷</sup>، ولا تشهد مجردة عن هذه العلاقة، وكذلك الله لا تعقل<sup>۸</sup> الا الها غير الہیة<sup>۹</sup> لا تعقل<sup>۱۰</sup>.

فلا يتمكن في العلم به تجريده<sup>۱۱</sup> عن عالم المربوب، و اذا لم يعقل<sup>۱۲</sup> مجردا عن العالم المربوب<sup>۱۳</sup> فلم يعقل<sup>۱۴</sup> ذاته، فاشبه العلم به، العلم بالنفس.

۱ - و، ط، ج، ز: مجموع . ۲ - ی: فقد . ۳ - ح: يكون .

۴ - ز، و، الف: مجردة . ۵ - و: تدبيره . ۶ - و، ز: يعقل الا كونها .

۷ - ی: العقل، ج، ز: يعقل . ۸ - و، ج: يعقل . ۹ - ی: اله، ج: الہة .

۱۰ - ز: يعقل . ۱۱ - ی: تجريد . ج: بقیت + . ۱۲ - ز، ط: تعقل .

۱۳ - ی: - . ۱۴ - ز: تعقل .

## بیت

هر که او نفس خویش نشناسد      تو بگورب خود کجا داند  
 کنه ذاتش نمی کند<sup>۱</sup> معلوم      بجمال و جلال می خواند  
 معرفت - حق تعالی در صور متنوعه تجلیات مختلفه می نماید، بواسطه  
 تقلبات قلب در صور، به حسب عوالم خمسۀ کلیه، و از تقلب دل تحول حق  
 در تجلیات معلوم می شود: **من عرف نفسه فقد عرف ربه.**  
 قال رسول الله: - صلی الله علیه و آله وسلم - مثل القلب بین اصبعین من  
 اصابع الرحمن کریشه بارض فلاة یقلبها الریاح ظهر البطن<sup>۲</sup>، وقال الله تعالی:  
**کل یوم هو فی شان<sup>(۱)</sup>**

## بیت

هر زمان دل می برد از ما خدا      هر نفس جان<sup>۳</sup> خوشی بخشد بما  
 معرفت - ذات الهیه از حیثیت احدیت متعالیه است از نسب و اضافات،  
**والله غنی عن العالمین<sup>(۲)</sup>**: اما از حیثیت ربوبیت طالب مربوب است و  
 ربوبیت نسبی<sup>۴</sup> است، و تحقق نسبت به منتسبین، و آن رب است و مربوب، و  
 معرفت رب مشروط به<sup>۵</sup> معرفت مربوب: **من عرف نفسه فقد عرف ربه.**

## بیت

رب و مربوب را نکو دریاب      خویشتن را بدان و او دریاب

۱- و، ج: کجا .      ۲- ی، ط، و، ز، ج: ظهرا و بطنا .      ۳- ز: جانی.  
 ۴- و، ج، ز: نسبی .      ۵- ج: بر .

(۱) - سورة ۵۵ آیه ۲۹ : او هر روزی در شانی است.

(۲) - اشاره است به آیه ۹۲ ، سورة ۳ : فان الله غنی عن العالمین : همانا خدا

از جهانیان بی نیاز است.

معرفت- عالم اعیان ثابتہ مظهر اسم اول مطلق و باطن مطلق است،  
و عالم ارواح مظهر اسم باطن<sup>۱</sup> مضاف و ظاہر مضاف، و عالم شہادت مظهر  
اسم ظاہر<sup>۲</sup> مطلق و آخر من وجہ، و عالم آخرت مظهر اسم آخر<sup>۳</sup> مطلق و ظاہر  
من وجہ، و نفس انسان کامل مظهر اسم جامع . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت- حقایق عالم در علم و عین مظهر حقیقت انسانیه اند، و حقیقت  
انسانیه مظهر اسم جامع ، و مجموع ارواح جزئیات روح اعظم<sup>۴</sup> انسانی ، و  
به ظهور حقیقت انسانیه در عالم، اهل الله عالم مفصل را انسان<sup>۵</sup> کبیر می گویند.

## بیت

مخزن<sup>۶</sup> اسرار ربانی بود      آن حقیقت نفس انسانی بود  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت- حقیقت انسانیه را ظهورات است در عالم تفصیلا و در عالم  
انسانی اجمالا .

## شعر

كل الجمال غدالوجهك مجملا      لکنه فی العالمین<sup>۷</sup> مفصل

و مظهر اول حقیقت انسانیه صورت روحیه مجردہ مطابقت نفس کلیه،  
و صورت نفس حیوانیه مجردہ مطابقت صورت عقلیه ، و صورت قلبیه مطابقت  
نفس کلیه ، و صورت نفس حیوانیه مطابقت طبیعت کلیه، و صورت دخانیه لطیفه  
مطابقت هیولای کلیه، و صورت دمویہ مطابقت جسم کلی، و صورت اعضائیه مطابقت  
عالم کبیر، و به این تنزلات مطابقت است میان این دو نسخه صحیحہ، و این از  
تدبرات<sup>۸</sup> الهیہ است در مملکت انسانیه . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

۱- و، ج : الباطن .      ۲- و، ج : الظاهر .      ۳- و، ج : الآخر .  
۴- ی : اسم .      ۵- ج : عالم .      ۶- ج، ط : مظهر .      ۷- و، ی : للعالمین .  
۸- ج، ز : تدبیرات .

## بیت

همه عالم توئی اگر دانی فهم فرما کمال انسانی  
معرفت - زید و عمرو و بکر و خالد به تعین و تشخیص چارند و به حقیقت  
واحد .

## بیت

بحر و موج و حباب و جوهر چار نزد ما آب باشد آن ناچار  
و اگرچه هر ذره ای از ذرات موجودات به لسان حال می گویند :  
سبحان من اوجدنی . اما معرفت بر کمال از مظاهر اجمال و جلال توان<sup>۱</sup> یافت .  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت - اصحاب استدلال مؤثر به اثر دانند و این اول مرتبه معرفت  
است . من عرف نفسه فقد عرف ربه . و عرفا اثر را به مؤثر شناسند<sup>۲</sup> و فرمایند :  
عرفت الاشياء بربی ما عرفت ربی بالاشیاء . و محقق مؤثر به مؤثر شناسد ،  
کما قال رسول الله - ﷺ - : عرفت ربی بربی .

معرفت - قال رسول الله - ﷺ - : ان الله تعالى سبعین الف حجاب  
من نور و ظلمة لو كشفها لاحترقت ، سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من  
خلقه .

حجب ظلمانیه اجسام طبیعیه اند و حجب نورانیه ارواح لطیفه ، و عالم  
موصوف است به لطافت و کثافت و دایره است<sup>۳</sup> میان لطیف و کثیف ، و انیت  
عالم که عین عالم است حجاب عالم است ، لاجرم همیشه عالم به عالم در حجاب  
باشد .

۱ - و ، ز : مظهر . ۲ - ج ، ز : می توان . ۳ - و ، ز : فهم فرمایند .

۴ - ز : لاحترقت . ۵ - و : دایره ایست .



## بیت

بردار حجاب عارفانه  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .  
گر بشناسی توئی یگانه

## بیت

از حدوث و قدم شوی واقف  
مظهر و مظهرت شود معلوم  
معرفت- اگر کاتبی بر ورقی حرفی نوشت و بر لوحی سطری و بر  
کتابی درجی ، عارف کامل در هر حرفی بلکه در هر نقطه‌ای کاتب را بیابد ،  
خاصه در سطری ، اما معرفت بر کمال در خواندن و دانستن درج است .  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت- مرتبه روحیه ظل مرتبه احدیت است ، و مرتبه قلبیه ظل  
مرتبه واحدیت ، و نفس ناطقه انسانیه اگر عارف بود به معرفت اجمالیه روح  
خوانند ، و اگر برسبیل تفصیل باشد قلب گویند ، و معرفت تفصیلیه خاصه قطب  
است .

## بیت

آنکه اعیان همه نکو بیند  
عین هر یک به عین او بیند  
من عرف نفسه اجمالا ، فقد عرف ربه اجمالا ، و من عرف نفسه تفصیلا ،  
فقد عرف ربه تفصیلا .

## بیت

ز اجمال و تفصیل واقف بود  
سزد گر بگوئی که عارف بود  
معرفت- علم ذوق و شهود مقتضی انصاف<sup>۱</sup> ذایق است به مذوق ،

۱- ط به . ۲- و : انصاف .

من ذاقہ يعرفہ . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت - عالم از آن رو کہ غیر حق است<sup>۱</sup>، در نفس خود معدوم است<sup>۲</sup>،  
و معدوم را بخود وجودی و ظہوری نبود، و گفته اند موجود حقیقی حق است .

بیت

موجود حقیقی بجز از ذات خدا نیست  
مائیم صفات و صفت از ذات جدا نیست

و اظہار عالم بظہور وجود . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت - معرفت انسان به رب «او»<sup>۳</sup> نتیجہ معرفت انسان است به نفس

او . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

بیت

گر بدانی حقیقت انسان عارفی<sup>۴</sup> کاملی شوی زان سان<sup>۵</sup>

معرفت - گفته اند کہ معرفت حقیقت نفس معلوم هیچ عارف نیست ،

اما به حسب معرفت کمالات<sup>۶</sup> و صفات ممکنہ است، بلکه حاصل<sup>۷</sup> عرفان<sup>۸</sup> است،

و معرفت کنہ ذات الہیہ ممتنع گفته اند ، اما معرفت اسما و صفات ممکن .

من عرف نفسه فقد عرف ربه .

بیت

صفت ذات او<sup>۹</sup> توان دانست . هر کہ دانست آن چنان دانست

معرفت - نفس انسانہ مخلوقہ<sup>۱۰</sup> حضرت الہیہ است، و معرفت موجود

مستلزم معرفت موجود . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

بیت

هر کہ خود را شناخت او را یافت بد نگویم کہ او نکو را یافت

۱- ز: و + . ۲- ز: - . ۳- ج: - . ۴- و، ج، ی: عارف .

۵- ز، ج: زینسان . ۶- ط، ه: نفس + . ۷- ج، ز: حاصل .

۸- ج: عرفان . ۹- الف: تو . ۱۰- و، ز، ج: مخلوق .

معرفت۔ بہ مقتضای : ان الله خلق آدم علی صورته ، وبہ اشارہ :  
و علم آدم الاسماء کلها<sup>(۱)</sup>، انسان کامل جامع اسماء و نعوت ربانیه است و  
عین ثابتہ او در حضرت علمیه متصفہ بہ صفات<sup>۱</sup> الہیہ . من عرف نفسه فقد  
عرف ربه .

معرفت۔ بعضی از بنی آدم محجوب اند از حق بہ خلق و بعضی در  
حجاب اند از خلق بہ حق، اما کامل را رؤیت جمال مانع نشود از جلال و نہ  
جلال از جمال .

مصراع : این مرتبہ اہل کمال است بہ کمال .

### بیت

صورت و معنی بہمدیگر بدان جام و می همچون مہ انور بدان  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت۔ ہویت جامعۃ الہیہ فایضہ است بہ رحمت شاملۃ سابقہ از خزائنہ  
صفاتہ بر موجودات افعالیہ .

### بیت

موجود برحمت وجودیم بی جود وجود بی وجودیم  
معرفت۔ مرتبہ اعلیٰ مرتبۃ الوہیت است، و مرتبہ ادنیٰ مرتبہ ربوبیت  
کہ مقتضی<sup>۲</sup> عبودیت است و نتیجۃ افعال، و مرتبہ وسط مرتبہ ربوبیت کہ واسطہ  
است میان رب و مربوب . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت۔ ہر موجودی کہ<sup>۳</sup> وصف کنند او را بہ اطلاق، وجہی داشته  
باشد باتقید، و ہرچہ محکوم<sup>۴</sup> بود بہ<sup>۵</sup> تقیید وجہی دارد بہ<sup>۶</sup> اطلاق، و این معرفت

۱ - ی : صفت . ۲ - ی : مقتضیہ . ۳ - ی : اورا + .  
۴ - ج ، ط : معلوم . ۵ - ی : با .

(۱) سورہ ۲ آیہ ۲۹ : و بہ آدم ہمۃ اسماء را آموخت .

عارفی است که به معرفت تمامه عارف حق و خالق باشد . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

## بیت

عارف کامل این چنین باشد سخن عارفان همین باشد  
 معرفت - هر فردی از افراد عالم نفسی دارد ، ناطقه عارفه ، که مسبحه  
 حضرت الهیه است به اسمی خاص که مربی اوست ، و معرفت او لازم معرفت  
 رب او است ، و نفس انسانیه جامع جمیع نفوس عالم است ، و معرفت او مستلزم  
 معرفت رب الارباب . من عرف نفسه فقد عرف ربه .  
 معرفت - عارف واصل قمر را به شمس مشاهده نماید ، و عاقل کامل  
 شمس را به قمر . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

## بیت

حکیم خردمند دانی که کیست کسی کو خدا را به اشیا شناخت  
 ولی هر که حق را شناسد به حق سزد گر بگوئی که حق را شناخت  
 معرفت - نفس انسانی از عالم مجردات است و به ذات مجرد ابداء<sup>۱</sup>  
 و به صفت مقید به تعلق به بدن ، و گاه مجرد به قطع تعلق ، من عرف نفسه بالتجريد  
 فقد عرف ربه بالتحقیق ، و من عرف نفسه بالتقیید فقد عرف ربه بالتقلید<sup>۲</sup> ،  
 و من عرف نفسه بالمخلوقیه فقد عرف ربه بالخالقیه ، و من عرف نفسه بالعبودیه  
 فقد عرف ربه بالمعبودیه .

## بیت

بنده گر خود به بندگی داند<sup>۳</sup> رب خود را اله خود خواند<sup>۴</sup>

۱ - ی : اند ، الف : ابدی . ۲ - ی : بالتقیید . ۳ - ز ، ج : خواند .

۴ - ز ، ج : داند .

**معرفت** - وجود واحدی است حقیقی، و به معرفت کثرت معرفت واحد حقیقی حاصل نشود، و صحیح نیست که انسان از آن رو که کثیر است عارف وحدت حقیقیه<sup>۱</sup> بود، نعم از آن وجه که حقیقی است متصفه به حیات و علم و سایر اسما و صفات عارف حقیقت تواند بود، و این ادراک از حیثیت کثرت<sup>۲</sup> بود نه از حیثیت وحدت. من عرف نفسه فقد عرف ربه.

**معرفت** - نزد حکما و محققین صوفیه وجود مضاف<sup>۳</sup> عام ظل وجود خاص<sup>۴</sup> است، و حضرت واجب الوجود اعیان موجودات را به خلعت وجود عام<sup>۵</sup> مشرف و موجود فرموده، و وجود عام<sup>۶</sup> مشترک است میان قلم اعلی، یعنی عقل اول، که مفعول ابداعی است، به فعل اول که واسطه ای است<sup>۷</sup> میان او و سایر موجودات. من عرف نفسه بوجد العام فقد عرف ربه بوجد العام و من عرف نفسه بوجد الخاص فقد عرف ربه بوجد الخاص.

### بیت

خاص و عام و مقید و مطلق  
هر چه یابی توحق طلب از حق  
**معرفت** - مناسبت میان حق و بنده به حسب حظ عبد است از صفات و اسماء الهیه و حظ هر واحدی متفاوت، به حسب تفاوت جمعیت و قلت و سایط، و مناسبت میان زید و عمرو یعنی<sup>۸</sup> وقوع مزاج هر دو در درجه واحد از درجات اعتدالات.

### بیت

همدگر را لاجرم دارند دوست  
این چنین یاری اگر یابی نکوست

- ۱- ج : حقیقی. ۲- ج، ط : تواند. ۳- ز : مفاض.  
۴- و : مطلق. ۵- ز : عالم. ۶- ز : واسطه است.  
۸- و، الف، ج، ز : بمعنی.

و این<sup>۱</sup> اصلی عظیم است در مشرب تحقیق، و اگر به امزجه مختلفه باشند:  
مصراع: هریکی را مشربی باشد دگر.

و تعینات ارواح اناسی از عالم روحانیت است و درجات ارواح  
متفاوت، در شرف و علو منزلت، از حیثیت قلت و سایط و کثرت. و اوسع<sup>۲</sup>  
تعینات که مشهود کامل<sup>۳</sup> است تجلی ذاتی است، و مقام توحید اعلی و مبدئیت  
مجمع اعتبارات است، و منبع نسبت و اضافات ظاهره در وجود و باطنه در  
عرصه تعقلات و اذهان.

و وجود مطلق واحد واجب عبارت است از تعین وجود در نسبت علمیه  
ذاتیة الهیه، و محقق به این نسبت حق را مبدأ می گوید، و این معرفت اصل  
اصول معارف الهیه است. فافهم.

**معرفت -** نفس مطمئنة تارك هوای نفسانیه و لذات فانیة دنیاویة است،  
و راضیه از رب خود و مرضیه در حضرت رب، و مأثوره به مراجعت به حضرت  
عزت، و نفس به رجوع طالب می کند از الله تعالی مرتبه<sup>۴</sup> جامعیت که مظهر کمال  
و مجلی<sup>۴</sup> انوار و محل ظهور سلطنت افعال رب الارباب باشد، اسماء الهیه  
ارباب اند و ذات رب الارباب. **من عرف نفسه فقد عرف ربه.**

**معرفت -** مجموع موجودات علویه و سفلیه از نقود خزاین صفات و  
ذخایر نعوت الهی با نصیب اند و به قدر استعداد از نفایس نعمت و کرامت و  
رحمت شامله و اسعه: **التي وسعت كل شئی** (۱) با بهره، بلکه انوار صفات

۱ - و، ج: هم + . ۲ - ی: اوسط. ۳ - و: کل .  
۴ - ج: مجلای .

(۱) - اشاره است به آیه ۷ سوره ۴۰: ربنا وسعت كل شئی رحمة و علما و آیه ۱۵۵  
سوره ۷: و رحمتی وسعت كل شئی .

جامعۃ ربوبیت در مرآت مربوباب<sup>۱</sup> واضح و لایح می نماید، اما ظهور بر کمال به<sup>۲</sup> طریق اجمال از جمال و جلال در آئینه کامله نفس انسانیه اجمل و اظہر است: **من عرف نفسه فقد عرف ربه** .

معرفت- انسان کامل آئینه ذات و مجلی صفات و محل تصدیف ولایت پروردگار است ، و موجود به جود وجود واجب الوجود ، و حقیقت او غیر معلومه غیر حق ، بلکه عالم حقیقت او عالم حق است ، و قیل:

شعر

ولست اعرف من شیی حقیقته  
و کیف اعرفه<sup>۳</sup> و انتم فیه  
معرفت-

بیت

بدان که حضرت اعلی نمی توان دانست  
ز ذات او بجز اسما نمی توان دانست  
هر آنچه ممکن دانستن است دانستیم  
ولی حقیقت او را نمی توان دانست  
بلکه عارف و معرفت و معروف یکی باید تا مقصود<sup>۴</sup> رو نماید ، و  
معرفت چهار مرتبه دارد :

من عرف نفسه بنفسه ، و من عرف ربه بنفسه ، و من عرف نفسه بر به ، و من عرف ربه بر به .

شعر

كذلك بفعلي عارف بي جاهل  
وعارفي بي عارف بالحقيقة

بیت

حق را بخلق هر که شناسد نه عارف است  
حق را به حق شناس که عارف چنین بود

۱- ج : مرویات . ۲- ج ، و : بر . ۳- ی : اعرف . ۴- ز : او + .



**معرفت - آیات ملکیه یعنی آثار که سمات فعلیه اند و ظاهره در صفحات ذرات موجودات و مؤثرات نعوت صفاتیہ در ملکوت اشیاء اند ، و مشرقہ بہ نور ذات و مشرقہ صفاتیہ آیات مالکوتیہ و مشرقہ ذاتیہ آیات جبروتیہ ، و انسان بہ هیأت اجتماعیہ جامع آیات ثلاثہ و ہر فردی از افراد عالم مربای<sup>۱</sup> اسمی از اسماء رب الارباب . من عرف نفسه فقد عرف ربه .**

**معرفت - زلال ربوبیت از عین الحیاء افضال الوہیت در مجاری وجود مربوبات جاری<sup>۲</sup> است و الطاف باری از ذخایر صفات الہی و خزائن نعوت نامتناہی و ظواہر جواہر اسرار بر سرایر بنی آدم و عالم نثار فرمودد ، و در آیتہ: المؤمن مرآت المؤمن ، تمثال جمال : ان الله جميل يحب الجمال . بہ کمال<sup>۳</sup> نموده و ذرات موجودات را از شعاع شمس تجلیات صفات قدیمہ منور و موجود گردانیدہ ، خاصہ نفس انسانیه ، کما قال - **الطاف** : من عرف نفسه فقد عرف ربه .**

### بیت ۴

ہمہ عالم منورند از او      نظری کن بہ او بہ بین نیکو

**معرفت - لفظ لطیفہ بر دو معنی اطلاق می کنند . یکی حقیقت انسانیه را لطیفہ ربانیہ<sup>۴</sup> می گویند کہ بدن جسمانیہ انسانیه مرکب او است ، و محل تدبیر و تصرف ، و آلت تحصیل معلومات معنویہ و حسیہ .**

### بیت

این لطیفہ روح انسانی بود      فیضی از الطاف ربانی بود

و مستفیض از روح مضاف ، یعنی مضاف بہ حضرت اللہ فی قولہ تعالی :

۱ - و : مرایای ۲ - ز : ساری . ۳ - ز : - . ۴ - ج ، ی : ربانی .

فاذا سویتہ و نفخت فیہ من روحی (۱) . و بدن به مثل آئینہ ای است مصقولہ کہ فیض نور الہی یعنی روح اضافی در او ظاہر می شود ، چون ظهور حرف از نفس متکلم . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

دیگر معنی لطیف<sup>۱</sup> دقیق کہ در ذہن آید و در فہم واضح و لایح بود و عبارت از آن قاصر ، زیرا کہ از علوم اذواق و احوال است لطیفہ می گویند . من ذاقہ یعرفہ .

### بیت

ذوقی کہ «دل راست به وصلش»<sup>۲</sup> حاصل

دل داند و من دانم و من دانم و دل

معرفت - بعضی از عباد اللہ بر آنند کہ لطیفۂ انسانیہ بعد از مفارقت از بدن مجرد خواهد بود ، اما کسب خلاق و علوم و معارف و طلب درجۂ کمال در عالم تجرید از اخوان صنفا می کند ، و این طایفہ اہل اللہ اند ، اما فکر و نظر عقلی برایشان غالب است ، و اہل کشف اہل حق اند ، و دایم علم ایشان بر مزید . و ملوک اہل تدبیر اند و مومن و قائل بہ حشر اجساد ، و ظهور تامۂ این لطیفہ بہ ہیکل جسمانی بود ، و حیات بدن بہ او ، ہم چنانکہ وجود حقایق کونیہ مشروط است بہ حقایق الہیہ و ظهور حقایق الہیہ مربوط بہ حقایق کونیہ .

### بیت

آئینہ روشنی بیاید  
تا نور جمال او نماید  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .

۱ - ز ، ط : - . ۲ - و ، ی : مرا هست ز وصلش .

۱ - سورۂ ۱۵ آیہ ۲۹ : پس چون آنرا راست کردم و از روحم در آن دیدم .

**معرفت** - انسان دایم در ترقی است از علم به عین آید و از عین به حسب ظهور در عالم ارواح و از عالم ارواح به عالم مثال و از عالم مثال به عالم اشباح و در عالم اشباح<sup>۱</sup> هر آنی در ترقی است، و از غایت لطافت حجاب و دقت و رقت نقاب و نشأه صور از تجلی: **کل یوم هو فی شأن** (۱) و از ترقی خود بی خبر، و هیولای عناصر جوهر واحد است، و ظل نفس رحمانی، که از حیثیت ظهور در صور اربعه ارکان، چهار می نماید.

## بیت

گر دریابی حقیقت چار آن چار یکی بود بناچار

و امهات اسماء الهیه چهار اند: **هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئی علیم** (۲). و ائمه صفاتی الهیه هفت، حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام، و افسان متصف به این صفات سبعة، و این صفات سبعة انسانیه ظلالات ائمه سبعة الهیه اند. **من عرف نفسه فقد عرف ربه**.

## بیت

هفت دریا به بین ولی يك آب . نظری کن به عین ما دریاب  
**معرفت** - قیل: **من عرف نفسه بالعجز و الضعف و الفناء فقد عرف ربه بالقدرة و القوة و البقاء**.

۱ - ز، ج، و: در +.

(۱) - سورة ۵۵ آیه ۲۹: هر روزی در شأنی است.

(۲) - سورة ۵۷ آیه ۳.

نفس عاجز است ، والله علی کل شیئی قدیر<sup>(۱)</sup> ، و نفس ضعیف است  
ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین<sup>(۲)</sup> و نفس فانیه<sup>۱</sup> است ، والله باق ببقائه  
والکل باق ببقائه<sup>۲</sup> ؛ یعنی الخلائق کلهم من الخواص والعوام « و یبقی  
وجه ربك ذوالجلال والاکرام »<sup>(۳)</sup> .

معرفت- به توفیق حق : صاحب تحقیق ، کثرت اسمائیه الهیه را در  
واحد حقیقیه به بصر : کنت بصره الذی یبصره ، مشاهده نماید ، و امواج و  
حباب و قطره و جو ، در بحر ما به عین ما مطالعه فرماید .

## بیت

عین ما را به عین ما بیند      این و آن مظهر خدا بیند  
من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت- هویت الهیه در حقیقت انسانیه تجلی فرموده و آن اسم اعظم  
است که جامع حقایق اسماء است . من عرف نفسه فقد عرف ربه .

## بیت

گر برقع از آن روی چومه بگشاید      هر آینه<sup>۳</sup> حسن دگری بنماید  
معرفت- روح حیوانی که مخزون است در تجویف قلب صنوبری  
انسانی برزخی است میان روح انسانی و مزاج ، بوجهی که نسبتی دارد با روح  
انسانی قوتی است ؛ بسیطة معقوله ، و از حیثیتی که متصرفه است در قوای  
مختلفه متکثره و بذات مشتمله است بر قوای متعدده نسبتی دارد با مزاج ، و مزاج

۱- ی: فانی . ۲- ز: به بقائه .  
(۳) - الف ، و: آن حسن دگر ، ی: حسنی . ۴- و، الف: قوتش.

(۱) - در آیه های متعددی در قرآن مجید آمده است . (۲) - سوره ۵۱ آیه ۵۸ .  
(۳) - سوره ۵۵ آیه ۲۷ : و ذات پروردگارت باقی می ماند که صاحب جلال و در خور  
گرامی داشتن است .

مرکب است<sup>۱</sup> از طبایع مختلفه ، و این از لطایف حکم الهیه است که مقتضیه جمع است میان اضداد در امر<sup>۲</sup> جامع .

بیت

نظری کن به حکم و حکمت او      تا بدانی کمال قدرت او

من عرف نفسه فقد عرف ربه .

معرفت - دل را پنج مراتب بود معنویه و روحانیه و مثالیه و حسیه ،

و مرتبه<sup>۳</sup> جامعه<sup>۴</sup> مراتب اربعه ، و پنج وجه دارد، و جهی<sup>۵</sup> مواجه<sup>۶</sup> حضرت حق است.

بیت

بی واسطه فیض از خدا می یابد      این مرتبه او هم از خدا می یابد

و همه<sup>۷</sup> اشیاء این وجه دارند . کما قال<sup>۸</sup> - **الطریق الی الله بعدد**

**نفوس الخلاق** . و وجهی با عالم ارواح دارد چنانکه استعداد او است بواسطه

روحی از ارواح انبیا و اولیاء علیهم السلام از ربه خود فیض می گیرد ، و وجهی

مختص است به عالم مثال . و به مقدار نسبت از مقام جمع و<sup>۹</sup> به حسب اعتدال

مزاج و اخلاق و انتظام احوال در تصرفات و تصورات و حضور و معرفت

محفوظ .

و وجهی با عالم شهادت دارد و مخصوص به اسم الظاهر و الآخر ،

و وجهی جامع وجوهات اربعه<sup>۱۰</sup> مختص<sup>۱۱</sup> به احدیت جمع ، و این وجه جامع قریب

است به مرتبه<sup>۱۲</sup> هویت که منعوته است به اولیت و آخریت و ظهور و بطون و

جمع میان این نعوت<sup>۱۳</sup> اربعه .

۱ - بجز الف دیگر نسخه ها ندارد . ۲ - ی : در او .

۳ - ی : مواجهه . ۴ - ز : - ۵ - ز : - .

۶ - و ، ج : مختصه . ۷ - ز : مراتب .

## قطعه

سخن دل ز اهل دل شنود      دل یاری که ذوق جان دارد  
ظاهر و باطن اول و آخر      همه از دل بجو که آن دارد

معرفت - حضرت قادر **والله بكل شیئی قدير** (۱) به قدرت بالغه شامله  
کامله بیست و هشت<sup>۱</sup> طبقات موجودات علویه و سفلیه و محسوسه و معقولیه را<sup>۲</sup>  
به بیست و هشت<sup>۳</sup> اسم ایجاد فرموده . به اسم **الرفیع الدرجات** مراتب را<sup>۴</sup> تعیین  
کرده ، و عقل اول به فعل اول به اسم **البدیع** آفریده و عقل مظهر او است  
و این اسم مظهر و حقیقت او .

و نفس کلیه به اسم **الباعث** . و طبیعت کلیه به اسم **الباطن** ، و هیولای  
کلی به اسم **الآخر** ، و جسم کلی به اسم **الظاهر** ، و شکل به اسم **الحکیم** ، و  
عرش به اسم **المحیط** . و کرسی به اسم **الشکور** ، و فلک اطلس به اسم **الغنی** .  
فلک ثابتات به اسم **المقتدر** . و آسمان اول به اسم **الرب** . و آسمان دوم به اسم  
**العلیم** . و آسمان سوم به اسم **القاهر** . و آسمان چهارم به اسم **النور** . و آسمان  
پنجم به اسم **المصور** ، و ششم به اسم **المحصی** . و هفتم به اسم **المبین** . و  
کره اثیر به اسم **القابض** ، و کره هوا به اسم **الحی** . و کره آب به اسم **المحیی** ،  
و کره تراب به اسم **الممیت** . و معادن به اسم **العزیز** . و نباتات به اسم **الرزاق** ،  
و بهائم به اسم **المذل** ، و جن به اسم **اللطف** ، و ملک به اسم **القوی** ، و انسان  
به اسم **الجامع** یعنی الله .

۱ و ۳ - ز : بیست و هفت . ۲ - ز ، ی ، ط : - . ۴ - ز : - .

(۱) - اشاره است به آیه : **والله علی کل شیئی قدير** ، که در بسیاری از سوره های قرآن مجید آمده است .

## بیت

خوش بگو الله و اسم ذات بین  
 در زمین و آسمان می کن نظر  
 جمله اشیا مصحف آیات بین  
 نور او در دیده ذرات بین  
 من عرف<sup>۱</sup> شیئا فقد عرف ربه و من عرف نفسه فقد عرف کل الاشياء  
 و من عرف کل الاشياء فقد عرف رب الارباب . والله اعلم بالصواب « و الیه  
 المرجع والمآب<sup>۲</sup> » .

۱ - ی : نفسه + .  
 ۲ - ط ، ز : - .



نفسیہ

(۳۲)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به ثقتی ۱

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين<sup>۱</sup>.  
 اما بعد : « این ذکر است در بیان آنکه »<sup>۲</sup> درویشی از روی استفاده  
 سؤال کرد که یونس (ع) در بطن ماهی « چهل روز متمکن شد مقصود چه بود و  
 در وجود انسانی چیست ؟ چرا که در کلام ربانی آمده است قوله تعالی<sup>۳</sup> :  
 سنویهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم (۱) . ۵  
 جواب - بدان<sup>۴</sup> که مراد از یونس روح است و مراد از ماهی تن<sup>۵</sup> و  
 مراد از بحر اشیاء است. قال النبی<sup>۶</sup> (ص) : « خلق الله تعالی ارواح »<sup>۷</sup> ۹ قبل

---

۱- الف : - . ۲- ع : - . ۳- الف ، ج : - .  
 ۴- الف ، و ، ج : در دریا چهل روز بودن چیست و یونس در بطن ماهی و دریا چهل  
 روز در نفس انسان مراد از این چه بوده است زیرا که هرچه در آفاق است در انفس است ،  
 چنانچه خدای تعالی فرموده است . ۵- الف ، ج ، اضافه دارد : یعنی هرچه در آفاق  
 آفریدیم در نفس انسان آفریدیم و این را جواب باید گفت تا فایده دهد طالبان را .  
 ۶- الف ، ج : ای طالب + . ۷- ع : نفس است . ۸- الف ، ج :  
 چنانکه رسول . ۹- الف ، ج : خلق الارواح .

---

(۱) - سورة ۱۰۱ آیه ۵۳ : بزودی نشانه‌های خود را در آفاق و در خودهاشان

به ایشان می‌نمائیم .

الاجسام : و جانی دیگر فرموده است : **اول ما خلق الله العقل ، واول ما خلق الله الروح** <sup>۱</sup> . پس معلوم شد <sup>۲</sup> حضرت حق سبحانه و تعالی روح انسان را پیش از جسم بیافرید ، وخواست که آن را آشکارا کند، از مقام اجمال آن را مفصل <sup>۳</sup> گردانید و از علم به عین آورد و از غیب به شهادت و از احدیت به و احدیت ، که اظهار کمال اسماء و صفات نماید <sup>۴</sup> .

بعد از ارواح ، حق - سبحانه و تعالی - آتش و باد و آب و خاک را بیافرید و عالم را از اینها مرتب گردانید و بعد از آن تخمیر آدم کرد <sup>۵</sup> : **خمرت طینه آدم بیدی اربعین صباحا** یعنی بسرشتم گل <sup>۶</sup> آدم را به دو دست قدرت خود به چهل صباح و قالب آدم <sup>۷</sup> را از این چهار چیز آفریدم <sup>۸</sup> .

### بیت

دوست چهل بامداد در گل ما دست داشت

ماچو گل از دست دوست دست به دست آمدیم

و روح <sup>۹</sup> در وی دمیدم . قال الله تبارک و تعالی : **فاذا سویته و نفخت**

**فیه من روحی (۱)** .

بدان ای دوست <sup>۱۰</sup> که چون قالب انسان را خدای تعالی از آتش و باد و آب و خاک بیافرید هر یکی از ایشان را خاصیتی داد که دیگری ندارد . آتش گرم و خشک است و باد گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک :

- ۱- الف ، ج : - . ۲ - الف، ج : و چون . ۳ - ع : هست .
- ۴ - ع : مقصود اوست . ۵ - الف، ج : چنانکه رسول (ص) فرمود .
- ۶ - الف ، ج : تخمیر کردم خاک . ۷ - الف، ج : انسان . ۸ - ج : بیافریدم .
- ۹ - الف، ج : انسان را راست کردم و . ۱۰ - الف، ج : اکنون بدان که .

(۱) - سورة ۱۵ آیه ۲۹ .

اما عارفان ہر عنصری را بہ نفسی تشبیہ کردہ اند و خاصیت ہریک را دانستہ اند<sup>۱</sup>، آتش را نفس امارہ و باد را نفس لوامہ و آب را نفس ملہمہ و خاک را نفس مطمئنہ . و ایشان را چہل مراتب دادہ اند .

حق تعالیٰ در محکم تنزیل فرمودہ : ان النفس لامارۃ بالسوء الامار حم

دبی (۱) و نفس امارہ را دہ مراتب است : ۱- جہل ۲- خشم ۳- بغض

۴- قہر ۵- کبر ۶- کینہ ۷- حسد ۸- بخل ۹- کفر ۱۰- نفاق .

ہاما لوامہ - این نفس را بہ باد تشبیہ کردہ اند و او را نیز دہ مراتب

است<sup>۲</sup> ، ہم لطافت دارد و ہم کثافت - ہم ملامت کنندہ است و ہم نیکی

و بدی کنندہ . قال اللہ تعالیٰ : لا اقسام بالنفس اللوامۃ (۲) « و آن دہ مراتب کہ

از لوامہ حاصل می شود<sup>۳</sup> :

۱- زہد ۲- تقوی ۳- ورع ۴- بندگی ۵- نماز

۶- روزہ ۷- حج ۸- عمرہ ۹- زکات ۱۰- جہاد .

« و این مراتب کہ از ملہمہ حاصل می شود ، و عارفان آن را تشبیہ

۱ - از آتش کہ گرم و خشک است و باد کہ گرم و تراست . و آب سرد و تر و خالک سرد

و خشک و ہر کدام را خاصیتی ہستہ کہ آن دیگر را نیست . و این چہار عنصر را صوفیان

بچہار نفس تشبیہ کردہ اند و خواص ہریکی را دانستہ اند . ۲ - ع : و آن نفس چون

پادشاہ ظالم است کہ ہر حرکت کہ کند شر باشد و این نفس را بہ آتش تشبیہ کردہ اند .

۳ - ع : کین . ۴ - ع : و اینها خواص نفس امارہ اند و حق از او بعید است :

نعوذ باللہ من شر النفس الامارہ . ۵ - الف ، ج : اما دہ مراتب کہ در نفس لوامہ

است او را بہ باد نسبت کردہ اند . ۶ - الف ، ج : و او نیز دہ مرتبہ دارد .

۲ - سورۃ ۷۵ آیت ۲ .

(۱) - سورۃ ۱۲ آیت ۵۳ .

به آب کرده اند، قوله تعالی : **فالههما فجورها و تقویهما**<sup>(۱)</sup> یعنی الهام پذیرنده است ، و ده مراتب آن<sup>۱</sup> :

۱- عقل ۲- حکمت ۳- دانش ۴- وحی ۵- الهام<sup>۲</sup>  
 ۶- خبر ۷- کمال<sup>۳</sup> ۸- فضل ۹- احسان ۱۰- خلق «سخاوت»<sup>۴</sup> .  
 اما ده مراتب که در نفس مطمئنه است و او را بخاک نسبت کرده اند و هیچ حرکت خارج در وی نیست و به امر حق تعالی می رود و باز می آید.  
 قوله تعالی : **یا ایتهالنفس المطمئنة**<sup>(۲)</sup> . زیرا که بهشت در تحت او است و او را به آدم معنوی نسبت کرده اند که مفعولات کتاب او است ، و حق تعالی فرموده که : **و علم آدم الاسماء کلها**<sup>(۳)</sup> ، یعنی در آموختیم به آدم همه اسم ها ، خطاب به این نفس است ، و این نفس ، نفس انبیاء و اولیاء است . و همگی کمالات ازلا و ابدا بر او ظاهر می شود و او را نیز ده مراتب است :

۱- فقر ۲- صبر ۳- عدل ۴- انصاف ۵- رضا  
 ۶- علم ۷- تحقیق ۸- یقین ۹- عهد ۱۰- وفا .  
 و این چهل مراتب که نام آنها گفته شد از خاک به کمال می رسد<sup>۵</sup> که پدر خاک<sup>۶</sup> علی- **علیه السلام** - است ، و او را ابوتراب از برای<sup>۷</sup> این گویند<sup>۸</sup> که هر گاه سالک به این مقام رسد نبوت و ولایت یکی شود، زیرا که نبوت و ولایت یکی است و ولایت باطن نبوت . چنان که شیخ محمود<sup>(۹)</sup> می گوید<sup>۱۰</sup> :

۱- الف، و، ج : و اما ده مراتب که در آب است و آن را بنفس ملهمه تشبیه کرده اند .  
 ۲- الف ، و ، ج : امام . ۳- ع : حال . ۴- الف، و، ج : .  
 ۵- الف ، ج : ما نام بردیم همه ظاهر می شود بخاک . ۶- الف، ج : .  
 ۷- الف ، ج : آن می خوانند . ۸- الف ، ج : عارفی .

(۱) - سورة ۹۱ آیه ۸ . (۲) - سورة ۸۹ آیه ۲۷ . (۳) - سورة ۲ آیه ۲۹ .  
 (۴) - مراد شیخ محمود شبستری صاحب گلشن راز است .

## بیت

ولایت در نبی پوشیده باید ولی اندر ولی پیدا نماید  
 «چون سالک را این کمالات حاصل شود» باطن آتش به رنگ میکائیل  
 «در آید که سبب رزق<sup>۲</sup>» او است، و باطن باد به رنگ اسرافیل بر آید و آن سبب  
 احیای او است. کقوله تعالی: **الریح من روح الله**، و باطن آب به رنگ  
 جبرئیل بر آید و آن سبب پیغام آوردن است، و باطن خاک به رنگ عزرائیل بر آید  
 و آن سبب قبض روح او است.

نوعی دیگر - باطن آتش به رنگ عشق بر آید و باطن باد به رنگ  
 روح بر آید و باطن آب به رنگ عقل و باطن خاک به رنگ نفس بر آید، «آن  
 نفس که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید که: **من عرف نفسه فقد  
 عرف ربه**»<sup>۳</sup>.

این نفس را عارفان نفس ناطقه خوانند<sup>۴</sup> و این نفس انبیاء و اولیاء  
 است، زیرا که عوام الناس<sup>۵</sup> مظهر طبیعت اند و پادشاهان مظهر نفس<sup>۶</sup> اند و  
 حکما مظهر عقل اند و انبیاء و اولیاء مظهر حق اند و رسول (ص) به این مقام  
 رسید که گفت<sup>۷</sup>: **ارواحنا اشباحنا، اشباحنا ارواحنا**، یعنی روح های ما  
 جسم های ما است و جسم های ما روح های ما<sup>۸</sup>.

این مراتب که گفته شد جمله<sup>۹</sup> کمالات انسان است، گاه عروج می کند  
 و گاه نزول. هر گاه عروج کند «یونس که روح است از جسد تن که ماهی  
 است و بحر که اشیاء است بیرون آید، قوله **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** اللهم ارنی الاشیاء کما هی،  
 بدانند و به بینند<sup>۱۰</sup>»، و این چهل مراتب را در نفس نفس یکان یکان به بینند، آن

۱ - الف، ج: بدانکه . ۲ - الف، ج: است که روح است و سبب احیاء  
 ۳ - ع: - . ۴ - الف، ج: - . ۵ - الف، ج: الناس - .  
 ۶ - الف، ج: اماره + . ۷ - الف، ج: بدین وسیله فرموده اند .  
 ۸ - ع: است + . ۹ - الف، ج: جامع . ۱۰ - الف، ج: - .

زمان از حبس تن آزاد شود و بحق بیناگردد و بحق گویا و بحق شنوا و بحق پویا و بحق روا و بحق گیرا گردد : و از آن اسامی اشیاء کما ہی حاصل گردد، زیرا کہ حقیقت اشیاء حق است ، و از جنگ و جدال و تفرقه و وسوسه و خودبینی همچو مردان آزادا<sup>۱</sup> شود .

قال النبی : وجودك ذنب لا یقاس به ذنب ۲ .

بیت

خودبینی من عین گناه است مرا  
لطفی کن « ازین گناه سترم<sup>۳</sup> فرما  
و این آزادگی این مقام است کہ : اهدنا الصراط المستقیم (۱)<sup>۴</sup> .  
چنان کہ سرخیل ابرار امیر قاسم انوار فرماید<sup>۵</sup> :

بیت

به هرچه کرد نظر قاسمی جمال تو دید  
چنین بود نظری کز سر یقین باشد  
آن گاه همه جا حق را بیند و از حبس طبیعت بیرون آید و به حق پیوندد . قال النبی<sup>۶</sup> : کل شیء یرجع الی اصله<sup>۷</sup> .

۱ - ع : خلاص . ۲ - ع : چنانکہ عارفی گفته + . ۳ - الف ، ج : وزین گناه سری .  
۴ - ع : و آزادگی این صراط المستقیم است . ۵ - خ : چنانکہ امیر قاسم فرموده است .  
۶ - الف ، ج : آنگاه آن عارف چون از حبس طبیعت بیرون آید به یقین حق را بیند  
چنانکہ صاحب کمال می فرماید . ۷ - ع : اضافه دارد : زیرا کہ اشیاء به اصل  
خود راجع است ، رجعت خواهند کردن .

(۱) - سورة ۱ آیه ۵ .



# معرفت نفس

(۳۳)

۱- ج : نسیہ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله  
اجمعين .

قال الله تعالى : ان النفس لامارة بالسوء «الامار حم ربي»<sup>(١)</sup> :

بيت

صفت بد درو بسی باشد      نفس اماره ناکسی باشد

این نفس در وجود آدمی معدن صفات ذمیه است ، و روح منبع  
اخلاق حسنه ، و صفات سیئه نفس بسیار است ، یکی عبودیت هوی است ، قال  
الله تعالی : افرايت من اتخذ الهه هواد<sup>(٢)</sup> .

بيت

خلقى به هوا هوی پرستند      جمعی خوشک از هوی پرستند

شعر

و حق الهوی ان الهوی سبب الهوی      ولولا الهوی فی القلب ما عبد الهوی

قال جل ذكره : ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى<sup>(٣)</sup> .

۱ - ز : - .

(۱) - سورة يوسف آیه ۵۲ .

(۲) - سورة جاثیه آیه ۲۲ .

(۳) - سورة نازعات آیه ۴۰ .

و همیشه اهل هوی بر مشتیهیات و لذات حسی اقدام نمایند و کمر  
مطاوعت هوی بر میان جان بندند و به جد تام به خدمت دشمن جانی مشغول  
شوند و هوی را به هوی پرستند ، و این صفت از نفس اماره زائل نشود الا  
به محبت الهی .

دیگر صفت نفاق دارد<sup>۱</sup> ، در اکثر احوال ظاهر و باطنش موافق نبود ،  
و صورت و معنیش مطابق نباشد .

## بیت

هردم از حالی به حالی دیگر است هر زمان او را خیالی دیگر است  
دیگر صفت عجب ، و آن طلب جاه است به غیر استحقاق ، و معالجه  
این مرض نفسانی<sup>۲</sup> به معجون<sup>۳</sup> مرکب از ادویه<sup>۴</sup> ثلاثه توان کرد ، و آن سه تصور  
بود<sup>۵</sup> . اول تصور کند که نطفه ای بود ، از مجرای بول بیرون آمده<sup>۶</sup> و در محلی  
چنان قرار گرفت<sup>۷</sup> و در وقت ولادت بطریق چنین خارج شد<sup>۸</sup> .

مصراع : لایق عجب کی تواند بود .

## بیت

درد اگر داری ز ما بستان دوا نوشدارو نوش تا یابی شفا  
دیگر دعوی<sup>۹</sup> الهیت کند و منازعت نماید با ربوبیت .  
مصراع : فرعون لعین است که خاکش بر سر<sup>۱۰</sup> .  
و این دعوی دروغ بی معنی از او زایل نشود الا به تجلی صفات الهی .  
و دیگر بخل است ، هر چه یابد از مرغوبات نفسانیه ممسکانه امساک  
نماید .

۱ - ج : و + . ۲ - ز : نفسانیه . ۳ - ز : معجون . ۴ - ج : کند .  
۵ - ج : آمده . ۶ - ج : گرفته . ۷ - ج : شده . ۸ - ز : دعوای .

مصراع : به توکل دوا توان کردن.

### دوبیتی

نفس ناقص بخیل خواهد بود      در سخاوت دخیل خواهد بود  
گر توکل کند دوا یابد      ورنه دایم علیل خواهد بود

دیگر سرعت ملالت<sup>۱</sup> از طاعت و عبادت ، و انخلاع از امرحالی و اشتغال به خیالی مآلی . و این صفات مذکورہ امہات صفات نفس امارہ اند و امارہ از آمرہ بود . اگر بہ عنایت الہی و تربیت مرشد کامل مکمل از این امراض مختلفہ خلاص یابد ، اگر چہ بقیہ ای مانده باشد ، بہ درجہ صحت لوامہ برسد ، یعنی چون نفس امارہ تابع دل شود<sup>۲</sup> ، ولایت وجود تسلیم نماید ، اما بہ جهت بقیہ صفات نفسانیہ پیوستہ خود را ملامت می کند .

مصراع : نفس لوامہ از آتش گفته اند .

### بیت

دایما در ملامت خویش است      شرمسار از غرامت خویش است  
اما چون<sup>۳</sup> نوری از روح علوی انسانی بروی فایض شود ، عارف فجور و تقوا گردد ، لقولہ<sup>۴</sup> تعالی : **فَالهَمها فجورہا وتقویہا**(<sup>۱</sup>)

### بیت

عارف نیک و بد شود بہ تمام      همچو نیکان برہ رود و سلام  
و زاهدانہ از منہیات اجتناب نماید و بہ واجبات امثال فرماید .

۱- ج : ملامت . ۲- ج : در + . ۳- ز : - . ۴- ج : کقولہ .

(۱) - سورہ ۹۱ آیہ ۸ : پس بدکاری و پرهیزکاریش او را بد او الہام کرد .

## بیت

راستی را شعار خود سازد      خدمت حق دثار خود سازد  
 کرم و خلق و عافیت جوید      ذکر دایم مدار خود سازد

اما اگر نزاع بکلی از وی زائل شود و کراهِت<sup>۱</sup> به رضا مبدل گردد  
 آن نفس را مطمئنه گویند، و راضیه به انعام ملک علام، و مرضیه به مراجعت  
 به حضرت الهیه. صادق باشد به صدق: انه کان صادق الوعد<sup>(۱)</sup> و صاحب  
 یقین: و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین<sup>(۲)</sup>. و علم الیقین از آن عامه مؤمنین  
 است، و عین الیقین منصب اولیا و حق الیقین مرتبه انبیا و حقیقت حق الیقین خاصه  
 خانم انبیا - صلی الله علیه و «علیهم»<sup>۲</sup> اجمعین - و به مقتضی: التعظیم لامر الله  
 و الشفقة علی خلق الله، مشفق بر همه و عالم<sup>۳</sup> به علم<sup>۱</sup> و علمناه من لدنا علما<sup>(۳)</sup>،  
 و متقی به وقایت انوار و محق به تحقیق اسرار.

## بیت

مطمئنه صفاتش این باشد      وصف او نزد ما چنین باشد  
 و نفس واحده، و به صفات متعدده، و به اسماء متکثره، و قال - <sup>۱</sup> -  
 من عرف نفسه فقد عرف ربه. و نفس عاشقه مخصوص است به انبیا -  
 علیهم السلام و اول صفات بر کمال نفس عاشقه کمال طلب است.

## مثنوی

این کمال طلب طلب می کن      وز کمال طلب طرب می کن

۱ - ج : کراهیت . ۲ - ج : وسلم . ۳ - ج : -

- (۱) - سورة ۱۹ آیه ۵۵ : همانا او راست وعده بود .  
 (۲) - سورة ۱۵ آیه ۹۹ : پروردگارت را تا آمدن مرگ پرستش کن .  
 ۳ - سورة ۱۸ آیه ۶۴ : و او را علمی از نزد خودمان آموخته بودیم .

بعد ازین قرب و دولت وصل است      قرب اصلی<sup>۱</sup> عظیم بر اصل است  
 باز معراج انبیا باشد      هم نصیبی ز اولیا باشد  
 نیک جمعیتی پدید آید، (یعنی مقام جمع حضرت وجود).

مجلس جمع را بیاراید، (یعنی احدیت فرق و جمع)

جمله اسرار کرده است تحقیق      یافته از خدای خود توفیق  
 مرشدی کاملی بود بکمال      بود آئینه جمال و جلال

اما نفس فقیره، که فانیه است از غیر حق خاصه حضرت محمدی است  
 علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات .

### بیت

اولا توحید کلی آن اوست      کل کلیات در فرمان اوست  
 وانگهی ابلاغ جامع یافته      در همه مصنوع صانع یافته

و مقام فردیت حضرت او را است، و اول عینی از اعیان که به تجلی  
 حبی ذاتی یعنی<sup>۲</sup> فیض اقدس متعین شد، در حضرت علمیه الهیه، عین ثابتة محمدی  
 - ص ۱۴۳ - است، و اول روحی که به فیض مقدس در خارج متکون گشت روح  
 مقدس اوست، کما قال - ص ۱۴۴ - اول ما خلق الله روحی . و به ذات احدیت  
 و مرتبه الهیت و عین ثابتة محمدیه - ص ۱۴۵ - فردیت اولی<sup>۳</sup> حاصل آمد، و مقام  
 جمع الجمع به کمال او راست، یعنی شهود خلق قایم به حق، یعنی<sup>۴</sup> همه عالم  
 به خود معدوم اند و به حق موجود، و محقق که<sup>۵</sup> محجوب نباشد به حق از خلق

۱ - ز: و وصل.      ۲ - ز: به.      ۳ - ج: اول.      ۴ - ز: آمده.

۵ - ج: -      ۶ - ج: -

و به خلق از حق سید عالمین است و مرآت حضرتین . دیگر ولایت اعظم که باطن نبوت ذاتیه است ، خاصه مظهر اسم اعظم است و مقام اقرب الاقربین او را است . قال رسول الله - ﷺ - : اقوم<sup>۱</sup> عن یمین العرش عند ربی فی مقام لا یقوم فیہ احد من العالمین غیری .

## بیت

نزدیک تر از آن است که نزدیک توان گفت  
خود خوش تر<sup>۲</sup> ازین گوهر معنی نتوان سفت  
دیگر مقام محمود .

## بیت

خاصه او مقام محمود است آن چنان است و این چنین بود<sup>۳</sup> است  
مقام محمود مرجع جمیع مقامات است و منظر نظر تمام اسماء  
الهیة ، که مختصه اند به مقامات ، و به مقتضی : کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين ،  
و به اشارت : لانی بعدی ، نبوت ذاتیه دایمه غیر متناهیة او را است ،  
و او ادنی فنای وحدت بود در احدیت .

۱ - الف : اقدم . ۲ - ج : بهتر . ۳ - الف : بوده .



حواس

(۳۴)

---

۱۔ ح: حسیہ - و: نکات.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

الحمد لله والصلوة على رسول الله (ص) . قال رسول الله (ص) :  
من فقد حسا فقد فقد علما .

### بیت

حواس ظاهر و باطن دهاند آن دریاب  
روان یعلم معانی کنم بیان دریاب  
قوای<sup>۲</sup> نفسانیة مدرکه یا ظاهرهاند یا باطنه . اما ظاهره : باصره و  
سامعه و شامه و ذائقه و لامسه .

### بیت

حس ظاهر پنج آمد حس باطن نیز پنج  
این دو پنج ار بر کمال است بهتر است از پنج گنج<sup>۳</sup>  
مصراع : اول بصراست و نور چشمش خوانیم .  
و بصرقوتی است در عینین که بواسطه هوای شفاف وانعکاس صورت  
مرئی ادراک مبصرات می کند .

۱- ج : و به نستعین + . ۲- ح : قوات . ۳- نسخه و، این دو بیت اضافه بود:  
سمع و بصراست و شم و ذوق است و مساس  
با حافظه دان تو پنج باطن ز حواس  
پس مشترکه مخیله فکرت و وهم

## بیت

هر چه بینی ضوئ و لون است ای پسر در همه لطف خدا را می نگر  
و چشم محل بصر است و مرکب از طبقات سبعه و میاه<sup>۱</sup> ثلاثه ، و  
مردمك دیده مردم را انسان العین می گویند ، و عین انسان است که انسان العین  
است .

## دو بیتی

صنع خدا نگر که به حکمت چگونه ساخت  
چشمت به هفت پرده و سه آب در نظر  
بگشای چشم<sup>۲</sup> خویش که بینی جمال او  
او نور چشم تست ، تو از خویش بی خبر  
(<sup>۱</sup>) و سمع قوتی است موضوع در عصبی که مفروش است در درون  
گوش ، که مدرك<sup>۳</sup> به آن ادراك مسموعات می کند ، و آن صوت است  
و حرف .

## بیت

هر چه سمعت<sup>۴</sup> شنید آواز است  
بشنوی لاجرم<sup>۵</sup> چو در بازار است

- ۱ - ز : میان .      ۲ - ح : بگشای دو چشم .      ۳ - ج : مدركه .  
۴ - ج : گوشت .      ۵ - ج ، الف : لاجرم بشنوی .

(۱) - در حاشیه نسخه مصر این غزل اضافه بود : چشمت نورش بتو نماید - گوش تو  
در سخن گشاید - در گلشن ما زبان چو بلبل - هر لحظه ترنمی سراپد - دست تو بیان  
کند یدالله - گر زانکه یدش بدست آید - پائی که بقدرتش پیایست - بی قدرت او  
پیا نیاید - بی جود وجود نعمت الله - خود بود وجود ما نشاید - این دو بیت هم  
فقط در نسخه ه ، و اضافه بود : کرد آفریدگار تعالی به لطف خویش - چشمت به  
هفت پرده و سه آب منقسم - صلب و مشمیه شبکه زجاجی و پس جلید - پس  
عنکبوت و بیض و عنب قرن و ملتحم .

و سبب ادراك سمع هوای متموج از قارع به مقروع .  
و شم قوتی است موضوع در خیشوم ، در اول دماغ ، که ادراك  
مشمومات می کند<sup>۱</sup> به روایح مشمومه .

## بیت

ببوی او معطر شد دماغ جان مشتاقان  
دماغ جان مشتاقان ببوی او معطر شد<sup>۲</sup>  
و ذوق قوتی است نهاده در عصبی که مفروش است بر جرم لسان و<sup>۳</sup>  
ادراك او به مخالطت رطوبت دهن ذائق<sup>۴</sup> ، و ذوق اتصاف<sup>۵</sup> ذائق به مذوق است .

## بیت

لب دلبر خوش است بوسیدن  
خوش بودگر به ذوق دریایی  
و لمس قوتی است در جمیع<sup>۶</sup> جلد بدن و ادراك او به اتصال به ماموس<sup>۷</sup> ،  
و این قوت در اصابع اتم است .  
قوت حس به قوت ممانعت بود ، و ضعف به ضعف ممانعت ، و قوت  
ممانعت به غلظت آلت بود ، و ضعف به رقت آلت . و اضعف حواس حاسه  
بصر است و آلت او الطف و اضعف ، و آن نور است ، و آلت سمع هوا  
است ، و آلت شم بخار ، و آلت ذوق آب دهن و آلت لمس اعضای مرکبه  
از اجزای ارضیه .

نکته - شهود بصر از اسم البصیر و شهود سمع از اسم السميع ، و  
شهود شم از نفس رحمانیه و شهود ذوق از لسان : کنت لسانه الذی يتكلم به ،  
و لمس اشارت<sup>۸</sup> از : کنت یده التی یبطش بها و رجله التی یسعی بها<sup>۹</sup> . و

۱ - و : کند . ۲ - ج، و : معطر شد ببوی او . ۳ - ج : که .  
۴ - ح : است . ۵ - ز : اتصاق . ۶ - بجز ح دیگر نسخه ها : مجموع .  
۷ - ح : بشارت . ۸ - ح : علیها - ج ، و : یمشی بها .

قال الله تعالى جل ذكره بلسان حبيبه ﷺ : لا يزال العبد يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي يتكلم به ويده التي يبطش بها و رجله التي يسعي بها .

نکتہ - نزد ظرفاً و لطفاً ، مقصود از سمع استماع اصوات طیبہ است و نعمات متناسبہ و نظم و نثر مشوقہ ، و بہ نزد زہاد شنیدن نصایح انبیا و اولیا ، و نزد محققین مراداً اول از سمع استماع کلام اللہ است ، و ثانی استماع کلام عقل اول ، بعد از آن استماع<sup>۲</sup> کلام نفس کلیہ و کلام ملائکہ سماویہ و ارضیہ . و منبع این انواع از مکاشفات قلب انسانہ است ، و دل صاحب دل کہ مزکی و مصفا است از صفات ردیہ ذمیمہ خلقیہ ، و عقل این عقلای الہیہ منور است بہ نور **وایدناہ بروح القدس** (۱) ، تصرف فرمایند بہ حواس روحانیہ معنویہ در مبصرات و مسموعات و مشمومات و مذوقات و ملموسات ، و عین محل بصر است و دل محل بصیرت .

## شعر

قلوب العارفين لها عيون تری ما لا یرون الناظرون

## بیت

آثار بچشم سر توان دید اسرار نگر؛ بدیدہ سر

بصر ظاهر است و بصیرت باطن .

مصراع ؛ این یکی خاص و آن دگر عام است .

۱ - ج ، و : یمشی . ۲ - ج : مقصود . ۳ - ج ، و : سماع .  
۴ - ح : بہ بین . ۵ - بجز ز : آن . ۶ - بجز ز : این .

(۱) - سورة ۲ آیت ۲۵۴ : و بروح القدس اورا تأیید کردیم .

## بیت

این عین کمال روح گستر      وان سایه نشین روح پرور<sup>۱</sup>  
 مرئیات<sup>۲</sup> محسوسه به بصر بیند ، و معقولات به بصیرت . اما اعیان  
 ثابتہ<sup>۳</sup> یعنی صور اسماء الہیہ در حضرت علمیه ، به بصر : کنت بصرہ الذی  
 ببصر به مشاهده نماید<sup>۴</sup> . و از حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام<sup>۵</sup> - مروی است  
 کہ فرمود: **مارأیت شیئا الا ورایت اللہ فیہ**<sup>۶</sup> . و دیگری می فرماید<sup>۷</sup>: مارایت  
 شیئا الا ورایت اللہ قبلہ<sup>۸</sup> .

## بیت

هر چه دیدم همه نکو<sup>۹</sup> دیدم      نور «او را به نور»<sup>۱۰</sup> او دیدم  
 نکته - کشف در لغت رفع حجاب است ، و در اصطلاح اطلاع  
 بر ماورای حجاب از معانی غیبیه و امور حقیقیه<sup>۱۱</sup> ، و کشف معنوی است<sup>۱۲</sup>  
 و صوری .  
 صوری آن است کہ در عالم مثال حاصل شود از طریق حواس خمسہ  
 ظاہرہ ، یا بطریق مشاهده است چون رؤیت ارواح متجسدہ<sup>۱۳</sup> ، و انوار روحانیہ ،  
 یا بطریق سماع چون سماع رسول اللہ (ص) کلام ملک علام را ، بواسطہ و  
 بلاواسطہ ، یا برسبیل استنشاق ، و آن تشم نفحات الہیہ است ، و تنشق  
 فتوحات ربوبیہ :

قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم : ان لله فی ایام دهر کم نفحات الافتعروضوالها ،  
 وقال - صلی اللہ علیہ وسلم : انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن . یا برسبیل ملابسہ<sup>۱۴</sup>

- ۱ - ح : آن پرده نشین سایه پرور .      ۲ - ز : مرایات .      ۳ - ج : را + .  
 ۴ - ز : نمایند .      ۵ - ز ، ح ، الف : صدیق رضی اللہ عنہ .      ۶ - ح : قبلہ .  
 ۷ - و ، ز : می گوید ج : فرمود .      ۸ - ج : فیہ .      ۹ - بجز ح : بنور او .  
 ۱۰ - بجز ح : او هم ز نور .      ۱۱ - ز : حقیقت .      ۱۲ - ز - .  
 ۱۳ - و : مجندہ .      ۱۴ - بجز ز دیگر نسخه ها - .

و ملامسه میان دو نور و دو جسد مثالی تواند بود، یا بر طریق ذوق ، و آن اطلاع است بر معانی غیبیه<sup>۱</sup> ، و مجموع کشفیات صوریه از تجلیات اسماء الهیه بود .

## بیت

خوش حواسی اگر چنین باشد      کشف یاران ما همین باشد  
نکته - قوای نفسانیه مدرکه باطنه «نیز پنج است»<sup>۲</sup> : حس مشترك و خیال و وهم<sup>۳</sup> و حافظه و متخیله .

## بیت

صحت<sup>۴</sup> این دو پنج در يك تن      به زده گنج هر یکی صد من  
حس مشترك ادراك صور جزئیه می کند، و در این قوت مرتسم می شود  
صور جزئیات محسوسه به حواس خمسۀ ظاهره ، و محل او مقدم بطن اول است از دماغ .

دوم خیال است و خیال محافظت صور جزئیه کند<sup>۵</sup> که حس مشترك ادراك آن کرده ، و خیال به مثل خزانۀ دار حس مشترك است ، و به این قوت مثلاً زید دیده شد و غایب گشت و باز حاضر آمد، شناخته می شود .

## بیت

گر نباشد خیال خازن<sup>۶</sup> آن      که شناسد که این همان یار است  
و محل او مؤخر بطن اول است از دماغ .

سیم و هم : قوتی است که ادراك معانی جزئیه<sup>۷</sup> کند ، چون صداقت زید و عداوت عمرو و محل او مقدم بطن اخیر<sup>۸</sup> از دماغ است .

۱ - ج : و امور حقیقه + .      ۲ - فقط در نسخه الف بود .      ۳ - بجزح :  
وهمیه .      ۴ - ز : صحبت .      ۵ - ح : است .      ۶ - ج : خزینه .  
۷ - د : حافظ .      ۸ - ح : جزویات .      ۹ - ج : آخر .



چهارم حافظه: قوتی است که محافظت معانی جزئیة که «ادراك کرده»  
وهم بود<sup>۱</sup> می کند، و محل او موخره بطن اخیر از دماغ است، و نسبت  
حافظه با وهم<sup>۲</sup> نسبت خیال است باحس مشترك، و حافظه را ذاکره نیز خوانند  
که مذکر اشیاء است.

## بیت

این حافظ مذکر گنجینه‌ای است کامل  
گنجینه‌ای است کامل این حافظ مذکر  
پنجم متخیله: قوتی است متصرفه در صور و معانی به ترکیب و  
تفصیل، و محل او وسط هر دو بطن است، و این قوت را اگر عقل استعمال  
کند متفکره گویند، و اگر وهم استعمال کند متخیله گویند<sup>۳</sup>.

## بیت

این همه از برای خدمت تو خدمت تو برای خدمت او  
مسأله - متکلمان بر آنند که نفس ناطقه انسانی ادراك اشیا می کند،  
بواسطه قوای نفسانیه، و انطباق صور اشیا در قوای نفسانیه، و نزد حکما  
نفس ناطقه مدرك کلیات و جزئیات است، اما کلیات به ذات و جزئیات  
به آلت، و بعضی بر آنند که نفس ناطقه ادراك جزئی بروجه جزئی می کند.  
و ارسطو و ابوعلی و تابعین ایشان بر آنند که ادراك جزئی می کند  
به وجه کلی، و نزد ابن راوندی نفس ناطقه جزء لایتجزی است در دل، اما  
نظام بر آن است که «این جزء لطیفه‌ای<sup>۴</sup> است در بدن، و امام غزالی، رحمه الله  
عایه، می گوید که روح لطیفه‌ای است ربانی، متعلقه به قلب انسانی که به آن  
لطیفه انسان ممتاز است از بهائم<sup>۵</sup>، و بعضی گفته‌اند سه قوت است: حیوانیه  
و نباتیه و نفسانیه.

۱ - و، ز، ج: وهمیه ادراك آن کرده بود. ۲ - و، ج، ز: وهمیه.  
۳ - ز: - ۴ - ج، ز: جزء لطیف. ۵ - ح: و بهائم از انسان +.

حیوانیه در دل و نباتیه در جگر و نفسانیه در دماغ ، و نفسانیه را نفس ناطقه حکمیه<sup>۱</sup> خوانند ، و حیوانیه را غضبیه و نباتیه را شهوانیه . و گفته اند اخلاط اربعه معتدله ، و گفته اند میکل محسوس<sup>۲</sup> و بعض دیگر مزاج معتدل نوعی و خون معتدل می گویند .

## بیت

هر يك به خیال خویش چیزی گفتند رفتند ولی راه نکو کم رفتند  
و علما و حکما به حقیقت نفس اطلاع نیافتند ، و حقیقت این لطیفه الهیه به علم نظری فکری دانسته نشود . اما اصحاب صوفیه و ارباب الهیه به عنایت ربانیه عارف اند به طریق کشف و عیان .

## بیت

حال جان از خدمت جانان شنو من به دل گفتم تو هم از جان شنو  
شاهبازی است بلند پرواز که به دانه معقولات بیدام صیاد عقلی در نیاید ، عارف من عرف نفسه باید تا معرفت فقد عرف ربه او را شاید . این سری است از اسرار الهی ، انسان کامل داند که مخلوق است به صورت :  
ان الله تعالی خلق آدم علی صورته (۱) .

مسأله - بعضی از فلاسفه بر آنند که نفس ناطقه انسانی قدیم است ، اما نزد ارسطو حادث است به حدوث بدن و بعد از مفارقت باقی<sup>۳</sup> ، و اهل ملت<sup>۴</sup> بر آنند که حادث است پیش از بدن لقوله<sup>۵</sup> **ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام** . شاید که سابق باشد بر وجود و به تعلق حادث به حدوث

۱ - ز ، ج : حکمیه . ۲ - بجز ح : محسوسه . ۳ - ح : بدن قدیم .  
۴ - ح : ملت . ۵ - ح : کقوله .

(۱) - در اینجا سؤال و جوابی به نظم آمده است بنام مسأله که در دیوان چاپ شده و نیز در رساله سؤال و جواب نوشته شده است . از تکرار آن صرف نظر شد .

بدن، و تعلق روح به بدن تعلق عاشق است به معشوق، و سبب این تعلق توقف  
تحصیل کمالات نفسانیه است و لذات عقلیه به بدن، هر آینه انسان هم عاشق  
باشد و هم معشوق.

## بیت

صورت و معنی آدم می نگر  
عاشق و معشوق با هم می نگر  
و نفس ناطقه بدنیه<sup>۱</sup> انسانیه به مثابت حاکمی است مقید به حکم حاکم  
مطلق و عقل وزیر اوست، و قوای نفسانیه عمله و ممالک ملک و ملک مالک  
الملك<sup>۲</sup>، و حاکم را در ولایت دو تعلق بود، تعلق تعشق و تعلق تصرف، اگر  
حضرت پادشاه او را معزول گرداند<sup>۳</sup>، تصرف نمایند<sup>۴</sup>، اما تعشق<sup>۵</sup> باقی باشد.

## بیت

دایما جان به تن بود مشتاق  
هم چو داروغه ای به ملک عراق<sup>۶</sup>

۱ - الف، ج : در بدن . ۲ - ج : الملوك + . ۳ - ح : کند .  
۴ - و، ج، ز : نتواند . ۵ - ج : بلفه + . ۶ - ح : تم والحمد لله والمنة + .

# بخش چهارم

# موت و حیات

(۳۵)

---

۱ - این رساله در تمام نسخه‌ها بی‌نام بود .

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کلمة القاها الى مريم و روح منه<sup>(۱)</sup> . روح عیسی و ارواح مہیمیہ<sup>۱</sup> و عقل اول فایضہ اند از حق تعالی در مقام عین<sup>۲</sup> ، از غیر واسطہ اسمی از اسماء و روحی از ارواح ، لاجرم فرمودند : و روح منه .

### بیت

روح من الله لا من غيره فلذا  
احياء الموات و انشاء الطير من طين<sup>۳</sup>  
و این ارواح مذکورہ و افراد صف واحدند<sup>۴</sup> . قال الله تعالى :  
يوم يقوم الروح و الملائكة صفا<sup>(۲)</sup> . اما صفوف باقیہ آن ارواح بہ واسطہ  
عقل اول بود، کہ واسطہ بسط کلمات<sup>۵</sup> وجودیہ است، و این حیات را لاهوت  
خوانند .

### بیت

روح را لاهوت می خوانیم ما  
هم بدن ناسوت می دانیم ما  
و محل حیات را ناسوت و روح منطبعه «را نفس منطبعه»<sup>۶</sup> گفته اند،  
و چون بدن مشتمل است بر روح ، بدن را بہ مجاز روح خوانده اند ، و

- ۱ - ز : بهمیہ . ۲ - ز ، و ، ج : جمع . ۳ - الف ، ج : الطین .  
۴ - ی ، ج : و ارواح افراد و کمل یک صنف اند . ۵ - ی : کمالات .  
۶ - ی : - .

(۱) - سورة ۴ آیه ۶۹ .

(۲) - سورة ۷۸ آیه ۳۸ : روزی روح و فرشتگان در یک صف بایستند .

جبرئیل - ﷺ - را روح الامین ، و حیات نام روح معنوی است ، لاجرم حضور در صلوات روح نماز باشد ، و نماز بی حضور تنی<sup>۱</sup> بی روح .

## بیت

دل به من ده تا سخن گویم ز آجان  
تا بیابی خوش حضوری آن چنان  
و ارواح مظاهر اسم الرب اند ، و هر مظهري به اسمی تربیت می یابند.  
الحمد لله رب العالمین (۱) .

و حیات به حسب وجود صفت اول است که اصل صفات وجودیه است ، و اسم الحی امام الائمه<sup>۲</sup> اسماء<sup>۳</sup> ، و هر شیئی<sup>۴</sup> مخصوص است به روحی « که فایض است بر وی از رب العالمین ، و آن شیئی را حیاتی خاصه مناسب اسمی که<sup>۵</sup> در او تجلی کرده ، و در انسان که مزاج او قریب است به<sup>۶</sup> اعتدال ، مجموع خواص یا اکثر ظاهر گشته ، و در حیوان غیر ناطق که مزاج او بعید است از اعتدال مستور و مخفی مانده ، و محبت الهیه روح معنویه است ، که سبب وجود عالم است .<sup>۷</sup>

## بیت

این روح معنوی است که مارا وجود داد  
بر ما در محبت و دولت خوشی گشاد  
تنبیه - بعضی از اهل السلام بر آنند که قلم اعلی و لوح قضا و دره  
بیضاء و آدم معنی و علت اولی یعنی عقل اول<sup>۷</sup> و لوح قدر و حواء معنویه

۱ - الف ، ج ، ی : تن . ۲ - الف ، و : به . ۳ - ج : امام الائمه است ،  
ز : امام الائمه . ۴ - ج ، ی : شخصی . ۵ - الف ، و ، ی : - .  
۶ - ز : از . ۷ - ج ، الف : کل .

(۱) - سورة ۱ آیه ۱ .



یعنی نفس کلبه و عرش و کرسی و جنت و جهنم و روح انسانی ابداً به ابقاء  
مبقی باقی خواهند بود .

## بیت

ابدا باقی اند این هر هفت      نه بخود بلکه باقی اند بحق  
و بعضی گفته اند که بمقتضی : کل شیء هالک الا وجهه (۱) . وحکم :  
کل من علیها فان ، و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام (۲) :

## بیت

لمحای عالم فنا یابد تمام      غیر حق باقی نماند والسلام  
قوله تعالی : الذی خلق الموت والحیات لیبلوکم ایکم احسن عملاً (۳) .

## بیت

موت است و حیات هر دو دریاب نکو  
تا دریابی تو حکمت حضرت او  
معلوم فرما که ظهور روح جسم مستعد را حیات می بخشد، هم چنانکه  
آفتاب سبب روشنی زمین است که بروی طلوع کرد، و غروب آفتاب سبب  
لیل، و غیبت روح از جسم زوال جسم، و هوالموت. هر آینه اجتماع حیات  
بود و فرقت موت .

## بیت

هجرات تو موت عاشقان است      وصل تو حیات عارفان است

۱ - ج : جاودان .

(۱) - سورة ۲۸ آیه ۸۸

(۲) - سورة ۵۵ آیةهای ۲۶ و ۲۷ .

(۳) - سورة ۶۷ آیه ۲ : آنکه مردن و زندگی را پدید آورد تا بیازماید کردار چه کسی  
از شما خوبتر است .

اما در حالت نوم روح از بدن بکلی اعراض نمی نماید ، بلکه حجب  
 ابرخرد است که حایل می شود میان قوا و مدرکات حسیه .  
 مصراع : تا وجود حیات دریا بیم .

### بیت

در خواب و خیال نقش بستیم بسی  
 خود خوش تر ازین نقش نبسته است کسی  
 و هر آینه نوم برزخی باشد میان حیات و موت . و البرزخ شیشی  
 بین الشیشین و هو عای نصیبین من الطرفین .

# منشآت

(۳۶)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وبه نستعين

الحمد لله الذي انشأ اعياننا ثابتة في علمه اولا، وانشأ ارواحنا بعد انشاء الروح<sup>١</sup> الكلية ثانيا، وانشأ اشباحنا في عالم العناصر آخرا، والصلوة والسلام على نبينا وهو اب الروح<sup>٢</sup> العالم، محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم:

بيت

نشئة انسان اگر خواهي که دانی بی گمان منشئات ما بخوان و نشئة انسان بدان معلوم فرما که اگر چه منشی دیوان ام الكتاب، به قلم<sup>٣</sup> اعلى يعنى قضا بر لوح محفوظ قدر یرلیغ قضای انسانی را کتابت فرموده، اما انسان به نشئة علمیه اول اعیان است، بلکه اعیان از تفصیل حقیقت انسانی، ثابت اند در حضرت علمیه الهیه، و به نشئة عنصریه آخر موجودات است به بعدیه زمانی، بواسطه توقف ظهور او به حصول مزاجی، که حاصل شود از ارکان عنصریه به فعل و انفعال و مرتبه، و آن به فعل و انفعال مزاج اعدل<sup>٤</sup> امزجه باشد که مزاج انسانی است.

بيت

قابلیت چون به فعل آید تمام مستعدی رو نماید والسلام  
کما اشار الیه بقوله تعالى: خمرت طينة آدم بیدی اربعین صباحا.

بيت

گرچه اندر مثنوی تأخیر شد مدتی بایست تا خون شیر شد  
و انسان به نشئة روحانیة کلیه مقدم است بر جمیع ارواح. قال

١- ج، الف: روح. ٢- ج، الف: ارواح. ٣- و: علم. ٤- و: اعتدال.

رسول الله ﷺ :

## اول ما خلق الله روحی .

## بیت

روح کلی است روح حضرت او      اصل ارواح روح خدمت او  
 و به نشئه روحانیة جزئیة ، در عالم مثال ، سابق بر مجموع مبدعات .

## بیت

پیش از خیال نقش خیالش کشیده اند      در عالم مثال مثالش کشیده اند  
 و انسان اگر چه متأخر است به صورت بشریت ، از عقول و نفوس فلکیه ،  
 به تأخر زمانیه ، اما صاحب شهود حقیقیه ، که محققى است عارف به مراتب  
 وجود حقیقه ، می داند که در جمیع مظاهر سماویه و عنصریه موجود بوده ، و به  
 صور مناسبت تنزل فرموده ، از حضرت علمی به عینی ، و از عینی ، به قطع منازل  
 و مراحل ، به شهادت مطلقه ، قبل از ظهور او در این صورت انسانیه حادثه .  
 فافهم قوله تعالى : **وقد خلقكم اطوارا** (۱) .

## دوبیتی

آن وقت که جان در تنق غیب نهان بود      در دیده ما نوراً رخ یار عیان بود  
 بودیم نشان کرده عشق تو در آن حال      هر چند در آن حال نه نام و نه نشان بود  
 و در هر نشئه ای از نشآت عالم انشاء ، نشئه انسانیه مطالعه می توان نمود .

## دوبیتی

به هر صورتی نشئه ای<sup>۲</sup> یافته      چو خورشید بر ذره ها تافته

۱ - و: نقش      ۲ - الف : نشئه ای صورتی .

(۱) - سورة ۷۱ آیه ۱۳ .

همه برجها قطع کرده تمام همه نور معنی ازو یافته  
 وانشای صورت ظاهره انسانیه ، که موجوده است درخارج ازجسم  
 وروح ، ازعالم مالک و ملکوت است ، وانشای صورت باطنه او ، که موجوده  
 است درعلم ، عین ثابته است ، وعین ثابته انسانیه متصفه است ، به صفات  
 الهیه ، چنانکه اعلم علمای عالم فرموده : **ان الله خلق آدم علی صورته .**

### مثنوی

بیا بدیده ما یک زمان وخوش بنشین بنور دیده ما نور چشم ما می بین  
 ز روی لطف نظرکن به عین انسانی که متصف به صفات خداست تادانی  
 وهم چنان که حقیقت انسانیه به صور اعیان خارجیه ظاهر گردیده ،  
 حق ، سبحانه و تعالی ، تعظمت اسمائه و تقدست صفاته ، به صور اسماء و صفات  
 درعالم ظهور فرموده .

### بیت

هرآینه ای که درنظر می آید نیگو بنگر که حسن او بنماید  
 ونشأه انسانیه جامع رتبت احاطه نشأتین است از روحانیه وجسمانیه  
 ونشئه ملائکه روحانیه .

### بیت

رتبت خود بر ملک پیدا نگر . ورنمی بینی بیا در ما نگر  
 ونواشی اختصاصیه عبارت است از هدایت و اولیت هر مقامی وحالی .  
 قال الله تعالی :

**وننشکم فیما لاتعلمون (۱) .**

اگر ارواح ما بسوی اجساد ما در آخرت بر همین مزاج باشد که ما را

۱- ۹ :- .

(۱) - سورة ۵۶ آیه ۱۶۱ : ویا فریدیم شمارا در آنچه نمی دانید .

است در دنیا ، چگونه صحیح باشد که حق تعالی فرماید : **و ننشئکم فیما لاتعلمون** ، با آنکه فرموده : **ولقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذکرون** ، (۱) **وقال الله تعالی : کما بدأکم تعودون** (۲) ، یعنی نشئه اخراویه شبیه نشئه دنیاویه باشد در عالم مثال .

## بیت

بی مثال سابق او آفرید      بی مثال دیگر آرد پدید  
 ومخاطب به خطاب : **کما بدأکم تعودون** ، ارواح انسانیه اند که تعود نمایند به تدبیر اجسام ، به فرمان **ملك علام** ، همچنانکه مدبر و متصرف ابدان بودند در دنیا ، به مزاجی که در آن نشئه اخراویه آفریده باشند .

## بیت

چنان مزاج به بخشد ترا حکیم کریم      که جاودان بتوانی که بر خوری ز نعیم  
 واگر چه الله تعالی قادر است که نشئه انسانیه در آخرت بعینه انشاء فرماید ،  
 اما تعلیق به مشیت فرمود کما<sup>۲</sup> قال : **ثم اذا شاء انشروه** (۳) ، و ماقال ثم ینشروه .

## بیت

خوش نشئه ای لطیف ترا حق عطا دهد      وانگه ترا به جنت فردوس جا دهد  
 و بدان که ساعت عبارت است از قیامت ، و قیامت بر پنج نوع است به عدد  
 حضرات خمس .

۱- ج : -      ۲- و : و .

- (۱) - سورة ۵۶ آیه ۶۲ : و به تحقیق آفرینش نخستین را دانستید پس چرا متذکر نمی شوید .  
 (۲) سورة ۷ آیه ۲۸ : همچنانکه شمارا نخست آفرید عود خواهید کرد .  
 (۳) سورة ۸۰ آیه ۲۲ : چون خواهد زنده گرداندش .



## بیت

این پنج قیامت ارب به بینی بر تخت ابد همی نشینی

اول قیامت آنست که در هر آنی بمقتضی : کل يوم هو فی شان (۱) و بحکم : بل هم فی لبس من خلق جدید (۲) ، معانی ، به تجلیات بر کاینات و ماهیات از غیب به شهادت می آیند و از شهادت به غیب می روند .

## بیت

او ز غیب اندر شهادت لایزال می نماید در خیال ما جمال و دیگر قیامت موت طبیعی است ، و آن مفارقت روح است از جسد .

## بیت

مردن هر کسی قیامت اوست خواجه خفت و قیامتش بر خاست

قال رسول الله - ﷺ : من مات فقد قامت قیامته (۳) .  
و دیگر قیامت موت ارادی است ، و آن اعراض است به اراده از متاع دنیا و طبیعتش ، و از مقتضیات و لذاتش ، و عدم متابعت هوی . قال رسول الله - ﷺ :  
موتوا قبل ان تموتوا .

## رباعی

این موت قیامتی خوش است بنماید گنجینه اسرار بتو بگشاید  
موتش خوانند لیکن از بهر حیات جان ابدی ترا عطا فرماید  
و دیگر قیامت مشهورا و آن موعود جمهور است . قال الله تعالی :

وان الساعة آتیة لا ریب فیها (۴) .

۱ - و : که مشهور است .

(۱) سوره ۵۵ آیه ۲۹ . (۲) سوره ۵۰ آیه ۱۴ : بلکه ایشان از آفرینش نو در تردید اند .

(۳) هر که بمیرد قیامتش بر پا می شود . (۴) سوره ۲۲ آیه ۷ : و اینکه قیامت

آینده است در آن شکی نیست .

و دیگر قیام قیامت کبری است ، به طلوع شمس حقیقی از مغارب مظاهر خلقیه ، و انکشاف کلیه و بروز وحدت تامه و ظهور ذات احدیت و انقهار کثرت ، کقوله تعالی : **وبرزوا لله الواحد القهار (۱)** .  
و عارف موحدرا به فناء الفناء لله<sup>۱</sup> و به بقاء البقاء بالله این قیامت حاصل شده .

## بیت

گزر خود فانی شوی حالی تمام این قیامت رونماید والسلامه (۲)  
عدد<sup>۲</sup> انواع ساعت به عدد حضرات خمسه الهیه بود .

## بیت

در هر آنی قیامتی بنماید تادریابیم این سخن فرماید  
**بلهم فی لبس من خلق جدید** ، و تحول از غیب به شهادت ایجاد خواهند  
و از شهادت به غیب اعدام گویند .

## بیت

این تحول به اعتبار بود بانحول وراچکار بود  
اما موت طبیعی به مفارقت روح بود از جسد ، کما قال سید الاولین  
**والآخرین علیه السلام : من مات فقد قامت قیامته** .  
دیگر قیامت<sup>۳</sup> است به موت ارادی ، کما قال علیه افضل الصلوات :  
**موتوا قبل ان تموتوا** .

۱ - و : بالله ، ظ : فی الله ؟ ۲ - و ، ج : - .

۳ - الف : قیامتی . ۴ - الف - ج ، ی : علیه السلام

(۱) سوره ۱۴ آیه ۴۹ : و برای خدای یکتای غالب ظاهر شد .  
(۲) قسمت بین دو ستاره در آخر رساله موت و حیات با تغییری در عبارات تکرار شده بود که  
ما آنرا نیز بدنبال این رساله آوردیم .

## بیت

از هوای خویش اگر میری تمام زنده جاوید باشی والسلام  
دیگر قیامت موعوده به موت مجموع مخلوقات بابه موت اکثر خلائق  
کقوله تعالی : ان الساعة آتیة لا ریب فیها.

## بیت

شک ندارم که آنچنان گردد بر شما نیز هم عیان گردد  
اما قیامت کبری به طلوع شمس ذات احدیت بود از مغرب مظاهر  
خلاقیه و انکشاف حقیقت کلیه و ظهور وحدت تامه و فناء کثرت اعتباریه ، کقوله<sup>۱</sup>  
تعالی : لمن الملك الیوم لله الواحد القهار (۱).  
و این تجلی خاص است در دنیا بر عرفا و در قیامت موعوده عام<sup>۲</sup> ، بر عامه  
و اولیاء الله که فانی اند به فناء الفناء فی الله و باقی به بقاء البقاء بالله. این ساعت را قیامت  
کبری خوانند . والله اعلم بالحقایق و الیه مرجع الخلائق . والسلام .

۱- ج : لقوله . ۲- ی : عامه .

(۱) سوره ۴۰ آیه ۱۶ : که راست پادشاهی آن روز؟ خدای راست که بکنای تهر کننده است .

# جبر و قدر

(۳۲)

---

۱- بجز ز دیگر نسخهها : رساله الموصوفه بالخلیقه

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطاهرين<sup>۱</sup>  
 يا عزيز - اعزك الله في الدارين - معلوم فرما، كه اشاعره بر آنند كه همه  
 از او است، يعنى خالق همه اشيا حق است. كما قال الله تعالى: **والله خلقكم  
 وما تعملون** (۱).

### بيت

همه مخلوق حضرت اويند جمله چون خلق اوست نيکويند  
 و معتزله بر آنند كه: **الخير من الله والشر منا**، كما قال الله تعالى: **وما اصابك  
 من حسنة فمن الله، وما اصابك من سئية فمن نفسك** (۲).

### بيت

او ادب را رعایتی فرمود آن<sup>۲</sup> معانی درین بیان بنمود  
 و اهل سنت و جماعت، گفته اند؛ كه حق تعالى فرمود: **قل كل من  
 عند الله** (۲).

### بيت

خير و شر نيك و بد ازو دانيم اين چنين مذهبی نكو دانيم

۱ - الف : و به نستعين + . ۲ - ز : - . ۳ - ز : اين .  
 ۴ - ز : فرموده اند . ۵ - ج : فرموده است .

- (۱) - سورة ۳۷ آية ۹۴ : و خدا شما را و آنچه را می سازید آفرید .  
 (۲) - سورة ۴ آية ۸۱ : آنچه بتو از خوبی می رسد از خداست و آنچه از بدی می رسد  
 از نفست باشد .  
 (۳) - سورة ۴ آية ۸۰ : بگو همه از نزد خدا است .

و شیخ عبدالله انصاری - رحمة الله عليه - می گوید :

### مثنوی

جبر تند و قدر بود ویران      مرکب خود<sup>۱</sup> میانشان می ران  
در میان دو ره بود راهی      این چنین راه رو به هم راهی  
و از امام جعفر صادق علیه السلام - روایت<sup>۲</sup> است که : **لا جبر ولا تفویض بل<sup>۳</sup>**  
**منزلة بین المنزلتین .**

### بیت

این راه طریق دوستداران منست      در راه در آ که راه یاران منست  
و عرفا گفته اند که همه بر اوست .      وهو القیوم ، والقیوم یقوم بنفسه  
و یقوم به غیره . یعنی همه عالم بخود معدومند و به حق موجود :

### بیت

جود او بنده را وجود او داد      همه را او وجود نیکو داد  
و عرفا<sup>۴</sup> بر آنند که حق - جل جلاله - با همه است ، کما قال الله تعالی :  
**وهو معکم اینما کنتم (۱) .**

### بیت

آن یکی را در آینه بنگر      باش یک رو هر آینه بنگر  
**هو الاول والاخر والظاهر والباطن ، وهو بكل شیء علیم (۲) .**

۱ - بجز ز : اندر .      ۲ - ج : مروی .      ۳ - ج : - .  
۴ - الف : عارفان .

(۱) - سورة ۵۷ آیه ۴ : و او هر جا باشد با شما است .

(۲) - سورة ۵۷ آیه ۳ .

وقبل :

بیت

گر همه اوست این چه دمدمه است همه او نیست لیکن<sup>۱</sup> او همه است  
و رؤیت عین واحده ، درمرایای متعدده ، مطالعه وحدت است در  
کثرت ، چون ظهور تجلی ذات ، درمجلی اسماء و صفات . و مشاهده کثرت  
در وحدت ، رؤیت اسماء و صفات درحضرت ذات .

بیت

آبست و حباب نیک دریاب ابن جام لطیف و آب دریاب

بیت

از فصوص و نصوص وارستم باز بسا اصل خویش پیوستم  
یا حبیبی انظرالی حقیقة الاشیاء تعش عیشة<sup>۲</sup> السعداء والسلام «علی  
من اتبع الهدی»<sup>۳</sup> (۱) .

۱ - بجز ز : لیک . ۲ - بجز ز : عیش . ۳ - و : والسلام والحمد لله والمنة + .

(۱) - سورة ۲۰ آیه ۴۹ : وسلام برآنکه پیرو هدایت شد .



# بخش پنجم

# نصیحت نامہ

(۳۸)

---

۱ - ك : سيد نور الله ولد ولده + .

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا ولدی اعزک اللہ فی الدارین - معلوم باشد<sup>۲</sup> کہ حضرت واجب الوجود از خزانه جود بی نوابان مناسب عدم را به تشریف شریف وجود مشرف فرموده، و خلعت لطیف هر فردی از افراد عالم را به اسمی از اسماء الہیہ معلوم گردانیده، و در مرآت منیر موجودات تمثال جمال بر کمال به وجه احسن نموده، و ظهور ذات مقدسه ذاته بذاته فی ذاته جلا گفته اند، اما ظهور ذاته بذاته فی تعیناته استجلا.

### بیت

مظهر و مظهری<sup>۳</sup> شده ظاهر      نظری کن به مظهر و مظهر

نصیحت :

### بیت

این نصیحت بگوش جان بشنو      دل بمن ده بجان روان بشنو  
 قال رسول اللہ - ﷺ - : ان الله كتب الاحسان على كل شئی،  
 الحدیث، وقال ﷺ : الاحسان ان تعبد الله کانک تراه، الحدیث. وحقیقت  
 احسان شهود حق است در جمیع مراتب<sup>۴</sup> و جودیه<sup>۵</sup>، و احسان را مراتب ثلاثه  
 واست<sup>۶</sup> :

اول، احسان لغوی نیکی کردن است با جمیع موجودات.

- ۱- و: و به الاستعانة والتوفيق + . ۲- و: فرما . ۳- و: مظهرش .  
 ۴- ك: مرآت . ۵- و، ج، ك: وجود . ۶- ح: - .

## رباعی

زنهار دلا مکوش جز بر نیکی      زیرا که زیان نکرد کس در نیکی  
گرزانکه کسی بجای تو نیک نکرد      تو نیکی کن بجای او گر نیکی

دوم : عبادت به حضور تام و مشاهده محبوب .

سوم : شهود رب العالمین با ہر شیئی . کما قال اللہ تعالیٰ : **و من یسلم**

**وجہہ الی اللہ وهو محسن (۱)** .

## بیت

اگر محسن چنین باشی زہی احسان کہ تو داری  
زہی احسان کہ تو داری اگر محسن چنین باشی

نصیحت :

قال اللہ تعالیٰ : **ولقد آتینا لقمان الحکمة و من یولی الحکمة فقد**  
**اوتی خیرا کثیرا (۱)** ، ونقول : **الحکمة وضع الشیء فی موضعه ، و نقول :**  
**الحکمة ادراک الشیء علی ما هو بہ<sup>۲</sup> والعمل بمقتضاه .**

## بیت

عمل و علم جمع گردانی      گر<sup>۳</sup> تو باشی حکیم ربانی  
**وحکمت منظوقہ<sup>۴</sup> علوم شریعت است و طریقت .** اما علم شریعت  
بدان و بگو و علم طریقت معلوم کن و با اهل طریقت بگو .

۱ - ج ، ک : او ، ۲ - ج : علیہ . ۳ - ج : پس .  
۴ - ج : منظومہ .

(۱) - سورہ ۳۱ آیت ۲۲ . (۲) - سورہ ۲ آیت ۲۷۲ : لقمان را حکمت دادیم و  
کسی را کہ حکمت دادہ شود خیر بسیاری دادہ شدہ است .

## شعر

فمن منح الجهال علما اضاعه      ومن منع المستوجبين فقد ظلم  
 اما حکمت مسکوتہ<sup>۱</sup> اسرار حقیقت است کہ علماء رسوم و عوام از  
 ادراک آن قاصر اند ، و حکمت مجہولہ آنست کہ بر غیر حکیم مطلق پوشیدہ  
 است ، یعنی حکمت در آفریدن ایلام بعضی<sup>۲</sup> عباد ، و موت اطفال ، و خاود  
 در نار ، و شرعاً تصدیق بر آن واجب است ، و اعتقاد کردن کہ عدل است .

## بیت

هر چه آن حاکم حکیم کند      عدل باشد کہ آن کریم کند  
 و حکمت خاصہ معرفت حق است و عمل بہ آن ، و معرفت باطل  
 و اجتناب از آن . کما قال ﷺ<sup>۳</sup> : اللهم ارننا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و  
 ارننا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه .

## بیت

این دعا را ورد خود سازش<sup>۴</sup> مدام      بر امید استجابت والسلام  
 نصیحت :

وظیفہ اہل اسلام<sup>۵</sup> امثال است بہ واجبات و اجتناب از منہیات و  
 تہذیب اخلاق و طہارت قلب از کفر و نفاق و شرک و شقاق و نزہت سر از  
 غیر حق .

## بیت

رہ روان ما بہ این<sup>۶</sup> رہ می روند      عارفانہ نیک آگہ می روند  
 نصیحت :

انسان کامل اکمل عباد است و مقام او ارفع مراتب و مقامات و

۱ - ج : مکنونہ .      ۲ - ج : بعض .      ۳ - ج : النبی - صلی اللہ علیہ وسلم .  
 ۴ - ج ، ک : سازد .      ۵ - ح : - .      ۶ - ک : بدین .

مجلای<sup>۱</sup> تجلیات اسما و صفات و ذات ، و عندالله اسم او عبدالله .

## بیت

بندهٔ کامل ار چنین باشی      همه باشند بر تو هم<sup>۲</sup> باشی  
و عبدالرحمن باش برحمت عامه<sup>۳</sup> .

## بیت

بر همه خلق مهربان می باش      راحم خلق آن چنان می باش  
و عبدالرحیم مظهر اسم الرحیم است برحمت خاصه .

## بیت

مومنان را به لطف خود بنواز      کافران را بقهر هم بگداز

## نصیحت :

متمکن باش در همه کاری ، و تعجیل مکن در عقوبات و مؤاخذات ،  
و صبر فرما در ریاضات و مجاهدات ، و باید که تغییر نیایی از موزیات .

## بیت

ایوب صبور این چنین صابر بود      در حال بلا صبرخوشی می فرمود

## نصیحت :

یعقوب پیغمبر علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام بنالید ، و مناجات کرد ، و  
گفت : الهی فرزندم ، ریحانهٔ دلم را از من بازگرفتی بازش به من برسان ،  
تا لحظه ای او را به بینم و ببویم . خطاب مستطاب ملك وهاب در رسید که  
نوبتی طعام می خوردی و مشتهی بودی ، گرسنه ای محتاج بردرت آمد ، تو<sup>۴</sup>

۱ - و ، ج ، ك : محل .      ۲ - و ، ج ، ك : ار .      ۳ - ج : عام .

۴ - و ، ج : - .

او را از آن طعام محروم گردانیدی ، ما هم آنچه «تو اشتهای آن داری»<sup>۱</sup> از تو باز گرفتیم، یعقوب بعد از آن توبہ کرد ، و شخصی را تعیین فرمود تا در حال تناول طعام منادی کردی<sup>۲</sup> کہ : اسرائیل اللہ<sup>۳</sup>، یعنی یعقوب (ع) طعام می خورد هر کہ ارادت<sup>۴</sup> دارد تشریف فرماید .

## بیت

درویش عزیزی کہ در آید ز در تو      باید کہ به خواری نرود او ز بر تو  
نصیحت :

طاهر باش از مخالفت حق ، و طاهر الظاهر از معاصی ، و طاهر الباطن از وساوس و هوا جس شیطانی و تعلق به اغیار ، و طاهر السر یعنی لحظه ای از حق غافل مشو و ، و طاهر السر و العلانیة<sup>۵</sup> :

## بیت

صورت و معنی بهم نیکو بدار      ظاهر و باطن به آن حضرت سپار  
نصیحت :

قال امیر المؤمنین علیه السلام :

## شعر

ان الذین شروا دنیا بآخرة      لم یربحوا بانخاذ البیع بل خسروا  
باعوا کریماً جدیداً<sup>۶</sup> باقیاً حسناً      بدارس طامس یا بشس ما انجروا

## بیت

رهاکن فانی و باقی طلب کن      بیارندانه و ساقی طلب کن

- ۱ - و ، الف ، ج ، ک : ترا اشتهای بود .      ۲ - ج : زدی .      ۳ - ح : -  
۴ - ج : اراده .      ۵ - ج : باش + .      ۶ - و : جدیداً .



نصیحت :

اسراف و امساک هر دو<sup>۱</sup> مذموم اند ، و افراط و تفریط مردود ،  
خیر الامور اوسطها .

بیت

در همه کار معتدل می باش      تابع قول اهل دل می باش

نصیحت :

هر واحدی از سلاطین و امرا و علما و حکما و فقرا و مساکین که  
برسند به مقتضی : انزل الناس منازلهم ، چنانکه مناسب او باشد به خدمت  
قیام نمای<sup>۲</sup> .

بیت

هر یکی را بجای خود میدار      نعمت الله «زیاد هم<sup>۳</sup> مگذار»<sup>۴</sup>  
«بانور الله انظر الی حقایق الاشیاء تعش عیشة<sup>۵</sup> السعداء و کن من الامناء  
فلاتدع شیئا من الاسرار الا لاهلها بطریق الایمان ، فان الله اقدر علی ظهورها و  
قدمحیها بنورها»<sup>۶</sup> (۱) والسلام علی من اتبع الهدی<sup>۷</sup> (۲) .

- ۱ - و ، ج : - .      ۲ - ح : نماید .      ۳ - ج : خود .  
۴ - ح : را زیاد مدار .      ۵ - ح : عیش .      ۶ - ح : بجای این عبارات دارد :  
والسلام علی من اتبع الهدی ، ک : در آخر رساله دارد : الفقیر نعمت الله الحسینی .  
۷ - ج : والحمد لله و المنة .

(۱) - ای نور الله (نوه جناب شاه نعمت الله بوده است) به حقایق اشیاء نظر کن تا مانند  
زندگی خوشبختان زیست کنی و از مردمان امین باش ، اسرار را جز به اهلش آن  
هم به طریق اشارت مسپار که خدا بر آشکار کردنش توانا تر بوده و حال آنکه آنرا  
به نور خود ناپیدا ساخته است .

(۲) - سوره ۲۰ آیه ۴۹ : سلام بر کسی که پیرو هدایت شد .

# نصیحت نامہ سید خلیل اللہ (ولدہ)

(۳۹)

---

۱- و: ولد.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

الحمد لله رب العالمین والصلاة علی سید المرسلین<sup>۲</sup>

خلیل الله من ای نور دیده  
بمانی یادگار نعمت الله  
به صدق دل بامیدی که دارم  
نصیحت نامه ای بس عارفانه

که مثلت دیده مردم ندیده  
بسی روز و بسی سال و بسی ماه  
بخاطر خوش خیالی می نگارم  
نوشتم از برای آن یگانه

نصیحت<sup>۳</sup>:

دنیارا چون حکام عادل دار و عقبی را؛ چون اولیاء کامل تا سلطان  
صورت و معنی باشی .

بیت

نسبت هست اگر حسب باشد  
و با هر کس سخن نکنی از برای عرض دنیا و دنیارا<sup>۴</sup> فدای جان کن و جان را  
فدای عرض باقی<sup>۵</sup> .

نصیحت :

به حکم : **و هو معکم اینما کنتم** (۱) ، در هر حال که باشی از محول

۱ - الف : و به ثقتی +      ۲ - ک :      ۳ - نسخه و ، الف : نصیحت هارا  
شماره گذاری کرده است اول و دوم ...      ۴ - ک : آخرت .      ۵ - و : دنیا .  
۶ - الف ، و : بصورت این بیت است : با هر کسی سخن نکنی از برای عرض دنیا فدای جان کن  
و جان را فدای عرض .

(۱) سوره ۵۷ آیه ۴ : هر جا که باشید او باشما است .

احوال غافل مباش .

بیت

به بازی تو خود را بیازی مده  
تو خود را به یار مجازی مده  
نصیحت :

ای فرزند دل‌بند - ارشدك الله - طفلان را پدر باش ، جوانان را برادر ،  
وپیران را فرزند .

نصیحت :

امیدوارم که ظاهرت جامع کمالات کونیه باشد و باطنت حایز مجموع  
مراتب الهیه ، و بر نقطه وسط خط مستقیم محور دایره وجود و امکان ، باسم  
العدل مستوی گردی ، و به قیمومیت قیوم مطلق قائم .

نصیحت :

موحد به توحید جامع باش .

بیت

همه را جمع کن یکی گردان  
اسم جامع زهر یکی برخوان  
نصیحت :

تجلیات الهی نامتناهی است و هر تجلی مستلزم علمی .

بیت

دائماً طالب این علم تجلی می باش  
هر چه یابی ز معارف متجلی می باش<sup>۲</sup>  
و به مقتضای : تخلقوا باخلاق الله .

بیت

متخلق به خلق او می باش  
هر چه یابی از او نکو می باش

۱- ك : بیازی . ۲- ك : - .

و به متابعت سید<sup>۱</sup> عالم میگو: رب زدنی علما .

نصیحت :

بفرايض قيام نما<sup>۲</sup> تا خدا ترا به نور: بی یسمع و بی یبصر (۳) منور گرداند و بر نوافل اتيان نما تا به تشریف شریف : كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي يتكلم به ، الحديث، مزین شوی .

بیت

مشرف به تشریف خاص اله بمعنی و صورت<sup>۴</sup> بود پادشاه

نصیحت :

بحکم : من اقبل على الله بكلية اقبل الله عليه بكلية ، ومن اعرض عن الله بكلية اعرض الله عنه بكلية ، ومن يكون هكذا<sup>۵</sup> او هكذا<sup>۶</sup> فقال الله معه هكذا<sup>۷</sup> (۱) .  
اقبال تام کن تا اقبال فرمایند به جميع اسما و صفات ، و اعراض مکن<sup>۸</sup> تا اعراض ننمایند .

نصیحت :

ارکان خمسہ اسلامیه رعایت نما ، و در حضرات خمسہ الهیه مسافرت فرما ، و در مراتب سته و مجلی حقیقیه کلیه پرواز<sup>۷</sup> کن ، به مقتضی : اللهم ارزقني وارزق مني .

بیت

یعنی که بدین حق چو ما باش  
فرمان بر حضرت خدا باش  
و تابع سنت سنیه حضرت محمدی می باش .

۱- متبوع . ۲- ك : فرما . ۳- الف ، ج : بی یبصر . ۴- الف ، ج :  
بصورت بمعنی . ۵- ك : كذلك . ۶- ك : کن . ۷- الف ، و : در بازه .

(۱) آن که بتمامی بخدا رو آورد خدا بتمامی بود رو کند و آنکه بتمامی از خدا کناره گیرد خدا بتمامی از وی کناره گیرد و هر که هر طور باشد خدا با وی همانگونه است .

## نصیحت :

در وقت جمع ذیل عبودیت از دست مده تا سراز جیب ربوبیت بر نیآوری،  
و در حالت تفرقه از جمع به کلی غافل مشو تا از حق محروم نمائی .

حضرت خلیل الله «جد پنجاه و چهارم نورالله بن خلیل الله بن نعمت الله  
است»<sup>۱</sup>، وصیت اسرائیل الله را<sup>۲</sup> فرمود، چنانکه حق تعالی خبر داد:  
ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن  
الا وانتم مسلمون<sup>(۱)</sup>. ولقمان با فرزند می گفت<sup>۳</sup>: یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك  
لظلم عظیم<sup>(۲)</sup>.

مجردانه از نقوش خیال و لباس مثال مجرد شو و در مرآت ذرات  
موجودات اشعه شمس حقیقت<sup>۵</sup> مشاهده فرما، و در ضمیر منیر حروف<sup>۶</sup> کتب  
خانه کاینات معانی انوار اسرار صور اسماء الهیه مطالعه نما.

## بیت

نور چشم من این چنین بیند      گل توحید این چنین<sup>۷</sup> چیند  
مظهر به مظهر ظاهر است و بحر به کثرت امواج و حساب و جواهر  
مکتفه<sup>۸</sup> به اعراض متعدده است .

## نصیحت :

مرید معتقدرا معموردار و مرید منکررا معذور، و در مزرعه<sup>۹</sup> : الدنیا -

- ۱ - ك ، : که جد ما است .      ۲ - ك : به بنی اسرائیل .      ۳ - الف ، ج :  
فرزندش می گوید .      ۴ - الف ، و : مراتب .      ۵ - و : حقیقیه  
۶ - الف ، و ، ك : حروفات .      ۷ - الف ، و : از جنان .      ۸ - ك : - .

- (۱) - سورة دوم آیه ۱۲۶ : ابراهیم به آن پسرانش را وصیت کرد و یعقوب . ای پسران  
من همانا خدا برای شما دین را برگزید پس نباید بمیرید مگر اینکه از گروندگان باشید .  
(۲) سورة ۳۱ آیه ۱۲ : ای پسر من بخدا شرك میاورد که شرك ظلمی بزرگ است .

## مزرعة الآخرة: (۱)

## بیت

تخیم نیکی بوقت خود می کار      خرمن هر چه<sup>۱</sup> کاشتی بردار  
 عالم مصنوع صانع علیم حکیم کریم عظیم است ، و شرف دال بقدر  
 مدلول ، لاجرم عالم در غایت «جلال و»<sup>۲</sup> جمال و کمال و شرف باشد. به چشم  
 «مانظر»<sup>۳</sup> کن ، و در مجموع مظاهر ، ناظر ظهور مظهر باش ، و همه را به نظر  
 تعظیم و اجلال مشاهده می کن. دنیا را رسم<sup>۴</sup> عقبی گفته ایم<sup>۵</sup> و عقبی را رسم<sup>۶</sup> مولا ،  
 فافهم .

## نصیحت ۷:

بارند تردامن منشین ، و از صحبت زاهد خشک پرهیز کن<sup>۸</sup> ، در مرضیات  
 شرعی به تجلی الهیه اقرار نما ، و<sup>۹</sup> غیر مرضیات بشناس ، و صادقانه انکار  
 می کن .

## بیت

این نصیحت بگوش جان بشنو      يك نفس وعظ عارفان بشنو

## نصیحت ۱۰:

در حالتی که آتش خشم بر افروزد و خون دل بجوش در<sup>۱۱</sup> آید ، به آب

- ۱ - الف ، و : از + .      ۲ - ك : - .      ۳ - الف ، : باطن نظری .  
 ۴ - الف ، و : اسم .      ۵ - الف ، و : خوانده ایم .      ۶ - الف ،  
 و : در حقیقت اسم .      ۷ - ك ، و : - .      ۸ - الف ، و : برخیز .  
 ۹ - و ، و : در + .      ۱۰ - الف ، ك : - .      ۱۱ - الف ، و : - .

(۱) - دنیا کشتزار آخرت است .



حلم غلیان دم قلب<sup>۱</sup> فرو نشان ، اگر نشستہ ای<sup>۲</sup> برخیز و روان شو<sup>۳</sup> ، و اگر  
استیادہ ای بنشین و خموش باش .

نصیحت :<sup>۱</sup>

ظاہرت<sup>۴</sup> از معاصی<sup>۵</sup> طاہر باد<sup>۶</sup> و باطنت<sup>۸</sup> از وساوس و هوا جس معصوم  
آن دایم دریاب . تادایم با آن باشی . قال رسول اللہ ﷺ : اتقوا من<sup>۹</sup> فراسة  
المؤمن فانه ينظر بنور الله<sup>(۱)</sup> .

نصیحت :<sup>۱۰</sup>

عليك بمراعاة النية كما تراعى اعمالك « فانه من جملة اعمالك<sup>۱۱</sup> » ،  
ولهذا قيل : من عد كلامه قل كلامه ، و عليك بحسن اخلاقك و اتيان مكارمها .

نصیحت :<sup>۱۲</sup>

اغتنم حياتنا انت<sup>۱۳</sup> فيها سالک و دارا انت فيها مالک ، ميزانك فيها  
موضوع ، و كلامك فيها مسموع ، و اذنك و اعية<sup>۱۴</sup> و مواظك داعية و انفسك  
باقية و اعمالك بالخيرات و اقية فنور بيتك المظلم و اوضح سرك<sup>۱۵</sup> المبهوم .

### بيت

خانة تاريك اگر روشن کنی      خانة خود چون سراى من کنی  
گر بيابى يوسف<sup>۱۶</sup> گل پيرهن      کى سخن باما ز پيرهن کنی

- ۱ - الف ، و : را + .      ۲ - الف ، و ، باشی .      ۳ - الف : مشو ،  
۴ - الف ، و : - .      ۵ - الف ، و : ظاہر .      ۶ - الف ، و : معانى .  
۷ - الف ، و : پاک دار .      ۸ - الف ، و : باطن .      ۹ - الف : - .  
۱۰ - الف : - .      ۱۱ - الف ، و : - .      ۱۲ - الف ، ک : - .  
۱۳ - الف ، ج : لست .      ۱۴ - الف : داعية .      ۱۵ - الف ، و : سترک .  
۱۶ - الف ، و : يوسفى .

(۱) - از فرست مؤمن پيرھيزيد کہ او بنور خدامى نگرد .

قال رسول الله ﷺ : جالس العلماء و صاحب الحكماء و خالط  
الكبراء، و قال تعالى : و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي  
يريدون وجهه (۱) .

## بیت

یار نیکان باش تانیکان تمام یار تو باشند از جان و السلام

نصیحت :

بقا و فنا از قبیل مضافین اند<sup>۱</sup> ، الفناء عن کذا و البقاء مع<sup>۲</sup> کذا، و صحیح  
نیست فناء از حق اصلاً . پس فناء سالک باشد از سالک : کل شیء هالک الا  
وجهه (۲) . و سالک وقتی فانی<sup>۳</sup> شود «از سالک»<sup>۴</sup> که فانی شود از اکوان و اعیان .  
و تجلیات حق بر نوعین است<sup>۵</sup> ، نوعی فانی گرداند ترا از تو و از<sup>۶</sup> احکامات ،  
و نوعی باقی دارد ترا با تو و احکام تو ، و مادام که در دار تکلیفی طالب این<sup>۷</sup>  
تجلی می باش . « اگر نه تکلیف بودی حق تعالی<sup>۸</sup> وصیت هیچ بنده ای نفرمودی ،  
زیرا که عالم وصیت نفرماید<sup>۹</sup> الا بعد از علم او که وصیت اثری دارد .

## بیت

وصیتی است بزرگانه گوش کن از جان

• که نزد عاقل کامل<sup>۹</sup> به است از دو جهان

- ۱ - ك : متتابعین اند . ۲ - ك : عن . ۳ - الف : فنا . ۴ - ك : - .  
۵ - و : - . ۶ - و : - . ۷ - الف ، و : علم + .  
۸ - ك : اگر تکلیف بود حق تعالی وصیت نفرماید . ۹ - الف ، و : عارف دانا .

(۱) - سورة ۱۸ آیه ۲۷ : شکیباً بدار نفس خود را با آنان که بیامداد و شبانگاه پروردگارشان را  
می خوانند و اورا می خواهند . (۲) - سورة ۲۸ آیه ۸۸ : هر چیزی جز وجه حق  
هلاک شدنی است .

## نصیحت : ۱

ہر موجودی کہ موجد ایجاد فرمودہ مستنداً<sup>۲</sup> باشد در وجود بہ حقیقت واجب الوجود، لاجرم مجموع مصنوعات ازین وجہ حسن باشند .

## بیت

فلا ينظر العين الا اليه      ولا يقع الحكم الا عليه

## شعر

ان لله الصراط المستقيم      ظاهر غير خفي في العميم  
في صغير و كبير عينه      و جهول بامور و عليهم

و مراد از کون فی قوله : انما الكون خيال وهو حق في الحقيقة، عالم صور تواند بود کہ مجلی تجلیات حق اند .

## بیت

صورت و معنی، بهم دیگر نگر      باده را می نوش و در ساغر نگر

و جایز است کہ عالم باشد با سره کہ ظل غیب مطلق است ، بلکه عالم ظل اعیان اند و اعیان ظل حق ، و اگر حق بغیرہ گویند کہ در مقابلہ باطل آید، می شاید، چه عالم بہ دلیل : **ويحق الحق بكلماته** (۱) حق است . مصراع : قول ما حق است «وزحق» می آشنو .

و اگر چه فی «خیال» است و رواست<sup>۳</sup> کہ<sup>۴</sup> حق بذاتہ مراد بود، «و کون کون جامع کہ بہ اعتبار<sup>۵</sup> ظلیت خیال است و بہ اعتبار حقیقت حق، کہ بصور متخیله متعین شدہ و مسمی بہ اسم اکوان آمدہ ، ہر آینہ عارفی کہ در ہر آینہ این

۱- الف ، و : - .      ۲- ك : مسند .      ۳- الف ، ج : ازحق حق .  
۴- ك : دواست .      ۵- الف ، و : کون جامع کہ بہ اعتبار .      ۶- الف ، و : - .

(۱) سورة ۲ آية ۲۳ : وحق را بہ کلماتش ثابت می گرداند .

معنی را مشاهده فرماید جامع اسرار طریقت و حایز<sup>۱</sup> انوار حقیقت بود .

## بیت

خیالش نقش می بندم بدیده  
چنان حسن و چنین<sup>۲</sup> دیده که دیده  
خیال عارضش بردیده ما  
بودنقشی بر آبی<sup>۳</sup> خوش کشیده

## شعر

فلعینها من عینها کحل  
ولو جهها من وجهها قمر

## قطعه

آفتابی، تو وما سایه تو  
احول است آنکه یکی را به دودید  
روی تو نور هم از روی تو یافت  
چشم تو سرمه بچشم<sup>۴</sup> تو کشید  
به ازین گفته مستانه ما  
در خرابات که گفت و که شنید

قان رسول الله ﷺ : اصدق کلمة قالها الشاعر کلمة لبید :

مصراع : الا کل شیء ما خلا الله باطل ، ای ماسوی الحق معدوم

فی نفسه وان کان موجودا بالله ، فالکل لله<sup>۵</sup> وباللہ بل هو الله .

صدور همه از اوست و قیام همه به اوست ، بلکه در حقیقت همه او است .  
کثرت متخیلات عالم دلیل اند بر کثرت اسماء الهیه ، و هر اسمی به مظهری از  
صور خیالیه اکوان ظاهر گشته ، و احدیت ذات دلیل است بر احدیت مافی الکون .

## شعر

انما الکون خیال وهو حق فی الحقیقة  
والذی يفهم هذا حاز<sup>۶</sup> اسرار الطریقة

## دو بیتی

همه عالم خیال می بینم  
در خیال آن جمال می بینم  
همه عالم چو مظهر حق<sup>۸</sup> اند  
همه را بر کمال می بینم

- ۱ - ک : جایز .  
۲ - الف ، ک : چنان .  
۳ - الف ، و : آب .  
۴ - ک ، ز چشم .  
۵ - ک : قول .  
۶ - الف : الله .  
۷ - ک : جاز .  
۸ - ک : عشق .

والحق عندی وجود لایاتیہ<sup>۱</sup> الباطل.

وواجب الوجود حق مطلق است ، وممتنع الوجود باطل مطلق ، وممكن الوجود که به وجود از وجود واجب الوجود مستفیدند<sup>۲</sup> ، حق اند من وجه ، وباطل اند من وجه .

اللهم انى اعوذ بوصولك عن<sup>۳</sup> فراقك بل اعوذ منك وتوجهت اليك<sup>۴</sup> وتبرأت من غيرك و توكلت عليك واصلى على خير<sup>۵</sup> انبيائك و اصفياك و هو حبيبك و خليلك ومظهر كما لانتك و مرآة جمالك و صورة اسمك الاعظم و متمم العالم و تعين الاقدم ، و صلى الله عليه و آله وسلم .

## بيت

صورتش جام است و معنی می بنوش ساغری بستان و شادی وی بنوش  
نصیحت :

معلول صورت و ظاهر علت است ، و علت «حقیقت»<sup>۶</sup> و باطن معلول ، و معلول من حیث هو هو ممکن الوجود ، و آن قبول وجود است . چون علت ایجاد کند معلول را ، تمثال جمال او صاف و کمال تجلیات علت در مظهر مظهر و مرآت منور ماهیت معلول به قدر قابلیت و استعداد او رونماید .

## بيت

يك شمع و صد آئینه بنهاده به پیرامن هر آینه ای شمعی بنموده ترا<sup>۷</sup> روشن و در حقیقت نزد اهل علم صحیح و کشف صریح اطلاق<sup>۸</sup> علم کنند بروی ، به قیدی از قیود ، تا شناخته شود به وصفی که<sup>۹</sup> مضاف باشد به حضرتش

۱ - الف ، و : یأتی علیه . ۲ - ك : مستندند . ۳ - الف ، و : من

۴ - الف ، و : منك . ۵ - الف : خیرة . ۶ - ك : - . ۷ - الف ، و : بتو

۸ - الف ، و : تعلیم . ۹ - الف ، و : یا .

نسبتی از وحدت یا وجوب<sup>۱</sup> وجود یا مبدئیت یا اقتضاء به ایجاد یا صدور اثر یا تعلق علم او به او یا به غیر او :

زیرا که این مجموع «مقتضی تغیر و تقید است<sup>۲</sup> و تعلق بغیر مسبوق بود به لاتعین، و آن منافی اطلاق است، بلکه شرط در تصور اطلاق حق تعلق<sup>۳</sup> است به تعین به معنی<sup>۴</sup> سلبی نه بمعنی اطلاق که ضد او تقید<sup>۵</sup> است، بلکه اطلاق است از وحدت و کثرت و از حصر اطلاق و تقید<sup>۶</sup> .

### بیت

گرچه ذوق مقیدات خوش است      ذوق مطلق بسود از آن خوش تر  
غرق بحریم و آب در نظر است      چشم ما می شود روان خوش تر  
اما نسبت وحدت و مبدئیت و تأثیر و فعل ایجادی به حضرت حق به اعتبار  
تعین صحیح است، و اول تعینات متعلقه نسبت علمیه<sup>۷</sup> ذاتیه حق به اعتبار تمیز این  
نسبت به امتیاز نسبتی غیر حقیقی . . .

و بواسطه نسبت علمیه ذاتیه، وحدت حق و وجوب وجود حق و مبدئیت  
حق<sup>۸</sup> تعقل توان کرد، و علم حق عین اوست در ذات او، و علم او به نفس او سبب  
علم اوست به اشیاء، و اشیاء عبارت است از تعینات تعقلات کلیه تفصیلیه، و  
ماهیات عبارت است از اعیان ثابتة یعنی صور اسماء الهیه، و اسماء الهیه ذات  
است<sup>۹</sup> با صفت متعینه . تمت والحمد لله والمنة<sup>۱۰</sup> .

۱- ک : - . ۲- ک : تعین و تقیدات . ۳- ک : تعقل . ۴- و : - . ۵- و : تقیدات .  
۶- ک : و آن حضرت منزله از تقیید . ۷- و : - . ۸- و : - . ۹- و : - .  
۱۰- و : - .

# نصیحت نامہ خلیفۃ اللہ فی ارضہ\*

(۴۰)

---

۱ - ۵ : نصیحت عام - ك : نصیحت نامہ با خلیفہ .  
\* - باحتمال قوی منظور از خلیفۃ اللہ فی ارضہ سلطان احمدشاه بہمنی می باشد کہ از مریدان جناب شاہ نعمت اللہ بوده است .



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله المنفرد ذاته ابداء، المتعزز صفاته سرمداء، والصلوة والسلام  
على خير خلقه محمد، عبده ورسوله وحبيبه، وعلى آله واصحابه اجمعين.  
قال رسول الله - ﷺ - : اذا بويع خليفتان<sup>٢</sup> فاقتلوا<sup>٣</sup> الآخر منهما<sup>٤</sup>.

### بيت

ابن چنين فرموده شاه انبيا آن رسول الله حبيب كبريا  
كه چون بيعت كنند با خليفه اى، و ذو شوكت ديگر پيدا شود، و  
دعوى مملكت و مشاركت كند، تابع خليفه اول بايد بود، و به قلع و قمع  
ثانى قيام بايد نمود، و نزد انبيا و اوليا و حكما مبين و مبرهن است كه خالق  
عالم - جل جلاله - واحدى است و حده لا شريك له، و حضرت سلطان اصفيا  
محمد مصطفى رسول الله - ﷺ - فرمود<sup>٥</sup> : السلطان ظل الله فى الارض .  
اگر سلطان دو باشد، دو ستايه پيدا شود، و متوهم توهم كند كه دو  
ستايه، ستايه دو ذاتند، و اين دوئى مؤدى شود به فساد عالم، كما قال الله تعالى:  
لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا<sup>(١)</sup>

١ - ه، الف، ب : به نستعين . ٢ - ج، ك : للاخيفتين .  
٣ - الف : فاقبلوا . ٤ - د : منها . ٥ - ج، و، د : کرده باشد، ك : کرده باشند .  
ك : كه + .

(١) - سورة ٢١ آية ٢٢ : اگر در آن دو اله كه غير خدايند بودى هر آينه آن دو  
تباه شده بودند .

قلقتمنا بسبب ما فعلنا و تسمیة له بحیثیه ، و عیلة له ما د تسمیة له تسامح راجع  
 در دو عالم یکی بود بی شک همه میخونند و میخونند آنرا بگویند  
 و اگر سایل<sup>۱</sup> گوید چون مرا هتوفع دوشی است چرا آخر متعین شد  
 به قتل؟ می گوئیم دوشی از آخر حاصل آمده، خو اولی ذالک الی التمام و اولی ذالک الی التمام  
 و کماله له راجع و له راجع و له راجع

بلا غیر می گوییم که اگر ای جلالی کالدرست<sup>۲</sup> - منی ابلیس - استخوان از کوه میخونند عنایتی  
 ما عهد بسته ایم و برین<sup>۲</sup> عهد ثابتیم نشکسته ایم عهد ، که انقل و الانیقیم  
 به الهام ربانی و تأیید سبحانی :  
 به الهام ربانی و تأیید سبحانی :  
 رحمت  
 بیت

نخبره تبارک ان استتبه ،  
 نصیحت نامه ای بس عارفانه  
 نخبره تبارک تبعی رفیقتم  
 خلد الله ملکه و سلطانه ، و اوضح علی العالمین بره و احسانه  
 بادشاهها! در هر حال که باشی از محول احوال غافل مباش و می فرما :  
 بامحول الحول والاحوال ، حول حالنا الی احسن الحال .  
 بیت

نصیحت نامه  
 سلطانیه بره من یله یله مدایم ن آریع محمد و آله و سلام  
 و شاله نصیحت نامه کلید یزد گفاره رنجیده نیاید فیه بود و ذکر کار خردی بزرگ ،  
 و بی کمال گفته اندید انزل الناس منازلهم یعنی همه را جایی و منزلتی و جایگاه  
 منصب او است نصیب بر اید فیه هتوفع ابیخاک شالامه ، و قیلة شالامه ، قیلة  
 نصیحت : قال رسول الله - ﷺ : عدل ساعة خیر من عبادة سنین سنة .

و عیلة له ما د تسمیة له تسامح راجع (۱)  
 تسمیة له ما د تسمیة له تسامح راجع ، و عیلة له ما د تسمیة له تسامح راجع  
 ۸ - ج ، د ، ک : را ندارد . تسمیة له ما د تسمیة له تسامح راجع ، و عیلة له ما د تسمیة له تسامح راجع

عدل راستی است ، اما تساوی در عدل شرط نیست ، بلکه به حسب استحقاق مستحقان را تربیت باید فرمود .

## شعر

کام این سلطان عادل از خدا خواهم مدام  
زانکه باشد پادشاه عادل ما والسلام

نصیحت : قال رسول الله - ﷺ : الاكلکم راع وکلکم مسئول  
عن رعیتہ .

مصراع : همہ را این سؤال خواهد بود .

## رباعی

ای شاه رعیتی که حق داد بتو در ذمت تست آن رعایت می کن  
از نیک و بد اهل ممالک می پرس تحقیق رعیت ولایت می کن  
نصیحت : در مرآت ذرات موجودات ممکنه انوار آثار ربانی مشاهده  
فرما ، و در حروفات کتب خانہ کاینات ، معانی اسماء سبحانی ، مطالعه نما .

## بیت

حرف حرف این کتاب خوش می خوان  
معنی آن چو عارفان می دان  
نصیحت : اغتتم حیوة انت<sup>۱</sup> فیها هالك ، و دارا انت فیها مالك ،  
میزانك فیها موضوع ، و كلامك فیها مسموع ، و اذنك واعیة ، و مواعظك  
داعیة ، و انفاسك باقیة ، و اعمالك بالخیرات وافیة<sup>(۱)</sup> .

۱ - ج ۱ : د : لست .

(۱) - غنیمت شمار حیاتی را که در آن نابود می شوی و خانه ای را که مالک آنی ، ترازوی تو آنجا گذارده شده ، بیان تو در آنجا شنیده شده ، و گوش تو شنوا و مواعظ تو دعوت کننده و نفس های تو باقی و اعمال تو سراسر نیک است .

## بیت

ضایع نفسی عمر عزیزت مگذار  
وز عمر گران مایه مرادی بردار  
نصیحت : قال رسول الله - ﷺ : جالس العلماء و صاحب الحکماء و  
خالط الکبراء .

همنشین علما باش ، و دوستدار حکمای اهل اسلام ، و اختلاط با  
بزرگان فرما .

و علما<sup>۲</sup> بر سه قسم اند ، یا عالم اند به احکام الله تعالی ، و این درجه  
فهاست ، یا عالم اند به ذات و صفات الهی و هم الحکماء ، یا جامع اند به علم  
احکام ، و عارف به ذات و صفات ، و این مرتبه کبرا است .

فها به مثل به چراغ منور مانند که مجالس اهل ایمان را روشن  
می دارند ، و امت مرحومه خاتم الانبیا را - علیهم السلام - طریقه<sup>۳</sup> و جاده مستقیم  
می نمایند ، و به سنت سنیه محمدی ایشان را به امر معروف و نهی منکر ،  
دعوت می فرمایند .

اما حکماء ، اگر چه نقد معقولات دارند ، هم چنانند که گنجی در زیر  
زمین پنهان .

مصراع : هیچ نفعی نمی رسد بکسی .

اما کبرا چون آفتاب در ضحوة کبری ظاهری منور و باطنی مطهرو  
فیض او عام بر خواص و عوام .

نصیحت : اختیار عقلا آنست که اختیار از دست ندهند .

## بیت

دامن مقصود اگر آید به دست  
گر دهند از دست آن دامن بدست

۱ - ج ، ک : حکماء . ۲ - الف : - . ۳ - ج ، د ، ک : طریق .

صیادان را اگر مرغی به دام آید غنیمت شمرند .

بیت  
الدلائل تیزه همه رسفا و بولت

اگر باز است یا شاهین، بگیرند و نگه دارند  
و در عالم بیابان و بیابانها

و گر کبک است یا گنجشک، زمانی زنده نگذارند

نصیحت : **قال الله تعالى : و شاؤزهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل**

لهم فی الامر

علی الله (۱)

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

شود و ارادت جازم گردد که در راه حق و در راه حق و در راه حق

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

بیت

و انکه از تو سر کشد بفرست او را یا عیدم

نصیحت : **قال رسول الله - ﷺ - و جعلنا من المجاهد الاکبر**

صاحب قوت را قوت بخش و از اهل همت ؛ همت طلب و تا قلع و قمع را عید

کنند .

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

تبی

۱- و : اگر .

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

توکل بر خدا یعنی کن در آن کار که خداوند خواهد کرد و در آن کار که خداوند خواهد کرد

(۱) - سورة ۳ آیه ۱۵۳ : و با آنها در کار مشورت کن و چون عزم کردی بر خدا

توکل کن : تا (۲) دست و زبون و نلتوانند از همتک نفیسی : تا (۳) - ۱





وزارت کرامت فرماید ، اول باید که اورا فوطه دار (۱) حمام گرداند، اگر نیکو محافظت فرماید ، اورا رئیس قریه‌ای کند<sup>۲</sup>، و بعد از رعایت رعیت و کمال مرتبه ریاست، به امری از امور دیوانی نصب فرماید ، تا به مرور ایام به مرتبه نیابت وزیر رسد، و چون از ملازمت و خدمت وزیر استعداد و قابلیت وزارت حاصل کند، اورا برمسند وزارت نشاند، ممکن (۲) که از عهده آن شغل خطیر بیرون آید .

## عربیہ

ان القناتہ الی شہدت رفعتہا      نمو و تبت ابو بافانبوبا (۲)

## قطعه

در نی نیزه بین کہ رفعت او  
روید او و زیادہ می‌گردد  
آدمی این چنین شود عالی  
باتوگویم چنانکہ می باید  
بند بر بند او بیفزاید  
عالمست آنکہ فہم فرماید

نصیحت :

داذ میزان عدلت است ، دال کفہای ، ذال کفہای ، والف در میانہ

شاهین .

مصراع : وین الف عدلست یعنی راستی .

## بیت .

راستی رستی کہ مهر شاه ماست      این الف داند کسی کو آشناست

۱ - ج ، الف : نماید .      ۲ - الف ، ج ، د : ریاست قریه‌ای بہ او تفویض کند .

۳ - ک ، ج : ممکن .

(۱) - خزانه‌دار (فرہنگ نفیسی) .

(۲) - نیزہ‌ای را کہ شاہد بلندی آنی بند بند نمو می‌کند و می‌روید .



و نقطه که بر کفه میزان است پا سنگ آسیا است .

بیت

داد بیچارگان چنان بخشد      از کرم داد این و آن بخشد  
نصیحت :

چون آتش خشم برافروزد ، و خون دل به جوش آید به آب حلم ،  
غلیان دم قلب که ابتدای غضب است ، فرو نشاند ، که حق - سبحانه و تعالی -  
بندگان را بشارت فرمود<sup>۱</sup> : سبقت رحمتی غضبی . به حسب تعلق رحمت  
است به مرحوم ، یا سبقت به معنی غلبت .

بیت

این اشارت بشارتی است تمام      خوش امیدی است بنده را و سلام<sup>۲</sup>  
نصیحت :

باید که به رؤیت ظاهر از مشاهده باطن محروم نگردد ، و به مشاهده  
باطن از مطالعه ظاهر محجوب نماند .

بیت

سید و بنده را بهم می بین      پادشاهی درین میان بنشین  
خواص اشیا فوق طور عقل است ، اگر اجازت فرمایند به تیغ ولایت  
غازیانه غزائی کرده شود .

بیت

خوش غزائی کنیم مردانه      ما چو شمعییم و غیر پروانه  
والله اعلم بالصواب<sup>۳</sup>

۱ - ۵ : فرموده . ۲ - ج ، و ، ۵ : والسلام .

۳ - ك ، الف : تمت ، و : تمت الرسالة ، ج : تمت الرسالة بالخير والسعادة .



میرزا محمد باقر خانی : « ایضا »

... و ...

... و ...

فِيهَا كَلِمَاتٌ لَّيْسَ بِهَا كَلِمَةٌ

و به نسیب

و کلمه ...

حمد بی غایت ، و ستایش بی غایت ، لایق حضرت قدیمی را است ،

که ...

پیداخت و سیرت آدم را به صورت : ان الله خلق آدم على صورته مصور

ساخت ، و ساز دل نواز : خموت طینت آدم بیدی اربعین صباحا ، به

نوی : و علم آدم الاسماء كلها (۱) ، بنواخت

و صلوات صلوات زاکیات نامیات ، شایسته روح معطر و مظهر مطهر

سیدی را است ، که جمال : ان الله جميل يحب الجمال ، به تمثال : من رآنی

فقد رأى الحق ، در آینه : المؤمن مرآة المؤمن ، به بصر : كنت بصره

الذی بصره ، نمود ، و معانی کتب خانه نامتناهی ، به وضع صور الهی ، در

حروف بیان ، ایمانی فرمود .

و در روضه رضوان : و رضوان من الله اکبر (۲) ، به مفتاح :

لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة (۳) ، بر روی « اولاد

(۱) ...

۱ - ز : بر : ۲ - ج : از + ۳ - ز : فرموده .

(۱) - سورة ۲ آیه ۴۹ و کلمه نامهارا اذ آدم آمن تحت : (۲) - نسیب : ۵ -

(۲) - سورة ۹ آیه ۷۳ : و خشنودی از خدا بزرگ تر است .

(۳) - سورة ۴۸ آیه ۱۸ : به تحقیق خدا از مؤمنان خشنود شد وقتی که با تو در زیر آن

اطهار و اصحاب<sup>۱</sup> « کبار ، که کواکب سماه : اولادی کالنجوم باهم  
اقتدیتم اهتدیتم ، بودند ، برگشود. صلی الله علیه و آله و اصحابه<sup>۲</sup> اجمعین .  
اما بعد تجلیات متواتره<sup>۳</sup> لاینتهی ، و تسلیمات متوالیه لایحصی ، به  
جناب جنت مآب اصحاب و احباب عرضه می دارد .

بیت

سلام علی العهد الذی کان بیننا<sup>۴</sup> . سلام علی العهد القدیم سلام

رباعی

آن عهد که بسته ایم در روز نخست  
مستانه شکسته بسته ای می گویم  
بشکستن او خاطر من هیچ نخست  
مائیم و دل شکسته با عهد درست

شعر

معاشر اخوانی سلام علیکم  
اقول و قد طال التفرق بیننا  
لقد طارت الاشواق منی الیکم  
إلا لیتنی قد کنت بین یدیکم  
طابت ایامنا لمانعنا<sup>۵</sup> بوصلکم  
ع و طیب لیالینا سلام علیکم  
اگرچه اشواق مشوقین و اشتیاق مشتاقین به تطویل انجامید ، رجاء  
واثق است ، و اعتقاد صادق ، فاعل مختار و قادر جبار - جل جلاله و عم  
نواله - حاکم برحق و حکیم مطلق است ، لطیفه ای سازد که متعشان فیافی  
حراق و متحیران سباسب فراق به خطه<sup>۸</sup> زلال وصال همدیگر رساند . انه علی  
ذالك قدیر<sup>(۱)</sup> .

۱ - ج : صحابه . ۲ - ج : اصحابی . ۳ - ز : متواتر . ۴ - ج : شعر .  
۵ - ج : بیننا . ۶ - ز : بیت ، ج : نظم . ۷ - ج : نعمت .  
۸ - به خط .

(۱) - اشاره است به آیه ۱۳۲ سوره ۴ : وکان الله علی ذالك قدیرا .

## نظم ۱

ناگهان بینی مرا سرمست و جامی می بدست  
آمده در بزم و یاران را صلائی می زنیم  
صورتی در کوبنجان و معنیم در کوه صاف  
صوفیان صاف را خوش مرحبائی می زنیم

## بیت

سقى الله هاتلك<sup>۲</sup> الديار و اهلها  
و دام بها الاقبال والامن والسعد

## بیت

یاد باد آن مقام دل افروز  
که درو بود يك جهت شب و روز  
اما الحمد لله که از دوران نزدیکیم ، نه از نزدیکان دور :

## بیت

ظاهراً دوریم و باطن نیک نزدیک شما  
حال ما اینست با یاران ما ای یار ما  
خود اعتقاد مرید در باره پیر ، چنان باید که آن پسر عزیز دارد ، و  
می گوید :

## بیت

در خواب و بیداری بهم مائیم با تو دمبدم  
گاهی به وصلت شادمان گاهی ز هجرانت به غم  
الاطال شوق الابرار الی لقائی وانی الیهم لاشد شوقا.

۱ - ز : بیت . ۲ - ج : ملك .

مصراع : یارب برسان به همدگر یاران را . بمحمد و آلہ الامجاد .

امیدواریم که حریفان بزم عشق، که رندان سراپردہ میخانه صدقند،  
 تلقینی که از ما یافته اند، و اورادی که از ما آموخته اند، به یادگار ما یاددارند  
 و در اوقات عزیزه، و ساعات شریفه، رعایت فرمایند، و با سرخوشان:  
 الذین یدکرون الله قیاما و قعوداً و علی جنوبہم (۱) در مجلس: انا جلیس من  
 نوش کنند و محبانه بامحبوب: قل ان ینکم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله،  
 در مجلس: ان التوام بطونہ و الح للکون اعشقت، با هدیة سید خارا آنکس کلکس

رباعی<sup>۳</sup>

گر جام، شریسته عشق بجانش بکنند،  
 بی زحمت دست در سنن کجای دلبر بجوش میزند،  
 و باید که آئینه ضمیر منیر، که جام گیتی نمای یاران است، از  
 غبار اغیار مصون دارند، و نگذارند، که گردی گرد دل بر آید، و منتظر باشند  
 که ناگاه دلبر آید، و از کلمات ناشایسته، و لغات ناپایسته اختر آید، و احتما  
 نمایند، و با او دوستی و دوستی با او را با غنیمت شمارند، و به نصیحت اخوان  
 صفه، که در زنجیر با او می آید، و او را با غنیمت ترقی نه پاینده بدید، و گفته اند:

بیت  
 غنیمت دان حضور نعمت الله  
 که عمری این چنین دیگر نیابی

- ۱- ج : و عاطفتی لا . ۲- ج : - ۳- ج : نظم ، ز : بیت .  
 ۴- ز : عمر .

مفردت: آنچه در هر حال نماند، بلکه در هر حال نشسته و بر پهلوشان خدارا یاد می کنند.  
 (۱) - سورة ۳ آیه ۱۸۸ : آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلوشان خدارا یاد می کنند.  
 (۲) - سورة ۲ آیه ۱۸۸ : آنان که ایستاده و نشسته و بر پهلوشان خدارا یاد می کنند.  
 (۳) - در چند آیه آمده است، با توجه به منظور جناب شاه نعمت الله بایستی آیه ۱۸۸ سورة  
 ۳ باشد.  
 ۱ - ۲ - ۳ .



حق - سبحانه و تعالی - بی دردان را دردی ، و دردمندان را دوائی ،  
و حریفان را صفائی و وفائی ، کرامت کناد ، بحق حقه .  
در رابع صفر ، ختم بالخیر والظفر ، از بلده کوبنسان ، صانها الله  
عن الخذلان ، به الهام ربانی و تایید سبحانی ، این سطور مسطور گشت ، و  
مستور است تا سلام و سلامتی ما به غم زدگان هجران برسد ، و مبشرانه یعقوب  
را از یوسف بشارتی بخشاید .

## بیت

ای که می پرسی خبر از حال ما      آمد آن کس کو ز ما دارد خبر  
حال بزم ما بجو از ذوق او      زانکه او دارد ز ذوق ما اثر  
والسلام علی من اتبع الهدی .





## تعلیقات و توضیحات

ص ۲ س ۴- من قال لا اله الا الله دخل الجنة : هر كس لا اله الا الله گوید وارد بهشت می شود - حدیث نبوی - رجوع شود به آثار و احوال عین القضاة - در احیاء العلوم ج ۴ ص ۳۰۷ حدیث بدین شکل نقل شده است : من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة .

ص ۲ س ۸- انی امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله ، فاذا قالوها ، فقد عصموا منی دماثهم واموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم علی الله تعالی : به من امر شده است که با مردم جهاد کنم تا لا اله الا الله گویند ، آنگاه که گفتند خون و مالشان محفوظ باشد مگر به دستور اسلام و حساب آنان با خدا است . حدیث نبوی - احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۵ چاپ مصر - در صحیح مسلم جزء اول صفحه ۳۰ به اشکال متفاوت این حدیث روایت شده است ، از جمله : قال رسول الله - ﷺ : امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله ، فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی دماثهم واموالهم الا بحقها وحسابهم علی الله . و نیز رجوع شود به کشف الاسرار ج ۹ ص ۹۹ .

ص ۲ س ۱- الايمان بضع وسبعون شعبة ، افضلها لا اله الا الله و ادناها اماظة الاذی عن الطريق ، ايمان هفتاد و چند شاخه است ، برترین آن لا اله الا الله و کمترین آن دور کردن پلیدی و خس و خاشاک و سنگ و جز

آنها از راه می باشد . حدیث نبوی - در صحیح مسلم جزء اول ص ۳۶  
 این طور نقل شده است : الایمان بضع و سبعون اوبضع وستون شعبة  
 فافضلها قول لا اله الا الله و ادناها امانة الاذی عن الطریق ، والحیاء  
**ت الحیاء من الایمان** در جلد ۱ ص ۳۹۳ کشف الاسرار آمده است : الایمان  
 بضع و سبعون بابا ادناه امانة الاذی عن الطریق و ارفعه قول لا اله  
 الا الله

زید بالله و الله ...  
 ص ۴ - امام غزالی :  
 امام محمد غزالی برادر کهنر شیخ احمد غزالی شاگرد امام الحرمین  
 ابوالمعالی جوینی بزرگترین علمای نیشابور و خراسان بود . در

دوره سلطنت او در ...  
 دربار سلاطین و وزرائی همچون ملک شاه سلجوقی (۴۱۵ - ۴۸۵ هجری)  
 و وزیر نامدارش خواجه نظام الملک (۴۰۸ - ۴۸۵ هجری)

در ...  
 در مدرسه نظامیه بغداد که بزرگترین مدارس  
 اسلامی بود کرسی تدریس داشت و در حدود ۳۰۰ تن فضیلابی دانش  
 اندوز به حلقه درمیش گرد می شدند . در پیشگاه خلفای اسلامی بغداد

در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...

در ...  
 در ...  
 در ...

ص ۴ س ۳- ابی یزید :

ابویزید طیفور بن عیسی سروشان عارف مشهور قرن سوم هجری است . اهل بسطام بود و هم در آنجا به سال ۲۶۱ هجری درگذشت .

ص ۴ س ۳- شیخ عبدالله انصاری :

شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد معروف به پیر هرات و پیر انصار و خواجه عبدالله انصاری ، از عرفای بنام و صاحب آثار عدیده است ( متولد ۳۹۶ - متوفی ۴۸۱ هجری قمری ) .

ص ۴ س ۸- متکلمان :

متکلم کسی را گویند که حقایق اشیا را از روی دلیل و برهان با ملاحظه و مطابقت با شرع درک کند ، برای مثال از ظواهر شرع رسیده است که در قبر از انسان سؤال خواهد شد ، متکلم همین ظاهر را می گیرد و در آن تحقیق و تأمل می کند ، و هر برهان که درباره آن بدست آورد باید با شرع مطابقت کند .

ص ۴ س ۱۷- ان تعبدا لله کانک تراه :

اشاره است به حدیث نبوی : الاحسان ان تعبدا لله کانک تراه ، فان لم تکن تراه فانه یراک : احسان آنست که خدا را چنان پرستش کنی که گوئی او را می بینی ، پس اگر او را نه بینی او ترا می بیند .

مرصاد العباد ص ۲۴۹ - کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۳ ص ۶۴۱ -

احیاء العلوم ج ۴ ص ۳۸۴ صحیح مسلم جزء ۱ ص ۲۳ . و در صحیح

مسلم ج ۱ ص ۲۳ اینطور ضبط است : الاحسان ان تعبدا لله کانک تراه

فانک ان لا تراه فانه یراک .

ص ۴ س ۲۰ - امام شافعی :

محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع هاشمی قرشی مطلبی  
مکنی به ابو عبدالله ، یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است . بسال  
۱۵۰ هجری قمری متولد شد و بسال ۲۰۴ در بغداد وفات یافت و در  
قرافه مدفون شد . وی مؤسس فرقه شافعیه می باشد .

ص ۹ س ۵ - الاکل شیئی ما خلا الله باطل :

مصراع فوق از يك بيت شعر ابوالعتاهیه میباشد که چنین است :  
الاکل شیئی ما خلا الله باطل و کل نعیم لا محالة زایل  
در ضمن حدیث نبوی است در سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۳۶ والتاج  
الجامع ج ۵ ص ۲۶۰ بشرح زیر :  
عن ابی هريرة (رض) ان رسول الله (ص) قال : اصدق كلمة قالها الشاعر  
كلمة لبید : الاكل شیئی ما خلا الله باطل .

ص ۹ س ۱۳ - من حسن اسلام المرء تركه ما لا يعنيه : یعنی از خوبی اسلام  
مرد این است که آنچه را به او مربوط نیست رها سازد - حدیث  
نبوی - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۱۶ .

ص ۱۰ س ۶ - فواسق ثلاثه :

عبارتند از : زنا ، دزدی ، قمار (مکارم الاخلاق شیخ طبرسی) .

ص ۱۰ س ۶ - فواسق خمسة :

اشاره است به این حدیث نبوی : خمس فواسق يقتلن فی الحل والحرم :  
الحية والغراب الا بقمع و الفارة والكلب العقور والحدأة - سنن ابن  
ماجه ج ۲ ص ۱۰۳۱ . و در لغت لسان العرب ابن منظور به نقل حدیث

نبوی فواسق خمسہ را : عقرب ، مار ، موش ، زاغ ، کرکس ذکر می کند .

ص ۱۰ س ۱۲- المصلی یناجی ربه : یعنی نماز گزار با پروردگارش مناجات می کند - حدیث نبوی : صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۴۱ - احیاء العلوم ج ۱ ص ۱۶۷ .

ص ۱۰ س ۱۹- قسمت الصلوة بینی و بین عبدی تا آخر - این حدیث با تغییراتی در جزء اول صحیح مسلم ص ۱۶۸ و تفسیر سورة فاتحة الكتاب از کشف الاسرار نقل شده و قسمتی از آن در احیاء العلوم ج ۱ ص ۱۷۴ نیز آمده .

ص ۱۱ س ۱۰- لصلوة الابفاتحة الكتاب

این حدیث در کتب احادیث به اشکال مختلف ذکر شده از آن جمله در کتاب سنن ابن ماجه (حدیث ۸۳۷) چنین آمده : لا صلوة لمن لم یقرأ فیها بفاتحة الكتاب .

ص ۱۲ س ۵- اللهم باعد بینی و بین الخطایای<sup>۲</sup> ما باعدت بین المشرق و المغرب-

خدایا همانطور که میان مشرق و مغرب دوری انداختی بین من و گناهام دوری بینداز .

حدیث نبوی : سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۶۵ .

ص ۱۲ س ۹- وجودك ذنب لا یقاس به ذنب

حدیث نبوی است ، و در مصباح الهدایة عزالدین محمود کاشانی

ص ۲۷۰ بشکل بیت زیر آمده :

فقلت و ما اذنبت قالت مجیبة وجودك ذنب لا یقاس به ذنب

گفتم گناه نکرده‌ام، در پاسخ گفت که: هستی تو گناهی است که هیچ گناهی با آن برابر نیست .

ص ۱۲ س ۱۱- اللهم نقنی من الذنوب - یعنی: خدایا مرا از گناهان پاک ساز .  
حدیث نبوی، جزء اول صحیح بخاری ص ۲۴۱ .

ص ۱۲ س ۱۴- اللهم غسل خطایای بالماء والثلج والبرد - یعنی پروردگارا خطاهای مرا با آب و برف و تگرگ پاک گردان .  
حدیث نبوی، جزء اول صحیح بخاری ص ۲۴۱ .

ص ۱۸ س ۷- وجعلت قره عینی فی الصلوة .

ابن حدیث به انواع مختلف نقل شده، از جمله در مسند احمد ج ۳ ص ۱۲۸ و ص ۱۹۹ آمده است که: حیب الی النساء والطیب وجعل قره عینی فی الصلوة - یعنی برای من زن و بوی خوش دوست داشتنی است و روشنی چشم من در نماز قرار داده شده .

ص ۱۸ س ۱۷- ان الله لایتجلی فی صورة هرقین - یعنی: خدا دوبار در یک صورت تجلی نمی کند .

از گفتار ابوطالب مکی است (لعمات عراقی چاپ خانقاه ص ۱۳):  
محمد بن علی بن عطیة حارثی مکی از مشایخ عرفای قرن چهارم هجری است، نسبتش به سهل بن عبدالله تستری می رسد، بسال ۳۸۶ در بغداد درگذشت .

ص ۱۹ س ۸- من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة، یعنی هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ دوره جاهلیت مرده است . حدیث نبوی است: کلمات مکنونة فیض ص ۲۰۵ .



در اصول کافی ج ۲ ص ۲۰۸ حدیث اینطور روایت شده : من مات ولم يعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة .

ص ۱۹ اس ۱۵- كنت سمعه الذي يسمع به، و كنت بصره الذي يبصر به.

اشاره است به حدیث قدسی : لا يزال العبد يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت له سمعا و بصرا و لسانا و يدا و رجلا ، فبى يسمع و بى يبصر و بى يبطنش و بى ينطق : كشف المحجوب چاپ لنين گراد ص ۳۲۶ .

این حدیث به صورت های گوناگون نقل شده و از جمله در اصول کافی ج ۴ ص ۵۴ بدین شکل ضبط است :

عن ابی جعفر (ع) قال لما اسرى بالنبی (ص) قال : يا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال : يا محمد اهان لي وليا فقد بارزني بالمحاربة... و ما يتقرب الى عبد من عبادى بشيى احب الى مما افترضت عليه و انه ليتقرب الى بالنافلة حتى احبه ، فاذا احبته كنت اذا سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده التي يبطنش بها ان دعاني اجبته و ان سألني اعطيته .

و در رساله هدايت جناب شاه اينطور نقل شده :

لا يزال العبد يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي يتكلم به و يده التي يبطنش بها و رجله التي يسعى بها . يعنى پیوسته بنده من بوسیله نوافل به من نزدیک می شود ، تا او را دوست بدارم و آنگاه که او را دوست دارم گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او که با آن به بیند و زبان او که با آن سخن گوید و دست او که با آن بگیرد و پای او که با آن راه رود.

ص ۲۱ س ۴- المرء يموت على ما عاش عليه و يحشر على ما عليه مات .

این حدیث در مرصاد العباد به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی ص ۲۸  
اینطور ضبط است :

يموت الناس على ما عاش فيه و يحشر الناس على مآلات عليه .

ص ۲۷ س ۱۰- رجعنا من الجهاد الا صغر الى الجهاد الاكبر ، یعنی : از جهاد

کوچک تر به جهاد بزرگ تر برگشتیم .

حدیث نبوی است ، در مستدرک ج ۲ ص ۲۷۰ بصورت زیر نقل شده :

عن علي - عليه السلام - ان رسول الله - صلى الله عليه وآله - بعث سرية فلما رجعوا قال مرحبا

بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر ، فقبل يارسول

الله و ما الجهاد الاكبر؟ قال جهاد النفس .

مولوی فرماید :

قد رجعنا من جهاد الا صغریم . یانہی اندر جهاد اکبریم

ص ۲۹ س ۹- ما تدری شمالہ ما ینفق یمینہ - یعنی : دست چپ او نمی داند

کہ دست راستش چہ انفاق کرده است .

پارہ ای از حدیث نبوی است در فضیلت صدقہ دادن در پنهانی کہ

حدیث این است : عن النبی - صلى الله عليه وآله - قال سبعة يظلمهم الله في ظله يوم

لا ظل الا ظله : الامام العادل ، و شاب نشأ بعبادة الله ، و رجل قلبه معلق

في المساجد ، و رجلان تحاببا في الله اجتمعا عليه و تفرقا عليه ، و رجل

دعته امرأة ذات منصب و جمال فقال اني اخاف الله ، و رجل تصدق

بصدقہ فاخفاها حتى لا تعلم یمینہ ما تنفق شمالہ ، و رجل ذکر الله

خاليا ففاضت عيناه - صحیح مسلم جزء اول ص ۴۱۲ .

ص ۲۹ س ۱۰ و ۲۰- من ذکرني في نفسه ذكrote في نفسي - هر کہ مرا در خود

یاد کند من او را در خود می یاد می کنم . من ذکرني في ملاء ذكrote في ملاء

خیرا منهم - هر کس مرا در میان جماعتی یاد کند اورا در جمعی نیکوتر از آنان یاد می کنم - حدیث قدسی است .

در جزء ثانی صحیح مسلم ص ۴۶۶ حدیث اینطور ضبط است : قال رسول الله - ﷺ - يقول الله عز وجل انا عندن عبدی بی و انا معه حين یذکرنی ، ان ذکرنی فی نفسه ذکرتہ فی نفسی ، وان ذکرنی فی ملاء ذکرتہ فی ملاءهم خیر منهم و ان تقرب منی شبرا تقربت الیه ذراعا و ان تقرب الی ذراعا تقربت منه باعا ، وان اتانی یمشی اتیتہ هرولة .

ص ۳۲ س ۲ - انا اغنی الشركاء عن الشرك ، فمن عمل عملا اشرك فيه غیری فانا منه بری .

من بی نیازترین شریکان از شریکم ، هر که کاری کند و غیر مرا در آن شریک قرار دهد از او بیزارم .

حدیث قدسی است - در جزء ثانی صحیح مسلم ص ۵۹۳ اینطور ضبط است : انا اغنی الشركاء عن الشرك من عمل عملا اشرك فيه معی غیری ترکتہ و شرکه .

ص ۳۲ س ۱۲ - ابي امامة - کنت چهار نفر از صحابی انصاری بوده است : ابن ثعلبه - ابن سعد - ابن عجلان - سهل بن حنیف -

ص ۳۳ س ۳ - للصایم فرحتان فرحة عند فطره و فرحة عند لقاء ربه : برای روزه دار دو خوشحالی است یکی هنگام افطار دیگری وقت دیدار پروردگارش .

حدیث نبوی است - صحیح بخاری جزء اول ص ۴۶۶ - در احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۳۸ با اختلاف : فرحة عند افطاره ، ضبط است .

ص ۳۳ س ۲۱ - الصوم لی و انا اجزی به .

حدیث قدسی است - صحیح مسلم جزء اول ص ۴۶۶ ، جامع صغیر ج ۱ ص ۶۴ .

در التاج الجامع ج ۲ ص ۴۳ اینطور ضبط است : عن ابی هریره  
(رضی) عن النبی (ص) يقول : قال الله تعالى : كل عمل ابن آدم له الا  
الصیام فانه لی و انا اجزی به .

ص ۳۴ س ۳- اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنة واغلقت ابواب النار و صفت  
الشیاطین - یعنی : وقتی ماه رمضان برسد درهای بهشت گشوده  
شود و درهای آتش بسته گردد و شیاطین به زنجیر کشیده شوند . صحیح  
مسلم جزء اول ص ۴۳۶ .

ص ۳۴ س ۷- الصوم جنة - جامع صغیر ج ۲ ص ۴۲ - احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۴۱-  
در صحیح مسلم جزء اول ص ۴۶۵ ضبط است که : الصیام جنة .  
ص ۳۷ س ۳- الضیافة ثلاثة ايام والباقي صدقة، یعنی مهمانی سه روز است و  
باقی صدقه .

حدیث نبوی است - احیاء العلوم ج ۲ ص ۱۹ .  
ص ۳۷ س ۴- كل يوم كالف سنة مما تعدون ، یعنی : هر روز مانند هزار سال  
از ایامی است که به شمار آورید ، اشاره است به آیه ۴ سوره ۳۲ :  
فی يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون و آیه ۴۶ سوره ۲۲ ان یوما  
عند ربك كالف سنة مما تعدون .

ص ۳۷ س ۶- اهل القرآن اهل الله وخاصة ، یعنی اهل قرآن اهل خدا و خاصان  
اویند .

حدیث نبوی است - احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۸۰ .  
ص ۳۷ س ۱۶- من افطر صایما كان له مثل اجره ، یعنی هر که روزه داری را  
افطار دهد پاداش او همانند روزه دار است .  
حدیث نبوی است . در کتاب سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۵۵ اینطور ضبط

است : من فطر صائما كان له مثل اجرهم .

ص ۳۸ س ۱۳ - علیکم بالسحور فان فی السحور برکة ، خوراک سحری بخورید کہ در آن برکت است .

حدیث نبوی است . در صحیح مسلم جزء اول ص ۴۴۳ اینطور ضبط است :  
تسحروا فان فی السحور برکة .

ص ۳۹ س ۱۳ - ما وسعنی ارضی ولا سمانی ووسعنی قلب عبدی المؤمن التقی  
النقی ، یعنی : زمین و آسمان من گنجایش مرا ندارد و دل بنده  
مؤمن پاک و پاکیزه من گنجایش مرا دارد .

حدیث قدسی است - در احیاء العلوم ج ۲ ص ۱۲ : لم یسعنی آمده ،  
و در عوارف المعارف سهروردی حاشیة احیاء العلوم ج ۲ ص ۲۵۰ :  
لا یسعنی ضبط است .

ص ۴۱ س ۱۲ - كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ، یعنی گنجی  
پنهان بودم دوست داشتم که شناخته شوم ، خلق را آفریدم تا شناخته  
گردم . حدیث قدسی .

اصل حدیث این است : قال داود عليه السلام : یارب لما ذا خلقت الخلق ؟  
قال : كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف .  
احادیث مشنوی فروزانفر ص ۲۹ .

ص ۴۴ س ۶ - العزة ازاری والكبرياء ردائی ، حدیث قدسی است : قال الله عز و  
جل الکبرياء ردائی والعزة ازاری فمن نازعنی واحدا منهما القیه فی  
النار - یعنی : بزرگی ردای من و عزت پوشاک من است ، هر که یکی  
از آن دورا از من دور پندارد ، او را به آتش در اندازم . مسند احمر

ج ۲ ص ۲۴۸ جامع صغیر ج ۱ ص ۸۱ .

در سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۹۷ حدیث اینطور ضبط است : الکبریاء

ردائی والعظمة ازاری من نازعنی واحد منهما القیته فی جهنم .

ص ۴۷ س ۱۴ - من عرف نفسه فقد عرف ربه ، یعنی هر که خود را شناخت

پروردگارش را شناخت . .

حدیث نبوی است (کشف المحجوب ص ۲۴۷) . در شرح نهج البلاغه ج

۴ ص ۵۴۷ منسوب است به حضرت علی رضی الله عنه .

ص ۴۹ س ۱۹ - عرفت ربی بربی ، یعنی پروردگارم را به پروردگارم شناختم .

حدیث نبوی است : مرصاد العباد چاپ ریاحی ص ۵۱ و ۲۴۰ .

ص ۵۰ س ۷ - سبحانک ما عرفناک حق معرفتک ، یعنی : منزهی تو ، سزاوار

شناخت تو ترا نشناختیم .

حدیث نبوی است : جامع الاسرار سید حیدر آملی ص ۶۳۳ .

ص ۵۰ س ۱۲ - ان الله وتر يحب الوتر ، یعنی : همانا خدا فرد است و نماز

وتر را که طاق رکعتی است دوست دارد .

حدیث نبوی است - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۷۰ .

ص ۵۲ س ۳ - کان الله و لا شیء معه ، یعنی : خدا بود و با او چیزی نبود .

حدیث نبوی است - در جامع الاسرار سید حیدر آملی ص ۱۶ ضبط است

که : کان الله ولم یکن معه شیء .

گویند چون این حدیث را جنید بشنید ، گفت : الآن کما کان . کلمات

مکنونه فیض ص ۳۳ .

ص ۵۳ س ۱۷ - اول ما خلق الله العقل و لیس وراء الله مرمی ، یعنی : نخستین



چیزی که خدا آفرید عقل بود و غیر از خدا مقصودی و هدفی نیست.  
حدیث نبوی است - وافى فیض ج ۱ ص ۱۷-۱۹ .

ص ۵۵س ۱۷- ترمذی

محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی،  
حافظ مشهور و مکنی به ابی عیسی، از امامانی است که در علم حدیث  
به آنان اقتدا کنند، وی شاگرد بخاری بود و در سال ۲۹۷ هجری  
قمری به ترمذ درگذشت .

ص ۵۶س ۹ - مسلم،

ابن حجاج نیشابوری مکنی به ابی اسحاق، از مردم خراسان و از  
محدثین بزرگ و مشهور قرن سوم هجری قمری است . کتاب صحیح  
وی در علم حدیث معروف می باشد . بسال ۲۶۱ وفات یافت .

ص ۵۶س ۱۶- ابوداود،

سجستانی اصلش از سیستان و از اکابر ائمه محدثین بود، بسال  
۲۰۲ متولد و بسال ۲۷۵ هجری قمری در بصره درگذشت .

ص ۵۸س ۷- فیالیت شعری کیف ناب بداته      شخیص کبیش عن خلیفة رحمن

کاش می دانستم چگونه قوچی نایب خلیفه خدا گردید- فصوص الحکم  
چاپ بیروت ص ۸۴ .

ص ۵۸س ۱۰ - امرهم الله ان یدبحوا بقرة و یضربوا المیت ببعضها فیحیی  
باذن الله، یعنی : خدا به آنان امر فرمود تا گاوی بکشند و جسد  
مرده را پیاره ای از آن بزنند تا به اذن خدا زنده شود .

اشاره است به آیه های ۶۷ و ۷۲ سوره بقرة، و اذ قال موسی لقومه ان الله



يأمركم ان تذبحوا بقرة، فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى.

ص ۶۶ س ۱۳- ماء زمزم لما شرب به ، حديث نبوي است .

در احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۶۵ ضبط است که : ماء زمزم لما شرب له

ای یسفی ما قصد به .

ص ۶۸ س ۹- ما بین قبری و منبری روضة من رياض الجنة ، یعنی : میانه قبر و

منبر من باغی از باغهای بهشت است .

حديث نبوي است- احیاء العلوم ج ۱ ص ۲۶۶ - در صحیح مسلم جزء

اول ص ۵۷۹ اینطور ضبط است که : ما بین بیتی و منبری روضة من

رياض الجنة.

ص ۷۰ س ۶- ابوهریره :

از کسانی بود که سالها در ملازمت حضرت رسول (ص) بسر برد و

بسال ۵۹ هجری قمری وفات یافت .

ص ۷۱-س ۱۵- ما للتراب ورب الارباب ، خاک را با خدای خدایان چه کار؟

رجوع شود به کلمات مکتونه فیض ص ۷ .

ص ۷۱ س ۱۹- ابن عطاء :

احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاء الله بن محمد شاذلی از اکابر

علمای صوفیه بود که در قاهره مقیم بود و به وعظ و ارشاد مشغول ،

بسال ۷۰۹ هجری قمری همانجا وفات یافت .

ص ۷۶ س ۲- ابی سعید الخدری -

سعد بن مالک بن سنان از فضیله صحابه بود و به کثرت حدیث معروف

وفاتش به ضبط واقعی در سال ۷۴ هجری ، و به اقوال دیگر در ۶۳

یا ۶۴ یا ۶۵ اتفاق افتاد .

ص ۷۷ س ۱ - لاتذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي تا آخر .  
- حدیث نبوی -

نظیر این حدیث در مجلی ابن ابی جمهور احسانی ص ۳۰۸ ضبط است .  
حدیث بالا در کشف الاسرار ج ۱ ص ۳۲۵ اینطور روایت شده : لولم  
یبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذالك اليوم حتى یبعث فیہ رجلا منی او  
من اهل بیتي یواطی اسمہ اسمی و اسم ابیہ اسم ابی یملاء الارض  
قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا .

ص ۷۷ س ۷ - ام سلمه

دختر ابی امیة ابن مغیره مخزومی ، نامش هند و از همسران حضرت  
رسول اکرم (ص) بود .

ص ۷۷ س ۸ - المهدی من عترتی من اولاد فاطمة علیها السلام - یعنی : مهدی از  
خاندان من و از فرزندان فاطمه علیها سلام است ،  
حدیث نبوی است و در کتاب سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۸ اینطور  
ضبط است : المهدی من ولد فاطمة .

ص ۷۷ س ۱۱ - المهدی منی اجلی الجبهة تا آخر ،

حدیث نبوی است رجوع شود به مجلی ص ۳۰۹ .

ص ۷۸ س ۲ - فیجیی الیه الرجل فیقول یا مهدی تا آخر

حدیث نبوی است ، رجوع شود به مجلی ص ۳۰۹ .

ص ۷۹ س ۱۵ - ما بین خلق آدم الی قیام الساعة تا آخر ، حدیث نبوی است .

صحیح مسلم جزء ثانی ص ۵۸۰ .

ص ۷۹ س ۱۹ - لایخفی علیکم ان الله لیس با عور تا آخر ، حدیث نبوی است ،

صحیح مسلم جزء ثانی ص ۵۷۰ ، صحیح بخاری جزء ۹ ص ۱۴۸ .

ص ۸۰ س ۳ - اسماء

اسماء دختر یزید بن سکن اشہلی یکی از اصحاب و انصار بود ،  
کنیة وی ام سلمہ است ، و او یکی از فصحای صحابیات بود و از  
جانب جمعی از زنان عصر خویش بہ سمت نمایندہ بہ حضور حضرت  
رسالت رسید و با ایراد نطقی غراء مورد تحسین آن حضرت قرار  
گرفت .

ص ۸۰ س ۴ - **یمکت الدجال فی الارض** تا آخر ، حدیث نبوی است - کشف

الاسرار ج ۲ ص ۱۴۳ -

ص ۸۰ س ۱۱ - انس :

ابو ثمامة انس بن مالک بن نضر بن ضمیم بخاری نصاری از صحابه و  
خادم رسول اکرم (ص) بود . ده سال قبل از هجرت در مدینہ بدنیا آمد  
و در سال ۹۳ ہجری قمری در گذشت . مسلم و بخاری ۲۲۸۶ حدیث  
از وی روایت کرده اند .

ص ۸۰ س ۱۱ - **ما من نبی الا وقد انذرا امتہ الا عور تا آخر** ، حدیث نبوی است .

صحیح مسلم جزء ثانی ص ۵۷۰ - صحیح بخاری جزء ۹ ص ۱۴۸ -

کشف الاسرار ج ۲ ص ۱۴۱ و ۱۴۲ .

ص ۸۰ س ۱۹ - **الا حدثکم حدیثا عن الدجال** تا آخر ، حدیث نبوی است .

صحیح مسلم جزء ثانی ص ۵۷۲ .

ص ۸۱ س ۴ - **حذیفة** -

ابن الیمان حسل بن جابر العبسی القناطیری ، مکنی بہ ابی عبد الله ، از  
صحابہ رسول خدا و رازدار او بود . گویند پیغمبر اکرم اسماء  
منافقین صحابه را بہ او ابراز فرمودہ بود ، چون دور خلافت بہ عمر

رسیداز وی خواست تا نام‌های آنان را به او بگوید و حذیفه پذیرفت.

چهل روز پس از قتل عثمان وفات یافت .

ص ۸۱س ۴- ان الدجال يخرج وان معه ماء ونارا تا آخر .

حدیث نبوی است . صحیح مسلم جزء ثانی ص ۵۷۱ .

ص ۸۲س ۱۲- والذی نفس محمد بیده تا آخر .

حدیث نبوی است - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۳ .

ص ۸۵س ۳- ان الله ادبني فحسن ادبي ، حدیث نبوی است .

در کشف المحجوب ص ۱۶ و ۴۳۲ اینطور ضبط است : ادبني ربي

فاحسن قاديبي ، و در مقالات شمس تبریزی ص ۱۴۸ باین شکل یاد

شده : ادبني ربي فاحسن ادبي .

ص ۸۸س ۲۰- ان الله عزوجل يقول لاهل الجنة تا آخر ، حدیث نبوی است .

صحیح مسلم جزء ۲ ص ۵۳۱ .

ص ۸۹س ۱۸- في الجنة فيها ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر-

یعنی در بهشت چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بردل

بشری خطور نکرده است . حدیث نبوی است - احیاء العلوم ج ۴ ص

۵۲۷ ، صحیح مسلم جزء ۲ ص ۵۳۰ .

ص ۹۴س ۸- ادنى اهل الجنة الذى له ثمانون الف خادم تا آخر-

حدیث نبوی است .

یعنی در پائین ترین گروه مردم بهشت کسی است که هشتاد هزار نفر

خدمت گزار دارد . احیاء العلوم ج ۴ ص ۵۲۶ .

ص ۹۴س ۱۰- وزین بن معاویه ، متوفای ۵۳۵ هجری قمری صاحب

تجرید الصحاح الستة فی الحدیث و تالیفات دیگر بوده است .

ص ۹۴ س ۱۳ - خایبة -

شهری است که از آنجا تا ایلیا پنج روز راه است و هنگامی که عمر بن خطاب بسال شانزدهم هجرت به جانب بیت المقدس می رفت از آنجا گذشت (حبیب السیر چاپ اول تهران جزء چهارم از مجلد اول ص ۱۶۱).

ص ۹۴ س ۱۳ صنعاء -

قصبة یمن است - شهری است خرم و آبادان و هرچه از بیشتر نواحی یمن خیزد از این شهر خیزد و اندر همه یمن و اندر همه ناحیت عرب شهری نیست از وی بزرگتر و خرم تر (حدود العالم).

ص ۹۴ س ۱۵ - ان فی الجنة لسوقا مافیها شراء ولا بیع ، یعنی در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروش نیست - حدیث نبوی است ، احیاء العلوم ج ۴ ص ۵۲۵ .

ص ۱۰۶ س ۴ - کرامیه :

فرقه ای از مسلمانان که پیرو محمد بن کرام بودند ، وی از افراطی ترین معتقدان به تجسم خالق بود ، نفوذ این فرقه در قرن پنجم هجری بسیار بود .

ص ۱۰۶ س ۹ - معاذ -

معاذ بن جبل از صحابه پیغمبر اکرم بود و حضرت او را به یمن برای دعوت مردم به اسلام فرستاد، وی بسال ۲۰ هجری وفات یافت. ص ۱۰۶ س ۱۰ - من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة - یعنی : هر که آخرین سخنش لا اله الا الله باشد وارد بهشت می شود .

حدیث نبوی است . در صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۳ حدیث به این شکل ضبط است : ما من عبد قال لا اله الا الله ثم مات على ذلك الا دخل الجنة .  
ص ۱۰۶ س ۱۳ - ما من احد يشهد ان لا اله الا الله تا آخر ، حدیث نبوی است .  
با تغییر جزئی در صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۵ .  
ص ۱۰۶ س ۱۶ - ابوحنیفه :

نعمان بن ثابت بن زوطی از پیشوایان بزرگ اسلام و اصلش ایرانی است ، جدش زوطی در کابل و بقولی در نسا بود مؤسس فرقه حنیفی است ، در سال ۸۰ هجری قمری در کوفه متولد شد و بسال ۱۵۰ هجری قمری در بغداد در گذشت .

ص ۱۰۷ س ۴ - معتزله :

فرقه ای از مسلمین که در اواخر دوره بنی امیه ظهور کردند ، مؤسس این فرقه و اصل بن عطا از شاگردان حسن بصری بود . این فرقه در حقیقت بنیان گذار علم کلام در اسلام هستند .

ص ۱۰۷ س ۶ - امامیه :

فرقه ای مهم و اساسی از شیعه که دعوتشان حول امام به تعیین و نص دور می زند و به شعب متعدد مانند اسماعیلیه و کیسانیه و اثناعشریه و غیره تقسیم می شوند .

ص ۱۰۸ س ۲ - الامام ابو جعفر علیه السلام :

محمد بن علی (ع) امام پنجم شیعیان است ،

ص ۱۰۹ س ۱۲ - پریده :



ابن حصیب بن عبد الله بن حارث اسلمی، مکنی به ابوسهل، از صحابیان بزرگ است که پیش از غزوة بدر اسلام آورد، در سال ۶۳ هجری قمری در مرو وفات یافت، بخاری و مسلم ۱۶۷ حدیث از وی نقل کرده اند.

ص ۱۰۹ س ۱۳ - السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین تا آخر - حدیث نبوی است.

سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۴۳۹، باکمی اختلاف در احیاء العلوم چاپ مصر ج ۱ ص ۱۲۷:

ص ۱۱۰ س ۳ - حدیث جبرئیل علیه السلام فانه سئل النبی (ص) عن الایمان تا آخر در صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۰ حدیثی مشابه حدیث فوق ذکر شده است.

ص ۱۱۳ س ۱۳ - بنی الاسلام علی خمس - در صحیح مسلم جزء ۱ ص ۲۶ این حدیث به شکل های مختلف ذکر شده از جمله:

بنی الاسلام علی خمس علی ان یعبدا الله و یکفر بما دونه و اقام الصلوة و ایتاء الزکاة و حج البیت و صوم رمضان:

و در اصول کافی ج ۳ ص ۲۹ خبری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: بنی الاسلام علی خمس: علی الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشی کما نودی بالولاية:

ص ۱۱۸ س ۵ - کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین یعنی من پیامبر بودم و آدم بین آب و گل بود.

حدیث نبوی است - کلمات مکنونه فیض ص ۱۸۶ - و در جامع صغیر ج ۲ ص ۹۶ آمده است که: کنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد:



ص ۱۲۰س ۹ - لانی بعدی ، حدیث نبوی است : بحار الانوار چاپ سنگی ج ۹ ص ۴۲۸ .

قسمتی از گفتار رسول اکرم (ص) است که درباره علی علیه السلام فرمود :  
نفسك نفسی و دمك دمی و لحمك لحمی و انت منی بمنزلة هارون ،  
من موسی الا انه لانی بعدی ( جامع الاسرار سید حیدر آملی ص ۲۵۱ )

ص ۱۲۲س ۶ - العلماء ورثة الانبياء ، دانشمندان وارث پیامبرانند .

حدیث نبوی است - ترك الاطناب ص ۵۷۱ ، کلمات مکتونه فیض ص ۲۴۸ ، اصول کافی ج ۱ ص ۳۹ ، سفینه البحار ج ۲ ص ۲۱۹ . در نهج -  
الفصاحة ص ۴۲۶ بدین شکل ضبط است : العلماء مصابیح الارض و  
خلفاء الانبياء و ورثتی و ورثة الانبياء .

ص ۱۲۳س ۱ - لودلیتم بحبل لهبط علی الله ، حدیث نبوی است :

جامع الاسرار سید حیدر آملی ص ۸۴ - در کلمات مکتونه فیض اینطور  
ضبط است : ولو انکم ادلیتم بحبل الی الارض السفلی لهبط علی الله .

ص ۱۲۹س ۱۲ - كنت و لیا و آدم بین الماء و الطین ، من ولی بودم و آدم بین  
آب و گل بود .

گفتار حضرت علی - علیه السلام - کلمات مکتونه فیض ص ۱۸۶ .

ص ۱۴۱س ۷ - نحن نحکم بالظاهر ، ما به ظاهر حکم می کنیم .

حدیث نبوی است ، در احیاء العلوم ج ۴ ص ۱۵۱ چنین ضبط است  
نحن نحکم بالظاهر والله يتولى السرائر .

ص ۱۴۶س ۹ - جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین ، حدیث نبوی است :

خواجه ایوب آنرا مطابق متن حدیث نبوی شمرده و غزالی در احیاء

العلوم ج ۴ ص ۵۶ بدون انتساب به قائلی آورده و جامی در نفحات  
الانس آن را به ابوالقاسم ابراهیم بن محمد نصر آبادی (متوفی ۳۷۲)  
نسبت داده است ( نقل از احادیث مثنوی فروزان فر )

ص ۱۳۶ س ۱۳ - تخلقوا باخلاق الله ، به خوبیهای خدا خوگیرید - حدیث نبوی  
است :

مجله ابن ابی جمهور احسائی چاپ سنگی شیخ احمد شیرازی ص ۳۸.  
ص ۱۳۸ س ۳ - ان الله خلق آدم علی صورته ، خدا آدم را به صورت خود  
آفرید .

حدیث نبوی است : اذا قاتل احدکم اخاه فلیجتنب الوجه ، فان الله  
خلق آدم علی صورته ، صحیح مسلم ج ۸ ص ۳۲ ، کلمات مکنونه  
فیض ص ۱۲۷ مسند احمد ج ۲ ص ۲۴۴ ، ۲۵۲ و ۲۳۴ .  
ص ۱۳۸ س ۳ - رأیت ربی فی احسن صورة : یعنی خدا را به بهترین صورت  
دیدم .

حدیث نبوی است : عبهر العاشقین روز بهان بقلی چاپ خانقاه ص ۳۰.  
ص ۱۳۸ س ۴ - ان الله جمیل یحب الجمال ، خدا زیباست و زیبایی را  
دوست دارد .

حدیث نبوی است - صحیح مسلم ج ۱ ص ۶۵ ، احیاء العلوم ج ۲ ص ۲۱۲ .  
ص ۱۳۸ س ۱۳ - قناع : به معنی پرده و پوششی که بر بالای مقنعه پوشند .  
(فرهنگ نفیسی) .

ص ۱۴۲ س ۱۰ - الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ - بدان که همه شما  
پاسدار هستید و همه مسئول رعیت خود می باشید .

حدیث نبوی است - المعجم المفهرس ج ۲ ص ۲۷۳ - صحیح مسلم ج ۶ ص ۸ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۰۵ .

ص ۱۴۳ س ۳- یا ابن آدم خلقتک لاجلی ، و خلقت الاشیاء لاجلک ، یعنی ای فرزند آدم من ترا آفریدم برای خودم و اشیاء را آفریدم برای تو .

حدیث قدسی - المنهج القوی ج ۵ ص ۵۱۶- فتوحات مکیه ج ۳ ص ۱۶۳ .

ص ۱۴۸ س ۸- لا یقرء اهل الجنة من القرآن الا طه و یس ، یعنی اهل بهشت از قرآن جز طه و یس را نمی خوانند .

حدیث نبوی است - کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۶ ص ۹۶ .

ص ۱۴۸ س ۹- ان الله قرء طه و یس قبل ان یخلق آدم علیه السلام بالفی عام ، یعنی دو هزار سال پیش از آفرینش آدم خدا سوره طه و یس را قرائت کرد .

حدیث نبوی است - کشف الاسرار ج ۶ ص ۹۶ .

ص ۱۵۲ س ۱۶- ان الله غیور و من غیرته حرم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن - حدیث نبوی است .

در مسند احمد ج ۱ ص ۳۸۱ چنین ضبط است : لا احدا غیر من الله عزوجل ، فلذلك حرم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن .

ص ۱۶۱ س ۱۲ - محقق کاشی

عبدالرزاق بن جمال الدین یا جلال الدین اسحاق کاشانی سمرقندی ملقب به کمال الدین از مشاهیر عرفا و متصوفه علمای امامیه بود (متوفی ۷۳۰-۷۳۵ هجری قمری) - (فرهنگ دهخدا) .

ص ۱۶۲ س ۳- انا کالشمس و علی کالقمر و اولادی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم .

یعنی من مانند خورشیدم و علی مانند ماه و فرزندانم چون ستارگان،

به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوید . حدیث نبوی است :

در مجلی ابن ابی جمهور ص ۳۷۵ چنین ضبط است که : انا كالشمس

و علی كالقمر و اصحابی كالنجوم و در کنوز الحقایق ص ۱۳ باین

شکل نقل شده : اصحابی كالنجوم . فبایهم اقتدیتم اهتدیتم .

ص ۱۶۳ - س ۴ - رحم الله من یرحم الناس ، یعنی خدا رحم می کند کسی را که به

مردم رحم می کند .

از سخنان رسول اکرم - ﷺ - نهج الفصاحة ص ۵۲۷ - و در صحیح

مسلم ج ۳ ص ۳۹ به این مضمون نقل شده است : انما یرحم الله من عباده

الرحماء - در جامع صغیر ج ۱ ص ۱۰۳ : و انما یرحم الله من یرحم .

ص ۱۶۳ س ۹ - لا یرحم الله من لا یرحم الناس .

گفتار رسول اکرم - ﷺ - در صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۷۵ و ج ۹ ص

۱۴۱ اینطور ضبط است : لا یرحم الله من لا یرحم الناس .

ص ۱۶۴ س ۳ - من عرف نفسه بالفناء عرف ربه بالبقاء

در کشف المحجوب به تصحیح ژو کوسکی ص ۲۴۷ می نویسد : و

رسول گفت : من عرف نفسه فقد عرف ربه ، ای من عرف نفسه بالفناء

فقد عرف ربه بالبقاء .

ص ۱۶۵ س ۶ - انما الاعمال بالنیات ، یعنی : هر آینه کردارها به نیتها بستگی

دارد .

حدیث نبوی است - احیاء العلوم چاپ مصر ج ۴ ص ۳۵۷ - صحیح

مسلم جزء ۲ ص ۱۵۷ .

ص ۱۶۷ س ۲- الشریعة اقوالی والطریقة افعالی تا آخر ،

حدیث نبوی است - مجلی ابن ابی جمہور احسانی ص ۳۱۴ .

ص ۱۶۷ س ۷- الفقر سواد الوجه فی الدارین ، یعنی فقر موجب روسیاهی در دو دنیا است .

حدیث نبوی است - سفینة البحار ج ۲ ص ۳۷۸- مجلی ابن ابی جمہور احسانی ص ۴۸۰ .

ص ۱۶۷ س ۸- کاد الفقر ان یكون کفرا ، حدیث نبوی است - مجلی ص ۳۸۰ .

ص ۱۶۸ س ۶- اذا تم الفقر فهو الله ، حدیث نبوی است - مجلی ص ۳۸۰ .

ص ۱۷۲ س ۳- الارواح جنود مجنودة فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف ، یعنی : روحها لشکرهایی آراسته اند آنان که یکدیگر را شناخته اند در این دنیا الفت گیرند و آنان که نشناخته اند اختلاف ورزند . کلمات مکنونة فیض ص ۲۱۲ - صحیح مسلم ج ۸ ص ۴۱- صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۴۷ .

ص ۱۸۰ س ۱۶ - جنید بغدادی

ابوالقاسم جنید بغدادی خواهرزاده سری سقطی و از اقطاب سلسله نعمت الهی بود ، بسال ۲۹۷ - ۲۹۸ هجری در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه مدفون گردید .

ص ۱۸۱ س ۱۰- کبش کبش

به فتح کاف و سکون باء اولی به معنی غوچ یا گوسفند و دومی به معنی سیادت و سروری است . جمله کبش کبش را قربان سازی یعنی گوسفند سیادت و سروری را سر پیری .

ص ۱۸۱ س ۱۵- قبله ، یعنی : بوسه .

ص ۱۸۳ س ۶- المومن مرآت المومن ، یعنی مومن آینه مومن است یا مومن

آینه المومن (خدا) می باشد .

حدیث نبوی است - المعجم المفهرس ردیف امن - جامع صغیر ج ۲

ص ۱۸۳ .

ص ۱۸۳ س ۱۷- حسین بن منصور

ابوالمغیث حسین بن منصور حلاج بیضاوی از مشاهیر عرفا و صوفیه

بود، در ذی القعدة سال ۳۰۹ هجری به جرم تصوف کشته شد .

ص ۱۸۳ س ۱۷- ابراهیم خواص

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن اسماعیل خواص از عرفا و دانشمندان

مقیم ری و از اقران جنید و نوری بود و بسال ۲۹۱ و بقولی ۲۸۴ در گذشت .

ص ۱۸۴ س ۱۷- موتوا قبل ان تموتوا - حدیث نبوی است - المنهج القوی ج ۴

ص ۳۱۳ . و گفتار : موتوا حتی لا تموتوا از سخنان حکمای الهی است .

ص ۱۸۵ س ۵- شبلی

ابوبکر دلف بن جحد رعارف معروف بسال ۲۴۷ در سرمن رأی متولد

شد و بسال ۳۳۴ هجری در بغداد وفات یافت و در مقبره خیزران

مدفون گردید .

ص ۱۸۶ س ۱۶- الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل

الدنیا وهما حرامان علی اهل الله .

یعنی : دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام ،

و هر دو دنیا بر مرد خدا حرام است .



جامع صغیر ج ۲ ص ۱۶ - مجلی ص ۲۹۶ .

ص ۱۸۷ س ۱۶ - ابراهیم ادهم

ابو اسحاق ابراهیم بن ادهم بن منصور بلخی از زهاد و عرفای قرن دوم هجری است . وفاتش بقول ابن اثیر در سال ۱۶۱ هجری اتفاق افتاد .

ص ۱۸۸ س ۱۰ - القناعة کنز لاینفد حدیث نبوی است - کنوز الحقایق ص ۹۳ -

طبق نقل سیوطی در جامع صغیر به حضرت علی رضی الله عنه نیز نسبت داده شده است - و در نهج البلاغة به صورت : القناعة مال لاینفد ضبط است .

ص ۱۸۸ س ۱۳ - من قنع شبع ، هر که قناعت کرد سیر شد .

حدیث نبوی است ، سفینة البحار ج ۱ ص ۴۵۲ .

ص ۱۹۲ س ۱ - احتماء - یعنی : پرهیز .

ص ۱۹۲ س ۷ - الحمیة راس کل دواء - یعنی سرآمد همه داروها پرهیز است .

در سفینة البحار باین شکل ضبط است : الحمیة راس الدواء والمعدة بیت الداء و عود بدنا ما تعود .

ص ۱۹۵ س ۷ - لقد كنت دهرا قبل ان يكشف الغطاء تا آخر

معنی دو بیت این است : روزگاری پیش از آنکه پرده از چهره حقیقت برداشته شود گمان می کردم که من بیاد تو و سپاسگزار توام ، پس از آنکه شب کثرت برفت و صبح وحدت آمد ، دیدم که ذاکر و مذکور و ذکر توئی .

ص ۱۹۵ س ۱۴ - انا من اهوی و من اهوی انا - نحن روحان حللنا بدنا

یعنی : من معشوقم و معشوق من دو روحیم که در یک بدنیم



دیوان حلاج به تصحیح ماسینیون ص ۹۳ .

ص ۱۹۹ س ۳- الاطال شوق الابرار الی لقائی وانی الیهم لاشد شوقا

یعنی آگاه باش که اشتیاق نیکان بر دیدارم زیاد شد و همانا اشتیاق من به آنها زیادتر است.

حدیث قدسی است - احیاء العلوم چاپ مصر ج ۳ ص ۸ .

ص ۱۹۹ س ۱۴- اعوذ بك منك ، یعنی از تو بتو پناه می برم - حدیث نبوی است.

نقل است که پیش ابو عبدالله خضری این آیت بر خواندند : و افوض

امری الی الله ، خضری گفت : چون رسول - ﷺ - فرمود : فوضت

امری الیک ، از حضرت عزت عتاب یافت و قیل له : الیک معنی

امر فاستغفره . قال : اعوذ بك منك . (تحفة العرفان روزبهان ثانی

چاپ خانقاه ص ۱۰۰).

ص ۲۰۱ س ۹- رضیت بما قسم الله لی - وفوضت امری الی خالق

لقد احسن الله فیما مضی کذالك یحسن فیما بقی

یعنی : به آنچه خدا برایم قسمت فرمود خشنودم و کار خود را به خالق

خود وا گذاشتم ، در گذشته به من احسان فرمود در باقی نیز چنان

خواهد کرد . اشعار منسوب است به حضرت علی رضی الله عنه .

ص ۲۰۲ س ۸- وکلت الی المحبوب امری کله

معنی بیت این است : همه کارهایم را به دوست وا گذاردم اگر خواهد

زنده کند و اگر نخواهد نابود سازد. مرصاد العباد ص ۲۶۵ .

ص ۲۰۴ س ۲- من صمت نجی - یعنی : هر که خاموشی گزید نجات پیدا کرد:

حدیث نبوی است - احیاء العلوم چاپ مصر ج ۳ ص ۱۰۵ - مسند احمد

ج ۲ ص ۱۵۹ - جامع صغیر ج ۲ ص ۱۷۴ - مرصادالعباد چاپ ریاحی ص ۲۸۴ .

ص ۲۰۴ س ۵ - سکوت اللسان سلامة الانسان - یعنی : خاموشی زبسان موجب سلامتی انسان است .  
از گفتار علی علیه السلام .

ص ۲۰۸ س ۷ - یا ابن آدم انی وحقى لك محب فبحقى عليك کن لی محبا از احادیثی است که کعب احبار از تورات روایت کرده است (شرح لمعات شاه نعمت الله چاپ خانقاه ص ۴۴) .

ص ۲۰۸ س ۱۵ - صفاوت : از صفو بمعنی ضد کدر (معجم البلدان)

ص ۲۱۱ س ۱۹ - ماتم احسان الامن الله ولا محسن الا الله حدیث نبوی است - کلمات مکنونه فیض ص ۸۷ .

ص ۲۱۳ س ۱۹ -

فلولاکم ما عرفنا الهوی ولولا الهوی ما عرفناکم  
وحق الهوی ان الهوی سبب الهوی ولولا الهوی فی القلب ما عبد الهوی

یعنی : اگر شما نبودید عشق را نمی شناختیم و اگر عشق نبود شمارا نمی شناختیم و به حق عشق که سبب عشق می باشد و اگر عشق در دل نبود پرستیده نمی شد .

بیت اول آن در مرصادالعباد ص ۱۸۶ ضبط است .

ص ۲۱۷ س ۵ - ابوالحسن نوری

از قدمای مشایخ صوفیه بود ، اورا امیرالقلوب و قمر الصوفیه می گفتند ، مرید سری سقطی و از اقران جنید بود .

ص ۲۲۲ س ۵- يدخل الجنة من امتي سبعون الفا بغير حساب هم الذين لا يسفون ولا يقترون وعلى ربهم يتوكلون .

حدیث نبوی است - از پیروان من هفتاد هزار نفر بی حساب به بهشت می روند آنان کسانی اند که اسراف و امساک نمی ورزند و به پروردگارشان توکل می کنند .

ص ۲۲۲ س ۹- التوكل ترك الاسباب تا آخر،

یعنی : توکل رها کردن سببها و فراموش کردن دوستان و تکیه دادن دل بر خدای بخشنده در هر بابی است .

ص ۲۲۲ س ۱۳- ذوالنون

ثوبان بن ابراهیم احمیمی مصری ملقب به ابوالفیض (ابوالفیاض) متوفی ۲۴۵ هجری قمری ، از مردم نوبه و از موالی و عرفای بنام بود . در مصر وفات یافت .

ص ۲۲۲ س ۱۳- التوكل انقطاع الطماع ، یعنی توکل بریدن از آزمندی است .  
ص ۲۲۳ س ۱- جریری ابو محمد بن احمد بن محمد بن حسین از مشایخ بود ، وفاتش بسال ۳۱۱ هجری روی داد .

ص ۲۲۳ س ۱- التوكل معاينة الاضطرار ، یعنی : توکل عیان دیدن درماندگی است .

ص ۲۲۳ س ۴- شاهالکرمانی -

شاه بن شجاع کرمانی ملقب به ابی الفوارس از شاهزادگانی بود که زهد پیش گرفت و با ابوتراب نخشی مصاحبت کرد . قبر او در سیرجان کرمان است .

ص ۲۲۳ س ۱۵ - قصار ، حمدون بن احمد بن عماره مکنی به ابو صالح رئیس  
فرقه قصابیان و از بزرگان صوفیه بود.

ص ۲۲۴ س ۱۰ - سهل

سهل بن عبدالله تستری از طبقه ثانیه و کنیت او ابو محمد بود و از  
شاگردان ذوالنون مصری، وی بسال ۲۸۳ هجری وفات یافت و عمر وی  
هشتاد سال بود .

ص ۲۲۷ س ۱۰ - من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه  
علی لسانه.

یعنی: کسی که چهل روز به خدا اخلاص ورزد چشمه های حکمت از  
دلش بر زبانش جاری شود . کلمات مکتونه فیض ص ۲۴۷ جامع  
صغیر ج ۲ ص ۱۶۰ .

ص ۲۲۹ س ۱۴ -

ومن انا اياها الى حيث لا الى عرجت وعطرت الوجود برجعتی

از آنجا که من او هستم نه از آنجا که من خودم هستم  
باز گشتم و عالم وجود را با بازگشت خود معطر ساختم .

دیوان ابن فارض چاپ بیروت ص ۷۷ .

ص ۲۳۰ س ۹ - ارغد - نعت تفضیلی از رغد بمعنی خوش آیندتر و مطبوع تر و  
فراوان تر ( لغت نامه دهخدا ) .

ص ۲۳۲ س ۱۲ - ان الذی شاهدته فعل واحد بمفرده لکن بحجب الاکنه

هرچرا نگریستم کار یکی بود به تنهایی ، لکن در حجاب پرده ها -  
در دیوان ابن فارض چاپ بیروت ص ۱۱۲ بجای ان الذی : و کل  
الذی ضبط است .

ص ۲۳۶ س ۱۹ - سبحان من اظهر ناسوته : تا آخر .

یعنی : متزه است کسی که ظاهر ساخته است عالم ناسوت را که راز نور درخشنده لاهوت اوراست سپس در خلق خود در صورت خورنده و نوشنده آشکار گردید .

ص ۲۳۷ س ۱۵ - وتممتها بالفقر لکن بوصفه غنیت والقیة افتقاری و ثروتی

در دیوان ابن فارض ص ۶۲ بجای تممتها: یممتها و بجای والقیة: فالقیة ضبط است. یعنی : به فقر قصد او کردم ولی به وصف او بی نیاز شدم و بی چیزی و توانگری خود را بدنبال آن رها کردم .

ص ۲۴۱ س ۸ -

تستوت عن دهري بظل جناحه فعینی تری دهری ولیس توانی  
ولو تسال الایام ما اسمی مادرت و این مکانی ما ادر این مکانی

در مصباح الهدایة عزالدین محمود کاشانی ص ۳۷۸ بجای توانی :  
یروافیا ، و به جای ما ادر این مکانی : ما عرفن مکانیا ضبط است .  
یعنی : از چشم روزگار خویش در سایه بال او پنهان شدم ، پس  
چشم من روزگار مرا می بیند و او مرا نه بیند . اگر از روزگاران  
نامم را پرسى نمی داند و جایم را بجوئی نمی شناسد .

ص ۲۵۰ س ۹ -

المستقیم الذی قامت قیامته من غیر موت ولا پدری به احد  
ولا یصرفه عن امر خالقه من الخلاق لا اهل ولا ولد

در فتوحات مکبیه ج ۴ ص ۱۸۲ چاپ قونیه بجای لا یصرفه: لیس یصرفه  
ضبط است .

یعنی : رستگار کسی است که بی مرگ قیامت او رسیده باشد و کسی

را از او خبر نباشد و هیچ کس از خلائق و اهل و فرزندان او را از کار آفریننده اش باز ندارد .

ص ۲۵۱ س ۹ - رین - تیره و سیاه شدن دل از تکرار گناه ( فرهنگ جامع ) .

ص ۲۵۱ س ۹ - شین - عیب و زشتی ضد زین ( فرهنگ جامع ) .

ص ۲۵۴ س ۱۶ - لی مع الله وقت لایسعی فیه ملک مقرب ولانبی مرسل - یعنی ؛ مرا با خدا وقتی است که در آن فرشته مقرب و نبی مرسل ننگند . حدیث نبوی است - اللؤلؤ المرصوع ص ۶۶ .

ص ۲۶۰ س ۱۲ - بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - حدیث نبوی است -

ترك الاطناب ص ۶۵۰ - ترجمه شهاب الاخبار ص ۱۳۷ .

ص ۲۷۱ س ۱۶ - ما رایت شیئا الا ورایت الله فیه ، یعنی ؛ چیزی را ندیدم جز اینکه خدا را در آن دیدم .

صاحب کشف المحجوب ص ۱۱۱ آنرا از گفتار محمد بن واسع می داند و جناب شاه آنرا به علی رضی الله عنه نسبت داده است .

ص ۲۷۲ س ۱ - ما رایت شیئا الا ورایت الله قبله ، چیزی را ندیدم جز اینکه خدا را پیش از آن دیدم .

رجوع شود به کلمات مکتونه فیض ص ۲ .

ص ۲۸۰ س ۱۰ - ابن راوندی

ابوالحسین احمد بن بحیب بن اسحاق (متوفی ۲۴۵ هجری) اصلا ایرانی از مردم راوند بین اصفهان و کاشان بود . از متکلمان زمان خویش بود و اقوال و عقایدی ویژه خود داشت . او صد و اندی کتاب دارد ( لغت نامه دهخدا ) .



ص ۲۸۰ س ۱۸ - جالینوس -

پزشک یونانی (متولد ۱۳۱ و متوفی ۲۱۰ میلادی) وی در تشریح کشفیات گرانبھائی دارد و آثار او در اسلام نیز معروف بوده است. (فرهنگ معین).

ص ۲۸۰ س ۱۹ - حشویه -

طایفه ای هستند که آیات الهی را بر آنچه ظاهر امر حاکی است تفسیر می کنند و معتقدند که مراد ایزدی هم همان است که آنان استنباط کرده اند. چون در حلقه درس حسن بصری بودند، حسن سخنانی از آنان شنید که با مذهب اسلام مخالف بود، دستور داد تا آنها را به حشاه حلقه درس برند این شد که آنان را حشویه خواندند.

ص ۲۸۱ س ۱ - دهویه

فرقه ای هستند که پیروان آن معتقدند دهر قدیم و واجب الوجود است و او انسان را به هر صورت که بخواهد در آورد آنان خدای متعال را که خالق دهر و طبیعت باشد انکار دارند (فرهنگ معین).

ص ۲۸۱ س ۱۶ - ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام - یعنی : خدا

ارواح را دوهزار سال پیش از اجساد آفرید.

حدیث نبوی است - کلمات مکنونه فیض ص ۷۰ :

ص ۳۰۲ س ۹ - اول ما خلق الله روحی - یعنی : اول چیزی که خدا آفرید روح

من بود.

حدیث نبوی است - کلمات مکنونه فیض ص ۷۰ -

ص ۳۰۳ س ۳ - اول ما خلق الله العقل - یعنی اول چیزی که خدا آفرید عقل بود.



حدیث نبوی است - وافى فیض ج ۱ ص ۱۷ - ۱۹ - اللآلی المصنوعة  
ج ۱ ص ۱۲۹-۱۳۰ .

ص ۳۰۲ س ۱۹ - النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی - یعنی: ازدواج  
کردن سنت من است کسی که آن را ترک کند از من نیست -  
حدیث نبوی است - احیاء العلوم ج ۲ ص ۲۲ .

ص ۳۱۰ س ۱ - حب الوطن من الایمان - یعنی : میهن دوستی از ایمان است .  
حدیث نبوی است - سفینه البحار ج ۲ ص ۶۶۸ :

ص ۳۱۱ س ۹ - اللهم ارنی الاشیاء کما هی - یعنی : خدای من اشیا را آن چنانکه  
هستند به من بنمایان :

حدیث نبوی است - کشف المحجوب دجویری - جامع الاسرار سید حیدر  
آملی ص ۸ -

ص ۳۱۵ س ۲ - اذا ذبحت فاحسن ذبحتک تا آخر .

حدیث نبوی است - نظیر آن در صحیح مسلم ج ۸ ص ۳۲ چنین ضبط  
شده: اذا قاتل احدکم اخاه فلیتجنب الوجه فان الله خلق آدم علی صورته :

ص ۳۱۵ س ۱۱ - لو کشف الغطاء ما ازدودت یقینا - یعنی : اگر پرده برداشته  
شود به باوری من نیفزاید -

از سخنان علی - علیه السلام - کلمات مکتونه فیض ص ۳ و ۱۴۸ .

ص ۳۲۰ س ۷ - مثل القلب بین الاصبغین من اصابع الرحمن کریشه تا آخر .

حدیث نبوی است - درمسند احمد ج ۴ ص ۴۱۹ اینطور نقل شده :

ان هذا القلب کریشه بفلاة من الارض یقیمها الريح ظهر البطن و در

شرح تعرف ص ۱۱۷ چنین ضبط است ۱ مثل القلب کمثل ریشه بارض

فلات فی یوم ریح عاصف قلبها الريح ظهر البطن -

(رجوع شود به احادیث مثنوی فروزان فر).

ص ۳۲۲ س ۱۴ - ان لله تعالى سبعين الف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها  
لا احترقت سبحات وجهه ما انتهى اليه بصره من خلقه.  
همانا برای خدای بزرگ هفتاد هزار پرده از نور و ظلمت است اگر  
آنها را بردارد سبحات وجه او خلق را تا چشم کار کند خواهد سوخت.  
حدیث نبوی است - با کمی اختلاف در وافی فیض ج ۱ ص ۸۹ و  
احیاء العلوم چاپ مصر ج ۱ ص ۱۰۷ .

ص ۳۲۹ س ۲۰ - كذاك بفعلی عارف بی جاهل و عارفنی بی عارف بالحقیقة  
دیوان ابن فارض ص ۹۶ بجای عارف در مصراع اول عارفی دارد  
و در مصراع دوم بجای عارفنی ، عارفه نوشته است .  
ص ۳۳۹ س ۷ - خمرت طينة آدم بیدی اربعین صباحا - طینت آدم را با دو  
دستم به چهل بامداد سرشتم .

حدیث نبوی است - عوارف المعارف حاشیة احیاء العلوم ج ۲ ص ۱۶۸  
مرصاد العباد چاپ دکتر ریاحی .

ص ۳۴۲ س ۵ - الريح من روح الله :

حدیث نبوی است - در سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۴۸ ضبط است که :

لا تسبوا الريح فانها من روح الله .

ص ۳۴۳ س ۱۴ - كل شئني يرجع الى اصله - هر چیز به اصل خویشتن برگردد.

حدیث نبوی است - در کلمات مکنونه فیض ص ۱۷۷ حدیث از حضرت

باقر عليه السلام نقل شده است :

ص ۳۵۶ س ۱۸ - ان لله في ايام دهر كم نفحات الا فتعرضوا لها -

حدیث نبوی است .

- در جامع صغیر ج ۱ ص ۹۵ اینطور ضبط است: ان لربکم فی ایام دهر کم  
نفحات فتعرضوا له لعله ان یصیبکم نفحة منها فلا تشقون بعدها ابدا.  
ص ۳۵۶ س ۱۹ - انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن - یعنی: من دم رحمانی  
را از جانب یمن احساس می کنم:
- حدیث نبوی است - در مسند احمد ج ۲ ص ۵۴۱ چنین ضبط است که:  
الا ان الایمان یمن والحکمة یمانیة واجد نفس ربکم من قبل الیمن -  
در احیاء العلوم ج ۳ ص ۱۵۳: انی لاجد نفس الرحمن من جانب الیمن -  
و در سفینه البحار ج ۱ ص ۵۳: نفوح روائح الجنة من قبل قرن.  
ص ۳۵۸ س ۱۷ - ارسطو: یا ارسطا طالیس -
- حکیم نامدار یونانی، پدرش پادشاه مقدونیه بود. در کودکی یتیم  
شد و به آتن رفت و در محضر افلاطون به کسب علم پرداخت:  
( متولد ۳۸۴ قبل از میلاد و متوفی ۳۲۲ قبل از میلاد). آثار ارسطو  
بسیار متنوع و شامل جمیع معارف و علوم یونانی (جز ریاضی) است  
(فرهنگ معین).
- ص ۳۵۸ س ۱۷ - ابوعلی سینا - شیخ الرئیس حجة الحق شرف الملك امام الحكماء  
معروف به ابن سینا در ۳۷۰ هجری در افسنه، باخرمیشن بدنیآ آمد  
و در ۴۲۸ بهمدان درگذشت. از مردم بلخ بود در بخارا کسب علم  
کرد. آثار مهم ابن سینا عبارتند از: کتاب الشفا، کتاب القانون  
فی الطب، کتاب اشارات، کتاب النجاة، دانشنامه علائی (بفارسی)  
و غیره. (فرهنگ معین).
- ص ۳۷۲ س ۱۱ - من مات فقد قامت قیامته - حدیث نبوی است:

رجوع شود به حق الیقین شیخ شبستری چاپ خانقاه ص ۴۲.

ص ۳۷۷ س ۶- لاجبر و لا تفویض بل منزلة بین المنزلتین - از سخنان امام جعفر

صادق علیه السلام . سفینة البحار ج ۱ ص ۱۴۰ .

ص ۳۸۱ ج ۱۳- ان الله كتب الاحسان علی کل شیء - حدیث نبوی است .

المعجم المفهرس ج ۱ ص ۴۶۷ .

ص ۳۸۳ س ۲ -

فمن منح الجهال علما اضاعه ومن منع المستوجبین فقد ظلم

هر که دانش را به نا اهلان بخشد علم را تباه ساخته است و آنکه

علم از محققان دریغ بدارد ستم کرده است .

رجوع شود به مصباح الهدایة ص ۳۸۶ :

ص ۳۸۳ س ۱۰- اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا

وارزقنا اجتنابه .

گفتار رسول اکرم است ، یعنی : هدایا حق را به ما حق بنمایان و

پیروی از آن را نصیب ما فرما و باطل را به ما باطل بنمایان و دوری

از آن را قسمت ما گردان ؛ المنهج القوی ج ۴ ص ۱۸۳ ؛

ص ۳۸۵ س ۱۶- ان الدین شروا دنیا بآخرة تا آخر، منسوب است به حضرت علی علیه السلام

یعنی ؛ آنان که دنیا را به آخرت خریدند ازین معامله سودی نبردند

بلکه زیان کردند. عالمی بزرگوار تازه و پایدار را بجهانی فرسوده

و نا پایدار فروخته ، چه بد تجارتی کردند .

ص ۳۸۶ س ۳- خیر الامور اوسطها - حدیث نبوی است ؛ احیاء العلوم ج ۳ ص

۴۲ و ۹۳- جامع صغیر ج ۱ ص ۴۶ .

ص ۳۹۱ س ۱۷- الدنيا مزرعة الآخرة - یعنی ؛ دنیا کشت زار آخرت است .

حدیث نبوی است .

احیاء العلوم ج ۴ ص ۱۴ - کنوز الحقایق ص ۶۴ -

ص ۳۹۳ س ۵ - القوامن فراسة المومن فانه ينظر بنور الله - حدیث نبوی است :

در نهج الفصاحة ص ۸ بصورت : و اتقوا فراسة المؤمن تا آخره ضبط است .

ص ۳۹۵ س ۵ - فلا ينظر العين الا اليه ولا يقع الحكم الا عليه

فنحن له وبه في يديه وفي كل حال فاننا لديه

یعنی : دیده جز بسویش ننگرد و داوری جز براو قرار نگیرد، پس

ما برای او و از آن او و مسخر اوئیم و در هر حال نزد اوئیم در

فصوص الحكم ص ۱۱۳ : بجای ينظر او ، تنظر او - ضبط است .

ص ۳۹۵ س ۷ - ان لله الصراط المستقيم ظاهر غير خفي في العميم

في صغير و كبير عينه و جهول بامور و علم

همانا راه راست نه پنهان بل آشکار از نظر کلی است و به حقیقت او

در خرد و بزرگ و دانا و نادان وجود دارد فصوص الحكم ص ۱۰۶ .

ص ۳۹۶ س ۶ - فلعينها من عينها كحل ولوجهها من وجهها قمر

یعنی : روی او را از روی خودش روشنی (قمر) است و چشمش را از

چشم خودش سرمه گونی است .

مصباح الهدایه - عزالدین محمود کاشانی ص ۱۸ .

وهو حق في الحقيقة

حاز اسرار الطريقة

ص ۳۹۶ س ۱۸ - انما الكون خيال

والذي يفهم هدا

فصوص الحكم ص ۱۵۹ .

ص ۴۰۰ س ۴ - اذا بويح خليفان فاقتلوا الآخر منهما ، یعنی هر گاه با دو

خليفة بيعت شد دومی را بکشید - حدیث نبوی است - صحیح مسلم

جزء ۲ ص ۱۳۷ .

- ص ۴۰۰ س ۱۱ - السلطان ظل الله في الارض، یعنی: پادشاه سایه خدا در روی زمین است. حدیث نبوی است، در نهج الفصاحة ص ۳۷۶ اینطور ضبط است.
- السلطان العادل ظل الله في الارض فمن اكرمه اكرمه الله ومن اهانه اهانه الله:
- ص ۴۰۱ س آخر - عدل ساعة خير من عبادة ستين سنة، یعنی: ساعتی داد بهتر از شصت سال عبادت است. حدیث نبوی است. در نهج الفصاحة ص ۴۱۰ اینطور ضبط است: عدل ساعة خير من عبادة سنة.
- ص ۴۰۳ س ۱۷ - ضحوة كبرى - یعنی: موقعی که خورشید به ارتفاع اعظم برسد و آن وقتی است که روی خط نصف النهار قرار گرفته است.
- ص ۴۰۶ س ۸ - ان القناة التي شاهدت رفعتها تنمو و تثبت انبوبا فانبوبا
- در مصباح الهداية ص ۴۳۲ این بیت را مقدم دارد:
- لا يوبسك عن مجد تباعده فان للمجد تدريجا و ترتيبا
- یعنی: مبادا که دوری مقصودت ترا از راه باز دارد که بزرگواری را مراتبی است که پایه پایه بدست آید. مثلش مانند نی بلند است که بروید و گره گره بلند شود.
- ص ۴۰۷ س ۷ - سبقت رحمتي غضبي، حدیث قدسی است.
- کنوز الحقایق ص ۸۹ - مسند احمد ص ۲۴۲ و ۲۵۸ و ۳۹۷ - مسلم ج ۸ ص ۹۵.
- ص ۴۰۹ س ۹ - من رأني فقد رأی الحق، یعنی: هر که مرا دید حق را دید.
- حدیث نبوی است. بخاری ج ۴ ص ۱۳۵ - مسلم ج ۷ ص ۵۴:



- ص ۴۰۰ س ۱۱ - السلطان ظل الله في الارض ، یعنی : پادشاه سایه خدا در روی زمین است . حدیث نبوی است ، در نهج الفصاحة ص ۳۷۶ اینطور ضبط است .
- السلطان العادل ظل الله في الارض فمن اكرمه الله ومن اهانه الله ؛
- ص ۴۰۱ س آخر - عدل ساعة خير من عبادة ستين سنة ، یعنی : ساعتی داد بهتر از شصت سال عبادت است . حدیث نبوی است . در نهج الفصاحة ص ۴۱۰ اینطور ضبط است ؛ عدل ساعة خير من عبادة سنة .
- ص ۴۰۳ س ۱۷ - ضحوة كبرى - یعنی : موقعی که خورشید به ارتفاع اعظم برسد و آن وقتی است که روی خط نصف النهار قرار گرفته است .
- ص ۴۰۶ س ۸ - ان القناة التي شاهدت رفعتها تنمو و تثبت انبوبا فانبوبا
- در مصباح الهداية ص ۴۳۲ این بیت را مقدم دارد :
- لا يوسنك عن مجد تباعده فان للمجد تدريجا و ترتيبا
- یعنی : مبادا که دوری مقصودت ترا از راه باز دارد که بزرگواری را مراتبی است که پایه پایه بدست آید . مثلش مانند نی بلند است که بروید و گره گره بلند شود .
- ص ۴۰۷ س ۷ - سبقت رحمتي غضبي ، حدیث قدسی است .
- کنوز الحقایق ص ۸۹ - مسند احمد ص ۲۴۲ و ۲۵۸ و ۳۹۷ - مسلم ج ۸ ص ۹۵ .
- ص ۴۰۹ س ۹ - من رأني فقد رأی الحق ، یعنی : هر که مرا دید حق را دید . حدیث نبوی است . بخاری ج ۴ ص ۱۳۵ - مسلم ج ۷ ص ۵۴ :



## فہرست اشعار عربی

- الا کل شیء ما خلا الله باطل  
و کل نعیم لا محالة زایل  
ص ۹
- فیالیت شعری کیف ناب بذاتہ  
شخیص کبیش عن خلیفۃ رحمن  
ص ۵۸
- جمالك فی کل الحقایق سافر  
و لیس له الا جلالک سائر  
ص ۱۳۸
- من کل شیء لبه و لطیفه  
مستودع فی هذه المجموعة  
ص ۱۴۳
- فافتوا ثم افتوا ثم افتوا  
فابقوا بالبقاء فی قرب ربی  
ص ۱۸۴
- توکلنا علی رب السماء  
و سلمنا باسباب القضاء  
ص ۱۸۷
- لقد كنت دهرًا قبل ان يكشف الغطاء  
فلما اضاء الليل اصبحت شاهدا  
اخالك انی ذاکر لک شاکر  
بانک مذکور و ذکر و ذاکر  
ص ۱۹۵
- انا من اهوى و من اهوى انا  
نعن روحان حللنا بدنا  
ص ۱۹۵

رضيت بما قسم الله لي لقد احسن الله فيما مضى	و فوضت امرى الى خالقي كذلك يحسن فيما بقى ص ٢٠١
وكلت الى المحبوب امرى كله	فان شاء احياني وان شاء اتلف ص ٢٠٢
فلولا كم ما عرفنا الهوى و حق الهوى ان الهوى سبب الهوى	و لولا الهوى ما عرفناكم ولولا الهوى في القلب ما عبد الهوى ص ٢١٣
و من انا اياها الى حيث لا الى	عرجت و عطرت الوجود برجعتي ص ٢٢٩
ان الذي شاهدته فعل واحد	بمفرده لكن بحجب الا كنه ص ٢٣٢
سبحان من اظهر ناسوته ثم بدافى خلقه ظاهرا	سرسينا لاهوته الثاقب في صورة الآكل والشارب ص ٢٣٦
و يعمتها بالفقر لكن بوصفه	غنيت والقيت افتقاري و ثروتي ص ٢٣٧
كلامي نازل من فوق عرشي	الى لوح الوجود الكائياتي ص ٢٣٩
رايت الله في عيني بعينه	و عيني عينه فانظر بعينه ص ٢٤٠
تسترت عن دهري بظل جناحه و لو تسال الايام ما اسمي مادرت	فعيني ترى دهري وليس تراني و اين مكاني ما ادراين مكاني ص ٢٤١

من غير موت ولا يدري به احد  
من الخلاق لا اهل ولا ولد  
ص ٢٥٠

علينا معنا الينا  
ص ٢٦٣

و ليس لى فى الكون الا هو  
و ما يشاهد عينى غير معناه  
من لا اله و هذا اللفظ فحواه  
وحى صحيح ولا يدريه الا هو  
و ليس شئى سواه بل هواياه  
و صح ان لا وجود المدرك الا هو  
ص ٢١٣ و ٣١٢

و من شهد نفسه فقد عرف ربه  
ص ٣١٥

لكنه فى العالمين مفصل  
ص ٣٢١

و كيف اعرفه و انتم فيه  
ص ٣٢٩

و عارفتى بى عارف بالحقيقة  
ص ٣٢٩

ترى ما لا يرون الناظرون  
ص ٣٥٥

احيا الموات و انشا الطير من طين  
ص ٣٦٣

المستقيم الذى قامت قيامته  
ولا يصرفه عن امر خالقه

فالكل لنا فينا عنا

ان الوجود لحرف افت معناه  
الحرف معنى ومعنى الحرف ساكنة  
و ما انا قلت بل جاء الحديث به  
و كان عين وجودى عين صورته  
الله اكبر لا شئى بمائله  
فما يرى الله الا الله فى نظرى

قوصف نفسه لنا بنا شهدنا

كل الجمال غدا لوجهك مجملا

ولست اعرف من شئى حقيقته

كذاك بفعلى عارف بى جاهل

قلوب العارفين لها عيون

روح من الله لا من غيره فلذا

و من منع المستوجبين فقد ظلم ص ٣٨٣	فمن منع الجهال علما اضاعه
لم يربحوا باتخاذ البيع بل خسروا بدارس طامس يا بش ما اتجروا ص ٣٨٥	ان الذين شروا دنيا بآخرة باعوا كريما جديدا باقيا حسنا
ولا يقع الحكم الا عليه ص ٣٩٥	فلا ينظر العين الا اليه
ظاهر غير خفي في العميم و جهول بامور و عليم ص ٣٩٥	ان لله الصراط المستقيم في صغير و كبير عينه
و لوجهها من وجهها قمر ص ٣٩٦	فلعينها من عينها كحل
والذي يفهم هذا حاز اسرار الطريقة ص ٣٩٦	انما الكون خيال وهو حق في الحقيقة
تنمو و تنبت انبوبا فانبوبا ص ٤٠٦	ان القناة التي شاهدت رفعتها
سلام على العهد القديم سلام ص ٤١٠	سلام على العهد الذي كان بيننا
لقد طارت الاشواق مني اليكم الا ليتني قد كنت بين يديكم و طيب ليالينا سلام عليكم ص ٤١٠	معاشر اخواني سلام عليكم اقول و قد طال التفرق بيننا طابت ايامنا لما نعمنا بوصولكم
و دام بها الاقبال والامن والسعد ص ٤١١	سقى الله ها تلك الديار و اهلها

## فہرست آیات

صفحہ	نام
۴۱۲	اذکروا نعمۃ اللہ
۱۴۵	اذاجاء نصر اللہ والفتح
۱۸۶	ارجعی الی ربک راضیۃ مرضیۃ
۱۹	اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول
۱۰۸ و ۲۱۷	اقمن شرح اللہ صدرہ للإسلام
۳۴۵ و ۲۱۴	افرایت من اتخذ الہد
۳۰۴ و ۲۹۹ و ۲۴۸ و ۱۹۴ و ۱۳۸ و ۶	اللہ نور السماوات والارض
۱۶۸ و ۱۲۶ و ۱۱۹	اللہ ولی الذین آمنوا
۱۳۹	الم ترالی ربک
۱۵۰	الم نجعل الارض مہادا
۱۷۹	الا بذكر اللہ تطمئن القلوب
۱۸۰	الذینہم علی صلوتہم دائمون
۱۸۰	الرحمن علم القرآن
۲۵۲	اللہ لا الہ الا هو
۳۶۵	الذی خلق الموت والحیات
۴۱۲	الذین یذکرون اللہ قیاما
۱۴	ان صلاتی و نسکی
۱۵	ان الصلوۃ تنہی عن الفحشاء والمنکر
۲۸ و ۲۴	انما الصدقات للفقراء
۳۹	ان اول بیت وضع للناس

## نام

## صفحہ

٥٧	انا نحن نزلنا الذكر
١١١	ان الدين عند الله الاسلام
١٣٨	اننى معكما اسمع وارى
١٣٨	انا جعلناك خليفة
١٤٨	ان بطش ربك لشديد
١٨٩	ان الله لا يحب المسرفين
٣٤٥ و ٣٤٠ و ٢٠٠	ان النفس لامارة بالسوء
٢١٤	ان عذابها كان غراما
٣٠٩ و ٢١٩ و ٢١٧	ان فى ذلك لذكرى
٢٣٨	انما امره اذا اراد شيئا
٢٤٢	ان اكرمكم عند الله اتقاكم
٢٩٤	انه هو يبدء و يعيد
٣٣٣	ان الله هو الرزاق
١٦٤	ان الله يحب التوابين
٣٤٨	انه كان صادق الوعد
١٣٥	اولئك كالانعام بلهم اضل
٢٠٣	او من كان ميتا فاحييناه
٢٩٨ و ٢٤٤	اولم يكف بربك
٣١٨	اولئك هم الغافلون
٣٧٣ و ٣٧٢ و ٢٩٦	بل هم فى لبس
١٤٨	تبارك الذى بيده الملك
١٣١	تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض
٢٨١	ثم انشأناه خلقا آخر
٣٧١	ثم اذا شاء انشره
١١٤ و ٤٧	حج البيت
١٣	حنيفا مسلما
٢٢	حتى الذى لا يموت
٢٨١ و ٢٣	خلق الانسان من صلصال كالفخار

صفحه	نام
۲۸۵	خلقکم من نفس واحدہ
۲۰۱	ذالك فضل الله يوتيہ من يشاء
۲۲۶	رب ادخلني مدخل صدق
۱۵۲	رب اغفر لي ولوالدي
۱۵۳	رب هب لي حكما والحقني بالصالحين
۲۰۲	رضي الله عنهم ورضوا عنه
۳۳۸ و ۳۱۷ و ۳۰۷ و ۲۹۸ و ۲۴۴	سنريهم آياتنا في الآفاق
۲۰۹	سيجعل لهم الرحمن ودا
۴۳	فاتخذہ وكيلا
۴۱۲ و ۱۹۵	فاذكروني اذكركم
۳۳۹ و ۳۳۱ و ۳۱۰ و ۲۹۰ و ۲۸۷ و ۲۷۸	فاذا سويتہ و نفخت فيه من روحي
۲۵۰	فاستقم كما امرت
۳۵	فاطر السماوات والارض
۴ و ۲ و ۱	فاعلم انه لا اله الا الله
۳۴۷ و ۳۴۱	فالهما فجورها و تقويها
۳۰۰	فان الله خير حافظا
۱۶۹	فاما الذين اسودت وجوههم
۲۰۰	فاولئك يبدل الله سيئاتهم
۱۷۹ و ۱۳۷	فاينما تولوا نثم وجه الله
۳۰۱	فتبارك الله احسن الخالقين
۲۷	فريضة من الله والله عليم حكيم
۱۳	ففتناهما
۲۵۰ و ۲۵۷ و ۲۴۸	فكان قاب قوسين او ادنى
۴۸	فكشفنا عنك غطاءك
۲۱	فلا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا
۸	فلا تجعلوا لله اندادا
۳۵	فمن شهد منكم الشهر فليصمه
۲۶۱	فيها انهار من ماء غير آسن



صفحة	نام
١١٤ و ١١٠	قالت الاعراب آمنة
٤١٢ و ٢٠٨ و ١٩١ و ١٣٥	قل ان كنتم تحبون الله
٣٩٠ و ١٦	قل رب زدني علما
٣٧٦	قل كل من عند الله
٢٤٣	قل هل يستوى الذين يعلمون
١٤٥ و ٨٢ و ٦٠	قل يا ايها الكافرون
٣٧	كالف سنة مما تعدون
٣٩٤ و ٣٦٥ و ٢٨٤ و ٢٢	كل شئى هالك الا وجهه
٣٦٥ و ٣٣٣ و ١٦٥	كل من عليها فان
٣٧٢ و ٣٣٢ و ٣٢٠ و ١٤٦	كل يوم هو فى شأن
٣٨	كلوا واشربوا هنيا
٣٧١	كما بدأكم تعودون
٣٤٠	لا اقسم بالنفس اللوامة
٤	لا اله الا انا
١٤ و ٤	لا اله الا انت
٢٠٦	لاخير فى كثير من نجويهم
١٤	لاشريك له و بذلك امرت
١٣١	لانفرق بين احد من رسله
١٠٥	لا يعصون الله ما امرهم
١٤٧	لا يعلم تاويله الا الله
٤٠٩	لقد رضى الله عن المؤمنين
١٣	للذى فطر السموات والارض
٢٠٠	للذين احسنوا الحسنى
٣٧٤ و ٢٥٢	لعن الملك اليوم
٤٠٠	لو كان فيهما الهة
٣٢ و ٢٠	ليس كمثله شئى
١٢٩	ما كان محمد ابا احد من رجالكم
١٣٩	ما زاغ البصر و ما طغى

## صفحة

## نام

٢١٩ و ٢١٧

ما كذب الفؤاد ما رأى

٢٤٨

مثل نوره كمشكاة فيها مصباح

٥٥

محلقين رؤوسكم و مقصرين

٢٤٤

مدبر الامر من السماء الى الارض

١٨١ و ٤٢

من استطاع اليه سبيلا

٣٠٢ و ٢٣

منها خلقناكم و فيها نعيدكم و منها نخرجكم

٢٦٣

و آتاكم من كل ما سألتموه

٧

و ان من شئى الا يسبح بحمده

١٣

والهكم اله واحد

٢٥

والله هو الغنى الحميد

٣٣٠ و ٢٦

والله غنى عن العالمين

٢٨

و اقربوا الله قرضا حسنا

٣٧٦ و ٢٩١ و ٣١ و ٣٠

والله خلقكم و ما تعملون

٣٩

واكلها دايماً

٤٣

وانفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه

٤٥

والآخرة خير و ابقى

١١٤

و اقام الصلوة

١١٤

و ابتاء الزكوة

١٣١

والله فضل بعضكم على بعض

١٣٧

و انه لما قام عبداً لله

١٤٠

والله يدعوا الى دار السلام

١٦٣

والكاظمين الغيظ

١٦٣

وان عليك لعنتى

٣٤٥ و ١٦٣

و اما من خاف مقام

١٩٣

واذكر ربك اذا نسيت

١٩٤

واشرفت الارض بنور ربها

٢٧٢ و ٢٠٩

والذين آمنوا اشد حبا لله

## صفحة

## نام

٢٤٤	والله يقول الحق
٣٣٥ و ٣٣٣	والله على كل شئى قدير
٣٤٨	و اعبد ربك حتى ياتيك اليقين
٣٥٥	و ايدناه بروح القدس
٣٧٤ و ٣٧٢	و ان الساعة آتية
٤١٣ و ٣٧٨	والسلام على من اتبع الهدى
٣٩٤	واصبر نفسك
٣٧٤ و ٢٦٩	وبرزوا الله الواحد القهار
٣٩	وترى الملائكة حافين من حول العرش
١٣٩	وتوبوا الى الله جميعا
١٢ و ٩	وثيابك فطهر
٤٦ و ١٢	و جعلنا من الماء كل شئى حى
١٣	وجهت وجهى
١٦٩	وجيها فى الدنيا والآخرة
١٩٧	و جعلنا منهم ائمة يهدون
١٣٨	و جعلنا الشمس عليه دليلا
١٠٤	وحده لا شريك له
٤٠٩	و رضوان من الله اكبر
٤٠٤	و شاورهم فى الامر
٣٩	وطهر بيتى
٣١١	و علمك ما لم تكن تعلم
٤٠٩ و ٣٤١ و ٣٢٥ و ٢٧٨	و علم آدم الاسماء كلها
٣٤٨ و ١٧٤	و علمناه من لدنا علما
٥٨	و قدينا به ذبيح عظيم
٣٦٩	و قد خلقكم اطوارا
٢٧٦	و كذلك اوحينا اليك روحا
٣٦٣ و ٢٨٧	و كلمة القاها الى مريم

## صفحة

## نام

٤١٠

وكان الله على ذلك قدير

١١٩

ولكل و جهة هو موليا

١٣٥

و لقد كرنا بنى آدم

٢١٤

ولا تتبع الهوى

٢١٧ و ٢١٩

ولكن الله حيب اليكم

٢٣٤

ولله الاسماء الحسنى

٢٨٤

ولله ميراث السماوات والارض

٣٧١

و لقد علمتم النشأة الاولى

٣٨٢

و لقد آتينا لقمان الحكمة

٦

ولله المثل الاعلى

٣٠٨

و ما تدري نفس باى ارض تموت

٧

و من يعظم شعائر الله

١٣

و ما انا من المشركين

١٤

و ما فعلته عن امرى

١٤

و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

١٦

و ما قدروا الله حق قدره

١٠٤

وما انت بمؤمن لنا

١١٠

و من يبتغ غير الاسلام

١٨١ و ١١٤

و من دخله كان آمنا

٢٢٢ و ١٨٨

و من يتوكل على الله

٢٠٥

و ما ينطق عن الهوى

٢٥٥

و ما امرنا الا واحدة

٤٢

و ما الرحمن

٣٧٦

و ما اصابك من حسنة فمن الله

٣٨٢

و من يسلم وجهه الى الله

٣٧١ و ٣٧٠

و ننشككم فيما لاتعلمون

١٩٢

و تنزل من القرآن ما هو شفاء

صفحة	نام
٣٩١ و ١١١	و وصى بها ابراهيم بنيه
٣٧٧ و ٣٣٢ و ٣١٤ و ١١٧ و ١٠٤	و هو الاول و الآخر و الظاهر
١٣٢	و هو الغفور الودود
٣٨٨ و ٣٧٧ و ٤٧	و هو معكم اينما كنتم
٣٩٥	و يحق الحق بكلماته
٢٧٥	و يسئلونك عن الروح
٢٦٢	هل من مزيد
٣١٠ و ٢٣٤	هو الله الذي لا اله الا هو
١٦	هو الذي يصلى عليكم و ملائكته
١٣٠ و ١٢٦	هو الولي الحميد
٢٥	يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله
٣٤١	يا ايها النفس المطمئنة
٣٩١	يا بني لا تشرك بالله
١٩٢	يحبهم و يحبونه
٨٢	يسعى نورهم بين ايديهم
٥	يكور الليل على النهار
١٩٤	يوم تبدل الارض غير الارض
٣٦٣	يوم يقوم الروح و الملائكة صفا

## فهرست احاديث و اخبار و سخنان بزرگان

صفحه	نام	صفحه	نام
٦١	اللهم زد هذا البيت تشريفا وتعظيما	٣٩٣	اتقوا من فراسة المؤمن
٦٢	اللهم اغفر وارحم	٩٤	ادنى اهل الجنة الذي له ثمانون الف خادم ...
٦٤	اللهم اليك ارجب و اياك ارجوا	٣٤	اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنة
٦٥	اللهم و فقتنا فيه و اريتنا اياه	٣١٥	اذا ذبحت فاحسن ذبحتك
٦٢	اللهم لك الحمد حمد ايوافى نعمك	٤٠٠	اذا بويع خليفتان
١٥٣	اللهم احشرنا في زمرةهم	١٦٨	اذا تم الفقر فهو الله
٢٢٦	اللهم اغفر لي ذنوبي	٣٤٢	ارواحنا اشباحنا
٣٤٢ و ٣١١	اللهم ارنا الاشياء كما هي	١٢	استغفر الله في قلة صدقي
٣٨٣	اللهم ارنا الحق حقا	٣٩٦	اصدق كلمة قالها الشاعر
٣٩٠	اللهم ارزقني و ارزق مني	٤١	اعوذ بالله من الشقاق
٤٣ و ٢٠ و ١٣	العبد و ما في يده لمولاه	١٣٩	اعوذ بالله ان اكون
١٧	السلام عليك، ايها النبي و رحمة الله و بركاته	١٩٩	اعوذ بك منك
٢١	المرء يموت على ما عاش	٣٥٠	اقوم عن يمين العرش عند ربي
٢٥	الفقير يفتقر الى كل شئ	٢	الايمان بضع و سبعون شعبة
٣٤	الصوم جنة	٣٨١ و ١١١ و ٦ و ٤	الاحسان ان تعبد الله
٣٧	الضيافة ثلاثة ايام	٦	الصلوة نور
٣٧	الدال على الخير	٧	التعظيم لامر الله
٣٩ و ٣٨	السحور فلاح	١٠	المصلي يناجي ربه
٤٤	العزة ازارى	١٢	اللهم باعد بيني و بين الخطايا
٧٧	المهدى من عترتى	١٢	اللهم نقني من الذنوب
٧٧	المهدى منى اجلى الجبهة	١٢	اللهم غسل خطاياي
٨٠	الا احد ثكم حديثا عن الدجال	٦٠	اللهم انى نويت الحج
٢٥٤ و ١٢٦ و ١٢٢	العلماء ورثة الانبياء	٦١	اللهم هذا حرمك و امنك

صفحة	نام	صفحة	نام
٢٢٣	التوكل هو المحمود بحسب الموارد	١٢٥	الولاية احاطة بكل شى
٢٢٣	التوكل اسقاط الخوف	١٢٥	الولى فان فى الحق و باق بالحق
٢٢٤	التوكل طرح البدن فى العبودية	١٢٧	الولاية اعلى من النبوة
٢٢٤	التوكل نسيان التوكل	٤٠٢ و ١٤٢	الا كلكم راع
٢٢٤	التوكل مكون السر	١٥٠	الجوع والسهر والصمت والعزلة
٢٨٦	الجنس الى الجنس مايل	٢٩٩ و ٢٥١ و ١٥٨	الولد سراييه
٣٠٣	النكاح منتى	٢٦٢	البخيل لا يدخل الجنة
٣٠٧	العلم علمان	١٦٢	السخى لا يدخل النار
٣٤٢	الريح من روح الله	١٦٧	الشريعة اقوالى ، والطريقة افعالى
٣٧٦	الخير من الله والشر منا	١٦٧	الفقر هو اد الوجه
٢٨٢	الحكمة وضع الشى	١٦٨	الفقير لا يحتاج الى شى
٢٨٢	الحكمة ادراك الشى	١٦٨	التوحيد اسقاط الاضافات
٤٠٠	السلطان ظل الله فى الارض	١٧٢	الارواح جنود مجندة
٣٩٢	الدنيا مزرعة الآخرة	٣٣٤ و ١٧٧	الطرق الى الله بعدد
١٠٦ و ١	انى امرت ان اقاتل الناس	١٧٨	الصوم لى وانا اجزى به
١٨	ان الله لا يتجلى فى صورة مرتين	١٨٠	الصلوة معراج المؤمن
٢٨	ان الصدقة لاتواخذ الا فى دورهم	٤٠٩ و ٣٣٠ و ١٨٣	المؤمن مرآت المؤمن
٣٢	انا اغنى الشركاء عن الشرك	١٨٦	الدنيا حرام على اهل الآخرة
٤٥	ان الله طيب	١٨٨	القناعة كنز لا ينفد
٥٠	ان الله وتر	١٩٢	الحمية رأس كل دواء
٧٨	انا نبي السيف	١٩٦	الصبر مفتاح الفرج
٧٨	انا ولى السيف	٤١١ و ١٩٩	الاطال شوق الابرار
٨١	ان الدجال يخرج و ان معه ماء و ناراً	٢٢٢	التوكل انقطاع الطماع
٨٥	ان الله ادبنى فحسن ادبى	٢٢٢	التوكل ترك الاسباب
٨٧	ان فى الجنة مائة درجة	٢٢٣	التوكل معاينة الاضطرار
٨٨	ان الله عزوجل يقول لاهل الجنة	٢٢٣	التوكل مكون القلب
٩٤	ان ادنى اهل الجنة له ثمانون الف خادم	٢٢٣	التوكل اعتماد القلب
٩٤	ان فى الجنة لسوقاً	٢٢٣	التوكل فى الاصل استعمال العلم
١٤٥ و ١٣٦	ان الحب مائت	٢٢٣	التوكل هو الاعتصام بالله



صفحة	نام	صفحة	نام
١٦٣	حب الفقراء من الايمان	در موارد بسيار	ان الله خلق آدم
٣١٠	حب الوطن من الايمان	٤٠٩ و ٢١١ و ٢٠٨ و ١٣٨	ان الله جميل
٤٠٩ و ٣٦٨ و ٣٣٩	خمرت طينة آدم	١٤٨	ان الله قرء طه و يس
٢٨٦	خير الامور اوسطها	٢٣٦ و ١٥٢	ان الله هيور و من غيرته
١٣٨	رأيت ربي	٤١٠ و ١٦٢	انا كالشمس و على كالقمر
٤٠٤ و ١٨٢ و ٢٧	رجعنا من الجهاد الاصغر	١٦٥	انما الاعمال بالنيات
١٦٣	رحم الله من يرحم الناس	٢٣٠	انا الباقي ببقاء الحق
٧٢ و ٥٠	سبحانك ما عرفناك	٢٧٨	ان الله خلق آدم فتجلى
١٦٩	سبحاني ما اعظم شاني	٣٥٩ و ٣٣٨ و ٢٨١	ان الله خلق الارواح
٣٢٢	سبحان من اوجدني	٣٢٢	ان الله تعالى سبعين الف حجاب
٤٠٧	سبقت رحمتي غضبي	٣٥٦	ان الله في ايام دهر كم نفحات
٢٠٤	سكوت اللسان	٣٥٦	اني لاجد نفس الرحمن
٩١	سلام عليكم عبادي	٢٨١	ان الله كتب الاحسان
٢٥٢	سمع الله لمن حمده	٤٠١ و ٣٨٦	انزل الناس منازلهم
٣٢	صام النهار اذا ارتفع	٣٠٣ و ٢٨٦ و ٥٣	اول ما خلق الله العقل
٤٠١	عدل ساعة خير من عبادة	٣٦٩ و ٣٤٩ و ٣٣٩ و ٣٠٢	اول ما خلق الله روحى
٢٧٢	عرفت الاشياء بالله	٥٦ و ٣٧	اهل القرآن اهل الله
٣٢٢ و ٢٧٢ و ٤٩	عرفت ربي بربي	٦٦	ايام التشريق ايام اكل
٣٢٢	عرفت الاشياء بربي	٦٢	بسم الله والله اكبر اللهم ايماننا بك
٣٢	عليك بالصوم	٢٦٠	بعثت لاتمم مكارم الاخلاق
٣٩ و ٣٨	عليكم بالسجور	١٦٣	بغض الفقراء من الكفر
٢٦٣	علمت علم الاولين والآخرين	٧٦	بلاء يصيب هذه الامة
١٩٥	فاذا ابصرتني ابصرته	١١٣	بنى الاسلام على خمس
١٥١	فاذا تم الشهر و دخل شعبان	٢٣١ و ١٧٢ و ١٣٦	تخلقوا باخلاق الله
٩٠	في الجنة فيها مالا عين رات ولا	٥١	تعالى الله عن ذلك
٧٨	اذن سمعت	٤	توحيدة اياه توحيدة
١٠	فيجي اليه الرجل	٤٠٣ و ٣٩٤	جالس العلماء وصاحب الحكماء
١٦٩ و ١٦٧	قسمت الصلوة بيني وبين عبدى	١٧٢ و ١٣٦	جذبة من جذبات الحق
	كاد الفقر ان يكون كفرا		

صفحة	نام	صفحة	نام
٢٣٩	لون الماء لون انائه	٥٢	كان الله ولاشيى معه
٣١٥	لو كشف الغطاء	٢٥٥	كان الله ولم يكن معه شيى
٢٥٤	لى مع الله وقت	٣٤٣	كل شيى يرجع الى اصله
٢٩	ما تدرى شماله ما ينفق يمينه	٥٠	كلكم فى ذات الله حمقاء
١٤٦ و ٤٠ و ٣٩	ما وسعنى ارضى ولا سمائى	٢١٢ و ٤١	كنت كنزا مخفيا
٦٨	ما بين قبرى و منبرى		كنت وليا و آدم بين الماء والطين
٧١	ماللتراب و رب الارباب	٣٥٠ و ١٢٩ و ١٢٨ و ١٨	
٧٩	ما بين خلق آدم الى قيام الساعة	٤	لا هو الا هو
٨٠	ما من نبى الا و قد انذر امته	١١	لا صلوة الا بفاتحة الكتاب
١٠٦	ما من احد يشهدان لاله الا الله	٣٥	لا تقولوا جاء رمضان
٢١١	ما تم احسان الا من الله	٤٤	لا بأس بدخول المعرم
٣٥٦ و ٢٧١	ما رايت شيأ الا	٥٦	لا ضرورة فى الاسلام
٢٨٥	ما خلق الله خلقا	٥٧	لا حج لمن لا يتكلم
٨٠١	من قال لاله الا الله دخل الجنة	٧٧	لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب
٩	من حمن اسلام المرء	٧٩	لا يخفى عليكم ان الله ليس باعور
١٣٠ و ١٩	من مات و لم يعرف امام زمانه		لا يزال العبد يتقرب الى بالنوافل
٢٩	من ذكرنى فى نفسه	٣٣٢ و ٢١٢ و ١١٩ و ١٩ و ٤٠٩ و ٣٩٠ و ٣٥٥	
٢٩	من ذكرنى فى ملاء	٣٥٤	
٣٧	من افطر صايما	١٤٨	لا يقرء اهل الجنة
درموارد بسيار	من عرف نفسه	١٦٣	لا سودد مع انتقام
٥٥	من ملك زادآ و راحلة	١٦٣	لا يرحم الله من لا يرحم الناس
٧٠	من قال سبحان الله	٢٦٧	لا يعرف الله الا الله
١٠٦	من كان آخر كلامه لاله الا الله	٣٧٧	لا جبر ولا تفويض
١٦٤	من عرف نفسه بالفناء	٢١٧	لا حول ولا قوة الا بالله
١٦٤	من طلب العلى سهر الليالى	٦٠	لبيك اللهم لبيك
١٨٨	من قنع شبع	١٤٤	لكل شيى قلب
٢٠٤	من صمت نجى	٣٣	للصايم فرحتان
	من طعن على الاكتساب فقد طعن على السنة	٧	لو علم المصلى من يناجى
٢٢٤		١٢٧ و ١٢٣	لو دليتم بحبل

صفحة	نام	صفحة	نام
٢٥١	والرضاع يغير الطباع	٢٢٤	من توكل وقنع كفى الطلب
١٨	و جعلت قرّة عينى فى الصلوة	٢٢٧	من لاورد له فلا وارد له
٣٤٣ و ١٨٦ و ١٢	وجودك ذنب لا يقاس	٢٢٧	من اخلص الله اربعين صباحاً
٩٣	وقيل الجنات ثلاثة	٢٧١	من عرف نفسه كمال بلوغ
٢٠١	وكل ما يفعل المحبوب محبوب	٣٠٨	من عرف نفسه بالعجز
١٩	وليس وراء العبادان	٣١٠	من هرب عما سوى الله
٣٢	ولا يرى من ليس كمثلہ	٣٥٢	من فقد حسا فقد فقد علما
٧٠	ومن قال الحمد لله	٣٧٣ و ٣٧٢	من مات فقد قامت قيامته
٧٠	ومن قال لا اله الا الله	٣٩٠	من اقبل على الله بكليته
٧٠	ومن قال الله اكبر	٤٠٩	من رأى فقد رأى الحق
٢٠٥	هو متكلم على لسانى	٣٧٣ و ٣٧٢ و ١٨٤	موتوا قبل ان تموتوا
٣١٨	هو العارف و المعروف	١٨٥	موتوا حتى لا تموتوا
٦٠ و ٥٦	يا ايها الناس قد فرض الله	١٢٦ و ١٢٢	نحن معاشر الانبياء
٦٢	يارب اتيتك من شقة بعيدة	١٣١	نحن نعكم بالظاهر
١٤٣	يا ابن آدم خلقتك لاجلى	٥٧	نزل الحجر الاسود من الجنة
٢٠٨	يا ابن آدم انى و حقى لك محب	٤٤	نعم البيت بيت الحمام
٢٢٢	يدخل الجنة من امتى	٦٠	نويت الحج و احرمت به الله عزوجل
٨٠	يمكث الدجال فى الارض	٨٢	والذى نفس محمد بيده
		٢١٨	والاسلام استسلام الامور

## فہرست اسامی رجال و نساء

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۱۴۷	الیاس	درموارد بسیار	آدم (ع)
۷۷	ام سلمہ	۳۹۱ و ۲۹۶ و ۱۵۳ و ۱۴۹	ابراہیم (ع)
۳۴۲	امیر قاسم انوار	۱۴۴ و ۱۱۱ و ۱۰۵	
۱۷۳	اندلسی ، شیخ ابوسعید	۱۸۷	ابراہیم ادہم
۸۰	انس	۳۱۴ و ۲۶۹ و ۱۵۱ و ۲۱	ابلیس
۳۷۷ و ۲۲۴ و ۴	انصاری ، شیخ عبداللہ	۳۵۸ و ۲۸۰	ابن راوندی
۲۶۲	ایاز	۷۱	ابن عطا
۳۸۴ و ۱۹۸ و ۱۴۶	ایوب ،	۱۰۱ و ۹۳	ابن مسعود
۲۶۲ و ۲۲۴ و ۲۰۲ و ۱۸۷	بایزید بسطامی	۱۰۸	ابو جعفر (ع)
۱۴۸ و ۴		۵۶	ابو داود
۱۷۳	بربری ، شیخ صالح	۳۵۸	ابو علی سینا
۱۰۹	بریدہ	۱۷۳	ابو فتوح الصعیدی
۳۱۸ و ۲۳۹	بغدادی ، شیخ جنید	۱۰۱ و ۹۴ و ۸۲ و ۸۰ و ۷۰	ابو ہریرہ
۲۲۳ و ۱۹۶ و ۱۹۴ و ۱۸۰ و ۱۷۴		۱۰۶	ابو حنیفہ
۱۷۳	بغدادی ، شیخ ابوالفضل	۱۰۱ و ۹۳	ابی عبداللہ محمد العربی
۱۸۹	بہلول	۱۰۱ و ۹۳	ابی محمد یونس بن یحییٰ
۱۰۲ و ۹۶ و ۵۷ و ۵۵	ترمذی	۱۰۱ و ۹۳	ابی الفضل ارموی
۲۸۰	جالینوس	۱۰۱ و ۹۳	ابی بکر محمد بن حسن نقاش
۳۶۴ و ۳۴۲ و ۱۵۳ و ۱۱۰	جبرئیل (ع)	۱۰۱ و ۹۳	ابی صالح
۲۲۳	جریری	درموارد بسیار	ابی سعید خدری
۳۷۷	جعفر بن محمد صادق (ع)	۲۹۶ و ۱۸۴ و ۱۴۹ و ۱۰۵	ادریس (ع)
۱۷۴	حبیب عجمی	۳۹۹	احمد شاہ بہمنی
۸۱	حذیفہ	۳۵۹ و ۳۵۸	ارسطو
		۶۲	اسامہ بن زید
		۳۴۲ و ۱۵۴	اسرافیل

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۱۰۱۹۳	عبدالسلام دمشقی	۱۷۴	حسن بصری
۱۰۱۹۳	عبدالرحمن بن عمیم	۷۶	حسین (ع)
درموارد بسیار	علی (ع)	۲۲۳ و ۱۹۹ و ۱۸۳	حلاج، حسین بن منصور
۳۶۳ و ۱۴۵ و ۱۴۳ و ۱۳۰	عیسیٰ (ع)	۱۵۸	حوا
۱۰۵ و ۸۳ و ۸۲ و ۸۱	غزالی، امام محمد	۴	خضر (ع)
۳۵۸ و ۲۸۱ و ۱۹۴	غزالی، شیخ احمد	خلیل اللہ (پسر شاہ نعمت اللہ)	
۱۷۳	غیاث المسیب	۳۹۱ و ۳۸۸ و ۳۸۷	
۱۰۱۹۳	فاطمہ (ع)	۳۹۱	خلیل اللہ (جد شاہ نعمت اللہ)
۷۷	فرعون	۲۲۳	خواص
۳۴۶	قاسم بن الحکم	۲۱۴ و ۱۴۵ و ۱۰۵	داود (ع)
۱۰۱۹۳	قصار	۱۷۴	داود طائی
۲۲۳	کاتب، شیخ ابو علی	۸۳	دجال
۱۷۴	کتانی	۲۲۲	ذوالنون
۲۲۳ و ۹۴	کوفی، شیخ کمال الدین	۲۱۱	زلیخا
۱۷۳	لقمان	۱۷۴	سری سقطی
۳۹۱	لوط	۱۰۱۹۳	سلام الطویل
۱۴۷	لیلی	۴۰۵ و ۱۴۶	سلیمان (ع)
۱۹۵	مجنون	۲۲۴	سہل
۱۹۵	محدث بغدادی	سید (شاہ نعمت اللہ ولی) درموارد بسیار	
۱۰۱۹۳	محمود	۱۰۱۹۳	سید شریف الدین مکی
۲۶۲	محمد (ص)	۱۱۰ و ۱۰۹ و ۱۰۸ و ۱۰۶ و ۹۴	شافعی
درموارد بسیار	محمد بن حمید رازی	۳۴۱	شبستری، شیخ محمود
۱۰۱۹۳	مریم (ع)	۱۸۵	شبلی
۳۶۳ و ۲۸۷ و ۱۳۰ و ۸۲ و ۸۱	مسلم	۱۴۸	شعیب (ع)
۵۶	معاد	۱۰۵	شیث (ع)
۱۰۶	معروف کرخی	۱۷۳	شیخ ابوالبرکات
۱۷۴	مغربی، شیخ ابی مدین	۱۷۳	شیخ ابوالقاسم
۱۷۳	مغربی، شیخ ابو عثمان	۲۰۵ و ۱۹۱ و ۳۴	شیطان
۱۷۴		۱۴۸	صالح (ع)

٤٧٤		رسائل شاه نعمت الله	
صفحة	نام	صفحة	نام
٢٩٦ و ١٤٩	هارون	١٥٠	مكى ، ابوطالب
١٤٧	هود	٢٩٦ و ١٤٩ و ١٤٤ و ١٠٥	موسى (ع)
١٧٣ و ١٠٠ و ٩٣	ياقنى ، عبد الله	١٤٣ و ٧٩ و ٧٨ و ٧٧	مهدي (ع)
٣٨٥ و ٣٨٤ و ١١١	يعقوب (ع)	٣٤٢ و ١٥٣	ميكائيل
٤١٣ و ٣٩١	.	١٧٣	نساج ، شيخ ابوبكر
٢٣٢ و ٢١١ و ١٤٩ و ١٠٤	يوسف (ع)	٣٨٦	نعمت الله الحسينى
٢٦٥	.	١٥٢ و ١٤٤ و ٨٠	نوح (ع)
٣٤٢ و ٣٣٨	يونس (ع)	٣٩١ و ٣٨٦	نور الله (نوه شاه نعمت الله)
		٢١٩ و ٢١٧	نورى ، ابوالحسن

## فهرست مکان ها

صفحه	نام
۲۵۹	بستان آباد
۱۸۷ و ۱۸۲	بغداد
۲۵۹	تبریز
۹۴	خایبه
۱۸۲ و ۱۷۴ و ۸۱	دمشق
۵۵	صفا
۹۴	صنعاء
۶۴ و ۶۳	عرفات
۶۴	قزح
۶۳ و ۶۲ و ۶۱ و ۴۷ و ۴۱ و ۴۰ و ۳۹ و ۱۰ و ۹	کعبه
۴۱۳ و ۴۱۱	کوبنان
۸	مسجد الحرام
۶۵ و ۶۴	مشعر الحرام
۵۵	مروه
۶۴	مزدلفه
۳۵۳ و ۱۷۴	مصر
۲۹۵ و ۶۱	مکه
۶۵ و ۵۸	منا
۲۹۵	هندوستان
۸۳	یمن



## فہرست اصطلاحات عرفانی و فلسفی

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۱۱۴	ارکان خمسہ	۳۳۲	ائمہ صفاتیہ الہیہ
۲۵۷	ارباب متعینہ	۱۵۲ و ۱۵۰	ابدال
۳۰۱	ارادۃ الہیہ	۲۳۲	آب حیات
۳۵۶	ارواح متجسدہ	۲۴۵	اتحاد
۳۶۳	ارواح مہیمیہ	۲۸۵ و ۱۳۱	احد
۲۳۴ و ۱۶ و ۸	اسم اعظم	۳۹۶ و ۲۵۷ و ۲۴۶	احدیت ذات
۳۸۹ و ۳۱۸ و ۲۶۵ و ۱۵۴	اسم جامع	۲۵۱	احدیت اصلیہ
۲۳۳	اسم اسم اعظم	۲۵۷	احدیت الہیہ
۳۳۵ و ۲۶۷ و ۲۵۹	اسماء گاتیہ	۳۲۴ و ۲۵۷	احدیت جمع
۳۲۱	اسم ظاہر مطلق	۳۴۹	احدیت فرق و جمع
۳۳۴ و ۳۲۰	اسم آخر مطلق	۲۶۹	احدیت کثرت
۱۱۷	اعیان ممکنات	۳	احدیت ما فی الکون
۲۴۰ و ۱۱۷ و ۲۵	اعیان ثابتہ (عین ثابتہ)	۲۶۷	احکام تفصیلیہ اسمائیہ
۳۷۰ و ۳۲۱ و ۳۲۴		۲۵۱	احکام ظاہرہ
۳۷۰ و ۲۳۴ و ۱۱۷	اعیان خارجیہ	۲۵۰	احکام کونیہ
۲۴۶	اعیان علمیہ	۲۶۸-۲۵۶	احکام وجوب
۲۹۳	اعتبار لاتعین	۲۵۴	احکام وجوبیہ اسمائیہ و امکانیہ
۳۱۴	اعیان عالم	۳۰۴	اخلاق فاضلہ باقیہ
۳۲۷	اعیان موجودات	۴۱۲-۳۳۱	اخوان صفا
۳۹۴ و ۳۱۷ و ۱۷	اکوان	۸۵	ادب شریعت
۳۱۳ و ۳۰۱	الف	۸۵	ادب زمانیہ
۴۱۳ و ۴۰۱	الہام ربانی	۸۵	آداب مکانیہ
۳۶۸ و ۲۹۴ و ۲۳۵	ام الكتاب	۳۶۴	آدم معنی

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۲۹۴ و ۲۴۷	تجلی وجودی (تجلیات وجودی)	۱۹	امر اللہ
۲۸۴	تجلیات اسمائی و صفاتی	۳۰۳	امر الہی
۲۹۴	تجلیات صفاتی	۲۶۸ و ۲۵۶ و ۲۸۶ و ۲۴۷	امکان
۳۹۵ و ۳۹۴ و ۳۱۷	تجلیات حق	۲۵۹	امہات شئون اصلیه
۳۳۰	تجلیات صفات قدیمہ	۳۳۲	امہات اسماء الہیہ
۳۸۴	تجلیات اسما و صفات و ذات	۳۵۳ و ۱۵۷	انسان العین
۳۵۷	تجلیات اسماء الہیہ	۲۶۸	انسان حادث ازلی
۴۱۰	تجلیات متواترہ لا یتناہیہ	۳۸۳ و ۳۵۹ و ۲۵۸	انسان کامل
۱۸۲	تجلیہ دل	۳۲۱ و ۲۷۹	انسان کبیر
۱۴۲	تحلی	۳۷۴ و ۳۷۳	انکشاف کلیہ
۲۲	تخلق صفاتیہ	۱۵۰	اوتاد
۳۰۴	تزکیہ نفس	۱۸۴	اہل محبت
۲۰۲	تسلیم	۴۰۱	اہل ولایت
۲۵۹	تعقل ثانی	۳۳۰	آیات ملکیت
۲۵۳	تعقل کمالی	۳۳۰	آیات ملکوتیہ
۲۵۷	تعقل معقولات	۳۳۰	آیات جبروتیہ
۲۵۵	تعقل مفصل درمجمل	۳۲۱	باطن مطلق
۱۹۳	تعلقات کونیہ	۳۹۷	باطل مطلق
۲۵۰	تعلقات ممکنہ	۲۳۹	بحر جامع
۳۲۸ و ۲۹۴ و ۲۵۵ و ۲۴۹ و ۲۳۶	تعین	۲۵۷	برزخیت اولی
۲۹۴	تعین اول	۲۶۸	برزخیت جامعہ
۳۲۷	تعینات ارواح	۲۶۸	برزخیت اصلیه
۳۹۸	تعینات تعلقات کلیہ تفصیلیہ	۲۹۴	بسط
۱۲۰	تعینات حقانیہ	۳۶۳	بسط کلمات وجودیہ
۲۹۶ و ۲۸۵ و ۱۲۰	تعینات خلقیہ	۱۲۵ و ۳۷۴ و ۳۷۳	بقاء البقاء باللہ
۲۵۶	تعینات کلیہ	۲۷۱	بلوغ کمال
۲۹۶	تعینات موجودات ممکنہ	۱۵۱ و ۱۴۲ و ۱۸	تجلی
۳۹۱ و ۲۵۰	تفرقہ	۲۸۵ و ۲۶۰ و ۷	تجلی الہی
۲۵۳	تنزیہات شرعیہ	۲۸۴ و ۲۵۴ و ۱۹۴	تجلی ذات
۲۵۳	تنزیہ عقلی	۳۴۹	تجلی حبی ذاتی
۲۵۳	تنزیہ کشفی	۲۸۴ و ۲۵۱	تجلی اسمائی
۱۸۶ و ۱۸۵	توبہ	۳۴۶	تجلی صفات الہی
۳۲۸ و ۲۹۳	توحید اعلیٰ	۲۶۱	تجلی علمی

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۱۳۷	حرم قدم	۳۸۹	توحید جامع
۲۳۳	حروف مبسوطہ	۳۴۹	توحید کلی
۲۳۵	حروف علمیه	۸۹۴ و ۲	توحید مطلق
۲۳۶	حرام مطلق	۲۲۲ و ۱۸۷ و ۱۶۷	توکل
۲۵۹	حروف اصلیہ الہیہ	۲۶۰	تہذیب اخلاق
۳	حروف اصلیہ نوریہ	۲۲۰	تہذیب نفس
۳۵۶-۳۴۹-۳۲۵-۲۶۳	حضرت علمیه	۱۳۹	جبروت
۳۶۸		۳۲۱	جسم کلی
۲۷۶	حضرت روح عقلی	۳۲۹-۳۲۵	جلال
۳۳۴	حضور	۳۲۵ و ۲۱۱ و ۱۳۸	جمال
۳۹۰-۳۷۳-۳۷۱	حضرات خمس	۲۳۱	جمال اللہ
۲۴۶	حضرت عینیہ	۲۳۱	جمیل
۳۳۱-۱۶	حقایق الہیہ	۲۵۰	جمع وحدانی
۱۱۸-۷۴	حقیقت محمدیہ	۲۵۷	جمع الجمع
۳۴۸-۱۲۱	حق الیقین	۳۴۹	جمعیت
۱۳۴	حقایق ذاتیہ	۲۵۴	جمعیت حقیقت انسانیہ
۱۳۶	حقیقت آدم	۹۴	جنت المعنویہ
۱۸۱	حقیقت الاشیاء	۹۳	جنت الاعمال
۳۳۱-۲۳۵	حقایق کونیہ	۹۳	جنت اختصاص الہی
۲۵۵	حقایق معلومات	۵۳	جوہر ہباء
۲۵۷	حقیقت الحقایق	۲۴۹	جوہر مرایا
۲۶۴	حقایق حقانیہ	۲۷۶	جوہر انسی
۳۰۹	حقیقت روحیہ محمدیہ	۲۸۵	جوہر نورانی
۲۹۷	حکمت بالغہ تامہ	۳۰۴	جوہر روح
۳۸۲	حکمت منطوقہ	۳۱۱	جوہر واحد
۳۸۳	حکمت مسکوتہ	۱۸۲-۲۷	جہاد اکبر
۳۸۳	حکمت مجہولہ	۱۸۲-۲۷	جہاد اصغر
۴۱۰-۳۸۳	حکیم مطلق	۳۰۱	جہان صغری
۳۸۴	حکمت خاصہ	۳۲۳-۲۳۴	حادث
۱۶۷	حلم	۲۱۵-۲۰۸	حب
۲۶۳	حلال مطلق	۳۲۲	حجب ظلمانیہ
۳۵۵	حواس روحانیہ معنویہ	۳۲۲	حجب نورانیہ
۱۴	حیاء	۲۱۵-۱۹۹	حریف

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۲۷۹	روح اضافیہ	۲۶۳-۲۴۸-۳۳	خاص الخاص
۳۲۱-۲۸۵-۲۷۸-۱۵۸	روح اعظم	۴۱	خاطر شیطانی
۲۸۸-۲۸۵-۲۷۵	روح انسانی	۲۴۳-۳	خرق عادت
۳۶۴	روح الامین	۲۲۶	خلوت
۲۹۸-۲۷۵	روح حساس	۳۱۸	خلیفہ حق
۲۷۶	روح خیالی	۴۰	خواطر الہی
۵۳۳	روح حیوانی	۴۰	خواطر ملکی
۲۷۶	روح عقلی	۴۰	خواطر نفسی
۲۷۶	روح فکری	۲۲۴-۲۲۳-۱۶۷	خوف
۲۷۶	روح قدسی نبوی	۱۳	خیر محض
۲۹۴	روح کلی	۱۵	خیر مطلق
۳۳۱-۳۳۰	روح مضاف	۳۹۴	دار تکلیف
۳۶۳	روح منطبعہ	۳۵۹	دائہ معقولات
۳۶۴	روح معنوی	۱۸۲	دمشق طریقت
۲۹۸	روح نفسانی	۲۵۲	دنو توحید
۲۶۰	ریاضات نفسیہ	۳۸۹	دایرہ وجوب وامکان
۲۶۰-۲۲۰-۱۳۶	ریاضت	۲۸۶	دایرہ وجود
۳۳۰	زالال ربوبیت	۳۱۸	ذات
۳۹۷-۲۱۵-۱۴۳	ساغر	۳۷۴-۳۷۳-۱۶۱	ذات احدیت
۱۹۹-۱۴۳	ساقی	۱۵۷	ذات ازلیہ
۲۳۱	سطوت ذات	۲۲۶-۱۹۳	ذکر
۲۶۳	سفر ثالث	۲۶۰	ذوق خیالی
۲۶۳	سفر ثانی	۲۶۰	ذوق عقلی
۲۹۵	سماء ثانیہ	۳۹۸	ذوق مقیدات
۳۰۴	سماء روحانیہ	۳۹۸	ذوق مطلق
۲۰۳	شجرہ طیبہ جارید	۳۳۰-۱۱۸	رب الارباب
۲۳۱	شراب تجلیات	۳۴۶-۳۲۰-۱۹	ربوبیت
۲۶۹-۳۶	شرب	۴۱۰-۲۲۳	رجاء
۲۹-۳-۲	شرك جلی	۲۰۲-۲۰۱	رضا
۲۹-۳-۲	شرك خفی	۳۲۹	رند
۱۵	شر محض	۴۰۹	رواق نطق
۱۵	شر مطلق	۲۷۵	روح الارواح
۱۵	شر مقید	۱۴۲-۱۱۳	روح القدس

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۳۲۱	صورت دخانیہ لطیفہ	۲۶۵	شئون ذاتیہ
۳۲۱	صورت دمویہ	۱۶۷	شوق
۳۳۲	صور اربعہ ارکان	۳۰۹-۳۰۱-۲۹۴	شہادت
۴۱۱	صوفی صاف	۳۶۹	شہادت مطلقہ
۴۰۳	ضحوۃ کبریٰ	۲۳۷-۲۲۰-۱۸	شہود
۱۹۴	ضیاء رحمانی	۳۸۱	شہود حق
۲۵۷	طامۃ الکبریٰ	۳۶۹	شہود حقیقیہ
۳۸۵	ظاہر السر	۱۸	شہود خلق
۳۳۵-۳۲۱	طبیعت کلیہ	۱۲۸	شہود ذاتی
۱۹۰	طریقت	۱۸	شہود ربانی
۴۰۷	طور عقل	۱۹۶	صبر
۳۳۲	ظلال ائمہ سبعہ الہیہ	۲۱۹	صدر
۲۳۸	ظلال متکثرہ	۳۸۸-۱۶۷	صدق
۳۹۵	ظل غیب مطلق	۲۴۶	صراط مستقیم
۲۳۱-۳۱۱-۲۴۵	عالم شہادت	۳۴۵	صفات ذمیہ
۳۱۱-۱۷۹-۴	عالم غیب	۳۵۵	صفات ردیہ ذمیہ خلقیہ
۵	عالم عقل	۱۱۹	صفات ربانیہ
۴	عالم برزخ	۳۴۵	صفات میثۃ نفس
۳۲۱-۲۸۵-۲۳۵	عالم کبیر	۲۱۰	صفات قدیمہ
۲۵۷	عالم جبروت	۲۴۶-۱۲۲-۲۰	صفات سبعہ الہی
۳۰۱-۲۸۵	عالم صغیر	۲۶۳	صفای الہام
۲۹۵	عالم مثال مطلق	۱۶	صفت ثبوتیہ
۳۱۸-۲۹۶	عالم سفلی	۳۹۸-۱۱۷	صور اسماء الہیہ
۳۱۸	عالم علوی روحانی	۲۶۱	صور تجلی علوم
۳۰۱	عالم کبریٰ	۳۱۴-۲۹۵	صور روحانیہ
۳۲۱	عالم اعیان ثابتہ	۳۹۶-۲۹۵	صور خیالیہ
۳۲۱	عالم مفصل	۲۹۶	صور عالم کون و فساد
۳۲۱	عالم انسانی	۲۹۸	صور معقولہ
۳۲۶	عالم مجردات	۴۰۹-۳۱۹	صورت الہیہ
۳۴۴-۳۳۲	عالم ارواح	۳۲۱	صورت روحیہ مجردہ
۳۵۶-۳۳۴-۳۳۲	عالم مثال	۳۲۱	صورت عقلیہ
۳۳۲	عالم اشباح	۳۲۱	صورت نفس حیوانیہ مجردہ
۳۳۴	عالم شہادت	۳۲۱	صورت قلبیہ

صفحه	نام	صفحه	نام
۳۹۷-۱۵۳-۱۶	علم صحیح	۳۶۹	عالم انشاء
۲۴۰	علم لدنی	۳۹۵	عالم صور
۳۰۱	علم مبداء و معاد	۴۰۵-۳۲۶	عارف کامل
۲۶۲	علم نظر	۱۳۱	عبدالاحد
۲۴۵	علم نظری فکری	۱۳۱	عبدالواحد
۲۷۶	علوم عقلیه مخفیہ	۳۸۴	عبدالرحمن
۳۴۷	عنایت الہی	۳۸۴	عبدالرحیم
۳۵۹	عنایت ربانی	۲۱۲-۱۹	عبودیت
۳۲۰	عوالم خمسہ کلیہ	۲۳۸	عرش استوای قرآن
۳۹۸-۳۳۹-۳۳۲	عین	۲۹۴	عرش اسرافیلیہ
۳۰۳	عین اول	۲۹۶	عرش اعظم
۳۴۸-۱۲۱	عین الیقین	۲۹۴	عرش مجید
۲۵۷-۲۲۹	غایت الغایات	۲۹۵	عرش جبرئیلیہ
۲۵۳-۲۳۷	غنا	۲۹۴	عرش میکائیلیہ
۲۶۷-۲۳۶-۱۱۷	غنائی مطلق	۲۱۰-۲۰۹	عشق
۳۳۹-۳۰۱-۲۹۴	غیب	۳۵۵-۳۲۷-۲۹۴-۱۵۸-۵۳	عقل اول
۲۶۷	غیب ذات	۲۸۷	عقل ثانی
۲۶۷-۲۳۶-۱۱۷	غیب مطلق	۲۹۹-۲۹۵	عقل فعال
۲۹۳-۲۴۸	غیب هویت	۲۹۹	عقل فلك قمر
۲۳۶-۲۰۹-۱۵۲	غیرت	۳۱۲-۳۰۲-۳۰۰	عقل کلی
۳۱۸	فاعل مطلق	۳۶۹	عقول فلکیہ
۳۵۶	فتوحات ربوبیت	۳۶۴	علت اولی
۱۵۱	فراست الہیہ	۳۳۹-۳۳۲-۱۸	علم
۳۳	فرح انسانیت	۳۰۷	علم ابدان
۳۳	فرح حیوانیت	۲۶۳	علم اشارت
۳۴۹	فردیت اولی	۳۰۴	علم الہی
۳۳۵-۳۲۷	فعل اول	۳۴۸-۱۲۱	علم الیقین
۲۵۳-۱۶۷	فقر	۲۹۳-۲۶۲-۲۵۲	علم حق
۲۳۷	فقر جامع	۲۵۹	علم ذاتی
۲۶۹	فلك قمر	۲۵۲	علم ذاتیة الفقر
۱۸۴-۱۲۵	فناء الفناء فی اللہ	۲۶۳-۲۶۲	علم ذوقی
۳۷۴-۳۷۳	فناء الفناء للہ	۳۸۲	علم شریعت
۳۴۹-۲۶۳-۱۲۰	فیض اقدس	۳۸۲	علم طریقت

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۳۹۸	لاتعین	۲۶۸-۲۵۶	فیض ذاتی
۳۶۰	لاشیبی	۳۶۳	فیض مقدس
۳۶۳-۱۵۴	لاہوت	۳۱۸-۲۴۸	قاب قوسین
۳۶۰	لذات عقلیہ	۲۹۴	قبض
۱۸	لذت روحانی	۱۳۷-۳۲۳	قدم
۴۱۰-۳۳۰-۲۹۰	لطیفہ	۲۳۴	قدیم
۳۳۱	لطیفہ انسانیہ	۲۰۱-۱۷۹-۱۴۷	قرب
۳۳۰	لطیفہ ربانیہ	۳۲۳-۱۳۰	قطب
۲۳۰-۲۱۴-۲۰۱	لقاء	۲۳۴-۲۱۹	قلب
۱۳۹	لوامع	۳۵۵	قلب انسانیہ
۱۳۹	لوايح	۳۶۸-۲۹۴-۵۳	قلم اعلیٰ
۳۶۴-۳۰۳	لوح قدر	۱۸۸-۱۶۷	قناعت
۳۶۴-۳۰۳	لوح قضا	۳۶۰-۳۵۷-۳۵۱	قوای نفسانیہ مدرکہ
۳۰۳-۲۹۴	لوح محفوظ	۲۶۷-۲۵۲	قیامت گیری
۳۹۸	ماہیات	۲۶۷-۲۳۵	کتاب کبیر
۳۴۶-۲۰۹-۱۱۴	محبت	۱۱۷	کثرت عامیہ
۳۶۴	محبت الہیہ	۳۹۷-۲۴۵-۱۶	کشف صریح
۱۱۹	محبت ذاتیہ	۴۵۷-۳۵۶	کشف صوری
۲۳۳	محو محو	۳۵۶	کشف معنوی
۳۹۰	مراتب ستہ	۲۳۸	کلام اعیانی
۳۸۹	مراتب الہیہ	۲۳۸	کلام حق
۲۵۷	مراتب کلیہ	۲۳۸	کلام ذاتی
۳۱۷	مراتب کونیہ والہیہ	۳۵۵	کلام عقل اول
۳۰۹	مرآت حق	۳۵۵	کلام نفس کلیہ
۲۰۲-۱۱۱	مراد	۲۸۷	کلمات الہیہ
۱۹۸	مراقبت	۲	کلمہ طیبہ
۳۲۳-۲۷۹-۲۵۸	مرتبہ احدیت	۳۶۳-۲۳۸	کلمہ وجودیہ
۳۲۵-۲۵۳	مرتبہ الوہیت	۳۴۲	کمالات انسان
۳۲۳-۲۸۵-۲۷۹	مرتبہ روحیہ	۳۸۹	کمالات کونیہ
۳۲۵	مرتبہ ربوبیت	۳۶۰	کمالات نفسانیہ
۳۲۸	مرتبہ جامعیت	۲۷۱	کمال بلوغ
۳۲۳-۲۸۵-۲۷۹	مرتبہ قلبیہ	۳۴۸	کمال نفس عاشقہ
۳۳۴	مرتبہ ہوت	۳۹۵-۳۰۹-۲۴۱	کون جامع



صفحہ	نام	صفحہ	نام
۳۶۳	مقام عین	۳۲۳	مرتبہ واحدیت
۲۵۷	مقام قاب قوسین	۲۸۵-۲۷۹	مرتبہ واحدیۃ الہیہ
۲۹۴	مقام کرمی	۲۹۶	مرتبہ وحدت
۲۵۶	مقام کمال	۳۹۲	مرضیات شرعیہ
۳۵۰	مقام محمود	۱۱۱	مرید
۲۹۸-۱۵۸-۱۵۴	ملک	۳۲۲	مظاہر جمال و جلال
۲۹۸-۲۵۸-۱۳۹	ملکوت	۳۱۷-۲۳۶-۱۳۱	مظہر
۳۹۷	ممتنع الوجود	۲۶۴	مظہر انسانی
۱۲۶-۱۳	ممکن الوجود	۳۱۷	مظہر جامعہ جمیلہ کاملہ
۳۲۱	مملکت انسانیہ	۳۰۹	مظہر وجود مطلق
۲۶۹	موالید ثلاثہ	۲۶۲	معانی مجردہ
۳۲۵	موجودات افعالیہ	۳۵۷-۳۵۶	معانی غیبیہ
۴۰۲	موجودات ممکنہ	۱۸۰	معراج
۳۲۴-۳۱۸	موجود حقیقی	۳۲۳	معرفت اجمالیہ
۳۹۷-۲۴۸-۱۹۹	می	۲۵۱	معرفت احدیت وجود
۱۳۱	میخانہ عشق	۳۲۴	معرفت اسما و صفات
۳۶۳-۱۵۴	ناسوت	۳۲۰	معرفت رب
۳۵۰	نبوت ذاتیہ	۳۲۶	معرفت رب الارباب
۳۲۸-۲۹۴	نسبت علمیہ ذاتیہ الہیہ	۳۲۳	معرفت تفصیلیہ
۳۹۸	نسبت علمیہ ذاتیہ حق	۳۲۴	معرفت حقیقت نفس
۲۷۹	نشأۃ آخرت	۲۴۲	معرفت کبری
۲۶۴	نشأۃ برزخیہ	۳۱۵	معرفت کبیر
۲۶۴	نشأۃ جنانیہ	۳۲۴	معرفت کنہ ذات الہیہ
۲۶۴	نشأۃ حشریہ	۳۲۰	معرفت مربوب
۳۷۱	نشأۃ اخراویہ	۲۶۶	معلومات معدومہ متعینہ
۲۶۸	نشأۃ دائم ابدی	۳۷۳	مقارب مظاہر خلقیہ
۳۷۱	نشأۃ دنیاویہ	۳۳۹	مقام اجمال
۳۷۰	نشأۃ روحانیہ جزئیہ	۳۴۹-۲۴۱-۲۳۸	مقام جمع الجمع
۳۶۸	نشأۃ روحانیہ کلیہ	۳۴۹	مقام جمع حضرت وجود
۳۶۸	نشأۃ علمیہ	۲۳۸	مقام جمع وتفصیل
۳۶۸ و ۲۶۴	نشأۃ عنصریہ	۲۵۷	مقام جمع وجود
۲۷۰	نشأۃ ملائکہ روحانیہ	۲۹۵	مقام سدرۃ المنتہی
۳۵۶	نفحات الہیہ		

صفحہ	نام	صفحہ	نام
۲۲۳ و ۳۲۷ و ۲۵۸	واحد حقیقی	۳۰۳ و ۲۸۷	نفس الرحمن
۳۳۹ و ۲۵۷	واحدیت	۳۵۴ و ۳۳۲ و ۲۳۵	نفس رحمانی
۲۵۷	واحدیت ذات	۲۹۹ و ۲۸۷	نفس
۳۰۹	والد اکبر	۲۶۱	نفس اول
۲۴۷	وجوب	۳۱۸ و ۳۱۷ و ۳۰۳ و ۲۹۹	نفس انسانی
۳۲۷ و ۲۸۶	وجود	۳۲۹ و ۳۲۶ و ۳۲۴ و ۳۲۱	
۳۶۹	وجود حقیقہ	۳۳۰	
۳۲۷	وجود خاص	۲۶۱	نفس ثانی
۳۲۷	وجود قدیم	۲۸۶ و ۲۶۸ و ۱۵۸ و ۵۸ و ۵۳	نفس کلیہ
۲۶۶	وجود محض	۳۳۵ و ۳۲۱ و ۳۰۳ و ۲۸۸ و ۲۸۷	
۲۳۰	وجود ممکنہ	۳۴۷ و ۳۴۵ و ۳۴۰	نفس امارہ
۲۴۳	جوہات امکانیہ	۳۴۸	نفس عاشقہ
۳۲۷ و ۲۹۳ و ۲۸۵ و ۱۱۷	وحدت حقیقیہ	۳۴۹	نفس فقیرہ
۲۵۵	وحدت در کثرت	۳۴۰	نفس لوامہ
۴۰۱ و ۲۶۹ و ۲۵۹	وحدانیت	۳۴۸ و ۳۴۰ و ۳۲۸	نفس مطمئنہ
۳۷۴ و ۳۷۳	وحدت تامہ	۳۴۰	نفس ملہمہ
۲۵۷	وحدت جمع	۳۶۳	نفس منطبعہ
۱۶۸	وحدت صرف	۳۴۲ و ۳۲۳ و ۳۱۲ و ۲۹۸ و ۲۸۰	نفس ناطقہ
۲۰۹	ورد	۳۶۰	نفس ناطقہ بدنیہ انسانیہ
۳۹۱	وقت جمع	۳۲۶	نفس ناطقہ عارفہ
۳۵۰	ولایت اعظم	۳۴۲	نفس نفس
۱۲۵ و ۱۱۹	ولایت خاصہ	۳۴۸	نفس واحدہ
۱۲۵ و ۱۱۹	ولایت عامہ	۳۶۹	نفوس فلکیہ
۱۲۶	ولی	۲۸۸	نفوس قدسیہ
۳۳۳ و ۱۶	ہویت الہیہ	۳۰۴	نفوس کاملہ
۳۲۵	ہویت جامعہ الہیہ	۳۱۳	نقطہ
۲۴۶ و ۲۴۳	ہویت حق	۳۰۱	نقطہ اول
۳۳۵ و ۳۲۱ و ۵۳	شیولای کلیہ	۳۸۱ و ۳۲۹ و ۳۲۷ و ۲۵۹	واجب الوجود
۲۹۶	شیولای واحد	۳۹۷ و	
۱۶۷	یقین	۳۲۲ و ۲۳۲ و ۱۴۲ و ۱۳۱ و ۱۹	واحد





